





M.A. LIBRARY, A.M.U.



PE9471

را محضران معجون بنیدیت سمنی با هم مولف ترکیب یک سخن موافق نهای در وجه مفصل و تقریر نشانده تعالی  
 خواهد آمد و نسخه دیگر آن در بنجام قوم میگردد و را محضران نیز در یک جهت ضعیف معده و سوء مزاج بارد و بواسیر  
 و سواس سوداوی سودمند و مقوی باه و مصلح حرکات بدن و حافظ حین مصلح کرده و مثانه مفت و حضاة  
 انیون فریون جنید ستر یک ته درم بلبله سیاه چهار درم سافج هندی جلبد مرملی فطر اسایون و قوریز و سیاه  
 تخم گدازما بر یک ششدرم نفع خشک خربق سفید مزاج و در اسفرم بزرالنج بری بزرالنج بستانی خشک  
 بستانی شیطج هندی زرشک مفر تخم زرد و قمر سیس هندی همین سفید لسان البصا فیر بر یک  
 چهارده مثقال و پنج قطره زرد و مدحج پنج قنار بری تخم فحکشت بر یک چهار استار و نقل شسته قصبه التیره  
 عود بلبلان سلیمه سیاه قافله قره بر یک چهار استار و دار فلفل زنجبیل بر یک پنج استار تخم کرفس ناخواه گردا  
 تخم رازیانه تخم انیسون تخم خرفه تخم جرجیر و درسی سرخ و درسی سفید افون الفار زیره کرمانی تخم شبت بر یک  
 شش استار پوست بلید زرد و بلید شیر آله بر یک هشت استار و جودا سی عدد فانیه سفید بوزن بمه و عن  
 کا و بوزن بمه دارد و با فانیه و عسل کف گرفته بوزن مجموع فانیه را در سه رطل آب بگذرانند و بپزند تا غلیظ چون  
 عسل گردد پس عسل بر میزان ریزند و در دغن آب را بش گذارند شسته نیم گرم کنند ادویه کوفته و تخمیه بزدغن کنند  
 کنند پس فانیه و عسل مطبوخ را در دغن بکینزد و از دغن بکینزد و ادویه میسر بپزند و حرکت میدهد و تا بار بار





جبهه گرم مزاجانی که از ادویه گرمه تنفر کنند مقوی بنای مثنوی دانگی را برب بقرمشت و قیه رب آکو جبهه قی که  
 با احتیاس طبع بود و تسکین عطش نافع در مفوظ دوم ادویه امر اخل سرگشته رب امر و مقوی معده  
 و جشاء قاطع اسهال سینه حاوی امر و ناچخته و آب بچوشانند تا مهر شود صاف نموده آب بچوشانند  
 تا بقوام آید رب انار ترش سکن قی و غشيان و مقوی جگر گرم و قاطع طبع و سکن صفرا و در کسیر  
 با سوزش طریقه آن مثل طریق ساختن ربوب دیگر است رب انار میخوش جبهه اصلاح معده  
 و بیجان اشتها و سکن تشنگی است در مفوظ دوم ادویه رب انار میخوش جبهه اصلاح معده  
 معده و سینه و سکن تشنگی و قی و غشيان و مقوی جگر گرم و ناچار ترش نشوده اگر کشکب بکند آرد بهتر است  
 و الا همان طور در یک سنگین یا نفقه یا قلی کرده آنقدر بچوشانند که چهارم حصه بماند و اگر شافی چند  
 بودینه در آن افکنده بچوشانند صواب باشد رب انار منفع قی نکند و شکم رفتن و پتهای  
 سرد را مفید است آب بودینه ربع جزو شکم طیز و نیم جزو آب انارین با لویه بچزد و رب سازند  
 رب انگور مقوی هضم و منفذ غذا است در مفوظ سیوم ربی که گشته رب بسر نافع بضعف  
 معده و قاطع غشيان و قی و اسهال سینه حاوی از لکه خارک گویند خسته بر آورده کوفته آبش بگیرند و بپزند  
 تا ربع بماند رب به مقوی معده و مانع قی و جالس شکم و مقوی دل و دماغ و بقول محمد بن زکریا  
 رب به ترش سکن تشنگی است آب بشیرین و ترش بطریق معلوم بقوام آرد رب ترش سکن تشنگی و صفرا  
 و دافع اثر سموم و طبعین شکم و طلاء کردن آن قوای ابرو و کشیدن آن چشم فریل یا فاض ترشی ترنج فشرده  
 و صاف ساخته بچوشانند تا بضعفی یا ربی رسد و اگر بشیرین خواهند برابر آن قند یا نبات شیرین ساخته  
 و کف گرفته با هم بچوشانند رب نوت شامی منفعی حرارت و بیت و سکن صفرا و عطش در ادویه  
 حلقیه که گشته رب جوز که خوردن آن بقی یعنی نافع است این هم در آنجا که گشته رب  
 ریاس با جویه گوید بهترین است که از شیراز آرد و طبعی سرد و خشک است معده را قوی کند  
 و طعام بگوارد و قی کردن باز دارد و شکم پنبه و پتهای گرم را سود دارد و ابسره و سینه زیان دارد  
 و مصلحت رب انار ایسی باشد بگیرند آب رب و لاج تازه و دردی سنگین کنند و آبش نرم بچوشانند تا غلیظ  
 گردد رب زرشک مقوی معده گرم و جگر و سکن تشنگی و نافع با سهال چون زرشک تازه چند را با آب  
 و صاف کنند و در یک سنگین کنند و آبش بچوشانند تا ربع بماند و اگر خواهند که بشک سازند آبش را چندان  
 بچوشانند که بنیم رسد پس بخند آن شکم بپا بپزند و بچوشانند تا قوام گیرد رب سیب مقوی معده  
 و دل باشد و تیزی صفرا نکند و شکم رفتن را نیک باشد رب سیب ترش نزد محمد ذکریار زری نیک

و انار شیرین

و انار شیرین

است بسوزش معده مسکن قی و غشای و مقوی دل و نافع به خفقان و قابض طبع و طریق ساختن این بر دو طریق  
 طریق زرشنگ رب عسره مسکن تشنگی و صفرا و التهاب معده و قی و قابض شکم و نافع بحیات حلاله آب  
 خوره بخوشانند تا برنجی باز آید صاف کرده باز بخوشانند تا بسی باز آید در ظرف سینه کرده در آفتاب گذارند رب  
 لیمون مقوی معده مسکن تشنگی و صفرا و آب لیمون را با نش نرم بخوشانند تا برنج رسد و این رب را ساده  
 خواهند اگر خواهند بشکر ترتیب دهند آبش را چندان بخوشانند که سیوم حصه بماند هم چند آن شکر آمیخته بقوام  
 آرند و اگر آبش را در آفتاب بر دارند تا چهار یکی بماند بهتر باشد و نیز ترنج شدن این باشد رب مرکب نشانده  
 تشنگی و صفرا و آب انار ترش آب آلو سیاه و آب ترشیدی بر یک یک سیراب ترشی ترنج نیم سیر بطریق ربها  
 دیگر نیز در وقت استمال آب سرد یا برت فروج کرده یا شامند رب مورد رب الاس است مقوی معده  
 و دافع قی و اسهال کبدی در او دین صدیه گذشت رب یلشوق که آلو با گویند معده و احشای قوی  
 کنند و نیز صفرا شاند و چهار گرم را سوده و در شوق رسیده را هم چنان در دیک کنند و آب بروی بریزند و  
 باقل نرم بخوشانند پس فرو آورده در طعمانی رنگین کنند و به دست نیک مالند و بیالایند نعل و استخوانش را  
 بنزد ازند و آب صاف او را دیگر باره در دیک کنند و باقل نرم بخوشانند تا غلیظ گردد و اگر خواهند  
 که بشکر کنند نیم چند آب آن بشکر داخل کرده بقوام آرند و رایینه طعمانی است که در آن انار باشد و بیارسی  
 ناریا گویند درین زمان معروف بقلبه انار دانه است شیخ گوید بهترین است که از انار ترش کنند او سر و دختلنگ  
 است گرمی معده و احشای را سوده و شکم به بند و خون آدن از شکم باز دارد و صفراوی مزاجان انفعالت  
 دارد و اصحاب قریح زاید بود و صلا حش است که در پس آن حلاوا بکین خورد یا بنید تناول نمایند طریقه  
 بختن آن موافق در اشکوی انیت گوشت فربه ریزه نموده پیاز و تخم و چغندر بنید ازند و بعد از بختن اینها  
 آب انار دانه مع چاشنی قند یا غیر آن بدیند آلو سیاه و زرشک کشمش و مغز بادام لازم است باید که  
 لعاب دار باشد و رو صیر سبز یا را گویند که بخوشانند و در خیرای ترش چون سکه و سماق بپزند  
 و آنها را در دینر گویند و شیخ نجیب الدین گفته که در صیر مثل بود و است مکرر دانه دارد اصول بقول است یعنی  
 اصول بقول موضوع در اشیای حامضه را بورد گویند در صیر سبز یا بعضی گفته اند در صیر ناخوشی است  
 که بقول را در آب خوشانند و بارون کج فلیته ساخته در خیرای ترش با مصالح می برزند با جله قبه معده ناری  
 و صاحبان فرالج گرم مناسب بنماید یا برین اینها آورده و روغن امله نسخه آن که مخصوص تقویه و تنوید  
 مو است در او دینر زیت انشالله تعالی خواهد آمد دیگر که تقویت معده کند و معده ضعیف سرد را  
 نافع بود حب الاس که اتفاقا عود سبیل معده تر نعل فستقین بر یک دو درم مصطکی سدر درم امله تشقی

منقی از دانه بخورم در آب بنزند و صاف کنند و نیم وزن آن روغن کل و روغن بنفشه از دانه و در دیک  
مضامع با نش زرم بنزند تا زمانی که آب برود و روغن بماند و روغن انیسون یک سته آن موافق گفت  
الطب که بنوع خاص پشتر دشت در آن جایاید و دیگر معده و جگر و جمیع اعضا را قوه دهر مرد خا  
و اکلا انیسون رومی تازه دو سیر و نیم اندر روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن جوز یا روغن خسته زرد آلو  
تلخ که نیم من باشد در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاورند و دیگر که خوردن بخورم آن تقویه معده  
و اخراج کرم معده کند و طلاء کردن آن با قیروطی جهت تقویه معده و در آن افغ است و هم اشاییدن پنج درم  
آن جهت دفع یرقان و سده جگر و سپر مخصوصا با کبجین عضلی و جهت دفع احتباس حیل و هم فطر و خوردن او  
قبل از شراب افغ سستی و بعد از آن دفع خمار و قطوراد جهت کرم کوش و ریاح آن و طلاء جهت در چشم نافع  
است کل انیسون یک رطل در چهار رطل روغن زیتون یا روغن کنجد کرده چهل روز در آفتاب بگذرانند و روغن  
بادام نفع می کند بوج معده و در ادویه صداعیه که شسته و روغن بابونه که رفع ریاح معده و تخفیف  
باعمال و طرد ریاح است که بوج اول روغن بابونه است که در ادویه صداعیه که شسته و روغن بابونه  
صاحب کفایه الطب از چنین نقل کرده که قی باز دارد و در موقوفه بیوم ادویه را سیه که شسته و روغن بابونه  
باید آن بر معده مناسوب ریاح بار و معده را میفید است و روغن بنفشه که من آن سخن و مقویه  
است و همانا که شسته و روغن بنفشه آن در ادویه سهالیه خواهد آمد و دیگر جهت تقویت معده عظیم  
انفع است و اگر با کشکاب پشتری دیگر یا شامند معده را قوه دهر و سهالیه باز دارد و سوزش بول را ساکن نشاند  
را از یک پاک کند و دو در مفصل را میفید بود و بکیرند آب به شکر رطل و روغن کنجد یا روغن کل سرخ  
و در طری از انگیزه کرده چهل روز در آفتاب کرم بنند و روغن بادام تلخ و روغن جوز و روغن خسته زرد آلو  
و در و پشت و درک و عرق النسا نیز نافع است باز در کدریخ حلیت شش و جلدیست مقل که شش یک  
بخورم جادو شیرده درم همه را نیم کوفته با روغن گردکان نیم من در شیشه کنند و بقدر مضامع یکشنبه روز  
باتش زرم بنزند تا دوا حل گردد و روغن جنطیانا یا تفح را تجلیل بر وجهه قبله و فتن و بادوی را که در خصیه و پشت  
وزن را کرده و غیر آن باشد طر کند و درم یعنی را نافع باشد زراوند مرجمه سیه بوست یک گرم یک جودی  
خطانای رومی دو جزو همه را نیم کوفته با روغن بادام تلخ یک رطل در شیشه کنند و ده روز در آفتاب بنند  
روغن جنطیانا نفع میکند با ورام معده و تحلیل و بیلات میناید و روغن جنطیانا خوردن و در شغال آن ریاح  
معده را برکنده کند و سورا قوی و کشف کند و زینت دهد خاصه موی زنان را حل خارا بکیرد و در روغن زیت  
طبخ دهند و بردارند و سنجهای دیگر این از مفرد و مرکب انشاء الله تعالی در ادویه و جع مفصل خواهد آمد و در



محلول که قفسه دریا می و طوری که در موقوفه سیوم ادویه برسی گذشته روغن و استنشاقان معده  
 را آوی کند و شکم رفیق باز دارد و قفسه یک و دو قفسه چوب سیخه قطره یک چهار قفسه در استنشاقان پیش  
 و قفسه سیخه و قفسه هم را نیم گرفته پارو و روغن کچکد وقت طلانش نرم بچشانند و مالیده صاف نموده بکار بند و روغن  
 و اما مولد ناف است بر دهنده و نصب مقوی است در موقوفه سیوم ادویه برسی گذشته روغن و عطران  
 جبهه صلابت و ادغام معده میفند است و در موقوفه سیوم گذشته روغن و عطران که بعد و جگر میفند است و در  
 گذشته روغن و عطران که محلول ریح معده است در موقوفه اول و سیوم ادویه برسی گذشته روغن و عطران  
 سحر جبهه معده بارده سودمند است سحر کوفی یو قفسه چوب سیخه و سیخه اندک که در ابوشانه اندازند و روغن  
 زیت یا کچکد نیم رطل بر آن مضاف سازند و در شب بار و زخمی گرم بند و روزی سه چهار بار در دم کنند پس روغن  
 دهند تا که روغن بماند و روغن سیخه ثابت بن قره گوید سردی معده و جگر را سود دارد و اندامها  
 قوی کند و قفسه نعل هر یک چند سیخه قطره حب لبان مصطکی زعفران هر یک ده درم نیم کوب کرده با رطلی نیم  
 روغن کچکد تازه سه برابر کرده و در ظرف آئینه برسی عدد کل سوسن سفید مترواح الا قلع داخل کرده و بسیار روزی  
 چند به نهند تا نرم شود و قوت دارد و در روغن خود کش پس بیالایند و نگاه دارند و روغن سیب شش  
 فواید روغن است و طریق ساختنش شیت هم همان است که در روغن به گذشته روغن شیت طرد ریح  
 معده و دفع بیماری سرد کند و در موقوفه دوم ادویه برسی گذشته روغن و عطران که بعد و جگر میفند است و در  
 و عطف به شغال از آن مخرج گرم شکم در طبوبات رجه و پوره آن با سحر و ادویه جبهه حب لبان و دو آب  
 دوایی است جگر و این روغن را از برگ و ثمره و دخت مصطکی چون روغن غار سازند و روغن عطران که هم جنس  
 نباتات مخ است گویند و از آن قشای عصاره بعضی گویند و حنظل است این روغن را اکثر اطباء بهترین ادویه دانسته اند  
 خصوصاً جبهه بر دهنده معده و تقویه اشتها و باه و در دهنده حاصل و تقویه عرق لبان عاقره چهار مثقال قشورین  
 شحم حنظل زراوند هر چه زرد پای خشک بودینه کوی بودینه بری بودینه نهری سیخه برگ دغلی پنج سوسن سیخه کوفی  
 هر یک ده مثقال همه سیاه پانزده مثقال عصاره قشای عصاره رطل روغن زیتون پانزده رطل آب صابون مثل  
 روغن زیتون پانزده رطل بعد از خیسایندن ادویه بچشانند تا آب سوخته روغن بماند پس صاف نموده استعمال  
 نماید و روغن غار که نسخه آن در موقوفه سوم ادویه برسی گذشته و قفسه که پاشیده شود بر آن مصطکی و طیاره  
 شود بان قسم معده را ساکن میکند فی مثنی و چون پنبه یا باره نذر آب آن ترکند و بر معده گذارند و در حالی که گرم باشد  
 در دمای معده را سود دهد و چون مصطکی را در آن حل کنند و بر معده و جگر و طحال بند قوت دهند و اگر برین  
 مداومت کنند تحلیل او را مغلط کند و اعضای مذکوره را گرم کند و روغن قسط که سردی معده





و وقت حاجت مقداری نوشا نند بالای آن آب گرم نیز بنوشا نند چون روغن میوه شود غذای نرم و سبک به بند  
 و طعام چرب و گوشت چرب بخورند و اگر بداند که از روغن مذکور که سنگ سخت زیاده شود روغن را با  
 آمیخته به بند **کلید سیم و معیبه و الفاظ از آن** است زرعونی جوارش زرعونی است و ذکر آن  
 گذشته زرع شک است و خشک است شکم رفتن را که از صغیر بود نیک باشد و صغیر او یان را سود  
 دارد و جگر گرم را میفید باشد و اگر شکم در وی کشید بهتر باشد و اگر بی شکم از وی بسیار خوردند اعصاب زیان  
 دارد پس وی شیرین با خوردن و طریق ساختن آن مثل سابقه است خواهد آمد **کلید یازدهم** اوویه معده  
 در الفاظ سلین فله است **سمنجینیا** بین مبد و جیم و زای مبد و تخانی و نون و تخانی تا بیست  
 و الف یعنی وی کثیر الحاح و گویند و دای جاد و با جله مجونی است معروف جیت گرم کردن معده و از آله نموده و دفع  
 بادای غلیظه و بطور اتمرا سلین و ج معده و نفق سده جگر و تحلیل صلابت احشاء و تسکین وجع دیزان و تا کل  
 آن و قروح و عسر بول که از بر و غم و غمی طبعه و آن گفته اند که قرا طی از آن اگر حل کرده بر محل نزع یا بسج بماند  
 نافع بود و اگر اندکی بر روغن سوسن بصوف بر دارند ریاح جسم و قلعه حیض و قلعه توالد را سودمند بود و در تخن بدن  
 و بر روغن زیتون که آخته عود را استشمام کردن بان دستور و قدر بخورد و درون باطلای حرف جیه در و سینه و در و کوه  
 و عسر بول و ابرده و کینقال باطلای حرف به تخمه میفید و شنجای آن مقدور است آنچه معمول اکثر اهل است  
 نیست زعفران میزدند و در شنج شش قریط جذبید ستر در چینی افیون اسارون فومو و قوهر یک یک گرم فلفل  
 در فلفل باز و قطره هر یک شش گرم بعضی میزدند گرم افزوده اند باز در و در غسل که سه چند جمله باشد حکم کرده  
 اوویه دیگر سحره مخوله بدن لیسند و بعد ششاه بکار دارند شربتی از دواکی تا در انتقال و بعضی بقدر خود و بعضی  
 دیگر بقدر فلفل و شسته اند این اختلاف بحسب افرجه و حالات است نوع دیگر جذبید ستر در چینی فومو و قوهر  
 اسارون هر یک یک مثقال کوفته و بنجیه سه چند آن عمل گرفته لیسند و گاهی زعفران سه قریط مثلث  
 ربع ظل اضافه میکنند نوع دیگر از ستر ابابون چنین ابن اسحاق قدما ازیره کرمانی شش گرم هر یک و در و در  
 زعفران میوه سایله هر یک ستر گرم فومو فطر اسایون فلفل سیاه در فلفل باز و قطره هر یک شش گرم ناخواه  
 یک دقیقه لیس سه چند لیسند **سفر جلی** جمع این لفظ جوارش سفر جلی گذشته سفوف  
 آمله معده و جگر را قوه دهد و اسهال معده باز دارد و مصطک عود خام ریون چینی کل سیخ زره کرمانی  
 مدبر کرده یا در بر رب السوسن شش خیارین نناع خشک هر یک یک گرم آله ستر و نیم شربتی یک گرم با کلاب سفوف  
 ارسطاطالینس جهت تقویت معده و دفع ذرب میفید است و در لفظ دوم امراض را پس گذشته سفوف  
 اذخر اشتها آورد معده را قوت دهد سبیل میزدند نیم اذخر یک گرم کوفته و بنجیه باب به بند سفوف





چند ستر بندرم تخم سداب تخم کرفس حلی تسردمانا زنجبیل فلفل و ارغنی و ج کندر و کوبه یک و درم سعد شونیز  
 بودنیه کوبی نیم یک چهار درم ناخواه تخم کرفس رزیا نه انسون هر یک بخیرم کوفته و بنجته سفوف سازند  
 شربت می یکدرم با شرباب کینه سفوف بینایی بنسب پنج بنایکه اشتها قوی آورد و از راه تقوی معده  
 و تخفیف رطوبات نزله نیز نفوذ دارد و خود غسری و نقل هر یک دو شته نفع با دیان یک یک دانه شایبانی  
 کوفته و بنجته سفوف سازند قدر خاک دو شته تا چهار شته سفوف شربت که معده و امعاء پاک کند  
 و بلغم و خلط از جبهه براید زنجبیل مصطکی هر یک یکدرم تربسید بخیرم مغز بادام مقشیر با نوده عدد فلفل سیاه  
 هم چند هم جله پنج شربت است آب گرم بدهند و دیگر که معده را قوت دهد و شکم را بند زنجبیل نمک هندی  
 تربسید با دیان هر یک دو درم سنابلی انار دانه هر یک ششدرم کوفته و بنجته و مثقال وقت خواب آب گرم  
 و دویم مثقال وقت صبح بخورند و دیگر معده و امعاء پاک کند پوست بیلک کالی تربسید هر یک درم نمک  
 هندی و ار فلفل هر یک دو دانه کوفته و بنجته آب گرم بخورند جله شربت است سفوف و صفا می که  
 شب در و ز پیش از غذا و بعد از آن استعمال کرده سخن نه مبر و نه سهل نه قابض و متقل است و محل را ج و  
 مقوی اعضای باطنه کلبا خصوصا معده و کبد و متغیر و مشتبه با ضم و محسن و منی و شب یک سدرم مصطکی  
 اسارون سنبل سان بصفور را که دریا و ارغنی قسط شیرین کاش تسرد نقل هر یک چهار درم پوست بیلک کالی  
 بیلک هندی بینی سیاه هر یک بخیرم طباشیر صندل مقاصری هر یک ششدرم سک سک هفت درم کزبره شادی  
 بهشت درم انسون نه درم و زورده درم شکر سپید و دانه نیمه شربت می بخیرم تحقیق سک سک انار دانه  
 در همین باب خواهد بود سفوف حب الاس معده و امعاء قوت دهد و اسهال باز دارد و بلوط شاه بلوط دانه  
 میوز اردکنار هر یک ده درم حب الاس جنوبی هر یک بهشت درم کوفته و بنجته شربت می درم و دیگر من  
 عمل کف خشک شکر سپید یکدرم دانه میوز صمغ عربی تخم حماض انار دانه هر یک سه درم حب الاس بلوط هر یک  
 چهار درم کوفته و بنجته شربت می درم و این دو سفوف را بعضی سفوف بلوط گویند سفوف جنائی  
 که بسیار سی سفوف استی نوشته شده شبهه طین و شهرت رویه زمان حال نافع قاقه خیر و کباب مسادی نبات  
 برابر به شربت می و درم آب گرم و در نسخه های کباب بسیار است و دیگر که همین عمل دارد مصطکی زیره که بهینه  
 ناخواه قاقلین مسادی نبات برابر به و دیگر که شش فواید مذکوره و مقوی معده و مشتبه است زرباد  
 تخم کرفس ناخواه زیره کمانی هر یک دو درم کندر سه درم کنجد مقشرد درم نبات و درم شربت می و درم  
 و دیگر فلفل سپید و درم و نیم نقل بخیرم انسون تخم کرفس ناخواه زیره کمانی هر یک ده درم کوفته و بنجته  
 شربت می مثقال بر صبح و شام بدهند و دیگر که زمان استن را مسود کنند بود و معده و جگر را قوت دهد و با و کباب

رزم بکنند پودینه بادیان بر یک یکد رم دینم مردارید عاقره و حایر یک دودرم زنجیل مصطکی زرنباد در پنج تخم کرفس  
 و ج جوز الطیب در غفل در خبی خیر و بر یکی بخد رم شکر نوزن همه دارد و ششتری دودرم ناسته درم سفوف  
 حب اللفب معده را قوت دهد و شکم را بنده مصطکی گلنار بر یکی در ج حب لاس سماق بر یکی دودرم  
 صمغ عربی دانه گور بر یکی چهار درم کوفته و بنجیه سفوف سازند سفوف چنین که جته فوق استلای نافع  
 است تخم کرفس سدر زهره کرمانی مسادی کوفته و بنجیه شتری کیتقال اب سیسبه سفوف خرنوب سهبال  
 معده و استرخای معده را نافع است تقویت اعصاب کند خرنوب بطنی بی دانه زیره کرمانی در بر ساق پست و کنار حب  
 لاس مصطکی بلوط کشمش بریان کرده مسادی کوفته و بنجیه شتری کیتقال سفوف در ب تخم حاض زرشک  
 پیدایشه یزینی خسته آن کشمش خشک بریان کرده کل سرخ خرنوب شاه بلوط طباشیر بر یک یکد رم سماق حب لاس  
 بر یک دودرم انار دانه چهار درم کوفته و بنجیه سفوف سازند و دیگر که شکم به بند بستی تمام به در ب شود منند  
 بود پوست نار نار بر یک چهار درم نرم کوبند شتری نیم کیتقال با یکد رم آب سرد و دیگر نانخواه کند گلنار  
 بر یکی جزوی دانه میوز و دودره کوفته و بنجیه شتری کیتقال و دیگر که در ب رقی را میفید است پوست پیر و پسته  
 یکد رم بلوط شاه بلوط خرنوب بطنی بریان بر یک دودرم قوط طریش بر یک دودرم زیره مدبر کل بریان بخد رم  
 پیدایشه بریان تربت اتفاقی ششتری تازه بلوط اسفر بر یک دودرم بهر را جدا کوفته و بنجیه یکجا کرده بر روز  
 بخد رم با دودرم ششتری اس بخور دهند و اگر در مزاج گرمی باشد زیاده کنند درین سفوف طباشیر خشم خرد بسیار  
 بر دودریان را دانه آلان اگر گرمی کمی رسد در را اشعیر که باین ترتیب ساخته باشند که بزرگ و سوتی شیر فربه و دودهن  
 مقشر بریان بر یک یکد رم حب لاس سه درم و در سه درم بهر را بست جذاب آبش نرم به پزند تا یک  
 قلیج رسد و دیگر بر گاه علت سبب خوردن اومعه و گوشت مای بود و منقول از جالینوس راسن خشک مصطکی کند  
 سحر برگ پودینه عود خام کل سرخ برابر کوفته و بنجیه شکر طرز دانه خسته قدری صبح بخورند و از عقب آن سنجین عضلی باشند  
 سفوف راوند که جته فساد بهضم میفید است در مفوظ سیوم ادویه رسی که شسته سفوف زرشک  
 ضعف معده را نافع است و شکم به بند دوساق نانخواه زنجیل انار دانه بریان کرده زرشک منقی آرد کنار بر یک  
 دودرم کوفته و بنجیه شتری کیتقال و در بعضی نسخ شکر طرز دانه است دودرم افندوده اند سفوف سماق  
 تشکی نباشد سهبال مدی و استرخای معده و معض را نافع باشد صمغ عربی گلنار بر یک دودرم حب لاس  
 انار دانه بریان کرده بر یک بخد رم سماق ده درم خرنوب پانزده درم کوفته و بنجیه یک کیتقال بخورند سفوف  
 شمار که عبارت از بادیان است غذا بهضم کند و اشتها آرد و بادها تحلیل کند زرد رسد دودرم پوست بجز کبر  
 چهار درم مصطکی تخم کنه ش بر یک نیم و قیبه پوست بجز کرفس ششدرم کل نفعیه بهضم دودرم انیسون یک دقه

یکو قهوج سوسن دو دقیقه شمار سه دقیقه کوفته بختیم بختیم دی شکر امخته سفوف سازند سفوف طباشیر  
 معده گرم و احشار اسود دارد و سماق سه درم کشنه خشک سبزه که تر کرده در میان نموده چنبرم کلکسین طباشیر  
 هر یک دو درم شربت سه درم بارب به ترش یا بختیم سفوف عبادة معده سرد و اسود دارد  
 و جگر ضعیف اقوی گرداند کند زنجبیل هر یک ربع جزو عیدان لک حب الاس بلوط مصطکی پوست انار باز و هر یکی  
 جزوی شکر طرز دو وزن ادویه و در قانون وزن شکر یک جزو نوشته و آنچه در اصل نسخه مرقوم شده مختار  
 صاحب ذخیره است و شیخ درین نسخه لک العیدان نوشته و اکثر اطباء ازین لفظ لک اراده کرده اند در اضافه  
 دی عیدان جبهه ریغ التباس است چه بعضی لک از جمله کبریایند و تحقیق غیر است از بهر آنکه لک نباتت و کبر  
 علی الاصح معدنی و ظاهر اصحاب ذخیره این لفظ را اصل بر تقدیم مضاف الیه بر مضاف کرده عیدان لک درین  
 نسخه نوشته با جمله در لک عید دی اگر چه با هم قریب است اما در تجربه بعضی لک قویتر از عیدان برآید  
 شربت این سفوف سه مثقال است که بختیم استعمال کنند و گوشت خورند سفوف عود و نافع بود معده  
 سردی آن داشتند باز دید که قافله طباشیر اصل السوسن ریوند و در ق کلسین مصطکی کبابه و نمونیک نافع  
 تخم کرفس هر یکی چنبرم عود دهند دی ده درم نیم قد سید ملت درم کوفته بختیم استعمال نمایند و دیگر معده  
 سرد و تر اسودمند بود و بادها بشکند و بوی دمان خوش کند مصطکی سنبل طبیب هر یک سه درم قریفل  
 کبابه هر یک چنبرم عود خام ملت درم قد سفید برابر شربت بی یک مثقال باده درم کلکفه آفتابی و در نسخه  
 دیگر قافله دو درم سک بغدادی چنبرم عود پانزده درم نوشته اند و دیگر جبهه بروده معده و بادها غلیظی  
 ناخت سک مسکه مثقال کبابه مصطکی قریفل هر یک چنبرم عود دهند بیست درم و در شیخ عود در هم چنبرم  
 نوشته قد سفیدی درم شربت بیست درم فانی صاحب شفاء الاسقام در سفوف عود نوشته که ادویه را  
 بسیار با یک نوازند و با میوه طبیب بکار برند سفوف فواق بعضی سفوف چنین را که گذشته باین نام  
 نوشته اند سفوف فواق و دیگر جبهه فواق بلخی و جبهه تخم کرفس فطر اسایون سد هر یک دو درم و قو  
 پوست بیرون پسته انیسون پودینه اسارون قسط زیره کرمانی هر یک سه درم شربت کیدرم و دیگر که فواق  
 بلخی را بعدتی کردن مفید باشد خدیجه ستر قسط تلخ هر یک میزرم فطر اسایون یک درم کوفته و بختیم با طبع پودینه  
 و انیسون و مصطکی و زیره بر بند و دیگر که فواق بلخی و قی دفع کند و نیم قطع نماید قریفل قافله نافع بسیار  
 هر یک دو درم مصطکی دو درم و نیم کند کلکسین هر یک سه درم عود چهار درم انار دانه پوست انار و نمونیک  
 هر یک چنبرم قد سفید معده گرم شربت سه درم به میوه ساده یا به بریان یا کلکفه علی یا شکر یا نبات مرقوم  
 و دیگر که فواق بلخی و ریخی دفع کند شونیز کیدرم زیره سفید مصطکی هر یک چهار درم کوفته و بختیم باب سرد و بخورند

و در نسخه عوض مصطکی کند راست و دیگر که فراق ریجی دفع کند و با مختل حرکت داده باروغ بر آرد سحر  
 برگ سداب کر دیا پودینه نفع ناخواه و نقل مصطکی کند رسادی کوفته و بختی قدر حاجت آب گرم بر بندد دیگر  
 فراق بر چشم بمول جد امجد و والد ماجد است و تخیف هم آزموده اصل السوس نه ماشه کوفته نبات ساییده شناسه  
 سفوف کرده سه حصه کرده یکی صبح یکی در پیریکی شام باب سیر و بخور اندازد اگر ماده بارود یعنی باشد بسبب شده  
 بر بندد سفوف قابض نصف معده و در آن سود دارد و آرد و از روی طعام آرد و گرمی و تشنگی نباشد و اسهال  
 دیرینه باز گردد چون درد و تحش و الایش نباشد ریون چینی نیم درم اقا قیا پوست بری بر یکی مثقالی طباشیر  
 گندار صمغ عربی تخم حاض بر یک دو درم دانه میوز در مثقال تخم مورد و خربوب کل سرخ بر یکی سه درم انار در آن  
 هفت درم شربتی سه درم یا چدرم رب بربار بود و سفوف قاقله بعضی سفوف جالی را که پیشه اول  
 مرقوم شده باین نام نوشته اند سفوف قرط گرمی معده و جگر و تحش شکم را نافع باشد زیره در مثقال  
 شاه بوط دو درم دانه مورد و ورق کل سرخ گندار است گندار است سبب طباشیر سفید تخم کشنیز بر یک  
 سه درم قرط طراش بر یک سه درم نیم تخم حاض صمغ عربی بر یک شش درم انار در آن ریون چینی بر یک هفت درم  
 کل ازنی ده درم بمهره کوفته بارود پیز فراج به پیز و خراک دو درم تا چهار درم سفوف و نقل چه نصف معده  
 مجرب است زنجبیل نبات بر یک یک درم اینسون مصطکی بر یک دو درم و نقل رازیانه بر یک سه درم کوفته و بختی دو درم  
 پیش از غذا بخورند سفوف کر قش باد با شکند و بزرگی شکم دفع معده و استسقای طبعی را موجب است  
 سبیل سد بر یک یک درم نیم تخم کرس رازیانه اینسون اسارون قسط ریون چینی بر یک دو درم زیره کرمانی  
 سه درم کوفته و بختی شربتی یک درم و بعضی درین نسخه قدر میوز غیر فیه دوه بر همین داده و مفید یافت  
 آنجا که طبع قبض بوده سیوم حصه جله برگ سنبل و فوج ساخته شربتی یک درم سفوف کهر با جبهه نصف معده  
 که سبب دی حراره باشد نفع زعفران کا فور بر یک دو درم سنگ سبیل یک درم عود خام دو درم آله طباشیر  
 بر یک سه درم کبریا کسرخ بر یک چدرم زرشک میدان ده درم کوفته و بختی شربتی یک درم با شربت انار  
 سفوف لولویی مقوی معده است و انشاء الله در آرد و بکبدیه بیاید سفوف عروار یکد که معده مناسبت  
 دارد و در موقوف دوم آرد و بر آبی تخم ریخته سفوف مصطکی بادامی معده دفع کند و حسلط غلیظه  
 بطنیه را تحلیل نماید و فضول مخدر سازد و طبع نرم دارد و پیش از طعام و بعد از آن خود و تناول او بختی  
 بجز حاجت کند و اگر سه روز متوالی بخورند معده مانع میند و هر مصطکی یک جز و وقت حاجت  
 چهار درم تناول نمایند سفوف مثقالی شامستی معده را نافع و انشاء الله تعالی در آرد و به اسهال  
 بیاید سفوف ناخواه جبهه در معده و شیر و تقوئه هضم و رفع و جبر و تحش بخارات نبات نافع و ناخواه



ناخواه چشم کفش با سوبه قند نیم چند شربتی و دو درم سفوف نخل با معده را قوه دهد و باد دفع کند و طبع  
 کما سرفنج است پیش از غذا و بعد از آن توان خورد و نمک نیم درم فلفل و دو درم سماق بخورم نفع خشک ده درم کوفته  
 و بنجیه از یک درم تا دو مثقال بربند و دیگر معده را قوه دهد و دینه خشک عود مصطکی و نقل جلد برابر کوفته و بنجیه  
 شربتی و دو درم باده درم کلنجین سفوف نمک برای شتهای معده و جگر نافع و اوجاع مفاصل و سر رمضی  
 که سبب آن تشنه باشد مفید انیسون جب جرجین ناخواه سنبل بر یک یکو قه چشم کفش بری یکو قه و نیم نوشادر از فلفل  
 فلفل سیاه پودینه بر یک و دو قه فلفل سفید سه و قه نمک طعام یکو قه و بنجیه و دو مثقال باب نیم گرم بخورند  
 و دیگر شتهای آورده مناسب خوردن است و با سهیل مقلین مفید نمک درانی خورد و خورد بشکند و بر تابه آهنی با سفوف  
 گرم یا بر قون بپزند و سکه تیز بر آن بپاشند و حرکت می دهند و چون خشک شود دیگر بپاشند و همین قسم سکه را مکرر  
 بپاشند پس سی درم اگر از آن باشد کشنیز بریان عصاره زرشک نار دانه بریان سماق منقی از تخم بر یک ثلث دی  
 که ده درم باشد اضافه کنند و کوفته و بنجیه قدر حاجت بخورند سفوف و در و بنجیه ضعف شهوة طعام که بعد  
 بتهای درام تقابست بدید آید نافست قاقله کباب بر یک یک درم سماق و دو درم کلسترخ بخورم کوفته و بنجیه شربتی  
 و دو درم سفوف با تخم که نیم شنبلی خوش است قبل طعام و بعد از آن میتوان خورد و فلفل یک درم جوز بوا و دو درم  
 دار چینی و نقل قاقله صغیر کشنیز بوداده بر یک چهار درم نبات و دو برابر عجمه کوفته و باب نار ترش است درم پوده  
 استعمال نمایند سفوفی که خداند معده کم را سه درم سنبل کاغذی و زعفران مصطکی بر یک و دو درم زیره انیسون  
 و دو درم و نیم طباشیر یک عود بر یک سه درم کبریا کلسترخ زرشک پاک کرده بر یک بخورم کوفته شربتی و دو درم  
 با یکو قه رب سبب و دیگر درین باب کشنیز خشک و دو درم طباشیر سماق منقی بر یک سه درم شربتی و دو درم  
 یا شربتی مناسب سفوفی که در معده بار دارد مفید است منقول از شرح عود خام مصطکی سنبل قاقله جوز بوا بر یک  
 و دو درم سدر صحرای حجاز انیسون چشم کفش بر یک سه درم کلسترخ چهار درم کوفته و بنجیه کینقال باشد اب ریحان شربت  
 سبب بخورند و دیگر مصطکی سنبل طبیب و نقل سماق جوز بوا بر یک یک درم چشم کفش انیسون ناخواه زیره کرمانی  
 پودینه چوبی بر یک سه درم کوفته بنجیه یک درم بشار ریحان بخورند و دیگر که ضعف شهوة طعام که از سوء مزاج  
 بار دای معده بیسم رسد نافع آید و طبوبات معده را بار آورده و دفع نماید چشم کفش انیسون سارون تخم میون بر یک  
 یک درم تخم خرفه بخورم منقش چشم خیار منقش چشم مادرنگ منقش خربزه بر یک ده درم تخمین یا فانیند  
 برابر عجمه کوفته بنجیه سه درم کلنجین است درم استخفاف کنند و اگر کلنجین از حل غلض بشد قوس تر خواهد بود  
 و اگر طبع لین بود غیر تخمین و فانیند باب سفوف سازند سفوف فیکه جته بطلان استنباه که از سوء مزاج بار د  
 معده بود نافع است جوز بوا و نقل بر یک ربع جوز مصطکی سنبل بر یک نیم جوز زیره کرمانی نیم چشم کفش

در زمانه امیون ستر فارسی ناخواه بود نه کوی هیچ زرنهادر یک جردی نرم ساینده بکار برنده شربت یکدرم تا  
یک مثقال شراب ریحانی سفوفیکر شسته بکلی را که از برده فم معده باشد با وجود احتمال اودی به حاره سودمند  
است عود دار صنی قشر نقل فلفل سپید هر یک نیم درم شسته سنبلیله زرد کر هر یک یکدرم کر دیا ششم کرفس هر یک  
یک درم و نیم مصطکی سه درم نرم ساینده شراب بکنه خمر کنند و خشک نمایند و دیگر سخت کرده شراب سفید بکار  
یا دوبار داده بکار برند پیش از طعام یکدرم به بند سفوفی که شسته بکلی را که بالینت جمع بود مفید است  
خزوب شامی خزوب بطلی هر یک نیم درم برگ پودینه خشک برگ سدب خشک برگ بادرنجویه خشک هر یک  
دو درم بوط بریان حب الاس هر یک بخیزد نرم زیره کرمانی مدبر بریان ده درم و اگر در مزاج گرمی باشد  
نبرد قطونا بریان نیز اضافه کنند بقدر حاجت افزوده بعلی از سفوفی که در سینه بکوه از جرات بود نافع  
است عود یکدرم کر دیا کون بر دو درم که مدبر ساخته بشیرک هر یک سه درم نخر خشم جیا نخر خشم بادرنک تخم  
خسره هر یک چهار درم کل سیخ دانه زرشک شیر خشک هر یک بخیزد شربتی دو درم بادرنج سفوفی که سفوفی  
معه معین را بخیم و اصلاح افزوده با خمر است مصطکی که در هر یک چهار درم عود جز بواقیه نقل قصبه زیره هر یک  
بخیزد امیون کرفس هر یک شش درم بخا ز خرده درم حب الاس سی درم امیون و تخم کرفس را شبانه زردی  
در شراب صیانه خشک کرده بریان کنند و با دیگر ادویه کوفته و بخیه سفوف سازند شربتی سه درم سفوفی  
که بضعف معده و سوء هضم نافعست فلفل مصطکی ناخواه در بخیل هر یک بخیزد سماق ده درم انار دانه بریان چهل درم  
کوفته بخیه شربتی سه درم بکار برند دیگر سفوفی که بخیه جموده طعام نافع است زیره کرمانی فردا نافع  
فلفل هر یک جردی کوفته بخیه از یکدرم تا مثقال به بند سفوفی که بخیه ضعف معده که با اختلال طبیعت دایم و دوا فر  
بود مفید است قرط چهار درم صیغه با صیغه قصبه زیره مدبر دیگر آب عود بریان شکر طریش نقل عربی هر یک بخیزد  
حب الاس نانه درم انار دانه بریانی درم کوفته بخیه شربتی سه درم با بکوقیمیه دیگر فلفل سفید زیره تخم شربت هر یک بخیزد  
مکسره دو درم کوفته بخیه نقل با یکدرم شراب ریحانی به بند دیگر بخیه ضعف معده بالین طبع مصطکی یکدرم شکر طریش هر یک یکدرم  
و نیم سعد و دو درم طریش حب الاس هر یک سه درم انار دانه بریان ده درم کوفته بخیه شربت دو درم با بکوقیمیه شربت به سفوفی شربتی  
معه و مسک طبعه خشک شش درم حب الاس بوط هر یک سه درم دانه نویر انار دانه تخم حاض صغوی هر یک چهار درم سفوف نادر و دیگر  
سفوفی که بهال معده نافع شش درم تخم شیر خشک بریان که در خزوب شامی بوط یک شنباز زرد بود صیغه ساینده و در خشک کرده با بکوقیمیه  
هر یک بخیزد انار دانه بریان کرده اگر کنار آن بخیزد هر یک ده درم کوفته بخیه شربتی دو درم و در بعضی نسخ کثیر چهار درم  
نوشته و خزوب بطلی بهم بخیزد افزوده دیگر سفوفی که با دانه معده دفع کند و طلاء غلیظه ای را که مصطکی نافع و آخر قسط  
هر یک سه درم کند چهار درم امیون ناخواه ششم کرفس هر یک بخیزد سبب ان سبب که درم کوفته و بخیه

جلد دوم

و بنجته با هم چند ان قند یا میزند شری و در دم و در سینه پندان بطرح است سفوفی که دفع باد و نفخ شود از  
 اخلاط حاده و در طوبه تخمید از بخارات حاده مخالفه بخارات سودا و در کنگر کسرخ کندر بر یک یکدرم سقر زوفا  
 و ج اسارون تخم کرفس کون کرمانی ناخواه مصطکی خود بر یک سه درم گردیا پندرم بلید سیاه ده درم یک کوفته  
 و بنجته سیون سیب شیرین و سیون شیرین و درق سداب و درق نعناع و درق باد و بنجیه بر یک ده درم  
 شکر برابره اضافه کرده بمل آرند و گاهی زیاده کرده می شود درین سفوف حصص مثل یک جزو این و بعضی  
 بوم الجوس و اصل السوس بر یک پندرم اضافه کرده اند قدر خوراک از بر یک یک درم تا معقت درم اگر گرمی در  
 مزاج باشد به شربت سیب و در حالت برودت یا شرباب عمل بدیند سفوفی که فی صفرا ویرا که سبب  
 حصول صفرا یا انصباب او معده نافع است کافور و دانه گشتا سه کثیر اصنع عسری بر یک دو درم و نیم  
 کسرخ طباشیر خشم خرفه تخم خیار خشم باد زنگ بر یک پندرم کوفته و بنجته سفوف سازند و هر روز یکدرم با آب  
 منجوش یا آب شیرین بخورند سفوفی که فی صفرا و باز دارد و عود طباشیر بر یک سه درم سماق چهار  
 درم کسرخ پودینه زرشک بر یک پندرم انار دانه ده درم کوفته یا شربت ریاس یا آب  
 بنده وانه بدیند و دیگر کافور نیم دانه طباشیر دو درم گل بنیا پوری سه درم کل سرخ سماق بر یک پندرم  
 شربت یکدرم باب انار شش یا آب سبب و دیگر آقا قیاسک بر یک بکثقال صغ عربی عود خام بر یک  
 سه درم کل سرخ چهار درم طباشیر تخم خاض خشم خرفه بر یک پندرم سماق کل بنیا پوری بر یک ده درم شربتی  
 ده منتقال یا شربت ششی تیج سفوفی که فی جرای از انکه بکثیف انجا دانه است ریونز چینی که با عود خام  
 بر یک یکدرم و نیم طباشیر سماق پوست بیرون پسته کسرخ بر یک دو درم انار دانه زرشک بر یک پندرم  
 کوفته و بنجته با میب بخورند و دیگر کافور پندرم عود ساک بر یک یکدرم صندل سفید و حور پوست بیرون پسته  
 طباشیر کل سرخ سماق بر یک سه درم زرشک پودینه خشک بر یک پندرم انار دانه ده درم کوفته و بنجته  
 بکثقال یا بتر بند یا آب سبب شامی بخورند سفوفیکه بقی یعنی مفید باشد سک بخورند مصطکی بر یک  
 جزوی ریونز چینی پودینه خشک ناخواه در سه که دوشبانه ز در خسیانده خشک کرده بر یک دو جزو شربت یک  
 منتقال باب به در کثله قوی تر باشد باب مورد یا آب اطراف زرد بند و دیگر قنفل کبابه قافله جزو اباس  
 سعد نعناع بر یک چهار درم کندر انار دانه سنبل مصطکی بر یک پندرم کسرخ ششدرم عود خام سفید درم و نیم  
 ترخ فربکشک بر یک دو درم کوفته و بنجته یکدرم باد و درم کثیف بدیند سفوفی که فی صفرا و یعنی باز دارد  
 حب الزان بریان کرده و در دم عود خام طباشیر بر یک سه درم سماق پاک کرده پودینه بر یک پندرم شربتی  
 دو درم با یک کوفته رب سیب سفوفیکه جهت فی یعنی و صفرا و از مجربات حضرت و الله اعلم است سماق زیره

دو درم انار شش یا آب سبب و دیگر آقا قیاسک بر یک بکثقال صغ عربی عود خام بر یک سه درم سماق چهار درم کسرخ پودینه زرشک بر یک پندرم انار دانه ده درم کوفته یا شربت ریاس یا آب بنده وانه بدیند و دیگر کافور نیم دانه طباشیر دو درم گل بنیا پوری سه درم کل سرخ سماق بر یک پندرم شربت یکدرم باب انار شش یا آب سبب و دیگر آقا قیاسک بر یک بکثقال صغ عربی عود خام بر یک سه درم سماق چهار درم طباشیر تخم خاض خشم خرفه بر یک پندرم سماق کل بنیا پوری بر یک ده درم شربتی ده منتقال یا شربت ششی تیج سفوفی که فی جرای از انکه بکثیف انجا دانه است ریونز چینی که با عود خام بر یک یکدرم و نیم طباشیر سماق پوست بیرون پسته کسرخ بر یک دو درم انار دانه زرشک بر یک پندرم کوفته و بنجته با میب بخورند و دیگر کافور پندرم عود ساک بر یک یکدرم صندل سفید و حور پوست بیرون پسته طباشیر کل سرخ سماق بر یک سه درم زرشک پودینه خشک بر یک پندرم انار دانه ده درم کوفته و بنجته بکثقال یا بتر بند یا آب سبب شامی بخورند سفوفیکه بقی یعنی مفید باشد سک بخورند مصطکی بر یک جزوی ریونز چینی پودینه خشک ناخواه در سه که دوشبانه ز در خسیانده خشک کرده بر یک دو جزو شربت یک منتقال باب به در کثله قوی تر باشد باب مورد یا آب اطراف زرد بند و دیگر قنفل کبابه قافله جزو اباس سعد نعناع بر یک چهار درم کندر انار دانه سنبل مصطکی بر یک پندرم کسرخ ششدرم عود خام سفید درم و نیم ترخ فربکشک بر یک دو درم کوفته و بنجته یکدرم باد و درم کثیف بدیند سفوفی که فی صفرا و یعنی باز دارد حب الزان بریان کرده و در دم عود خام طباشیر بر یک سه درم سماق پاک کرده پودینه بر یک پندرم شربتی دو درم با یک کوفته رب سیب سفوفیکه جهت فی یعنی و صفرا و از مجربات حضرت و الله اعلم است سماق زیره

چهار درم شکر  
 پاک کرده



کرانی برابر کوفته یا کمیته قال باب به بعضی ربوب مناسبه بدیند سفوفیکه منع غشایان و خوردن کند و در  
 درمی پوست بریدن بسته بودینه خشک بر یک دو درم کلسرخ طباشیر بر یک بخورم زرشک ساق انار دانه  
 ترش بر یک یا نژده درم شربت منقالی باب انار و شربت بودینه سفوفیکه غشایان و تنوع باز دارد  
 کند در مصلک خود بر یک درمی انار دانه ده درم کوفته و بخته به شربت بودینه بدیند سفوفیکه در اکثر  
 از جفتی باز دارد ساق کشیز خشک نیم کل طباشیر کوفته بخته بقدر حاجت بدیند سفوفیکه بقی الدم نام است  
 کل از منی صمغ عربی کلنار درم الاغون کند در حله برابر کوفته بخته بقدر حاجت با ده درم رب به سفوفیکه  
 به ترف دم معده و مری خواه از تصداع عرق باریک نفس آنها خواه بقدر رکی دیگر با نیما باشد خواه نقش  
 و به جمع خواه بقی و تنوع بود نافست و در یک روز با مرصه سیمانه بند کند حضض مندی نشاسته تخم بارنگ  
 بر یک و دولت یک درم کند که با قشار باشد نژده رمان بری بر یک یک درم و نیم که با اعصاره تخم افسقن قاقیا  
 کل از منی کل قبرسی کل مخوم بر یک و درم کلسرخ طین ساموس که عباره از کوب الارض است بر یک  
 سه درم کوفته بخته سه درم با چهار اوقیه آب قنار مر تادل نماند آب قنار با این طریقی بگیرد بیارند  
 با درنگ تلخ و اگر شیرین باشد سه جایز است و از قطع کنند و مقداری دافرا قنار مقطوع و یک کف  
 از برگ لسان اکل و یک کف بخته افسقن گرفته در آب بچشانند که مهر اشود پس صاف کرده بکار بند سفوف  
 و دیگر جفته قی الدم از صفت ثابت بن فره ماز و کلنار که با صمغ عربی کل از منی بر یک بخور و کل سرخ سه جزو  
 کوفته بخته سه درم با یک قراط افیون باب لسان اکل باب برگ خسته بخورند سفوفیکه بکولگی و ضربه  
 معده و جگر و حال دخترا میقد است زعفران دو درم کل از منی کل مخوم ریوند چینی قصب از ریوه تک مغبول  
 بر یک سه درم اکلیل المیک چهار درم کوفته بخته از ان باب عنب الثقلب که خیار شیر در ان حله ده باشند بخورند  
 سفوفیکه بر گاه در تشنگی و یوست و مری بیشتر از سایر اعضا بود نافع است متفرخم خیار بخورم  
 صمغ عربی ده درم تخم کاهو یا نژده درم تخم خرفه تخم باد رنگ بر یک ممت درم کوفته بخته باز زرشک  
 منقش که مثل مجموع باشد بخته بر روز بخورم با ببت درم لعاب بز قطونا و ممت درم طباب بخورند  
 سفوفیکه جفته احکام قروح بعد تنقیه آن از چرک بکار آید کلسرخ کلنار که با بر یک یک درم کل از منی سه درم  
 کند و درم الاغون بر یک بخورم شربت آن از یک درم تا دو درم یا رب سبب یارب به دیگر از مختار  
 ابن سبل طباشیر درم الاغون شادنج مدسی مغبول عصاره غافث عصاره آفتابین بر یک یک درم کل رومی  
 کل قبرسی کلنار نشاسته بر یک سه درم حب الاس چهار درم کلسرخ بخورم معده را کوفته بخته سه درم  
 بارب به بدیند سفوفات مندی که با مرض معده غلظ دارد سفوفیکه آرزو بندگی و کجورن

و چون گویند جبهه گرسنگی و گوارش طعام و دفع قی مضیت و دراد و به صدریه گذشته و دیگر که آنرا بهاس  
 و چون گویند جبهه نفخ و سول و گرم شکم و سنگینی و قبض شکم و کی ششها و بعضی دمه و هیک و ام و غلظت و  
 و سنگ شانه و بند روگ و بواسیر و بکنه مفید زیره سفید سندی انار دانه و ارچینی بر یک یک کرک نمک و ریانهک  
 سیاه نمک بریان نمک سنگ و بهینه پیل پیل پول تریج زیره سیاه تالیسیر نالکیر سیاه ابلیس بر یک یک کرک لایچی خورد  
 سه کرک کوفته و بار یک ساخته با دفع ماده کا و آب جزات یا سرکه سندی بدینند و دیگر که آنرا از اراد سنگ  
 گویند جبهه گول و سنگینی از آب رواج و کوله و کبیر و کاس سوس منداکن و بواسیر کهنه اجاین پیل و ارچینی  
 تریج لایچی ناکیر سندی مرغ تریج تریج زیره و بهینه نمک سوخا کل و ماده پیل پیل خام و اجود مصری بر یک یک وی  
 شتر یک سه جز و کوفته و بخت مقدار یک درم باب تازه بدینند و دیگر که آنرا لوکا و چون گویند جبهه ارج و سنگینی  
 و درد شکم و ایتسار و درد سینه و درد پهل و خشک اندام و هیک سوس سوس بری و کنول با دفع است و لوک لوک  
 جادوری کبیر با کهنه ناکیر تریج لایچی تریج سندی پیل مرغ تریج اگر صرا و بهینه مندی کلوی نسوت بر یک چهار درم  
 نبلوچن شانزده درم مصری و دست پنجاه و شش درم کوفته بخت سفوف سازند و دیگر که لوکا و چون بزرگ  
 که با دفع است منافع امراض جدید کوره را و سوس مندی باه و مزید فهم و عقل و دفع است جمیع امراض را که از قسام  
 با و هر سه خلط باشد و لوک لایچی و ارچینی تریج اسر حر که کورینی کا فور سالا کور پیل کبیر سنی زعفران سندی  
 اگر ناکیر حار پیل موته بهو بزرگ جادوری مرغ و بهینه نبلوچن اجاین کا که اسینگه اجود و خرک کبیر پیل کل کنول  
 چندین بر یک یک کهنه شیرین زیره سیاه زیره سفید و بزرگ و دیو دار تالیسیر کلو جرافت سوس ارلی و لوسی پوست  
 کبیر ابلیس بر یک یک همه را برابر و مقدار این جمله ابرگشته و دو چند کل مصری اول ادویه را بر یک علمده علمده ستنی کند  
 با سبب با هر یک و مصری سائده شانه و نمک بکند از و قدر خوراک چهار درم نوشته اند بالای آن شیر ماده کا و آب  
 گوشت پزنده بخورند و دیگر که لوکا و چون خورد و لوک مرغ کنگول کبیر جادوری ناکیر تریج لایچی سندی  
 پیل اگر کبیر بالا بر یک چهار درم نبلوچن شانزده درم نبات مصری شصت و چهار درم چون سازند چنانچه رسم  
 است و دیگر که مهابکا و چون نام دارد و سنگی ارد و قوت و دفع و عقل با فتنه از و انواع فواید دارد و ناکیر  
 مرغ نمک سنگ بر یک یک درم تالیسیر موته پیل جبهه زیره سرک نبلوچن بر یک دو درم اجود لایچی بر جادی  
 و بهینه امل سید سندی بر یک سه درم و چهارم حصه حله سنجی انار دانه و نصف وزن همه شکو و مصری دو چند  
 جله ادویه چون سازند هر روز دو درم نه بار باب سرد و بخورند سفوفی که جبهه به منضمی منول ابل بند است  
 مرغ تریج اجاین نمک سنگ جو کمار نمک سیاه زیره سفید سونف و بهینه ابلیس بر یک کوفته و بخت نکاه دارند  
 وقت گرانی مقدار کف است باب سرد و بخورند و اگر باب گرم بخورند سول دفع گردد و با حکم شود و قبض دفع

جلد دوم  
 سنگینی  
 و درد شکم  
 و ایتسار  
 و درد سینه  
 و درد پهل  
 و خشک اندام  
 و هیک سوس  
 سوس بری  
 و کنول  
 با دفع است  
 و لوک لوک

جلد دوم  
 سنگینی  
 و درد شکم  
 و ایتسار  
 و درد سینه  
 و درد پهل  
 و خشک اندام  
 و هیک سوس  
 سوس بری  
 و کنول  
 با دفع است  
 و لوک لوک

کرد و این ترکیب با مواضع چشم هم مفید است کفوفی که با غم و مشغول شیر شاه بوده و از مجربات مرزا  
صدر الدین محمد خان نقل نموده پس چون بهشت مرغ پیل بپلا مول ملک سوختر زیره سفید جو کباب چیتة تالمیستر  
و مین چاب چوک ترشش ترکیب الایچی خورد و ترنج مرغ بر یک بست و دشت باشد سوخته پنجاه و شش باشد انار دانه و جد  
و بست و چهار باشد جله را نار یک کرده با قند با صبری انیخته ارشش باشد تا بگوید که بخورند و دیگر که عطار الدین  
جللی بان و خلقت داشت طعام گوار و دو شتهای تمام آورد و از باد و دفع نام نذر و لونک بگوید الایچی خورد و مرغ پیل  
بر دوزیره در چینی هر یک و د تولد اجوان سوخته امل بید انار دانه ترکیب سرجن هر یک چهار توک کوفته و بخت باشد  
سپید با نبات سفید و د تولد آتیخته هر روز یک کف دست بخورند و دیگر فخر مرغ بعضی امل سر به که در بضم و دفع  
قبض مثل این کباب و در کار شتهای حکم سیاه دارد کباب رنگ کباب رنگینی کباب مولی بینی ترب کباب برگ پودینه  
کباب برگ کتابی چهار اجد اجمک بر آورده بر پنج نمک را در عطر ناخته که برابر مجموع باشد بسیار تا یکپاس  
پس سفوف کرده نگاه دارند خوراک از نیم هشت تا دو باشد سک سک چون سک صلی و غیره اصلی  
با قدری سک بیا میزند این اسم خوانند و چون در ناف مشک گذارند مسمی به سک و کف دست و چون ناف را در آب  
خیسانند سک را بان آب بپوشند سک اما نماند و چون ناف را کوبیده با و بیا میزند سک اما کربس کوبیده و اقسام  
او را بل گری در افعال قریب بزرگ است و قسمی سک اما سک که از جمله است مولف شفاء الاستقام گوید که او مقوی  
احشاء و تحلیل و مضمی و مضمی و د تولد مفصل که سهال و نفوذ حیض نافع و مسریق ساختن آوست که بگوید و غیره  
پنج درم در چینی سه دقیقه سبیل نظیب لسان العصاره بسیار برگ خور و بر اثر نقل قاقله صفار قاقله کباب و غیره  
بر یک سی متقال صندل سپید نیم گل صمغ عربی یک گل سک ده گل مجموع را نرم ساینده با ده درم مشک خالص و  
صمغ قرص سازند و استعمال نمایند همچنین شکنجین شکنجین حرارت معده و تنقیه آن کند و عطش نباشد و در او به  
صدای که شسته همچنین اسحاق بن حنین که معده سرد و بر اثر فاده دهد و رطوبت از جوف دفع کند پوست  
زنج را زبانه ده استار در بر که خالص نیم من و اگر در سر که عضل باشد قوی تر بود و آب خالص نیم من نجاست پس  
باشد بلام چند آن نیز که نصف باشد پس صاف کنند و نیم من غسل در خل کرده بجام آرند شیرینی دو دقیقه باقی  
دنب و اگر سه دقیقه صبر قوی مضمول در آن جل کنند پاک کنند و تر باشد همچنین انستین در  
معده در که از صفرا باشد نفع دهد انستین را در سر که تر کنند و از آن سر که همچنین سازند چنانچه رسم است  
همچنین نردوری که از اصابه تندر که صاحب تخم اصلی خوانند و چیتة سوختر هم مفید است و در او به  
صدای که شسته و دیگر چیتة اطهای لب معده و قطع بلغم و جلابی معده و قطع صفرا نافع و مفتوح سد و کبد  
و طحال و در بول و مطنی حیثات بگیرند خل خورده و آب شیرین صاف بخت طل یا کم یا زیاد بقدر

بقدر حموضه سرکه و تر کنند درین سه که آب تخم رازیانه اینسون تخم کرفس هر یک یک وقته پوست بخ را ز پوست کرفس  
 هر یک سه وقته یکشنبه روز بهین مالش نرم بخوشانند تا سدس برود از آنش فردا آورده سرد و صاف کنند پس  
 برود و جزو آب و سرکه طبع کج و خوش طعم و سرد و جزو و نیم ازین برود و عمل بخورد و داخل کرده بخوشانند تا نصف  
 بماند وقت جوش که کف مالایه میگذشته باشند و اگر خواهند سه درم زعفران در صره بسته برسد یک بیادینند و هر است  
 بمالند تا وقت آن درود و اثر کنند و بعضی زعفران و دو درم کوفته بنجیه بعد از غمی است بنجیه نیز و رومی ها  
 سه درم مده و جگر کشاید و مده را از فضول پاک کنند و تشنگی کاذب بنشانند و استفراغ سودا القینه را نافع بود  
 و بول بکشاید عصاره غافتر ریوند چینی هر یک دو درم تخم کرفس تخم رازیانه اینسون تخم کاسنی تخم کشمش هر یک  
 پنج درم پوست بخ کبریا رازیانه پوست بخ کرفس هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب و چهار یک سیر  
 که یکشنبه روز پس بخوشانند و صاف کنند و با یک من قند صاف کرده بقوام آرند سیخچین نیز و رومی ها  
 تشنگی بنشانند و سه درم بکشاید و استفراغ سودا القینه زایل کند و بول براند و تبهایی نیز را سودمند بود و کاسنی  
 تخم خربزه تخم خا رزه هر یک پنج درم پوست بخ کاسنی پوست بخ رازیانه هر یک دو درم مجموع نیم کوفته در سه  
 مثقال سرکه که سه رطل آب یکشنبه روز تر کنند پس بخوشانند و صاف کنند و با یک من قند بقوام آرند  
 سیخچین به رمانی نافع است غشای صفرا ویرا تشنگی بنشانند و تقویت مده و جگر کنند و تبهایی محسوسه  
 را سود دارد و سرکه ببت استار کلاب خوشبو نیم من آب به صفهانی آب زار ترش آب انار شیرین هر یک یک من قند  
 صافی کرده یک من نیم را بقوام آرند سیخچین به لیمو غشای صفرا ویرا تشنگی بنشانند و تقویت مده و جگر  
 نماید کلاب سرکه صاف آب یکو هر یک سی مثقال آب به پنجاه مثقال قند سفید یک من بقوام آرند و اگر خواهند مرکب  
 سازند مصطکی سیل قنقل هر یک یک درم در خریطه کرده وقت طبع بیدارند سیخچین کفاحی از غشای  
 مولف قرا با دین قادری که چته اشتها و ضم طعام و تقویت مده و دل دفع غشای صفرا ویرا تشنگی بنشانند و تقویت مده و جگر  
 آب زار ترش آب یکو کلاب بید مشک هر یک است درم سه که جلد درم آب سبب بخت شیرین صده درم قند سفید  
 یک من و نیم بودینه سبک بشت بودینه را در طبع بیدارند و تخم ثابت چون بکوشد بیرون آرند سیخچین  
 رمانی منقول از دار اشکوی مقوی مده و جگر و کس جش و سفید تبهیا گرم آب انار ترش آب انار شیرین  
 قند سفید هر یک یک سیر که بقدر کفایت بقوام آرند و دیگر منقول از قادری سفید بقوام مذکوره آب زار شک  
 سرکه صاف هر یک بر سه رطل آب زار ترش آب انار شیرین هر یک یک رطل قند و رطل و در بعضی نسخ کلاب هم  
 یک رطل داخل است سیخچین به لیمو در تقویت مده و جگر و طبع غلیظ و قلیل القریه است و نیز را در سرکه تر کنند و صاف  
 ساخته با قند یا عمل بزنند چنانچه دستور است سیخچین صحر جلی ساده مده و جگر را قوت میدهد

قلت استوار که با عطرش شدید بود و سود دارد و آرد مرغ بود مرغ کند و اشتها آرد و طعام بگوارد و حرارت معده و حرارت  
 آنرا نشانده و سده جلگه باشد و ناقصان را که خلف در بضم داشته باشند نفع تمام رساند و جالینوس ضمان کرده  
 که سنجبین سفر جلی که قدری زنجبیل سوده در آن آمیزند جمیع عطلهای معده را که تحت گرم نباشد سود دارد و مقداری  
 چنان باید که بر یک سنجبین یکوقیه زنجبیل بر بند بر که قسم اول ربع من آب به خاصه که ترش بود فیه سپید بر یک یک من  
 بخورند تا بقوام آید و اگر بجای سه که آب لیون کنند شاید سنجبین سفر جلی علی تقویه اشتها  
 میکند آب به خوشبو عمل برید بجز و سر که بر بخورد به سوز معلوم سنجبین سازند سنجبین سفر جلی علی تقویه اشتها  
 را از یلغم پاک کند و جلگه را سر به بخشد و او را در بول کند و صفرا را ایل کند و با کتر از هر چه بخواهی بود و بیمارهای گرم را  
 سود دارد و نسخه آن در ادویه صد است اگر نشسته سنجبین سفر جلی علی تقویه اشتها و جمیع  
 امور مزبور به غیر آنکه با حرارت کثیر توان داد که ربع رطل آب به قند بر یک یک رطل بقوام آید و وقت طبع مصطکی سنجبین  
 قشر نخل بر یک یک گرم در خریده کرده بپزند سنجبین صبری معده را از صفرا پاک کند و در و آنرا که از حرارت  
 بود دفع کند نسخه ثانیه سنجبین صبری است که در آنجا مذکور است سنجبین صبری که تقویت معده کند نسخه ثالثه سنجبین  
 غصلی است در ادویه صد به تخم ریخته سنجبین غصلی است به جبهه در دمعده و دیلو با سود استوار و جشار  
 حامض و سر بول قرمانا در درم تخم که زبری ناخواه کاشتم سنجبین صبری بر یک نیموقیه زنجبیل تخم را از آن نشین  
 زیره که مانده در آنجا بخندان عاقر قرحا فریغ نفع بر یک یکوقیه فلفل تخم رطوبت بر یک دووقیه مد آب شش دقه  
 بپاز غصص و در رطل به را بکوب کرده در مثلث یک قسط و عمل یک کف گرفته دو قسط و سر که غصص شش قسط  
 تر کرده معیت روز در ظرفی پاک نگاهدارند پس فیه نموده در ظرف آگینه کنند قبل از طعام و بعد از طعام  
 میل آرند سنجبین ناخواه طعام بضم کند و اشتها آرد و معده را مفید است ناخواه بره سیاه زوفا جوده  
 جلی بر یک یکوقیه عمل نیم قسط سر که کنبه یک قسط و نیم ادویه را در سر که شنباز دوی تر کنند و بپزند تا ثلث رسد و صاف  
 کنند و عمل آنجسته بقوام آید و با ب قلیل البرد بپزند سنجبین و روی معده گرم را نفوذ دارد و کلقت را برادر کلاب  
 گرم حل کنند و صاف نمایند و بر سر که انقدر که مطلوب باشد آنجسته بقوام آید سنجبین که قتی آرد تخم رطوبت  
 یکوقیه کنکر زرد تخم خربزه بر دووقیه کوفه در یک رطل سر که آب تر کنند و بخورند و صاف کرده با فایه  
 سر مثل سر که بخورند تا بقوام آید پس بر سر در رطل از آن یکوقیه کنکر زرد حل کنند وقت حاجت ناشتا بقدر  
 احتیاج بپزند تا قی آرد و اگر قی بپسراید با فایه فایه با نصف و قیه سر که بیاشامند تا سهولت دفع داده کنند  
 سماق قیه بقول محمد ذکر یاغذای نافع باستانی است خصوصاً که در که و سبزی خرقه و خیار و مانند اینها  
 کرده باشند و بخا گوید که بهتر نیست که از سماق سرخ نپزند و در بطح سر و خشک است احشای گرم



کرم و ضعیف رسودار و رافع قی و غیثان و ذرب و اسهال فرس و ملخ رگین صفر بعد و امعاء مسج استهباد خون  
آمدن باز دارد و بر که خواهد شکم بند کند ساق خرقه درگ ترشه دروی کنند و اگر تلبین مطلوب باشد برگ چغندر و افغان  
در وی اندازد و انگار او سپینه را زیان دارد و اصلاح او است که بروغن بادام سازند و گوشتش از مرغ یا گوشت  
بره و ساق را با آب آیمخته پاک سازند و بخی بگذارند بعد از آن آب ریزند و در دست مالی کرده بیاورند تا چکیده شود  
پس از آن در سفیدی تخم مرغ زده کف بگیرند و صاف نمایند و داخل سازند سوویق اسم عربی آرد و جمع کلاک  
و بهر وقت اطباء از آن بوداده اوست و مشهور است که بعد از بزودادن جربات کبیر باب گرم و کبیر باب سرد  
بشنوید انگار آرد کنند و سوویق جو که گندم جبه تسکین التهاب و تشنگی و تهاجر حاره و امراض اطفال نافع و سوویق  
جو در تبرید و کفایت تسکین حرارت و سوویق گندم در تبرید و ترطیب اقوی است و صحر شایخ و بهر دین و مولد و نفع و طبعش  
فانید و غسل و در زیاده و اشتال آن و روغن کرکدن است و سوویق شعیر باب انارین جبه قی صفراوی و نفق بیهوده  
و تسکین غیثان و تقویت معده و بعد از نجاری و اختراقی و شرکی معده نافع و با شربت و در مسکه جبه قی  
و اسهال اطفال و تقویت بدن ایشان و برای کج عظیم و تقاضای بسیار بے اطلاق نبات و موثر و سوویق  
میوای پنجه خشک کرده و بوداده سوخت کنند جبه اسهال و حراره و غلیان خون و سوویق کنار و نار و سیب ترش و به  
ترش حالب طبع و بهر دو سکن حرارت و معده سودمند است و سوویق تخم که و مسکن و طبعش و نافع اسهال حار و سوویق  
چرم که و طبع طبع و دافع سعال و در دینه که اگر گرمی بود آرد و به سینه میزند یا سحرک و به طبعش و نافع  
بر قسم باد و بهی موته زیره سیاه زیره سفید و بهی سوخت تخم سوه شربابا لونگ جو تری چند سبید  
لوده کجراتی بهریر اگر تلبیه هر یک نیمه گرم تر کند و دهم زنجبیل روغن بادام گاو هر یک شانه زده درم شکر ترش  
چهار و نیم سیر اول زنجبیل را کوفته و بخته در شیر پنج سیر کجراتی تا غلیظ شود روغن انار و خنک بکشد زنده پس  
از آن شکر تری در آب اندک صاف نموده با هم بکشد و مثل حلوا بیزند و دارد داخل کنند و هر روز یکدم  
یا کم از آن بخورند دیگر مثل بر فواید کوره و مناسب ترین نوزائیده و در جربات جبه مغفور چنین دیده  
حای بیل تر بیل بهر دو زیره و بهی سوخت الایچی پیل و بهی سوخت واکه چهاره بداری کند کبیر باب شربت مالک  
سونه روغن زرد و هر یک سواد شیر شکر سبید پنج سیر شیر کافور شکر سیر اول زنجبیل کوفته در روغن بریان کنند  
بعد از آن شیر انار و خنک بکشد و شکر تری و دود آرد و دیگر کوفته بخته داخل نموده مثل حلوا سازند و کل دوازدهم  
آرد و بهی معده و در لفظ شیشه است شربت اسس و نفع که بعد از آن مناسب است در دویه  
صد ریگ نشسته و دیگر جبه تبیل نسج معده نافع حب الاس و طب خواه یا بس که طبعش کبیر باب کنند و در سطل  
آب بیزند تا ماهر شود پس صاف سازند و قند سپید بر طبعش آیمخته بخواهم آرد و اگر جربیش صلایه کرده درین نفع

در دویه  
صد ریگ  
نشسته  
و دیگر  
جبه تبیل  
نسج معده  
نافع حب  
الاس و طب  
خواه یا بس  
که طبعش  
کبیر باب  
کنند و در  
سطل آب  
بیزند تا  
ماهر شود  
پس صاف  
سازند و قند  
سپید بر  
طبعش  
آیمخته  
بخواهم  
آرد و اگر  
جربیش  
صلایه  
کرده در  
ین نفع

سازند فاعله تام و مفعولش که تعلق می نماید باین علت نفوذ دارد و پوست سنگدان مرغ ترک خوردن گوشت قدری منقش است  
 شربت اگر داخل کرده بر روزی چند نفیض عظیم باشد و پوست مذکور گاهی تنها میزند و گاهی با شربت نفیض  
 به همراه اطر فیصل و گاهی با میوه با جمل در تملیل و استرخای نسج معده مجرب ترین ادویه است بهر وجه که دهنده نفیض میدهد  
 و در باریک نیز سود دارد و پودینه بدستور در جمیع علل معده یافت خصوص در مرض مذکور شربت اسرارون  
 که بوج معده مفید است انشاء الله تعالی در ادویه کبدیه بنای شربت آلو که جهت دفع تشنگی و بهر ساینده  
 اشتها نافع است در ادویه صدادیه که شربت است آمله معده را خاصه که گرم بود قوت دهد و اشتها  
 آورد و نفیض دل کند آمله سه دقیقه را در سه رطل کباب تر کنند پس عود فاقیقین ربع درم چندل مقاضری  
 نیز درم انبر باریک سه درم اضافه کرده بخوشانند تا که قوت ادویه استخراج شود پس صاف کنند این آب صاف  
 کرده اگر دو حصه باشد متفاوت سه حصه صاف ساخته بقوام آورند و بچند نیز دوست چون بقوام نزدیک  
 رسد انار دانه نیم دقیقه که در آب یا کباب تر کرده باشند آب صاف کرده وی بگیرند و جلاب را بدان منکر سازند  
 و قوام تمام کنند شربت ابریشم که معده را قوت دهد و بعضی نسخه های شربت ابریشم است که در ادویه قلبیه  
 که شربت شربت اشتها غنیان فی باز دارد پوست بیرون بسته دو درم اشتها غنیان فی هر یک ده درم  
 همه را در ده استار کباب نیز تا نصف رسد پس آب انار و نسجوم و آب سیب ترش و آب نفع هر یک  
 در استار قند سبیه قدر حاجت و خلک ده نیز تا بقوام آید و پوست بسته در شربت بگذارند و بریارند که اقال  
 اسفندی فی قسمه ابدیه شربت اشتها غنیان چه سقوط نشود و نصف معده و فاجک و طحال و کلیه طبیعت  
 زعفران یک درم از خرمای مندی سنبل گل سنج حبیر قوطری غاریقون هر یک دو درم قطعه مسکه هر یک چهار درم  
 گیاه اشتها غنیان روی هفت درم عمل که گفته و در قطعه شراب کینه چهار قطعه ادویه کوفه در خرقة کتان بسته در غسل  
 و شراب انداخته هفت روز در آفتاب تابستان بدارند و خرقة را هر روز چند بار بدست مالند و دیگر از ترکیب  
 شیخ میگوید که من تجربه کرده ام و نافه از اول با شتم بگیرد اشتها غنیان روی سه درم در سه رطل آب با شش نرم به پزند  
 تا بهر چه آید با ابیده صاف کنند و در غسل بر آب مذبوره و از عصاه سفر جل مشوی نشت آن و از شراب نصف آن  
 اضافه کنند و نیز در قوام آید و دیگر معده را قوت دهد و سده کباب مسهل صفر بود مصطک خشم کرفس  
 از خرمای سنبل اسرارون سماج هر یک یک درم پودینه یک درم و نیم صبر زعفران پنج کرفس پنج رازیانه هر یک  
 دو درم اشتها غنیان حاشا نفع هر یک سه درم کل سنج نبشدرم همه را با شست رطل شراب نیز تا نصف بمالند  
 صاف کنند و با یک رطل نیم غسل معود کنند شربت اشتها غنیان یک نخه آن که نصف معده با در میفد است  
 در موقوفه دو درم ادویه راسی که شسته و دیگر که معده ضعیف را نافع بود و در دفع معده بر طرف کند و سده جگر

دسته جگر و کبد را بول براند سلجی و در دهنش کفلس سه درم نشین بجز درم سیل طب بخت درم انیسون کسرخ  
هر یک ده درم مجموع یکموقعه در دهن آب پخته شده تا نصف بماند نالیده و صاف کرده با یک من قند بقیام آرد  
و سر کرده مصطکی بخت درم سوده آمیزند یک شربت بجز درم تاده درم دیگر بنسخه جالینوس یا بارج فیکرا  
که نسخه آن گذشته و جهت پاک کردن از صفرا میدهند این است انشین روی بجز درم کل بنسخه بخت درم درمین آب  
پزند تا ربع رسد پس صاف کنند و قدری شکر در آن کنند و بقیام آرد یا بچنان خام بکار دارند شربت  
انشین و دیگر نهجای سهله آن که بعد هم مناسب است انشاء الله تعالی در او دیه اسحاق خواهد آمد شربت  
انار را میقدت بنیلان فضل جانب معده و اسهال نافع معده حار و عاقل طبیعت و بدر بول و سوسند جهت  
متطاوله بگیرند دانه انار سنج رنگ بماند یا کم خسته و بیشمارند و آب آنرا بچوشانند تا به ثلث آید پس بکوبند و بقیام  
آرد شربت انار ترش مسکن صفرا و مقوی معده و اشتها آورده و نافع حقیقان قند سپید صند متقال بقیام  
آورده بچاه متقال آب انار ترش که بعد جوشیدن نصف بماند اضافه نموده بچوشانند تا غلیظ شود دیگر قی صفرا  
باز دارد و معده را قوت دهد و دحام خشک خالص مصطکی هر یکی درمی پوست بیرون پسته بجز درم عود و مشک را  
بکوبند و در خرقه بندند و مصطکی را در خرقه جدا بپسندند و هر دو خرقه را با نفع بپزند و در آب انار ترش  
کین بچوشانند و خرقه را بدست بماند و از آب بیرون کنند و مقداری شکر طرز در آن کنند و بقیام آرد و محمد ذکر یا  
درین شربت و در متقال قند و عوض مصطکی بجز درم کبده در بزرگ ترنج نوشته در نسخه آن عودیت شربت  
انار شربت در چهار بهای صفراوی نافع است شربت متقال گلاب که مخته صاف کرده  
چهل متقال آب انار ترش که با ششم فشرده باشند اضافه کرده بقیام آرد شربت انار سهیل که بعد  
را در صفرا پاک کند تردیم کوفه در خرقه بسته و دو قیر آب انار ترش آب انار شیرین هر یک یکمن برایش نرم بپزند  
و کف بگیرند تا به نیمه آید پس صاف کنند و یک من شکر اضافه کنند و بقیام آرد و یک درم زعفران و بجز درم سقوبیا  
در خرقه کتان در آن بماند شربتی از یکموقعه تا دویم و شربت انار متنعق قی و فو لنی را که از حار بود و  
کند آب انار میخوشش کین بپزند تا به نیمه باز آید آب بود نیمه فشرده قند سپید هر یک نیم من آمیخته بقیام آرد  
و اگر انار میخوشش بهم نرسد آب انار ترش شیرین عوض وی کنند و بعضی عوض لب بود نیمه شانهای وی صین طنج  
حرکت میدهند تا قش بر آید دیگر معده ضعیف را نافع باشد و باضم و نافع عینان و قی بود و اگر میباشند  
گلاب ربع رطل آب زرشک نیم رطل آب عوزه رطلی آب انار رطلی طاقاتی چند از نفع انداخته با یک رطل قند سپید  
بچوشانند تا بقیام آید شربتی از ده درم تاده متقال دیگر معده را قوت دهد و قی باز دارد و صفرا دفع کند  
عود دحام آرد مصطکی هر یک دو درم پوست بیرون پسته بجز درم بود نیمه تازه دو بسته دوا می خشک سوای مصطکی



کوفته با پودینه در آب انار ترش و بن بچوشانند تا به نیمه آید پس صاف کنند و با کین قند بقوام آرند پس مصطکی باده  
 اضافه کنند شربت انار منصف در بر جبهه قمع صغره و تقویت قسم معده و دو طایع وی که از صغره باشد و جبهه  
 غشیان و قی صغره وی نافع و تسکین عطش و از آله خمار و صداع با التهاب مفید و قابض شکم بگردان آب انار بنجوش  
 و بر آتش بنهند و قند سبده آن قدر که طعم وی بماند باطل مکند و آینه زرد آب سیب ترش آنقدر که بنجوش بکند نیز  
 آینه زرد و برگ ترنج با پوست او آنقدر که بوی او ظاهر شود انداخته طبع و بند تا به قوام آید و اگر طعم موجب قی باشد خاصه  
 که معده نیز ضعیف بود از بردارید که وقت قوام مصطکی و سبیل قافله و مانند آن باریک ساخته بقدر حاجت بران  
 باشند شربت انار میخوشش مسکن تشنگی مفرط آب انار بنجوش نیم نیم سیر شایعانی بقوام آورده  
 بنشاند و منقال قند سبده صاف کرده داخل کرده بچوشانند تا بغلط انجامد پس مست مرقه حال آب انار اضافه نموده  
 در جوش و گرد بند شربت انجیر معضی آن معده که مناسب تر است در ادویه همدیه گذارند  
 شربت انیسون تقویت معده و تحلیل ریح آن میکند انیسون عرقان مصطکی هر یک دو در حل عمل شربت  
 پانزده قط شربت انیسون تسکین فواق امتحانی کند انیسون زیره پودنه کند با سوسیه در آب بنهند  
 و قند سبده قدری آنچه بخرج کنند و اگر سبب فواق بر معده بود در اسن انیسون بنجوشش همان دستور عمل آرند  
 و اگر فواق سببش با غلیظ بود تخم سداب با پس ناخواه کوفته در شراب بنهند با قند بخرج کنند یا مثلش با آب بنهند  
 شربت نروری معده مفید است و باد را می کشند و جمیع نسخ آن انشاء الله تعالی در ادویه کسبیه بیاید  
 شربت برفاج که اخذ از مواد معده کند انشاء الله تعالی در ادویه معویه و اسهالیه خواهد آمد شربت  
 ملح معده را قوت دهد و طبع پیچید و بلغم اخضر را در اودن تسکین بکوبند و آب وی بگردان و در برطل آب وی  
 قند سبده در برطل اضافه کرده بقوام آرند شراب به جبهه ضعیف معده و جگر و قی و اسهال و غشیان و تشنگی  
 نافع به ترش از دانه پوست پاک کرده بنجوشند و در برطل از آن بگیرند و نقل به راد شراب یا جهموری که برطل باشد  
 شرباز و زتر نانبه پس مالند و صاف کنند و با بنشند و به آینه زرد و پیرز تا به نصف رسد و با نیم در حل عمل  
 صاف بقوام آرند و در تحلیل مصطکی هر یک دو درم و قند سبده درم قافله کبار در چینی زعفران غیر سحوق هر یک  
 چار درم در بار چوبسته در آن بچوشانند و اگر در دانه سنگ نیز داخل کنند شاید شربت به جبهه  
 اشتها کثیره انفع حتی که ساقط از آواز دید کند و طبع اقبض نماید خصوص شربت به خام و منع قی و تجوید بهضم و استرا  
 و تسکین عطش و غشیان خصوص به ترش بناید و برای تقویت معده و دل و نشاط و از آله خفقان مفید بیکل بخش  
 سینه و حنجره است و شربت که کنار است و صاحب شفا را استقام در بحث اسهال نوشته که شربت  
 به در بر حل و قابض شکم است بگیرند و با چوب پاک کنند و تخم و چوب انزوی دور نمایند و در اودن تسکین یا چوب سب

یا چوبی بگویند و آب بکینند و صاف کرده در یک کطل وی چهار دربه شکر آید و بقوام آید و بهتر است که شکر نصف کطل باشد  
و بعضی برینست که قند پنجم صفت آب باشد و شکر نیست که هر چه در وی دو آید غالب بود قوی الام است در آنچه از شیرین  
در ترش سازند منتقل تر است و بعضی از آب به شربت میسازند و در شش و مثقال قند سپید مبت مثقال رب به  
در خل میکنند شربت به ترشش موافق نسخه بود خواص علاج عطش و قند و حلقه کند و مقوی معده است  
شیره بترش که بعد از پختن به نیمه آید و در جزو سکر که عضل هر یک یکچون آید و به شکر بپزند تا به نیمه بماند صاف کرده  
بکار برند شربت به ربانی ترکیب مولانا جلال الدین کاذرونی نافع است بهیضه و غشیان و فی صفراوی  
و تشنگی و اسهال و مقوی معده و جگر و حرارت جگر فرو نشاند و تب محرقه را میفکند باشد بکینه به صفهانی خوشبو  
نازه در پوست و دانه پاک کنند و بگویند و آب آنرا بگیرند یک من آب نارترش و شیرین یک من و بکینند پوست بیرون  
پسته اترج حب الاس زرشک میدانه از هر یکی قدری نیم گرفته کنند و در آبها اندازند و بجوشانند و زمان زمان  
کیسه را به دست بچالند و بهیضه و جند آن بجوشانند که آبها به نیمه آید بکینند قند سپید دو خلکده بقوام آید دیگر نیم از  
مولفات مولانا که در تقویت معده کند و فی و غشیان میفکند بود و سدری معده را برده اشتها بی طعام  
پیدا کند بستاند آب به صفهانی نازه خوشبو پاک کرده بکین آب نارترش و شیرین یک من و بکیند مصطکی عود  
سنبلی پوست بیرون پسته اترج زرشک میدانه قاقله سک بری قدری همه را نیم گرفته در کیسه در آبها اندازند  
و بجوشانند تا به نیمه آید کیسه را بهیضه و جند و بیرون آید پس قند صاف بکیند و خلکده بقوام رسانند شربت  
به لیموی معده و بهضم و دل و دماغ و مسکن فی و غشیان و عطش معده و کبدی و حایل اسهال قند سپید  
چهار صد مثقال آب قوام آورده صد مثقال آب به که بعد جوشانیدن نصف مانده باشد سی مثقال آب بگو  
اضافه نموده بجوشانند تا غلیظ گردد و دوازده درم مانده مثقال اختیار نمایند دیگر آب بگو یک خرد  
آب و شیرین دو جزو قند سپید نصف یا ثلث مجموع به دستور بقوام آید شربت تربید که بعضی نسخه آن با طایع  
معده حاره نافعست جمیع نسخه آن در ادویه المعانی به بیاید انشا الله تعالی شربت تربید که بعضی نسخه آن با طایع  
در محد صفاست هم آنجا خواهد آمد شربت تربیاتی جهت کرب معده و غشیان و بر نفخش اشتها و ازله خفقان  
موجب است و با دوز هر سکوم و لیس افی منقول از تذکره آب لیمو آب تربی هر یک صد و پنجاه مثقال قند سپید دو صد  
مثقال آب زرشک آب سیب شیرین هر یک صد مثقال شربت بپزند و در آب باقی بماند آب باقی در آب حل کرده  
شش مثقال اضافه کنند و درین وقت در اکثر محل قایم مقام تربیاتی فاروق است شربت کرب معده  
که معده را قوت دهد و فی باز دارد و خاصه که فجاج داشته باشد و مسکن عطش و قاع صفرا و بلین طبع است و در ادویه  
صد اید که شربت جادو شیرین دفع نموده در ادویه صد اید که شربت جادو شیرین دفع نموده

بزرگ معده و جمیع اجزای او و اصلاح سوزن مزاج بار مادی و غیر مادی و استفراغ و طوبت سبوت کند صبر قوی  
 چهارم و درق سنا خطی نامازده هر یک مبت درم بمیدارد سه رطل صیغاب بیزند تا رطوبی باز آید صفت کنند و با چندین  
 عمل سفیدر شانه تا بقوام آید شربت بر روز سه درم معقه تا چهار معقه بدیند شربت حاشا که جبهه  
 اشتها و قوت بفر نافع است در مرقط سیوم ادویه را سی که نشسته شربت حب لاس در نسخه آن بلفظ  
 شربت آس در ادویه صد ریه و یک نخوان بهین اسم موسوم در همین باب مرقوم گشته و بعضی نسخ آن در ادویه  
 معایر انشاء الله تعالی خواهد بود و دیگر که در کتب قوم بخت شربت حب لاس بطور است معده و احار اوقات و در  
 و اسهال باز دارد و در طریقت هر یک ده درم حب لاس و در خشک هر یک پنجاه درم آب آسب آب انار  
 هر یک یکمین ادویه کوفته درین آبها بچوشانند تا ببلشت آید یا لایند و دیگر باره بچوشانند بی خلط قند تا بقوام آید و از  
 آنکه آب نوزاد درین شربت داخل است اگر چه شربت بی درین مخرج نمی سازند لیکن قوام میگرد و بسبیل رب دیگر فرما که  
 بگرد و بعضی گفته که بنا بر قوت مایه با قند و زان بنامیزد و زان بنامیزد و بلفظ شربت حب لاس جبهه عثمان و سینه  
 نافع است ساق ربع رطل نارونه ترش نیم رطل در چهار صرا آب بیزند تا نصف ماند صاف کنند برگ اترج برگ  
 نفع هر یک دو طاقه سک یک درم قنفل دو درم پوست پسته سه درم کندر یک درم بار یک ساخته در آن اندازند  
 و ترغشی شدید و بعضی بدیند و اگر در کلاب بسیارند بهتر باشد و آنجا که برگ اترج هم رسد پوست ترنج دو درم  
 عوض آن کنند و همچنین اگر نفع سبز هم رسد دو درم نفع خشک بجای ادویه کنند و بدینکه درین نسخه قند  
 نیست و اگر آید بزم مضایقه ندارد شربت حصرم که شربت غوره است ممکن تشکی و قاع صفت است  
 و در ادویه صد ریه که نشسته شربت حصرم منفع جبهه تقویت و دماغه معده و از آله برت او قطع عطش و قی  
 و اسهال صفراوی و شکین غصه که از حرارت بود نافع است و در مرضی که از فساد هوا باشد دفع کند و حوالی اسود دارد  
 و فضول را از رختن بر معده آنها باز دارد و در حرام ضعیف را قوت دهد و اسقاط را که از حرارت اند منگ کند و پنهان  
 گرم را مفید آید و صفرا و دم و غلبه را قطع نماید آب غوره انگور بیزند تا به نصف رسد و کف بردارند و شب انیکا بدارند  
 و بر سر بر رطل آب مطبوخ آب نفع و قند هر یک نیم رطل آید و بقوام آید شربت حاص که مقوی معده  
 است شربت حاص اترج که مقوی معده و دماغه قی است بلفظ شربت ترنج این برود نسخه در ادویه  
 فلیه که نشسته شربت حب لاس یک درم معده را گرم کند و بلفظ حبش یا شراب مذکور شد شربت  
 خرقوب بر معده و قاعض شکم و قاعض سیلان مواد معده بود و در معایب انشاء الله تعالی شربت  
 خشیخاش که جبهه قی دم نافع است همان نسخه رب خشیخاش است که در ادویه انقیه که نشسته شربت  
 خدیقون بلفظ خدیقون در حوت خارج که نشسته شراب دارچینی موافق معده بارده است

بارده است شراب پانزده قطعه عسل سه قطعه در حینی شست و قه محلی زعفران قدر کفایت شراب و قه  
 جشار بکنند در ادویه صدریه که گشته شراب و میتر اطلیس چته معده و جگر و سپر زو تباهی مزاج بار آورده  
 بود آورده اند که دمیتر اطلیس سبب اتمال این در تمام عمر خود مبتلا بر مرض شده پنج سوسن است که کنون نه قهر اط  
 راز یا نه طفل سپید هر یک یک درم مرآتین هر یک دو درم سیلخه چهار درم جله را با یک ساخته در ظرف  
 چینی یا آگینه بنهند و شراب جید که بوی برفت رطل و نیم بر آن ریخته نیز ظرف را از کج محکم کنند و چهل روز بگذرانند  
 بعد از هفتاد و قبل از هفتاد بخورند و بعضی گفته اند که پس از شش ماه بکار دارند شراب و نیای چته در معده  
 ریخی نافست پوست پنج کاسنی گاو زبان تخم کشوث هر یک یک مثقال شمش کاسنی گلشن هر یک یک مثقال  
 همه را نیکوب کرده در یک پیاله آب بخوشانند یا نیمه آید صاف کرده با سی مثقال قه سفید صاف بقوام  
 آرند و باید ادویه مثقال در آب و گلاب حل کرده و بکین مثال ریوند چینی نیکوب کرده اضافه نموده بنوشند  
 نیم یکم و غده انخود آب کنند شراب را بثلث بضم ط ه ا م کند در ادویه صدریه مرقوم شد شراب  
 را است که معروف است شراب ای چته بزرگی قدر خود و شراب بسر در نیز چته تفریح با جله مقوی معده و بخورد  
 بضم و مقوی جگر و قلب و سمن بن و معتدل المزاج و حسن لون و بعضی عا س و منق فضول برده و شحات غریزی  
 و مبه شهوت جاع و مبطل نفس و دفع قسح و در ربول و مباح کثیره و موصوف و بعد رو به نشسته نافع است در ادویه  
 صدریه که گشته شراب ریاس معده را قوت دهد و تشنگی بنشاند و قی و اسهال صفراوی باز دارد و ریاس  
 سر و دنبال بکار و چون باید آزند و در ماهون سیکن و یا چون بگویند در آب بکنند و مخزن دی قه سپید  
 آمیزند و کف بردارند و بقوام آرند و بهتر است که نخست آن عصاره را بریزند تا یک ثلث برود پس بمجده باقیانده  
 قه آمیخته قوام دهند چنان است و قادی و صاحب جلالی چنین نوشته که بگزیند ریاس آب سر و بن  
 آن باید آزند که بکار و چون ببرد پاک کنند و بپا در جوی سیکن که بپزند و بکین بپختارند و در کاسه چینی  
 کنند و زمانی بگذرانند و باز بکاسه دیگر یا لایند آهسته و چند نوبت بکین بکند صاف میکنند و در آن میریزند  
 تا که تمام صاف شود بعد از آن بخوشانند آتش آهسته و سفید گشتن مرغ دیگر با صاف کنند و تمام چه که  
 از روی بگزیند بعد از آن قه صافی کرده را بقوام زیادت آرند و نزدیک بپاشید یک آرنجان آب ریاس  
 بر سه آن بریزند و باید که در یک سیکن باشد و بیج نبه بروی نروده بپاشند آتش دی آهسته باید تا تمام شود  
 و اما آنکه در کتب مسطور است که آب ریاس را اولی بخوشانند تا دوحه بماند بعد از آن قه بر سر آن کنند  
 این خلاف است چه چنان بیج شربت مثل تر ازین شربت نیست اهتی شراب ریجانی بعده معده است  
 در موقوف دوم نه کور شد شربت زرشک چته عیان و ضعف اشتها نافع است و در ادویه قه



گذشته و دیگر مقوی شده و جگر جاس فی اسهال دومی غیر دومی آب قند سپید چهار خورده بقوام آورده  
یکجود آب زرشک جو شاییده که به نیمه رسد اضافه نموده بچشاند تا غلیظ شود شربت زرشک نرمی تخم کشت  
در متقال تخم خیارین پوست پنج کاسنی پوست پنج راز یا نه بر یک سه متقال تخم کاسنی چهار متقال زرشک پیدانه  
بست متقال کوفته یک شاییده و زخیاییده بچشاند در بست مالیده ضایع کرده با صند متقال قند سپید بقوام آرند  
و عود قاری و مصطکی هر یک در متقال پر بون چینی سه متقال نرم ساییده درین شربت فروج سازند شربت  
زرشک لغت اعجمی مقوی معده و جگر و دل و مضمی طعام قند سپید چهار صند متقال بقوام آرند صند متقال بهر شک  
و نیم پالنه آبی که بپودینه باغی و ران جو شاییده باشند نصف مانده باشد اضافه کرده بچشاند تا غلیظ شود  
شربت آب زرفه باضم دجالی بود و متقی باشد و مقرونی که در جوف باشد نافعست و در ادویه صد ریبه گذشته  
شربت زهر الکرم چته صنف معده و معا و ملت اشتها میفند و اسهال نرم باز دارد و قرحه افعار  
نافع است زهر کرم بری خشک و دمن بگیرند و شیر کنور یک جره بران انداخته سی روز برانند پس بلل آرند  
شربت سپستان در دهنده در معده که از حویست سادج یا ماده یا بس بود ساکن نماید در ادویه  
صد ریبه پیر یافته شربت سعد معده راقوت و دهر و بوی ران خوش کند و بواسیر را نافع باشد  
آلوده درم سعد بست ورم برود و را نیکو بکنند و با یکین آب و یک چهار یک قند کنه در ظرف چینی کرده بپخته  
در زیر زمین دفن کنند و بعد از آن بر آورده صاف نموده بقوام آرند شربت سفوفیا در دهنده و شکم را  
برود و اسهال صفرا نماید و با لوض سهل بنم بپزند و پنج سفوفیا در ایام در در بکنند باز در متقال سختی کنند  
و در حره کتان بسته در نوک کاسه شیر کنور بیندازند و سی روز بدارند و حرکت بر بند پس بر دارند شربت  
سکوییه که مقوی معده و مضمی و دافع خفقان است در ادویه قلبیه گذشته شربت سماق غنیان  
باز در دهنده قوت و دهر و قوت الدم را از هر موضع که باشد بپزند و آب سماق متقوع صاف کنند و با قند  
سپید بقوام آرند شربت سبیل چته پیار بهایی معده و جگر و نفخ شکم و عسر بول پنج سبیل تازه  
کوفته بهشت متقال در یک کوزه عصاره انداخته دو ماه بگذرانند پس صاف کرده بر دارند شربت سبیل  
چته اوجاع معده و جگر و طحال و حیات زنده نافع است سبیل بست درم در دمن آب پزند تا که نصف یا کمتر  
از آن برسد پس صاف کنند قند سپید یا سیل دمن آخته بقوام آرند یک شربت از آن ده درم شربت  
سبیل موافق نسخ در اشکوی نافع بر دهنده و جگر و عصب سرد و نقل نیکو قند و درم عود صندی چوب  
ساکره یا کوفته بچیزم سبیل لطیف دو سیر هم برادر یک سیر کلاب یا بش نرم بچشاند تا بماند و نام  
باز آید صاف ساخته سیل درم قند سپید صاف کرده اضافه نموده بقوام آرند و اگر ادویه را در خویشتن گذارد

کشاده بکباب بچوشانند بهتر باشد و وقت بر آوردن شربت مشک مصطکی بر یک نیم مثقال زعفران بکشتال  
 اضافه کنند شربت سیب از سیب شیرین معتدل است و الا سرد و خشک مقوی معده و بها  
 و دل باندک قبضی و مانع قی و تشنگی و مانع خفقان گرم و بی شسته نشود آن در ادویه قلبیه گذشته دیگر فیه  
 سپید و بخت مثقال بقرام آورده صد مثقال آب شیرین که پس از جوشانیدن نیمه بماند اضافه کرده بچوشانند  
 تا غلیظ شود تا ده مثقال بخورند دیگر جهت ضعف معده و خفقان فواکه از حرارت بود مانع است و قی صفراوی  
 و عطش را میفکند است سیب کوبی بچوشش بگویند و میفشارند و بپزند تا به نصف رسد پس صاف کنند و یک شب  
 بکنند از رند پس باز در یک گرده با شش نرم بپزند تا غلیظ شود و در ظرف آبکین نهند پس اگر زبان گزما بود ظرف  
 چند روز در آفتاب بگذارند تا مایه دور شود و اگر خواهند که شیرین باشد قند بیکر حل فی لیکن عصاره مزوج  
 نمایند و بقرام دهند شربت سیب و چند ل مقوی معده و دل و مانع خفقان و عطشی و منقذ قاض  
 شکم قند سپید صد مثقال مقوم و هضم مثقال آب سیب که بعد از جوشانیدن نیمه بماند سی درم کباب آب  
 که ده درم بر آرد و چند ل سپید بکباب از در آن گذارند شربت باشند و صاف کرده باشند بفرمایند و بچوشانند  
 تا غلیظ شود یک شربت از آن تا ده مثقال شربت شکر بر طوبت معده و بطن و خداوند عز و جل سرور را  
 بنایت میفکند است و نقل بکدرم میل قاطعه بر یک و درم زنجبیل و ار جینی بر یک بجز نرم نمیدارند و در یک  
 کنند و بهفت رطل آب بر سر آن کنند و بپزند تا دو ثلث برود پس صاف کرده شکر سفید پنج من انداخته بچوشانند  
 و کف بردارند و بپزند زعفران ساییده بیاورند شربت آب لیمو بچین معده را داغست و بهر وجه قوی  
 طبعی را معاد است و اشتها بر فتره را معاد است نماید در ادویه قلبیه گذشته شربت سیب و چند ل که تشنگی بپزند  
 و شکم به بند و نیز در ادویه قلبیه گذشته شربت سیب و چند ل که تشنگی بپزند  
 میگردانم او موسوم شده جهت صلاح معده و حریت آب سیب که قند سفید بر یک بیکر حل شراب بکافی  
 شش رطل جگر را بقرام آرند اگر قلیل الحار است خواهند که باشد عرض میل قند که شربت غلیظه که شر خورد  
 گز است و آنرا بپزند باین خورد گویند جهت تقویت اشتها و تقویت معده و تقویه طوبات فاسده معده و تقویت احشاء  
 و دفع ایام و نقص بنایت و شربت و جهت صلاح بر بیدار است بپزند چند ل فستق مساوی جوشانیده  
 آب آنرا بگیرند و با شکر بقرام آرد شربت آب عسل تقویت و جدا از نقل که مصطکی سه و قیه عسل یک  
 قط شربت این پنج قط مصطکی ساییده در خوقه کنان بسته و شراب عسل افکنند و بعد از شش روز پیش از  
 غذا بیکبار با آب گرم بچوشند شربت آب عسل بپزند و دیگر جهت اشتها دفع در معده بارده و در معطل  
 و کرده و ادویه فرمونه و حیات فرمونه و ادویه بول و پسین طبیعت نیز کند و شیخ را سه و منه بود و فرمت

در دستخامی زمان را معیند باشد و غذای من شود شیر و انگور و خشت پنج کوزه عمل یک کوزه نمک بقوام اس  
شیر و انگور را با عمل در ظرفی واسع میندازند تا مکانی جته اضطراب و غلبان بماند و نمک اندک اندک بران میندازند  
هرگاه غلبان ساکن گردد و در سبوح کلی بردارد شربت عمل معده و جگر گرم کند و بنیم بر دهنل لطیف  
مصطکی قانق در اجنبی خود بپزدی سبل جز الطیب هر یک در نی نمکوب کرده در سرطل آب تر کرده بخوشانند تا دور طل  
بماند صاف کنند و بخار طل سبل بران کنند و بخوشانند و کف بردارند تا بقوام آید شربت عجب بقروچی که در  
معده باشد مفید است در ادویه حلیقه گذشته شربت عجب که در معده را دفع کند اگر چه کهنه باشد در ادویه  
قلبی گذشته شربت عجب که بسو بمضم و فساد طعام و بنیم غلیظ در معده سودمند است در موقوفه سوم  
در ویراسیه گذشته شربت عجب و منقول از تکر که که جته ضعف معده نافع است در موقوفه دوم گذشته  
در یک صوف معده و سبوح آنرا در کف سبل و نقل مصطکی جز به اهریک دو درم و نیم خود بپزدی سبک هر یک  
پنج درم نیم کوفه در خرقه بسته در وزن گلاب بپزند تا به نیمه آید و بر ساعت خرقه را بست بالند و بیرون آرند و یک سبک  
طرز در داخل کنند بقوام آرند و کف بردارند و یک انگ مثک ساینده در سبل کنند شربتی پدیدرم دیگر مقوی و  
نافع معده سرد کرده و بهی خود فالح سردم مصطکی و نقل عاقر قرحا هر یک ده درم و فلفله را زنده درم نیم کوه ساینده  
در یک سبک بپوشانند تا به نیمه آید صاف کنند نیم سبل دران کرده باز کفر بخوشانند تا بقوام جلاب بر شربتی  
بقدح حاجه دیگر مقوی معده و دل و دماغ نفع معده و باد های غلیظه مثک خالص بکاشه خود بپزدی و متقال  
شیر نقل جز به اهریک چهار متقال قند سیغده و پنجاه درم شربت عجب و ترش غلبان و فساد  
بنیم و بخار از خرقه و جشار دغانی را دفع کنند و معده و جگر و دل و دماغ را قوت دهد سبب ترش شیرین انار ترش  
در شیرین بیک هر یک صد و پنجاه درم آب سبک تا به یکصد درم قند بقوام آرند و عجب و مثک و ورق طلا  
هر یک بپزدیم سبل الطیب اسل و لیب سبک سبک درم و ورق نقره هر یک یک درم و باد بخوبی کل سبک و نقل مصطکی هر یک  
و درم صندل سپید سه درم خود قاری پدیدرم دران حل کنند شربت عجب و سبک ده معده و دل  
و جگر را قوت دهد و قی و اسهال باز دارد و خود طبع است چهار درم اندک آب بسیار گرم بکش باز و زتر کنند  
و با نش نرم اشک و خش و بند تا قوت او بر آید پس صفا کرده با نیز طل عمل و چهار نیز طل قند بقوام آرند  
و اگر خود طبع بهیم ترسد خود قافلی بکار برند فایده بهترین خود است که با نش سیاه صرف بود و خارش  
سیاه یا بل سفوف و زین و در آب فرو نشیند و جوب نایب شربت عجب و مد بر بعضی نسخ اول را که اینجا  
نمکور شده باین نام خوانده اند تا به نیمه آید و شربت عجب و شربت عجب و شربت عجب و شربت عجب و شربت عجب  
مصطکی هر یک یک درم پوست بیرون پسته فلاح هر یک دو درم کل سبک انار دانه زرشک هر یک چهار درم

بهار درم شامی رز سنش درم آب سب آب انار میخوش بر یک نیمطل آب بیکرطل جله را بکوشانند تا بصف  
 رسد پس بکوشانند و قند سپید آید بمیخته بقوام آرند شربت فواکه شرب منده را قوت دهد و سستی باز دارد  
 و دل و جگر را میخند است آب سب آب به آب زرشک آب کمان آب خوره آب انار شیرین آب انار ترش آب  
 زرد و هر یک چندنی آب میون آب حاض هر یک نیم جزو بریزند تا ثلث برود و قند بقدر کفایت انداخته بقوام آرند  
 و دیگر که سستی باز دارد و معده را قوت دهد و شته آرد و از بیکر حاض ارج داند و آب انار و خوره را  
 آب بگیرند و قدری از سماق و زرد و زینق و حب کلاس و عنبر از زرشک گرفته بیکوفته کرده در آب بپاشند و بکوشانند  
 تر نمایند پس صاف نموده با قند بقوام آرند و اگر قند نماند بخان آب بار آید تا غلیظ سازند و آب بنفشه  
 و دیگر معده و جگر را قوت دهد و صفرا و قوی را قطع کند و قند جلی را سود دهد آب سب آب امرو و دود خضر  
 شامی آب انار آب زرد و اگر بپیمرسد آب حصرم جله را بریزند تا چهارم حصه برود و کف بردارند و دم وزن  
 وی قند سپید آید بمیخته بقوام آرند و دیگر معده را قوت دهد و قوی باز دارد و امراض صفرا و برانفع رساند  
 آب سب میخوش آب به آب ترشیدی آب ریاس بر یک رطلی کلاب آب حصرم منفع شمش بر یک نیمطل  
 جله را با شش نرم بریزند و در انشای پنج خود مصطک طایر سبک بر یک دو درم در خرقه گمان بست  
 بنشیند از آن چون بصف رسد قند سپید بکین و نیم بک نشاء قدر حاجت مضاف سازند و بقوام آرند و به  
 فسر و دآوردن کافور ربع درم بفرایند و دیگر عطش فروشانند و حرارت معده و دل و جگر را بکین دهد  
 آب انار ترش آب انار آب ترشیدی بر یک بیکرطل آب ترشی ترنج برطل جله را با شش نرم بریزند تا غلیظ شود  
 با بخت یا آب سرد بنوشند و دیگر که دفع کشتنک مسوح افی کنند بهار پس حمام بجای آب بنشیند تا با بخت  
 میتوان داد آب سب شیرین آب سب ترش آب شیرین آب به ترش آب امرو و هر یک جزوی و کلاب  
 برابر نصف مجموع جوشی بکند اوده شکر طرز دانه را حقه اضافه کرده از انش فرود آرند و دیگر مقوی معده  
 و دل و جگر آب سب آب انارین آب امرو و هر یک و شیرین آب انار آب انار یک سیر آب زرشک نیم  
 سیر سماق نیم سیر و اگر آب خیسایند بهار بکوشانند تا چهارم حصه بماند پس قند صاف کرده  
 آنقدر که بکشد اق خوش آید شربت فواکه خشک دین را شربت فواکه بن نیم کوبید اشتها آرد  
 و قوی نقل را نقد آرد و سیستان مبت درم بنفشه و انجیر سفید و موز منقش سیاه عجم هر یک پنج اشتها  
 خوج منقش کنی کشته شفا لو غاب او هر یک نیمطل شمش مقد و موز سیخ دانه برآورد و بهر یک بیکرطل  
 در آنقدر آب که ده انگشت بالا است تر نمایند و بنفشه و زرشک بکوشانند و صاف کنند و بنفشه در جوه  
 بسته بچیزم و قند سپید بیکرطل اضافه کرده بقوام آرند شربت فواکه شیرین که به معده مناسب است



در دودیه صدریه که شسته شربت فواکه قابض معده و جگر را قوت دهد و طبع قفص کند و در خشک سبب  
 خشک حب الاس حب الزمان ترش انبر یا پس جلد را نیم کوب کنند و در آب انار ترش که چهار چند آن دودیه باشد  
 پس بزنند تا که نشت مانند پس صفا نمایند و با شش نرم بزنند تا غلیظ گردد و شربت فواکه معتدل معوی اعضا و سایر  
 قوتها و چند تا قلعین و صندل چنان فاع آب زعفران آب زرشک هر یک یکم جزو آب انار شیرین آب انار ترش  
 آب سیب شیرین آب سیب ترش آب بذر شش آب شیرین آب مرده شیرین هر یک جزوی قند سپید نشت آب  
 بقرام آرد و بعضی آب انار یکم یک جزو اضافی میکنند و اگر آب انار یکم یک جزو تا نشت رفته نشان ماند و آب ترش  
 و چون شربت نه کور اند فواکه ترش شیرین یک شده با سیم معتدل سخی شسته و دیگر شربت شش را ترجیح معده  
 قوت دهد و پوست ترنج خوشبو پنجه یکرطل نیم در یک و نیم قط آب بیزنه تا نشت رسد صاف کنند پس عمل قدر  
 حاجت اینچه ترش نرم قوام دهند دیگر که بنایت معوی معده است و از ضم طعام و مطیب برای دهان و مفید  
 پیران و ضعیفان که معده آنرا ضعیف اضم شده باشد و قفل معطلی سبیل جوهره امربیک دودیم زنجبیل ساوج قاقطه  
 گلاب فلفل هر یک در مقدار خود دهنده و نشت درم پوست ترنج ده درم حبس ایم کوفته در کسبه  
 فشرخ بسته در شش کلاب جوشانده و صاف کرده با یک من قند و سه من عمل بقرام آرد و در آخر شش در مقدار  
 هر یک یک مقدار اضافی کنند و غریبی سیم درم تا پنجه درم شربت قصب سکر معده را قوت دهد و در  
 دودیه صدریه که شسته شربت قطف مواد قاسه مختلفه بقی بیرون آرد شش تربت درم شش قطف  
 بهفت درم پنج خربزه زرد درم شش یک فنجان و شش طل آب بیزنه تا نصف رسد صاف کنند و خل خربزه تربت  
 هر یک صد درم غل سه طل اضافی نموده بقرام آرد نمک هندی دودیم صمغ خرفه بهفت درم بار یک ساخته  
 بیزنه وقت حاجت بقدر مطلوب آب یکم کثیر المذاقه آب بیزنه و جوهر است شربت کاشنی تشنگی خشک  
 کام و کلور اکم کن و ان شاء الله تعالی از جلالی درادویه کبدیه بیاید شربت کافوران جبهه کرب معده  
 و خفقان که بشارت معده باشد نافع است و صغیر از معده دور کند و قمع و سهر و یا پنجه بیا و خفقان و یا سبیل از اجان  
 سه دودیه برگ کا و زبان چهل درم کل نفثه تخم کنوت هر یک است درم کل سرفه شکای نخاع ریحان الاترج  
 هر یک ده درم جله را در ده رطل آب گرم یک شیار در تر نمایند و با شش نرم بزنند تا که نشت باشد مانند و صاف  
 کنند و قند سپید چهار رطل آب کاشنی مردق آب انار ترش هر یک یکرطل اضافی کرده با شش نرم بقرام  
 آرد شربت کوفیه شربت کرفش شربت طعام برانگیز و معده را سودمند و محل فضول و دفع عسل  
 بود شش کرفس تازه مقدار مثقال کوفته و پنجه در غرقه کتان بسته در عصیر غلب بینه آرد و دوماه بگذارد  
 پس صاف کرده بردارند شربت کشری سرد خشک است و معوی معده و مانع اسهال آب مرده

امروز چهار سیر بخوشانند و به نیمه رسانند و یک سیر قند صاف کرده اضافه کنند و بقوام آردند شربت مکون  
 غنیان وقتی دفع کنند و بطن قطع نماید مصطکی سرد درم زیره سفید چهار درم انار دانه ترش سبب درم نام نفع  
 هر یک ده شاخ جمله در چهار طلی بپزند تا بر طلی باز آید صاف کنند قند سفید صد درم این قند بقوام آردند شربت  
 لعابین که تشنگی شدید که در زلزله پیدا شود بنشانند در او به انقیه گذشته شربت لیمو رفع تشنگی کند  
 و اشتها آورد و ماضی و معده را قوت دهد در او به صد اجمه گذشته شربت مال الاول سودمند بفعلی که از سردی  
 بود پوست بخی بادیان ده درم پوست بخی کبر پوست بخی کاسنی پوست بخی کرفس بادیان پنج جذر مانیون نیم کرفس  
 شربت درم مجموع نیکو پ کرده در یک سیر و پنجاه ام آب بخوشانند تا سیوم حصه بماند بیا لایند و نیم سیر قند اضافه کرده  
 بقوام آردند شربت مرکب معده بارد بفعلی را سود دهد مصطکی سبیل لطیف جوز برابری درم و نیم تخم سیاح  
 بهندی قاقله فرخ مشک هر یک دو مثقال عود بهندی هفت درم پوست ترنج ده درم کوفته هر یک جدا در خرقة کش ده  
 بسته در سمن آب بپزند تا به نیم آید و خر قیامت بماند و بپشازند و جدا کنند و دو سر عمل و بکن نبات در خلکده بقوام  
 آردند و از آتش بگیرند مشک عنبر زعفران هر یک یک مثقال ساییده و داخل کنند خمری سرد درم تا بپزد شربت  
 مشک و شراب مشک که هر دو مقوی معده است در او به صد اجمه گذشته شربت مسهل  
 که جهت اعلاال بارده معده مفید است در مفوظ دوم او به صد اجمه گذشته شربت مسهل نافع بطن آب  
 حاض ترنج نیم طلی آب انار ترش آب آلو آب ترندی هر یک طلی بخوشانند تا غلیظ شود پس اگر قدری قند سیم  
 داخل کرده بقوام آردند سیم شاید پس باب برف یا با سیر و بیا نشانند شراب مسهل تحقیق لفظ مسهل  
 در او به صد اجمه گذشته و بعضی لفظ مسهل شراب مسهل و شسته اند و اینجا شراب مسهل بپزند و دیگر وافی نسیم عطالی  
 که مناسب این مقام است و نافع بود معده و قوت آن و مفید بود و کلو و جب الارقام است اینست مرکب شب بانی  
 هر یک درمی زعفران و درم سماق اصل السوس مقشتر یکوفته ناز و کفلا کلسترخ تمام ناشکفته هر یک شش سهار  
 سیمه را در عصیر انگور قابض هفت سمن بپزند تا دو حصه برود و یک حصه بماند صاف کرده نیم سر عمل مضفی بر آن انداخته  
 بقوام آردند شراب مله جهت تقویت معده و رفع غنیان وقتی و طش و تقویت جگر و خلف نافع است قند سیم  
 بخمر طلی در آب حل کنند و بپزند و کف بردارند پس آب سفرجل مرق و شراب مثلث برود و دیگر طلی و نیم اضافه کنند  
 و بقوام آردند و مثلث که درین مثلث کنند باید که چهل روز در آفتاب بماند و بپزند و بعد آن چهل روز در سایه  
 گذارند و بپزند و اگر خواسته شد که قوی تر باشد و قوی تر باشد عوض مثلث هر کنند و بدل قند عمل و دیگر قند سیم  
 عمل مثلث خمر آب به برابر بقوام آردند و دیگر در معده را که با سببها بود نافع است آب به ترش شربت  
 کهنه هر یک یک طلی بپزند تا بقوام آید و مشک دو مثقال بیا بپزند شربت مسهل معده را قوت دهد

و فراق و سهال و بیضه و غشیان و قی و غشی را که از بیضه افتد نافع و تجویز می کند و سود فراخ را که عقب جمادات  
 پدید آید نافع و جگر را قوت دهد و قوت دل بخشد و حرارت بخوبی منبسط سازد و مزاج را بر آن گیسو و مشک خالص کافی  
 عود و بنسجی قاقه بسیار سبیل لطیف و عطران بیل بر یک یک گرم غلغل و بعضی مصطکی و تسبی نفل بر یک دو گرم می  
 فسنار و نید فضل در از غلغل و در جینی زنجبیل بر یک گرم و در جملد را با یک سازند و چون شربت میسباده از انشلی و  
 آرنه این اشیا مزوج نمایند و چون را با یک نمی کنند بلکه نیکوب کرده در خطبه انداخته وقت غلیان می اندازند و  
 بیک سر و شدن در خطبه را افشوده بیرون آورند نوع دیگر جته بر دهنده و صنف آن نافع است آب  
 بنفشه گیسو و یک شهاب از زبانه بند و صاف کنند و از شراب کهنه و از قند کهنه با سو که گرفته پس بزنند تا بقوام  
 جلا آید و کف بر دارند پس فی یکرطل از این شربت مفوم زنجبیل سبیل و قند و نفل بر یک یک گرم مصطکی دو گرم  
 هموار و نیم وقت در کسب بسته اندر وی اندازند و چون سرد شود کسب را افشوده در کسند و دیگر کسبده را قوت  
 دهد و بادا ششلی کشد و طبع پخته و آب به دوسن شراب کهنه که در وی نفل افشوده به یکروز تر کرده باشند  
 بعمل مصغی بر یک یک گرم و نیم بزنند و کف بر دارند تا بقوام آید فسنار و دیگرند سبک جزو بود و تسبی نفل زعفران  
 در غلغل قاقه با بر یک یک گرم گرفته بختی با پس بزنند تا مستوی شود و شربتی از پنج گرم تا ده گرم نوع دیگر  
 مده و جگر را قوت دهد آب به پنج گرم شراب کهنه یا هموری و دوسن و نیم بزنند تا نصف رسد صاف کنند و با  
 یا قند سفید و دوسن اضاف کرده بقوام آرنه و انشای شیخ زنجبیل مشک و در جینی قاقه بر یک یک مثقال تسبی نفل سفید  
 زعفران تسبی نفل بر یک گرم در غلغل کتان بسته بیندازند و بعد قوام افشوده بیرون کنند و مشک بزنند در  
 شراب حل کرده مزوج نمایند و دیگر جته تقویت مده و غشیان و فراق و عطش نافع است و در جگر و در  
 کسده سهال فرس باز و در آب به ترش و در طل آب سبب ترش که طل بخشانند تا نصف رسد و با غل  
 و شراب کهنه که بر در جگر طل باشد بزنند تا غلیظ شود و کف بر دارند پس عود زنجبیل بر یک دو مثقال بسیار  
 یک گرم و نیم زعفران مصطکی بر یک یک مثقال سبک یک گرم تسبی نفل جزو بود و قاقه بن و در پیچ بر یک  
 نیم مثقال مشک و در دانه اضاف کنند شراب میوسن صنف مده و جگر و سردی بر در  
 میفید بود و غشی را که از استغراق بسیار سهال و زرف دم و ضعف دل هم رسد و در و کل سوسن آرنه  
 چهار صند و دهنده و دیگرند پاک کنند و بر کرباس پاک اندازند تا خشک شود و پیش مصطکی حاما سبیل لطیف بر یک  
 یک گرم تسبی نفل صند اندر بره بر یک دو گرم کدو در الی سیخه بر یک گرم و قی و در لبان چهار وقت جلد و نیکوب  
 کنند پس طری از آن کینه بستانند و کل سوسن را بر جینه دارم را بر سدر آن کنند و یک شهاب از زبانه بند  
 بعد آن از شش شهاب زده طل بر سدر آن کنند و زعفران نیم و قند و مشک و در مثقال در قدری شلت حل

نصف حل کرده بنشیند از نذ میوه سایه چهار دقیقه روغن بلبان یک دقیقه هم بر سر آن کنند و یک ساعت سحر طرف  
پوشانند بعد بهاره کاغذ پاک بر سر آن بنهند و پوشانند بکشان و انظراف را مطین سازند بکلی ای که سرشته باشند  
در این سوس جویا پیشک بزد شش ماه در سایه بنهند در جنب شمال بعد از آن بکار برند شربت نازنج مقوی  
درد تشنگی نباشد در ادویه صمد اعینه و قلیه که شسته شربت نازنج آه بر دودت معده را دفع کند و در وقت  
بفتح شکم هر دو با هم را قوت دهد نازنج که بطل قند سیاه که بهفت حلقه آب آنقدر که مطلوب بود در طرف  
با ده که بهفت در خانه گرم که از نذ معده جوش داده صاف نمایند و بقیه ام از نذ شربت سرد تا چهار درم  
شربت نفع شربت نازنج است و در همین باب که شربت شربت نیکو خورچه تشنگی در  
نفع مواد حاره منصفه معده و حاجی جلال الدین بر در شکم هم میفید دانسته شربت و در وجه در معده و بضم  
حام و تب نافع و نوشیدن او بعد طعام نافع است طلاق بطن و اوجاع امعاء بگزید کل سخن خشک که بر روی یکسال نوشته  
شد لیکن کوفته و در غده کتان بسته در می که عصر غلبه شربت است قسط داشته باشد انداخته سر آن بپوشند  
پسته ماه صاف نموده در ظرف دیگر بگام در نذ شربت و در ساده موقد حرارت معده و مسکن عطش  
وقت چشام مقوی قلب بود و طبع را نرم کند و تب و غم را میفید است و چون تلین او بالعصر است بالاخره قبض می آورد  
بسرند کل سخن تازه و از انقاع و تخم پاک کنند و در در طبل می در ظرف لطف نموده ده حلقه آب بر آن ریزند  
بچشاند تا نیک بچشد صاف کنند و سر هر طبل ازین آب صاف و در طبل قند سفید بخت بقیه ام از نذ و کف  
دارند و بعضی قند به آب میکنند و قوتیر میباشند و از نذ علی او بهر است آب سرد اعانت میدهد و در آب بهال  
و حدی که از کل خشک سازند و جمع را نیک نرم کنند و نایم سازند کل سخن خشک از نذ تخم پاک کرده که در طبل  
در چهار حلقه آب صافی بچشاند که بیک حلقه به بهال است و قند سفید که طبل بخت بقیه ام از نذ شربت سرد  
آب سرد و شربت تمام شصت درم است و اگر در درم بچشید از صواب باشد و عقب او هر شب که آب سرد  
یشند یک مجلس بسیار و صاحب مصوفی نوشته که شربت و در خشک در در یک بسته باید بخت تا بخار بر نیاید و اگر  
هم بکر کنند بترتیب شربت در و مکرر قوتیر باشد و در تخمین عوض قند او بهر شربت و در قیاض تقویت معده  
سده شکم بنده در ادویه اسامیایه شربت و در مکرر تلکین حرقت معده و تقویت آن کنند و بقول حاجی  
لال الدین مسکن عطش نیست بود لیکن در قادی نوشته که سبب یوست عطش می آرد و مصلح آن تخم کادخم خورده  
لبا شیر است که در انشای طبع یا وقت شرب بان خم کنند و جبه امض جگر و سده نافع و مصلح است و تخم  
سودا رقیق و صفرا سوخته باشد و جبه جرب و جگر تب غیر خاضع و حیات مرکبه و محرقة و مطبقة میفید بگزید طبل  
سخن تازه خوشبو از انقاع و تخم پاک کرده در در طبل و در در طبل و در در طبل و در در طبل و در در طبل

و چون دلم او در آب براید و بیالایند و باز برگ کل جدید همان قدر یا کمتر از آن در طبع نذکور بخوشانند همان قدر و بیالایند  
 و همین سان پنج نوبت یا هفت یا ده کرت تجدید کل میکنند و بخوشانند و هر قدر که کمتر است بیشتر شود قوت سهیله قویتر گردد  
 و بعد تمام آب هر قدر که بماند بخیزد و قند سفید یا زرد کجین بیشترند و بقوام آرند و اگر خواسته اند نیز تر باشد شیرینی دو چند  
 آب کنند و ریابند که لطا در تهیه یزدن کل آب این شیرین است اقوال مختلفه دارند و صاحب قادری نوشته که آنچه معلوم  
 این در کجین است و خوش مزه و لطیف الحلق و متوسط الحال است که برگ کل کسب دو نیم رطل در دوازده رطل آب  
 بخوشانند چون دو رطل آب بسوزد و بیالایند و کل تازه در رطل دیگر در وی بخوشانند که کل نیم رطل بسوزد و بیالایند و کل  
 تازه نیم رطل دیگر در آب جوشیده که کل نیم رطل بسوزد و بیالایند و کل تازه یک رطل دیگر بنوشید و کل نیم رطل بسوزد و بیالایند و کل تازه  
 بطور خفایه که کل نیم رطل باز بسوزد و چهار رطل آب بپزد و قند سفید شش رطل آرد و بقوام آرد و شربت چهار اوقیه ایسی هم بکشد و در ظرف  
 درم غمر جگند و قطع صفا و بطن ناختر آید خاصه شربت در دست که هر چند بعد از آب سرد نباشند خوب تر عمل  
 نماید تا دویچه باشد و اگر طبع غلیظی باشد قدری شکر یا شکر شیرینیز برگ کنند و صبر در غسل بجای قند باید کرد و شربت  
 ورق اترج که معده را قوت دهد شربت بندگی که قوا را نافع است شربت ابی که معده میدهد  
 و سبب حال و شکر سفید برسد در ادویه صد ریبه که شربت شربت است که بقوی صفراوی سودمند بود و ترندی چهل مثقال  
 کلاب نیم سیر آب انار آب غوره آب سیب در زرشک هر یک یک سیر باشد نرم بخوشانند تا به نیمه آید پس مصطکی و عود خام  
 هر یک دو درم بنیکوب کرده و در کاسه در یک اندازند و دیگر اندکی جو شاییده بدست بمانند و صاف ساخته باز برش  
 بپزند و نیم سیر نبات سفید اضافه کنند و نرم نرم جو شاییده و بقوام آرند شربت ده درم شربت دیگر که صفراوی  
 باز دارد و در دجبر ساکن کند زعفران دو دانگ لک منقول یک درم برود و درم ساییده در آب آلو سیاه و آب  
 بنده یا نه هر یک سه روقه حل کرده بنوشند جلک شربت است شربت کثی و سهیل صفراوی باز دارد و سماق  
 حب الاس پرا حاض ترنج هر یک نیم من بمهر آرد آب به ترش سیب ترش هر یک سهیل بنوشند و صاف کنند  
 شربت ده اوقیه یک درم طاب شیر ساییده و دیگر سدرین باب به ترش سیب ترش امرو و انار ترش غوره  
 کوفه آب آنها بکشند و سماق و غیره آرد و حب الاس زرشک بنیکوفه در آبها بنشینانند و در شبانه و در پس صاف  
 کنند و با شش لایم بقوام آرند و بعضی اوقات مقداری پوست بیدون پسته در آن بخوشانند شربت  
 که چلبه کیکنی و تنوع و غشایان جالینوس از انفع شایسته و منقول از ارجی نیست است اب انار که با پوست  
 و شحم و تخم گرفته کوفه باشند یک رطل بخوشانند و در وقت جوشیدن صره از کل ازنی یک درم و نیم نارمشک یک درم  
 سنبلی مصطکی هر یک یک درم بسته بید از تا غلیظ شود پس غسل مصفی بقوام شنی سفید آرند و یک معلقه باشند  
 بخورند و دیگر مختار طریقی آب یک با پوست کوفه باشند یک رطل آب حب الاس غیر طبل مصطکی یک درم باشند



اشنه یکدم و نیم جوشانند تا غلیظ شود و دیگر خرخره طبری رحمت الله علیه آب انار که بی شکر دوست گرفته باشند کحل  
 آب سیب سرخ و حل مصطکی دو درم کوکب الارض دو غلث یکدم جوشانند تا بقوام بخیل آید و دیگر که او را بر استاد  
 طبری استعمال میوزر مانند با قند و شکر و شکر میوزر میوزر آب و اندازد آب بر یک کحل سیب خشک یکدم  
 مصطکی یکدم خود دو غلث یکدم مشک یکدم همه را بجوشانند تا غلث آید پس بجای بر شکر بیتی که شکر شش  
 جهت حبس تی که پنج دو با زنا است تا خراش نموده به قسب هر یک یک جزو ششم شش شش ثلث جزو پست شش شش ثلث جزو  
 پوست پنج ثلث شش جزو و دو خام ربع شش جزو آب تناسخ آنقدر که همه را بپوشاند کلاب آنقدر که یک غلث  
 بالا باشد آب خالص سه چند آب با شش نرم بپزند تا قوام در چهار شود پس صفا کرده برقی منفذ سازند شش شش  
 که بعد از قی یعنی معده را قوت دهد مصطکی یکدم کبر معقب درم انار دانه ترش سی درم بود سیس بر یک  
 یکده سه در یک من و نیم آب بپزند تا غلث با شش صاف کنند و دیگر بار بپزند تا بقوام آید شش شش که بشود غلث  
 نافع است سنبلی دو دانگ خود چینی دو غلث یکدم مصطکی یکدم شش کرفس انیسون تخم از زبان هر یک دو درم پوست  
 پنج کبر شش درم نیکو بکرده در خرقه بنفشه در صره را در آب بنفشه شش شش بر یک کحل جوشانند تا جوش  
 بخورد پس دو حصه بکنند در یک حصه آن غسل برابرند اختصار بقوام بخیل آید در دهن دو حصه دومی دو حصه ان شکر سیاه  
 نموده طبع دهند تا مقوم گردد و ازین هر دو آنچه موافق تر براج در لیس باشد بدیند شش شش که در دهن بضم که سبب  
 حرارت باشد بکار آید اول روز سفوفی که در سفوفات این مرض نه گور شده با دهن بخورند و شام این شربت ببل  
 آرند آب سیب آب انار آب بر یک پنج کحل کلاب سه درم در یک سنگین کرده بود نه یک کافه انداخته خود غلظ  
 صندل سفید یک یک یکدم در صره بسته صره را بپزند تا غلث با شش نرم جوشانند تا غلث آید پس شکر طرز و بقدر  
 حاجت اضافه کرده بقوام شربت آرد و بقدر حاجت بدیند شش شش نافع بقوات که سبب غلظت  
 شود زیره لاریان کند و مسادی ده درم در یک من آب جوشانند تا غلث با زاید صاف ساخته جزو حصه  
 بنوشند و دیگر دفع فوافی که در مسکه معده بود زیره رسن پودینه شش کرفس سه انیسون مسادی جوشانند  
 صاف نموده جزو جوشه بنوشند شش شش که در درم معده بعد از چهارم استعمال میشود آب بارتنگ آب  
 کاسنی آب غلب الثلب بر یک یک کوفیه فلوس خیار شش چهار درم زعفران یکده شش شش که در درم معده  
 از شش تا چهار درم میدهند زانیکه تب و حرارت کم شده باشد آب غلب الثلب آب کاسنی هر یک دو درم آب  
 رازیانه تر آب کرفس تازه هر یک یک جزو فلوس خیار شش چهار درم زعفران دو دانگ شش شش که در درم شش شش  
 که برگاه معده درم کرده باشد بکجه نفع و نفع استعمال میشود زعفران صبر هر یک دو دانگ درم بر دور  
 در صاب شش گمان صاب شش صبر هر یک ده درم شربت بکجه دو کوفیه حل کرده گرم نموده بدیند شش شش

بحسب البان در مده مفید است در موقوفه سیوم ادویه پس گذشته کلمه سیزدهم که در ادویه معده در  
 الفاظ صاویه است صحتا نظیر آنکه که بنم فاسد در مده پاک کند و از روی طعام آرد و بخور را  
 که در مشارکت معده بود مانع است در موقوفه سیوم ادویه پس گذشته کلمه چهاردهم و در مده معده  
 در موقوفه صاویه معده است ضما و مطبقون بر دوت معده و جگر و سبزر است و در ادویه معده و در مده  
 بر یک دو درم استین سبل طبیب سبل صبر قوطری هر یک سه درم موم سپید شست درم موم را در روغن نارین یار و در  
 قطیار و روغن زیتون بکازند و باقی ادویه را کوفته و بخته بان بشنند و ضما کنند و دیگر بنفشه قلاسی بود و لبان دو درم  
 زعفران دو درم و نیم سبل طبیب سبل صبر قوطری هر یک سه درم صبر سیه سایله مصطک هر یک چهار درم موم سفید دو درم  
 روغن نارین روغن زیتون هر یک چهار درم ضما و سلطاناس چون بر معده ضما کنند اسهال بنم نماید ضما و  
 سلیمیه بنم معده چون ضما کنند فی آرد و در مناف و هلاک نماید بر دوشه انشاء الله تعالی در ادویه معده بسیار  
 ضما و صندل بنم معده و جگر گرم نافع است صندل سفید صندل سیخ کل سیخ شنبلیله نیشا کافور کوفته بخته  
 باب غلبه مقدری که ضما نماید اگر در معده و درم بود بخته صندل سفید ضما نماید ضما و فیتا و ک  
 جهت معده و جگر نافع است انشاء الله تعالی در ادویه کبیه بنم ضما و فیتا و کس بر دوشه و درم آن دو درم  
 حرم ضما و کمالا نافع زعفران دو درم و در بعضی نسخ دوازده درم مقل مصطکی اشق صبر معده یک شست درم به بط  
 و در زده درم موم سفید شست استار و زعفران خشک بارشی درم روغن نارین بقدر کفایت ضما و ماسو مان  
 جهت ضعف معده و جگر حب انار شست درم به کافور و انج هر یک ده درم کس قشر و مانایخ سوسن آسمانگون سعد  
 اذان انار ناخواه بود ساق اشق انیسون جله ملک البطم کوبیده هر یک دو درم استار بار روغن زیتون و کس  
 ضما و معده و مایه گوید معده را قوت دهد و گرمی و سردی معده و جگر انباشد کل سیخ سوده صندل سفید  
 اسبیب آب به آب مورد و قدری کلاب و کافور به شست بر معده و جگر ضما نماید ضما و کافور درم  
 حار مری در مده بکار آید مورد تر آب به اسبیب کلاب آب برگ خرفه آب جی العالم مسادی با موم روغنی که از روغن  
 کل ساخته باشند در مان بالند تا آمیخته شود و صندل سفید ساییده داخل کنند و در میان شانها ضما کنند  
 و دیگر آرد صندل آب غلبه انیسون کل تر شست که در تازه در مان کوفته در میان شانها ضما کنند  
 و دیگر که در تقسیم نسخ آرد و جملی با بونه اکل الی ملک صندل کوفته بخته باب غلبه آب کرب و آب کانیج  
 شسته ضما کنند و اگر خواجه قویتر شود اشق مقل ملک البطم زیاده کنند و اگر ناقصا و کس کین کبوتر و انج  
 و به بط و به مرغ اضافه کنند قویتر شود ضما و کدو و سوزن حار مساج معده بکار آید تر شست کدوی  
 تازه برگ خرفه برگ بید کوفته صندل سفید ساییده اضافه کرده ضما کنند و اگر با سوزن المزاج حار عله شکلی

خشکی باشد شیر به جوش برودغن بادام و شیر خرباید و اد ضماوی که چته سو مزاج حاده مفید است مندل  
 سنج تراشه که دو کافور باقدی سرکه و آب غوره ضما کنند و دیگر عصای الراعی تراشه که در برگ بزر قطونا  
 برگ بید برگ بارتنگ و دیگر آرد جو با کاه بود کاسنی بخت ضما کنند و دیگر سباب بزر قطونا قدری شیان  
 ماینا حل کرده اسفنج با صوف مغسول را بدان آوده ضما کنند ضماوی که چته سو مزاج بار و مفید است این  
 ضما و تنها سو مزاج نفع میکند اگر مزاج مذکور مستحکم نشده باشد جزیبید تر و درم تخم کرفس حبلی سبیل و ج بر یک  
 سه درم مصطکی پنجه درم مغر بنیه و انبرکی صبر سر یک ده درم ترمس سبت درم ترمس بریان کرده بکوبند و بپزند  
 و بار و غن نار دین مخیر کرده و در تنوزان پزند تا خشک گردد پس سر نوده بکوبند و باقی دو آنوقت در روغن بیا میزند و بپزند  
 صاف بکشدند و از روغن بلبلان قدری صالح مقرر ساخته بر خرقه طلائی تخمین کرده بر معده بنهند تا شتاب عمل آرند  
 وقت خوردن طعام بردارند ضماوی که در سو مزاج طب مفید است بکار آید زعفران مصطکی سبیل و فلفل نار دین  
 تخم کرفس مساوی کوفته بخت با موم روغن در روغن نار دین آینه ضما کنند و دیگر درین باب جزیبید سبیل  
 سعد پس افکنده کبوتر با سر کین ضما کنند و معده به اسفنج منقوره باب بحر زیتید است ضماوی که در سو  
 مزاج یا بس معده سودمند است قیرو طی روغن بنفشه در روغن که در آب و درق بزر قطونا و آب برگ لسان الحمل  
 و عصای الراعی تسقیه داده بکار برند و دیگر آرد جو باب لاریخوش بخت ضما کنند و دیگر درین باب بکوبند شیر  
 تازه و دوشیده و قدری آب غوره یا آب لاریخوش بران بپاشارند تا بپزد و پس برغالی که رشته رطوبت او را  
 خشک کنند و ضما و نایند ضماوی که معده را گرم کند سعد فجاج اذخر سبیل و عود را یک کند مصطکی بر یک  
 یک مشت کوفته با میوه شسته ضما کنند و اگر فستین و قصب الذریره دران زیاده کنند و شرباب که نه بپزند  
 نافع بود و دیگر اذخر آمله قنقل در چینی قصب الذریره بر یک و درم سعد مصطکی سبیل فستین بر یک  
 پنجه درم کوفته و بخت شرباب که در آب به ضما کنند و در سنج عوض آمله سبک است ضماوی که منع تولد بلغم  
 در معده کند مشک و انکی سبیل مصطکی بر یک درم لادن سبک عود خام را یک بر یک سه درم کل سنج چهار  
 درم کوفته بخت باب لاریخوش یا آب نام شسته وقت خلط معده ضما کنند ضماوی که در سو مزاج نابد  
 رطب معده مفید است زعفران سبیل سودی مصطکی روغن بلبلان فریون بر یک جزیبید صمغ بلطم بر یک جزیبید  
 و نیم عمل بر یک سه جزیبید ضما کنند و اگر قدری از ان بخورند بیشتر جایز است و دیگر درین باب صمغ بلطم  
 یک جزیبید روغن بلبلان یک جزیبید روغن نار دین مغر شتر بر یک و جزیبید چهار جزیبید و دیگر درین باب  
 مصطکی و جزیبید سنج و انکی میوه بر یک سه جزیبید ضماوی که روغن بلبلان سه جزیبید و نیم جزیبید روغن نار دین  
 هشت جزیبید ضماوی که در سو مزاج بار و طب معده نافع و معنی از استفراغ است فلفل یک درم سبیل

یکدم دملت و درم جز سرد و پست بیرون بسته و صبر بر یک یکدم و نیم قصب الذریره و کرمای آن قدر است تا مشک  
 نارد و در اقلیطی بر یک و دو درم آرد که سبب الاس یا برگ آن بر یک و دو درم بمهر را نرم بپایند و دو حصه کنند  
 یک حصه را با قرد علی روغن نارودین یا روغن مصطکی بزنند تا نرم بشود و در جزیره سوراخ دار نهاده بر معده بگذارند  
 پیش از طعام و در او از خرمخورد و درم را در آب سیب خوشبو یا آب سیب که خفته است بزنند تا نازد یا بکنند را  
 یا خاکشتر شسته یا صوف سفید بر آن آلوده بر معده بزنند و دیگر مصطکی سبیل طیب یا فوج هندی و نقل بر یک  
 یکدم و نیم صبر نسین موم سرخ بر یک یکدم روغن زیتون روغن نارودین روغن قسط روغن مصطکی بر یک  
 ده درم موم را در روغن بگذارند و با کوفته بزنند تا نرم شود و در سوراخ بار و دای بعد از تغذیه و برای  
 غیر دای نیز تغذیه قطع تمام خشک و بطلان نقصان شهوت که ازین همه بر سیده باشد و در کنگه منقول از طری  
 سبیل الطیب مصطکی بر یک یکدم صبر نسین یا فوج هندی قصب الذریره بر یک یکدم بر یکی نارودین اقلیطی بر یک  
 دو درم نارمشک سه درم کوفته یا روغن قسط یا کوفته خلاصه نموده تغذیه کنند ضماوی که در ضعف  
 حاد و معده بعد از قطیف غذا و خوردن جوارشات یا بیکار آید مصطکی کنگه سبیل و نقل نسین کلسر خ  
 به سخته کوفته آب برگ مورد و نیز نرم معده ضماوی که در ضعف شهوت که سبب افت برین بسبب  
 دماغی که نفسم معده آید بمهر سیده باشد بعد از تغذیه دماغ استال میشود و عفران خمید بر یک چهارم  
 حضض را یک سبیل کنگه ارقا قیا بر یک یکدم و در دماغ شش درم مصطکی که شونیز بر یک هفت درم صبر مرابیل  
 تخم بروج شب بانی نیم برده و ج بر یک هفت درم ج باریق قط شیرین و تخم فشار که بر یک ده درم معیه  
 خشک یا زرده درم کوفته بموم و روغن قسط یا نارودین که خفته بپزند ضماوی که در ضعف ماسکه که سبب  
 سوراخ حار یا موده باشد بعد از سوراخ موده و استمال روغن سفید صندلین طاهر کنگه رطل سرخ  
 برگ مورد و بریان سیب بریان علی الرسم مرتب سازند ضماوی که در ضعف ماسکه بیکار رسک خود کنگه  
 کلسر خ و نقل قاقه کوفته بگل آب و آب مورد و نیز ضماوی که در تقویت یا ضمه بیکار آید سبیل و نقل  
 بر یک و دو درم صبر قوطی یا یکدم مصطکی بر یک یکدم کلسر خ دو درم همه را یکجا بپزند و با روغن نارودین  
 نارودین یا روغن قسط یا تخم بروج سوراخ دار بگذارند تا نازد یا بکنند و در سوراخ بگذارند و در نیم ضماوی  
 که قوت یا ضمه و یا سبیل نسین و روغن مصطکی لادن بوست و تخم فشار که در نقل سک جز و آب  
 و تخم ک قاقه کنگه از عفران یا در بخوبی قصب الذریره سبیل کل سرخ و جوارشادی مشک قدری که بپزند  
 پدید آید کوفته آب برگ مرزنجوش و آب برگ مورد بپزند و روغن مصطکی داخل نموده ضماوی  
 که معده ضعیف را قوت دهد سبیل کلسر خ مصطکی فشار که در همه را بپایند و شراب ریحانی یا آب سیب

سیب و آب به برشته و بر معده ضاوت کنند ضماد و لادن استنقین مصطکی هر یک یک کوبه در شراب بکشد  
درم صبر دو و تیر غماق کب کل سرخ برود در شراب بکشد از هر یک سی درم بهر آب برشته و ضاوت کنند ضماد و  
که ضعف معده را که سبب آن حرارت بود بکار آید حب الاس که بود کنگار برگ مورد پوست سیب قصب الذریره کل سرخ  
صندلین کوفته تخمه ککاب و آب سیب ضاوت کنند ضماد و سی که معده ضعیف را قوت دهد با وجود تب نیز استعمال  
نران کرو سبیل بکند زم فستقین سبک هر یک سه درم کل سرخ بچندرم کوفته تخمه باب سیب و آب مورد ضاوت  
کنند ضماد و سی که تقویت معده و تخفیل صلابت و درم کند و دفع ترل نماید اطراف کرم ریش قنطاریان  
مصطکی به شربت اس جیر کرده ضاوت کنند و گاهی با موم و اشق و روغن زیت و کبر با موم ساخته ضاوت کنند  
ضماد و سی که ضعف معده را که با صلابت بود و نفست منقول از سحاکات قانلان سیخ نیم دقیقه قرفه صبر هر یک یک کوبه  
حمام کرده در صمغی بر روغن لبان دو دقیقه صمغ انجم چهار دقیقه فجاج از خرشش از موم سوسن شش گرمه نارون  
شش و نیمه و نیمه و نیمه ابل بزرده از موم را بیخ مغبول بکنیم رطل موم شانه زده و نیمه قنطاریان هر یک  
سی و دو دقیقه در روغن شمع در بنجا از کرشمه شش مثقال است و شارج گفته که در نقل این سخته از اصل مساله و افشاند  
چه در بنجا خیری را که دوا را بر این جمع کنند و از ملامت ذکر کرده و این که بر روغن زیت یا روغن کلبی بسیار بند  
ضماد و سی که تقویت معده و نفسم آن کند و تقویت چشم نماید برگ سرخ در شراب بکشد ضاوت کنند تخمین که شش خرقة  
میلول بمبارده اس بنجر بود ضماد و سی که معده را قوت دهد و صلابت آن تخفیل نماید و شکم بنده و در قصب الذریره  
عرو بند و اقا قیا هر یک یک درم مصطکی فستقین کند لادن هر یک دو درم ککاب بنجادی چهار درم به رسیده  
پاک که ده شش درم خرقا قصب بنجاده و موم و روغن کل و روغن نارون چند آنکه کفایت کند کک و خوارا  
در شراب تر کنند و برادر شراب بنزد هم به برشته چنانچه رسم است و ضاوت کنند ضماد و سی که تقویت  
معده و کک کند و اسهال و در سبب انافع است که در موم هر یک درم اقا قیا حنفی کند سمانی زعفران مصطکی  
هر یک دو درم کل سرخ شکوفه انکور برگ موده حب الاس تمام فجاج از خر هر یک چهار مثقال کک نفیج پنج مثقال  
و اگر اسهال قوی باشد شب و روز هر یک یک مثقال ضاوت کنند و اگر ضعف جگر نیز باشد لادن دو درم بفرایند  
و در اسهال خون کنگار چهار درم مصطک سازند و در زهر که از هر دوت بود معده بل مصطکی و اقا قیا بل نام کنند  
و با منصف شدید ناخواه بل شکوفه انکور و کاکا و رس بریان بل حب الاس پوست ترنج بل فجاج از خر سازند  
و حبابی که اسهال نباشد صبر نیم دقیقه و کل کنند و در اسهال و ضعف معده باب مورد و در غیران بر روغن کلبی شسته  
ضاوت نمایند ضماد و سی که معده را قوت دهد و خاصه در اطفال و اسهال نیز باز دارد اقا قیا چهار مثقال لادن یک کوبه  
موم ده مثقال روغن سوسن شش مثقال در خلای معده ضاوت نمایند ضماد و سی که هر گاه در مرض



عطش حرارت و سوزش در بیشتر از اعضا می دیگر بود بر صدر ضا و گسندگی العالم عصبی الراجی هر یک باقیه کسره درق  
 بنز قطن و درق لسان الحمل اندر یک قدری بگویند و باره ضد لین و بنز قطن و مضاف ساخته بنز قطن تا مخلوط گردد پس ضا  
 کنند ضما و می که تحلیل را بحدوده و اما که حب الفکر کوفته با شرباب شسته بر معده دوسره ضا و گسندگی ضما و می  
 که در بیاغ سواد می معده بکار آید بخشم که نفس سداب و فرغوش و دو قوب الفار شیت با بونه جده در سکه که بخت ضا و گسندگی  
 ضما و می که دفع بیاغ در در معده کس در در گردن تبوع و غنیان مجربست مغز ان خمیری خشکار فناع بنز هر یک  
 در تره مصطکی شسته زعفران کاشته مصطکی و زعفران را ساییده با مغز ان بر صلاب اند و یک شایخ پودینه اخته  
 می ساییده باشند تا مثل مرمش شود پس بر بار چکد شسته بر سم معده و معده طلا کنند ضما و می که فساد شهوت را  
 که سبب شرب غلاط و در در طبقات خشم و معده بهر سکه قطع کند سده قاطه صفار هر یک در م صبر در مصطکی  
 سبیل هر یک یک درم کوفته بخت شرباب که فولاد را در ان جو شایده باشد که یک شرباب غلط گرد شسته بر معده طلا  
 کنند و بالای ان خسرو شرباب آوده نهند ضما و می نافع شهوت بکلی که از بر فسم معده باشد سبیل مصطکی عود  
 خام فطر اسایون برابر کوفته بخت بر قوطی روشن خیری یار و غن یاسین اند اخته بر سم معده ضا و گسندگی ضما و می  
 که بسرا شتر آلودار طوبت مزجه باشد که بجهه هم رسد نافع ذرق الحام نظرون بوره ارمی سبیل الطیب شسته دانا  
 هر یک یک درم و نیم صبر سقوطی گل ازنی شب یانی هر یک شسته درم کوفته بخت بخت خشم شسته بر معده یا نسیم آن ضا و گسندگی  
 ضما و می نافع به تبوع و غنیان که سبب ان صفرا باشد بعد از استفراغ بقی با بیاغ فیقر و محمود و تقیه مجبوبات  
 ضد لین کسرخ لادن سکه سبب آب به آب اند و دو کاب ضا و گسندگی ضما و که در قی صفرا و می که داده آن  
 از بدین ریز و بعد از شقه بکار آید آب بر بیان آب سبب بیان مندل سفید کسرخ مورد تر لادن کافور سیس بر معده  
 ضا و گسندگی ضما و که منع است که کافور نیم جز و زعفران یک جز و عود سه جز و ضد لین هر یک چهار جز و کل رخ  
 سکه هر یک پنج جز و آب به ساق ضا و گسندگی ضما و که قی باز دارد و نیست طبع را با صلاح آورد کل سنج برگ مورد  
 طلا شیر مندل سنج فوط کل ازنی با شیر کسب شیرین بر معده ضا و گسندگی ضما و که قی مغنی باز دارد کافور  
 و انکی زعفران یک درم سبیل مصطکی استین عود هر یک سه درم سکه قصب الذریره هر یک یک درم باب برگ مورد و ضا  
 کنند ضما و که بعد از قی تبغیم بکار آید سکه قصب الذریره مصطکی سبیل فلفل عود جز قاطه صفار قدری زعفران  
 کوفته با سیس شسته ضا و گسندگی ضما و که قی باز دارد و شکم بندد طلا شیر درم اقا قیا کله را زو شای  
 جز و اسره ضد لین عود هر یک سه درم کل سنج یک درم باب بر معده و شکم دشت ضا و گسندگی  
 ضما و می که در مضیه حار بعد از دفع اغذیه فاسده از معده بخت کین شسته بر معده نهند مندل کسرخ به سبب  
 بیان برگ معده کوفته قدری کباب و قدری کافور آخته ضا و گسندگی دیگر آرد و آب مورد تر شسته ضا و

ضاد کنند و دیگر نان خشک بپزند و در سب که خیسایند و ضاد کنند و دیگر پسیب بر که بخت بکوبند و کله سبزی  
 و قدری مصطکی در روغن مورد در سبم آمیخته ضاد کنند و دیگر خاکستری خاکستر کز خاکستر شلخ رز سب که در روغن خیسایند  
 بر شکم بپزند و دیگر که میضه را سود در و منقول از جلالی عصاره بخت لیس آقا قیام است نام هر یک چدرم سماق  
 بپست جوهر یک ده درم بمهر آب مورد آب سبب آب به کوفته بخت لیس کنند و ضاد کنند و دیگر سکه آقا قیام  
 سبب کنند رنگ بندای هر یک سه درم صندل سرخ برگ مورد هر یک هفت درم نرم کوفته باب مورد و بخت لیس کنند و ضاد کنند  
 ضاد که فوای که سبب بر معده باشد ناخست چند بیت تر است طبعی که نیک نیم مشک یکد انگب سبب لطیب  
 نادرین مصطکی بر یک دوش یک درم برگ کاو زبال چشم باد بختویه برگ و بخت لیس چشم کفلس انیسون چشم از بانه هر یک یک درم  
 کوفته بخت با قیرو طی روغن نادرین بیامیزند و بر خرقه مقوره بناده وقت خلاصه ضاد کنند و دیگر که در ابتدا درم  
 حار معده بکار می آید به بریان سبب بریان تر است که در ساق و برگ خرقه کوفته ضاد کنند و دیگر درین آب منقول  
 از کمال آب آس کلاب آب به آب برگ خضر فاب جی عالم آب سبب اول موم را در روغن گل بکند از در و نادن بکوبند  
 و تسقیه ازین آب بپزند و قدری صندل آمیخته ضاد کنند ضاد و سکه که گوی بخت لیس روغن کل خاص  
 پنجاه درم بر دورا بپسم بپشت نرم بخت لیس تا روغن بماند پس ضاد کنند و ازین روغن با بوم قیرو طی سبب از  
 آب درق بزر قطن و آب برگ بارتنگ آب تر است که در آب عصای الراعی و آب شاهی بپزد و آب سبب بپزند  
 تسقیه دهند و بر خرقه مقوره که بشکل معده بود که شسته بر معده بنهند و بار چه دیگر از آبهای مذکوره تر ساخته بالای  
 این ضاد کنند و هرگاه خشک شود بخت لیس کنند و دیگر برگ شلخ و عصاره انگور برگ عصاره الراعی بر یک جی عالم  
 درق بزر قطن و درق بارتنگ همه را خوب بکوبند پس آرد و بخت لیس خشک و خطی سفید کوفته بخت لیس آبهای کوفته  
 بیامیزند و بر سبم زنده تا یکسان شود بر معده ضاد کنند ضاد می که در درم حار معده فصد و شربت بر میفید  
 بود صندلین کل سرخ آب به کلاب و دیگر یو خاکوید که درام معده و جگر را سود دارد کافور بندرم زعفران  
 دو درم صندلین بر یک چهار درم موم سفید ده درم روغن گل در مستان چهار دوقه در تاشان نیم رطل  
 ضاد می که در جرم یا بنفتم بوم حار معده بکار می آرد جو صندل سفید تر است که در آب عنب الثعلب قدری  
 زعفران ضاد می که هرگاه درم سرور بخت لیس کنند و جتاج به تخلیش شد بکار آید آرد جو خطی با بونه کحل ملوک  
 کل سرخ صندل کوفته بخت باب کرب آب عنب الثعلب آب کالج آمیخته ضاد کنند ضاد می که در وقت تخلی  
 و پیش از وقت تخلی بکار آید مصطکی آقا قیام کله سبب بر یک چدرم زعفران نیم دقه خطی با بونه هر یک ده درم  
 آرد جو فلفل نیلوفر بر یک کوفته بخت صندل بر یک بنزده درم کله سبب کوفته و نیم با قیرو طی که از روغن کل  
 ساخته باشند بخت لیس کنند و ضاد کنند ضاد می که در ابتدا درم حار معده و سبب سبب شود زعفران نیم دقه سبب

خطی الکلی الملک بر یک یوقه پنج هیکل باونه ستر نشسته بر یک یوقه دهم آرد جو بر خطی بر یک در دوقه موم روغن بنفشه  
 روغن کل بر یک پنج استار علی اگر سحر متبازند در خرقه کتان سطر مایده بر معده بنهند و دیگر که بدین وقت استعمال  
 می شود سنبل چنبرم افستین روغن پنج هیکل الکلی الملک بر یک یوقه باونه پنج خطی بر یک دوقه بر خطی که خسته  
 موم زرد بر یک چهار دوقه روغن کل خری یا روغن یاسمین پنج دوقه در بعضی نسخه بدل الکلی الملک شبت گردانیده اند  
 و دیگر که جالینوس در انتهای حار درم معده بکار میرود صبر مصطکی بر یک یوقه روغن نار دین یوقه موم زفت  
 بر یک شبت وقت زفت موم در روغن در انما مضاعف بکند از نعل پس صبر مصطکی در حل کنند و مالند تا چون مرهم شود  
 و در بعضی اوقات رب غوره خشک بکند آنکه طعام و شراب در معده قرار نگیرد و اضافه میکنند و بعضی اوقات عصاره  
 افستین زباده می کنند و اگر طبع قبض باشد و بقد زیاد کردن او و به موم روغن نیز اضافه میکنند ضمادی که  
 درم معده را اگر کینه نباشد سود دارد و سنبل سده از خر قصبه الموریه بر یک دو درم موم سه درم حبه تخم کتان شبت  
 خطی باونه مصطکی بر یک چنبرم روغن باونه پانزده درم و دیگر که همین اثر دارد و قطعه سنبل در روغن تخم پرنده  
 سه بار و ساج ششم کتان حله جدا پرنده تا غلیظ گردد پس بجاوه درم ازین غاب غلیظ نگردد و در تخم دی از روغن  
 مطبوخ با او و به نیز بستانند و موم سفید بقدر حاجت درین روغن بکند از نعل پس غاب نیز مضاعف کنند و سبب باشند  
 و صطکی چنبرم بار یک سخته بغیر نید و باز نیک حل نمایند و بر بنهند و دیگر که درم سه درم معده را سودمند بود و در ملین  
 حب بلبلان بر یک دو درم افستین سنبل سخته موم بر یک سه درم صبر سیوه سایله بر یک چنبرم روغن نار دین شبت درم شنبه  
 و گرم کرده بر معده ضاوت کنند ضماد که درین باب مجرب است از جوده الکلی الملک حله با باونه شبت بر یک دو درم  
 کند رشتند درم افستین سنبل بر یک موقت درم صبر شبت درم مصطکی اشق جابو شیر مقل میوه سایله بر یک ده درم پنج خطی  
 پانزده درم بر خطی بر مرغ خاکی بر یک دوقه موم زرد روغن سوسن روغن نار دین بر یک نیم رطل صمغها را در شراب  
 حل کنند و او به دیگر کوفته بان بپوشند و قدری زعفران سوده در آن حل کنند و در بعضی نسخه کثیرا ببت درم  
 اضافه نموده اند و دیگر خاکستر گز سده از خر سنبل کوفته سبزه که شسته با روغن نار دین در روغن سنبل بر معده  
 مالند و دیگر که درین علت و در بیل بکار آید اشق مقل بر یک ربع جز و الکلی الملک حله با باونه حب انوار خطی  
 افستین بر یک یک جز و غیر خشک ببت جز و انجز را در شراب شیرین پرنده و کوبند و قدری عمل در حل کنند  
 و صمغها در آن حل کنند و او به کوفته در سیم آمیخته ضاوت کنند و دیگر تخم کلم مغز بادام تلخ اشق میوه سایله مقل  
 سنبل مصطکی سده از خر مساوی صمغها در شراب حل کنند و او به در آن بپوشند و دیگر سنبل سحر در اشق  
 بر یک شته درم مقل مصطکی بر یک موقت درم ششم کتان حله تخم کلم بر یک شبت صمغها را در شراب حل کنند  
 و او به بان بپوشند و دیگر موم شته درم سنبل مصطکی اشق بر یک چنبرم مقل حب انبار تخم کلم بر یکده درم

درم روغن نارودین پانزده درم صندل براب حل کنند و ادویه بان بسهند ضمادی قصبه لایزیه سعد  
 اذخر یک دو درم مصطکی سبیل هر یک سه درم کل سنج پنج درم نفثه خشک کل باونه حطی سفید اردو هر یک  
 ده درم اردو حبه ممت درم معاجین ششم گمان شش درم معده را بر روغن نارودین چوب کرده ضا دناینه ضما دناینه  
 که برگاه طعام خوردن ضما پیش از چهار ساعت بردارند و بعد از چهار ساعت که طعام خورده باشند باز ضما دناینه  
 ضما دی که دیله معده را بر روغن حشقوق یکوفه حله دو و قه ششم و چهار و قه یکوفه بخیه بروغن سنج چوب کرده  
 بشیر تازه ششتر گرم کرده ضما کنند و دیگر فستق یک جزو انجیر باونه حله هر یک دو جزو کوفه بشیر تازه  
 ششتر گرم نموده ضما کنند فائده که در جویش معده بعد از قصد بکار آید حله تر باشد که در حطی سماق  
 کلار باز در ایک گل سنج آب برگ خفته آب غوره اسبب ترش آب برگ بارتنگ آب برگ مورود علی اکرم  
 مرتب سازند ضما که قروح معده را سودمند بود روغن زعفران هر یک نیک اندک سفید ازیز چند درم و دیگر  
 یکمقال روغن گل چند درم ضما کنند ضما دی که حصاره یعنی سختی که در معده و عضلهها اشکم باشد نرم کنند  
 و جالینوس گفته که درین باب مجربست زنجیل جادو شیر هر یک ممت درم صبر سبز و عسلک لانا طهر یک شتی درم  
 موم شصت درم روغن سوسن و ولایت و چهل درم مرهم سازند ضما و دیگر نقل از جالینوس قوی انجیل  
 حبه صلابات خردل ختم انجیر کبریت زرد زرد او در طول نقل ازرق اشق هر یک یکوفه موم زرد دو و قه روغن بیت  
 کنه یکطل دو بسیار بار یک ساخته با موم روغن انجیر ضما کنند و اگر دوا در روغن ساینده بکار برند بهتر باشد  
 و ضما دکل حطی باب یا کلاب بخت و همچنین که اشق برگ نمازه حطی بر معده و فوج کردن کبوتر بخت و در دانه ساقن  
 خون او بر جای حمل است که انهدان اسفجه نموسه در روغن نارودین یا روغن شبت همه محل صلابت معده است و سیاده  
 کردن بیمار را در آب کبریتی درین امر مجربست ضما دی که درم کنه معده را تحلیل کند موم سه درم سبیل طبیب  
 اشق مصطکی سیاه هر یک چند درم نقل حب البان شش درم کرب هر یک دو درم روغن نارودین با توده درم صندل  
 در شراب حل کنند و ادویه دیگر کوفه بخیه اضافه نمایند و با موم روغن بسهند و ضما کنند ضما و حبه درم  
 صلب معده سعدا و خرقصه لایزیه هر یک دو درم سبیل مصطکی هر یک سه درم گل سرخ چند درم باونه حطی  
 اردو هر یک ممت درم نفثه اردو حله هر یک ده درم و در بعضی نسخها اردو حله ممت درم است همه را معاجین  
 ششم گمان بسهند و ضما کنند وقتی که معده از طعام خالی باشد ضما دی که در تحلیل درم صلب معده  
 و جگر قوی است وقتی استعمال توان کرد که حرارت نباشد و درم کنه شده مصطکی سیاه یا اشق هر یک  
 سه درم قودنا ایرسا نمودام تخم قسط سعد سبیل هر یک چند درم نقل ازرق ممت درم ششم گمان حله ششم  
 کرب حب البان حب بلبان هر یک ده درم باونه قه موم زرد و بیه بطهر یک ممت درم صندل اردو شراب

جل کنند و جلد برسم بیا نیزند و ضا کنند ضما دی که چنان اس مده و جگر و کبیر باز و دغین صلا بات و در  
شفیقه فرس من مجرب است و دغای رطب را با پیردک و پیغمبر یک ده درم حله ده یگرم ضا کنند ضما دی  
که انشاج اورام صله نماید خطی لکلیل الملک پس او شان در و شک برنگ بنک صمغ عیبی ارزن حله ختم کتومقل میوه  
سایه سرگین بگو تر کین خود سبکی پرورده نزدیک صابون عراقی و اگر انجا نفخ باشد صبر سقوی هم داخل کنند  
از هر یک بخور کوفته بخت شیر کوسفه یا آب شیشه بر موضع درم ضا کنند و این ضا منقول از جلالی است ضما دی  
که در دمه را که السبب طوبت غلیظه متولد در نفس مده یا منبه از عضوی دیگر بود استقرافات بکار آید در صبر هر یک  
دو دانگ حفص مندی بذر مگسرخ مصطک هر یک دو نشت درم کوفته بخت با قروطنی روغن خیزی آخته ضا  
کنند برسم مده ضما در که در دمه و جگر و دما سهار اسود و در زمان از جبهه رحم و شکم حمل سازند  
مقل مصطک اشق میوه سایه هر یک نشت درم روغن زعفران دو از ده درم موم سه شتار زو فای خنک سی درم  
پیله بطه و از ده استار روغن نارین بقدر کفایت ضما در که جبهه کرم مده با فح است برگ شفت لونک شونیز  
بالسویه بازیره گادوس که شیشه و ضا کنند کلمه یا نر دهم و دویه غلیظه و در طایفه بفتح بار مفده طایبع  
و طایبعات است و آن عبارت از قطعه گوشت است که در روغن بریان کنند و آنرا تیر که قادر بر خوانند  
و گویند مراد از و کباب شامی است مقوی مده و محفط طوبت آن و موافق با قهین قوی المده و مقوی اعضا  
و مضر ضعیف الا حناست طایعی صبح با ترشی یو خا گوید که او مفیده است مده که کم و صفر انباشت خاصه که سهاق  
بخنه باشند و شکم بند و مده را قوی کند و آنچه به پیوسته غذا را مضمکند و زود و گوارد اما اما سهار از این  
دارد و صلا شل است که بعد از آن جلای اکین خورند صفت گوشت را بکار دیار کنند و پودینه دردی کنند و هر طری  
با یک وقته روغن کفنه تازه فله کند و چهار یک دی است بخنی کند و آنرا زعفران مادی بیا نیزند و چون گوشت  
بخنه شود اندک پیاز و پودینه دردی کنند و بخورشانند چه آنکه بشن خشک شود پس از آن کشیز و کربا و زیره  
و در جینی از هر یک اندک یک باب غوره یا آب سماق یا آب نیو که کم که خواست بقدر حاجت بیا نیزند و باره  
سده اب و سقور و روغن کنند و نیزند و بکار دارند طایعی صبح شوریدنی گوید به شش آن بود که چرب و طعم  
خوش باشد طبع او گرم است تربای مده کم کند و در نوشی و بیاریهای غلیظی را اسود و در کسائی را شاید که بریا  
کنند و بسیار کزنده چون پوسته خورند غنیان آرد و شکی نیز باید صلا شش است که پس دی زربا جوده صفت  
گوشت کوسفه را باره کنند و بهر طری بوقیه روغن کفنه آینه در بریان کنند و اندکی کشیز کوفته و دغی خود  
و در چغنه مادی بیا نیزند و چون نیم بخت شود شک بقدر حاجت دانه که مده اب تربوی و نیزند و چون  
بخنه شود بکار برند طفشیل عدس مقشر است که در سرکه بخنه باشند و از انذیه قدیمه مقوی مده



معه حاره و غلیظ غذا و جبهه تبهارم که بطنی و صفراوی و قطع نمودن حیض و سلس البول و شکن حده خون و صفرا  
 نافع و مضر امراض سوداوی و اعصابی و قاطع باده و مصلح آن شیرینیاست طلاء و معده محمد ذریا گوید  
 این طلاء در معده را که از کسر بود سود دارد و جلد و برکش را آب نیک جوشانند بعد از آن نیک بسایند و بر معده  
 طلاء کنند طلاء که در معده را دفع دارد و از رخی خاکستر خ زنجبیل با عسل آمیخته بر معده طلاء سازند  
 طلاء که در معده را که از گرمی بود نافع است صندل کاغذ کلسرخ همه را نیک بسایند و بکباب بسایند  
 معده طلاء کنند و دیگر خشم گمان کل کلسرخ کل نطفه همه را خوب بگویند و بکباب بسپول بسپول کنند و معده  
 طلاء نمایند طلاء که معده را قوت دهد کلسرخ صندل سفید قدری کافور آب آب مورد و تراب سیب  
 کباب در سیم آمیخته خرقه بدان تر کنند و بر معده نهند طلاء و دیگر که معده را قوت دهد سبیل سعد کلسرخ  
 را یک مصطکی قصب الذریره بر یک جزوی کوفته بخته با سبب معده طلاء کنند طلاء فی کتی از دره و اتفاقا  
 سعد مرکب رنگ جوهر سرد و کلسرخ آنکه کل از منی جوهر کای و سیم ترنج علس گنار و زنجبیل صندل آب مورد  
 با آب بر شکم طلاء کنند طلاء که بقی صفراوی نافع است خشم گمان کلسرخ بر یک یکدم در نیم کلسرخ  
 کعب بخداوی بر یک دو درم زرشک بیدانه درم کوفته بخته آب سیب بخوش و آب برگ مورد خشن کرده  
 سفید بدان تر کرده بر خشم معده ندارند طلاء که قتی و سفید نافع است را یک یک که در میان بر یک جزوی  
 آب برگ مورد و بر معده طلاء کنند طلاء فی کتی و خلفه را که در سفید نفعده بر صندل سفید کلسرخ یک  
 کافور بکباب حل کنند و بالای او بار چوبکباب سرد تر کرده بپنند و چون گرم شود اعاده کنند طلاء که بزنی  
 معده که بجزارت باشد نافع است مصطکی و بر یک یک درم قصب الذریره دو درم قصب هفت درم و اگر مرض  
 ضیف القوت باشد بخندرم کعب سیم پیفر اند کوفته بخته با سبب و قشری آب سبب سبب و قشری  
 معده طلاء کنند و دیگر سفید بختی که با جوارت باشد کلسرخ گنار حب الاس قصب الذریره سون و شیخ  
 قصب بر یک جزوی صندل سرخ صندل سفید بر یک نیم جو کوفته بخته آب سبب تازه و سبب پیفر و سبب و سبب  
 بر خلو معده طلاء کنند و وقت خوردن طعام دور کنند و هرگاه طعام شروع بهضم کنند باز طلاء نمایند طلاء فی  
 که درم بطنی معده را سود دارد و جده اکیل الملک طلاء با بونه انیسون سبیل الطیب بر یک هفت درم مصطکی  
 شبت بر بطبریک ده درم بخ ضعیف ده متقال و هم سبب می بخندرم طلاء که درم کعبه را سود دارد و معده  
 مردم و درم سبیل مصطکی بیا بر یک بخندرم مقل خشم کرب بر یک ده درم روغن نارون باز درم روغن دا  
 در شرباب حل کنند و با موم روغن شسته طلاء کنند طلاء فی کتی که خشم و سبب معده را نافع است سبب شیرین  
 در خمره پیچیده زیر آتش نرم و فن کنند تا بزد بس پاک کرده گوشت آن بخار درم کل کلسرخ ده درم بر یک

مورد آقا قیاس بنبل هر یک بچند م معطلی جز اسیر و صبر هر یک یکدم بگویند و بکلاب طلا کنند و اگر اندرون حواریت باشد  
 آرد چوده درم زعفران یکدم کافور بچندم زیاد کنند طلا را که شب معده و جگر و اعضای دیگر اسود دارد و مالش  
 لادن کل درمی هر یک ده درم صبر یک زعفران هر یک سه درم بکلاب آب برگ مور طلا کنند و اگر محل عصبانی بود قدری  
 شکر آب دروغن ز کس آفریند دیگر جهت ضرب و سقط معده منقول از معالجات قانون سیب شامی مبر ایچته بچاه درم را  
 با بیشتر درم دروغن کل و ششدرم صبر و بچندم لادن خلوط کنند و باب لسان انور و درق برود و دروغن سوسن بچندم  
 طلا یا ضا کنند و چند روز بسته دارند **کلمه شانزدهم** غذا یا معده است غذا های که سبوزانج  
 حار معده نافع است شور مای چو چمرغ که با ترشی خورده آب می نوش بچته باشند وقت بختن چند شاخ برگ خرفه و بیشتر  
 سبزه بود و دینه یا قدری کشمش خشک انداخته باشند و سبک باج گوشت یا بهار با وزیر باج معتدل و فله که دست فایده  
 گوشت چو چمرغ یا طبع سکن حواریت معده است غذا های که سبوزانج بار و مفرد معده بکار آید شور با دقلیه  
 و پیچیده گوشت کبک و قنار و کبوتر بچته و خود آب بار و دروغن زین است و توایل و ابازیر مثل انجدان و ستر و کون و کروی است  
 غذا های که بچته سوزانج طب معده مفید است نان خشک مزیا می طبعی غشسته نمکامی که خوف تشنگی نباشد و الا  
 ننان تنه و گوشت و بچدن گوشت باشد یا تر ناض بود گوشت گوسفند مشوی یا طبع بچته خرقه غذا های که در سوزانج  
 یا بس سودمند بود و دروغن غشی گوشت فربه یا شیر و چغندر و خفیفه و گوشت مای و یا بچته و چوبه و سفید باج و گوشت حلوان  
 چو با پستان و چهار بچته و بکلاب بیشتر جوشان و غریب اجناس شیرین ساخته است و از نافع ترین غذا های این مرض است  
 شیرین سولان آب گرم که بکلاب سرد و خشک طرز غذا های که بهترین غذا های مزاج بار و یا بس است و نفع بخش معده  
 مغز پنبه و این محسوم بریان بکار گرفته سبزه بزرگ و بل سفید شیرین ساخته نوشند غذا های که در سوزانج حار یا بس  
 معده بکار آید آبش چو بار و دروغن بادام در مایه و حرمیه که در آن که دو خیار بچته باشند و گوشت مای بار و دروغن مطبوخ  
 با سکه که معده و سکه که در قویست و گویند انغذیه غلیظه چون گوشت کاه و مسلق مطبوخ با سکه که موافق از چوبه  
 و طعمه خفیفه است و از قبول کاه بود کاهنی مسلق و خیار با سکه مثل این معده نافع است و از فرا که انگور و امرو و دالو  
 مبر غذا های که در در معده که سبب سوزانج حار باشد مفید است و دروغن ترش در آب و گوشت چو چ  
 مرغ و کبک و دراج با که در و بنوش آب برگ خرفه و مای خورد و مسلق با سکه که غذا های که در ضعف قوت  
 حار و معده بکار آید غذا های لطیف سیرین اینضم جیه الیکوس است مانند گوشت دراج و نذر و خوشک و طبع و چوبه  
 مرغ شور با در بچته یا بریان نموده و بهار چینی و زیره و قدری زعفران و با شکر بعضی خوشبو کرده غذا های  
 کرف و شکر و طعمه مفید است چو چمرغ که باب انار یا آب خوره بچته و در وقت بختن شاخ چند از پودینه  
 انداخته باشند تناول نمایند غذا های که شهرت کلی را که سبب انقباض سودا بضم معده بهم رسد

رسد نافع است گوشت حلوان گوشت خربزه با تخم و شبت هر اینها در صاف کرده در شور بای آن کو بترچیزه در مرغ خربزه  
 بادار چینی و خوجان و عود پزند و بخورند و کاهی این شور بای بشرباب حرف می آیند پس سخن در نافع محضت معده میگردد  
 نفع ای چته کسی که عشته انحرطام از معده داشته باشد خواه سبب بطوبت فرقه و یا سبب بخورد قروح صنف  
 معده بود کبیرند زردی یک بیهضه مرغ مشوی دو و انگ مصطکی سوده و یک عتقه عمل و همه را در پوست بختنه که سفید  
 از آن کرده باشند انداخته با خاکستر گرم بریان کنند و حرکت بمیدهند تا بختنه شود تا شش روز بخیل آرند کلمه نفع هجم  
 ادویه معده در الفاظ فایده است ققاع اردو جو گرمی معده را بنشانند و در بول است و نفعش به  
 بود و معده را ضعیف کند و غشای آن را در کرده و نشاندر است در و او آنچه با نار دانه سازند نشانی بنشانند و گرمی اندازند  
 بشکند ققاع زرمی ناضج و معده سرد بود و ضابطه متعین در ساختن او این است که مویر را در ده مثل آب  
 بنحسانند تا نصف باشد صاف نموده باز بنحسانند تا ثلث ماند پس بطرف گرفتند اخته دین آن بسته نشانه  
 یاکم نگاه میدارند و در آب شکر دین را اختلاف است بعضی بخ شل مویر و بعضی شل او گفته اند ققاع علی  
 جته در معده و در دوی و بر دیگر اکثر بغم و طوبت و کسرت جشاء و سوراخ است که از زرد نافع است با و غلیظ  
 تخمیل کند و شهوت کلی و ابرده را سود دهد و جمیع ریح و بلغمی را منقطع سازد و او را رول نماید و زخمیل خشم کرفش  
 سیسیلیوس سیخ اساردن رسن بر یک یک گرم سبیل طبیب جانا بر یک چهار درم و غولمیان کیوبه نفل سیاه  
 نفل سفید در نفل بر یک دو و قیسه عمل شده چند ادویه در نسخه برو حد از نفلها مکنده دقیقه است و او زان  
 دیگر ادویه حسب مسطور بحال شربتی یک گرم باب گرم و در شفا الاسقام بحالی رسن انبرار رسن نوشته و آب  
 که از حطنا سخ اول باشد زیر که در قافون و دیگر کتب معتبره رسن مرقوم است فلونیا یا رسی که جته  
 و فلونیا رومی که جته تی و تی الهم و بیضه سفید است در ادویه همه اعیه گذشته و جمع اقسام او در حشا را  
 نسته سود دارد **فنجوش** اسم فارسی است بمعنی جفت الحیدر و از آنکه جزو عظم است او و است با سم او  
 مسمی شده و بنا بر جلالت قدر عظیمه اند نیز خوانند جته تقویت معده و کسرت خای آن نافع و بیاض بواسطه را  
 و فساد مزاج و ناساخته لون و از دبا دبا سودمند تخم شبت خشم کند تا بر یک چهار درم بیلید آله و نفل در نفل  
 زخمیل معده شیطان هندی سبیل بر یک ده درم جفت الحیدر در صد درم کوفته بختنه عمل متروخ از خود در و غلیظ  
 بقدر حاجت بسرشد و در ظرفی بپزند بعد ششاه بیل آرند شربتی دو درم و اگر دو درم ششک نیز درین داخل  
 کنند رویت دیگر که معده را قوت دهد و گرم کند و باه را نفع دهد و بواسطه را سود دارد و جرب است  
 بیلید کابی بیلید آله نفل در نفل زخمیل زیره خشم شبت خشم کرفش خشم کند تا خشم جرم خشم ششم کند  
 و نفع کلسرخ سیخه در چینی شست نفل جزو بر یک یک گرم سیسیلیوس بیل قافله ششک و دو خام ساک بر یک

دودرم حب الرمثا سفید شده و فیه حبث الحیدر مدبر بخند تمام عمل صاف و دود چندی است که دیگر که من عمل  
 دارد مشک نیم درم دار چینی قره سبیل جز بر اقطار تخمیل فلفل مون بالنون بینی فروغ بری هر یک سه مثقال  
 تنقاع فلفله زرباد درونج در فلفل هر یک چهار مثقال شیطان مندی زرب حب بلبلان طالیسفر سبل بنید سیاه مبلد  
 زرد مبلد آله سیلخه فلفل حب مبلد هر یک شش مثقال سده و مثقال شکر سفید شانزده مثقال حبث الحیدر مدبر یک  
 من عمل صاف و دود چندی است که دیگر که من عمل صاف و دود چندی است که دیگر که من عمل صاف و دود چندی است که دیگر که من عمل  
 اصل السوسن تخمیل جو و خام جوز بوا مشک کل سبیل اذخر مصطکی هر یک ده درم براده این مدبر بشراب  
 ریحانی برابر جلد با سوسن مزج کنند و درون بادام یا نهنگا و چوب گردا مبلد سبب شربتی و مثقال شرباب  
 ریحانی یا میسب و دیگر صنف سده حار را نافع است مبلد کابی مبلد آله اصل السوسن تخمیل کلسرخ اذخر  
 بریک ده درم حبث الحیدر مدبر در سرکه برابر مبلد طرز دینی نبات مقوم کنند شربتی و دودرم با سبب سبب  
 فنداق و تیون که سده را گرم کنند و بادا باشند باده و ماسه و دار دکنه و مغز بادام تلخ هر یک دودرم تخم سداب  
 تخم کرفس و عرقان انجیران زخمیل مغز بادام شیرین حاشا بریک شش درم فلفل مثبت درم عمل و دود چندی است که دیگر که من عمل  
 در نسخه بجای مغز بادام شیرین مغز چنفر ده وزن آن نوشته و دیگر که در سده و طهر و صنف لکن که سببش  
 بود و تولد ریح غلیظه شود سادج مندی یک درم کونک نیمه حب بلبلان عاقر قرحا بریک دودرم مصطکی ناخواه بریک  
 چهار درم تخم کرفس فروغ بری هر یک پنج درم زخمیل فلفل سفید سبیل هر یک شش درم سبل سبب شربتی نیم مثقال  
 قو و دجی در سده و جگر که سبب برز بود و حیات بلنی و تب ربع و حیات کهن را نافع است تخم کرفس  
 با بونه حاشا بریک چهار درم بودینه نهری بودینه کوی فطر اسایون سیسالیوس بریک دوازده درم کاشم پانزده درم  
 فلفل سیاه مبلد و چهار درم کوفه تخمیل سبب شربتی یک درم باب گرم و یک نسخه این بادنی فرق مبطه  
 حواش خود در همین باب که شست فیر و زخمیل مسک سده و ارقوت دهم و باده را زیاده کند و دفع  
 سحر عت انزال نماید تخم مثقال مسک ده مثقال پوست مبلد آله تخم ناخواه در فلفل هر یک چهار درم پوست  
 مبلد زرد پوست مبلد کابی شیطان مندی نیم کرفس خربزه قسط تخمیل فلفل سیاه سه خوشان نار مشک  
 بریک شش درم تو درین قره سبیل چند جز از تخمیل فلفل بریک شش درم سده درم روغن کاج و جل مثقال  
 حبث الحیدر مدبر وزن همه دارو اصل دودن نیم مبلد سبب شربتی سبب شربتی سبب شربتی سبب شربتی سبب شربتی  
 کسید شربتی از دودرم با بنیز مبلد یا شیر که سفید نازده کلمه شربتی نیم مبلد آله تخم ناخواه در فلفل هر یک چهار درم پوست  
 است قس فیلیمن سده بارور اسود دارد و اشتها دارد و سده بکفایه و حیات نافع است  
 و فستق فیلیمن با دام تلخ کرفس اسارون جلد برابر کوفه تخم باب قرحا سازد حب حاجت با کنجین بر بند

بدین شربت می بکند تا که شغال دیگر چنه معده و جگر و سپرز و حیات بلغمه انیسون اسارون فستق رومی خشم  
 کرفش نمون بادرم پنج مثقال سبیل عصاره غاف هر یک گشتال صبر قوطری ساج هندی هر یک گشتال و نیم  
 کوفته نیمه قش سازند دیگر در معده که سبیل از طعام پدید آید بدون قی ساکن نشود سود درم فلفل خندبیدستر  
 افیون هر یک دو درم ششم کرفس فستق انیسون هر یک چدرم سیخه بست درم کوفته نیمه آب تسهر ص کنسند دیگر درم  
 با شربت بودند برهند و در بعضی شربت فستق و درم نوشنه قرص آقا قیاسه معده را قوت دهد و شربت خای  
 نسج او را نافع آید و طبیعت را بنده و سبک خند زعفران هر یک میزدیم فشار کند و خام هر یک بکند درم صغ عربی  
 کتیرا هر یک دو درم آقا قیاسه درم کلسرخ کلزار هر یک چهار درم بکوند و جگر بریزند و آب قشها سازند  
 و از دیگر درم تا گشتال بار سبیل یارب به یارب سبیل و دیگر قی الدم را نافع است آقا قیاسه کل انیسون  
 نرغ کل ایمنی کلزار صغ عربی جگر بریزند و کوفته نیمه آب خرفه قشها سازند شربت نیم مثقال بار سبیل یارب به  
 قرص اقرو و قوما صفت معده را میزد بود و در ادویه صد اعیه گذشته قرص انیسون بار سبیل درم  
 معده و جگر و تپه بلغمی و استسقا را نافع است زعفران میزدیم طباشیر ششم کثوث رب السوس ششم کاسنه  
 سبیل الطیب مصطکی عصاره غاف فزه که مغسول ریوند چینی هر یک دو درم عصاره زرشک متوخم خیارین  
 مغنه ششم خربزه هر یک سه درم کلسرخ تخمین هر یک شش درم کوفته نیمه آب تخمین قشها سازند و دیگر شش  
 قش زرشک شش درم و در ادویه جگر انیسون و الله تعالی بیاید قرص انیسون قی الدم را سود دارد و ادویه  
 انیسون بیاید قرص انیسون و در خوردن متوی معده و دماغ و جگر و با قوت تریاقه و چنه علل بارده اعضاء رطبه  
 میزند و در ضمن شربت قیاق خنده و کور شد قرص انیسون و در ادویه شش درم معده و شکم بول و صغ عربی  
 نافع صبر قوطری مصطکی زعفران هر یک بکند درم ریوند چینی فلفل سپید فلفل اخ و خندبیدستر سبیل و در چینی افیون  
 هر یک بکند درم و نیم فستق انیسون هر یک شش درم ششم کرفس سبیل هر یک چهار درم کوفته نیمه آب قشها سازند و قرص  
 پسته معده را قوت دهد و قی مغبی و سوداوی را قطع کند و خام مصطکی هر یک سه درم پوست بیرون  
 پسته کلسرخ هر یک چهار درم سبیل چدرم کوفته نیمه آب سبیل قشها سازند قرص سبیل چنه قی الدم  
 میزند است شربت او را در ادویه صد اعیه گذشته قرص کلزار چنه قی الدم افیون شب یانی شش درم آقا قیاسه  
 شاخ گوزن سوخته مغسول هر یک شش درم کبریا بکشد شش زرشک طباشیر کلسرخ ساق کلزار نشانه نیمه آب تخمین  
 هر یک ده درم کوفته نیمه آب قشها سازند شربت شش درم آب لسان الحمل آب باران دیگر حب الاس  
 قش صفرووی باز دارد و اسهال را نیز نافع است پوست انار باز و هر یک چدرم حب الاس ساق کرنازنج  
 کل ایمنی بلوط نشانه بریان نقل کی هر یک ده درم و در بعضی شربت فلفل بکند درم مرقوم است آب مورد



ترشینه قرص سبزه شربتی کینقال قرص یاسقوماطون کربفادهم نافع است ان شاء الله تعالی  
 در او دویه صا بیاید **قرص راسن** علاج هیضه بخته بازداشتن قی و آوردن خواب احتیاج بان نمی شود  
 مصطکی افیون بروج یک هر یک یکدرم راسن خشک یکدرم نیم قسره دو درم قسره نفل ده درم کوفته ده قرص  
 ساهند شربتی یک قرص قرص راسن که سی است بقصر فانی چه فانی یکی و نفعی شکم و منض ریشی  
 نافع صغیر ناخواه صد هر یک یکدرم دو درم راسن خشک فودنج بایس برگ سد آب خشک در سایه ششم نام هر یک  
 سه درم کندر بچدرم قرص بازند هر یک بقدر کینقال شربتی یک قرص طبع زیره قرص رعنید یک سحران  
 که چته در مده و مسود هم نافع است در او دویه صا بیاید که شسته دیگر که نافع است بدو مده و دو درم آن طبع  
 است درین امر مصطکی که با هر یک دو درم اکلیل الملک بابونه اذخر یک درم رب السوس چهار درم کل سرخ  
 سنبلی ریون هر یک ششدرم شربتی یک کینقال طبع انیسون قرص زرر شک بعضی نسخ آن که مده مناسب  
 است ان شاء الله تعالی در او دویه کبیدیر خواهد آمد **قرص سرمه** بقی الدم سودمند بود و بلفظ قرص محس  
 و او دویه صا بیاید که شسته **قرص سبک** قی و هیضه را باز دارد و طبع به بندد و خواب آرد افیون دلی کرانج  
 پوست ناراز و هر یک بچدرم سکه قسره نفل هر یک ده درم کوفته بختی بر بختی شسته قسره سازند شربتی یکدرم نیم  
**قرص سیلخه** چته در مده که بغیر قی ساکن نشود مفید است داین ر قسره صا ایلانوس شیر گویند لفعه درین  
 قسره قرص فستق تفاوت اندک است چند بیستر افیون هر یک ده درم ششم کرفس بچدرم فستقین ده درم سیلخه  
 بست درم شربتی دو درم طبع بودنه و از ابرن در باص قیدگاه غفران پناه باین حسنه او باین اوزان بنظر آمده طفل  
 افیون جذبه یکدرم هر یک دو درم فستقین چهار درم ششم کرفس انیسون هر یک ششدرم سیلخه دوازده درم کوفته بختی  
 باب قسره سازند هر روز یکدرم باب بنوم بخورند **قرص سماق** جربست جته کسی که طعام قی کند و شهوت  
 غذا باز دید کند مصطکی بیدرم پوست بختی یکدرم زرد و طباشیر زیره مدبر کزبره بکباب تر کرده خشک نموده هر یک  
 دو درم سماق ده درم کوفته بختی بکباب قسره صا بند شربتی از یکدرم تا دو درم با شربت حصرم منفع طعمه  
**سکری قرص سنبلی** او را مکنه مده و جگر را نافع است اشت بیدرم زعفران مرانیون قسطر طخ غفل  
 هر یک یکدرم قفل ازرق مصطکی هر یک دو درم قفل اذخر سیلخه کل سرخ ریون جینی نقب اندر سنبلی هر یک  
 سه درم قسره سازند قرصی کینقال شربتی یک قرص حبه امراض مده بختی و جته در و جگر و ورم او بختی بند  
**قرص طباشیر** که چته شک نافع است در او دویه صا بیاید که شسته دیگر که مده را قوت دهد و قی سهال  
 باز دارد پوست بیرون بسته مصطکی هر یک نیم کینقال زیره کرمانی مدبر کینقال طباشیر نارذانه کل سرخ ششدر  
 بر این هر یک دو کینقال سماق سه درم کوفته بختی بکباب شربتی بندند و دیگر که در درم حار و موی زبانی که

زمانیکه طبع نرم باشد مویض خلوص بخار شنبلیله با شنبلیله بنام بر بند نشسته بر این کسه و درم حب لاس طباشیر بر یک چهارم  
 کاسه رخ صغیر بر این کل از منی کل خرم بلوط بر یک پنجم خرم تخم حاض بر این زرشک بیدانه بر یک هفت درم قرص  
 طباشیر کافوری که بشکلی سود و پدید بخار او در او در صد ریگه نشسته و باقی شنجای او در او در صد ریگه و حیات بیا  
 قرص طباشیر سهیل تقویت معده و تسکین حرارت کند مقویا کاسه رخ کثیرا بر یک انگلی طباشیر زرشک  
 بیدانه بر یک یکدرم باب کاسنی نیز قرصها سازد در بعضی قسم طباشیر سهیل که چته تشنگی نافع است در او در  
 صد ریگه نشسته و قرص طباشیر مسک که انهم چته تشنگی نافع است در او در صد ریگه نشسته و قرص طباشیر  
 که صاحب بیضه بارد و مزاج باشد نفاج از غرسته درم قاقه پنجم درم سک درم کل نجای موی کل خراسانی نیم کلاب  
 سسته قرص کشنده شربتی یک مثقال با کوفیه سرب خورد و دیگر کافور شکسته و نفل بر یک انگلی کبابه شاقه  
 بر یک یکدرم و نیم کند کل نجای بر یک ده درم بلباب بیدانه نشسته قرص سازد شربتی که مثقال با کوفیه شربت بود  
 قرص و کتی و بیضه باز دارد کبابه مصطکی قرص نفل سهیل بر یک دو درم و چهار درم قند پیچند و در ده درم  
 کوفیه قرصها سازد شربتی دو درم و دیگر که معده قوت دهد و اشتها آرد و طعام بضم کشنده و عفران جز بو از تخمیل دار  
 غلظت بر یک یکدرم قاقه سهیل بر یک دو درم و نفل مصطکی بر یک سه درم و دو درم قند پوست ترنج بر یک  
 پنجم درم قند بر آب نیمه قرصها سازد و دیگر که غلبان و قی و بیضه را نافع است و غشی را که در پس تفرغها افتد  
 سود و در ده و دو درم کاسه رخ سک قرص نفل طین خراسانی سهیل طباشیر بر یک یکدرم کبابه دو درم کاسه رخ کوفیه نیمه قرصها  
 سازد شربتی که مثقال بر بار در سبب و در ده و دو درم و نفل بر یک یکدرم طین خراسانی سک کبابه بر یک دو درم  
 طباشیر کند کاسه رخ بر یک سه درم است و بعضی درین نسخه مشک نیم مثقال پوست بیرون بسته دو درم افستر و ده اند  
 و شربت دو درم نوشته و دیگر که قی و بیضه را که بارید است بود نافع است و کوفیه سک کبابه سهیل  
 کند مصطکی بر یک دو درم کاسه رخ پنجم درم کوفیه نیمه قرصها سازد قرص عافیت بعضی شنجای او که بجهت  
 تشنگی سودمند است در او در صد ریگه و حیات بیا در قرص فلفلی چته کسی که معده او ماده برزد و در او در صد ریگه  
 که نشسته قرص اوق چته فواق استای چند به ستر بر جزو نیم قرص امیون زیر کافوری او خرم درم یک یکدرم کوفیه  
 نیمه قرص کافور ساخته بکا دارند هر قرص نیم مثقال قرص قسط بعضی این را هم قرص فواق نوشته اند  
 هم منفعت بقصر ندگوست امیون یکدرم کاسه رخ پنجم درم قسط صبر قوطی از خرم شک فوج کوی بودینه  
 خشک سد اب خشک تخم کرفس کند و سازدن بر یک یکدرم بکوبند و غلظت سبب شوند و در سایه خشک کنند و کار  
 برند قرص کافور که ممکن عطش و عطش است و بکوب و قی الهم نیز پیچیده است در او در صد ریگه نشسته و دیگر  
 که در سود و مزاج معده بکارداید کافور یک درم کل از منی چهار درم طباشیر صندل پیچند و در تخم کدو

که بفرستد خیار منزه نماید یک چشم خفه منقشر بر یک جذرم زرشک بیدانه نشنم کلسرخ صفت دریم گفته  
 باب که در ششسته قوس سازند ششتری بکنقال با ششیره تخم خفه یا دغ کا و دیگر در دمهده را که از گری بود ششتری  
 و برقان و قبح کم را سودا و دارو کا فور یکدم ضدل سفید رب السوس بر یک دودرم ششم کا پو تخم خفه ششم کا سنی  
 کثیرا بر یک سده دوم تخم ششم خیار منقشر ششم که دشیرین بر یک جذرم زرشک بیدانه طبا ششیر کلسرخ بر یک  
 بهفتد رم گفته بختی عجاب بر قطونا ششیره ششتری دودرم ششلی و دیگر که در دمهده در دوسر و تب گرم را  
 سودمند است کا فور تخم ششالی سبیل خود قافله رب السوس ضدل سفید هر یک سه دودرم کثیرا چهار دودرم طبا ششیر کل خ  
 ششم خیار ششم که دشیرین تخم خفه بر یک جذرم ترنجبین پاک کرده ده دودرم عجاب بهانه قرصها سناخته گاه  
 دارند تر قرضه دو دوزم با صلاب یا بختین و خداوند صفرا را بشیر است غوره و دیگر چغای او که بکشکی نافع است  
 بموضع دیگر خواهد آمد انشا الله تعالی و دیگر کند که بقی اندم نافع است بلفظ قرص صلبان در ادویه صده  
 که شسته قرص کوکب بکلف مده بهفید بود در ادویه صده اعیه که شسته قرص کحص با در فی الدم هر یک  
 که سبب غوره و جوش زنی مده باشد یک کار آید افیون دار چینی هر یک دودرم شب یانی دودرم کندرم لاجون  
 کلنا بر یک سه دودرم که بر یک جذرم کل تخم ششالی ششلی بر یک سه دودرم که بختی از جمله ده ششری سازند ششتری  
 یک قرص باب انسان کل باب عصی الراعی یا با در و ج یا خفه قرص یا در لون و این را قرص یا در کوس  
 ششیر بکونید غالب سبب بر کف این قرص است بقواق و غشبان و زجیر نافع افیون چند بیک ششتر قفل سفید و قفل  
 تمام در ششترین بر یک جذرم امیسون ششم کرفش بودیه بستانی نفع فطر اسالیون ناخواه هر یک ششدرم سبلیخه  
 دوازده دودرم با غسل قرص سازند قرص که بختی صفت مده دنی و خلافت نافع است در طفیل افیون چند بیک شتر  
 بر یک دودرم ششترین چهار دودرم ششم کرفش اسالیون دار چینی بر یک ششدرم ششلی قرص سازند ششری  
 مشک او جاع مده را که سبب برودت باشد سود و دودرم مده بارده را قوت بخشد در ادویه قلیه که شسته  
 ششری صطکی فی را و ذوق را نفع دارد مصطکی عود هر یک دودرم پوست بیرون بسته چهار دودرم کلسرخ  
 سک بر یک چندم ششتری دودرم **صمغ مقل** درم صلب مده را نافع است زعفران و بر یک یکدرم  
 قسط مغز بادام تخم هر یک یکدرم و نیم سبیل طب دودرم مصطکی دودرم و نیم مقل سه دودرم کلسرخ ده دودرم  
 مقل را در شراب بکند از نذاد ادویه گفته بختی بان ششیر و قدر جات بدیند قرص نازشک ضعف  
 مده و صنیق انفس السوس البول را نافع است مصطکی که درم کلنا طبا ششیر بر یک بکنقال و نیم نازشک صمغ عوی  
 بر یک دودرم کلسرخ سبیل بر یک سه دودرم گفته بختی قرصها سازند ششتری سه دودرم با کلفه قرص و رد  
 جبه در مده و ضعف آن که از برودت در طوبت باشد خود سبیل صمغ سلخه از خردا چینی ششترین بر یک

جله دوم

هر یک یک درم کلسرخ سه درم بشرباب کهنه قرصها سازند بر قرضی دو درم شربت می یکصد و با صفت درم کلفه کرد در صبح  
 اینون فحل بود و دیگر تالیف از سقلینا و سنبل و صندل و اسود دارد و مقوی و مکن خوارت و تلبیب و جراح معده  
 و محقق طوبیت آن بود و با انقلاب معده و برونز نافع است سنبل مندی و در منقل اصل اوس چهار مثقال کلسرخ  
 تازه شش مثقال بفتح قرصها کنند و در سایه خشک کنند شربت می یکدرم و دیگر چته در معده و سود بضم  
 و تقلب نفس و حیات بینه مصطکی یکدرم و نیم سنبل الطیب دو درم کلسرخ ده درم شربت می سه درم و دیگر که در  
 معده و درم آنرا نافع است مصطکی دو درم سنبل الطیب اکیل الملک بابونه هر یک سه درم رب السوس کبریا هر یک  
 چهار درم کلسرخ شش درم شربت می یک مثقال بفتح اینون چته در معده و باب غلبه شلب چته درم آن و در شنبه  
 قلاسی کبریا دو درم او دیگر که اناس کهنه معده و جگر بر صندل سرخ از خر مصطکی هر یک سه درم کل سرخ اکیل  
 الملک بابونه فلفل هر یک یکدرم اصل السوس شش مثقال درم کبریا ده درم چنانچه رسم است قرصها سازند شربت می  
 دو درم بکچین با تخم کرفس بادیان و دیگر چته سو استرا بعد تقطیع شده بکار آید که در یک درم طباشیر  
 صندل سفید شش درم کدو شیرین مغز تخم خیار مغز تخم بادرنگ تخم خرفه هر یک یکدرم کل ارمنی چهار درم کلسرخ خشک  
 زرشک هر یک یکدرم باب برگ خرفه قرص سازند بر قرض بوزن یکدرم و بکچین و رب غوره هر یک یکدرم با دونه  
 به بند و دیگر چته قی شش درم کلسرخ کلسب انصاف خلط رویه بر معده بود و قرض مل یکدرم کلسرخ شش  
 مصطکی اینون سیرج هر یک یکدرم و نیم خرفه دو درم کلسرخ ده درم مجموع راده قرص کنند شربت می یکدرم و بهتر  
 است که شست نصف بلکه ثلث قرص اندک را بنویسند و دیگر چته کسی که بعد طعام قی کند پوست بینه مصطکی  
 هر یک یکدرم کل سرخ طباشیر زیره مدبر بریان هر یک یکدرم کشتیز در سه که تر کرده بریان نموده اند و نه هر یک  
 دو درم سماق سه درم قدر حبت بدینند و دیگر که تقویت معده کند کبریا بود و نه خشک با عود و خام هر یک دو درم  
 مصطکی قرص کل هر یک سه درم قرصها ساخته بشرباب کهنه با میوه دینند قرص کرفس و زنجار معده حار را  
 با صلاح آرد و تسکین عطش نماید و تپهای ملتهبه را نافع کا فور دانی طباشیر صندل سفید شش درم کدو شیرین مغز تخم  
 خیارین تخم خرفه هر یک یکدرم کل ارمنی چهار درم زرشک یا عصاره آن شش درم کلسرخ صفت درم باب  
 برگ خرفه قرصها سازند کای بادون کا دو کای باب غوره و کای با ترشی ترنج و کای بارب ریاس دینند قرص که  
 اشتها آرد و قاطع عطش بود و جهت بطلان اشتهای ناقصین که از حیات برآمده باشند و هنوز در مزاج بقعه است و نه با  
 قافله یکدرم سماق دو درم کلسرخ ده درم قرصها سازند شربت می دو درم قرضی که در شش کای کدو شیرین کدو شیرین  
 خورده باشد بکند کا فور بعد از بوزن چوبی یکدرم و نیم تخم خرفه طباشیر صندل سفید شش درم کدو شیرین کدو شیرین کدو شیرین کدو شیرین  
 هر یک دو درم تخمین کلسرخ هر یک سه درم زرشک سنبل سفید هر یک یکدرم مغز تخم خیار مغز تخم بادرنک

بر یک ده درم کوفته نخته مهاب بند قطونا تر صها سازند هر قوصه دو درم هر روز یک قوص با بخندم سبخن و ده درم آب حنار  
 ترشش با ده درم آب که دی مشوی بخورند **قرصی** که بسو استمر از بضم نافع است خود خالص سبک بر یک نیم درم بود  
 نهی زیره در برخل خربندل الطیب اینون بر یک یکدم صمغ عربی نفاسته کثیرا طایب شیر نفع را با بسوس بر یک ده درم  
 تخم کاسنی تخم کثوث دانه زرشک بر یک ده درم کل سرخ بخندم کوفته نخته مهاب تر صها سازند هر قوص یک یکدم تا یک  
 مشتال بادونج گاو که در آن طرحون و نفع خیا سنده باشند بخورند **قرصی** که بفرج معده نافع است کل قرصی  
 صمغ عربی بر یک یکدم دم الاخرین شده درم کوفته نخته مهاب تر صها سازند هر روز دو درم باب برگ خسوف بخورند  
**قلیه** اسم چیز مشوی است و متعارف در گوشت بریان شده چنانچه صاحب بخار جوهر نوشته مایقلم من اللحم المقطع  
 فی القدر بلا واسطه و صاحب حدود سبخی گوشت که قلا یا بار چهار گوشت است که در دیک آب می اندازند و میسوزند  
 تا آب کم ماند بعد از آن خوشبوئی گفته مصباح و با فعل درین زبان طلاق بر گوشت بریان کنند که شورایی بهم درشت است  
 چنانچه از ترتیب ساختن آن معلوم میشود و هر حال صنایع را متاخرین اهل هند مخصوص طبع اندازی را داده و ضاعت داده اند  
 که مطبوخ طبع سقیم هیچ افتاده با فعل قلیه چنین لطافت میسازند که گوشت را پاک کرده بار چهار درمی نموده بعضی استخوانها  
 مثل استخوان ساق دست یا گوشت و شسته اول پیاز بریده در روغن بریان میکنند که سرخ شود و سوخته نمگرد پس پیاز را برجا  
 کردند و قدری روغن بهم جدا بنیزانند و در قدری روغن گرم گوشت می اندازند و بپاشق درم میکنند ساعتی گوشت را بریان  
 کرده سبب پوش پوشیده با نش ملایم میدارند تا آب از گوشت جدا شده با سبکی نخته شود چون گوشت جدا شود و این آب  
 جذب گردد با قدری پیاز دیگر بریده در روغن باقی انداخته اندکی بریان می کنند و این را دو پیازه میسازند پستر  
 نمک موافق قراب گرم جدا دیگر انداخته میسوزند تا وقتی که شورایی موافق نماید پس مصباح گرم در زعفران انداخته  
 خوشبو کرده بر میدارند و بکار میبرند و اگر بخواهند ترکاری مثل کدو و قوری و سبب و یا اندازند و وقت دو سازه کردن  
 ترکاری انداخته باز آتش میدهند تا چیزی آب از ترکاری جدا شود و چیزی آب گرم دیگر انداخته درست میکنند  
 و اگر قلیه چاشنی در فرغ انداخته چاشنی ترشی اما را با بکون بر چه بخواهند با قند درست کرده بعد دو پیازه کردن در حل  
 میکنند و میسوزند با قلیه ای که مناسب این مقام است درین مجرب و نکاشسته میشود و وزن گوشت در روغن و مصباح در وقت  
 جبهه اصافین متعارف است گوشت یک سیر روغن زرد باوسیر یا زیتیم یا و نکاشته و درم کشیده و در یک یکدم قلیه نقل  
 میل بر یک دو شسته زعفران یک شسته فلفل یک شسته جبهه میسازند کم کردن روغن و مصباح گرم دیا افزودن بعضی مصباح  
 مناسب طبیب مختار است **قلیه** آلو که اندازا حاجیه گویند مسکن خندان فی حفر لوی و تشنگی دملین و در لوی صفرا و جبهه  
 سبب حاره مناسب براف سبب و مثل سایر شها منو نهال است او را جو شایند بعد از بخندن دو پیازه ترشی چاشنی  
 قند و هند و پودنه تر خشک لایحه است **قلیه** انار و آن را مینهند که در حرف را از مبله گوشت قلیه انداخته



آبسته چنه بر بختن اشتها بقیع غلبان و طبع صفرا نافع اینده خام را از پوست خسته پاک کرده در آب بپوشانند و کف  
 بر دارند و صفا کرده بعد از ریختن در پیاز قه قرشی این آب دیند و اگر چاشنی دارند و ایند شربتی از قند درست کرده و با آن از نه  
 و بار جای ایند را بر دیشل اندازند و چند جوش داده فرو دارند **فصلیه** پیه مقوی معده دسم او و مضیق اشتها و دفع غلبان  
 و قوی و تشنگی و در دم معده که از ریختن بود محرقه باشد و حاس طبع حار از مزاج و قلیه به ترش در تقویت معده قوی تر است  
 نیست و ترتیب ساختن او متعارف است و مشهور است و اگر چاشنی دارند ایند بهتر نیست که ترشی سرکه دهند **فصلیه** ترشیدی  
 مسکن غلبان صفرا و قوی طبع بود و ترتیب ساختن آن چون ترتیب قلیه است **فصلیه** سیاس که از اربابیه گویند  
 و منافع و در غرض واقع است کما فیله که در صورت سینه نهاده که شسته و کیفیت ساختن آن چون قلیه است **فصلیه** میمون که از  
 میموسیه و سیاسی بمو با گویند سخن گوید که معده و حشار انوی گردانده و خارج کند و صفرا تها گرم و منفعت دارد اما بعد از آن  
 سردیر انفاخت زیان دارد و در مصلحت حلا با بود که بعدوی خوردند و ساختن آن متعارف است **فصلیه** و طیات امض  
 معده را در رخصه این باب باید دید **کلمه** نوز در **دسم** دوی **فصلیه** در الفاظ کافیه است **کلمه** میچ معده  
 خصوصیت تمام دارد و در ضمن آبکامه در ادویه الفیه معده نه که ورشد **کتابت** اسم عربی گوشت یا پس بسته است  
 و خلاف خواص او حبس کلاف محوم و بهترین آن گوشتهای لطیف است که در کچلی و برشتکی جمیع اجزای او بیک قرار باشد  
 منتهی و موافق معده و طوبین و مقوی عضاد هر که را فی و استفراغ بسیار شده باشد بهترین غذا است یو خاک گوید که از چنه  
 از وی خورد و بخاند و آنش فرو درزند و نفش بنیازند معده را نیک و قوت فسراید و با ثقل دیر بنضم بود و بعد از بنضم  
 موله خون صاف و آن سخن بدین کرده و با مای گوشت را در ادویه حاره حاسی ایهال مغرط و طوبی و مورت صراع و مصلح او  
 سکنجین خوردن آب بعد از کباب نفاخته مضرو و نمزد که یا گوید که نمره است که بعد از طعام خوردن و مغرط بخیزی دیگر سازند  
 و بر بالایش بعد از ساعتی آب بنوشند **کلمه** کلان چنه در معده و بر دوش آن بهیم ساینده اشتها نافع است و نشاء  
 تعالی در ادویه کبریه خواهد آمد **کما دی** که در معده ریچی را سودمند بود و ناخواه زیره کانی را زیانده هر یک در مشق  
 کل سنج پنج مشقال کوفته و بخته در خطیه که باس انداخته بگرم بر معده گذارند و در نیمه معده حسن آنکه دفع بوی سراب  
 باشد نه بر معده و در وسط آن دیگر که همین عمل را ناخواه چند گرم نمک و بوس کند مهربان در دم کوفته و بخته  
 در بار چستنه تمکیده کنند **کما ویک** که تسکین اوجاع و تحلیل ریاخ و نفع کند خلی شبت  
 اکیلی اسلک با بوفه ملخه مزه جوش کوفته و بخته در حشره بیه بسته تمکیده کنند و اگر خوبه بقدری  
 آب بخته در کبسه کرده گرم گرم به آن تمکیده نمایند **کما ویک** که از چنه و بخت شکم  
 که از نفخ باشد نفع دهد با بر نه سبوس کند م بکوبند و آب نیک بر آن ریزند و تمکیده  
 نمایند **کما ویک** که تسکین اوجاع و تحلیل نفخ در ریاخ کند و تخفیف عضاد مذک که یک گرم با سبوس کند

همه را در کینه کنند و گرم کرده بر اعضا نهند **کما دی** نمک ریزم در خریطه کنند و گرم نموده آن عضو را بدان  
 کما دی نمایند **کما دی** که تحلیل راجحه معده و سپرز و تبیکه کند جنبه شوتریم که نفس ناخواه عمده را بکوبند و آب نمک قدری  
 بپاشند و در خریطه کرده نیکوم بر عضو نمایند **دیگر** از مولفات شاه از زانی رحمة الله علیه چینه تسکین درد معده و اسهال  
 و حرکات کینه و سپرز و جمیع اعضا نافع است و سیرین اصل دقنچ را بکشد با بونه کلسه رخ سنبلیله نیم گمان نیم شنبلیله  
 کند نمک اخیل الملک جله بر ریاضه هر چه برسد بچاشند در میان کاه انداخته بکند کند و اگر سبزی یا بید برین سر کرده بر عضو  
 نهند تو ترشد **کما دی** که جیره فطری معده در جم و سوزان بار معده سودمند بود و سلیخه بارون آشفته و نقل و ارچینی میل  
 زردخوان جله زانیم کوفته نمایند و در کینه کنند و گرم نموده بکند کند **کونی** زبان زانی را سقویطیس اگر سینه دقان  
 معجزه روی است قدیم دقوی اثر است در تقویت معده و مخم طعام و از آنکه شهوت کلبی و جشتر حاض و او جاع  
 احتشاک از بلغم و برود بود و او جاع بارده بپوشین و تحلیل راجحه و دامت وی در دفع قوی و بوج دوری مجرب طبع  
 کردن او بر باد جنبه سلسله بول میفید و تفاوت در نسخه از روی دویه و او زان آنها کجاست و تفاوتی از راجحه است چنانچه  
 مشهور و حایان نماید بداند که اجزای اصلیه این نسخه زیره بدست و سب و زخمیل و فلفل و بوره پس هرگاه طبع ریض قبض بود  
 عادت بقوی و دشته باشد اجزای مذکوره مساوی بگیرد و بوره سب که سیمی نظرون است اختیار نمایند چو قوت سبیل  
 در روی غالب است و بعضی در وقت وزن بوره زیاده کرده و انقیون نیز افزوده اند و فلفل سپید در گرم سبیل بهتر از سیاه  
 رسیده از سفید قویتر دارد و از آنست که دویه را از جیش دارند و بسیار باریک کنند که نمک ام در آب سبیل است  
 و اگر عمل نمیزند باید که عمل غیر نفع از آنخواه باشد که این معین تر بر اسهالست و هرگاه طبع نرم بود بوره کم کنند چنانچه اجزای  
 اصلیه دیگر برود و جود باشد و بوره یکجز و بلکه نصف جز و درین وقت بوره غیر مرغ آینه نمایند و انقیون موقوف  
 دارند و اگر در اسهال باشد یا ناخواه بپزایند کجاست و دویه را باریک نمایند و تحلیل مطبوخ نفع از آنخواه بسیار باشد  
 و فلفل سیاه در خیال نسبت دویه بد بر نودن ضرر است چه این عمل مصلح و مقوی مطب است و مستعمل در کونی زیره سیاه  
 است که آنرا کرمی گویند و سب که مستعمل میشود باید که تازه دیر در سایه خشک کنند و همین که لایق کوفتن شود و هنوز  
 جفاف شدید در روی راه نیافته باشد بکوبند و در خل ترکیب نمایند چه سب بسیار خشک گرم و حاد میباشد و بداند  
 که اجزای کونی گاه باشد که بسبیل سفوف استعمال کنند لکن سفوف وی در راه اشیر باد نفع دارد دیگر که موافق حال باشد  
 و منجیه بکار برند اهل طعام یا بعد وی و آنچه بسبیل مرکب باشد موافق است که بعد طعام استعمال کنند و در سبیل که کونی راجحه  
 نمایند از هر آنکه بوره ارمنی بدن آن ضرر دارد و چون در او زان این نسخه و اجزای او اختلاف زیاده بر آنکه مرقوم شده  
 نیست کرده اند ششها کونی معینا مرقوم میشود تا حد حاجت خستیار کنند **کونی** سب که برود معده و شهوت  
 کلبی و فواف امتدای بلغمی و حیات سوداوی و فتن قوی و ریخی را نافع است و باد و خشک بوره ارمنی پیچدرم

12

چندرم فلفل سیاه با نرود درم زنجبیل سداب بریک ممت درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم محل سه درم ادویه دیگر  
 بوره ارمنی دو درم زنجبیل چهار درم فلفل سه و قه زیره مدبر ممت و قه بعل لب شند و درین نسخه سداب و فلفل ممت  
 و دیگر مقوی معده و باضم طعام و فربش شهوت کبلی و او جاع حش که از بلغم و سردی باشد و جنهار حاضر و حیات  
 بارده سوداویه و بلغمیه و شیانخ نافع است بوره ارمنی ده درم زیره مدبر برگ سداب خشک فلفل زنجبیل هر یک پنج استار  
 کوفته تخم بعل نرود از عود البسته شترتی مقدار حفصه دیگر پنجه جانینوس چته نخه سودا و مضم و فلفل ربانخ بارده  
 و نافع بوره ارمنی نیم جزیره مدبر فلفل سیاه در فلفل بریک بخور و دیگر معده را گرم کند و باد را بشکند و از رخ  
 ترش زایل کند و سده را بکشد و اگر کسی را قوی بخ باشد همیشه این تخم نگار دارد و از قوی بخ این ماده فلفل ده درم زنجبیل و ارمنی  
 هر یک ممت درم انیسون سی درم زیره کرمانی مدبر صد درم بعل شند کمونی اکبر از غلات شاه از زنی حش و غلبه  
 جبهه تقویت معده و دل و داغ و نرم و دشمن طبع و آوارغ و خانی قوی لا نرود هر که معده در معده یا قوی بخ باشد و دامت  
 برین نام بر این گردانده و دشت آن با مرقه اکبر در چینی بوره سبخ هر یک چند درم فلفل سیاه هر یک معده سداب  
 خشک با نرود درم زنجبیل مری چند درم زیره کرمانی مدبر پنجاه درم بیلدیرنی از خسته پاک کرده شصت درم حلقه صد درم  
 گلخانه و مری زنجبیل و مری بیلدیرنی و بیلدیرنی با تخم مجنون کرده و ادویه کوفته و از بار چوباریک کدر بنده تا باریش با نرود سبب شند  
 و اگر فربخ باشد و در قوام نرم فلفل سیاه با نرود صد درم بیلدیرنی از تخم آرد و مضاف سازند و شترش از چهار  
 درم باشد درم و این جوارش در حش کمرست و در قوت قوی تر کمونی کبیر جبهه سردی قوت بلغمی در دشت  
 انیش و حیات بلغمیه و سوداویه سیخ روی دار چینی حب لبان و فلفل مصطکی هر یک چهار درم بوره ارمنی ده درم  
 فلفل سی درم زنجبیل برگ سداب بریک چند درم زیره مدبر در و طبل عمل شصت و ادویه شترتی کیمتقال تا دشتقال کمونی  
 سبیل از سبب معده و تها و بلغمی و سوداوی سبلی شین و از قه که از کثرت بلغم بود و در و شکم نافع و شکم را نرود و ادویه  
 ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل بریک چند درم زیره مدبر در و طبل خدای عمل شصت چند  
 کمونی سبیل معمول و الد بزرگ و سبیل طبیب و لبان دار چینی سیخ حب لبان بریک و دشتقال و روغن  
 با دام چهار دشتقال بوره ارمنی ده درم فلفل سی درم برگ سداب زنجبیل بریک چند درم زیره مدبر صد درم ترب سیخه و قوت  
 خراشیده بوزن ادویه سیل سه جدا ادویه سبیل سه معده کافیه کمالی سه سده قوت ضمه بخوراید  
 و در و درم شکم که در و سنگینی دفع کند و بلغم و صفرا دفع کند و براج رول و پذیرد و گو اسیر نافع باشد و بر و بر و مضم بود  
 و قوت باه را مسکس زیاده که در اندام قوت در خشی و خوش زلی چه که کوبیده که پختل نکند که سیتی یعنی جلده سیل که در و  
 اج این خراسانی موی پس با نرود سبب هر یک سه درم مدبر سیاه موصی سیخه جاملینی قوی و از قه نه سبب بیلدیرنی  
 هر یک چهار درم زیره سیاه زره سیخه کسل هر یک سه درم کوبیده نایسترنج پنج کوبیده سیاه مضمرا و از قه که سیتی هر یک سه درم

متوجه شد بعد کار سبکی شد و در پنج کلمه سنگین بود و بهیچ جا روی جری است که در نقل ناکسیر یک نشسته و کمر و دست  
 پنج سبکتر که دماش که سیر با جوبیل با قرقه جابریک نشسته و در یکباره مصطکی کلکین بنویس بازگی تال که با قرقه ترم ترم ترم ترم  
 متوجه که گول در جرم و متوجه ترم  
 این ترم  
 دریمی از سار قلکی نشسته و دریمی از قلکی نشسته و دریمی از قلکی نشسته و دریمی از قلکی نشسته و دریمی از قلکی نشسته و دریمی از قلکی نشسته  
 نبات بخند جلد کرم که در قدری از کاد و شسته اینچه مقدار و درم غلظت غلظت و درم غلظت غلظت و درم غلظت غلظت و درم غلظت غلظت  
**کلیات** این کلمه است که در در ادویه صدر یک نشسته کلمه است که در ادویه صدر یک نشسته کلمه است که در ادویه صدر یک نشسته کلمه است که در ادویه صدر یک نشسته  
 لامیه نخله که تقویت معده که آب صبر آب اسب آب به آب خلاف هر یک یک بخور و صندل سفید صندل سرخ کسریه  
 زعفران کافور لادن کلزار یک بود یک هر یک از خود تعویق اسفیل بلغم از معده زود ارد و در ادویه  
 صدر یک نشسته تعویق زرخش است از خود تعویق بلغم از معده زود ارد و در ادویه صدر یک نشسته تعویق زرخش است از خود تعویق بلغم از معده  
 فساد شربت را که در بلغم و صندل بود فساد شربت را که در بلغم و صندل بود فساد شربت را که در بلغم و صندل بود فساد شربت را که در بلغم و صندل بود  
 متقال کوفه بخند و شربت پنج کاسی بخورم اینچه تعویق متقال کوفه بخند و شربت پنج کاسی بخورم اینچه تعویق متقال کوفه بخند و شربت پنج کاسی بخورم  
 نفع تخم مورد در یک سه متقال ساق مغز متقال کسریه از خود تعویق بلغم از معده زود ارد و در ادویه صدر یک نشسته تعویق زرخش است از خود تعویق بلغم از معده  
 متقال جلد را که در سطل آب بخورند تا یک سطل با باد صاف کرده همراه آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند  
 بست پنج متقال سه شربت و متقال نبات دو صندل متقال بلغم متقال کافور و در ادویه صدر یک نشسته تعویق زرخش است از خود تعویق بلغم از معده  
 الهم نافع در ادویه صدر یک نشسته کلمه است و یکم از انچه در ادویه صدر یک نشسته کلمه است و یکم از انچه در ادویه صدر یک نشسته کلمه است و یکم از انچه در ادویه صدر یک نشسته  
 که برودت و فساد مزاج معده نافع است در ادویه صدر یک نشسته کلمه است و یکم از انچه در ادویه صدر یک نشسته کلمه است و یکم از انچه در ادویه صدر یک نشسته کلمه است  
 و ج هر یک یک درم و نیم تخم کرفس سفید رازیانه مصطکی شنبلیله کرم دانه هر یک دو درم زعفران خشک برسیاوش زهر یک یک درم  
 بوم بومس چهار درم سه درم تخم قحاح از خود بخورم یک درم بوم بومس چهار درم سه درم تخم قحاح از خود بخورم یک درم بوم بومس چهار درم سه درم تخم قحاح از خود بخورم  
 بزرند تا یک سطل با باد صاف کرده همراه آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند و آب بخورند  
 پنج درم کلکین مغز زود متواتر بخورند و در وقت دیگر با تخمین سبلی بخورند و این قسم که تخمین را اول خوب مضغ کنند  
 پس بخورند بالای آن جو شاییده مذکوره نوشته پس تفسیح می کنند که بلفظ حب سهل در جواب نوشته شده با الاصول  
 جهت تفسیح از غلط بلغم که در جوف معده جمع شده باشد مصطکی شنبلیله طبیب قاطع سیلخا سارون حب بلبلان هر یک دو درم تخم  
 کرفس سفید و رازیانه ناخواه زیره کرمانی هر یک سه درم پوست تخم کرفس پوست تخم رازیانه هر یک یک درم بوم بومس چهار درم سه درم تخم قحاح از خود بخورم  
 درم بوم بومس چهار درم سه درم تخم قحاح از خود بخورم یک درم بوم بومس چهار درم سه درم تخم قحاح از خود بخورم یک درم بوم بومس چهار درم سه درم تخم قحاح از خود بخورم

بیدار بخت نباشند ما را البر و تر که باد آمده و حشرات خلیل کنند و غلاط غلیظ را که از دوقونج و استقار طلی را نافع است  
 ناخواه کاشتم زیره که مانی صفتش نیز بر یک کفی در سر طاب بچوشانند تا که یکرطل بماند صاف کنند و هر صبح شام بست  
 درم از آن با سه درم روغن بیدار بخت نباشند ما را بچلین در زمانیکه صفرا در معده تولد شود و یکبده و جمیع بدن بود  
 دفع کند شیرین که کاسنی و کاهو کشیزه تازه و برگ بیدار دانه با سبزه صبح بگیرند و بچوشانند و بکین ساده سگری مقدار  
 دو استار بر سر آن کنند و از آتش بردارند و بپوشند تا سرد شود پس فشانند و یکدانه انگ انگ میندی و دو دانگ سقر نیایم  
 شغال پوست هلیله زرد و سببند و مقدار است شغال بچلین حل کنند و سر دار کرده بپوشند ما را بچلین است ضم  
 رشتنی و با نجا صیت مشک عطش در جمیع نوزج است و در ادویه قلبیه گذشته ما را بخلط تقویت معده کند  
 و در ادویه صدریه گذشته ما را المر ما و یعنی آب خاستر خفاف قوت آن بحسب اختلاف قوت اصل پوست چه آب  
 خاستر تیغوات و اشجار هاره و تیر می باشد و مجموع آن گرم و معفن و فوق و جالی و محض است و استعمال آن از خارج جانین  
 است و شرب آن مگر بقدر بسیار قلیلی و شیر بسیار فضا او بقدر نیم شغال جالی و معده و قصبه ریست و جالس قی و غش  
 و نیم و قیه و حته خون جاد خصصه که بسبب سقطه و ضرب در شکم منجر شده باشد نافع و آن برنده گوشت زیاده از چهار و شقی  
 و تحصف آن در طول و حته در عصب و فاج و حته او حته قرحه و اما شرب نیم شغال او حته سهال و جالی نافع و آن بخت رفع  
 سیمه ریشل نیز مفید است مصلح او روغن ادام است ما را المر مان الزمکن حرارت معده و قی و مانع سیلان مواد  
 معده و غلیان خون است ما را الزهر تقویت شته که در ادویه قلبیه گذشته ما را اسک مسکن عطش  
 معده و بسبب است در ادویه صدریه گذشته ما را العسل اشتها آورده و معده را قوت دهد و در غوطه سپوم ادویه  
 امراض رس گذشته ما می که تسکین عطش کند و نیز تمهید نماید مغز را و مغز را در رنگ سیمه به خورد کلاب بقطر لفته و با وزن  
 آن آب غصه با آب ترشی تریج و کلاب مضافه کنند و قدری طباشیر سفید ساییده و نخی کا فور در آن حل کنند و عوض  
 بپزند ما می که در معده صفرا و نافع است نشین درق بلبل را در آب کاسنی سبز ضیا پنده در آن حل کنند  
 و هر روز چلدرم ازین آب با پانزده درم بچلین نباشند مخلص اکبر خور دن او باب لسان اعل یا آب عجمی اگر  
 فی الدم باز دارد و چون باب باز نیاید نباشند در معده و ریاح غلیظ را نافع بود در ادویه صدایه گذشته حشاک  
 حکیم علی گیلانی در شرح کتاب ثالث قانون در امرض معده نقل کرده که زنی را اجتناب موقوف حادث شد بخوی که  
 فرصت دم گرفتند و در عرصه یک نفس کشیدن و درم تبه یا سه تبه آروغ میگرفت و با و از بند دفع ریح میشد و  
 مدت چهار ماه بر عارضه او گذشته بود و کسب در او زنی فاش پس گفت شغال مخلص اکبر با و فرستادم و گفت که رخصه  
 کرده هر روز یک حصه بکتاب گرم بخورد و در آن سطر یک حصه انگلیس استعمال کرد و همان روز شفا یافت و حادثه  
 دوم یافت و باز در عرض مذکور خود مذکور در شراخ مذکور در کتب سهال میگردد که علاج در ب و رلق المعده بنایت مشکل است



و اکثر اهلها از معاجز او عاجز می آیند و در بعضی منجوق و ملاک میگردد و من در معاجز غیر عرض استحال همچون سوطی الهم شدم و نافع  
 و منج و کامل یافتم در صورتیکه چون مذکور گشته باشد در ترکیب او و حفظ او کمال احتیاط بجا آورده باشند که بسیار خورن و غریبا  
 مقدار بزرگ و در نوج هم ضعیف و گشتن بقدر خودی با کلاب داده ام و مقدارین را کمتر از آن مقدار و باید که در وقت استحال  
 این دو اندام سبکتر و کمتر بخورند که باذن او سبحانه در یک هفته شفا حاصل میگردد و گاهی که طوبست در محدوده بسیار باشد احتیاج  
 به تقویم سهیل ضعیف بجهت تنقیه معده قبل از اینج و تقویم طبعی می نشیند و در اکثر اوقات استحال همین همچون منی از سببه میشود و  
 رطوبت باور در دفع میکند و از هر رطوبتی مر بایمی آلوجه تشنگی بنشاند و حرارت را ساکن کند و طبیعت را نرم دارد  
 بگیرند و وجه صفهائی یا بخاری را باب بخوشانند تا نیم چته شود و قند صفت کرده بر سر آن ریزند و با شش طایم بخوشانند تا از گرم آید  
 و کلاب باید که ریتش باشد چسبیده و در دوی جوان آب دارد و در خوشایندن رطوبتی باز میدهد و آلودگی مر بایمی آلطه که همه  
 معده را قوی سازد و در طوط دوم او سر اس گشته مر بایمی مر و در جهت قوت معده بنایت معده است مر و در  
 یا صفهائی بگیرند و بخوشانند تا نیم چته شود و پس سیف بر سر آن کنند و بخوشانند چنانکه رنگ بگرداند و بعد جلد و زنجار بریزند  
 و دیگر منقول از جلالی بگیرند و در هر یکی را چهار باره کنند و در پوست و تخمها پاک کنند و مانند کوبید بپزند و بر سر هر دو  
 من مر بایمی و انکی زعفران خرد را در لعل قشر نفل در جوی از هر یک کینقال کوته نیم کنند و یک کینیا کنند تا در او با هموار  
 شود و مر بایمی بالنگ منی ترنج کرم و خشک است معده را قوت دهد و خاضه که با پوست بود ترنج بزرگ بگیرند و زردی لوبخوشانند  
 بنوعیکه پوست دی دور شود و ترشی دی نیز بپزند و گوشت از آب بخوشانند تا نیم چته شود و پست بر روی آن ریزند و معتقد دارند  
 و عمل سیف بر آن نهند و ده با شش بسیار نرم بخوشانند تا بقوام آید و اگر بقند خوانند پس طریقت لیکن مر بایمی ترنج طبعی  
 و شفا قل و امثال آن میل بگوشت و از ترشیدی آلوجه و سیب و دی و در و امثال آن بقند صوب نوعیکه بپزند و بر سر  
 بد بازی چهار باره کنند و ترشی از وی جدا سازند و پوستش سخت باریک از وی بگیرند و هفت شبانه روز در رنگ آب نهند و  
 بر روز رنگ آب تازه بپزند پس شسته سه روز در آب غلب بکینیا کنند و چنانکه اگر احساس شودی کنند یکد روز دیگر در آب  
 صاف نهند تا تمام شودی نمائند و دیگر در دیگر در سیدی گذارند تا آب از وی بچکد و بعد از آن یک جزو کینین و در خرد آب صافی  
 با سیم فروج نموده بخوشانند و گفت بردارند و ترنج را در آن بپزند تا آب برود و کینین و ترنج بکند و پس ترنج را از این  
 انکین گرفته جدا نگاه دارند تا انکین بیاید و روز دیگر انکین بگیرند و چنانکه گفته بردارند و ترنج نه کور و شهاب دراز  
 مانند قتلج بپزند و درین انکین بخوشانند چنانکه غسل بکنند و کینیا با لای ترنج باشد انداختن بر دارند و سرد سازند  
 و بر هر دو سیر ترنج مشک شش سرخ دار چینی نیم مثقال زعفران پیل در لعل قشر نفل کینقال ساییده اندازند و نیک  
 بخوشانند نوعیکه بکند از کینیا و خاگرد یک است بر شش شش ترنج رسیده بدراز چهار باره ساخته ترش  
 از وی جدا کنند و در ظرف مثقال هفت روز تا آب صاف رنگ نماند و وقت سیف بر سر آن نهند تا سخت شود پس هفت روز

روز دیگر در آب تنهایی نمک بخاشند تا زنگش متغیر شود و سیغدی بیرون مثل سیغدی اندون شود آب در سارند خاکی  
اصلا شور می ماند پس از غسل یک جزو آب صافی و دو جزو یا بقدر یک اترج بریزد آب او شود و ساعتی بخش نرم بپزند بعد از آن  
اترج را برآرد و در روز دیگر غسل کف کرده را یک بخش داده و در ظرفی کنند و در هر دو سیر اترج مشک شش سرخ قر نقل  
در صینی نیم مثقال زعفران و آنه الایچی یک کت مثقال گرفته بر سر دو حباب اترج نثار کنند و باید که همیشه غسل بر آید  
اترج باشد نوع دیگر منقل از قانون شیخ رئیس حقه الله علیه بگیرند ترج میانه مستوی و سطح و مستطیل و در سیده و طلا  
سیه ن او است که در تبه آب نشیند و در راز چهار باره کنند و در ظرفی خرفی باب و سرکه کافور و قند در آن افتاد برنج  
جدی تر کنند و هر چند دو اسرود باشد بهتر چه قدر آب بر آن بخندد و موجب صلابت و بقا و او میگرد و در شام و صبح آرد و ده  
با نمک نیکو فته مالیده بشویند و پاک کنند و باز در آب سرد بیندازند و بچین در سه هفته محل آرد و پستیز آب برود و ساعتی بر طبق  
بریزند و آن از دستش شده باشد بکار در بیند و باز در آب شیرین بخاشند و صبح و شام برق بشویند تا چهل روز بگذرد  
و برآورده آنچه متعفن و متاکل کرده باشد و در کنند و طیف بگذارد تا طوبت از دی جدا گردد و در رایل بشود و صبح در تکیه  
نقطه انداخته نموده آب و وزن ثلث اترج نبات بخش نرم بخاشند و در تیر حرکت می بند پس برآورده پاک کنند  
و بر طبق بریزند و در روز دیگر کشیده در پاتیل انداخته بانی که چهار انگشت بالا باشد و نبات نصف وزن اترج بخش  
نرم بپزند و احتیاط کنند که آتش ترک برد پس برآورده باز بر طبق بریزند و شش باره در روز چهارم بسر کار و  
پاک کنند و غسل مصفی که چهار انگشت بالای او باشد باز با بخش تمام خوشا شسته تا صبح ساعتی بخش شسته غسل مثل  
مردارید بر پشت ترج ظاهر شود و اندکی غلیظ گردد و پستیز آتش فرود آرد و سه سیر دکت و دیگر تفسیل و نقل و در صبح  
در تخمبیل و در فلفل فاقه خیر و اسرود جدید بر آنجوی که مجموع بسم حصه وزن ترج باشد و نیکو کنند و در ظرف سیر قدری  
پاشیده و قطعات ترج بچیند باز قدری پاشیده دیگر بچیند تا تمام شود و پستیز بقیه غسل و آنیکه در باتید باشد بریزند  
مقدار یک چهار انگشت بالا باشد و سه سیر دکت بچیند و در صبح که برود و اندک است نزد نگاه برآورد و مرابای پوست  
بیرون پوسته جهت تقویت معده و جگر و دل و دماغ و هر مرضی که در نهان نجات یفتد است پوست بیرون پوسته بپزند و بپستیز  
مرابای بانگ موافق نسخه اولی بپزند و مرابای به معده را قوت دهد و فشان دنی را باز دارد و معده و فوق و در  
جگر را نافع است بجهت ترتیب در او و قلبی که شسته مرابای چوب طبعان بجهت برود معده و معده است در لفظ دوم  
او و به رس که شسته مرابای زر درک ضیف معده و بدی معقم را نافع است در او و به صدریه که شسته مرابای  
زنجبیل گرم و خشک است معده بار و در کرده و در دانه باره را نافع است و بول برآورد و باه را زیاد کند  
و نه با طبعی را اسودد و زنجبیل بی زهر را بر یک کنند و در هر روز بر آن میریزند و بعد از آن برآورد و بشویند  
و باب و غسل بخاشند تا بقوام آید نوع دیگر زنجبیل صغیر را با بار بزرگ کنند و در آب شیرین ملبست آرد و تر

کنند بعضی بجای آب کباب گشته اند بعد از آن از آب بیرون آورند و شفت آب از آن بکنند و بریزند بر آن آب و عمل انقدر  
 که بپوشد و در دلیک سنگی کرده برایش نرم ملایم بچوشانند پس بیرون آورند و بار بار بکنند و بریزند بر آن عمل گفت  
 و بچوشانند تا عمل را جذب کند و بر هر کس که بخیل در دوم از حلاطه کوره قرحی از مشک بپاشند و در جفتی قرحی قرحی عمل  
 گرفته بچینه بپاشند و قوطی دیگر از بخیل را بعد از آن که بآب خردا و کنگر بچینه بپاشند بآب خردا و کنگر بچوشانند  
 و از آن آب بر آورند و به بنده آب از وی خردا و آب پس عمل در آب نیم بچینه بپزند تا تمام نرم شود پس عمل نصفی بپزند و در  
 ای اند کوره را بکنند و بعضی از بخیل را در شراب انوری تر میکنند و یکماه در آفتاب می نهند تا نرم شود پس از آن از شراب  
 برقی آورند و میوشوند و در آب و انگبین یکبار میسوزند و از آن آب و انگبین برقی آورند پس با انگبین قرحی میسوزند و در دلیک کوره  
 بر آن میپاشند و یکبار میسوزند و در آب و انگبین قرحی میسوزند و در دلیک کوره بر آن میپاشند و یکبار میسوزند و در آب و انگبین قرحی  
 از معده که گند و طعام بگوارد و در معده میسوزد و در آب و انگبین قرحی میسوزند و در دلیک کوره بر آن میپاشند و یکبار میسوزند و در آب و انگبین قرحی  
 بپاشند که گند و طعام بگوارد و در معده میسوزد و در آب و انگبین قرحی میسوزند و در دلیک کوره بر آن میپاشند و یکبار میسوزند و در آب و انگبین قرحی  
 بر خنانفع است معده سرد کرده و در آب و انگبین قرحی میسوزند و در دلیک کوره بر آن میپاشند و یکبار میسوزند و در آب و انگبین قرحی  
 در جی از پوست بر روی پوست نازکی بکار و ترشند و در دلیک کوره بر آن میپاشند و یکبار میسوزند و در آب و انگبین قرحی  
 خوشبو مر بای گیمو چته تقویت معده گرم در دل قطع صفرا نافع است لیون را پاک سازند از پوست و در دلیک کوره  
 و زردا کنند تا قید شود بعد از آن بچوشانند و در آب سردانند از دانه و قند را بقیام آورده لیون در دانه از دانه مر بای ناسیج  
 در ترتیب و نفع شکل مای گیمو مر بای وج در معده را نافع است در معده دوم اوید بر اس گشته  
 مر بای طبله که چته سوزن طبع مری نافع است و تقوی معده و باضمه و ضعف طوبت معده بود نیز در معده  
 مسطور است گشته مر بای اسند و آنه که گشتی فشانند نیز همین جانه کور شده کتاب الفی اصفه ای  
 از مرده است زرشک مفتی انار دانه ترش ساقی مفتی حب بپست بیرون بسته که جزوی طباشر سیف غنچه کلکسرخ منزع  
 انار قاج غره خشک که نیم جزو نرم کوبیده شش متقال از آن آب بشیرین بارب انار بشیرین یا آب لمرود و مثال آن بپوشند  
 و دیگر مسکن فی موجب است انار دانه ترش بویز نادره مکد جزوی زیره کرانی بچیز کوفته شش متقال از آن بپوشند و دیگر  
 مسکن فی لطیفی و سوداوی غنچه کلکسرخ چهار درم زرشک بیدانه شش متقال شمع خشک پوست بیرون بسته مصطکی رقی  
 سبیل طبیب قرقه غنچه کلکسرخ فضل زیره کرانی بدر بسکه مکد و متقال کوفته بچینه بچینه سبیل طبیب شربت انار منفع مثال  
 آن بپوشند مخصوص نیز نان خورشی است که میسازند از جو جامی مرغ و دراج و کیک که بپاشانند و باشد در سرکه  
 یا تره ای گرم که سرد من جد و بخوی مصوصی که قطع فی و خلفه کند انار دانه ساقی کشین زرشک بویز با تخم کشین بپسند  
 قطعه حاصل بپاشد که در شکم بر دوا جو جرمی یا پتو که در جی ساخته بپاشند و بسکه میسازند و آب انار و آب بخورده خشی

بخشی کنند مصنوعی که جهت تحلیل راجحه معده و مصلحت است جبالغار سه درم بخاوند و آب او فرو برند و همچنین زیره بریان  
 ناکوفه مطبوخ افشیتین بنده کرم و ضعیف را نافع باشد و صفر از قور معده دفع کنند افشیتین بنده کرم کل سرخ  
 شش درم تربندی مبت درم بمقدار در چهار عدد درم آب بپزند تا ربع بماند پس صفا کنند و تخم کبکسی درم در صفاد درم  
 ازین مطبوخ حلاوه صاف کنند و بکار برند و اگر قوی تر خواستند و اخراج ماده کثیر مطلوب باشد یکدرم صبر بایکدرم ایامی چ حقیقا  
 داخل سازند و دیگر جالینوس گوید یکدرم معده و در دگر کار بنعم بود و سود دارد و قتیهای مختلفه یعنی سودا و یر از ایل  
 و سده بکشاید و بول براند و بیون تخم کرفس تخم رازیانه افشیتین اسارون رخ او خربز یک درم مطبوخ سازند و بقدر حاجت  
 بکار برند و دیگر جهت تهوع که با غشیان و وجع باشد مطبوخ و دس گیاه غافق قنطاریون زرد فاسقوی هر یک سه درم  
 ببلید پوست ببلید کابی پوست ببلید زرد هر یک بنده کرم افشیتین رودی افشیتون اریطی باز و فابوزن نه بود در پوسته هر یک بنده کرم  
 موزید شقی مبت درم بمقدار بپزند تا شش درم ازین مطبوخ بگیرند و نمک بندی کنیم و دانگ ایامی چ حقیقا  
 افشیتین روی هر یک در دانگ کوفه بخت با بنده کرم غسل برشته در مطبوخ مسطور حلاوه برهند و دیگر جهت فزاق منقول از  
 شرح افشیتون حبه کما در یوس هر یک سه درم پوست ببلید زرد و صفت درم افشیتین رودی زردانه ده درم چنانچه برسم  
 است بپزند و صاف کرده و درم ازین مطبوخ گرفته اول یکدرم از حب ایامی چ خورد و بقاصد و دست مطبوخ بنوشند و مطبوخ  
**اکلیل الملک** که درم معنی معده بعد از گشتن معده روز بعد استعمال آب و رازیانه تازه و آب کرس تازه هر یک  
 دو و قیاد و درم روغن بادشیرین بکار آید اکلیل الملک بنخ رازیانه هر یک ده درم در چهار رطل بنیادی آب بپزند تا ربع  
 بماند هر صبح چهار وقت با ده درم روغن بادشیرین و سه درم روغن بادشیرین بنده کرم مطبوخ انار دانه معده را  
 قوت دهد و روغن با ناز دارد و معده کساح هر یک یکدرم انار دانه ده درم در یک رطل آب جوشیده بنده کرم آید پس صفا کنند  
 و عودسک هر یک یکدرم کوفه بخت با بنده کرم مطبوخ ایخیر این با سودا گوید و طوبت فاسده معده و حشا  
 پاک کند و علاج صدر را که از بنعم بود و سرفه بود و ذات الریه را سودمند بود و ایخیر حلوانی بوی خراسانی بیدانه موزید شکی  
 از هر یک یکدرم تخم رازیانه بیون از هر یک چهار عدد و سه درم آب بشیرین بپزند تا شش بماند پس صفا کنند و بهر صبح رطل  
 یا کتر با قدری روغن بادشیرین یا بنیزند و میگویم بنوشند مطبوخ بسفاج جهت در معده معده است و در مطبوخ بسیم که  
**مطبوخ در ششیا** جهت رفع درد معده بارد و مجرب است در انتقال از وی بچشاند و آب نبات بنوشند و در تحفه وزن  
 در ششیا یکدرم نوشته مطبوخ شامتره جهت سودا اخراج حار را و بیون بنده کرم کل سرخ معده شامتره  
 ده درم موزید بیدانه مبت درم الوسیاه مست جلد در سه درم آب بپزند تا بقدر دو مبت درم آب بپس صفا کنند و بهر صبح  
 جلد درم با ده درم شکو یکدرم صبر ببلید **مطبوخ طبری** در سودا اخراج بارد و معده کما بپس یکدرم اسارون  
 شش درم با ده درم و نیم تخم کرفس بیون تخم رازیانه معده کبابه هر یک ده درم زرد فاسق بپس از ششیا هر یک

درم سوم الجوس چهار درم سعد چنبرم قفاح از خرینج از خرهریک دو درم میرزا طایفی منزع الجوس مبت درم مبت  
 رطل آب بجز شانه تا یک رطل در مع رطل سه شانه انداخته شیشه را در آب بلند اند و هر روز مبت درم ازین  
 مطبوخ در دو درم روغن بادام تلخ ده درم کلکند بجز زیت مبت در زبلی بم بمل آورده باز مبت روز مبت درم ازین  
 مطبوخ باده درم کلکند بجز روغن بادام تلخ خورده متوجه استفراغ شوند مطبوخ بخورد معده را پاک کند و در اوقات  
 مشک بجه سکه نقل جزبو اسنبل طیب بیل بخیل مصطکی تخم بکبان تخم بادرنجبویه ریحان بریک بندم عود قاقی یک درم  
 جمله را بیایند و در خرقة بندن سستی است و در آب انگور اندازند و با نش زرم بپزند و هر اندک زبانی خرقة او بیه را پیش آرند  
 چون قوت دو خوب برآید فرود آرند در طرف بکنیه بردارند و وقت حاجت بکار برند مطبوخ عود و لبان که متقداری کوبیده  
 تا دو دوقیه عود و لبان را در دو رطل آب جز شانه تا نصف طایفه باشد و متاخر ده بوشانند نفخ میکند عظیم بسور بهضم  
 در ده معده و نفقیه معده میکند مطبوخ طیب معده را از خلط پاک کند و سهال صفرا نماید منقول از طباطبائی در او بیه  
 صدها عید گشت مطبوخ حنی که در سو فرنج حاد و معده هرگاه بیار جوان باشد حرارت زیاد شود بکار آید سنانکی  
 اسطوخودوس گیاه غافق قطور یون اسقو لوقند یون بریک سه درم پوست بلبله کبابی بلبله سیاه پوست بلبله زرد هر یک  
 چهار درم فستق انقوتون بریک چنبرم چنانچه رستم بپزند و صد درم از ان بگیرند اگر قوت مریض قوی باشد بیدرم تلخ  
 نقلی و یک درم غار یقون و چنبرم فایند کوفته بپاشند و نیم گرم بپوشند مطبوخ حنی که در سو فرنج حادی معده بپزد آید  
 فستقین چنبرم کلک سنگ مبت درم شانه ده درم میرزا خراسانی ترشندی بریک مبت درم الجوس عده همه را در چتر رطل  
 آب بپزند تا که یک رطل بید صاف کنند و هر روز چهار دوقیه گرفته بایک مثقال صبر ایمنه بپوشند مطبوخ حنی که در سو فرنج  
 مسطور زانیکه باده مشرب جرم معده بود نافبت مصطکی یک درم عود کلک سرخ تازه هر یک دو درم عود لبان بیل بریک سه درم  
 در جینی چنبرم فستقین ده درم در آب بسیار بپوشانند تا بطلی یا کم باز آید پس شانه ده صبر دوان حل کنند و بکوبیده از ان  
 بپوشند مطبوخ حنی و دیگر وصف جالینوس جیه نفقیه صفرا بیکامی که مشرب حل معده باشد فستقین رومی چنبرم کلک سرخ  
 مبت درم در رطل آب بپزند تا نیمه آید صاف نموده با مثقال صبر بپوشند و اگر طافت صبر بود بشک مطبوخ حنی که تقویت  
 معده دفع صفرا و سودا کند من یوحنا شانه ده چنبرم سه مصطکی بریک شانه درم بلبله سیاه بلبله آله هر یک دو درم  
 سه رطل آب بپزند تا نصف بانه صاف کرده بپوشند مطبوخ حنی که جیه ناگواری طعام در ده معده و معده متوقن بپوشند  
 سر و ناف است نادر و یک درم خوخان دو درم زیره سه درم در آب بپزند و بپاشانند مطبوخ حنی که نفخ را با جرقه و لذت  
 بود مفید است و اخراج صفرا کند صفرا نوازه زیره کرانی بریک یک درم تخم کرفس زرد فابریک دو درم نفقینه درم فستقین  
 رومی چنبرم انجیر مبت عده همه را چنانچه رستم بپزند و صد درم ازین گرفته با سه طویع صفرا نماید و شوی اچنبرم شکرت  
 و باز ده درم غرقا شنبه بپوشند مطبوخ حنی که جیه نفخ نکور که از طریق که گرم شده باشد بپوشد نافع است



است تخم کرفس انیسون تخم زایانه مانخواه زیره کرمانی فطر سیاه لوز دو تو عود لوز سبارون بودنی خشک زود فای برگ  
 سداب برگ شنبلیله خشک بر یک درم بوز منقعی بمبت درم بمه رابسته مطبوخها خوشا نیده دصا نموده مقدار درم  
 ازین گرفته بایکدرم ایارج فیکرا و یکدرم غاریقون و قدری شکر با عمل نقوی ساخته یکدرم نبوشند مطبوخ حی نافع بزرگ  
 که بخارات حاره فحاله با بخارات سوداوی شده باشد تخم کرفس انیسون بر یک یکدرم زود فای خشک متفرغی درق  
 نفع خشک گاه دربان برگ و خشک بلیه سیاه انیسون شنبلیله بر یک درم بوز منقعی چغندر آب بیزند چنانچه رسم است  
 و با ایارج فیکرا و غاریقون بمبت و در وقت معقوی ساخته یکدرم نبوشند مطبوخ حی که صفرا و قرحه دفع کند کلسنج درم  
 تخم کاسنی چغندر قمر سبزی است درم الوسی سیاه بمبت عدد بودنی زود فای درم کلاب بیزند سی درم تخمین حله که صفا کنند در بوند  
 چینی و در دانه سیاه نیده اضافه کنند مطبوخ حی که درم معنی سده رانافیت دقاح از مصلک تخم کرفس بر یک درم و درم انیسون  
 سه درم بر سیاهوشان چغندر بخ و زایانه ده درم در چهار رطل بیزند و بی آب بیزند نارنج بماند بر صبح چغندر باد درم روغن بیدار  
 و سه درم روغن بادام شیرین بیزند مطبوخ حی معمول بل بیزند قرحه شمع عبد الکیم مولف منافع کبری جیه ارج و در بعضی بکیرد بخت  
 اند بخت بلیه کلان که سبزی بر یک یکدرم و در فصل چهار عدد و فطر از شش عدد و سه درم در چهار قدر آب بخوشا نند کلاب قرحه آب  
 بماند صاف نموده قدری حلاک و خلطه نبوشا نند مطبوخ حله و رفت عصاره از کوشنی است که بر طاهر بنی تا بریان کرده  
 باشند در عرف گوشت را گویند که بریان کرده با ششی و قند چاشنی و در کسند و مبخنه با نون بقیف است شاید که تصفیه مبخنه را که بچونه  
 بایای تصفیه است مبخنه با نون خوانده اند یا اندک سم مغول از طبعی را که بایای باید خواند با نون خوانده اند با بکیردانی که یک که بچ  
 از وی با بکیرد و روغن جوز کسند قدر اندک هر دو بر وقت که از وی بکار دارند درم و رانند دست دارد و بر سده گانی کله و زود  
 سببم کرد و و مبخنه ای غلیظ از سده تحلیل کند و آنچه سببم کرد و دیاد با زیر گرم سازند خشک فراید و تر بهای سده را خشک کنند  
 و منققت نماید و محذور کیرا زاری گوید که عدش کم و بهت خداوند از رخ ترش را سده او و جمیع اقسام مبخنه قلیل لهذا از طحا  
 است که در و شور یا باشد و مطبوخ این است و گویند جهت سوداوی نیز سودمند است مطبوخ حله که صاحب جمیع البقره  
 سود دارد کلب یا کوبتر بچ با تخم و دست بیزند و قدری زیره و عود خام نمیکوفه و در صینی و طحجان در وی بیزند تا تمام  
 بچنه شود و آب آن انکی آید پس مقداری آنکامه و آب به ترش در آب سبب ترش و خل کنند و یک دو جوش دیگر دهند و از  
 انش بر دارند و سداب جو زود کرده در خلطه که دارند تا سرد شود و معجون این بچیا و نافع بود سده را که قبول همان کنند  
 و فو فی اسلای و سود مضم را و او جامع غایت نافع است انیسون یکدرم سیاه درم مکی سه درم جذبه پسته قسط شیرین  
 سبیل الطیب فلفل سیاه در صینی در و فلفل بر یک یکدرم برادر شراب بکینه بکافی خدیا نیده و نرم کنند و او و کوفه  
 بچنه با شش سببم شده و در ششگاه بکار بند ترشی بمقتال معجون این بچیل جهت وجع الفواد و قلع نفس که از بربود  
 و بسیار معقوی سده چند پیر ستریم جزو مصلک زیناد بودنی انیسون بر یک یکدرم و کل سرخ فلفل زینبیل زراوند طویل و صینی

اسارون بر یک و در جز کوفته بخیه با یک وزن عمل در یک شیر کفشد شیرینی و در متقال معجون ابل که نفخ معده  
 و تراش شکم و اخترا نافع است ابل کند را ناخته در چینی مرغ ترکی را زیاده کوفته بخیه ابل شیریند شیرینی میقال با دو درم  
 و در معضی نسخ را زیاده نیست معجون او خمر نافع است از چغندر کسی که بواسطه در معده طعام نمی کند و نفخ شکم بر یک  
 و انگلی از تخمیل در چینی سیخ بود نیه بر یک بعد از مصطک عود خام بر یک است درم ناخته آشنه ببله فلفل کند بر یک میزدیم  
 اینخ از خمر بر یک که درم مویر با دانه و در چند عجمت دانه از مویر بر آرد قبا بستانند پس همین آب دانه مویر گوشت مویر را  
 نیز بمانند و بچر شانه غلیظ شود پس اودیه کوفته بخیه بران شیریند شیرینی بقدر بادام معجون از سطو باخس میخیزد  
 نافعست در اودیه صدر که نشسته معجون سهرار الاطبا برای اصلاح معده مجربست و در اودیه صدر عجمه که نشسته معجون  
 صطیکه معجون معده سرد و فساد مزاج و ضعف آرزو شود بود انشاء الله تعالی در اودیه که به خواهد معجون ابل که نشسته  
 چه در معده دوج الفواکه که زود شود و او بود دفع است اینون خندید ستر بر یک درم اینون تخم کرفس بر یک بجز درم از  
 بفت درم سیخ ده درم عمل و در چند عجمه و دیگر در معده و دیگر که اندر بود و زایل کند در سقار نافع باشد شقیق نیز  
 اسارون تخم کرفس مفرا و ام غلغ بالسویه کوفته بخیه با سه چندان عمل شیریند شیرینی و درم معجون زرد در معده  
 و جگر و سپرز اسود دارد و باد بلبکه میخیزد حاسنبل ناخته را زیاده اینون تخم کرفس سیاه یوس خندید ستر تخم زرد و  
 طویل اسارون مصطکی که در اودیه جلبر بر کوفته بخیه معسل شیریند معجون بقراط چه تقویت معده و جگر و قطع خام  
 و اشتها و طعام و تسکین جع معده معده است انشاء الله تعالی به در معده در اودیه با سه یا معجون بلادی جبهه اوجام  
 معده نافعست و در معوط دومند کوشند معجون پودنه طعام را مضکم کند و باد بلبکه بود نیه برگ سداب فلفل بربیل  
 ناخته که در کاشم در چینی در اطفال کوفته بخیه معسل معجون کشته شیرینی و درم معجون لثوم که تقویت معده کند در معوط  
 سیوم اودیه رخس که نشسته معجون خطینا که در معده را معید بود در معوط دوم امراض را پس مسطر گشته دیگر  
 که در معده و جگر و صلابت سپرز که در معده و شانه را نافع است کسده کثایه قسط ساج مندی سنبلی ریون چینی بر یک بفت  
 متقال خطینا را روی فلفل بیا و اندر یک ده درم کوفته بخیه با سه چندان عمل شیریند شیرینی و درم سداب معجون  
 جوز خندم دفع شہوت طین کند جوز خندم ببله ببله الم مصطکی قافله ناخته که با نه زخمیل کوفته بخیه معسل شیریند  
 و قبل از طعام و بعد از بقدر یک جز بربند معجون جوزی جبهه قوت معده و اشتها مضکم طعام و تقویت باه نشا  
 نافع و فواید کثیر دارد ناخته از عفران بر یک بجز درم میل جوز و البساس بر یک ده درم خود عظم صدر درم کوفته با دو چند  
 عمل شیریند شیرینی و در متقال معجون حسب الحار در نفخ معده در دانه معده از حقه میزند و تخمیل ریا ح غلیظ کند  
 و در دانه و قبض را زایل کند خندید ستر جگر شیریند ستر بر یک ده درم ناخته از زهره سقر شیر کاشم که در فطر اسالیون  
 مفرا و ام غلغ فلفل در فلفل و چ بود نیه شقیق بر یک ستر درم برگ سداب خشک بجز درم و در بعضی جها صدر درم است



که بر یک جد گرفته و بخت بر دو گاه و چوب کرده باشند با خشت مذکور یا میزند پس بیل بچون از نو کجا دارند و بخت شاه  
بعل از بچون و دالظاکی خفته سقوط شهورت و عطش و لب تابعت در او دیده جدا می کند شسته بچون  
را اسن ادرام صلبه معده و جگر را نافع نم گویند از اینان میمون ناخواه هر یک نیم جزو زنجبیل بود چینی را اسن شتر خا بر یک  
یکجوز گرفته بخت بیل خسته بپوشند شتری یک بند بچون را وند خفته و دم معده و جگر که لب عرزد و صده پدید آید  
سود و منده است را وند زنجبیل شهادت هر یک نیم دقیقه گرفته بخت بیل خسته بپوشند شتری از یک دم تا دو دم و دیگر  
که در معده و جگر را وند هم را نافع است را وند و جخ بچون نیم گویند از اینان میمون ناخواه شهادت با السو شتر خا  
بابا بیل بعضی عرض شهادت را اسن کرده اند بچون زرنبا و خفته با و در معده حبابی جمع شود و اندام خفته است  
سنبیل شسته هر یک یکدم در یکدکمه که با اسن بپوشند و بیل از عفران چند یکدکمه که در یکدکمه زرنبا در در یکدکمه در یکدکمه  
گرفته بخت بیل شسته شتری یکفقال بچون سرور که با ختم و ششی بود در او دیده جدا می کند شسته بچون شتر خا  
معده و جگر را نافع است در او دیده جدا می کند شسته بچون سنبیل نافع معده و جگر از عفران مرصا میمون فلفل  
هر یک یکدم مقل دو دم سنبیل الطیب قطه قطا ح از عفران قطه قطه که در یکدکمه چهار دم سنبیل خفته در مقل و مقل  
را وند شتر خا شسته در او دیده گرفته بخت بیل خسته بپوشند بچون سنبیل ان چه نصف معده و سنبیل سنج و می تقویت  
قلب پوست ترنج نقاش خشک پوست بر روی سبب پوست ملیده زرد هر یک یکفقال بچون سنج بچون سنج خندل سفید صغیر  
شتر خشک بران حلا اس هر یک یکدم پوست شکران خردن طاب شیر هر یک و شقال کل سه دم گرفته بخت بیل شتر خا شسته شتری  
دو شقال بچون طاب شیر حرارت و طوبت معده را نافع بود و معده را قوت دهد و شتر خا شسته شتری شتر خا شسته شتری  
سندم کله قاقله کله کله که در یکدکمه ساق منقی دو دم طاب شیر خسته هر یک یکدم معده بپوشند شتری سده دم با سبب طاب  
شتر خا شسته شتری طاب شیر شتر بچون طاب شیر تقویت معده کند از او دیده طاب شیر بر بچون عود و مقوی  
عود و سنبیل شتر خا شسته در هر یک یکفقال در چینی مصطکی فلفل قفل هر یک یکفقال و نیم با در بخوبی که در زبان با دیان نیم گویند سنبیل  
و ج ترکی پوست ترنج هر یک دو شقال گرفته بخت بیل و نبات بپوشند در شتر خا شسته شتری که در یکدکمه نیم صاف کرده و درین  
نصفه درای حور شات عود است بچون بخیا فی که شتر خا شسته درای دین خوش کند و مقل دو دم او دیده مرض را اسن شتر  
بچون فاق که در او دیده معده را میفاید و در او دیده صده یکدکمه سنبیل شتر خا شسته شتری فولا و معده را قوت دهد و در مقل دو دم  
او دیده ام جسن کشت بچون فیقرا خفته شتر خا شسته شتری در دیگر خا شسته در او دیده صده یکدکمه سنبیل شتر خا شسته شتری  
قطع شهورت رو به مقل از بجا حیات بجز هر گاه سبب خضار حله در جوف معده باشد و علامت آن قلت شتر خا  
و غنیان است قاقله صغار قاقله کله کله که در یکدکمه ساق منقی عود و طاب شیر خسته هر یک یکدم معده بپوشند شتری که در یکدکمه  
دشسته در و غن با و دم بران نموده باشند هر یک یکدم صغیر قطری شتر خا شسته در او دیده نیم شتر خا شسته شتری که در یکدکمه

در او دیده جدا می کند شسته بچون شتر خا شسته شتری که در یکدکمه ساق منقی عود و طاب شیر خسته هر یک یکدم معده بپوشند شتری که در یکدکمه



امینون مخ نعل کباب چینی بر یک یکدم اضاف کنند بعضی اوقات بسبب کثرت بلغم و غلظت ان بلبله کاه علی عاقره قرحا  
 سوزج از هر یک یکدم وقت درم اضاف کنند و با غسل علی اگر ستم همچون سازند و قبل از طعام بخورند و بعد از طعام نیز بنویسند  
 چرخ در کاه طبع قبض باشد در شربت ازین همچون که از شغالی تا در شغالی باشد نموده بقدر احتیاج داخل کنند همچون  
 قسط که نصف معده را نافع است و در او بیدار عجمه سخت تر یافت و دیگر که در معده و جگر امید بود امینون تخم کرفس  
 اساردن هر یک سردم در چینی قسط تخم هر یک یکدم کوفته بخیل بشیند شربتی که شغالی همچون قیصر در معده را که  
 سکه بود و فراق استلای را نافع باشد و در بلغم سیوم و دیار من سرس بپزند همچون قیصر یا طبیب منقول از قان  
 متوی معده و دافع درم جگر و دافع و مزاج و بعضی کون طالی سفوف درم عصاره انیسون یکدم و مارشک ششدرم و خنجان درم  
 زنجبیل و در چینی بر یک یکدم درم غلظت سفید است چهار درم پوست بلبله مصطکی بر یک یکدم کوفته بنشیند باطله مطبوخ و مسکین  
 شسته همچون کشته دو درم باب یکدم بخورند و شیخ زرشکه که بعد شستن باطله و مسکین حساب مقدار غلظت بنشیند و شارب  
 بران اعتراض کرده و گفته که برین تقدیر او این در معاجین نیست همچون کاسم الکرم یا حبه ضعیف معده کسب یا ح  
 فوسیر و احتیاس حقیقی بود و چنانچه در او جاع ریخی قوی بود و جاع حاصل جوی لول امر من کرده نافع است مصطکی تسهیل  
 کلک رخ امینون و ج ترکی ناخواه بوره ارمنی پوست بر یک یکدم درم زیره کرمانی بپزند درم کوفته بنشیند باطله چندان  
 بشیند و بعد بنجاه استعمال کنند شربتی و در شغالی همچون کندر حبه ذرات شبهه و جوع الکلی نافع است و در جراثیم  
 مبطوط جوارش کنند زنده کوشند همچون مسکین سودمند بود حبه ضعیف معده و در جگر و سده کشاید و در مهای غلیظه  
 را تمکین کند و معده قوی تر نعل مصطکی از هر یک یکدم مشک سیلج سنبل طبیب سیافنج لک منقعی بیوند چینی جیفنا نار و می هر یک دو درم  
 ناخواه تخم کرفس مصطکی زعفران بر یک سردم کوفته بنشیند باطله چندان غسل کف گرفته بشیند شربتی یکدم باب گرم  
 همچون مسیحی است تمام آرد و با ضمیر یاری در دمنی بنظر آید و باه با گنیزد و مشک یکدم غلبه شیب یکدم زعفران شسته درم  
 قاقله چهار درم عاقره قرحا ششدرم نعل سفید مصطکی در چینی قوی هر یک معقت درم و نعل ده درم جزو عظم سسی درم جزو عظم  
 کوفته بنشیند و درم روغن بادام چوب کشند و با در چندان غسل بشیند شربتی از کینتقال تا در شغالی و دیگر معده را پاک کند  
 و در دپشت و در دپای را نافع باشد و باه را قوت دهد و شسته انزال اسودار اسودار و در موی را در سفید گرداند کلک رخ عاقره قرحا  
 سنبل تر نعل مصطکی زرنبا و زعفران قاقله صغار قاقله کبار جزو اسودار سسی قه و عمل مناسبه بقدر احتیاج قدر از کلاب  
 یکدم از نعل با غسل بقرام آرد و در او را کوفته بنشیند باطله چندان بشیند و دیگر باضمه را قوت دهد و شتاب طعام باز دهد و قوت معده  
 و جگر و دماغ و پشت و کرده زیاده کند و در نوط تمام آرد و دمنی بنظر آید و باه را قوت دهد و مشک یکدم غلبه شیب یکدم قاقله  
 در غلظت نار مشک زعفران از هر یک سردم در نعل خنجان شفا قل مصری مصطکی کسب با سنان انصاف عاقره قرحا پوست  
 ترنج هر یک یکدم قه و شسته هر یک ششدرم سنبل طبیب روغن بادام هر یک ده درم جزو عظم بنجاه درم جزو عظم عدس

در نعل مصطکی زعفران قاقله صغار قاقله کبار جزو اسودار سسی قه و عمل مناسبه بقدر احتیاج قدر از کلاب  
 یکدم از نعل با غسل بقرام آرد و در او را کوفته بنشیند باطله چندان بشیند و دیگر باضمه را قوت دهد و شتاب طعام باز دهد و قوت معده  
 و جگر و دماغ و پشت و کرده زیاده کند و در نوط تمام آرد و دمنی بنظر آید و باه را قوت دهد و مشک یکدم غلبه شیب یکدم قاقله  
 در غلظت نار مشک زعفران از هر یک سردم در نعل خنجان شفا قل مصری مصطکی کسب با سنان انصاف عاقره قرحا پوست  
 ترنج هر یک یکدم قه و شسته هر یک ششدرم سنبل طبیب روغن بادام هر یک ده درم جزو عظم بنجاه درم جزو عظم عدس



که در این دنیا دو چیزند شرفی بقدر حاجت همچون ملکیت سقوط از سجنای قبله گاه غفران نپایه که در تقویت معده باشد  
و در جو انطاف و بجان باه متوال این بوده ورق نقره در متقال مصطکی پوست بیرون بسته اساردن سنبل لطیف بوی خوش  
سایج بند در روغ عرق پوست بلبه کلبی از ششم مقروض زرباد خود لبان بایست شرعی ورق کلسنج پوست تریج  
رگ یک مایه تو در زرد تو در سبزه کشید خشک نم گذر نم منغزاج حل منغزاج منغزاج و منغزاج منغزاج منغزاج منغزاج منغزاج  
سه متقال قرنفل سه شنبلیله دار چینی شفاقل مصری کاو زبا بلانی زعفران هر یک پنج متقال کوفته بخیه بار و غنی  
خرد عظم برابر ادویه عمل مصفی یوزن ادویه چون سازند همچون عسل مندی معده را قوت دهد و در قی بی سودا و  
را بندد و در مفلوظ و دم ادویه امر از حسن صفت ارقام پنج همچون ملوکی جهت تقویت معده و اشتها مفید است  
انشار السد تعالی در ادویه بایستد خواه که همچون ناخواه معده را پاک کند و اشتها آورد و باه را قوت دهد و مفلوظ  
تمام آورد و عاقل و متقال پنج لباسه از یازده خلیل جزو بوم کرفس هر یک سه متقال ناخواه صغیر و فاعل شمع شونیز  
زیر که کافی هر یک پنج متقال کوفته بخیه پس چندان عمل که کوفته بشوند شرعی سدوم و دیگر که معده را قوت دهد و اشتها  
آورد و بعضی را دفع کند و باه را بشکند و بوی دمان خوش که سیلان بواسطه باز دارد و بوم ببرد و جگر را قوی گرداند و معده  
بکشد و در کرم شکم بکشد و در راقوت دهد و در یک کرده و مثانه را پاک نماید و باه بخیراید و قیو باه گوید اگر کسی در سالی کیفیت  
بروز سه درم ازین بخور و هر ادی که از شسته طبله بریزد زعفران بقیاج هر یک یک درم عاقر حایک بندرم خود  
خام دو درم مصطکی دو بندرم پنج کرفس بجز بندم ناخواه نم گذر ز خلیل هر یک یک درم کوفته بخیه پس چندان عمل که بشوند شرعی  
سدوم و دیگر که بین اثر دارد و شکم بندرم مصطکی کرفه عاقر حایک اساردن و فاعل سنبل لطیف نففل زعفران  
هر یک دو درم ناخواه پنج شنبلیله هر یک ده درم کوفته بخیه با سه چندان عمل که بشوند شرعی سدوم و دیگر که معده را قوت دهد  
و اشتها آورد و باه را قوی گرداند و باه را بکشد و نشا ط آورد زعفران پنج متقال قاقله صغیر بلبه کلبی بوی خوش و در قی بی  
هر یک ده متقال ناخواه پنج متقال جزو عظم سه متقال با دو خلد عمل همچون سازند شرعی کینقال و متقال و دیگر  
که قویتر و در تقویت باه عجیب تر است انشار السد تعالی در ادویه بایستد خواه که همچون بقیاج سدوم است اینها را در شمع  
در نفع معده مفید است در مفلوظ و دم ادویه امر از حسن صفت ارقام پنج همچون ملوکی جهت تقویت معده و اشتها مفید است  
تعالی بکشد و در ادویه روده و در ادویه مفاصل اندک و میشود همچون مندی منقتهای اقرب منافع نوشد و است  
مقوی معده و منور بصر و ملین طبع و با صاحب کوبه سیراف نففل در نففل بلبه کلبه ساوه پوست بلبله آله قطور برون هر یک  
مسادی کوفته بخیه بر روغن کاو بکرده عمل منغزاج ارغوه همچون سازند شرعی اندک کینقال با دو متقال همچونی که  
بجارت معده و خفقان نافع است از ادویه بلبله نقد کنند همچون که سو مزاج بار و معده دفع کند منقول از عطری مر  
صغیر قطری هر یک سه درم سنبل نازک نار دین ملوکی نیم کرفس تانی همچون ناخواه از یازده هر یک یک درم لبان بوی خوش

انصاف حب فلفل پانزده درم پوست کبریت پنج گرم کوفته بخیه لعبل شروع الرغوه مخون سازند با بطریق استعمال از سر درم  
 ناستانادول فرما بستر قدری از شراب قرح نمایند و صبر کنند که جمع آشته او کند پیش از تناول طعام مرقه گوشت کبچنگ قنا  
 بریا حلوان خورده طعام بخورند و در آخر صبح قبل از شکیلی صبح بخام در آید آب فطر بر صند و سلب بدن نه با سبکبار بریزند و از حمام  
 برآمده اگر شستابا شده رابویشند و اگر صیف باشد بخشیانه و جای هر دو بر آید **مجموعی** که جهت سور فرج بابد و است  
 بدان میتوان کرد مصطکی از عفوان بر یک دو درم مراحو رستر فارسی بر یک بخدرم موم الحوس بر خیل در جینی دار شیشیان  
 مشکطرا شیخ روح اسارون آشته حب لبان بر یک ده درم نارمشک طایفه قرحم کرفس بری انیسون بر یک پانزده درم  
 خطانای رومی سی درم با عسل مخون سازند و یک بندقه صیفه بنار و یک بندقه بعد طعام بخورند **مجموعی** که سور فرج  
 بار و طب معده را بر و فطر اسالیون کا ششم بر یک نیم جزو حب عرو صغ اعظم فلفل بر یک جزوی مکی نار وین بر یک جزو  
 عسل بقدر کفایت **مجموعی** که جهت معده و طب معده است خطانای مراحو رز دقای یا بس نار وین نارمشک طایفه قرحم  
 بر یک دو درم تخم کرفس انیسون تخم رز یا نه روح دار شیشیان بر یک بخدرم عود خام پنج سوسن موم الحوس دار قرحا و نیز ج حبلی  
 خردل بود و بر یک ده درم بهمن سفید بوزیدان بادام تلخ حبلی سبک پانزده درم ملیه سیاه پوست ملیه کابی صیفه قرحی  
 خالص بر یک بست درم ابراج صیفه قرحل درم کوفته بخیه لعبل شروع الرغوه سبب شدند و بعد جلد و زعفران و قوه و دستمال  
 آرد و بعضی درین مخون فو بود و مشکطرا شیخ در یک مرد و بعضی و ورق مرزنجوش و ورق بادرنجوبه و لبان انشور زیاده میکنند  
 و وزن آنرا زیاده بر وزن خطانای مراحو رز و کثر از وزن صبر و ملیه نمودن مغرض برای طب است **مجموعی** که سور  
 فرج بار و یا بس بر صیفه است تخم شبت تخم انجبه تخم تو دری بوزیدان تخم کدر لبستانی تخم سبب است بهمن سفید بهمن سبب است  
 طیر ششم مودف بالدر مسادی دوا خشک کوفته بخیه لعبل طیر و تخم مسطور که برش که آشته که آشته باشند که و بهمن چند  
 مجموع فایده مقوم شست مخون سازند بر صبح ناستا بخورند و از عقب آن شیر کوفته بنوشند و دیگر که فرج نه کور و از یک  
 زبان اصلاح آرد مصطکی عود خام روح رین خشک بر یک بخدرم منوط بوزیدان بر یک پانزده درم ملیه  
 سیاه پوست ملیه کابی شیشیان انیسون بوزیدان بر یک بست درم منوط بهمن بر یک سی درم کوفته بخیه لعبل  
 سفید مخون سازند و هر روز ناستا و وقت خواب بعد از طعام از معده بخورند و باید که این مخون را همیشه بخورند بلکه فایده  
 دهند **مجموعی** که صلاح سور فرج جاریس معده کند و از قوه کلام جالینوس فارسی انس تخم است مصطکی دو درم  
 کل سرخ طاب شیر تخم خود تخم خاض ورق عنب نعلاب خشک و ورق بادرنجوبه رب السوسن خالص بر یک دو درم منوط بادام  
 بریان پوست ملیه زرد بر یک بست درم مگر بند و نیز لبس گبریزه آب سبب است آب بر یک بخدرم صیفه قرحم و در معده عسل  
 بخورند تا نشت بر یک با لبس شکر بر رز یا نه بخورند تا غلیظ شود و بلبله تو آن گرفت پس از آنش فرو  
 آورده اند که هر کوه دوا می اندک و بهای نیزه و مخون ساخته و ظروف آبکینه یا جینی نگاه دارند و هر روز ناستا یک طبقه







وقتی با فواید لاغری سازنده و مضر جگر و سینه و شش چشم و فصد معده و مسقط قوه است و محتاج ترانه یعنی جوی که فرساید در  
معده آنها بنوع بسیار آید اگر کبرن نجف باشد و گردن باریک و سینه تنگ یا در سینه یا در آفت باشد و کسی را که مستعد  
سل بود و سینه آید قی نباید فرمود و برای قی اختیار قی متعین نباید نمود تا عادت نشود بلکه با تعین در دایمی یا بعد از سه راه  
و روز متصل باید که در جهت صحت بنایه بجهت بخت خلاف حفظاری که پس عادت وقت اوست و بهترین ایام جهت قی  
کرامت و بهترین ساعات نصف نهار و اثنای قی باید که متقی از سبب تصاب بود و از سرگون کردن محترز باشد و هر دو چشم با دود  
بسته باشد یا شخصی زبردست هر دو چشم ویران گرفته باشد و تا که از قی فارغ نشود چشم نکشاید و بعضی منسوب بوده اند که در خطبه از  
سید مرتضی بر کرده اند که چشم سازنده بالای او عصاب بر میزند و باید بست گیرند و شکم نیز به طوطی مانند به نخی متصل بعد از فراغ  
مخوردن مزاج متفصل سیر کفر و فحش تا بکنند و روی آب سرد و گلاب بشویند و بعد از زبانی که طوطی بخورد و کسی که طوطی و مبر و باید که  
بعد قی متفصل شیر آب یا عرق بادیان یا آب گرم کند و روی آب گرم بشوید و قدری از کجیل بر پی بپایند و در دوا و آب مسک بخورد  
یا آبی که در روی زیره و انیسون خوشامیخته باشند بپوشند و کسی که طوطی در می غلیظه باشد بعد قی آبی که زرد فاخته در آن مخلوط  
بود بپوشد یا کجیل عینی خنجر و شیر قندری فلفل در آن آمیخته و بعد قی تا که سست کند و طعام بخورد و منشی اگر گرم مزاج  
بود باید که نخست چیزی ملایم بخورد پس قی کند و همچنین لاغری و ضعیف و پنهان را تقدم استقام نافع است و بعد از آن در عطوبی فربه و غلیظ  
مزاج که در اقلی بر نهار و بعد از آن استقام لازم است و از غذای مفیده زلالی است و ضعیف و طبع و بوزینه بعد از کباب که کبابه نهار  
بر دهن کجاست ساخته باشند و همچنین زرده بپوشند و چشم و جگر و ولویا و دماغ و دایمی شود اگر با نان بخورد و در شربت شمع کفند تا که  
عطش زیاد شود پس طبع فحل و ولویا و خول صحاح کجیل عینی بپوشند قی بسبب آید و از فواید مفیده تر جز سبب و متولد  
و متوفقی و در تخم خربزه و تخم خیارین اصل و شکر ریخته و در امر قی تا که کار از دوا می آسان بر آید با دود و قی باشد  
و معالک در خریف قی نباید که در کتب می آرد و فرای اگر بد و اما با غده یا غده ندارد و از جمله معیبات قی است و سبب  
معده و اطراست و هرگاه قی افراط کند اطراف بر میزند و اگر کفایت نکند با دود و سبب متوجه بشوند متقی کتی بوقت  
آرد و بغلیه شبست درم در یک طبل آب جوشن و بنده تا نصف رسد و جوی مکررم با قدری نمک سیاه و دوسل بسته  
همراه مطبوع مذکور آمیخته و بعد از حبت آب گرم و قدری عمل افزوده نموشند و دیگر کتی بوقت آرد و در آب که سبب  
بخا معده بود دفع کند و فصد از فصدان شبست درم در یک طبل آب جوشن بنده تا که یک طبل باشد صاف کند و قدری نمک و اندکی  
عسل در آن آمیزند و در گرم کنند و بنوشند و دیگر ترب را بشکافند و چند قطره از خرمن سودوران بخلانند و یک شانه  
بگذارند تا قوت خرمن در ترب اثر کند پس آنرا از می جدا نمایند و ترب را بگویند و آب او پیش از آنکه بنوشند و هر یک  
ترقاع یا بی از یک گرم تا دو گرم بخورد قی بقوت قی آرد و جلا سنگ بگذرد و عین کل دارد و اگر قی معسر آید آب گرم  
یا فقاغ گرم بخورد و سبب در حلق فرو برد تا دانه نماید و دیگر کتی بسبب آرد و اگر زرد جوی مکررم یا یک نیم گرم



خمر تر سبب درم حکم کند و اصل شست نشویند و اصلاح نکند و در جواز الفی است که قدری نمک طعام در پنهان  
 و دیگر که همین عمل کند نمک ناکوفته دو درم تخم سرخ یکو قبه پنج خیار و دو قبه کشک جو چهار و قبه جلد را بپزند چنانچه کشک است  
 می برند و صد درم از وی بگیرند و سی درم سکنجین عملی آینه نشویند و دیگر که شیخ ارس از بقراط را دست فی اردی و شوری  
 پیاز تر کس یکید و یاد و یاسه بانان بخورند یا بعد از طعام و جالینوس گوید پیاز تر کس چهار مثقال یا پنج مثقال پاره کرده  
 با شست پزند و نشویند و دیگر پنج خیار و پنج خوزه کوفته بر یک درم با بار اصل نشویند و دیگر شست پودینه جوی  
 نمک بویا سیخ پزند و سکنجین که ترب در و خیسایند یا شند اضافه کرده بعد از آنکه ترب خیسایند حوزده بایزند و نشویند  
 از نقد که تواند و دیگر حرب حب دارا شکونی عصاره برگ ترب بر یک پالید بخوری با قدری نمک غسل نشویند معقی که  
 محو در ابران فی و نمایند برگ خیار کوفته آب بگیرند و سکنجین آینه نشویند و دیگر که معقی صفت بار اشغری درم  
 آب سبب برین بخت بست درم آبی که پنج خیار در آن بخت باشد سکنجین بر یک ده درم و دیگر معقی مره صفرا آب سبب برین یک تخم  
 حوضه آب شست شست بعد از او را و اشغری درم سکنجین پزند و قدری نمک آینه نشویند و دیگر سکنجین فندی ده مثقال در حل  
 مثقال آب سفناخ یا آب نان کلان یا دارا اشغری حله کرده نیم گرم نشویند معقی که در و فراج ابو طب بده بعد از آن  
 بای شوری ترب یکا آید تخم ترب یک تخم کمرک تخم شست مساوی کوفته بخورم از آن با سکنجین شسته در پنج بویا شست حل نموده  
 یک گرم بپزند و دیگر تخم ترب تخم شست آن معده جری بر یک یک درم بوره نان نمک طعام بر یک یک درم سکنجین غصه شسته در پنج  
 تر شست حل نموده بپزند و عقب فی بسلی صبر کنند و دیگر معقی معده در طوبیت و در و بای و اندام و مفصل را نافع تخم ترب  
 چند تخم شست و درم با کسر شایه ای آب بپوشانند تا یکینم با آب بپزند یا لایند و چند تخم کهن در کرده تخم سرخ مسو درم  
 و تخم ترب بر یک یک درم سرخ جویا میزند اضافه کرده پس بری معده یکدو ساقه نیم ازین بخورند و قی کشند تا بر جوی حوزده باشد  
 برای بعد از آن میزدیم نکند و سوره براتی آن آنگونه و اندک اندک بخورند و قی کنند و دیگر گسترده در طوبیت معده و شش بخورند  
 و مفصل بود و عمل بخورم آب شست آب ترب بر یک و درم سبب آینه تخم سرخ تخم ترب از بر یک یک درم و نیم نمک بندی  
 خردل بر یک یک درم بوره ارمنی یکا شسته کوفته با سبب آینه زنده و صندل بری که طعام نرج حوزده باشد یکا بپزند و قی کنند  
 و در فعات مکر چنین استقراغ کنند و دیگر معقی که کشش نمک بندی بر یک یک درم بوره میزدیم خردل سبب یک درم حله کوفته حل  
 آینه با جلد درم سکنجین عملی و صد درم طح شست حله و نشویند و دیگر معقی تخم ترب پنج ترب برگ ترب تخم شست یک  
 یک کوفته بر یک ده درم در آب صافی بخت و صاف نموده قدری نمک غسل و حل ساخته نشویند و دیگر تخم خیزه تخم سرخ یک  
 چهار درم نمک بندی بخورم و شست ده درم ترب پاره کرده درم بست درم بویا شایه ای آب بپزند تا نیم سیر بپزند  
 صاف نموده سکنجین و عمل بر یک بست درم اضافه نموده نشویند و دیگر از پوستی تخم ترب شست حل سوس تر شسته  
 و یکو قدری پیاز تر کس ریزد و ریزه کرده هم یک و در مثقال بعد از آن یک کاسه آب بپوشانند تا نیمه صاف کرده یک درم بپزند

با نیک و نازده متقال عمل در آن حلقه کرده و صا کرده و یک تاشق که ضا کرده میگرم بیاشامند و دیگر بزر طبع میگرم  
با سنجین در آب گرم مقی بنوشند و دیگر پنج هیکل خرسیده در آب جوشانیده صا نموده با سنجین سه روز بنوشند و دیگر  
که سودا را بقی برآرد و ترب باره باره که ده یکده دنگ بند می بخورم شبت خودم جلد را در در طحال آب بزند تا که نصف بماند  
صاف کرده و سنجین عملی بنوشند و دیگر که مقی سودا بوسپندان بخیه بیدم نمک بند می ترب بوره ارمنی هر یک یک گرم گرفته  
نیخته بار عمل سنجین عملی بنوشند و دیگر ترب باره باره که ده در سنجین عملی کشند که از ده دخی نمک سودا در در کنند با باد  
از آن ترب با شتا بخورند و دیگر شبت چرب بر لبای سرخ در آب بلبله نیخته قدری نمک در کنند و صاف کرده با سنجین ترب  
ببندند و دیگر صفرا و بلغم نمک و متقال سنجین عملی ده متقال ترب چهل متقال بهیم آبنجه میگرم بیاشامند که  
مقی مره صفرا و بلغم صفرا آبنجه است تخم خربزه یکوفته تخم اسفناخ هر یک چهار گرم نمک بند می پنج متقال شبت تا نزد خال  
ترب بریزه کرده شبت متقال جلد را در چهار طحال آب جوشانیده چون نشت بماند صاف کنند و سنجین آبنجه بنوشند و اگر  
در بلغم شبت مطلوب شد عمل آبنجه بنوشند و دیگر که مقی صفرا و بلغم بولب رقاغ بمانی یکدم بکنزد و دو گرم بار یک  
ساخته با ده گرم سنجین عملی ده متقال ترب بنوشند پس از تناول حظه و نقسه دشور بمانی دشور و فی الحال امر کنند  
بقی با دخال نکشت و چنان که اگر فی خوب بناید آب یکدم تا نیم و قبه روغن کچنه بنوشند که پس عمل داده تخم ترب جزو مقی  
تخم چرب تر شبت تخم سرخ نمک بند می رقاغ بمانی هر یک یکدم گرفته بخیه عمل آبنجه آب گرم که از المقدار بنوشند و دیگر که صفا  
و بلغم دفع کند و مره جزو مقی بری هر یک یکدم در عمل نمک حلقه ده یکدم بنوشند که خلط مختلفتی شود و دیگر مقی بلغم و مره  
دانه تخم سید بخر ساخته و ساییده با آب بنوشند مقی که مره صفرا و مره سودا را برآرد و در حیات مرکبه سودا و مره توان دو تخم  
تره تیز که ککازد تخم ترب جزو مقی تخم شبت نمک بند می اسفناخ جلد را بکوفته با تخم عمل بنوشند و از دو متقال با شقال  
از آن یکده با بیکه تخم شبت در دو جوشانیده باشند حلقه ده بنوشند و اگر فی بفرقت نیاید شتا جنای شبت بوشانند و در پنج  
دی عمل آبنجه بنوشند که نیک و می کند و بهر شبت از تخم خود و باب فی تویر است مقی که صفرا و سودا و بلغم  
بقی برآرد و تخم کلان کنگر که در تخم شبت اصل السوس تر شیده بکوفته هر یک پنج متقال جلد را در یک کاس آب  
تا نصفه آید صاف کنند و به متقال شربت خنتون شیرین کرده و سکه که انوری ترش نموده یکدم بنوشند و دیگر مقی  
رطوبات معده و مره صفرا و مره سودا از ترب باره باره که ده یکشاید روز در سنجین عملی جیسانند و صا نمایند و با تخم متقال بکنزد  
بنوشند و دیگر که من عملی که تخم ترب تخم شبت تخم خربزه اصل السوس هر یک سه متقال بزند و آب او با کنگر و سنجین  
بنوشند و دیگر قوی که بلغم صفرا و سودا را برآرد و جزو مقی رقاغ بمانی هر یک یکدم گرفته در عمل نمک عمل کنند و دیگر  
بیاشامند و دیگر اتوی دین باب نمک بند می یکدم جزو مقی بکنزد و در خزل تخم ترب هر یک یکدم تخم سرخ مره در مره  
چیک بکنند و سودا در آن زکرفته با دو و نیم سنجین که ده باشند در آن ترب باره باره که ده کشید و آب گرم که جوشانیده

حلیه دوم

جوشانیده باشند در آن تخم شبت یا شانده مقفی که مواد مختلفه برآورد و فرغ تخم خیارین تخم منقح بر یک چادر درم یک  
سندی بچندرم چوبیا شبت ده درم ترب ریزه ریزه کرده است درم در چهار طل شبت برین بزنند تا که شلت رسد و صاف  
کنند و دیگر نموشند و باستقصا قی نمایند و دیگر درین باب سورخان نیغه نیکو یک کنگر زده بر یک کشتال تنک  
مبندی و دو درم قطف یا تخم ترب بر یک بچندرم شبت زنیاسخ بر یک بچندرم یکده درم تخم خورزه مقشر یا زده  
درم حله را در چهار طل آب بزنند تا که یک طل مانند شت کنند و رنگ آن یکده درم کنجش علی یا عضلی چیل درم اضافه  
کرده دیگر نموشند و دیگر که همین حله را در کنگر زده جزا لقی یک یک یکده درم بوره نیم مثقال جدول یکده درم و نیم تخم  
ترب سه درم حله را بکوبند و چیل پس بزنند پس بکوبند ترب بر صوف بچندرم تخم ترب ده درم تخم خورزه مقشر نوزده درم  
تخم شبت سبت درم شبت ترب برین حله را که من استر کنند و بزنند تا شلت رسد پس صاف نمایند و دو  
شربت سازند و در هر شربت روزی یک بچندرم کنجش علی یا عضلی ده درم بسیار بزنند و یک شربت از آن بچندرم شبت  
دو درم بچندرم دو درم بکوبند خواه نگار در همان روز بود یا روز دوم و اگر از کشت شربت نیغه کما حقه شود و حاجت برآید  
مگر در صورت اعتدال دیگر که معده را پاک کنند شبت خردل عمل بخوشانده نموشند و دیگر که معده را پاک کنند  
و مناسب بر طوبست تخم ترب تخم شبت تخم زده تنک حله را بکوبند و بختیه یا زده درم بکوبند و در کنجش علی را آب دیگر نموشند  
نموشند و دیگر که قی بسیار آرد و معده را پاک کنند یا همین نصف درم را مثل آن آمیزین سخت کرده با طبع غلبت یا همین  
بجز نه مقفی که قی بقوه آرد و صلابه طبع سنگره میت نکند و یکده درم تخم شبت سه درم بر دورا معقود کرده و بچندرم  
و بجز نه مقفی که در حیات و جمیع بدن قی کنند یک نهی میدم جزا لقی یکده درم کنگر زده تخم شبت تخم ترب  
بر یک دو درم کوفته یا اصل نموشند و دیگر زهر خورده و در خردل نصف خردنک مبنی کوبیده بوره از بر یک بکوبند و کوفته  
با بار اصل نموشند مقیات مبنی یکی از آن مواد مختلفه برآورد نیست تخم توری ملح فلفل بر یک سبت  
و یکده درم آب میابند و دیگر نموشند بعد از آنکه نیمه چند از قندای نرم خورده باشند و دیگر بیلته بویه یکسان با یک کاس  
روغ خورده الالیش آب گوم نموشند و دیگر دافع علی بنی و سرفه بپزد و یک کوبیدک با رنبدال در آب جوشانیده  
با شرب مزوج کرده بیا شام طح که اشتها آرد و با حجاب حرارت و اسهال واری نافع بود بکوبند تنک درانی  
و خورده کرده بر تابه آهنی با خرقی نهاده بر آتش گذارند و کمر سرکه کنگوری بکنند بر آن باشند و فرود آورده بکوبند و شیر خشک  
بریان و عصاره زرشک بر یک بر زرشک ساق مقفی شلت تنک حله را بر آن قدری خورده کوفته و بختیه یک میان بزنند و یکبار بزنند  
طح زرشک شرب بر حجاب سبزه از آن بر ملح درانی سرکه پاشیده و کوفته یا میز نه با و صغر بری سیاه و درین با حور  
خشک برگ ترنج خشک تخم بزرگ زرد پوش خشک کوفته و برنجی شسته اند و کوفته اضافه کنند و دیگر جبهه بر سه معده  
ملح بصری بریان کرده و شرب بر او پاشیده و کوفته یا میز نه با و پودنه خشک نام خشک برگ ترنج خشک و صغره و شیون از آن







کنند و اندکی بود سه و قد با و امش باد می بینند و چون بخت شود کجی کلاب بر روی بریزند و بکار دارند و طیش و مانی  
قلیه فیشون که آنرا آلو با گویند اینی گوید آنچه از فیشون تازه بریند بطبع سرد و تر بود و آنچه از فیشون خشک بریند سرد و خشک  
بود خداوند آن سعه گرم را نیک بود و صفرا و آب و بیهار و بر اسود دارد و بیکل چون بسیار خورند مینه را درشت کند  
و سرد فرزان در دماغش است که او را با گوشت گوشتند و به دانه را می گرم بریند و بیهار و بی خیس و ادم بکار دارند  
گوشت را بکار دوباره کنند و با بنگی آب بچکانند و کجی کشیز کوفته و پودینه و زیره و پیاز با دی می بینند تا نیم بخت شود  
انگه فیشون اگر تر باشد و اگر خشک در دیک کشند و آب بچکانند تا نرم شود پس فرود گیرند و چون اندکی سرد شده باشد  
به دست نیک بالند و آبش را با لایله و با گوشت می بینند و اگر سخت ترش بود آب بریزند و آبش بچکانند و چون  
بخت کرد و بکار دارند و اگر تا بستان پیشتر فرود صفوی مرغان بسیار سودمند باشد و در خشک دارد و کلمه  
بست و سوم از او به معده در الفاظ یا به است یا قوتها که معده نافع است و در او به سرد و دل مفصل  
که شسته و مفلوظ دوم از مکتوب ششم که در دماغ و او به معده نیست نه در بعضی است که تعلق به سخت  
بعضی بود و او به در طریق بریان کردن انار دانه و نور و راجیه کشیز خشک و مانند آن نیست که طرف سفال  
یا بنگ درش خوب گرم کرده از سرش در کرده و او به مخصوص را در این ظرف کرده بریند بجه که در آن ظاهر شود و در  
شش و ترم است که بهتر در بریان نمودن آنها و او به نیست که در کجی کلی را خوب گرم کنند و از آبش فرود آورده و باره بچکانند  
بران نهاده آنها را بران بریزند و بچکانی یا مثل آن حرکت دهند تا بران شود و چنانچه خواهند در سوختن کانه خوف کنند که درین  
صورت میسوزد و طریق بریان کردن بلیله جهت صفوات نیست دانه او را برین کرده بکوبند و آب بچکانند تا آب  
را جذب نماید پس بر دغن زیت چرب نموده بچکانند و قیاط نمایند که نسوزد و طریق تدبیر انار دانه را صاحب شفا را نام  
چنین نوشته که انار دانه را در بون بکوبند تا باریک شود و عجن کرد پس از دی اقرص بنهند و بر دغن کل چوب نموده  
در دغن اینی بریان کنند تا سبک شود و خشک کرد پس فرود آورند و در بون نهاده تا سرد شود و طریق تدبیر خربش که در  
اینست که نیم این را با باریک ساخ بسوزد که انگوری یا باریک تر کرده اونی تر به کیفیت نهایت شازده روز بخان تدارند  
پس در سایه خشک کرده در مفرغ این بریان نموده بکار بریند و اگر بعد بریان کردن بر دغن با دماغ یا در دغن کاوه بچکانند  
خشت ایچید و در صلابه بلیله کرده بعل آرند او به است در برین تدبیر جهت تا فحش و دغن دیگر وقت خلط و عمل نیست  
طریق تدبیر زیره است که زیره کرانی را در در کیشبانه روز تر کنند و خشک کرده بریان کنند و بکار بریند و طریق  
ساییدن حجر کیشب صابنه چن نوشته حجر کیشب را در آبش اندازند و در آب سرد کنند و بکار بریند و طریق  
دست شود و بعد از آن بسیار دیدم از آن با جوی اینی بریند صفت نموده و تبیل نسج او را سودمند است و طریق  
غسل صبر و مفلوظ چهارم او به سینه که کوشد طریق غسل که بریت در دغن سفوف بریت در مفلوظ دوم

دوم ادویه ارض رس که نشسته آنجا ملاحظه نمایند مکتوب مضبوط و در بعضی تدابیر کلیه و جمیع اقسام ادویه و بعضی  
اصناف غذاییه است که شعل بامرض جگر و مراره و طحال دارد و این مکتوب شعل بر دو موقوف است **موقوف اول**  
شامل است بر یک تبید و نوزده کلمه مهمتید جگر عضوی رئیس است و ششمانی در آن است پس اعتقاد را بر جگر نباتیه هم  
آمده چه هرگاه در جگر فسادی لاحق گردد و توزیع خلط و خیم آن که مینویسند و ضرر او در تمام بدن پدید می آید و بسیار که  
دی در معده نیز خلل می افتد و بهترین اوقات استعمال دوا در امراض جگر خصوصاً سد آن وقتی است که غذا در جگر انضمام  
پذیرفته فصول از وی تمیز گردیده باشد و زمانی صالح بزبان خردن طعام گذشته باشد تا ماکول و مشروب بمقامت دوا از  
نفوذ بسوی جگر نماند و دوا جگر را خالی از تصرف در غده نماید و تصرف او در غده از تصرف آن در دوا باز دارد و نیز غذا  
نحالطه و انشود تا موجب فعل آن گردد و رعایت این قاعده در باقی لازم است که در باطنی نفوذ و چون اکثر سطوفات  
و اقراض شده تا جگر تا وقت حصول در باطنی نفوذ و بران خالی نماید حرارت و جفاف بر آن متولی گردد و دیگر مرض ارضی  
بروده در طوبیه باشد در صورت آنکه تا خوردن انا بنوقت مابقی نیست همچنین اگر تساول اول غرض از دوا علاج جگر باشد  
در صورتی هم استعمال دوی اخیر بر ادویه تسیر ضایقه ندارد و باید که ادویه محله جگر که در امراض ادویه آن چون سله  
و درم مستعمل شود و از قوا مضیق خالی نگذارند و دیگر که پیش مفروض در سید و مبالغه در تدریج جگر مبالغه نکن کنند که مودی  
باستقامت و همچنین مبالغه در تخمین ادویه است که مودی بسوی دوا بر است و حفظ دوا را علاج جگر است و بسوی  
فساد عروق و بدن میشود و از جمله خطایا است که در محل ادوا سههال در محل سههال ادوا در دفع گردد و مثلاً اگر موده در  
تفرج جگر باشد یا در ریز و گنج کنند اگر در حدب آن بود یا سههال اخراج کنند مودی معمول ضرر خواهد بود و باید که اگر  
غلبه نری در معده بسیار است و دوا را با حاله چیزهای که دارد آن میشود خاصه که غلیظ و متین گشته باشد و در وقت زوال  
غلظ و متانت از آن اجسام متخی از فعل خود میگردد و بسوی جگر دفع میگردد پس در صورت ادویه جگر بر قدر که نیاز یک باشد  
کف آن در معده و انفعال او از حرارت معده کمتر میشود و در حصول آن جگر زودتر میگردد و دفع آن تمام تر حاصل میشود  
و استعمال غلظات در امراض جگر اگر چه نفع میدهد اما موجب اختلاط خون نیز میگردد پس رعایت این امر ضروری  
دانشد و با راه الاصول از جمله مفتحات جگر و ادویه خنک و مختلف غیر مناسب جگر میکند پس هرگاه چند روز متواتر بر بند  
متعاقب آن تلک طبیعت لازم نشاند و جمیع اقسام بنده با خصوصاً آنچه از تلخ تر باشد بالام جگر نافه نیست و خوردن  
با سکنجبین و در میرودین با مار عمل بر بند و جگر سبب شکلی مجاری و حصول غذای کثیر و خام تعدد در دسترس و اتفاقاً  
از این جهت از ادویه آنچه مفتوح و جلا و خال باشد نافع بران خواهد آمد تا مواد که موجب حدوث سده باشد سده نماند و از  
آنکه اندفاع فصول آن بدون دفع تصور نیست از ادویه آنچه مضیق و ملین بود نیز نفعی تمام دارد و از جهت آنکه جگر کدر طب  
محیطی مستعد عفونت باشد و با اوصاف است از ادویه مقویه و قیاضه و آنچه نشان از منع عفونات باشد چهار نسبت

و در خط اندک جگر محتاج قوه باصفیه است و آن بخود و حرارت غریزی و ادواح ممکن نیست انتقال آن بخیزی کردن  
 عطری باشد تا مقدر ظاهر است که هرگاه ادواح جامع جمیع این خواص یا کمتر از آن باشد دفع آن بیشتر خواهد بود و همچنین اگر با وجود  
 ادواح اندک و نه اندک چون زبیدی سرخ انفرادی باشد ریختن آن بود و نسبت است و از آنکه سپهر خادم جگر است که سودا  
 از وجود میکشد و همچنین زهره بواسطه آنکه صفرا در آن دفع میگردد و صلاح حال اینها موجب صلاح احوال جگر است پس بر اینها  
 لازم باشد تا نفسا و عام نکشد به ریختن سپهر زهره گاه شبیه به ریختن جگر است و در وقت اینها هم قریب یکدیگر است  
 غیر از این که سپهر قوی تر از جگر گفته اند و می شناسند از وی است ابتدا تحمل ادویه قوی تر از ادویه جگر میشود و از استعمال ادویه به تلخ  
 و تند بهر جهت چنانچه در خط جگر حذر میخواند که در بعضی ادویه خطر دارد و آنچه در وی است که قبض باشد و در وی طحال  
 باید که در آن تقویه طحال از خط سودا و دفع آنچه در دست از فضل نباشد معده تواند کرد و در اصل و امر جن که تعلق با این سر  
 عضو دارد و دواهای آن درین کتاب مرقوم است این است سو فرج که با قسم آن صنف که در صبح که سده که تلخ کند  
 و در ام که جمیع قسم آن در دم عضلات که در بلیه که در سطح که خوف که عبارت از اضطراب حرکت خفای است که در  
 شود و جگر حصه الکلیه امثال که در سو القینه است سفار قسم آن جز به و صده که در جان سو فرج طحال صنف طحال طحال سه  
 طحال ریخ و نفخ طحال و صنف طحال در دم طحال تنج طحال نفخ طحال حصه طحال کلمه اول در ادویه و بعضی غذیه و  
 که در به طحالیه و در ادویه که مقصد بالف است آب کایمه که بحفظ طومات جگر در فضلات است ابراهیم طحالیه  
 مفیده جگر است هر دو دوا در ادویه و غذیه مفیده که گفته اند اثنا سیا لفظ یونانی است معنی وی مقدس است بنی را کننده  
 از موتی که عارض سبب مضی میشود و گویند که ناقض الامر مضی بعضی به دوا الذی سبب ترجمه کرده و بعضی گفته اند معنی وی ابراهیم بهتر  
 کم است نسبت کرده میشود این را به ذیاب ما و چه در خط میشود و درین که و شاخ ما و اثنا سیا بزرگ صنف جگر  
 و صلا بت می دوا جامع که در طحال معده و قی الدم و حذر و سعال مزمن در بود و جمع کله و مثانه و اسهال ملخی و در کمر شکم  
 و نافع است و جمیع در دوا را تسکین دهد و باد را بشکند و سستی اندام و درد عصاب را منقعی عظیم و در خاصه که بر بعضی مافات ظلا  
 کند و تخمین طلای کردن این با هو و شبیه ای که در دست کند و یکی از عروق از جنید ستر زهره و الفی قسط و در کمال احسان  
 قید کرده یعنی قسط تلخ و دما خشک و در بعضی تلخ مفیده با سودا یافته یعنی خشکی شش سیاه غاف شاخ طرف راست  
 نیز سوخته جگر که خشک کرده سبیل طیب جلد بر در کمال الصناعت حصول غاف و عصا در آن هر دو نوشته آنچه گفته است  
 بگویند و آنچه که گفته است که در سبب که در زهره با عمل مصفی است و بنده شاه استمال آن زهره قوه این تا شش سال است  
 شربتی نیم مثقال تا یکدرم باب کاشنی یا آب سبب اثنا سیا خور و منافع آن قریب بیان بزرگ است و فساد  
 زهره ای کشنده از تن زایل کند و قوه آن تا چهار سال از سینه زعفران قسط سبیل طیب بنون سبیل طیب یک چهار درم  
 عصا در غاف مهندرم اصل السوس منقشر و در زهره درم کوته و بنجه سبیل بنون سازنده شربتی مقدار یک فنجان

فنون در بعضی نسخ مندرج و یا بسبب هر دو نوشته و در نسخه دیگر و در میان هر یک چهار دم اضافه نموده اند اما ناسیا  
 دیگر نافع بوج جگر و طحال و بشو و در ج جمع عسل و در قسط سید سنگ بنیل کفش جلی و در قوت عفران حماما سارون بر یک جلی  
 جمل قدر کفایت و دیگر منسوب به جالینوس عفران محمود میان فینون بلسوس بنیل سید سید سادعی عسل قدر کفایت و دیگر  
 منسوب به طبری مسکن اوجاع که در غیران نافع بشرط بنیل حماما عفران جگر کشت یک چهار دم سید سید شست دوم عسل کف  
 گرفته قدر کفایت قدر خوراک بی قدر شست قدر نیابت افشیره منبه که جبه قطع طحال نافع است افشیره سبب که  
 جبه جگر گرم مفید است افشیره از شک قوی جگر و مسکن حرارت است این سه در اودیعه مده مرقوم کشت مرقوم سبب  
 بقیه یونانی یعنی حاسب المود است و از تالیف بقراط جبه باوشابی که شکایت میکرد از نصف مده گرم است در نایه و یا بسبب  
 در ناک جگر و سپرز مده و یکده راقه و ده و سده بکشد و در ابتدا رشتقا و عسل مارده را دفع کند و بول براند و سنگ را زده  
 و مثانه پاک کند و بدن استوار کند و آنچه بر وی دوا نه گذشته باشد بهتر بود و قوت این یکسال و نیم گویند تا سال باقی بماند  
 قسط پنج فضل سفید در فضل بر یک نیم زیره کرانی و در قوت و میان سینه و در نایه قفاح و در خرخر کفش هم یک یک در مرقوم عفران  
 بر یک دوم مرقوم است در جبه بخارده مده کوفه و جبه عسل کف گرفته بشرط و در بعضی کتب عسل سه چند نوشته اند و نیز  
 یک بند که با گرم بار الاصول القرو یا یک بند آن منقول از قانون که جبه اوجاع که طحال نافع است در مرقوم دوم و یک  
 نسخ آن منقول از جلی جبه یا ربیای سه و که اند جگر و سپرز کرده باشد در مرقوم سوم و در این کشته نوشته اند و در  
 که جبه سور ابقیه نافع است در مرقوم دوم و در این سه یا یافته یا اراج بوسطون که جبه اوجاع که طحال مفید است در مرقوم  
 دوم یا اراج لونغا و یا مفتوحه جگر و مرقوم سوم و در این سه یا یافته یا اراج بوسطون که جبه اوجاع که طحال مفید است در مرقوم  
 سده آنرا نافع باشد و در مرقوم از غلط پاک کند و قهقاری کن را زایل کند بنیل در چینی سارون سید میان عفران بر یک  
 و در دم شکوفه از خر عصاره غاف عصاره فینون بر یک دوم حبه سدرم سطرخودس مجدم صبر بر بر همه گرفته جبه  
 با یکس شسته بکار برند از اودیعه مندرج که بعضی اسهال است که مرقوم میشود آسوه که از ایندی سحارج  
 آسونا مندرج جگر و استقرا اب مات سپرز و خط سید دفع کند و بسیار گوشت و یا ربیای خضیه و تب یعنی زایل قهقاری  
 در اندوه سیر شامیانی آب یکبار یکصد و شست دامت شامیانی سوزنده مرج در فضل پنج تیرج الایچی و فضل عای بل ناک  
 سنگ موته یعنی شش شش دوم اودیعه یکوب در آب و خنده و خمره کم کند نگاه دارند تا بخوشد آب اورا بجا میآورد  
 در ششیت نگاه دارند و شب یکام خواب بخوشند اگر خواب بجا نماند که از ایندی مده آسونا مندرج جگر و سپرز  
 و خط دفع کند و در ضم باشد و فضل موته هر چه بر ملاخس جاب خضیه مبلد ز جلیل مرج فضل در الایچی خور و پنج تیرج  
 چهار چهار دم شامیانی کل وادی سی و دو دم درق این جمل و دو دم شامیانی کس هر چه بری شانه سیر  
 قه سبب سی و یکس و نیم مده اودیعه جگر و کوب کند و قدر کس در خل کند و آنقدر که از کوه ادرانی این بماند و دیگر است



شود آب او را برده بکار برند **کلمه دوم** از اوید کیدیه و طحالیه در الفاظ بایسته باد و مخرج بر دودۀ کیدیه  
است و مفتح سده جگر و سپرز و محال راج در اوید معدیه گذشته بختۀ خوش بر دودۀ رانغ است در مفوظ اوید  
رأس گذشته بر شش است نسخه اول که چته نصف کیده و در آن انواع استغفار نافع است و نسخۀ ثانی از او  
البرکات که هم مفید جگر است در مفوظ دوم اوید بر اس که نسخۀ آن که چته استغفار سودمند است در اوید بینی گذشته  
**کلمه سوم** اوید کیدیه و طحالیه در اوید تائیه است تریاق الرعیه چته او جاع کیدیه و طحالیه مفتح  
نافع است در مفوظ سیوم تریاق افریدوس که مقوی کیدیه و طحالیه است در مفوظ دوم تریاق انفع که چته سده  
جگر و او را هم جاسید مفید است در مفوظ سیوم تریاق ثمانیه که منفعت او است هم در مفوظ سیوم تریاق داود  
الطحاکی که باب نمبون استغفار و طحال و دیگر فاع نافع است در مفوظ اوید بر اس تریاق شیخ غریس چته توت  
جگر محسوس است در اوید قلبیه گذشته تریاق الطحال از مخرجات حرمین جمیع قسام مرض طحال چون وجع و جباد  
وصلایت و او را هم در مفتح نافع مقول از معالجات بطریقی مفرطه کرسنه تخم انجریه هر یک دو دانگ زراوند هر یک دو درم  
پوست یخ کبر زانج باز در اشق موافقین یخ کدیری زعفران بلوط مسیه الزمان هر یک سه درم سافج مندی زرد ماهیخ  
جاوشیر شکر شمع یخ سوسه پانکونی و دوق نمبون ساسا ایوس فله صابون وجع هر یک چهار درم حلبان حبان  
اسقود قند یون یخ سلسله غفل مشوی سبل شامی غفل سفید پوست یخ کوف حبه حبه هر یک یک درم درق لسان النحل  
درق علق زیره کرمانی هر یک ده درم طحال حار و خشکی طحال اسب طحال غلب هر یک بازده درم فروغ ماست درم پنج  
کوفتی است بگویند و نمنا و شرب بنگارند و با بل نزع الفوه مخمرین سازند و بپزند و در آن سائر فواین چته صلاات  
با سنجین بروری و چته تسبیح با دلاصول و برای درم دوی صفراوی سکنجین مساده و با و بشیر و چته ضاد و برای تسبیح با سکر  
حل ساخته و چته ضاد صلاات آب کرفس که خسته یا بر موم در روغن انداخته و چته درم دوی صفراوی ضاد و قدر قلیل باب  
لسان النحل در آب برگ بر قند نامی العالم و عصا الرقی استعمال است و اگر خوبند که چته او را هم دوی صفراوی بخورند با آب  
کدوی مشوی برینند و اگر کدوازه نباشد که خوشک را سخی کرده اضافه نموده با سنجین آب گاسنی در آب غلب نهند  
آن بریند تریاق غدر که چته و جع کیدیه و طحال و دفع راج غلیظ است در مفوظ اوید بر اس تریاق  
فاروق که سده جگر و سپرز بکشد و درم صلب با نمنا تحلیل کند و شربت او را استغفار یک نند است بر سر که غرض  
کرده و در برقان سدی یک ترس از پنج اسارون در مفوظ اول اوید بر اس گذشته تریاق الکبد چته جمیع مرض  
حاره و بارده کیدیه مفید است بر اس خشک غفل زیره کرمانی سبل شیخ سوسن اسانکونی هر یک یک درم تخم غفل تخم  
شنگفت یخ لسان النحل تخم لسان النحل نمبون پوست غار پوست غاقت با و تخم شیرین متراودم تخم یخ کوف حبه یخ  
کوف سبط غار مقون با بونه حبان زعفران هر یک یک درم و نیم پوست شیرین خشک کرده ناردین زراوند هر یک یک درم







بریک بجز آب جنب است که شربتی گفته می‌شود که تحت شب و اگر سردیم شد بر لبوس نصف وزن او دینار بزنند حسب  
 اوستا و سائل جهت بیماری یا جگر و معده نافع است سنبلی سافج بنی فسط بریک یکدرم زراوند نیم افیتون نیم دینار  
 مصطکی بریک یکوفه باب ترنج یا باب کرنب جهانند حسب یراجی استسقای زنی را نافع است اما یکدرم زعفران یکدرم  
 دینم سنبلی سنج تر بر سفید مصطکی بریک دودرم غاریقون سردرم سقونیای چهار درم افیتون ششدرم صبر قوطری دوازده درم کوفه  
 بنجته جهان سازند شربتی و دینم درم حسب ترید و جگر کبیرا نافع است فیون نک بنی از زراوند بر یکدانی دینم پوست بلبل زرد  
 بلبل سیاه افیتون بریک یکدرم ایامیج فیرا یکدرم ترید و صوف دودرم شربتی سه درم حسب سبب تالیف سنبلی سافج  
 سه دینار در دینم سوم او دینم سی که شسته حسب یونند نافع یکدانی دینم سده ریونید صنی عصاره یکدانی یکدرم چهارده  
 غاف تخم حنظل سقونیای بریک یکدرم غاریقون یکدرم دینم دودرم غاف تخم کاسنی بریک یکدرم افیتون زعفران مصطکی فسط سیالیون  
 بریک سه درم جهان سازند شربتی از دودرم تا سدوم باب بر حسب یونند معمول باز یون نیم استسقای زنی چارکد خراج  
 آن بقوت کند تخم کرفس یکدرم دینم ریونید عصاره غاف تخم کاسنی بریک یکدرم غاریقون یکدرم زراوند دودرم شربتی دودرم  
 دینم درم ریونید کیشربت بنجده حسب سبب سنج تالیف جانوس جهت استسقا مفید است و در دینم سیم که شسته حسب کبیرا  
 استسقا طلی بکار آید و حیض نیز کشاید و در دینم رسود و بر مصطکی صبر تخم زراوند بلبل زرد یکدرم و درم ترید سنج بریک  
 ریونید تخم شربتی از دودرم تا سه درم و دیگر جهت استسقای زنی چارکد و ریونید صنی عصاره غاف سنبلی سافج دینم  
 سنج بریک زراوند غاریقون بلبل زرد و یکدانی یکدرم اگر حسب زنده شربتی دودرم و اگر اصل این شربت شربتی سه درم تا چهار درم  
 حسب که استسقا نافع خوب میکنند و در دفع آن ظاهر میشود و بطری گفته دیده ام جامعتی را که صالح شده احوال ایشان ازین  
 حسب و منفعت این حسب استسقای زنی برگاه سبک بر دیکه شده اند منقته حسب سبب است در استسقای طلی سنج جانوس  
 چندین شربت بریک یکدرم همه را در شربت شربتی بخوانند تا حل شود و غلیظ گردد و پستیر و سنج دودرمانک مانده یونید بر دینم درم حسب  
 دودرمانک دینم و آنک سقونیای مشوی دودرمانک یکدرم تو بال کاسنی سقونیای بریک یکدرم اول شربت یکدرم دودرمانک یکدرم  
 بعضی حوالین فطرون نصف درانک و بوقی یکدانی دینم هم اضافه کرده اند عصاره کوفه و بنجده شربتی سبب سنج و ریونید  
 جوش داده اند قدری که خمر شود بیامیزند و صبر بر غلظت بندند و در سایه خشک کنند قدر شربت تا مگر آن یکدرم دودرمانک  
 است و که گفته بقدر ضعف معدم حنظل یا نصف درم حسب شربم سه درم حسب استسقای است شربم را داخل حرکه  
 سه روز بخیسانند پس بیرون آورده پاک کنند و در روغن بادام شیرین بریان کنند تا رنگ با حراق رسیدن در جزو وزن  
 با یک جزو بر سوس نرم ایساند و آب خمر کرده جهانند شربتی گفته می‌شود با یکدرم حسب صبر طلع نرم کند بر فغان و اگر کتب  
 باشد بود و بر سقونیای بریک یکدرم عصاره غاف تخم دودرم غاریقون دودرمانک یکدرم صبر یکدرم عصاره کاسنی حسب دینم یکدانی  
 است حسب ریونید استسقا و علی کبیرا نافع است و ریونید سقونیای بر دودرمانک یکدرم فسط سیالیون دودرمانک کرفس

اینسون بر یکدوم غاریقون چهارم افیتون جبر سقوطی هر یک ششدرم کوفته بخیه با حباص سازند شربتی دودوم و دیگر  
 که همین عمل کند و طبع نرم سازد اگر بر شب از این یکدوم بخورند عصاره غافیت ریوند هر یکدوم غاریقون دودوم قنده سید بانزده  
 درم کوفته بخیه با حباص کشته بقدر خودی شربتی یکدوم دیگر منقول از فلاسفی قیت پوست طبیعت شربت بنیقان سید بند و اگر  
 بیمار لینه طبیعت داشته باشد خجده مجلس می نشاند و دیگر مستحقین نافیت و مفتوح سد است ریوند حبصی عصاره غافیت هر یک یکدوم  
 غاریقون شکر بر یک چندم برابر خود چهار سازند شربتی یکدوم دیگر از دیره سده بکنتاید و خداوند استسقا را نافع آید و برای  
 ای جگر را زایل کند محموده پروده یکدوم از روت اینسون تخم حنظل هر یکدوم درم و سیون ایر سار هر یکدوم درم ایسج فقیر غاریقون  
 مرتبه بخیه محو ف بر هر یک یکدوم کوفته بخیه چهار سازند شربتی دودوم و قوت این شمشاه باقی میماند دیگر که استسقا را قی را  
 نافع است غاریقون کینقال غافیت دودانک چهار سازند کینتر شربت حباص قش برقان دودم جگر اسود دارد و در حیات  
 عینقه را نافع بود عصاره غافیت جبر سقوطی پوست ملیله زرد حله را بر کوفته بخیه با حباص چهار سازند شربتی تا دودوم  
 فریقون خداوند استسقای زتی را اسود دارد و نک سیرکنی کبوتر هر یک یکدوم انکی فریقون و انکی دیم رو خج و دودانک  
 مازنیون مدبریزم سیکنج یکدوم کینتر و سیت حباص فقیر اصلک سیر زرا نافع است نمک بندی دودوم اینسون شربت منقل  
 هر یک سدرم غاریقون بر یکدوم یکدوم ملیله زرد در بر موصوف ایسج فقیر هر یکدوم درم شربتی دودوم و در نسخه طر فا  
 قایم مقام کبر است حباص و جمیع یارهای جگر را عوب کیا و میخوانند و نزدیک اطباء عبارت از طبع طوبه در دوق کبد  
 است و ابل کوفته این حباص که مذکور میشود حب کیا و سینا منطع نقی زعفران هر یک یکدوم انک بول شربتی خاص فیل زهره  
 هر یک یکدوم حباص سبیل حب انار هر یک دودانک غاریقون و دلت یکدوم ریوند خالص سبک یکدوم کوفته بخیه ابریزان  
 جوشانیده صاف نموده شسته چهار سازند شربتی شته منقال با حباص یکدوم حباص کبر جبهه سیر جرب است مابطل و منقال  
 آن بخورند پوست پنج گریوند هر یکدوم درم مرجان سوخته صبر زرد و تخم کرفس غاریقون نمک بندی هر یک یکدوم با عرق بند  
 چهار سازند شربت کینقال حب مازنیون استسقای زتی را نافع است ریوند حبصی عصاره غافیت تخم کرفس  
 هر یک سدرم غاریقون یکدوم مازنیون مدبریزم کوفته بخیه چهار سازند شربتی دودوم و دیره عرق تخم کرفس  
 تخم کاسنی است و در حصوی و شسته که اگر حرارت باشد تخم کاسنی جبر است و الا تخم کرفس و در نصف مازنیون درین  
 حب یکدوم و شسته و دیگر لودی بهان وزن سطر است و کبک یوننه خوانده و در قادری آورده که یکدوم هم نموده از نخر  
 و نظریه است و این حب در حب کسبیل در استسقا نه و در زنده کیا ر کافی است تا هم قوت بحال مانده و هم آید بهیج  
 و خنده و دیگر که اخراج آب بقوت کینتر و در استسقا با دود بند زرق خام نمک بندی هر یک یکدوم مازنیون مدبریزم  
 هر یک یکدوم حب سازند کینتر است و دیگر که همین عمل دارد و قوتیر است نمک بندی بر یک سبب اشتی زرق  
 خام هر یک انکی فریقون کینتر هر یک یکدوم رو خج ثلث یکدوم مازنیون مدبریزم سیکنج یکدوم حب کینتر است













مفسر دو توخم کرفس چلی زیره کرمانی تخمیل بریک بشندم قسط فلفل بریک ده درم صبر سقوی سنبل بریک دوازده  
درم فوه پانزده درم رب السوس است و پشت درم کوفه بخیه بصل معجون کند شربتی کمیتقال دیگر مطابق منہاج  
در ضعف کبد و استسقا که از برودت کبد باشد احتمال بیشتر دوسده بکشد فو موافق زعفران فلفل بریک  
بکدرم سادج بادام مخمشر قرفل مصطکی حب لبان بریک بکدرم و نیم لک مغول شطرب الفان ترمس در چینی دار فلفل  
اسارون قصب الذریر فطر اسایون دو قوزاوند در حرج ربون سنبل خطانا فوه بریک سه درم کوفه بصل شسته  
نکارا براند شربتی کمیتقال دوار الکاک بزرگتر منقول از شرح بهترین ادویه جگر است زعفران جوده  
از خورشت درم شنبلیلیوس رزغن لبان بریک سه درم و نیم کما فیطوس موفوز دقای خشک بریک چهار درم  
منقرا دام تخم دار چینی سادج قرفل بریک بکدرم خطانا زراوند در حرج اسارون حب لبان سیخ مصطکی قصب الذریر  
مقل بریک مقل درم دو توخم کرفس فطر اسایون زیره کرمانی لک زخمیل بریک پشت درم فلفل مقل بریک ده درم  
سنبل دوازده درم رب السوس دوازده درم و نیم فوه ربون چینی بریک پانزده درم صبر سقوی بریک پانزده  
درم کوفه بخیه بصل انداخته بصل منزع از فوه معجون ساخته نگاه دارند شربتی بکدرم دوار الکاک بزرگتر  
منافع وی دریب منافع کبیر است لک مغول شطرب الفان قفاح از خورشت حب الفان حله فلفل بریک ده درم ربون چینی پانزده  
درم کوفه بخیه بصل بشند شربتی بکدرم اسنین باب گرم دوار الکاک مختل منقول از جلالی از خورشت جوده  
زعفران بریک سه درم لبان سیسیالیوس رزغن لبان بریک سه درم و نیم کما فیطوس موفوز بریک چهار درم بادام مخ  
مقشر در چینی سادج مندی قرفل خطانا زراوند در حرج ربون چینی بریک بکدرم سیخ قصب الذریر مصطکی دار فلفل  
زراوند طویل بریک مقل درم اسارون مقل درم و نیم دو توخم کرفس فطر اسایون زیره کرمانی تخمیل لک بریک پشت درم  
فلفل سیاه قسط بریک ده درم سنبل صبر سقوی رب السوس بریک دوازده درم بصل کف گرفته بشند دوا می  
المسک از ربون استسقا و اکثر از غلظتی و سودا ویرانای است باز ربون در برافزون شای تر بر سقوی بریک  
بکدرم زیره کرمانی نمک مندی پوست بلبل زرد بریک بکدرم کوفه بخیه بصل بشند و در ظرف زخمین کنند و درم بخورند  
و قوت این تا دو سال بماند دوا می الممسک اکثر نسخای او بکجه مناسب از ادویه قطعه براند و دیگر  
در دجله و مدینه و نصف هر دور اسودده و سده بکشد و مادامیکند عود مندی قرفل بریک کمیتقال مشک  
سنبل سیخ لک پاک کرده سادج مندی ربون چینی خطانا بریک ده درم و در چینی زراوند در حرج بریک سه درم  
زعفران ناخود چشم کرفس مصطکی بریک چهار درم با نیکین بشند شربتی بکدرم یکدانه با قلی در آب گرم دوا می  
المسک جبهه قرح حوت دار فطر اسارون کفاده بخیه بکدرم نکارا بید منقول از شرح مصطکی تخم کرمانی تخم کرفس  
کل غنوم بریک کمیتقال کند درم الا خیرین کل سیخ طباشیر بریک دو مثقال کوفه بخیه سه درم با نیکین با بار









در در یک سفالین کنند و کبره بر سر آن ریزند و در یک بجلی گیرند و در تنور گرم بپزند تا بجز و بکند و بکند از آن که سرد  
 شود و پس سرد یک گشایند و در سرکه مالند و در صبح و در دم بر بند شیخ میگوید این علاج فحشست هرگاه این دوا بخورند و دیگر  
 که در تفع طحال بکار آید چشم گاشی تخم خنجر و مقشر بر یک بچرم کرانج تخم و هر یک ده درم شنبلیله سی و درم بکینین  
 دوائی که بوج طحال نافع است آب برگ کلم کوفته بوشند و دوائی که بوج طحال و یرقان سودمند است  
 بر سیاه و نشان را بقدر حاجت با شرباب بپزند و دوائی که بار بکینین در یرقان زرد که بسبب زیاد است صفرا  
 باشد به بند جگر ایاک کند سفوف نیاکد انگ صبر نیرم غار یقون بکدرم دوائی که در یرقان زرد سدی بکار آید  
 آب کرفس آب رز یا نه آب سیب هر یک دو قیقه بوشانند و صفا کنند و درین روغن بادام شیرین و یک درم  
 روغن بادام تلخ و یک درم روغن پسته اضافه کنند و صبح بخورند و شب شش درم ترنجشیم خربزه انیسون هر یک یک درم  
 تخم کرفس نیرم بکینین علی بپزند و دوائی که برای یرقان کند و درق اس شرباب ساییده تا سه درم  
 بپزند و دیگر جلیخ ابو خلفا با مار القراطن به یرقان و در طحال مفید است و هر که مفری جگر اکلا و ضداد و دیگر شاخ  
 کوزن سوخته بعضی ادویه مناسبه نافع یرقان است و دیگر نافع یرقان سود حاصل را در شرباب بپخته بپزند و دیگر  
 دوا انگ کربیت باب یا کجوبینه نفع میکند به یرقان زرد و دیگر خوردن برگ کلم با گوشت بپخته یرقان را نافع است  
 دوائی جهت یرقان سدی فوه انیسون هر یک دو درم یا کلم شرباب انیس و دیگر تخم محقر بکدرم و نیم کوفته  
 مانیم و قیقه شکر چند روز متوالی بخورند و دیگر زرد چوبه انیسون هر یک یک درم کوفته بخند باد و قیقه بکینین باب سرد بخورند  
 و دیگر که بعد از استاده کردن بیمار در افتاب بکشد که شکی در التهاب غلبه کند به بند مجر و خوردن از آله صفت خشمه و دار  
 عرق میکند بر سیاه و نشان پودینه فوه مسادی بوشانند و صفا نموده نیم ظل شرباب ریختی بوشند دوائی که در  
 یرقان سیاه هرگاه سبب او طحال و کبره و دوش بکار آید آب غلبه شرباب کاسنه و دوش آب برگ ترب  
 آب برگ کرک یک یک و قیقه و نیم آب برگ کبر کوفته بوشانند و صفا نموده خلوص خیار شیرین درم حل ساخته بوشند  
 دوائی مندی درین باب دوائی که درم گرم جگر نافع است ببلوچن سوخته هر یک سه درم نبات  
 صفت درم کوفته و بخته هر روز ده درم با سرکه یا بکینین بخورند و دیگر که همین عله ارد و عله بلیله آله باب کاشی  
 یا باب خالص ساییده بر جگر به بند و تر دارند و خشک شدن دهند دوائی که درم سرد جگر اسود و هم بویای  
 نیرم یا کلم از آله و حبس مزاج با قنده سیاه آمیخته بخورند و خردل شیر گاه ساییده طلا کنند و مداومت نمایند  
 و اگر بول نیرم یک سیر بخورند چته از آله درم سرد جگر فحشست و دیگر که درم سرد جگر از نافع است خردل جگر  
 هر یک یک درم کوفته بخند در نیم سیر بول زنا زاده آمیخته بوشند و مداومت کنند و دیگر که پسین عل کند و قوتیر است  
 انگوزه ده درم نیک سنگ شش سبک که زرد چوبه دار چوبه نیک سیاه ناک سفید جگر هر یک ممت درم برگ کرک

انکه که خود از دست رخنه باشد صد عدد و چهار یک ساخته در ده دوم روز غنچه بر سر  
 انکه بر دو جانب طلا کند و در یک گلی تو بونهند و سه دیگر بر گردن پس یک را بکل علت کوفته بعد خشک شدن  
 میانه با چکله شستی گذارند و آتش قوی بکنند و بعد از سرد شدن سه دیگر بکشایند جمله اجزا خشک شود و برآورده  
 بکنند و ده روز مقدار یک سه است بر آید باینجه بخورند از ترشی و شیرینی و چربی و ماهی پرهیز کنند علت سپرد  
 جگر و جلد و ملت های بارده شکم تباه و فتنه و دماغ و دماغی که چته یرقان خرب است ببارد که دماغی  
 تنخ و تران بریده باب بکنند و تمام روز در آفتاب تمام شب در شبنم نگاه دارد علی الصبح دو قطره در چشم  
 کشد و بعد از دو کهری پوست بلیه و نبات ساییده یک کف دست بخورد و ده در آن روز خوات خشک  
 بخورد دیگر جهت مرض نه کورون گلی براده آن کجی سیاه سونبه مرچ میل کوفته بجنه باشد و کوهی است  
 در آینه صبح باد و غ کا و بخورد و غدا و آل خشک باشد دیگر جهت یرقان و تب صفراوی و خشکی دماغ و غلظت  
 و بیوشی و بزیان دشتی که با فسراد و آب گران مؤثر شایسته کلوی موته چایته مغز که آله حس برابر بکوفته  
 و در دم را در کسیر آب بچوشانند تا نیم پاد آب مانده مالیده صاف نموده بوشانند دیگر جهت یرقان صفرا  
 و در سود معمول حکیم شاه محمد مرحوم ماکر دار هله ربک بچاشنه آب ساییده عمل نندام فروج نموده بخورند حکم  
 هشتم ادویه کبدیه طالع مراره در الفاظ رانیه مبله است رب اس کدافع اسپهال  
 کبدیه در ادویه صدریه رب انار مرش و منجوش که مقوی و مصلح جگر گرم است رب اس کدافع اسپهال  
 که مقوی جگر گرم است در ادویه صدریه کبدیه که شسته و روغن اسراف منقول از طبی جهت سوختن باره  
 کبد منقل قرقه کسر نفل جو بوا در شیشان قاقله صغار قاقله کبار زرب مشک بجنه در در روغن  
 یاسین و روغن حبه بچوشانند پس فک کنسته و نفل را خوب بکوبند باز در روغنهای مذکور اندازند  
 و ربع روغنهای روغن بان خالص ضافه کرده در قند مضاعف در آب گرم بچوشانند و سرد کرده استعمال  
 کنند و روغن شستین که جگر را قوت دهد و زنا میند بچندم آن برف سده جگر و سپرد و دفع یرقان  
 خصوصاً با کسبین محلی مفید است در دم آن در ادویه صدریه که شسته و روغن پسته نافع است بجمع کبد  
 حادث از طوطیه و غلظت روغن ساطع که منقعه سید بیک در معقود سیوم ادویه را اس نه کور شده  
 روغن فخر جل جهت درم صلب جگر شربا و ترخی نافع پوست بشیرین کوفته در ق محفوم کوفته  
 نفل در دست هر یک لقی بمزداد آب کشین نیز در وطنی تر کند پس روغن خریسه خالص مست در دم بان  
 انداخته بکشایند و نگاه دارند و در غایت در هر دو ساعت حرکت دهند و روز دوم بگیرند و یک پاکیزه و معطر  
 و بچوشانند در آن آب و سبوس کندم تا دیک خوب صاف شود و باندازند پس دواهای در دیک انداخته

باشش نرم جوشانند تا آب کشینز جذب شود صاف کنند و بکار برند روغن پنجه سردی جگر را سود دهد  
 در ادویه معدیه روغن قسط که جگر سرد را در دوز آنرا میفید است روغن کلک را پنج که نافع است با ستقا  
 در غوطه سیوم ادویه را سی که نشسته روغن با زریون استسقا نافع است برگ مازریون یک چهار یک  
 در سه من آب بجوشانند تا بماند آید و سه وقته روغن بادام در دافکند و بجوشانند تا روغن بماند شیر کدو  
 با شیر شتر اعصابی و ایلین این روغن هم میفید است این نسخه موافق قسرا بادین شفا ی است که هر قوم شد  
 و در کتب دیگر در وزن مازریون در روغن دواب اختلاف بسیار نظر آمده چنانچه در طبای مازریون نیم من دواب  
 سه من در روغن کیو قیو تعیین نموده و در کامل الصاعه مازریون را یک نیم رطل دواب پنج رطل در روغن ربع  
 رطل نوشته و در شاهی مازریون ربع من دواب سه من در روغن بادام سه وقته است روغن مجمل  
 که جهت تحلیل ریا جگر سیوم است روغن مصطکی که سه و جگر روغن معیه که جهت در دوز آن معیه است  
 بر سه در ادویه معدیه که نشسته روغن نارون شش باد طلائع و احتقاناً جهت دفع که سودمند است در غوطه  
 سیوم ادویه را سی مرقوم گشته روغن پنجه که پنج دست و پار نفع کند و طری در صا جگر اذنی یعنی درم بر جو  
 نوشته زوفای خشک کون کرانی ستر فارسی را دوزم نمی خاکش خوب انور همه را برابر گرفته در روغن نارون بجوشانند  
 و صاف کرده ترمین کنند کلمه سه ادویه و اغذیه و طی الیه در الفاظ زار معیت ترشک  
 آ با که جگر گرم میفید است در ادویه معدیه تحریر یافته رشیار نقل روغن زیتونیت که اورا در ظرف  
 مسی بجه غلظت بجوشانند و بعد از آن بفشارند در دوزم گرم و در افعال قوی تر از حفظ ضا دش  
 جهت استفا و تسکین در دماغ حاصل و نفوس نسا و استیام زخمهای بدن را عسر و با شرب و مارا عمل  
 جهت در دوز آن و با بقیع ترس جهت خوب و حکم هر چند گفته شود در افعال قوتیر در ابدان مرطوبین موثر  
 فشرع است زیر ریا ج از اغذیه لطیفه صما و سکن بره اصفرا و حد حلاط و مفرج و مقطع باه و مفتوح  
 سده و موافق صاحبان جگر هار و تپهای ناسه و شطرنجب و مغز انجبه بارده است و طریقی ترتیب او چنانچه در  
 الاستقام مذکور است آنست که گوشت را بقدر یک رطل ریزه کنند و اگر مرغ باشد از نمک با جبه کرده در جوی و نموده  
 انقشر و روغن کجند دواب بجوشانده و در نیم رطل سکر که انکوری در ربع رطل جلاب یا شکر سفید و یک  
 وقیه بادام ساییده و در کلاب دیگر گرم کشینز خشک و مثل آن خود و سدر رب و قلیبی زعفران اضافه  
 کنند حکم یازدهم ادویه کبدیه و طی الیه و مراریه در الفاظ سینه سینه سینه است  
 سخن نیا که جهت بفتح سده جگر تحلیل صلات با خضای نافع است در ادویه معدیه که نشسته سیفوف  
 آنکه که جگر را قوت دهد در ادویه معدیه تحریر یافته سیفوف افعال کبدی زعفران کدو گرم بوند



ریوند یکدوم و نیم صغیر بی طباشیر فوه ضدل سفید بر یک دو درم لک منقول تخم حماض زرشک یک  
 سه درم کل سرخ ششدرم شترتی دو درم بادونج محی با حدید **سفوف** معمول مجرب والد حبس  
 زعفران یکد انگ ریوند چینی یکد انگ تخم حماض براده صغیر بی بوداده نشسته ضدل سفید طباشیر  
 فوه بر یک بندرم لک منقول کل سرخ زرشک منقی بر یک نیم انتقال کوفه بخیه سفوف سازنده شترتی دو درم  
 باشیره تخم کاسنی و آب **سفوف** صول که سده بکشاید و صلابه طحال را بکند از دو درم و دو درم معده  
 نه کورث **سفوف** انار دانه بعضی نسخه آن که قوی جگر است هم در آنجا گذشت **سفوف** بادونج که بجهت ادرار  
 مستقی بکار آید از آنکه تعالی در او دویه معده بیاید **سفوف** بزور جگر اناغ است و قول بر آنکه  
 کافور و دو انگ لک منقول چهار انگ زعفران سبیل مصطکی فیتش بر یک یکدوم ریوند چینی یک انتقال  
 انیسون رازیانه تخم کرفس رب السوس بر یک دو درم تخم کاسنی تخم کثوث بر یک سه درم عصاره زرشک  
 چهار درم تخم خرنوبه تخم خیارین بر یک یکدوم شترتی سه درم **سفوف** بهمدانه نافع است جهت حرارت  
 جگر و یرقان و سده جگر بکشد و نفث الدم را میفکند **مصلک** دو انگ طباشیر بندرم کل اینی کل سرخ  
 لک منقول سبیل اصل السوس بر یک یکدوم بهمدانه منقش نشسته منقش خیار بر یک چهار درم شترتی یکدوم  
 با سه درم **سفوف** ترهل زعفران بندرم سبیل مصطکی عصاره غاف فیتش ریوند چینی بر یک یکدوم  
 زرشک منقی دو درم و نیم کل سرخ چهار درم فجاج اوخسب سارون رب السوس بر یک یکدوم **سفوف**  
 کند **سفوف** حاکمی که قوی کبد و منفتح است در او دویه معده بر قوم گشته **سفوف** ریوند از  
 ترا یک شیخ نافع یرقان سده و ضعف اعضای رسید و طحال در موقوف سیوم او دویه امراض را سی  
 مرقوم گشته **سفوف** سبیل جهت استسقای طبعی و بادای شکم و قویج را نافع است سبیل بملک زرد  
 بر یک یکدوم تخم کرفس حب اگر شاد بر یک نیم جو شترتی دو درم باب گرم **سفوف** عجات جگر  
 ضعیف را قوی میکند و نهال کبد را نافع است **سفوف** قوط که گرمی جگر را میفکند **سفوف**  
 کرفس که بزرگی شکم و استسقای طبعی را بسیار مفید است این همه **سفوف** را در او دویه معده باید جست +  
**سفوف** گزنار ج سده سبز بکشد و طحال را نافع است حب البقد یکدوم و نیم گزنار تخم کاسنی  
 بر یک یکدوم کوفه و بخیه سفوف سازنده شترتی سه درم با بخیه **سفوف** لک جهت یرقان و درد جگر  
 و نه صفرا و سده کافور دانه ریوند پیچیده دانه و نیم لک منقول زعفران بر یک یکدوم  
 طباشیر دو درم شترتی دو درم و نیم با شربت آلو یا شربت قرمبه **سفوف**  
 لؤلؤی از ترا یک مناسبتین اطباء شیراز است و وسطا برای بیدار اناغ است جگر و معده



و دل را خفت دهد و حرارت و تشنگی بنشاند کل مضمون مصطلکی هر یک یک درم که با باقی قیامی منقول یک  
در درم بعد سوخته گنار طاشیر خرب کله ارضی کل قریبی مندل سفید تخم گل بارتنگ بریان تخم حاض بلوط  
بریان تخم مورد بخت کنار کشنیر بریان کرده اگر سوخته صمغ عربی بریان سماق زرشک بخت جو بریان طاب  
تخم خرفه اسپنول هر یک سه درم مردارید ناسفته چهار درم انار دانه پنجه درم غرار اسپنول و بارتنگ بجز را بگویند  
و با سیم آبیجه بکار بند سفوف مندل که در استقلاطی رفیع است مندل مصطلکی هر یک یک درم عصاره غاف  
عصاره فستق زعفران هر یک یک درم رازیانه یک درم و نیم یک مندل ریونید چینی هر یک دو درم مازریون بدر  
ایر سه هر یک سه درم کل سبغ شش درم تخم خیار را در یک تخم خرفه مقشر هر یک ده درم شترتی از سدر تخم پنجه درم  
اگر حرارت قریه باشد با کجین بپزند و اگر صفت باشد با ترب یا بول گو سفید آبرن بگویند که من غاف فستق  
و مندل پنجه حرارت صواب فی بینم دیگر که در تقسیم کار آید و او را کند و حرارتش را ده کند تخم کرفس تخم کدو  
رب السوس هر یک دو درم تخم خربزه پنجه درم تخم خیار بسته درم کوفته پنجه شترتی پنجه درم با کجین بدر  
که در کجیات باید سفوف مردارید که مقوی جگر و جمع اعضای باطن است و در غوطه درم ادویه امراض  
سکه نشسته سفوف مندل که در استقار حار بکار آید تخم خیار تخم خرفه مقشر یا هر یک یک درم  
کک منقول تخم کدو هر یک دو درم عصاره غاف ریونید چینی هر یک پنجه درم شترتی کجینال با شیر شترتی  
یا ریونید سفوف ناخواه که بدر کسب نافع است سفوف کک که بکوفته است در ادویه است در ادویه  
معدیه شیر یافته سفوف ورد و جگر و تنج را نافع است زعفران یک درم مندل مصطلکی عصاره غاف  
فستق رومی ریونید چینی هر یک دو درم اسار زن قنار از خرب السوس هر یک دو درم و نیم زرشک پنجه درم  
کل سبغ شترتی در درم با کجین دیگر که حرارت جگر را بنشاند و اسهال منقودوی باز دارد  
و خوار را دفع کند و غلبه خون ساکن کند و از آنکه آب را بخواهد برآید سود دهد در ادویه صدایه که نشسته سفوف  
بلبل درم جگر و سپر نافع است بلبل سیاه پوست بلبل کللی هر یک چهار درم تخم کرفس  
انسون رازیانه هر یک پنجه درم کوفته پنجه شترتی شسته درم با شیر شترتی دیگر که در سوزن راج حار ادویه  
جگر بعد از ضد با سلیق و ترب یا بکاشنه و کجین و تنجید باب که دس که تازه و آب خیار باره جو زدن  
و مندل و کاسر خ بکار آید رازیانه یک درم طاشیر دو درم کک منقول سه درم بلبل زرد ده درم در  
بعضی ادوات بدل رازیانه تخم کدو شترتی شسته درم و سوزن خردن آنکه روز اول چهل درم  
آب بنز بسته درم سفوف بپزند روز دوم بست درم با و کجین زیاد کنند و پنجه هر روز بست درم  
زیاده کنند تا بهفت روز سفوف دیگر که در سوزن راج حار یا بس جگر با ماء و کجین می دهند

دهند از یانه اینون بر یک یک درم ریوند چینی سه درم لک مغول کل سرخ جلا شیر بر یک یک درم  
 بیل زرد زده درم سفوف ساخته اول سه درم باراجین چهل درم برهند و تانه روز بر روز دوقه  
 باراجین بقرابند تا یک هفته و بعضی این سفوف راجه سورخاج حار مادی جلا شیر بیشتر میدهند  
 و جبهه تسکین اگر زیاده مطلوب باشد چهار درم سفوف خشک بمی افزایند **سقفوفی** که هرگاه  
 جگر و معده سرد شده باشد و ریج و قراقرز شکم زیاده بود و در بعضی مشرف استسقا کرده باشد  
 نافست تسکین نفل در فلفل قاقله صفار سکه سنبل بر یک یک درم کند زرد درم بیل کاکلی بیل  
 سیاه کل سرخ بر یک سه درم کوفته بخت برابرجو شکر طرز دایم بخت بر سر روز از یک درم تا سه درم  
 یکم تر به بند **سقفوفی** که در ابتدا استسقا بیشتر یا باراجین یا آب بقول به بند تخم خیار  
 تخم حسه و فلاح از هر یک یک درم ریوند زعفران عصاره غایت بر یک یک درم و نیم تخم کنوشت  
 لک بر یک دو درم شنبلی کمینقال و دیگر که در استسقا زردی بیشتر دهند ایر سانس سوخته بر یک  
 بند درم اینون تخم کرفس خوه عود و لبان لک متقی ریوند چینی بر یک دو درم بیل زرد سفوف کوفته بخت  
 از دو درم تا سه درم با شیر به بند و دیگر در نیاب ساردن قسط کما فیطرس سس سوخته مازریون  
 غار بقون بر یک یک درم اینون مصطک عصاره غایت ریوند چینی سنبل الطیب جده بر یک یک درم و نیم  
 کوفته و بخت یک درم و نیم با شیر بیشتر بخورند و دیگر بیدرین باب ایر سانس سوخته بر یک یک درم  
 و نیم تسکین برومی ریوند چینی عصاره غایت بر یک یک درم مازریون بیدرست در حنی بقدر حاجت  
 با شیر بیشتر بخورند **سقفوفی** که در جمیع اقسام استسقا جته اخراج بایه معمول و مجربست ریوند حظای  
 ترب سفید بر یک یک جرد کوفته بخت با شکر سفید برابر برد و امیخته یک مثقال با شیر بیشتر به بند و در بعضی  
 اوقات پوست بیل نیز یک جرد اضافه کرده میشود هرگاه اخراج بکنم به نظر باشد قدری غار بقون  
 سس اضافه نمایند **سقفوفی** که بجهت استسقای مجربست جلست سه درم فلفل دراز بکینل ناخواه  
 بر یک نشد درم پوست بیل زرد شیطرح قسط بهن سفید سناکی بر یک نه درم **سقفوفی** که درم  
 حار جگر که جانب مقرر باشد سودمند است **سقفوفی** نیم درم ریوند چینی یک درم تخم خیار تخم  
 تخم باد زنگ تخم کاسنی تخم کنوشت بر یک دو درم بیل زرد زده درم سفوف ساخته دو درم باب  
 کاجو یا باراجین یا غوس خیار شیر و بیل به بند و دیگر درین باب تخم کاسنی تخم کنوشت از یانه بر یک  
 دو درم بیل آله بر یک یک درم نرم سایده سه درم با شیر بیشتر به بند و از برطل شیر سرد کنند  
 تا یکرطل و نیم برسانند و دیگر هرگاه درم در مقرر کسب باشد ریوند چینی یک درم و نیم تخم کرفس

انیسون روزهانه هر یک دو درم تخم کاسنی تخم کنوت طباشیر هر یک سه درم بھارہ زرشک چهار درم بنفشہ  
 تخم خیار بنفشہ تخم خربزه هر یک پنج درم نرم سیاه بده دو درم بادہ درم سیجین بپزند سفوفی  
 که درم سده حکم تحلیل کند و طبع را نرم دارد سفوفی بنفشہ یک مثقال ریونہ چھ درم یک درم  
 بنفشہ خیار بنفشہ خیار باد رنگ تخم کنوت تخم کاسنی هر یک دو درم بھلہ زردہ درم شترتی دو درم  
 باب ہنر دیگر کہ درم کبہ و دہنہ از اینہ و ہر گاہ منفرغ شود پاک کند تخم مروید درم طحقوق خشک آرد  
 حبلہ هر یک یک درم با کوبہ شکرتہ و قہ شتر کثرت باشد سفوفی کہ چہہ سبز خربستہ و در کھنہ ایل کند  
 منقول از تہ کرہ در جان سوخته یک درم کتیرا دو دانگ بنوشند و دستور در جان و دو دانگ شکر یک مثقال  
 عوق ہار ہار منقال تا کوبہتہ و اومت نمایند خوب است دیگر کہ تحلیل اورام طحال کند منقول از شرح  
 مفردات حرف سہ درم کوفتہ با یک درم شکر انجہ با سرکہ و ہر روز توالی بخورند دیگر کہ چہہ سبز خوب  
 است زوفاہی خشک پوست بچ کرغب انقلب بر سیاہوشان تخم فجلشت تخم سداب با سوسن شترتی دو درم  
 با سیجین دیگر کہ در صلابت طحال نافست جب الرشاد پنج استار در سرکہ تہ غسیانہ یکشنبہ روز سرکہ  
 آنقدر کشد کہ در نہت جب الرشاد آنرا چھند روز دیدہ برگ سداب خشک سودہ بآل بکشد و شتر ص  
 کشند و بز تھیز بگرم خشک کنند و نگارند کہ سوز دیش بگویند و ہر روز یک مثقال با سیجین بپزند دیگر کہ  
 باب آرد یک من تخم سبذ ان چل و چار درم کوفتہ با راجنہ خیر کشند و قہ کشند و دستور بریان کشند  
 و کوبند و سرکہ تہ تھیز بخورند و اگر ناکوفتہ با سرکہ بخورند روا باشد دیگر کہ چہہ در سپرز کہ با حارات  
 باشد منقول از تحفہ ثمرۃ الطرفا غار یقون هر یک یک درم سفوفی ریونہ از باشد بدل پنج کرہ دو درم  
 کل سرخ بار کہ کشانہ روز در سرکہ غسیانہ خشک کردہ زرشک پیدانہ بودادہ بپزدہ ارشی هر یک سہ درم  
 تخم کرفس دہ اندوہ درم شترتی از یک مثقال مینم تا دو مثقال با شیر شتر دیامار و کھن باب خوب کہ  
 با سیجین سفوفی کہ در برقان ہر گاہ نڈ بسیار صفا جگر باشد و تب نباشد مشعل میشود سفوفی با یک  
 دانگ و نیم صبر نڈ درم طباشیر یک درم پوست بھلہ زردہ درم ہمہ را کوفتہ و بنجہ با مار و کھن بپزند این  
 یک شربت است و اگر در فیض ضعیف باشد کم باید داد سفوفی کہ در برقان صفوسی ہر گاہ کہ سدد  
 تہ ابرو دیگر در نگرد و با شیر شتر خصوصاً شتری کہ از شمع و قیوم علف کردہ باشد استعال شود و یا راجع فقرا  
 چار دانگ انیسون بیدرم ایتھون یک درم بھلہ زردہ درم حبلہ کثرت است با پنجاہ یا شصت درم شیر  
 بپزند سفوفی کہ در برقان سدی خوبست کثرت زرد نیم مثقال ایتھون تخم کرفس جلی نمود سیاہ کند  
 سفیدہ هر یک دو درم بنفشہ چھ درم سہ درم مروید منقی پنج درم کوفتہ بنجہ یک درم و نیم باب از زایانہ بخورند دیگر

و یک چترقان سمول حکیم شاه محمد مرحوم کل درخت میلان ساییده و با سبب وزن شکر انجینه بر صبح یک کف  
 بخورند **سفر قی** که در برقان سود بعد خوردن سهیل با مار انجین که در سنگین افتو نه ساخته باشند بکار آید  
 یک بندی یکدک ایارج بقدر سبب از صفتن یکدک بکاسه طعم در درم ببلد زرد سبب درم یک شربت  
 است و کم و زیاد برای طبیب موقوف است **سکچین** که اکثر قسام آن حرارت جگر را تسکین نماید و سده  
 جگر بکشاید و بول براند و را دویه صده یکدک نشسته **سکچین** افابو بکسر و عینده که فاسد شده باشد  
 از طعم و حیات مرده تطاول نافع و مفتوح سده و از بل صلابات و از جاع بارده است و منافع بسیار دارد و در صحت  
 سبب نهی و نقل جزو احما قاطعه کون بودینه جوی ناخواه هر یک سبب درم و دو قطر سبب یون سبب  
 طبیب اسار وین سبب خود لبان نافع خشک هر یک بجز درم پنج رازیانہ پنج کفن هر یک ده درم همه اینکوب  
 نموده در ده رطل آب یکشایر و زنجبیل پس با ش نرم بچوشانند و کف بر دارند تا بمصفت رسد یا بیده صاب  
 کنند و بجز طل شکر داخل کرده بچوشانند تا بقوام رسد پس سرکه تند بقدری که طعم خوش کند بید از نه بر دار  
 شربت می گویند **سکچین** بار و استقار گرم را نافع است و در بول تخم کرفس نیم دقیقه تخم خیار تخم  
 خضر زه تخم کاسنی هر یک دو دقیقه همه را سوای تخم کرفس نیم کوته یکشایر و زرد سرکه تر نماید و صاف  
 کنند و بچند بوی قند سفید آمیزند و آب خیار صوری یک رطل یک دقیقه اضافه کرده بقوام آرند **سکچین**  
 بر روی یک سنج آن مفتوح سده بکد و طحال و در بول است و را دویه صده یکدک نشسته و یک چتر سبب  
 و سایر امراض مادی بکربایت نافع است مقول از شرح سبب کل سرخ هر یک و دو مثقال پنج کربنج کرفس  
 هر یک شتر مثقال انیسون تخم رازیانه پوست پنج رازیانه پوست پنج کاسنی هر یک پنج مثقال زرشک منقعی  
 ده مثقال را دویه را سوای کل سرخ زرشک یککوب کنند و بمهر آتش و بر که تند صد مثقال و آب خالص سیصد  
 مثقال بچینانند و صباغ ششاد عدد و موزوده مثقال و در صحنی انداخته بچوشانند تا بثلث آب پس صاف کنند  
 و با عل و نبات هر یک بچاه مثقال شکر طرز صد مثقال بقوام سکچین آرند و هر روز پنج مثقال با آب  
 کاسنی یا غیر آن با دویه مناسب استعمال کنند و یک سده جگر و سپرز بکشاید و بجهت صنف موده حیات  
 عینه دایره و بر دوزاخ و از جاع مفاصل یعنی نافع دارد تخم کثوت تخم رازیانه تخم کرفس انیسون هر یک  
 بجز تخم کاسنی ده درم همه را در یکینم رطل سرکه خوش طعم دو دقیقه آب خالص تر کنند و یکشایر و زرد  
 بکد از بند پس با ش نرم بچزند تا که در آب کم شود و صاف نمایند و قند سفید بجز طل آمیخته بقوام آرند و کف  
 بر دارند و بعل آرند و یک چتر سور القینه و جتاس طلت ناخواه مشکطرا شمع و دوز هر یک سبب درم تخم  
 کاسنی انیسون پوست پنج رازیانه پوست پنج کرفس تخم خیار تخم خیار مادر نک هر یک بجز درم سرکه ده استار

شکری ستار **سنگین بزوری** سده جگر و سبز بکشد و بغم بزاید و صفرا بشتاند و سده رسود  
 و در نسون تخم کنوت رازیانه پوست بچ کر پوست بچ کر فس بر یک بخورم تخم کاسنی ده درم همه را نیکو بکینند  
 و در یکم طبع که سده خوب و غیر طبع بخالص بکشد و بتر دارند و با نش نرم بزنند تا قدری آب کم شود و فند  
 سفید بخرطل جلد ده بقوام آرد **سنگین بزوری** ببار و سخی آن که سده بکشد و سوره القینه و استسقا را  
 نافع بود و در او به معده مذکور شد دیگر از طب غیائی که با آب مزاج گرم سده جگر نافع است تخم کاسنی سده  
 تخم خیار باد زنگ بخورم پوست بچ کاسنی بخت و تخم خربزه ده درم کوفته بکشد و بتر سیراب و با و سیر  
 سکه که جیسانده با نش نرم بخورند تا سببی کم شود و بست بماند و بتر سفید محو شود و شیده بکیرم را سیر  
 سفید مغز بادام هر یک دو درم اضافه کرده با یک سیر شک بقوام آرد و دیگر منقول از شاهی مفتحده  
 جگر و استسقا و عطش و حیات حاده نافع و در بول است و تخم خربزه و تخم خیار و تخم خیار باد زنگ هر یک  
 پنجه تخم کاسنی بخت و درم پوست بچ کاسنی پوست بچ کر فس هر یک ده درم همه را نیکو نموده یک  
 شب از روز در ربعی سکه که آب جیسانده بخورند تا سببی کم شود پس فشانند و با یک من شک  
 سفید بقوام آرد **سنگین بزوری** حار یک سخی آن که سده جگر بکشد و سوره القینه و استسقا نافع آید  
 در او به معده مذکور شد دیگر که سده جگر بکشد و استسقا و با آب مزاج سردا معده عصاره غافق یک درم  
 سنبلیله دو درم بچ کاسنی ده درم همه را نیم کوب کرده بکشد و بتر و در با و سیر که بکینم سیراب  
 جیسانده با نش نرم بخورند تا سببی کم شود و بست بماند و صاف بر آزند و یک سیر شک در خلکده  
 بقوام آرد **سنگین بزوری** بکشد و بتر سیراب و با آب مزاج سردا معده عصاره غافق یک درم  
 کند و یرقان صفرا رسود و تخم کاسنی تخم رازیانه هر یک سه درم ریوند چینی پنج مثقال پوست بچ رازیانه  
 پانزده درم پوست بچ کاسنی تر زرشک سبیدانه هر یک پانزده درم سکه که سفید چهل درم نبات  
 یک من چنانچه معلوم است بزنند و ریوند را کوفته بخت سفید بکشد و بقوام بپزند از زرد و دیگر تخم رازیانه ده درم  
 ریوند چینی پنج مثقال تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیار زده تخم خیار بانگ ده درم پوست بچ کاسنی  
 سبز پانزده درم سکه که سفید چهل درم نبات یک من **سنگین بزوری** سده جگر و سبز  
 بکشد و بول بر آند و بتر سیراب و سوره القینه و استسقا نافع بود تخم کاسنی تخم کاسنی رازیانه هر یک  
 سه درم پوست بچ رازیانه پوست بچ کاسنی هر یک ده درم تخم خربزه و تخم خیار یک سیر  
 که بکین قند صاف به طبع بقوام آرد و دیگر پوست بچ رازیانه پوست بچ کاسنی هر یک ده درم  
 تخم کاسنی تخم خربزه تخم خیارین هر یک سه درم تخم بانگ بخورم همه را نیکو بزنند و در مثقال



منقال سرکه و منقال آب یکبار و در خیسانده نهند تا ثلث بماند صاف ساخته تا پانجه منقال قند بقرام  
 آرند و دیگر از تخم جبهه ضعف جگر و اشتقاق حار و پنهانی هر که و صفراوی مخمخس را زبانه انیسون تخم خیار تخم  
 خربزه پنج کفن پنج رازبانه پنج کبر اصل اسوس بر یک دو در تخم کثوت کل سرخ تخم کاسنی پنج کاسنی  
 بر یک سه در غاب ده دانه در سرکه صد درم و آب دو صد درم خیسانده بخوشانند تا نصف آید و با شکر  
 بقرام آرند و دیگر منقول از جربیات قبله گاه عفران پناه رازبانه تخم کفن بر یک سه منقال تخم کاسنی  
 تخم خیارین بر یک پنج منقال تخم خربزه پنج رازبانه پوست پنج کاسنی تخم کثوت بر یک دو منقال قند سفید  
 میندا و پنج منقال سرکه که تند انکوری بقدر حاجت بطریق منقول میسازند **سکنجین** بر روی منقل  
 ریوندی منقل موجب و الدما جده که با وجود منقال آن فواید تفخیم شده که در حلال دفع رسانیدن آن با منقاد و سور  
 و تقیه استیصال ماده تب و دایره در غان میکند پنج رازبانه تخم کثوت ریوندی صبی بر یک دو منقال پوست  
 پنج کاسنی تخم خیارین بر یک پنج منقال تخم خربزه تخم کاسنی بر یک ده منقال بقند سفید و سرکه بقدر کفایت  
 سنجین سازند و هر روز نه منقال یا کم بشیره تخم کاسنی و بشیره تخم خیارین بر یک پنج منقال یا کم از آن حسب  
 حاجت بصلح تب بریند **سکنجین** بر روی منقال که تقویت جگر و دیستور **سکنجین** به لیموی  
**و سنجین** تفاحی که تقویت جگر کند هر سه در ادویه معده که نشسته **سکنجین** جماعه  
 از کناش بوخاسه جگر و سیر کشاید و ادوار بول نماید و اصلاح اسهال معده دت بکرم کند و لطیف و جلا بولیم  
 از معده و دفع صفرا که انیسون تخم کفن تخم رازبانه بر یک دو دام شایبانی پوست پنج کفن پوست خربزه  
 بر یک چهار دام شایبانی نبات یک سیر شایبانی سرکه که انکوری تند یا بل بسفیدی پنج شیر شایبانی  
 ادویه را یکبار و در سرکه که دانه کی آب حجب مزاج در مریض و خواش ترشی و شیرینی و اعتدال اضافه کرده  
 با نش نرم دوسه جوشی بریند و صاف سازند و در کشنده که سرکه را بد و در دینه نشین شود و دیگر با صاف  
 سازند و با نبات با نش نرم بقرام آرند و کف بردارند و بکرم بخورده صاف کنند که اگر بسیاری سردی  
 نبرد و صاف نتران کرد و اگر رنگین کنند و درم زعفران در خرقة بسته وقت جوش در آن بکنند  
 و با غل نیز تخمین سازند **سکنجین** نیاری بنسخه ای شرح موجز نافع امرض جگر رسیده  
 آن ریوندی منقال پوست پنج کبر پوست پنج کاسنی تخم کثوت پنج کاسنی سه منقال تخم کاسنی  
 پنج منقال زرشک تخم کل شست منقال در یک سیر که انکوری دو سیر آب خیسانده بخوشانند  
 و با یک سیر قند بقرام آرند و بشیره منقال یا کم منقال **سکنجین** بر روی منقال که تقویت  
 جگر است در ادویه معده که نشسته **سکنجین** ریوندی که در دینه سیر زعفران و سرکه و تب

مخدر اسوددم ریونده چینی سدوم کوبیده در خیطه بزرگ کنند و در دمن آب بنزند تا به نیمه آید و هر ساعت  
خمس بطریقه را میمانند تا حدت و قوت در آب دهن پس خوطه را میفشارند و بنده از بند آن آب را صاف  
کنند و لبست آنها رسد که انگوری و کین شکر اضافه کرده بخوشانند تا بقوام آید و در بعضی نسخها تخم کاسنی  
هم هست درم باریونده مرقوم است ششتری ده درم تا با نروده درم و اگر خواسته تخم کثوت تخم شامضم  
ککل سبب هر یک ده درم اضافه کنند در عمل بهتر و اقوی بود **سنگچین** که در جراح کبیده آنرا  
میفند بود غاریقون چنیزم تربه موصوف بسفاح فسفی تخم کاسنی نیکو فند هر یک است درم ریونده چینی  
جد را در دمن آب بنزند و در خیطه سدوم و درونک اضافه نمایند و صاف کنند و سرکه چهارم حصه فند  
و فند یکیمین من اضافه کرده بقوام آرند و دیگر از دوشکویی تخم کاسنی تخم خرزهره تخم رازیانه  
سدوم درم پوست پنج کاسنی پوست پنج رازیانه زرشک پنج چنیزم ریونده چینی پنج شقال اجزا غیر  
ریونده در ده شقال سرکه و ده شقال آب یکش با نروده خیسایند و بخوشانند تا سیوم حصه بماند پس ریونده  
باب سیانده در آن ریخته با نروده ام شایبانی آب غوره و کسیر قند بقوام آرند که خلاصه سپهر زانافع است  
ریونده غاریقون فوه پوست کزبوت درخت بید زاراج افیمن غاف تخم کثوت تخم کاسنی هر یک ده درم سرکه  
یک چهار یک قند سفید یکین آب قند زحاجه ادویه رادرسرکه و آب خیسایند و بخوشانند و بعد صاف کردن آنجمله بقوام  
آرند **سنگچین** زینبی که در تقویه جگر بی نظیر است **سنگچین** سقر جلی ساده که هم میفند  
بجگه است **سنگچین** سقر جلی مرکب با فواید که نافع بکبد است هر سه در ادویه معدیه کسیر ریخته  
**سنگچین** خضلی جبهه مفتوحه جگر و طحال بسیار غلبه های سپرز و استغای نافع است یک  
نسخه در مخطوط سیوم پنج نسخه در ادویه صده بزرگ یافت **سنگچین** فوه از ترکیب شامضم  
اطبای فارس نافع با نروده استسقا خضر صاطلی و درم صلب جگر و خلاصه سپهر زانافع است  
تخم کزفس پوست پنج کزفس جبهه صلب هر یک میفند تخم رازیانه پوست پنج رازیانه پوست پنج کزفس  
کاسنی پوست پنج کاسنی زردفای خشک فوه غاف فینش هر یک ده درم در آب و صد درم سرکه بخوشایند  
بخوشانند و صاف کنند و اما یکین قند بقوام آرند **سنگچین** کاسنی منقول از جلالی گرمی جگر را  
سود دهد و شکر جگر سپرد بکشد و در دسپرز تب گرم و بخار را دور سازد آب کاسنی بنر خیسایند و صاف  
کرده سسی اشار شکر سفید یکین آبش نرم بخوشانند تا بقوام آید و پنج استار سرکه در دمن کنند و در سه  
جوش دهند و کف بردارند و وقت حاجت بکار برند **سنگچین** نازریونی استغای زنی را نافع  
بود که نازریون تازه بکوبیده راد در ده استار سرکه و نیم من آب تا نیمه فند تر دارند پس بخوشانند و صاف

وصاف کنند و مکن قند آمیخته بقوام آرند اگر آب پیچ استبار و عوض آب گلاب اسپیند بهتر باشد و اگر  
 دل ضعیف باشد قدری آب به ترشش اضافه کنند و اگر شکسته با نازربون در سکه که چنانچه روا باشد  
 شربتی بگویند **سکنجبین** چته در دسبزرگزار سکه بود پوست پیچ کبر نقره الطرافه استقل و قندربون  
 پرست درخت بید اسارون و ده وج جمله برابر آب و سکه که بپزند و صاف کرده بعسل بقوام آرند و دیگر  
 نافع با صحاب طحال پوست پیچ کبر استقل و قندربون سنبل اسارون زراوند ققاج اذخر کل سعد انیسون  
 زیره رازیانه ارامون نقره و قندربون هر یک یک کوبیده برگ کز برگ بید پیچ کرفس شجره مریم عقیل هر یک یک کوبیده  
 اشق سه دقیقه عمل دو قطره سکه سه قطره چنانچه معلوم است سکنجبین بپزند شربتی ده دقیقه **کلمه**  
**دوازدهم** ادویه کبیره و طحالیه و مراریه در الفاظ شیشینه پوست شراب  
 اسارون نافع است چته استقادرقان و جمیع عمل کتب در دمه و دیره و درک و در اربول  
 و طشت کند اسارون و در مثقال را در صره بسته در عیصر غلبه دوازده قوطی بنیزازند و بعد سر راه صاف  
 ساخته استقال کنند **شربت آلومی** چته برقان و اخراج صفرا مفید است در ادویه عجمه  
 که شسته **شربت ابریشم** که سده بکشاید و با استقادر قوت جگر مفید است در ادویه قلییه  
 که شسته **شربت اذخر** چته سده هکند استقادر قوت و ریاح معده و شراب سیف و منض  
 سنبل سیف و وج حب لبان ریوند چته مصطلی هر یک دو درم پیچ اذخر ققاج اذخر ششین تخم رازیانه  
 انیسون تخم کرفس کسرخ گیاه غاف هر یک ده درم همراه در ده رطل آب نرگزه بخوشا شد تا نصف  
 رسد بایده صاف کنند و نقل را با در شش رطل آب بخوشا شد و صاف کنند و بر دو ابراج کرده  
 با شش رطل بقوام آرند و از یک درم زعفران خوشبو کنند شربتی یک دقیقه آب گرم یا با ابقول  
**شربت اصول** سور القینه و استقادرانایت نافع است و منضج خلط غلیظه و مفتوح سده  
 و کاسه ریاح و در فضلات است موز منقی چله درم پوست پیچ رازیانه پوست پیچ کرفس پوست پیچ کاسنی  
 هر یک سی درم انجیر زرد است دانه تخم رازیانه تخم کرفس تخم کاسنی هر یک بست درم پوست پیچ سه  
 بانزده درم شکوفه اذخر سنبل اسارون سکنجبین هر یک ده درم جمله را بخوشا شد و صاف کنند و با مکن قند  
 بقوام آرند شربتی پانزده درم تا بست درم **شراب انجین** که خصوصیت جگر و طحال دارد  
 شسته آن در ادویه معده نه کور شد و دیگر منقول از مفودات کحفه چته امراض جگر و سبزر و منضج  
 سده و بر انجین شسته و تقویت بضم و معده در بود و از آن که از منضج باطنی و دفع کرم معده و کرم حیوانی  
 و شربه نافع است و در اربول و حیض دماغ و با دعه درث امراض نود مثقال انجین را در شش هزار

متقال آب انور چند ان بچو نشاند که نعلت سرد پس ماه که است صاف نمایند و اگر سی متقال مسنین  
 بادار چینی دسبل طبیب وینچه شکوته بر یک پا زده متقال درده هزار و شصت متقال شراب مخلوط نموده ظرف  
 استحکم ساخته بعد از دو ماه صاف کنند پس پخته است شربت مسنین چند نسخه این که درین  
 باب مذکور است داشت از دو پیچیده تحریر یافته دیگر جهت ضعف جگر و معده که با برست طبع و حرارت  
 مزاج باشد بجای نافع است مسنین دو متقال کل سرخ چهار متقال تمر بندید ده متقال ترخین سی متقال  
 و دو پیچ شایند صاف کرده ترخین در ان حل کرده و صاف نموده و قدری بچینه بوشند مجموع یک شربت است  
 دیگر که سور القینه را نافع است و در دو سه مجلس کم میراند سبل چهار درم ترب و صوف بقدرم مسنین برقی ده درم  
 کل سرخ سی درم و شش طبل آب بنزد تا که نعلت نماید پس صاف کنند و قند سفید نیم طبل آمیخته بنزد تا قدری بقوام  
 آید شربت سی درم دیگر جهت خلل کبد و معده و التهاب غلط سپرز در فغان که از حرارت متولد شود و جهت مزاج  
 و قوی مزاج حار و قوی سده و اخراج خلط از بول مسنین یک شانه از در آب یا در عرق کاسنی تر کنند و با قند سفید مخل  
 بقوام آرد شربت بزوری سودمند جهت تسفی و جگر و معده و شکند و باد و سودمند در مفاصل ششم  
 کفوت بجز درم راز یا نه پوست یخ کبر خشم کفنی پوست یخ کفنی ده درم تخم کاسنی پوست یخ راز یا نه پوست  
 بست درم پوست یخ کاسنی سی درم در گمان بسته بخوشاند و بیالایند و با قند سفید صاف کرده و کینیم سیر  
 بقوام آرد شربت ده متقال شربت بزوری بار در استسقا و سور القینه را نافع و سده و کثایید  
 و ششک میثاند و بول براند تخم کاسنی خمر خمره خمره خمره خمره خمره خمره خمره خمره خمره خمره خمره  
 کرده در چهار صد متقال آب بخوشاند تا به نیمه آید صاف کرده با سیصد متقال قند سفید صاف کرده بقوام  
 آرد و در نسخه دیگر از جمیع ادویه هر یک پنج متقال پوست یخ کاسنی ده متقال شربت و متقال قند سفید نوشته  
 و با پیچ مسنی یک قاشق و معیت قاشق عرق بادیان حل کرده و غت نمایند شربت بزوری حار جهت  
 استسقا سودمند است پوست یخ بادیان پوست یخ کفنی هر یک ده متقال بادیان سیون تخم کفنی هر یک  
 پنج متقال در یک پیاله آب خوشایند تا به نیمه یا کمتر آید صاف کرده با سیصد متقال قند سفید صاف کرده بقوام  
 آرد و هر صباغ یک قاشق در معیت قاشق عرق کاسنی حل کرده بیانسانند صحنی گویند که یک روز بلا خط درم بزوری  
 گرم و یک روز بلا خط شکی بزوری سرد دهند و برقی گویند که هر روز بلا خط درم و شکی هم یک قاشق بزوری سرد  
 و نیم قاشق بزوری گرم در سه قاشق و نیم عرق کاسنی و سه قاشق و نیم عرق بادیان حل کرده و به بند شربت  
 به ربانی که تقویت جگر و ازله حرارت آن کند شربت به لیمو که جگر را از نافع است هر دو در ادویه  
 معده شربت خمر شندی که دانه بر فغان است در ادویه صفا عجمه که نشسته شربت



**شربت جاشیر** که جهت تدبیر صلابت طحال مفید است در ادویه صمدیه که شسته شربت  
 و میفرمایند طین که نافع است بصفط طحال در ادویه صمدیه بخوبی بافته شربت و نیار دوش  
 جلیل القدر و بعلل جگر مخصوص مولف در می خفتن و است چون حکما می در بکوبند وی نیز بقرافات کرده اند بسیار  
 و میکند ششهای این شربت متعدد آمده چنانچه شربت را در کباب و در سمیه بنیاد گفته اند که حکیم خورشید بکشت شربت  
 این نیار میفرودخت بعد از شربت و نیار موسوم شده و بعضی گفته اند تخم کثوث را با این اعتبار دنیار  
 نامیدند که دنیار همیشه در کسب میکند و تخم کثوث را نیز لازم است که در جمیع مطبوعات و در شربت در کسب  
 کرده طبع نمایند با این اسم می شده و همین سبب آنرا در فارسی تخم کبیر نامند و بعضی بر آنند که دنیار  
 نام کثوث است و چون دی درین میافشد اعتبار شربت را بکل با هم الحوز و موسوم شده شربت که صاحب  
 تحفه المومنین از خفتن و نوشته جهت ضعف جگر و معده و تنهادر خلطها سده که در اعراق  
 بدن باشد نافع است تخم کثوث کل سرخ پاک کرده قطره برین دین مصطکی زعفران را در پیچ  
 بودینه هر یک سه مثقال عودینخ سوسن هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه تخم کاسنی هر یک سه مثقال  
 ادویه را نیکو فیه اگر چه تب باشد در آب کاسنی بخیسانند که در آن کاسنی و بادیان و خبث کافور  
 و مویز نفی هر یک پنج مثقال جوشانیده باشند و بار سر هر یک طل از آب کثوث ریخته و نیم مثقال سادو  
 اضافه نموده با دقت سفید بقرام آرند و عود زعفران بعد از قوام اضافه کنند و دیگر که سدیدیه  
 زقوم است و در تب با اعتدال و کثیر المصاع و حده سدد و جگر و اسهال بقا در شش نافع است و با دارم حشا  
 سفید با شیره تخم خیارین خاصه که کجین سگری تر مضامف شود و دافع برقان و حرارت جگر و سدد  
 و در بول است و طین طبع و دافع حصبه و جدری و حیات و مویز و صفرا و بیهوشیت غاب و یکر چهار  
 مثقال تخم کثوث پیچ درم کل سرخ پاک کرده یا نروده درم تخم کاسنی نیکو بکرده است مثقال  
 بوست پنج کاسنی سه درم ریوند را نیکو بکنند و در غریبه بسته همراه دیگر ادویه در آب بخیسانند و صباح  
 بخوشانند با شش نرم و معده از آن صاف کنند و قند سفید و در طل آغشته بقرام آرند و اگر کبیه مثقال دیگر در  
 ریوند باریک ساخته بران بپاشند و حل کنند قوی افضل آیه شش پتی زده درم تازه مثقال و یا نروده  
 درم و دیگر که سدیدیه از قرا بادین مختار این سبل نقل کرده و گفته که این نسخه در تقویت شش و بعض  
 کثیر الاتر است و نسخ سابق در فتنه و تبین موثر تر و در شافع دیگر هر دو با سبب شربت از آن شش آب  
 زرشک آب سبب بخوش آب بپوشانند و هر یک نیم طل آب کثوث تازه در طل با سبب آغشته بخوشانند  
 و کثوت بر دارند و با سدر طل قند بقرام آرند و دیگر که صاحب از ادویه نوشته جهت ضعف جگر نافع است



ریوند چینی یکدرم اصل السوس دوم ریازانه پوست بیخ ریازانه بیخ کاسنی بیخ کرفس تخم کنوت هر یک سه درم  
 تخم کاسنی بخورم در رشک تخم کل هر یک بشت درم قند قدر حاجت شربت سازند و دیگر که طبع نرم کند  
 و جگر دول را قوت دهد و سوراخ قینه و استفاذهات بحسب ریاض بود و سده بکشاید و تشنگی بپاشد و همیشه محول  
 است تخم کنوت در گمان بسته سه درم یخوف کا و زبان هر یک ده درم تخم کاسنی یکوب و ورق کل کسبج هر یک بشت درم  
 پوست بیخ کاسنی تر چلدرم بخورند تا جگر شود صاف کرده بایک من قند بقوام آرند و در کسیرند و ریوند  
 ده مثقال ساییده در آن حل کنند همچنین است در قادی و در جلالی این نسخ را باین عنوان نوشته  
 تخم کنوت در گمان بسته بخورم یخوف کا و زبان هر یک ده درم ورق کل کسبج بشت مثقال تخم کاسنی  
 تازه سی درم و در بعضی نسخ عوض تخم کنوت پوست بیخ کاسنی تازه سی درم نوشته و گفته که این سبقت  
 است و در بعضی پوست بیخ کاسنی سی درم تخم کنوت بخورم هر دو نوشته و گفته که سبقت است و در بعضی  
 و صاف کنند و بایک من قند بقوام آرند و ریوند بخورم و اگر بیخ مثقال بود شاید ساییده و شیر گرفته  
 پس آن کنند و بیامیزند و دیگر جهت حرارت جگر و عفونت اخلاط منقول از تحفه لک منقول در مثقال  
 تخم کنوت سه مثقال سفید کسبج اصل السوس هر یک چهار مثقال زرشک بیدانه صفت مثقال  
 تخم کاسنی ده مثقال آنچه کوفتی است کوفته در عرق کاسنی یا آب او بپاشند پس جویند صاف  
 نموده با نو در مثقال قند سفید بقوام آرند و اگر ریوند اضافه کنند قوی تر گردد و دیگر درین باب  
 منقول از بیاض و الدخیه باب سفید و درم تخم کنوت سه درم تخم کاسنی زرشک هر یک دو درم  
 آنچه کوفتی است کوفته بمبراد آب قدر کفایت جویند صاف کرده چهار دقیه کلقتند و در طبل آب  
 کاسنی چهار رطل شکری سفید اضافه کرده بقوام شربت آرند و اگر بجای آب کاسنی عرق کاسنی کنند  
 مناسب تر است شراب را پس که مقوی جگر است شربت ریختلج هر دو  
 که با استقامت است در ادویه صدها که شربت ریوند منقول از خلاصی جهت برقان جگر  
 گرم نافع است تخم کنوت تخم بجمان هر یک دو درم ریوند چینی چهار درم تخم کاسنی یکوفته بشت درم  
 جلد را در شستن آب بپزند و صاف نموده با جلد درم سه که و لیکن قند بقوام آرند شربت یازده درم بکلاب  
 شربت ریوند مرکب چند امراض جگر و کسیر و دفع سده و طین طینه زخمیل و فوالت درم  
 تر بد و صوف غار بقون بسفایج تخم کاسنی هر یک بخورم ریوند ده درم قند سفید صده درم شربت سازند  
 و بقدر حاجت بپزند شربت ریوند جگر را قوت دهد و سده بکشاید و ریوند بشت درم در  
 سه رطل آب یک شبار و زرشک و آبش نرم بخورند و بپزند و سه رطل قند سفید بقوام آرند

بقوام آرد شراب زرشک که مقوی جگر است بچند قسم در ادویه معده و خوراک شراب  
 زرقفت که نفس میکند بوج کبد و طحال در ادویه صدریه گذشت شراب سنبل و شراب  
 که بطنهای جگر و طحال سردند است در ادویه معده مرقوم است شراب صندل و خصوصیت  
 این شراب تبخیر و تسکین و امراض جگر و خست است با چندین نسخ در ادویه قلبیه مسطور است شراب  
 عود که ضعف کبد و مبادی استسقا را نافع است در مرقوم دوم ادویه امراض راسی شراب عود  
 ترش و ساده که خصوصیت جگر دارد در ادویه معده ذکر شد شراب کزبره که کثیر نفخ  
 میکند سده طحال را در ادویه صدریه منتبت شراب کثوت که در صفای شربت دارد  
 مقوی جگر و معده و مفتوح و ملین طبع و لاده و جبهه سرد و یقینه و تها و کمب مفید پنج رازانه گل سرخ و اینون  
 هر یک دو مثقال تخم کنوت رازانه تخم کاسنی کل کنوت تخم خیارین تخم خرزهره که یک و بیست پنج کافور  
 هر یک سه مثقال قند سفید یا شیر خشک نود مثقال بطریق شربت سازند و ماده مثقال با شیره تخم کاسنی  
 و تخم خربزه و آب کاسنی در اشال آن بپوشند شراب کما در یوس باشد استسقا و بر قان  
 سدی و سود مضم نافع و در مثقال کما در یوس بسیر یک طل عصیر غلب و البکر رم کما در یوس بر یک طل شراب  
 بعد از نذ و صاف نموده بکار برند شربتی از عصیر در شراب نه کورتا یک طل شراب  
 مافز رویان جبهه استسقا و وجه کبد نافعت بکبره و شاخ درگ مازربون وقت بر آمدن آن دوازده  
 مثقال و خشک کرده بپوشد و در مثقال از عصیر باندازد و بعد دو ماه صاف کرده استعمال نمایند شراب  
 میلبه که جبهه ضعف جگر شراب میوسن که بیست و هفت و سه در آن مفید است  
 در ادویه معده مذکور شد شراب و زرد مکر که جبهه امراض جگر و سده آن نافع است در ادویه  
 معده نه کورتا شراب هندی با سکی جگر باشد و گرمی و خشکی و خشک کام و کلک و نافع  
 است آب کاسنی سبز جو شایده صاف کرده بپوشد و در استسقا و کسین با تش نرم بپوشاند تا بقوام آید  
 و آب کاسنی اگر تلخ تر باشد در وزن کمتر باید کرد شراب هندی با سکی جگر و تلخ  
 سده و در صلاح مزاج وی نافع است اساردن یک مثقال زرشک صندل سفید گیاه عاقبت فستقین  
 هر یک سه درم لک سیر چهار درم شکای باد آورده هر یک بچند زمره طرنا کا و زبان اصل اسوس سفید  
 تخم کنوت بزر قنطاریه هر یک ده درم تخم کاسنی یک و نیم تخم کاسنی بیست و پنج کاسنی بیست و پنج رازانه  
 هر یک سسی درم آنچه کوفتی است نیکو کنند و در آب بسیار گرم بکشند و در آن و صاف کرده با دود و قه  
 آب میون سبز و قه آب رازانه و غیر طل کلقت و نیم طل سسر که در صد درم آب کاسنی مروین

و بجز طبل قند سیفید بقوام آرند و بعد فسر و دودن از آتش کینقال ربوند صنی کوفته بختی بیا مینزد و بکجا بردارند  
 ششتری که قایم مقام نمید است و جگر و معده گرم کند و مضم طعام و تنقید غذا نماید و نفخ و در سبازد  
 عمل کین آب ششتر طبل خوشانند و کف بردارند تا بقوام جلاب آید پس سهر طبل از آن دار فاضل زنجبیل  
 فاضل دار صنی مصطکی قرنفل از هر یک یکدرم در صره گمان باریک بنید از نذ و بالند و بکند از نذ ششتری  
 که در زیر قان بکار آید بوره یکدرم شراب ریگانی کوفته آب ترب دو و نیمه در سهر آمیزند و صاحب علت را  
 در آبن نشانند و قری صبر کنند و این ششتر به بند یا در آبن به بند در حال نزدی زایل گردد و اما  
 این ششتر بعد از آن دسکه ماده را نفخ داده باشند ششیا فیه که در استقای زرقی استقران زرد  
 کنند غار یقون بهفت قراط مس سوخته اولث در حی حب مایه دانه اولث عدد تخم انجبره پنجاه عدد کوفته  
 بختی با مفران ششیا ف ساخته بردارند و الکشش قراط ازین بجزند و است لیکن در حوزن خطیر است  
 ششیا فیه که استقای طبل را نافع است و بادها معاف کند سداب حبل را زبانه تخم کرفس  
 تیر به سیفید بوره از منی هر یک یکدرم شکر سرخ چند گرم سداب ششیا ف سازند و دیگر ششهای طار در یاج که  
 نافع باستقاست در ادویه المعاف خواهد آمد انشاء الله تعالی **کلمه سیزدهم** آدویه کبیده  
 و طحالیه و مراریه در الفاظ ضادیه معجز است **ضاد** استقرما طولن حته ضیف جگر  
 و معده حب الفارسه درم را پنج ده درم ششم کرفس قردمانا پنج سوسن آسمانگون سده دانه الفار ناخواه  
 بوره سماق اشق ایون حلبه ملک البطم هر یک دو ستر کوفته بختی بایه کاوده درم موم سیفید برابر جمیع  
 آدویه روغن مرزنجوش یا روغن سماق انجته ضاد کنند **ضاد** استقر صلابت طحال را نافع است  
 گوگرد درم اشق مقل بوره از منی یک بند ی هر یک چهار درم شش کزبانج هر یک ششدرم سداب  
 بهشت درم انجیده دانه در سهر که بیزند و اشق و مقل را در آن بگذارند و بانی آدویه کوفته بختی اضافه  
 کنند و ضاد نمایند **ضاد** وی که حته صلابت طحال و جگر همیشه معمول است اشق یک جزو نیکل بر  
 یا آهرد و خود در سهر که تند تر بیزند و بر حرقه گذارشته به بند و بعضی تنها اشق را سهر که حل کرده بکار می برند  
**ضاد** استقر حقیق برودت جگر و سیرز را سودمند است در آدویه معده تحسیر یافته **ضاد**  
**استقین** سیرز را قوت دهنده استین سنبلی گزبانج قسردمانا نقاح اذخرنج کگل سرخ  
 مقل نرم بکوبند و باب برگ طر فایا باب سداب انجته و سهر که فسر دوده ضاد کنند **ضاد** اکیلیل  
**الملک** حته سوزناج بارود امض بارده کبزه عفران سنبلی رومی سده قسردمانا مزنج  
 سوسن آسمانگون هر یک دو و نیمه مقل ششش و نیمه اکیلیل الملک اشق ملک البطم هر یک یکدرم

یک درم مقل در دهن عصب در دهن موم سه رطل شراب بقدر کفایت ضماد و اینچ سرخی سپرز را نافع است شش  
یک درم مقل در دهن با قلابی مقشر که سخته نخود اکلیل الملک بزرگ جله با بونه تر کس نبل بر یک بجز درم اینچ زرد  
بست و چهار درم اینچ زرد سر که بیزند و مقل داشت را در آن بکند از دوسیم آمیزند و ادویه کوفته بخینه جله در دهن  
سداب یا روغن بادام یا روغن با بونه سرشته ضاد کنند ضماد و اندر و با شش جهت استسقا و طحال  
و تده چنین و دوج مفصل و عرق اسنا دامض فرشته را زرنج احمد زبسی شب بانی ابل آب بادیده هر یک دو  
وقیه موم زفت صمغ صوب هر یک یک رطل زیت بنفشه قرار بر ضماد و لولو فاس نافع است بطل کتب  
عکلیک بطم دقاق کند هر یک چهل درم ایر ساشق موم هر یک بنفشه درم در دهن با بونه روغن زرنج سوسن  
بکوبند ضماد و بهلوس جهت طحال زعفران نیم دقیقه بعضی بکوبه موم اشق روغن خمار یک  
یک رطل ضماد و خی العالم حرارت جگر بنشاند و درم آنرا نافع است کافور بیدرم قصب الذریره  
در دهن شال کل سنج کل بنفشه صندل سفید هر یک چهار درم بستان اخ و زرد درم کوفته بخینه موم در دهن کل  
بقدر حاجت اینجه ضاد کنند ضماد و دقیق شش که استسقا و زرق و استسقا که آن حرارت باشد  
نافع است آرد و جوسند بشل کوفته کینه بوره ارمنی کل ارمنی مسکوی کوفته بخینه سبک ضاد کنند ضماد و راماد  
سپرزخت را نرم کند خاکسروپ زرقا کسرتیک بزمسادی سبک سرشته در حمام ضاد کنند ضماد و  
سداب بنفشه سپرز و صلابت آنرا نافع است بوره ارمنی بودینه هر یک سه درم اشق مقل درم  
سداب ده درم کوفته بخینه سبک کینه ضاد کنند ضماد و سنبل شود مزاج باد و جگر نافع است و در دهن  
که قوص ریوند مستعمل میشود بکار برید سنبل مصطک قصب الذریره نو خرم جله بر بر مصطک و مراد شراب جمل  
کنند و دیگر ادویه کوفته بخینه بدان بشیند و ضاد کنند و غده باده ترک کنند ضماد و شیر گرمی حلا اسود  
و هر جو کوفته در سر که ضایانه تا همد اشود شش درم طابشیر سفید فلفل هر یک بجز درم سنبل قصب الذریره کل سنج  
صندل سفید شنباق ما بینا هر یک یک درم کوفته بخینه به کلاب بر جگر بنشیند ضماد و قطن کس که بجزارت جگر بنشیند  
است در ادویه سده که شش ضماد و قولاد چون جهت زرداب بنفشه است لاون بیدرم دینم حمام را زنده  
طویل زردانه در جرج اکلیل الملک سه درم فلفل پنج سوسن آسمانگون روغن بلیان سنبل طیب قدانا دار فلفل  
سینه کند و زرقا قسط تلخ مقل ازرق حب بلیان اشق موم صبر سیسالیوس هر یک ده درم عکلیک بطم موم سفید  
هر یک سی درم آنچه کوفتی است بکوبند و آنچه که جفتی است در روغن بادین بقدر حاجت که خسته باد و ای  
کوفته اینجه در دهن بکوبند تا خوب شوی شود ضماد و قیفا عورس جهت استسقا و با صفر و صنف  
جگر و معده در دهن و غیر آن زرد و زرقا طب موم هر یک در دهن چهار شش زعفران پیه بطم غالی هر یک

و از ده منفی صریحه سالیه مقل از ن اشق مصطک هر یک یک منفی صفا و قبا بوس محل اورام  
کبد است روغن شجره مصطک روغن کل هر یک دوم مصطک زعفران حماا هر یک چهار در روغن میوه موم هر یک  
در روغن شکراب دو و قوطی و نیم قوطی صفا و سازند صفا و قوطی لولون جهت جیوات جگر و معده عکک  
و نیم نیم دقیقه مصطکی یک دقیقه اصطک دو دقیقه و سحر کو ابر کل شش دقیقه در دی روغن نار دین بقدر کفایت  
صفا و غیر روغن منفی از کمال حرارت کبد و قلب و معده را تسکین دهد موم سفید سه دقیقه روغن بنفشه روغن  
کل هر یک دو دقیقه موم را در روغن کبد از نو تا سرد شود و پس در ماهون انداخته بکباب و آب برگ خرفه تر و آب  
استان از روغن آب کشیده تر و آب کاسنی و سرکه انگوری کم کم انداخته تسکین دهند و در حشره گمان بالیده بکند از نه  
صفا و لیلیا طوس جهت استسقا قطع سینه درم سه درم قردان پنج سکن اسماگون هر یک نیم دقیقه  
در نیم سبیل کل کوته بنجیه بار روغن بلبان بقدر حاجت آخته صفا و کنند صفا و استسقا طون جهت ضعف جگر  
نافع و معده ضعیف را نیز سود دارد و در معده یکدشته صفا و استسقا طون جهت ضعف جگر و معده صبر  
قصب الذریعه حوض نیم کشیده هر یک یک درم و در حرف استسقا طون بینی و دهنی میوه سالیه مصطک فستقین بخون  
هر یک دو درم را یک ساق هر یک مثبت درم دو و اگر کوته بنجیه بار روغن یا سکن استسقا موم سفید موم در روغن کل  
در روغن با بونه هر یک پنج استار شل موم ساخته استعمال کنند صفا و که تقویت کبد کند و منع از هوش بیدار  
نمایه فوغل کشیده هر یک دو و اگر کوته بنجیه نیز نصف درم کل سرخ حوض هر یک یک درم قصب الذریعه یک درم و نیم  
از رشک دو درم کوته بنجیه شکراب جند و آب سبب ترش و آب مورد و برشته خرقه که بقدر کبد و سیات آن قطع  
کرده باشند آن آغشته بچکن ناشنا بگذارند و وقت تناول غذا و در کنند صفا و که ضعف جگر و استسقا را  
سفید بود فستقین سبیل لطیف مصطک صبر فیل زهره حوض لادن از هر یک دو درم و دهنی چهار درم موم ده درم  
و در روغن کوته بنجیه با موم که آخته بیا بزنند و صفا و کنند صفا و که سود نر از حار کبد را با صلاح آورد بنفشه بگویند  
و قدری روغن کل ضم کرده سرد نموده صفا و سازند صفا و کافور دو درم فستقین ربع دقیقه بنفشه خشک عفران  
فوغل هر یک نیم دقیقه صندل سرخ و سفید هر یک یک دقیقه و نیم موم را کوته بنجیه در قردی که از روغن خلاف ساخته  
باشند آخته بزرگ که دریا برگ حاض یا برگ سلق بالیده بر عضو بگذارند صفا و کافور زعفران هر یک دانی  
خطی بنفشه هر یک سه درم صندل بخورم کل سرخ ده درم موم صاف روغن کل قدر کفایت صفا و  
که در انته ایستد سود نر از حار زانی که طبع بسیار نرم باشد بکار آید صندل سفید آب برگ خرفه آب کا بو  
آب که در آب برگ مورد و موم زرد روغن کل و اگر طبع بسیار نرم باشد فوغل یا بشیر کل سرخ اضاف کنند  
و دیگر در بنیاب خواص خام فیل و کلا و شکر شیرین بقیض یک درم قصب الذریعه دو درم کل خشک



خشک بریان کلسرخ آس طب هر یک سه درم پوست بنفشه بنفشه درم کوفته بقیه باب به که با پوست اش گرفته  
 باشند شسته بهارچه که بیهیته جگر قطع نموده باشند مالیده بگذارند **ضمیمه** لوی که بیهیته گری جگر و سینه خاریا  
 که بیهیته خوب و الدیه است رفته الله تعالی کلسرخ صندل سفید گلاب بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
 دانه مورد و آبنبار بر کوفته بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
 نافع است کلسرخ صندل سفید کافور بکلاب سایه ضا دکنند و دیگر آب خیار باد رنگ آب باد رنگ  
 خطمی خشک کوفته در آن شسته و غلغل اضافه کرده ضا دکنند و دیگر آرد جو آرد عسل آب خیار  
 باد رنگ آب که در غلغل و دیگر آب سبب بخوش آب به ورق عصا اراعی ورق بزرگ قطونا و ورق اس  
 رطب بهم سایه **ضمیمه** که در وسط مزاج گرم بکار آید زعفران فلفل بنفشه خشک هر یک نیم  
 رقیه صندل سفید هر یک یک رقیه کلسرخ یک رقیه بنفشه چهار رقیه کافور یک رقیه بزرگ قطونا و  
 کوفته بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه بقیه  
 کافور زعفران هر یک دو دانگ بنفشه خشک خطمی سفید هر یک سه درم صندل سفید بنفشه درم کلسرخ ده درم  
 موم دروغن کل طے الرسم ضا دکنند و دیگر که در وسط مزاج گرم زمانی که با این طبع بود نافع است  
 به کلسرخ برود در آنجه ضا دکنند و دیگر که در مزاج بار و مادی کسب را نافع است لادن یک درم نیم  
 حب بلبلان عود خام سیلونه قطسک هر یک دو درم انشین مصطکی سنبل صبر زنج اذوق صندل سفید هر یک  
 چهار درم کلسرخ شش درم موم دروغن سوسن شش درم بعضی اوقات یک درم با بونه و دو درم  
 انگیل ملک اضافه کنند و دیگر باشند بنز بار سوسن انگیل ملک سنبل پنج سوسن استاگون کلسرخ  
 با سوسن دروغن مصطکی نرند تا مظهر شود صبح و شام یک درم ضا دکنند و دیگر زعفران صبر مصطکی انشین  
 هر یک یک درم عود سوسن هر یک دو درم کلسرخ به جز دروغن عود و بیا نرند و دیگر که جگر سرد است و دهن  
 بود سنبل مصطکی انشین اسارون حما صبر قصب الذریره لادن سیلونه صبر زعفران و اما از هر یک درم زعفران قط  
 از هر یک سه درم انگیل ملک مقدرم و دیگر زعفران یک درم سنبل مصطکی مکی از هر یک دو درم صندل و  
 از هر یک سه درم قصب الذریره مقدرم آب سبب پشه آب کینه بشنند و ضا دکنند و دیگر که کتخ و طوبت جگر  
 را در کتخ و صبر زعفران مصطکی سنبل آب صبر موم ضا دکنند و دیگر که سده قهقهه بکشايد کند و شق  
 کما فی طوس انشون مصطکی زعفران نار دین موم زرد علی الرسم ضا دکنند و دیگر مقدسده مقهور کینل طب  
 اسارون مصطکی هر یک دو درم فراسیون بادام تلخ شش درم کرفس ناخواه هر یک سه درم با بونه انگیل ملک  
 به نجاسف هر یک ده درم کوفته بقیه آب راز نانه وقت خلوصه ضا دکنند و دیگر که در دجرا که از گری

دو درم و دو درم منقول از کمال کافور مصطکی سادج هندی بر یک یک درم فلفل انبی بر یک دو درم نیلوفر نقشه بر یک  
 سه درم صندل سفید گل سرخ بر یک یک درم صندل سرخ نه درم کوفته بخته با بوم دروغن کل یاروغن بود  
 یاروغن نیلوفر بخت حاجت ضا و سازند و دیگر کافور یک درم صندل سفید فلفل بر یک چهار درم آردو چمیزم  
 صندل سرخ گل سرخ بر یک سه درم کوفته بخته باب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب غلبه و آب غلبه و آب  
 برگ خرفه و آب کشیز سبز آغشته ضا و سازند اگر که آبها حاضر نباشد بعضی از اینها هم کافی است و دیگر  
 کافور زعفران بر یک یک درم صندل سفید نقشه آردو چمیزم فلفل بر یک سه درم گل سرخ چهار درم صندل  
 سرخ چمیزم کوفته بخته بروغن کل یاروغن نیلوفر بوم کشته ضا و کنند و دیگر که در تقسیم زمانی نسبت  
 طبع باشد بکار آید گل سرخ صندل سفید سرخ فلفل کنار کل ازنی در اک زبیره طبع انجمن ساری کوفته  
 بخته آب لسان الحمل و بعضی از اینها و آب لکرم کشته ضا و نمایند ضما و که در دوا بکار آید اگر اسهال بود  
 سفید است زعفران دو درم حب لبان عود لبان مصطکی سبیل طبیب اردن قسط سبیل بر یک سه درم با بونه  
 اکلیل الملک صبر قوطی شیخ ارمنی شنبین بر یک یک درم کوفته بخته با بوم سرخ دروغن سوسن یاروغن قسط با  
 زعفران نارون کبک حاجه آغشته ضا و کنند و دیگر در نیاب حب لبان عود لبان مصطکی سبیل بر یک سه درم  
 دیم شنبین رومی صندل سفید سبیل سرخ آردو صبر قوطی بر یک چهار درم کوفته از جوهر که از اینها با بوم سرخ  
 که از سر سرخ دروغن سوسن ساخته باشند آغشته ضا و کنند اگر آردو با میوسن کشته بهتر شد ضما و  
 که در ابتدای درم حار بکار آید برادر سه که آب بپزند و بپزند و صندل با میوسن کشته دروغن ضا و کنند  
 و ضا و سازند ضما و برادر پنج شنبین بخته یاروغن کل ضا و سازند و دیگر چنه درم صفوی  
 آردو صندل آب کاسنی سبز که گلاب ضما و برگاه حرارت بسیار باشد تر باشد که آب غلبه و آب غلبه  
 آب کشیز ترانه و آب اطراف زرد آب لسان الحمل صندل سرخ و سفید بوم دروغن کل کافور سرخ یا کشیز  
 با بوم دروغن کل بکار برند و دیگر بخته کوفته آردو گلاب بپزند و برگاه چند روز بگذارد و بخیل اینها  
 درین ضا و مصطکی با بونه اکلیل الملک بر دفات ضا و کنند و دیگر کافور بوم اتفاقا طبع قوی لیس  
 بر یک یک درم شنبان ماینا فلفل بر یک دو درم صندل سفید سه درم نیلوفر صندل سرخ بر یک چهار درم  
 کاسنی سرخ چمیزم کوفته بخته آب کاسنی سبز و آب حی العالم و آب کشیز سبز و آب خرفه سبز و کاسنی کشته ضا و  
 نمایند و دیگر برگ غلبه و آب کاسنی سبز برگ غلبه سبز برگ خرفه برگ حی العالم تر باشد که در برگ کافور  
 بر یک سایده صندل سفید گل سرخ قدری آردو چمیزم آغشته ضا و سازند و دیگر که در درم حار که وقت تر بکار آید  
 کافور زعفران بر یک دو درم شنبین یک درم دیم اکلیل الملک کل با بونه بر یک سه درم صندل سفید چهار

چهارم کوفته بخینه با موم دروغن که از دروغن نقیشت دروغن با بونه هر یک یکجود موم ربع جزو ساخته باشند آبخینه  
 ضا دکنند و دیگر که در وسط درم حار که به احتمال می توان کرد منقول از غنی نمی کا نور زعفران هر یک یکدرم در قی کسرخ  
 نقیشت خشک صندل سفید هر یک چهار درم سبزی عدس کنگر حق هر یک دو مثقال کوفته بخینه با قدری روغن گل آب قند پاک و  
 یا آب تربوز یا آب خرفه برشته اگر بود اگر کم باشد در کرده و اگر سرد باشد گرم کرده ضا دکنند و دیگر که در آنها درم حار یکبارند  
 کا فور و دوا رنگ زعفران یکدرم مصطکی سبیل طبیب هر یک دو درم آبنشین روی فلفل سیاه یا شنبلیله هر یک سه درم گل با بونه  
 اکلیل الملک نقیشت خشک آرد جوهر یک چهار درم صندل سفید صندل سبج هر یک یکدرم کسرخ نزع الاتاع صفت درم  
 کوفته بخینه با موم دروغن با بونه دروغن نقیشت بعد از حبت برشته ضا دکنند و دیگر که در کخطا درم حار سود و زعفران  
 یکدرم و نیم صندلین فلفل نقیشت یکدرم مصطکی سبیل طبیب هر یک سه درم کسرخ با بونه اکلیل الملک آبنشین روی سیاه و شنبلیله  
 هر یک یکدرم کوفته بخینه با موم دروغن با بونه دروغن سوسن سفید دروغن شنبخت آبخینه ضا دکنند و دیگر که چته درم جو  
 استقال شود و باده ازنی نظرون هر یک یکدرم و نیم نار دین افراطی سبیل طبیب مصطکی هر یک دو درم پنج از خرقاق از خرق  
 صبر سقوی عسلک البطم را پنج هر یک سه درم تخم کرفل سیون قدمانا ناخواه موم سفید هر یک چهار درم احتشار بقر بعل النادر  
 هر یک ششدرم موم و عسلک البطم را پنج را در دروغن نار دین دروغن قسط که خت دوا می دیگر کوفته بخینه بران سبک شده  
 ضا د سازند صفا و که چته درم باره جگر و سپر زار خرباش قاسوس میو یکدرم صبر زرد و زودا هر یک سه درم مصطکی  
 حاما زعفران با بونه اکلیل الملک هر یک چهار درم از خرقاق هر یک ششدرم اشق بقد درم موم ده درم باره و غنی  
 سوسن و شراب یکدرم که ضا دکنند و دیگر چته درم صلب سوداوی حاما را و شراب قابض بخینه سبیل فراسیون  
 منوچسته کوفته داخل نموده ضا دکنند و دیگر میو ساید یکدرم موم سفید ششدرم پیله پیله پیله غانی هر یک یکدرم صلب  
 تخم کنان هر یک ده درم دروغن نار دین موم و دیگر آبنشین حبیبان خود میان قسط هر یک دو درم و نیم اکلیل الملک  
 با بونه سیلیه هر یک سه درم صبر صندل زعفران سیالیوس پنج سوسن لادن قدمانا حاما هر یک یکدرم که در کوفته بخینه دروغن  
 نار دین ربع رطل موم بیه از پیله جل هر یک نیم رطل دروغن نقیشت یک رطل دوا کوفتی کوفته و آنچه که خفتی است که خسته با هم  
 آبخینه ضا د سازند و دیگر بهرگاه با درم صلب حرارت باشد بخینه و درم اکلیل الملک با بونه هر یک یکدرم صلب تخم کنان  
 هر یک نیم جزو مصطکی ربع جزو با دروغن نقیشت دوم ضا دکنند صفا و که درم و دیگر که را پنج دوا بونه اکلیل الملک پنج تنک  
 پنج ضطی بودینه و نیز بخینه خمر نار دین دروغن حار که نه سادای ضا د نمایند صفا و قشر آرد جوهر یکدرم کنگر بقر بعل الملک  
 رطل بودینه رقت کند هر یک یکدرم صفا و که نه ضا دکنند صفا و که نه سادای ضا د نمایند صفا و قشر آرد جوهر یکدرم کنگر بقر بعل الملک  
 با بونه اکلیل الملک نقیشت خشک هر یک یکدرم پنج ضطی آرد شلیم خاوری هر یک یکدرم صلب تخم کنان تخم مر و خیر باز رنگ هر یک  
 ده درم دوا ای خشک کوفته با دوا ای نیم آبخینه دروغن خری دروغن نقیشت که قدری موم سح دران که خسته باشند آبخینه

ضماد سازند ضما و که در استفاراجی بکار آید مصطکی سنبل اسارون فستقین رومی بر یکد و درم پوست بکبر قط صبر یک  
 بچدرم بابونه اکلیل الملک اختار البقر اردو شکر زبر یکده ده درم کوفته بختیه با سرکه انکوری و آب کفرش و آب رازانه سرشته  
 بشکلم و سایر اعضا ضما ساخته در آفتاب نشاند و با یکد دران بابونه و شح و قیصرم و برنجاب سف و جوشانده باشند بنوشند  
 و دیگر سرگین کا و خشک بشک ز خشک باریک ساییده در آب ایل که نوع نرک درخت گز است حل ساخته ضما سازند  
 و دیگر سرگین زیر یا بول بود کان یا بول شتر ضما کنند و دیگر پنج سوسن شامگون من جو صبر ریح جزو ملک اندرانی  
 نیم جزو سرگین کا و کلف پشخ و قیصرم و بابونه کرده باشند بکوفه باریک کوفه با سرکه انکوری بپزند تا غلیظ شود بر شکم و سایر  
 بدن ضما کنند تا خشک شود پس حمام روند و آب گرم بامانی که دران ادویه مسطوره جوشانده باشند بنوشند ضما و که چته  
 استسقای زرقی نافع است کبریت زرد و بچدرم بشک ز خشک باریک درم سرگین کا و سوسنی درم کوفته بختیه با سنجین بر شکم ضما کنند  
 و دیگر سرگین کا و خشک کوفه بکوفه و در کسینه چهار جزو سرگین کا و بول بود کان یا بول شتر ضما کنند و دیگر آرد حله در  
 سرگین کبریت بر یک بکوفه ملک العظم شش جزو پیکه شش جزو ملک با پیکه بکازند و ادویه بدان بشنند و دیگر آرد جوسیدرین  
 کوسفند کنه پوره ارمنی کل ارمنی مساوی هم سرشته ضما سازند و دیگر چته استفاراجی و قله الماء بشک کوسفند آرد و ج  
 سعد نظرون زیره با السون بکبریت ضما سازند در نسخ کفایه با دوا می مسطوره پوره کل ارمنی سرگین کا و ضما نموده و در  
 مطروح ساخته و دیگر پوره نظرون ایر سا باریک چهار درم قودمانا حب انوار مویج هر یک بچدرم بشک بزرده درم انجیر سیاه  
 خشک سرکه خدیا سینه کسی مدوده با کوفته بختیه یا بختیه سرشته ضما سازند و بکازند تا خشک شود پس بامانی که دران ادویه سابق  
 ند کوشد جوشانده باشند بنوشند و دیگر نظرون افاق کنند و قودمانا کبریت زرد باریک سه درم رانج شش هر یک بچدرم سرگین  
 کبوتر دهم درم کوفته بختیه یا بول بود کان که بپزد و خشک شده باشند بختیه ضما سازند و دیگر پنج سوسن شامگون مویج هر یک نیم  
 جزو مار قشیش کبریت زرد و شش ملک العظم نظرون موم سفید هر یک بکوفه و شش ملک العظم موم رادر روغن مار وین با روغن  
 فسط که اخته دیگر دوا کوفته بختیه بدان سرشته ضما سازند ضما و می که در استسقای زرقی اسپهال کند پوره سرخ ملک فسطی  
 هر یک چهار درم تخم کا و قنار احما مویج قودمانا انیسون حماما سینه ساییده هر یک بچدرم صمغ صندربوست پنج کبریه بچدرم سرخ خانگی  
 پیله کوساله هر یک در دوقه نیم خط شش بر پنج خط با زردیون حب البیل سقویا صبر سقویا سرخ خطی قفل ایریا سرگین کا و دوا می  
 هر یک سه درم موم غیظل موم و تخم رادر روغن شست که اخته دوا می کوفته بدان بشنند و بر شکم ضما کنند و دیگر  
 که چته استسقای طبعی نافع است جند بیه ستر مر رانج صندربوست ساییده هر یک یک درم و نیم اسارون سنبل الطیب حب لبان بختیه هر یک  
 درم درم تخم سدب صمغ سدب هر یک سه درم زهره بخی سقر فارسی تخم رازانه انیسون دو قودمانا هر یک بچدرم ده کوفته و بختیه  
 صمغ غار روغن مشیت یا روغن بقدر حجتا که چته با هم سرشته ضما کنند و دیگر چته صمغ قسام استسقا سرگین بزرگین و سوسن  
 قودمانا ایر سا فسط نو شاد در شنه حماما سیله نو و لبان حب لبان سقر بزرده ملک زرقی حببانا هر یک پنج قفل سنبل الطیب



الطبیب صبر زده بر یک ده متقال خاکستر سبکین کاویان زده دانک با بول شتر ضا د سازند و یک درین بمقل ارزق بچکان  
 اشق سعد مس سوخته زعفران بر یک پنجم ذرم فلفل مصطکی بر یک پنجم ذرم حامسبل زرد مانا سیلخه قطعه عاقره حامید سایل  
 زرد اندر حرج اکلیل الملک ایر ساقا انکار ششم حنظل بر یک ده درم صبر کنه زرد که حب لبان لادن بر یک پانزده درم کل  
 سرخ پاک کرد و سبکین کوبد بر یک سبت درم صندل امان زعفران و شراب که نه حل کنند و ادویه کوفته بار وغن بان کردن  
 قدری موم که چته باشند بیا میرند در شکم ضا د نمایند و دیگر چته بر دهنده استسقان شادرا اکلیل الملک شسته حمالا و ق  
 غارا و ان الفار تخم کرشن انیسون بادیان ایر ساسد سیلخه زعفران و عود لبان لبان معبر بر یک یک درم حاد نیسی درم موم  
 سفید غسل سفید منزع از غده شحم بطور وغن صوبر بر یک یک درم صندل امان شراب یا جهوری حل کنند و موم شحم را در وغن  
 صندل که خته و دودای دیگر کوفته پنجه با هم جمع نموده در بادون کوبند تا کیسان شود و اگر خشک شود در احتیاج بزم کردن  
 افتد و وغن لطیف بار وغن منزع بیندازند تا نرم شود ضا د که چته استسقا که با حرات باشد نافع است صندل  
 سرخ گل سرخ فلفل صبر سبکین کا و منات شیا ف نامیشا با بول خطمی اکلیل الملک آرد و غنچه خشک بر یک یک درم  
 کوفته باب غنث اشغال آب کاکج آب کاسنی آب برگ و قدری موم و وغن سداب شسته دقت غلا و دهنه ضا د کنند  
**ضادی** که بکته صدف و صبر و جگر سوخته است مویای زعفران بر یک سه درم دهنه چهار درم موم و جگر درم موم و قشر ملک  
 مغنول بر یک شش درم فلفل انیسون کل ارمنی بر یک و درم مویای را در وغن سکون کبد ازنده و دیگر دوا که کوفته پنجه بران  
 بسته شد و بر جگر ضا د کنند و درم ازین دوا بانی که نخورد انیکوفته دران تر کرده باشند اگر گرمی بسیار نباشد شراب  
 ریانی بخورند و دیگر زمانی از دهنه درم هم سد بکار آید و در مصطکی بر یک و درم اس سکون بر یک چهار درم موم  
 پنجم ذرم و وغن سکون پانزده درم تابت درم ضا د که در دخال را که از باد بود ببرد و جاد شیرینک پنجه صبر نقل اشق  
 بر یک یک درم قلع اشکل کوسفند بر یک سه و قیه پنجه چهار و قیه سبک انوری بسته شد چنانچه رسم است **ضادی** که از دهنه در  
 سبک زرد اگر گرمی باشد نافع است و در عرقا کوفته بار و جو سکه انوری شسته ضا د سازند و دیگر اسلاب در هر که  
 بپزند و در بادون کوبند و بار و جگر شسته ضا د کنند **ضادی** که در تبای درم حمالا بکار آید سوس گندم بر یک بپزند و دیگر  
 با نازده سبک زرد بپزند و دران سکه تر کنند و درم سبک زرد بپزند و سبکس بر بالای نهند و بپزند و دیگر اگر بیمار طاق  
 ضا د اول ندرشته باشد با استعمال آرد سکه که گرم کرده نند با نازده سبک زرد که بپزند و اگر حرات قوی باشد سبک  
 سداب دران سکه بخورند و دیگر خاکستر سبکین کوسفند سبکس که تر کرده و دیگر چقدر سبکس که چته ضا د  
 است و دیگر غن خطمی سبکین کا و صغری خشک سبکس که چته ضا د نیک است و اگر گوگرد زرد بان بپایزند و قیر شود و دیگر  
 هرگاه با درم حرارت معطر نباشد آرد و خطمی غافش بر یک یک درم کل سرخ صندل بر یک نیم جز و بار یک ساقه تابت  
 عنت التلک تابت ابل و قدری کرک انوری شسته ضا د سازند و دیگر که در صلابت طحال استعمال شود سه اب بود و دهنه در هر که













مطروح سازند و بنده بسزیه در کم کنند **قرص** حاض جبهه در دگر زانی که با سهال بود منقول از غنی نمی زعفران نصف درم یک  
 ریوند هر یک که در طباشیر کسر تخم حاض مقشر هر یک بچیزم در صها سازند و باب رباس بدین **قرص** دو دونون جبهه او را در جگر  
 و او را میندود که از بزم و صفرا کثیر صحن عربی هر یک که در سبل طبیب زعفران هر یک در درم رب السوس منقح چهار تخمین هر یک  
 سه درم کسر تخم شش درم با شیرین در صها سازند و دیگر زعفران یک درم تخم از زیانه کسر تخم هر یک در درم کثیر چهار درم رب السوس  
 شش درم تخم خربزه تخم خیار تخم باد رنگ تخم کدو مقشر هر یک ده درم کوفته بخیه عیاب بر قطره اوقص سازند **قرص** ریوند جبهه  
 کبد و طحال برقان زافع است در او دود جبهه عیاب که شسته در یک سوزن از جگر کرم طکر را ناخت و سح و دود جبهه عیاب اسودد هر ریوند  
 زرشک تخم کاسنی مساوی از قه بخیه باب باز کند در صها سازند و در سایه خشک کند و دیگر سوزن از جگر و جگر و سینه کی گلب نیست  
 طبع و توجع نیست چشم و اطراف دور که بعد تبها که نیمه سود و سبل مصطفی عصاره غافق شستنی از زیانه انیون هر یک درم ریوند  
 ده درم **قرص** سازند هر **قرص** کیتقال شربتی یک **قرص** با کجین عملی دیگر جبهه امرض جگر نافع است دفع سهال  
 کند زعفران نیم درم ریوند لک مغول که هر یک سه درم طباشیر کسر تخم هر یک چهار درم تخم حاض بچیزم  
 کوفته بخیه هر **قرص** دو درم سازند شربتی یک یک **قرص** دیگر جبهه استقا که مالقت الدم یا لست طبع باشد منقول  
 حضرت و الدم حرم بوده زعفران دانی ریوند چینی دو دانگ زرشک بیدانه لک مغول فوه طباشیر ضد سفید  
 تخم حاض هر یک کیتقال ورق کسر تخم کبریا صلیه کرده بر دود کیتقال نیم شسته صحن عربی بریان هر یک منقول  
 کوفته بخیه باب در صها سازند و هر دوز کین منقال با بعضی عرقهای مناسب اگر حالت دوقت مقتضی باشد در نیت  
 با دود غف داد بدین دیگر که استقا و طبلی را نافع است تخم کنوت رب السوس هر یک کیتقال ریوند لک  
 مغول هر یک دو درم منقح خربزه سه درم از زیانه کسر تخم هر یک بچیزم تخم کاسنی بچیزم کوفته بخیه در صها سازند  
 شربتی کیتقال باب کاسنی یا کجین و اگر مرده یا رویا استقا بود مطبوخ زوفا یا باب از زیانه تخم کوفته بخیه  
**قرص** زرشک در سوزن از جگر و صلیه کبد و مادی کثیره اخراج و درم هار و دوی بکار آید تخم کاسنی منقح خیار  
 منقح که دقتم خرفه مقشر هر یک سه درم کسر تخم طباشیر هر یک بچیزم عصاره زرشک یا زرشک بیدانه ده درم  
 شربتی دو منقال یا کجین و شیر تخم کاسنی و اگر دند غده شده باشد یک درم تخم از زیانه در **قرص** زیاد کند و اگر  
 درم یا سه درم باشد دو درم کثیره درم رب السوس زیاده کنند و اگر حرارت زیاد باشد دو دانگ کافور  
 بیفزاید و با شیر تخم خرفه دیند و بعضی اوقات لک ریوند اضافان میکنند دیگر که گرمی جگر و تبهای گرم را نافع است  
 سبل نیم درم ریوند کدو کسر تخم دو درم تخم خرفه تخم کاسنی منقح خیار هر یک سه درم عصاره زرشک ده درم  
 شربتی دو درم یا کجین و ب اندازد اگر دوزیم شد رب السوس نیمه صحن عربی نشانسته کثیره هر یک یک درم  
 بیفزاید و با شربت مغفله بند دیگر جبهه گرمی و شقای گرم و تبها نیز ریوند چهار دانگ تخم کاسنی تخم کنوت



کثوت تخم خرفه تخم خنکاش تخم کاهو طباشیر صمغ عربی هر یک درم تخم خیارین مغز تخم کدو هر یک درم زرشک گلشن  
 هر یک چهار درم شترتی سه درم و دیگر جهت جگر گرم بر السوس یک درم مغز تخم خیارین تخم کاسنی تخم خرفه هر یک  
 دو درم و نیم زرشک بیدانه بجز درم بگللاب قرصها کنند شترتی دو مثقال با یکبختین و آب کاسنی و آب غایت  
 و دیگر که آماش جگر و معده و بهای گرم را نافع است فومور روید صمغ طباشیر هر یک یک درم مصطکی سبیل عصاره غاف  
 هر یک درم السوس زرشک بیدانه کل سرخ تخم خیار مغز تخم خرفه تخم کثوت هر یک درم زنجبین شش درم را  
 در آب کاسنی حل کنند و دوا بای کوفته بخته بدان بسپارند و با یکبختین و بختند و دیگر ادرام جگر درم  
 و عطش شدید را نافع است بهل نیست لیکن انشمان از است که داده را متفرق میکنند و منقسم بسیار و اعضا و بهر غنوی  
 نصیبه خود را تحلیل نمایند لکه سیر روید زعفران هر یک یک درم سبیل مصطکی گیاه غاف طباشیر هر یک دو درم  
 منقسم تخم خیار سه درم عصاره زرشک صمغ السوس زنجبین هر یک چهار درم زرد و سفید درم عصاره  
 زرشک زنجبین را در آب کاسنی مرق حل کنند و ادویه کوفته بخته بدان بسپارند و بهر قرضی دو درم  
 نیم با زرشک شترتی یک درم و دیگر آماش جگر و معده آنرا سود دهد و شکلی بنشانند زعفران مصطکی لک روید صمغ  
 هر یک یک درم سبیل السوس زنجبین هر یک دو درم مغز تخم خیار طباشیر عصاره هشتین عصاره غاف  
 هر یک درم زرشک بیدانه بجز درم شترتی دو درم با یکبختین و دیگر جهت استسقای ازنی که از حرارت جگر آید  
 جگر اوت دهد و بعد هلاکت استعمال کنند عصاره غاف مصطکی سبیل روید فوه زعفران هر یک درم طباشیر  
 دو درم و نیم السوس زرشک بیدانه گلشن تخم خیار مغز تخم خرفه تخم کثوت تخم کاسنی هر یک درم زنجبین شترتی  
 شش درم شترتی یک مثقال با یکبختین و آب انار و دیگر زرشک شترتی لک منسول روید صمغ عصاره غاف  
 تخم کاسنی تخم کثوت مساوی با زنجبین قرص سازند و دیگر بنسخه حکیم محمد باقر وجهه استسقا بجز به سبیل مصطکی عصاره  
 غاف سبیل الطیب و اس لک شسته عصاره هشتین اساون قراح از تخم شانه زخم کاسنی تخم کثوت روید صمغ  
 زعفران طباشیر زنجبین هر یک دو درم مغز تخم خرفه تخم خیار گل سرخ السوس هر یک درم زرشک بیدانه از زده  
 درم باب قرصها سازند قرص زرشک با رو به جهت علل گرم جگر و عطش حرارت و زردی ازنگ و فساد و خراج قمار سبیل  
 نید درم روید لک تخم کفن هر یک یک درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک سه درم گل سرخ طباشیر هر یک بجز زرشک  
 دو درم کوفته بخته بهر قرضی یک مثقال با زرشک شترتی یک قرصه با یکبختین سبکی صادق الموصوفه یا باب انار قرص زرشک  
 حار و جاع جگر که از بودت باشد نافع است لک منسول روید عصاره غاف سبیل اینسون مصطکی هر یک یک درم زرشک  
 بیدانه بجز درم کوفته بخته قرصها سازند به طبع بر زده بختند قرص زرشک صمغ جگر گرم و بهای مرقه معینده  
 قریب لمنفعت است بقرض زرشک که بر روید صمغ سبیل هر یک یک درم تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیارین هر یک

سکه دوم گل سرخ بجزدم ز رشک سیدانه با نژده درم بلعاب سنبول قرصها کنند شربی او یکدرم تا دو درم با سبکچین  
**قرص ز رشک کافوری** بجهت نفوذ جگر و معده که با حرارت مرکب باشد کافور بجزدم اصل السوسن صغیر و غایت  
 منفر تخم خیار منفر تخم خیار مادر ننگ است که کثیرا صمغ عربی طباشیر زعفران تخم خرفه معطر هر یک درم عصاره ز رشک  
 ترنجبین هر یک چهار درم گل سرخ و دوازده درم قرصها سازند **قرص ز رشک** کبیر حبه درم جگر و معده و استسقا و بهای ملوخی  
 است زعفران نیمدرم طباشیر تخم کنوت رب السوسن تخم کاسنی مصطکی سنبول الطیب عصاره خاف غده مک منسول ریوند جینی  
 هر یک دو درم عصاره ز رشک منفر تخم خیارین منفر تخم خربزه هر یک سه درم گل سرخ ترنجبین هر یک شش درم و بعضی زعفران یکدرم کرده  
 و هشتین سکه درم افزوده **قرص ز رشک** لکله در حبه مستقی که کسیت طبع داشته باشد و رقان و بهای مرکب را نفع است  
 فستق عصاره خاف غده زعفران افاقیا هر یک یک مثقال سلیمه گل سرخ سنبول الطیب و ن صمغ عربی بوداده کثیر بود  
 گل ارمنی بوداده فستق بوداده مصطکی رب السوسن ترمن بادیان اینون تخم مورد ریوند جینی هر یک دو مثقال لک  
 منسول عصاره ز رشک ز رشک منفی هر یک مثقال طباشیر چهار مثقال قرصها سازند و با سبکچین با شربت  
 دینار دهند و اگر سرفه باشد شربت مورد بکار برند **قرص ز رشک** لولوی نافع حرارت جگر و معده آن و مسکن  
 عفونت اخلاط و بخارات و مبر و دماغ کافور چهار سرخ زعفران نیم مانه مروارید ناصفته نیم مثقال تخم کاسنی  
 تخم کاهو تخم حاض ریوند جینی طباشیر هر یک یکدرم لک شسته یک مثقال تخم خیارین منفر تخم کدو هر یک دو درم  
 گل سرخ ز رشک سیدانه هر یک سه درم کوفته بجهت بلعاب سنبول سیر شد و قرصها سازند و در سایه خشک کنند  
 شربی یک مثقال با سبکچین **قرص سنبول** درم جگر اسودد در او و به معده بخور یافته **قرص شرب**  
 استسقای زرقی را نافع است بجزم بلبله زرد هر دو برابر کوفته بجهت قرصها کنند شربی داغی با سبکچین و تدبیر  
 ببقرا سید تا یکدرم و در هفته یکبار کافی است و در نسخه مر نیز داخل است هر سه برابر **قرص طباشیر** درم زرق  
 حار کبذ زمانی که طبع نرم باشد و اراده قبض کردن باشد بکار آید زعفران نیمدرم ریوند جینی لک منسول هر یک یکدرم  
 ز رشک منفی طباشیر گل سرخ تخم حاض هر یک بجزدم قرصها سازند و اگر سرفه باشد صمغ عربی کثیرا شسته هر یک یکدرم رب السوسن  
 و درم زیاده کنند و دیگر استسقای حار و ف و جگر و سیر را که با اسپهان بود نافع است کافور داغی سعد فجاج اخضر  
 اینون سنبول ریوند لک و سبکچین کبرافینون هر یک نیمدرم طباشیر گل سرخ گلندار ز رشک سماق گرانج تخم حاض تخم  
 کاسنی فرغ خشک شش خرفه هر یک یکدرم کوفته بجهت قرص سازند شربی سه درم **قرص غار یقون** سبز ز غلیظ لکله و سنبول  
 عصاره خاف غده مک منسول ریوند بوستین کبر در سر کینا سید خشک یافته هر یک یکدرم و نیم طباشیر ز رشک هر یک  
 بجزدم کوفته بجهت قرصها کنند شربی دو بجزدم با سبکچین **قرص خاف غده** رقان و درم جگر و سیر و بهای  
 کهن را سودد و در سده بلش یا طباشیر چهار درم سنبول ده درم عصاره خاف غده بیت درم کوفته بجهت باب صافی قرصها سازند

بنده و دیگر طباشیر گلشن سیل هر یک در دم غافلت نفس درم زنجیر ده درم شربتی یک مثقال دیگر درم جود درم  
در بنهار کهن را سودمند است رب السوس ربع درم طباشیر نیدرم عصاره غافلت از درم یک مثقال هر یک یکدرم  
نخ مرغ درم بابک سنی قرصها سازند و دیگر بیمارهای سیرز او بگزاده نهایی غرضه را نافع است مصطکی  
هر یک یکدرم رب السوس دو درم پوست بلبل از درم عصاره غافلت عصاره هشتین صبر سقوطی  
هر یک یکدرم کوفته بجنه بابک سنی بسرشد و قرصها کند شربتی یکدرم با سبکچین و دیگر خدادا ماس گرد سیرز  
سود و در خدادا استفسار نافع بود هفتین مشوی کرناخ باز درم کا فیطوس که از یوس زراوند طولی اینها  
حبالبان قرده اما قطعه جده هر یک یکدرم رخ کبر سبب زعفران رخ او در عصاره غافلت هر یک یکدرم درم اسف  
و باز درم کرناخ و هفتین جود شیر را در آب کاسنی حل کنند و دوا کوفته بجنه بدان بسرشد و قرصها سازند  
شربتی یکدرم و نیم با سبکچین قرص فقه طحال را نافع است ایرسا پوست کبر زراوند طولی هر یک یکدرم  
فوه در از درم کوفته بجنه بکچین شسته قرصها سازند شربتی یک مثقال با بقیع هشتین پوست کبر و دیگر  
فوه پوست کبر زراوند درم هشتین اجزای مسادی همه را کوفته بجنه قرصها کند شربتی یک مثقال شربتی یکدرم  
ترش هند قرص کا فوره بجنه برقان بابک کا فوطسوی تخم کاسنی تخم خیار نمغ خیار بالنگ شسته کا فوطسوی قرصها  
هر یک یکدرم عصاره زرنک طباشیر گلشن باک کرده هر یک یکدرم شربتی یکدرم با کینقال بابک یا سبکچین نصفی نیم  
در ادویه معده مذکور شد و باقی در حیات باید افتاد الله تعالی قرص کبر که اوجاع سیرز را سود دهد و سود نکشاید  
زراوند طولی دو درم پوست کبر کاشن هر یک یکدرم تخم فنجکشت فلفل هر یک یکدرم اسف و او درم که کند حل کنند  
و ادویه کوفته بجنه بدان بسرشد و قرصها سازند شربتی یک مثقال با سبکچین و دیگر زعفران نیدرم تخم فنجکشت فلفل  
سیاه اسارون زراوند طولی هر یک یکدرم پوست کبر چهار درم کوفته بجنه میفنج قرصها کند و با سبکچین طباشیر در  
نخه ایرسا و سبب هر یک درم افزوده و گاهی است و قند ریون همی افزایند و دیگر زراوند طولی قطشیرین سد  
اشته هر یک درم مثقال فلفل سفید است و قند ریون هر یک یکدرم مثقال اسف پوست کبر هر یک یکدرم مثقال تخم فنجکشت  
شش مثقال اسف را در سرکه انگری یک شانه زرخیز سازند و دواهای دیگر کوفته بجنه بدان سرشته قرصها سازند  
و در سایر جنک کند شربتی یکدرم با سبکچین و دیگر سیرز صلب را بگزاده و سبب اسارون مصطکی هر یک یکدرم عصاره  
غافلت هشتین هر یک یکدرم پوست کبر فوه تخم فنجکشت هر یک یکدرم شربتی یکدرم با کینقال قرص کبر یا در سیرز  
و گرمی مزاج و در شهر اسود دهد و در بطنی تخم کونث پوست کبر هر یک یکدرم گل زردکرم و نیم گلشن تخم کاسنی هر یک  
و درم تخم کوه هر یک یکدرم شربتی سه درم با شربتی شش قرص کبر چهار صلابه سیرز را بگزاده و دوا که از سیرز  
بند شود از بروت تحلیل کند زراوند طولی برگ سداب حرف و ج شونیز اسف هر یک یکدرم است و قند ریون هفتدرم پوست

بخ کبر البقد بر یکت درم و در بعضی نسخها فصل هم سه درم بنظر آمده شترتی دو درم یکسجین بر زری یا عسل یا ملاک  
قرص کبر مقتدل بزرگ شدن سیر ز داس در دوازده سو مند بود ریوز یعنی ایر سا هر یک یکدرم طباشیر یکدرم زینر  
بر سنج کبر کل که کدوی سوخته هر یک درم تخم کنوت تخم کاسنی هر یک در مثقال تخم خیارین بخشیر هر یک سه درم شترتی  
سه درم بانیست درم آب کاسنی دو درم شمار یکسجین قرص کل که مازنج ترکیب جالبیوس است سیر صلب را بکد از این فصل  
سفند اسارون سبل هر یک در مثقال که مازنج چهار مثقال اشق را در سیر که مفصل حل کرده ادویه دیگر گفته بخینه بآن شتر  
ترها کند شترتی یک مثقال با یکسجین قرص کل که دوا ی شریف است جگر معدده را قوت دهد و رطوبات دی پاک کند و سده  
جگر سیر ز کتاید و حیات یعنی الفی و در مصطکی طباشیر هر یک یکدرم سبل سه درم اصل السوس شندرم کل سرنده درم گفته  
بخینه بگلایب قرصها کند شترتی دو درم دیگر یرقان و سده جگر و تنهار کبر فرمته را سود دهد و سیون مصطکی هر یک  
یکدرم سبل دو درم طباشیر رب السوس هر یک سه درم غافث یکدرم ترنجبین گل سرن هر یک درم ترنجبین را بگلایب حل کرده و  
در گوشت کوفته بخینه بآن سرشته قرص سا اند شترتی از یک مثقال تا دو درم با یکسجین ساده یا زوری بقدر حاجت قرص کل  
و دیگر سیون یکدرم مصطکی زعفران ریوز یعنی هر یک درم سنبین عصاره غافث رب السوس هر یک سه درم سبل  
چهار درم گل سرن هفتدرم با یکسجین هند و بعضی نسخهای مناسب است را ادویه معویه گذشته قرص کندی چهار  
صنف جگر از تو لودم جگر که در اشتها و باه فتور عارض شود یک عدیان پنج جزو از شکسته جزو ریوز یعنی گل سرن  
عود سندی از عفران سیون تخم کرفس کاسنی دوی فطر اسایون هر یک یکجزو اسطوخودوس ایر سا هر یک نیم جزو  
کوفته بخینه قرصها کند قرص کل که جبهه صنف جگر و طحال سود مند است را ادویه صدا عیه خور یا فیه قرص کل  
استقای لثمی سود مند و سده بکشاید فلفل زنجبیل هر یک یکدرم اسارون زرا و در جرج حطیا ناسین مصطکی تخم  
کرفس اشپیون فاسخا و در اهل مشرق با دانه تلخ قسط فوه سنبین عصاره غافث هر یک درم لک مسنول ریوز  
سه درم شترتی یک مثقال با بادا لاصول و دیگر که سین عمل ارد لک مسنول فوه تخم کرفس غنث الغلب هر یک یکدرم  
رازانیه سیون دو درم هر یک یک مثقال تخم کاسنی تخم کنوت هر یک درم و دیگر که سده محذب کبد کشاید و تقویت کبد  
کند لک فوه اشپیون تخم کرفس اسارون سنبین با دانه تلخ قسط تلخ ریوز زرا و در طویل عصاره غافث اجزا  
مساوی شترتی یک مثقال باشد و در بعضی نسخها دار چینی هم رقوم است و دیگر سده جگر و طحال کشاید و حیات  
دایمیه بر باد و در اربول نماید لک فوه سیون تخم کرفس سنبین دوی اسارون مغز بادا تلخ قسط ریوز زرا و در طویل  
عصاره غافث رب السوس عصاره زرشک عیه بر شترتی یکدرم قرص کل که زهره مزاج کد کبدیه نسخه ثابت است  
قره سیون را زانیه با دانه تلخ مغز سنبین مساوی قرص سا ند باب کرفس شترتی یک مثقال قرص کل که زرا و در  
جبهه استقای زنی عار از و جگر سرن رب السوس هر یک سبب درم بزرگ زرا و در لک صنف درم قرص سا ند هر یک



جلد دوم

ب حال شترتی بکوش و دیگر که در بنیم کار آید زمانی بر این صغیف باشد عصاره غافث غار بقون مازنیون بر یک  
یکدم و چهار دانگ تخم کاسنی و دو دم کاشیم تخم خیار قشر بر یکدم و نیم حبله شربت باشد با سبکچین بدین  
دیگر که نیز بنسق ازنی حار را نافع بود و سهال زرد آب نماید مازنیون در غار بقون عصاره غافث بر یک  
یکدم و چهار دانگ گلسرخ مغز تخم خیار هر یک دو دم و نیم تخم کاسنی ده دم کوفته بخته مجموع راده قرص ساهند شترتی  
یک قرص با سبکچین یا شترتی از پوست تخم کاسنی و دیگر استقاراکه احارث و قبض بود بفتح دهر و زرد آب بر اند  
مازنیون در زرد آب پوست بلیه زرد نمک طبرزد مسادی قرص ساهند شترتی یک شقال با جلاب یا شربت بخته قرص  
صروارید بر قان را سود دهد و دایه قلبه گذشت **قرص حذل** بر قان ساه و در دجله و سر زوبت سودا و بر سودم  
روند صنی چهار دانگ گل غافث صغین روی هر یک دو دم طباشیر تخم کاسنی تخم کنوت هر یک دو دم تخم خیار نیم تخم خربزه  
هر یک نیم تخم شترتی دو دم بایست در آب کاسنی و بخورم گافث **قرص مقل** در مصلح کبر است و سودمند است بخته محمد و کوا  
زعفران هر یک نیم قسط مغز بادام تلخ هر یک یکدم و نیم مصطکی هر یک دو دم مقل ازقنه ده دم گلسرخ ده دم مقل مازنیون  
حل کنند و دایه در آن بزنند و قرص بنند هر قرصی سه دم شترتی بکوش باب کاسنی یا آب زبانه دیگر که در و حرق عاکر  
رانی که طبع گرم باشد اراده قبض کردن باشد بکار آید کافور دو دم و نیم بر سیارشان گل قمری مصطکی زعفران هر یک  
در م روید صنی بخورم فلفل یک مسلول صندل سرخ هر یک نیم قسط گل بنو فر گل سید هر یک دو دم گل سرخ دو دانگ و کوفته  
عنت الثعلب آب کاسنی قرص ساهند شترتی یک شقال باب کلنج یا آب شنب الثعلب یا آب کاسنی و دیگر که در و کوش که سبب  
سوزن جرح حار عارض شود مفید است زعفران عصاره غافث هر یک یکدم صندل صغین طباشیر روید صنی تخم رازانه هر یک  
دو دم مغز تخم خیار با زانگه کاسنی تخم کنوت مغز کوی شیرین هر یک دو دم گل مسلول تخم خربزه هر یک چهار دم سرخ  
شش دم کوفته بخته باب کاسنی قرصها ساهند شترتی یک شقال با سبکچین آب کاسنی و دیگر زعفران بخورم آب  
گل روید صنی هر یک یکدم تخم کاسنی تخم کنوت هر یک یکدم و نیم طباشیر تخم خیار تخم خربزه هر یک دو دم  
زرنشک سید در م گل سرخ پاک کرده چهار دم باب کاسنی قرصها ساهند شترتی یک شقال با سبکچین گلاب آب سرو  
قرصی که سوزن جرح بار دجله که با سهالی باشد مفید است قرط طرثیست هر یک دو دم شاه بلوط بریان سه دم کوفته بخته  
را بر همه دفاق کنند و بخته قرصها ساهند **قرصی** که بویج کبد که سبب سوزن جرح بار دجله سودمند است زعفران چهار  
دانگ عصاره غافث صغین روی روید صنی هر یک یکدم ایمنون دو دم مصطکی سنبل الطیب اسارون گل مسلول هر یک یکدم  
گلسرخ مغز تخم خیار با زانگه کاسنی قرصها از یکدم تا یک شقال با زانگه شترتی یک قرص با سبکچین  
عنصلی قرص روید صنی زعفران هر یک یکدم و نیم صغین روی دو دم زرنشک مصطکی عصاره غافث سنبل اسارون  
هر یک یکدم در م گل مسلول هر یک چهار دم گل سرخ شش دم باب کاسنی یا آب زبانه یا آب کافور



از کدوم تا کشفال قمرها سازند و با کبچین یک قمر صید کنند و اگر روزی توی باشد با جیدم تا هفت میسون  
 برهند قمر صی که در دم حار صید کدیکار آید زعفران سنبل مصطکی هر یک یکدیم طباشیر رب الیوس هر یک یکدیم  
 نیم زرشک چهار دم گل سرخ یک کده شش دم باب حنظل شش قمر صید شربی کشفال با مارا الاصول و کبچین  
 دیگر تخم خیار تخم خیار بالنگ یک منقعی فوه سنبل زعفران ششین هر یک یکدیم ریوند جینی یکدیم طباشیر یکدیم و نیم زرشک  
 سه دم گل سرخ جیدم و اگر حرارت زیاده باشد و دانه کافور بفرماید و آب کاسنی قمرها سازند قمر صی که در دم  
 حار صید کدیکار آید که با شیره تخم خرفه و فلوکس خیار خیسرو و قوی که تب نبود با مارا و الیوس سنبل زعفران یکدیم  
 تخم رازیانه انیسون هر یک یکدیم و نیم صندل سعید ریوند تخم کاسنی تخم کشت هر یک یکدیم و نیم طباشیر سه دم زرشک  
 بیدانه یک منقعی هر یک چهار دم گل سرخ ترنجبین هر یک شش دم شربی کشفال و اگر حرارت قوی بود جیدم کاخور  
 بفرماید قمر صی که در دم حار و کدیکار با شیره و تب حرقه باشد کدیکار آید کاخور یکدیم حقیض یکدیم صغیر علی کبیر  
 فاشنه هر یک یکدیم و نیم طباشیر تخم کشت هر یک سه دم عصاره زرشک ده دم کوفته بخته آب کاسنی از ترصه نوز یکدیم  
 بزند و در سایه خشک کنند و هر روز یک قمر ص با جیدم آب کاسنی مروق دده دم کبچین اصولی بخورند و اگر انقراض یا  
 کوفته بر آتش خوانده بخورند و از عرقان کبچین بپوشند جانراست قمر صی که بوم بارد کدیکار آید و زعفران  
 هر یک یکدیم و نیم سنبل مصطکی در شیشخان سارون ریوند فوه عیدان یک هر یک دو دم همین تخم کرفس حلی اوخر  
 فحل اوخر سید قصبه بیره هر یک سه دم زرشک چهار دم گل سرخ جیدم باب رازیانه قمرها سازند شربی  
 یک شغال دیگر عصاره غاف زعفران هر یک یکدیم ریوند جینی مصطکی سنبل الطیب هر یک یکدیم و نیم  
 فوه عیدان یک کدیکار و نیم تخم کرفس انیسون ناخواه ششین هر یک سه دم کوفته بخته با شرب  
 امیخته از کدیم تا یک شغال قمرها سازند قمر صی که در اندای ورم کدیکار آید که تسبیب تبی باشد که از خارج  
 کدیکار واقع شود بکار آید و در آن قوت روح و تخم بخلیل است گلشنه افاقیا مصطکی ششور کدیکار هر یک چهار دم سنبل سندی  
 زعفران هر یک شش دم گل انبی جویز السود هر یک سه دم کدیکار با اکلیل الملک هر یک ده دم کوفته بخته تا یک شغال  
 شسته و قوی کنند شربی کشفال و دیگر زعفران سه دم و نیم ریوند حاشا هر یک چهار دم گل سنبل نخود سیاه هر یک  
 هفت دم بطافان گل انبی هر یک ده دم قدری مویامی در روغن سوسن حل کنند و ادویه بان روغن جرب کنند  
 و قمر ص سازند شربی سه دم قمر صی که در اندای اناس و صلابه کدیکار آید زعفران جیدم مصطکی عصاره غاف  
 ششین اوخر سارون انیسون تخم کرفس شش رازیانه استخوان قند روین ثمره الطرافح کبر هر یک یکدیم ریوند یک رب الیوس  
 هر یک یکدیم و نیم زرشک سنبل هر یک ده دم گل سرخ چهار دم قمر صی که جهت استفاد حار مقول از تخم و جرب است سنبل  
 جیدم تخم خیار تخم کشت تخم کرفس کشت تخم کرفس مصطکی یکدیم ریوند هر یک یکدیم گلشنه جیدم عصاره زرشک ده دم بقدر

بله دوم

عده یک شقال قرض سازند با جهل دم آب کاسنی و سبت درم آب غنچه لعل و درم سبکچین و میخیزم منفرجه شغال کنند  
و دیگر که استقای لخمی انافع است زعفران غنچه درم گرم کرفس انیسون تخم زازبان از خمر بر یک لیدم و نیم سبیل الطیب و عصاره  
مافت عصاره فستقین هر یک درم زرشک چار درم گل سرخ شش درم کوفته بخینه قرصها کنند شتری یک شقال باک زازبان و کرفس  
را اگر حرارت در مزاج باشد آب کاسنی تلخ و آب کشت در بند قرص که بوج طحال که از حرارت بود مانع است که فواید درم زعفران  
لیدم رویند چینی اسقو لو قند ریون هر یک لیدم و نیم طباشیر تخم خربزه تخم خرفه تخم خیار تخم خارزه هر یک درم گل سرخ چهار درم  
پوقه بخینه تارک سید کاسنی بقدر یک لیدم قرص بند و آب برگ سید سکه و قیده اسکچین سگری کوفته و نیم لکچین بند  
قرص کافور یک انگشت زعفران ربع درم طباشیر منفرجه که و منفرجه خربزه تخم خرفه رویند چینی هر یک درم گل سرخ شش درم قرض  
سازند و هر روز از یک درم تا یک شقال با سبکچین بخورند و دیگر که در دیر زرا که از سبب رویت و طبع غلیظ و درم صلب و کافور  
اسقو لو قند ریون ایر ساقی فرفه یون سبیل افریطی جوده زرا وند طویل زرا وند حج قسطو یون و فوف هر یک یک نیم و نیم  
بوره دو درم تخم منگشت سبب درم حلالان سبکچین غاریقون هر یک چهار درم بو سبت بخ کبر کبر سرک سبب درم  
کوفته بخینه سبکچین او سر که آب برگ کرفس که داخه دو امدان سرشته قرصها سازند شتری از یک شقال تا دو درم  
با سبکچین و آب برگ کرفس و آب کشت آن تاس یک کوفته بدهند قرصی که نفخ طحال را بخیل مروت تخم سبیل  
شش درم کوفته بخینه سبکچین قرصها که کاسنی زرا وند زرا با زرا به نیزند چاک منور و پس کوفته و نیم سبیل  
اسقو لو قند ریون سفندرم حلقه که ناز هر یک یک نیم درم کوفته احصافه کنند و قرصها بند شتری سبب درم با سبکچین قرصی  
که بودم طحال حاکم بابت مانع است عصاره عافه فستقین زعفران هر یک لیدم و نیم طباشیر یک شقال رویند چینی فرفه  
اصل السوس اسقو لو قند ریون هر یک لیدم تخم خیار تخم خارزه تخم خربزه سر یک درم زرشک شش درم و درم گل سرخ  
درم قرض سازند شتری از یک درم تا یک شقال با سبکچین و آب کاسنی یا آب برگ سید و اگر حرارت نباشد با مارا لجن بدهند  
قرصی که در درم حار طحال در زمانی که نبه بود بکار آید غاریقون یک درم سبیل الطیب مصطکی و عصاره عافه  
رویند چینی بو سبت بخ کبر کبر خداینده و خشک کوفته هر یک لیدم و نیم زرشک اصل السوس هر یک درم گل سرخ شش درم باک  
یا آب شرفه الطرافه قرض سازند شتری یک شقال با سبکچین بخورند و دیگر جهت یرقان که از درم حکم باشد همین تخم زازبان  
هر یک لیدم و نیم یک تخم خیار تخم خرفه هر یک درم گل سرخ شش درم با سبکچین قرصها کنند و آب طباشیر و سبکچین  
و دیگر کافور یک انگشت زعفران رویند چینی هر یک لیدم و نیم لک مغسول و درم طباشیر سبب درم شتری یک شقال باک کاسنی کشت  
و شش درم کافور یک نیم و درم مراریه در الفاظ کافیه است کلک کلک تخم سبکچین سبکچین سبکچین  
و بسیار یک جگر سبب زعفران و درم مراریه در الفاظ کافیه است کلک کلک تخم سبکچین سبکچین سبکچین  
زیره سیاه سیاه لیسون زرا وند طویل درم حلالان مصطکی حطیان با زرا کاسنی منفرجه هر یک چهار درم بخیل سبیل







اما دکنند کلمه شریک درهم ادویه کیده و طحالیه مراریه در الفاظ میست ما الاصول که در سود غراج بار داکد کیده  
 ماده بکار آید سبیل اذخر کلکسج هر یک است درم ناخواه اینستون هر یک چهار درم تخم کرفس رازیانہ هر یک یک درم پوست پنخ کرفس  
 پنخ رازیانہ هر یک یک درم در روغن آب بنزدانه نصف آید مالند و صفت کنند و از سی درم با جلد درم با سکه درم روغن شترین و طبع  
 بالماصفه بدیند دیگر قویتر چند سیر یک درم قنطاریون دقین عاقر قرحا هر یک است درم قسط ناخواه راز و نطویل هر یک چهار  
 درم شترین تخم سداب قرمانا شیطرح هر یک یک درم تخمها هر یک یک درم پنخها هر یک یک درم در سکه من آب بنزدانه ثلث مانه  
 و در بعضی پنخ سلیخه اسارون هر یک دو درم مصطکی حلیه هر یک یک درم اضافہ میکنند و در بعضی دیگر پنخ کبریا هر یک یک درم در روغن  
 هر یک یک درم اضافہ میکنند دیگر مصطکی سبیل الطیب هر یک یک درم مک منق روغن حبشی قسط بحرئی فوه هر یک یک درم تخم کرفس  
 رازیانہ اینستون هر یک چهار درم پنخ اذخر نقان اذخر گیاه غافث اینستون روی حاشا حبه تصب الا زیره هر یک یک درم پوست پنخ کرفس  
 رازیانہ هر یک یک درم موز منق بنیت درم همه را در چهار رطل آب بنزدانه سیکل آید پس صفت کرده جلد درم ازین گیرند و بار روغن بادام شیرین  
 قنطاریون هر یک یک درم دانا سابعه حاجت استعمال نمایند و اگر بجهت قبض باشد بیلد کالی مرتب بدیند بقدر حاجت در ما الاصول نبوشند  
 ما الاصول که سده مخد کیده بکناید و در مزاجی که حرارت بسیار نباشد بکار آید مصطکی اینستون روغن حبشی قسط فوه هر یک  
 پنخ درم پوست پنخ کرفس رازیانہ پنخ کبریا رسیخ اذخر هر یک یک درم متقال حلیه با نزه درم موز منق اذخر جلد درم پنخ  
 با نزه عدد علی الرسم بنزد شترین جلد درم با سکه درم روغن بادام شیرین پنخ بالمصفه دیگر که صفت تمام سدای بکار بکناید  
 زوفای ایرسا ساهوم انجوس با دانه تلخ حبالبان هر یک یک درم تخم کرفس اینستون پنخ رازیانہ دو قنطاریون کما فیطوس حبه  
 هر یک یک درم پوست پنخ کبریا رسیخ رازیانہ پوست پنخ کرفس روغن هر یک یک درم بر سیاه دشان درق لوف منق خیلکوش  
 هر یک چهار درم پنخ اذخر نقان اذخر طر خشق خشک پنخ طر خشق هر یک یک درم موز منق با نزه درم روغن و طر خشق و  
 پنخ ازاد صوبه بنزدانه دیگر دوا بچونانند تا خوب مهر شود پس صفت کرده و در شربت بکار اندازند و بر روغن با نزه درم با سکه  
 درم سبکچین بزوری نبوشند دیگر که سده جگر و طحال را بکناید سبکچین منق ازرق هر یک یک درم اینستون مصطکی سبیل الطیب  
 تخم قرا حوز ناخواه زیره کرمانی سده قسط هر یک یک درم تخم کرفس رازیانہ پنخ اذخر هر یک یک درم کلسج پنخ چهار درم پوست  
 پنخ کرفس رازیانہ موز منق هر یک یک درم همه را در چهار رطل آب بنزدانه سیکل آید صفت کرده بکار برند دیگر  
 که سده جگر و در دوا ازاد و حبه و سیر اول را بنفست و با دمان و غیره دمان استعمال کنند پوست پنخ رازیانہ پوست  
 پنخ کبریا رسیخ کرفس اینستون سبیل الطیب سیاه دشان مصطکی موز منق پنخ اذخر پنخ رازیانہ پنخ کرفس هر یک یک درم حبه دیگر حبه  
 سده جگر و سیر زده سقا و در دوت و سقا و مزاج معده و تنهای کهن مصطکی سبیل الطیب هر یک یک درم شکلی با داور و غافث پوست کبر  
 کما در دوس اینستون روی کلکسج هر یک یک درم تخم کاسنی نقان اذخر هر یک یک درم پوست پنخ کرفس رازیانہ پنخ  
 پنخ درم زرشک درم موز منق بنیت درم در آب بنزدانه پنخ رسیخ شترین پنخها و قیه بکند در روغن بادام شیرین و دوا بکناید





ساخته باشد نفوذت جگر در دفع اسهال میکند مرای از رشک هم نفوذت جگر و تسکین التهابات میکند و با فایده  
عاده مثل فراچینی نفوذت کبد بار و دوطبقه سده جگر می نماید هر چه شحم غفل که ماه صفر براند کسی که محتاج شحم آوردن باشد  
طافیت پس کوفتن ندارد و اگر بر مده آن نهند شحم ساید و کور شحم جگر و کبیر یکسینج هر یک سفید درم فروزون تریبده و یا بر یکسینج  
جلد بپزند شحم کباب هر یک درم تخم شنبلیله هر یک صبر زهره گاو و ج هندی شونیزه سوزج غلغل تر تخمیل بلبله زرد و از یون بلبله سر یک  
روانده درم شحم غفل چهارده درم بوره کبریت زرد هر یک شش آنزده درم لبنی موم هر یک ده اشتار پنجه گداختنی است در غلغل  
کاد و بگله از تله و آنچه ترکوفنی است و طلا تر کنند و آنچه کوفتنی است خشک بگویند پس با هم مخلوط کرده موم سازند هر چه  
قصر و اما مایع با وجع عینقه جگر و طحال و مده و صلابتی که عارض شود با اینها از برودت زعفران دو درم و دمانا سبیل  
حصا و غلغل قسط سیلخه لبان عاقر قرقا که رافق مصطکی مرکبی لبنی حب لبان زراوند طویل زراوند حرج سعد اکلیل الملک  
لادن قرقفل هر یک چهار درم ایر ساقه بروغن لبان به لطیفه گاو صمغ دخت بادام تلخ هر یک یکسینج موم روغن  
از روغن نارودین ساخته باشند بیشترند هر چه مایع باشد صمغ کبد و مده و لبنی صلابات و طابلس قیام کبدی  
مرکی صبر مقبب لذریره عودا قاقیا هر یک یک درم لادن مصطکی فستق لبان هر یک دو درم کاکب منقعی از حب قشر  
پهتند درم شنبلیله عده موم روغن نارودین روغن گل هر یک یکسینج راجه تر و کک ادر طلا تر کنند و به پاک کرده در  
طلا بپزند تا پنجه شود پس بگویند و با کک و تر یا میزند و دواهای دیگر کوفته و پنجه موم را با روغن ها که پنجه نموده را یکجا  
کنند و موم سازند و در داون بگویند تا مستوی گردد و وقت حاجت بر باره گذاشته به بپزند مطبوخ استقلو قنذرین  
جهت درم صلب سبز یکا راید ریون دو درم در صره بسته هر یک سفید درم استقلو قنذرین ده درم بلبله سیاه بیت درم  
بیزند چنانچه رسم است و سی درم گرفته با سه طسوق بنا و دو نکت درم تریب و یک درم غار یقون دیگر موم بنوشند این کبریت  
کامل است و زیاده و کم بحسب قوه و نقصان آن جایز است مطبوخ اصول جهت استسقای لحمی و از شیشانه  
اشنه سیلخه مصطکی سبیل هر یک یک درم ایر ساقه تخم کرفس اندون تخم رازیانه هر یک یک درم و نیم سعد پوست پنج کبریت  
سرخ رازیانه پوست کرفس زبالی مس بروغن بریان کرده در صره بسته ریونده منقعی قاصص صره بسته هر یک دو درم  
نخل سبک درم فجاج اوخربخ از خر هر یک یکسینج مومیزه منقعی بیت درم همه را در چهار طبل آب بپزند تا یک طبل آید پس صفا  
کرده بیت درم با یک درم معجون کلک لک سنج بنوشند و تا ده روز در امت نمایند و هر چه جهت بر دجا و پیر زنده قای و  
یرقان نافع است و لطیفه افلاطون غلغل کینه جگر و مده را قوت دهد و مصطکی هر یک یکسینج کک پوست سبک رازیانه پوست  
سج کاسنی پوست سج کرفس سج از خر انیسون تخم کرفس سبیل الطیب تخم کثون هر یک بسته درم مومیزه منقعی با نوزده درم همه را  
نیچوب کرده در چهار صدم آب شیرین بپزند با ش زرم تا چهارم صمغ بپزند صمغ کرده شربتی بنیاده ده درم شکر سفید و دو درم  
روغن بادام و اگر این مطبوخ را پنجه تغذیه صمغ بپزند جگر آید و دیگر درم بپزایند مطبوخ فایده شربتی که سده و هر یک یکسینج

جلد دوم

و با لیمو لیا سود و پودر بیکوفته چهار درم بسنجای پنج درم فستون بلبله کالی اسطوخودوس میوز منقعی هر یک درم و  
 در بعضی اوقات سارنگی حسب حاجت هفت درم اضافه میشود و در یکین و نیم آب خندان نیز یک گشت بماند شربت  
 اجمده بسیار است **مطبوع فستقین** جهت در و جگر و در حیات مختلفه لخته سوداویه اینستون تخم کرفس فستقین اسارون  
 تخم زرا تیرخ از هر یک درم باید از سه نیزند بیالایند بقدر حاجت بخورند و دیگر جهت در و جگر و سید و طحال و یرقان  
 غافلت فستقین سبیل اسارون مصطکی فوه برسیا و شان ریوند عود و لیسان هر یک یک درم دیگر جهت در و جگر  
 و طحال و حیات کهنه استنین معنی با دار و دگر گنج گناه غافلت هر یک پنج درم پوست بلبله کالی از دبلبله کالی  
 هر یک درم میوز منقعی ای عدد همداد در سه درم آب نیزند تا بیکر طل آید صاف نموده با یک درم ایارج فقیر آید بپزند  
**مطبوع تخم کشندی** در سو مزاج حار طحال بکار آید منقول از مصالحات بقراط ترشبین با نروده درم غرضندی از  
 ریشه و تخم ناک کرده است درم تخم کاسنی تخم کثوت ورق غلبه پیست پنج کبر هر یک کفی غناب کوه هر یک است  
 دانه نیمه اجناسه رسم است بچشاند کبر صاف کنند و درم خلوص خیار شیر در آن حل کرده بنوشند **مطبوع حنظل** با نروده  
 مقعر هر یک با نروده حنظل با نروده چهار درم اکلیل الملک بچندم فستقین هفت درم میوز منقعی هفت درم انجیر نیست عدد و خیار  
 صاف نموده جلد درم بار و عن با دام بنوشند **مطبوع حبه تنها** استقای که از گرمی نباشد می بود و از آن یرقان  
 سدی بیکند **مطبوع حلیه** در درم صلب کبر جهت لفع و نرم کردن استعمال میشود حلیه درم در ده شمار آب نیزند تا  
 گشت بماند لیر صاف کنند و درم روغن بیدارنجیر اضافه کنند و بکار بند **مطبوع حمص تنها** نافع است با استقفا  
 یرقان سدی و کبدی **مطبوع ریوند سده** مقعر هر یک با نروده میوز منقعی دو درم فستقین فقلج از هر یک یک درم  
 حلیه درم میوز منقعی هفت درم انجیر نیست عدد و سداب تر یکدسته علی الرسم نیزند شربتی چهار و قیله بار و عن با دام **مطبوع لوقا**  
 در درم صلب کبر آید زرقای خشک درم تخم خطی سفید تخم قوه معنی جنادی هر یک چهار درم برسیا و شان بپزند تا بیکر  
 بچندم تخم کمان هفت درم حلیه درم میوز منقعی نیست درم انجیر دره عدد علی الرسم نیزند شربتی هفت درم با کینفقال بیدارنجیر  
**مطبوع کاسنی** جهت حرارت جگر و زرق الدم و حیات حاره آب کاسنی مصغی دو درم بلبله کالی زرد نیست درم  
 غناب بجهاد دانه نیمه از چهار درم طل آب نیزند تا به نصف آید صاف کرده هر روز بچاه درم با یا نروده درم بکینفقال بانی  
 بدیند **مطبوع کرفس** جهت یرقان که نسبت به که با عن جگر و مراره باشد مفید است زرقای خشک درم ایرسا  
 فطر اسالیون تخم کرفس لبنانی هر یک چهار درم برسیا و شان فقلج از هر یک یک درم کبر پوست پنج از زبانه هر یک پنج درم  
 با دام تخم مسوق تخم کاسنی هر یک درم همه را در آب کاسنی نیزند و نیست درم با نیست درم بکینفقال بیدارنجیر استعمال  
 کنند **مطبوع بلبله** در سو مزاج حار را دی جگر بکار آید بلبله زرد و آکو غرضندی شیر شربت با وزان مناسبه بپزند  
 و دیگر که در سو مزاج حار را دی بکشد بپزند سبیل کدریم گلشن پوست پنج کرفس پوست پنج از زبانه اینستون هر یک درم برسیا

چگونه درم شستین رومی غافث غنیمون هر یک یک نیم سفیاج نیکو فند هفت درم پوست ملیله کالی با نرزه درم انجیر با نرزه  
عدد موی منفی می عدد جو شایسته صفا کنند و صد درم ازین مطبوخ با سبت درم فایند خزان بدینند دیگر که در درم با نرزه  
کبد کار آید ریونیم شغال تخم کثوت اینون سنج کرفس سنج رازمانه هر یک سه درم غافث چهار درم شستین سفیاج هر یک  
بچند ملیله سیاه ملیله کالی هر یک سه درم موی منفی سبت درم علی الرستم سبزند و صاف کنند و سبت درم فایند و سبی درم  
ترنجبین دران حله که نوشند دیگر که کورم طحال بعد قصد با سلیق یا جل الذراع یا اسیدم از طرف چپ میدهد است  
شحم کاسنی تخم کثوت هر یک یک درم و نیم شایسته که نازج که هر یک سه درم ملیله زرد ملیله سیاه هر یک یک درم و نیم کوی سیاه  
نصرت جو شایسته صفا نموده هر سحرگاه یک شغال اناج فیکرا یک درم غایقون حب کرده بدینند و مطبوخ بنوشند و دیگر  
چته برقان اهور خرق سیاه یک درم سنج کرفس سنج بادیان هر یک یک چهار درم اقیتمون شایسته سفیاج فحاح که در دهنه فحاح او خ  
هر یک یک درم ملیله سیاه ملیله کالی هر یک سه درم خا نچه نیم است سبزند و صفا کرده بدینند دیگر که مایه جویه که کویه او برقان و  
ستی اندامها را سود دارد و دن را از اعلاطه غلظت پاک کند بنفشه خشک سه درم نیلوفر گلشن هر یک چهار درم موی سیدانه هفت درم  
ملیله زرد پوست ملیله کالی هر یک سه درم غرسندی پاک کرده با نرزه درم غافث دانه نیمه در درم طل آب با نش نرم سبزند و تالک  
نماند و صاف کنند با نرزه درم فلوکس خیار شنبدر حل نموده نیکو موی سحرگاه بکار برند و اگر بیمار ضعیف بود دانه اش بکار دارند و مطبوخ  
یو حنا در درم صلب بگر استعمال میشود رازمانه اینون هر یک سه درم سنج کرفس سه درم حله فارح که هر یک سه درم موی منفی  
سی درم انجیر غناب هر یک سبت عدد جو شایسته و صفا نموده سه درم روغن بیدار خیره درم روغن بادام شیرین اضافه  
نموده بدینند مطبوخی که در درم صلب کبد اگر احتیاج با ستفرار شود بکار آید حبه قشور یون دقیق که مایه فلوکس که از یون در  
کوت ملیله آله هر یک سه درم شستین رومی غنیمون هر یک چهار درم گلشن تخم کثوت تخم کاسنی هر یک یک درم ملیله سیاه پاک کرده درم  
بزرگ جانی نیم است بقدر احتیاج و احتمال مریض با هفت درم فلوکس خیار شنبدر بدینند و ازین مطبوخ دو سرت یا سه سرت بکار برند  
مطبوخی که انضاج درم بگر کند فرا سبون روغای هر یک درم یونیه قشور یون هر یک چهار درم بر سیادشان تخم صطی  
تخم خبازی هر یک بچند حله تخم گمان هر یک سه درم انجیر سفیده عدد نیمه را در سه رطل آب بپزند تا بیکرطل آید صفا کرده  
چار و قبه باوه درم حل با فایند و در درم روغن بادام شیرین بیکم بدینند مطبوخی که در دهنه و سیر زده و در قان از آن  
است غافث شستین سبیل اسارون مصطکی فوه بر سیادشان ریونیم و ملیله سیاه هر یک یک درم مطبوخی که در سه و بگر انگلی  
که احتیاج به سهل اند بکار آید متغول از ناست ملیله سیاه ملیله کالی آله درق غافث شستین رومی کثوت اینون که از آن سفیاج  
موی منفی همه بقدر حاجت در آب شیرین سبزند و بکار برند مطبوخی که حبه سدد و استغای و اعراض بگر و سبز مضید است  
اینون یا سادون غافث اذخر سبیل شستین هر یک سه درم شایسته بچند پوست ملیله کالی پوست ملیله زرد هر یک سبت  
درم غرسندی موی منفی هر یک سه درم غافث دانه بطریق مودف سبزند و صفا کنند و فلوکس خیار شنبدر بچند درم دران



در آن حل کرده صفت کنند پس بکیرند ایاریخ فیهرا غار بقون هر یک یکدرم و یکجین لیسرند و پیش از مطبوخ تناول نمایند بالایش  
مطبوخ بنوشند مطبوخ حی که خداوند سبز گرم را سود دهد بلبله سیاه سیخ کبرج زرازیانه تخم کرفس تخم زرازیانه هر یک یکدرم  
پوست بلبله زرد شاهتره تمر سندی هر یک یکدرم و نیم خیاخیه رسم است بپزند و صاف کرده ده متقال نبات و کمیقال غار بقون  
و کمیقال ایاریخ فیهرا در آن حل نمایند و سحرگاه بنوشند مطبوخ حی که در درم سبزر که از تخم باشد نافع است تخم کاسنی یکدرم  
تخم کنوت یکدرم و نیم گرانج پوست سیخ کبر یکدرم درم شاهتره هفت درم بلبله سیاه بلبله زرد هر یک یکدرم و نیم انکو  
تمر سندی بقدر حاجت بپزند و صاف کنند پس بکیرند یکدرم غار بقون و کمیقال ایاریخ فیهرا و حبسینند اول بخورند و بالیک  
وی مطبوخ بنوشند مطبوخ حی که در صلابت طحال بعد از قصد و تدبیرات لطیف نافع است گرانج استه امسیون تخم کرفس  
زرازیانه هر یک یکدرم سیخ از خرفانت هر یک یکدرم بلبله سیاه شاهتره هر یک یکدرم و نیم خوشا نیده هشتاد و شتری دو و نیمه  
با یکدرم ایاریخ فیهرا یکدرم غار بقون مطبوخ حی که در یرقان سدی کجه استقران کجاریک آید فطر اسالیون تخم کرفس نباتی  
امسیون تخم زرازیانه پوست سیخ کرفس زرد و فاسر یک چهار درم و بلبله سیاه بلبله کاسنی بلبله زرد اصل امسیون هر یک یکدرم و نیم تمر سندی  
سی درم انوکسب هر یک یکدرم تخم کثیر خشک کف بپزند و چنانچه رسم است صاف کرده صد درم با سبب مطبوخ و دو دانگ بپزند  
مطبوخ حی که اسهال مده کند و یرقان را بسیار رفع میسراند شاهتره هفت درم بلبله سیاه نه درم غره کبر درم مویز منفی بلبله زرد  
تمر سندی هر یک یکدرم انوکسب دانه همه البشش طلال بپوشانند تا یکطل ماید پس صاف کرده بخورند ازین با یکدانگ  
طع سندی و ایاریخ فیهرا و بلبله اسود و امسیون هر یک یکدرم و بلبله زرد سده درم بدیند معجون اذربافوس مقشتر منافع بسیار دارد  
یام و اصل بر دجک و با سبب بپزند و طحال مایه که دباب نیگرم به یرقان و حبس نفث الهم و ارتعاش و فساد مده و عقید بولی و درم  
کلیه حصاة عار اصل حبه شصده داب سبب و حبه قویج و نهادن آن درد اسنان در کو کم حوزده و شرب اصل حبه خلع اگر در  
افعی و کبسی که اذیه قمار خورده باشد بآب مطبوخ حطیاناد بآب مطبوخ حله حبه اخراش مشیمه معینست و مصلح جمیع اشتیاقان  
بر اگر آرد و سیالیوس فرفیون کاهاما عاقره قاسا دج سندی دو تو تخم سدا گل سرخ سبکلیخ فطر زرازیانه هر یک یکدرم  
سیلخه امسیون فردماند از زرازیانه آقا فاحسب الحار هر یک یکدرم سبیل تخم کرفس نباتی تخم کرفس حبلی روغن بلبلان یکدرم  
سعد روغن گل هر یک یکدرم زعفران بچند درم امسیون ده درم فلفل سفید بزر الیخ هر یک یکدرم و نیم بلبله زرد هفت درم  
معجون صطخیقون سبب القینه و استغفار در مده نافع زرازیانه طریل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شنبامبرون  
ناخواه زبیره کرمانی دو تو فطر اسالیون کاشمش اسارون شنبین ابجدان بودینه لغتاج هر یک یکدرم و نیم قسط حامامبر  
سبیل سیلخه مصلک هر یک یکدرم و نیم کوفته نیمه بصل معجون سازند معجون افیتوتی فوجا گوید که او در دجک  
زایل کند و همه بیماریهای سوداوی را سود دارد و امسیون چیدرم بلبله سیاه دوازده درم مویز سیدانه پانزده درم  
همه را کوفته نیمه باد و جیدان عمل بپزند و در ظرف زنگین نگاه دارند و هر روز چیدرم تا بپزند و بقدر قوت بیمار بخورند

معجون ششیتین در جگر و معده را که از سردی بود و در کبد استقامت نافع بود و در او به معده گذشته معجون  
 انیسون استقامت طبعی که با حرارت نباشد دفع دارد و انیسون فطر اسالیون جلا نواز شیرین سده کاشم خنده سردی  
 سنبلیله بلسان جاور و طبعیت بخندان اسارون زعفران سر که کله دم سکنج غراباد ام پنج طرح سدایه شش زرد  
 که در آن خواه مقدر و تو خنجان ورق خار حبه زنجیل غار فین حما که کوب که با کاد سوخته هر یک در دم کوفته بخته غسل  
 پس شند معجون بر فور در جگر و سردی را سفید در او به معده معجون طما در که با در جاع کبد نافه است در دفع و در دم  
 امراض را اس گذشته معجون بود و به حنین گوید که او در جگر و معده را که از سردی بود و در کبد استقامت نافع بود و در  
 کد و صاحب به نافع در او به سده شربت جگر نوشته تخم کرفس با بونه حاشا هر یک در دم کاشم یا زده دم بودنه کوبی بود و در  
 فطر اسالیون میسا لیوس هر یک است در دم فلفل سیاه چهل و چهار در دم و در بعضی نسخ است چار در دم با عمل پس شند معجون  
 که قتیق سده و تقویت جگر نماید در مرقط سیوم او به امراض اس بخیر یافته معجون جالیوس در امراض جگر سیخ کوا  
 بهتر از این نیست زعفران یک در دم قتیق لیره دار چوب هر یک در دم مقل ازرق دو در دم و نیم هر یک چهار در دم نیم بخته شانه در دم  
 هنوز منقبت است بچند مقل از شراب چل کند و او به کوفته بخته غسل پس شند شربی کیمشال و اگر حرارت غالب بود  
 اخون بزرابنج هر یک کله دم صفاف کنند دیگر از کامل الصفا فلفل سفید فلفل سیاه حما ساج تخم کرفس لیون عاقره  
 تخم انجبه تخم سداب کوبی قسط بجوی سنبلیله الطیب قصبه لیره زعفران هر یک تخم شال غسل پس شند شربی یک در دم با طنج  
 پوست را زاید پوست سیخ کرفس یک است معجون که کبد و جگر نافع است در او به صدر به مذکور است و نسخ و مکر این  
 که در قرا با دین تا که مسطور شده هر گاه قریب به شش جوارش جالیوس بود و نشستن آن مساندیده معجون جلیطیا نا که به  
 برقان شک و طحال نافع است در مرقط و دم او به امراض اس بخیر یافته و دیگر که صلا جگر و سردی را و در معده و در کد و  
 شانه را مسود و شند است و سده بکشاید در او به معده مسطور شده معجون جاقطالاجسا و حبه انواع سده و مکر و  
 ماسا رقا و ضعف و برودت جگر و سوء القینه و امراض معده نافع و خواص کثیره و نافع جلیله دارد و صاحب حق که مسولان است  
 میگوید که مثل می درین بابها دیده نشد بر السوس عصاره غاف حبه هر یک شش شال فو تو لیون دو و دو حبه رطل بلسان  
 هر یک جلیه شش شال و اجنبی رخ کبر که شش شال شش شش شال زعفران دو از و شش شال کوفته بخته غسل پس شند  
 شربی کیمشال و اگر در غن بلسان یافته نشود و در غن نیست کهنه عوض کند معجون جالیوس را استقامت طبعی شود  
 است در او به معده نکوشد معجون و او و الطما کی که همه برقان مفید است در او به صدر به باید دید معجون  
 رسن که با و رام صلبه بکاف نافع است در او به معده مسطور شده معجون بر لوند در دم جگر که لیبی صلبه با سوختن  
 و دیگر که در جگر و معده هر دو در او به معده نکوشد معجون سداب معجون حب الفار است که بر او به معده حواله شد  
 معجون سقراط که همه در جگر نافع است معجون سنبلیله که سوختن جگر و جلا آنرا مسود و در او به معده حواله شد

جلد دوم

برآوردن معجون غافق استقار که با حرارت بود یعنی در عصا نه نشستن فلاح از تخم خیار تخم خرد هر یک یک گرم عصاره  
در یونجه چینی زعفران هر یک یک گرم و نیم لک منقول و تخم کنوت هر یک یک گرم کو فته بختی عمل و برشته شری که منقول است  
لیلا با سنی یا عین الثعلب معجون فاسقه جهت ضعف جگر و استقار نافع بلعق معجون ماده بختی در موقوفه دوم منقول  
شد معجون قباد الملک به جهت در دسیر نمیند در ادویه صدر به باب جهت معجون قسط جهت در جگر و سیر نمیند در ادویه  
تحریر یافته معجون قنی در جگر و سیر زرا سودمند است در ادویه صدر به معجون قیو الطیب دفع در جگر و قشاد غریز  
در ادویه معدیه باب در معجون گل زینب منقول بر یونجه لک منقول هر یک یک گرم زعفران تلخ از هر یک یک گرم گشنیز چهار گرم  
رخ سوسن گوناگون هفت گرم و بعضی تصحیف رخ سوسن بخود بهج نمک نوشته اند و آن خطاست زعفران را در سرکه حل کنند و ادویه کو فته  
بختی در آن حل نمایند و اصل برشته معجون مازنیون استقار زنی را بغایت نافع خواهد که با شیره شتر منقول کنند پوست بلید دوم  
آنکه بختی بر یک چهارم غلغل بچیزم مازنیون در بر ترید بختی محض خراشیده پوست بلید در بر یک گرم کو فته بختی عمل کف گرفته  
برشته و منقول است از وی بشیر شتر پسند و اگر غیر از شیر شتر پسند دوم باید داد معجون مسک جهت در و ضعف جگر و دوم  
صلب جگر و معده نافع و سده را بکشد در ادویه معدیه مسطور شد معجون سهیل سخنی جگر و معده را در و سازد زعفران در شکر  
حاصل سلخه هر یک یک گرم مقل ازرق و در مقل قسط تلخ فلاح ازخ فصله بیره بویز منقی هر یک چهارم مقل ازرق و سیر را در  
بختی است و باد و اما دیگر کو فته بختی عمل کف گرفته برشته و دیگر جهت استقار زنی به را باره کنند و سده در سرکه بختی  
بر یونجه آن مازنیون نازه با وی برشته و یک گرم سرکه ده اشار شکر داخل کنند و بقوام آرند وانی و مازنیون عملید پسند  
در آن برشته و دیگر مقل ازینج لک منقول بر یونجه چینی عصاره تاز الحمار تخم غلغل هر یک یک گرم عصاره نشین مازنیون هر یک  
هفت گرم تخم کاسنی تخم کنوت هر یک یک گرم عصاره زرشک بانه در عصاره کلخ شوق خشک است درم کو فته بختی عمل کف گرفته  
شرقی از بختی درم تا هفت گرم باب کاسنی معجون مازنیون منقل است و سوزن جگر را نافع نشین و در مقل زنی  
درم باصل برشته شری و درم با کلین معجون تا سخواه جگر را قوی کند و سده بکشد در ادویه معدیه بکشد معجون  
هر مس جهت در جگر مفید است انشا الله تعالی در ادویه معاصل باید معجون که تقویت جگر کند و جالینوس گوید که این کب  
است از دوائی که با لخمینه جگر موافق است منقول از معالجات قانون سلیم نیم منقل و اچینی زعفران هر یک یک گرم و بعضی  
زعفران نیم منقل فصله بیره در شیشیان هر یک یک گرم مقل الیود ازخ هر یک یک گرم منقل نیم منقل منقل مرصع منقل  
چهار منقل عمل شازده منقل بویز منقی بلست وچ منقل شراب بقدر کفایت و گاهی بزر الیخ و انیون نیز عافیه میکنند و سیر  
که تقویت جگر و طحال کند و غایت نافع است قسط غافق هر یک چهارم گزنه مصطلی کند هر یک یک چ که بختی عمل کف گرفته شری که بختی  
غلغل در غلغل هر یک یک گرم شری بویز منقل منقل زعفران سارند و یک ملقه با شری که در آن ادویه منقح تر کرده باشد  
با مال اصول در وزن با دام بریند و دیگر درین باب که سبکه از اول است پس روی سده جزو نشین بختی عمل برشته و دیگر جهت سده

غریب البهید سبیل الطیب است که در بعضی شش که در عینه سبیل است اسرارون هر یک شش که در عطف کوفته و نیم عمل کلیل و نیم خون  
 سازند شری یک عطف با بعضی از انشرب و موافق دیگر مستدل که بسیار گرم است بیج کاستی بری منبتین و بی هر یک درم شش را  
 بر یک شش درم نبیل بر شش شری یک درم دیگر نافع استغفای که با جرات باشد پوست بلایه زرد پوست بلایه آله عیار طبله  
 بر یک درم تر سندی سی درم اگر عصاره یک عیار. انه همه آورده و در آن آب بنزد تا به ثلث آید صاف کند و فلوس خیار شش کلیل در آن  
 حل کنند و بار صاف کنند و روغن بادام غیر طبله فایز در آن بی کلیل و نیم انداخته باشد تا شش ملایم بقوام عمل آید و از آن شش فرو آورده این را با آب  
 روغن جینی فجاج افروز عصاره منبتین سارون مصطکی عصاره غافست طبع سندی که با ذریوس حبلسان بر یک یکیم فوه عیدان  
 لک سلخه تخم از اینان بر یک یکیم درم تخم کنوت از شک تخم قطف رب السوس بر یک یکیم درم تر سندی درم کوفته نیمه با طبع مقوله  
 بر شش شری یک درم با الجین اگر فویر خواهند و اما را بر روغن بادریون چرب ساخته داخل ترکیبند معجون که بجهت ادرار و بی  
 استغفای کیم با آید فوطه در این میوه بر یک یکیم درم سبیل سلخه فجاج افروز سارون بر یک یکیم درم کوفته نیمه با طبع کف گرفته چون سازند  
 شری یکیم معجون که بر تان باشد نافع است طباشر یکیم کلخ یکیم درم نیم تخم کشنیر سه درم کوفته نیمه شربت سبیل سازند  
 شری یکیم شش فاده درم شربت سبیل مصفوح بار و مصفوح جواهر و مصفوح سهل الوجود و دیگر مناسب در موقوفه و مصفوح  
 مسیحی که تقویه جگر کند و رادیه قلبیه گذشته مصفوح این ترکیب منقول از قرابادین حکیم محمد باقر بخط مفر الیه صالح است  
 که عصاره غافست از برای حقان حادث از حراره خشک شش سفید کشنیر شک مغز تخم خربزه مکدر و طباشر سفید عصاره  
 زرشک گل مخموم یا گل ارمنی یا گل دشتانی هر کدام که باشد گلشن شروع الاتقاع گل گاوزبان مکدر و نیمه بلبله کالی  
 بر ابقدر کفایه بر شش از سد قرابادین سید و بخان مصفوح نالیف حکیم نظام الدین علی اجهت ضعف جگر و سود القینه و ضعف  
 معده و صنف نفش از معمولات و مجربات حضرت الدراجده اوصله الله تعالی الی اعلی الدراجده خفران و ششغال مرورید  
 یا قوت اصل بدجشی که با بر جان ابر شش مقرض زرشک سیدانه انا روانه بریان کرده و زوفا بر یک یکیم ششغال گاوزبان  
 ششغال خشک و بر سنجویه رب السوس نازشک پوست پیون بسته و ترنج سادج سندی معود خام فلتجشک حبلسان تخم کاشمش معده  
 لبلسان مصطکی هند لیل طباشر طبله مخموم آله بوید جینی در بعضی منبوت لک منقی منبتین اسطوخودوس تخم کوفتن و کلخ  
 زرباد تخم کنوت در روغن عقری بهمنین خضینه الثعلب شش طبله نصیب الذریه که با فیطوس سبیل عصاره غافست فجاج  
 نادرین قتیون مرز جوش هاشم شش طبله شمع درق طلا و درق نقره عصاره شش شک لعل هر یک نیم مثقال با نیمه جندادیه و سفید  
 بر شش شری یک مثقال غذا نخود آب ملخ مصلح در و دیگر از اندازی بریان کرده و سر که بران باشد کوفته نیمه با طبع منبتین و نیم  
 کوش در از اینان و جاق کبار زرد اگر سبز با او بود با تخم کبریا میزد و برای در دشتانه یا دادم شربین مقشر و کجده و جلهوز و ششانه  
 مخلوط با تلخ جبهه استغفار و نیز زوفا و تخم صبیح علیهای آن گیزند و سبیل عددر برک درخت آک در سبیل گلی مطین گل  
 حکم شش ساخته بجا و نیم رنگ که در شش جوب تر قوم نزد و سیریزه ریزه و بار کتای و زوفا و جبهه نادره بخان خنل تر سندی بزرگ





در آن دانه را در حصه کنند و سبزی که در میان آن می باشد دور کنند و دانه ها پاک کرده بر نان آرد که  
 خام باشد بگذارند و نان دیگر با لاده اطراف آنرا بپزند کرده در تنور بپزند هرگاه خوب بخت شود دانه ها را دور  
 از دست و پیری که در دانه ها باقی مانده باشد بپارچه خوب پاک نموده با استعمال آرد بطریق دیگر آسان تر حال گشته  
 در سبزی گاویش با آب دیگی کرده و جمال گوشت در خرطیه بسته معلق در دیگ بپازند و تا یکپاس نشن کنند و همچنین کاه می کنند  
 پس عشر ساخته سبزی های میانش بر آرد و طریقی در سیر قوبال نخاس بگیرند قوبال مس بار یک از قسم سیاه باشد و باغ  
 جوش بچونانند جو شایندنی سبک پس از آنکه گاه کرده و پاک ساخته بخار بزد طریقی در سیر از یون بدهند که ماز یون از او  
 سمیست و از آنکه در اخراج آب شقاق هیچ دوا با و غیره خوب است و ضرورت بخوریز کرده اند لیکن صلاح مضرت او کم میشود و در یون  
 صلاح هرگز نشاید و در قسم سیاه که مضرت محض قطع استعمال نباید کرد و صلاح وی شست که ماز یون غیر سیاه رنگ و یا خاوی  
 درخت او و مخارک بزرگ اوست در سر که بقدریکه دو گشت با آب بپزد و بشانه روز بخشد و در مرتبه بایستد مرتبه سبزی که بپزند  
 بیرون آرد و آب شیرین که مرتبه بنویسد و در گرا اندر سایه در سر و اندر آفتاب خشک کنند پس بنویسد بخوریز و در یون با جام شیرین  
 کنند و قدر کثیر تر با وی مخورج سازند و بکار برند و باید که ماز یون آب بار یک است از دانه استعمال می در گرا و در جای نیست  
 و حی و قوی که ماز یون را در بصفیضه خراجان نشاند و داد و لهذا اهل تحقیق گفته اند که حسن شست که در طبع یا لقو  
 قوت ماز یون شرب شود تا جرم وی بخورون نیاید که در غایت قوت و حکم علی در شرح قانون میگوید که گمان  
 من نیست که ماده شتر را که بپار شیر آن میخورند اگر تعلیف با ماز یون کنند تا قوت دوا در شیر اثر کند بهتر باشد  
 و همچنین طبعی را که بپار اعتدال آن میکند از ماز یون چند روز علف دهند پس گوشت آن بخت آب صافی آن  
 به بیمار دهند شاید که افق باشد حکایت در بعضی کتب علماء این فن مرقوم است یعنی را از ایل علم و معرفت مرض  
 استقای عارض شده بود و مائت بسیار در بدن آن جمع گشته بود و مرض امتداد کشیده و انتفاع بمعالجات متعارفه ندیده  
 لاجرم بیمار را یو گشته ترک معالجه و بر پیر نموده عزم بر تخلیط ماکل و مشرب نمود تا روزی در مدینه اسلام پیش بیمار ذکر  
 طبع نریان اتفاق افتاد نفس بیمار بخورون آن غیبت نمود و طبع بیمار خورد و ساعتی روز گذشته بود که اسهال عارض شد  
 در هر مجلس مائت بسیار منفع گردید نسیم بیمار سبک و صلب او خشک و بیماری او زایل شد و در اندک زمانی آثار صحت و شفا ظاهر  
 گردید آن بیمار طبعی که در حالت مرض مشا و علاج او بود و ازین قصه بیمار نمود و طبعی که در طبیعت طبع دفع مائت باین  
 غایه و دفع نیز مرض بدن بجلد است شاید که طبع نیز یعنی گذشته و حالش آن زمین که خاصیت دفع نیز مرض جریده پس  
 تخصص معلوم که طبع را که در آن وقت در مدینه حیدر کرده بودند از ناحیه رسیده بود که ماز یون در آن بسیار بود و طبع از آن  
 رعی بود و چیزی کمی از آن گذشته باقی تمام را خورده بود و باطلجه هر دو را که ماز یون دارد سخت کمر دهند و بعد از  
 انزوی و اخراج شارب شربت او را میفرایند و هر چون که باشد باید که جرم ماز یون مدیر از جرم خورده نشود و استعمال

و استعالی باز یون بهیم مناسبت تفاریق باید داد و از اینجا است که اکثر لیسها روی زیاد و از کم  
 شتر نشسته طریق غسل افاقا افاقا را ساییده در آب گرم حل کنند و بگذارند و آب طافنی آن دور کرده آب گرم دیگر  
 اندازند و همچنین مکرر غسل از آن تا خیزی از اجزای افاقا طافنی نگردد پس قرصها ساخته بگذارند طریق غسل  
 یک بگیرند یک منقی از جوب و نیک بگویند و آبی که ریونند و ریخ اذخر در آن جوشانیده باشند اندک اندک بر آن میریزند  
 و بسته باون بخار کشید پس بعد از آن بخور تنک صاف کنند و آنچه در منخل انده باشد دوم بار بچکان کنند و صفا  
 کنند و در هر بار ریوند و در آنکه آبی نشیند آهسته آب از روی وی میریزند تا لک لیس خشک گردد و سخن کنند  
 و بکار برند ترکیب آب دادن مستقیم مستقی را تا امکان آب کم باید داد و آب خالص منوع و آب سرد و تلخ و موثر است  
 و آبی که با صابون شستفا صاف طبعی داشته اند این است که سرشده و طبل آب باران صفا رابع و طبل سرکه منضم ساخته  
 بجوشانند تا ثلث آید پس در هوا سرد کرده اندک اندک میهند و بچکان است در شرح و طبری در معالجات بقراطی و ضمن  
 استقای طبعی سرصد و طبل آب یکو طبل سرکه تجویز نموده و آب را معقد با آب ماران نموده و مقدار شربت  
 این آب را سه برابر طعام نوشته اند و در آب دادن صابون شستقای کمی بچکان مرقوم است که بگیرند براده  
 چوب گز و خسته آهن بمقداری لایق دیکت باز و در آب ترکند و صاف سازند و صد و طبل آب مذکوره گفته  
 باد و در طبل سرکه بجوشانند تا ثلث پانصد و در سیدی متخلخل بر کنند تا مرسخ گردد و آن آب مرسخ را از کوزه  
 که لوله تنگ داشته باشد یکیده مکیده بخورند تا مگر آب دادن شیر باید و نیست که از شیر بیشتر و شیر و شیر و شیر  
 و شیر خراستقای نافع است لیکن از این جمله شیر بیشتر را در آنرا که میفرسند و تقطیع شده و تخلیل صلابت و دفع گری  
 و شکلی حکم و بیمارهای طحال غاصتی عظیم است با وجود این از نشان و نیست که غذا میشود بدلی را که ضعیف کرده است  
 آنرا مرض و انقباض قوت وی نماید و مستشکند عاده اخلاط رودی را و تعدیل میکند آنرا و اخراج میکند آب را  
 با سهال و سبب کثرت مایه و قلت خفیت خود نمی چسبید مجاری و بند نمیکند آنرا و حکیم علی میگویی که شیر تر از دیگر  
 استقای زرقی و طبعی باید داد و حق نیست که جمیع انواع استقای و اکثر بیماریهای مکرر را با صفت و با خراج مایه شود  
 چنانچه مکرر تجربه اهل این فن در آمده و هرگاه با مراض جاد و طمائی است باشند زهر سازند و دار که مضر است و تا  
 مراض مستحکم نشود هم منوع است همچنین بعد از از آمدن با جمل روز بگذرد و بخورند و شیر مایه را ساییده که بعد از  
 هم خوب نیست و بهترین شتره چینه انگار عربی است که جوان و صبح باشند و یک هفته پاده روز پیش از شروع  
 بملکوب سینه از چیزیهای لطیف و مهمل و در چون شش و قیصوم و قافلی و بیته گرم مزاجان بچربی که موافق خزان آنها  
 باشد چون کشوث و کاسنی و عنف الشعل و طیف واده باشند و آخر روز از جو با تخم کرفس و از زانده و شستنی و منجینه  
 بخورانند باشند و شیر گاهی آنها و گاهی با چیزیهای که مسخن بود مثل ملبه و تخم کاسنی و کشوث و گاهی با زاده تخمین و لطیف

با سکنج و امثال آن و گاهی بقصد منع افراط اسهال یا فرط و قسط و غیر آن مستعمل میشود و اگر با بول شیرین باشد  
 اشتقاق این است باغی است و با پیچیدم سکه العسر با مستقای زنی و طبلی مفید است در صورت درم زشایا و غن بد پیچ  
 یا روغن بادا تلخ و شیرین یا روغن نار دین یا روغن بوسن و در حاجت احتیاج ببلین بروغن از یون باید داد  
 و بهترین اوقات خوردن شیر میانه بهار تا اول تابستان است و در اختیای مقدار شیر اختلاف است آنچه از قانون  
 و شرح مستفاد میشود است که ابتدا از جمله کم کنند و هر روز درم بیفزایند تا به سبب دیگر از آن کفای همین نمایند  
 و از طعام و شراب چیزی نخورند اگر احتیاج افتد یا زحمت نمودند و اگر مزاج قوی باشد تا به چهل روز هم افزون  
 مناسب است و اگر مزاج تحمل آنقدر ندارد بر قدری که در سبب دیگر در رسانیده بهمان قدر کمتر باشند تا کم از آن زیاد  
 بر آن چسبند و بعد از آن در جای دیگر میگوید که بدست نیک که بگوید که کرده ام من از آن کمتر  
 نفع کرده است که شیر را در حالت خلای بطن بعد از چند شب از مزاج شیرین کفایت در بخت بر طعامی خلیل  
 و اگر ممکن نباشد بعد از کتب در وقیه با سکه و قیه شیر او خود در وقیه است تازه و دوشیده با آب قیه بول بخورند  
 و منع آب خوردن کنند و تا سکه و قیه متعوض الی او باشند که در بخت است و آنچه با در اردن میشود در سبب مقدار شیر  
 خواهد بود و بعد از آن روز با سکه که شکم نرم خواهد کرد و با سکه است که استطلاق نخواهد کرد و نقلی قلی را اگر استطلاق  
 نکرد باید داشت که باین غذا میکنند یا شیر تبخیر میشود در صورت تبخیر اعداد مطلوب است و اگر شکم نرم کند باز دارند  
 بیا را از شیر بگویند یا بیا میزند در آن چیزی را که در آن قبض است و صاحب فاشا قلعین وزن آن از سه وقیه تا  
 هفت وقیه کرده و صاحب کل الصناعته بگوید شیر را با پیچیدم سکه شیر دادن فرموده اما ترتیبی در زنی که همیشه معمول است  
 قطع آن بگویند و همیشه است و به سبب عالمگیری که باز در دام عالمگیری است که با اعتبار در اینم نصحت درم میشود  
 تازه و دوشیده گرم گرم کف از آن دور کرده تنها یا با چیزی مناسب وقت ضم کرد و هیچ داده میشود و از غذای او  
 قدری که بجای پا و شیر شیر انداخته کم کرده میشود تا سه روز بعد از آن روز حجب که در محل مریض و مقدار شیر افزوده میشود  
 همین قسم بعد از سه روز از شیر افزوده از غذا کم کرده بجای رسانیده شود که گوشت طرف صبح بجای غذای روز همان شیر  
 باشد و شب از غذای موافق حال حالت کثرت آب با قلیه متعارفه اینجا باشد که با بول کم روغن داده میشود و گوشت شیر  
 گوشت بعد تحلیل و ظهور از مضم غذا داده میشود با بول شیرینه اگر بیا و وجود بقای غذای صحت میشود این در وقت نیست که در  
 اشتها مریض نوری راه نیافته باشد و درم و اشتها را می بخورند و طریقه باشد و هرگاه اشتها نباشد و با معده مریض  
 ضعیف تا در تحلیل غذا و شیر نبوده و یا مریض بخورند و طریقه رسیده باشد درین احوال یا ترک مطلق غذا و کفایت شیر کرده میشود و اما  
 با کتری کم از با پیچیدم و زنی در آن حد نیست هر قدر معده مریض نمیشود و اندک و میتوانی او چنانچه بعضی بخت بهتر شود  
 و غشقه شده اند و مریض کلی این غذا را طریقی نزل است که بیا را است پیاده کنند یا است بپاشند و بفرمایند یا بپاشند یا



بیار بسوی اهل کلبه و احتیاط کنند تا صفای شرقد از زرناف بقدر سنگشت مجازی سوهنگان کنند اگر ابتدا  
استقامت از ما باشد و اگر ابتدا از حکم بود شکاف بسوی چکشند و اگر از سیر زانند از بسوی رست تا قدر خلاف جهت واقع  
و این دو نوع کامل و قانون است و در ذخیره میگوید که اگر ابتدا از رود و دیگر باشد بزل بسوی رست کنند و اگر از بسوی سیر  
بوده باشد بزل از بسوی چپ یا بجله نخست عضله های شکم را سوزان کنند و از صفای جدا سازند و در تر از سوزان عضله های  
صفای را سوزان کنند سوزان تنگ تا چون ابله بسوی سیر بزل کنند آب سینه شود پس ابله بسوی در آن نهند و آب که اندک گیرند  
و چون قدر صلاح آب سیر برون کرده باشد بیمار نشیب باز خوانند و در وقت سیر برون کردن آب دست بر رغن بیمار گذارند  
و اگر ضعیفی در دماغ ظاهر شود ابله بسوی سیر برون کنند و هرگاه آب بیشتری دفع شود باقی را بیدای سهل دفع کنند پس دماغ  
و بعضی اطباء در مرتبه یا سکه مرتبه بزل میکنند و از یک بزل تا بزل دیگر سه روز یا زیاده فرصت میدهند و صورت بزل  
نزد ایشان نیست که سوهنگا را سوزانند سوزانهای بار یک در میان سوزانها مود را تا فتنه تا فتنه ضعیف داخل  
کنند و کوه سوهنگا بنهند و بفرمایند بیمار بر بواجو اید و آب اندک بآید و هرگاه آب از جریان باز ایستد مود را سوزانند  
تا آب بر آید و هرگاه آب در شکم مستقی میسر باشد و آنچه از سوزانهای مود بآید کمتر سوزانها را وسیع تر نمایند از  
سوزانهای اول و درین سوزانها ابله بسوی نهند و آب بقدر لطافت بزنند تا بجل ساقه قطر بر قاروره و قوت  
بیار کنند اگر حال بیمار بد باشد و اگر کمتر باشد و اگر بدی حال بیمار بعد بزل اولی ظاهر شود پس طاعت بر جاده بطریق اولی و در حق  
اطباء متعرض بزل تا نیمه فتنه نمی شوند و در صورت صلاح حالی بیمار عدم تغییر نقصان قوت او باک نزنند تا نیمه فتنه  
و باید که چنان کنند که آنچه قابل استفراغ است تمام در بزل فتنه مستقر گردد و هرگاه حکم بیمار و قوت آن ضعیف فارده  
رودی باشد و بزل کنند بلکه در صفا حاکم المصنعه از جالینوس حکایت میکند که من ندیدم هیچ بیماری را که در  
علت بزل کردن و در خلاص یافت و صفا کامل خود میگوید که من هیچ بیمار را ندیدم که بزل کرد و خلاص یافت جز یک شخص  
اما طریق کی شکم مستقی است که هرگاه بیماری قبول اثر دوا بکند و بیمار بزل اقدام نماید بعد بر پیوسته گذشتن  
مسکین دور و زیاده و بر پیش از کی دماغ باین قسم عمل آرد که بر تمام طول و عرض شکم بیمار بقول صاحب کامل در پنج محل  
دماغ دهند یکی بر اعلی حده و یکی بر سفلی حده و دیگری بر سر و دیگری بر جگر و بخی بر طحال و بقول صاحب قانون حده و غیره  
دماغ نهند سه در طول راستای قصه عانه و سه در عرض بطرف پسند و تطبیق در میان قولین آنچه در شرح قانون معلوم شود  
است که اگر کت دماغ کردن طولانی بر سینه سکین و در سینه در طول بر صورت خطوط متوازی که ابتدای مجموع آن از  
قصه و انتها آن بجان عانه باشد و همچنین که دماغ که در عرض واقع شود و بر صورت خطوط متوازی باشد و بر صورت عدد کت  
شش خواهد بود و در کتب و طریقی و عرضی صورت تقاطع نمودار خواهد شد و اگر سکه ای بدو باشد که کت باشد بر سینه و در سینه  
موضوعه و طول و عرض خواهد بود پس مجموع کت باشد طولی و فتنه عرضی خواهد بود و فتنه شش خواهد بود و سوهنگا در سینه و طریقی





پوست بلیله آله هر يك درم نرم بر سینه محو كند بپاشد قسطی از هر يك بچند درم قیقل تر مس سینه بر روی  
 شری غیرتون شامی نمک قسطی خردل نیم قسطی سعد کوفی از این هر يك درم کوفته بچینه باد و مقداره عمل بازاده از این برشند  
 شری از درم شغال یا چهار شغال این نسخه مطابق قناتی است در بعضی کتب بن نسخه بلیله یا بن نسخه شری  
 خراشه از طریق کالی جهت قیقل مقید است از طریق صغیر از طریق اشیا است بواسیر را در هر دو درم قیقل دوم خردل یا قیقل  
 از طریق کلسیم بر سینه و بیلج بواسیر نان است بک نسخه آن در موقوف دوم دست فستق در ادویه معدیه کینوت  
 گذشته از طریق قیقل سهیل گرم در اول درجه دوم و خشک در آخر درجه دوم منقح بلیله و صغیرا شانه در دوم درم قیقل  
 هر يك درم کلسیم اصل السوسین بچند درم بلیله زرد بلیله کالی بلیله آله درم نرم بلیله درم بلیله شری  
 چهار درم تا بچند درم دیگر گرم در اول درجه اول و خشک در آخر درجه دوم بلیله زرد بلیله کالی بلیله آله درم بلیله آله  
 بر یک بیت درم شانه یا نوده درم شامی ده درم کلسیم یا عینون مصطکی بر یک بچند درم باغ و عن بادام جرب کرده  
 با بلیله بن برشته اگر طوبت باشد شند درم نرم احتافه کنند و سقمونیا بقدر حاجت اندازند اسهال بیشتر کنند  
 از طریق قیقل جهت بواسیر عظیم الفص است قیقل شری درم پوست بلیله زرد آله مقشر پوست بلیله هر يك درم قیقل  
 در آب گذر نعل نمایند و شفت مشقال اضافه کرده بقوام آرد و ادویه دیگر کوفته بچینه بپاشد بپاشد از طریق قیقل  
 ملین گرم است در وسط درجه دوم و خشک در اول درجه بیوم طبع را نرم کند و بواسیر را سود دهد پوست بلیله کالی بلیله  
 بلیله سیاه آله مقشره مطبوخ درون افیتون بر یک درم در بعضی نسخهها بسفاج هم ده درم داخل است قیقل خیار شنبه  
 هر يك سی درم قیقل خیار شنبه را در آب حل کنند و بپاشد بقوام آرد و ادویه کوفته بچینه بروغن بادام جرب کرده  
 بدان برشند دیگر که همین عمل را در مصطکی است درم پوست بلیله زرد پوست بلیله کالی بلیله سیاه آله منقح هر يك  
 بچند درم بر سینه بخت درم قیقل ازرق و عن بادام شیرین بر یک بیت درم غسل نیم من آب گذر بقدر حاجت  
 قیقل در آب گذر نعل کنند و ادویه کوفته بچینه بروغن بادام جرب ساخته و قیقل گذر نعل را با غسل بقوام آرد و ادویه  
 بهم برشند شری هر شب و مشقال دیگر که سکه اصحاب بواسیر نرم کند و بپاشد و بپاشد را تحلیل نماید عینون مصطکی هر يك  
 در درم بکینج بچند درم پوست بلیله کالی پوست بلیله آله منقح هر يك درم نرم بلیله درم قیقل ازرق سی درم  
 کوفته بچینه بپاشد شری سه درم انوشداری جهت اسهال امعاء بواسیر از جرات است و موقوف دوم درم  
 مرقوم شده ایار چها تاها مخزنج و سهل اعلاط است باین اعتبار آوردن آنها در بجا از ضروریات لیکن چون تمام  
 نسخهها را آنها در مواضع سابقه گذشته اعاده ضرر نیست ایار چ فقیق اصل قیقل و دفع فی قیقلخی نماید و ادویه صغیر  
 گذشته و اگر در همان نسخه عوض صبر جعفر داخل کنند صبر خن بواسیر کند دیگر درین باب زعفران نیم شغال سلخه  
 سلخه و بلیله اصل بپاشد اسارون قیقل را در جینی عصاره غافق جوز بواسیرا سه هر يك درم حشمت بچند درم









هر يك نیم جزو شمرم سکنج هر يك کچو کوفته بختی لعن مصفی لبشند و بقدر کخو دکمان جهما بندن شری بی حجاب  
 مجلس میراند خبا سهاال یو چا گوید که شکم بند و خون آمدن از شکم باز دارد پوست انار بندم بازو یکدم سحاق دوم  
 دانه مویر سکه دوم جبهه لائنه درم کوفته بختی آب جهما بندن و در سایه شکم کشته شری دوم باب به بخورند پس  
 از ان بختی غم شست در هر که غلط انده بخورند و شنج دیگر که دفع سهاال و جریان خون کند بلفط حبت مسک بختی شت  
 الله تعالی بنیاد حبت صطخ حقیق منقی بها و خرج فضولت حقا و به قولنج کشاید و معضرا که از غلط غلط باشد  
 دور نماید هر دو در ادویه معده مرقوم است حبت ملاوس سقونی و نقل هر یک بختی شت حبت و شتال کوفته بقدر خود بخورند  
 شری سفت عدد حبت شنج شت سهاال نفیم باستانی کند و عفران بندم سقونی ناکسته ای هر یک یکدم فقیون بلبله زرد و سر  
 دوم صید دوم و نیم حبت شت شری دوم حبت زرد و نیم حکیم زعفران ناکسته ای اینون مصطکی گلشنی هر یک یکدم صید  
 بلبله زرد هر یک یکدم حبت شت شری دوم باشد حبت لسیان قولنج کشاید و جمیع اعراض غلط و سودا را نافع است  
 حبت لسیان خود لسیان سلجی سنبال الطیب را و در حبتی زعفران مصطکی رخ از خرق عصاره فستقین شکم بند  
 زرا و در حبت هر یک یکدم سقونی ماشوی غار بقون سفید شنج حبت هر یک یکدم صید سقونی و نیم حبت فقیون از غلط بلبله  
 خشتی هر یک یکدم درم کوفته بختی حبت زرد و در سایه شکم کرد در طراف ابله بختی حبت زرد و درم حبت شت  
 سهاال صفر اولیم کند و حلاط را از بدن پاک کند سقونی ناکسته ای کثیر یکدم رب السوس یکدم و نیم ترید سفید بلبله زرد و نیم  
 هر یک یکدم شری سکه دوم دیگر که صفا و رطوبت غلط را براند و سوره را سود دهد مصطکی کثیر رب السوس هر یک یکدم  
 سقونی ناکسته ای غار بقون دولت شتال سفید بختی کثیر رب لکشت حبت ترید نفیم با سهاال برآورد و فیکرب  
 شنج حبت کثیر هر یک یکدم ترید ایا رب فیکرب هر یک یکدم و نیم کوفته بختی آب جهما بندن و دیگر که اخراج نفیم غلط کند و قوی  
 است غلط حبت ارب یک سبیده مصطکی سوده هر یک نیم شتال ترید سفید و صوف کوفته بر وزن بادام حبت کده شتال  
 نبات سفید سبیده بقدر کفایه لعن شسته جهما ساخته فقیون شتال سفید بقدر قوه کلا گرم بدیند و دوسه دفعه  
 با لکرم در گلاب گرم مدو کنند و غذا میانه روز بخورند حبت لکیموس شتقیه بدن از فضول پاک کند یک شتال آن در ادویه صید  
 کوفته و ادویه معده کوفته حبت حجار منی سهاال سوفا کند و نقل فقیون هر یک یکدم سقونی ناکسته ای حجار منی مغسول یکدم  
 غار بقون یکدم و نیم مساج ایاز فیکرب هر یک یکدم و نیم شری سکه دوم حبت خلعت حبت فقیون قولنج و تخمیل  
 رباح فقیون عظیم دارد در سکا ادویه معده منظم شد حبت حقتل حقتل قولنج قوی الاثر است هر گاه با قولنج عثمان یکدم  
 توان داد و نکدانی و دوم شنج حبت سکه دوم دولت سبکتی شیم هر یک یکدم جهما بندن حبت ده شرت است حبت حجار  
 حبت نو اسیر و رباح آن عظیم النفع است در ادویه معده صورت از قوام یافت حبت حجار حبت حجار سوفا کند و به غلطها  
 ویرا نافع باشد مصطکی یکدم و نیم خرق سیاه ناکسته ای هر یک یکدم و نیم سقونی و نیم حبت حجار حجار حجار





و حبس هم زبیب منع عربی هر گاه در جزو حساب شده بحسب حاجت به بند حبس قرار قیاس را نافع است در یک است و در آن است  
 شکم میرانه بیکانج نیم جزو فقر ایک عهده حساب از اند شری کیستقال نادود درم حبس قیاس شکم نرم کند لب قیاس فقر اقام هر دو برابر بگوید  
 و باطل است سرشته حساب از اند شری چهار مثال حبس قیاس لسان العصاره جلوه غم جزو فقر بگوید و اقلقل شتاق قل علیه سیاه بلبلیه غم  
 این غم آنچه عافه فقر حاصل نشود زعفران بر یک چهار درم بلبلیه زخم خطی گلشن بر یک درم صبر بر یک بازده درم  
 کوفته بختی باب جزو فقر بلبلیه درم حبس بدست من گناش و غیره دیگر کوفته غلی و بلخی و ریجی بلبلیه مصطلی نیم جزو فقر  
 بلبلیه نیم غم خطی و جزو کوفته حساب از اند شری از اند نیم تا یک درم و دیگر سقوطیایا کجی غم خطی و جزو صبر بر یک بازده درم  
 که درم بلبلیه قیاسی هر گاه که حاجت باشد که زود اطلاق شود و حبس بر کار نبرد که بطلی العسل است و دیگر که زود عمل کند  
 سقوطیای نیم جزو غم خطی مثل شیر شرم بر یک یکوز سلکینج سه جزو شری از یک درم نادود درم و دیگر که زود اطلاق کند بلبلیه نیم  
 زود کثیر یکد انگشت شیر شرم سقوطیای هر یک یکد انگشت نیم شکم نیم حمله بیشتر است و دیگر قوی کثیر شرم خطی بر یک یکد انگشت  
 سقوطیای هر یک یکد انگشت نیم حمله بیشتر است و دیگر که وضع قیاس در حال آستانه و بعد از چند ساعت اطلاق کند و با بلبلیه یکد نیم  
 شتاق حساب از دهرگاه صاحب قیاس را در تهاگاه در دوا باشد بکار بند و دیگر نافع بقیاس غاریقون بلبلیه مثل حیدر بر یک  
 هر یک یکد صبر سقوطیای چهار درم کوفته بختی حساب از اند شری یک درم و بعضی در ابتدا و قیاس یک درم سقوطیای نیز اضافه میکنند حبس  
 که تقییم اسکا کند و در دویه معده گذشته حساب شرم حوییه نافع بقیاس و در اسیر و نفخ شرم سیف و معده و حل نقل یا شرم مفت  
 مساهه شانه و در بول و وضع مقاصل و در دشت و زانو و فقر و عرف لسان بلخی و کیمین و غلیظ لریج و بخیل و احینی قافله و سسل  
 زعفران بلخی هر یک یکد نیم غم کفر اسنول راز یا نه کرد یا ناخواه شرم گلشن شیطون غم حل سورجان ناکبندی مصطلی الشوق  
 بر یک یکد نیم غم خطی و درم سلکینج سه درم بلبلیه سیاه بلبلیه آله مثل بر یک چهار درم فاند ترید بر یک شرم درم صبر در اند درم  
 کوفته باب شرم شرم و بر وزن یا همین و سها جرب کرده حساب از اند شری و درم با یکم حبس صراک موافق نسخه  
 شاید سسل و این حبس او نیز خوانند صفرا و بلخی یا سانی بر آرد و زعفران چهار دانگ تقییم شرم بر یک یکد نیم  
 نیز درم حساب از اند شری یک درم و دیگر کسی که از مسهل کریم نفرت دارد یا نفی بر آرد و جهت تدارک قصور عمل مسهلات دیگر نیز  
 از موده که سهولت مواد غلیظه کثیر خارج نموده اما در درم از مسهل مسهل دیگر باید داد و جهت استعمال و وضع قیاس  
 نافعه من شیا است و این حبس محولی و مجرب خف و قبلگاه اجزاء الله خیر الخواست قریض و دماشته با دایان اسنول بر یک  
 سه دانگ کل حقیقه شش دانگ پوست بلبلیه زود کشتن سترانه بر یک یکد سانی نازه چند دانگ تر بخیل حیدر طلقه اقالی  
 بر یک یکد اجزاء کوفته بختی یا کشتن و طلقه باز بگوید که حبس توان است جهت قیاس و استعمال همیشه نه ناسته بلبلیه  
 و جهت اهرال و دود که معمول است حبس مسکن چون در قیاس از شدت و حج خوف غشی باشد بدمند در دست اند چند بستر  
 اقیون بر یک نیم جزو بخیل و اقلقل مسیه یا سیه زعفران بر یک یکوز بلبلیه نیم بعد از خوردن چهار بند شری بخورد

نخودم مالک شغال و بدانند که شغال محذرت ناهوش قوی نبود شاید کرد خاصه در فراج ضعیف و گفته اند که  
شرب بخدر الوقت و است که حمل او معین نیاید و حمل وی آنگاه جایز است که طاراً در تسکین وجع نماید حسب میل  
که خاص بعضی عضو بود و در ادویه امراض غریبه مذکور شد و جهای سبیل باقیه اینجا مذکور شد و حسب میل نمک سندی  
و عدالتش ختم قفل پنج دم تربد صبر یک یکیم جهان بندد یک شربت است حسب میل صفرا و فضول در اجزاء  
اکثر شغال کنند و آن که اینک از مطیع مشتق باشد این می باشد و تفتید دماغ هم میکند مقویای شوی نژاد است  
و وجه کثیر ادراکی را بسوس پوست بلبله زرد و سر یکیمیم ریون و چینی تربد هر یک یکیمیم مالک شغال حسب حال غلیظ و زرد  
نقشه گلشن هر یک یکیمیم و سنا و مکی و متعال و اگر بود و صفت نفس باشد غار بقون نخودم نیز اضافه کنند کوفته غصه  
صافی بپوشند و حسب حال اند و در شربت نقشه کرد اند و فرورند و از عرق نبات با گرم بخورند حسب میل صفرا و غلظ  
و غریل با دشمن و دوسیر و هفت و در زمستان و تابستان توان داد و منقول از دراز شکونی بخورند مالک شغال یک یکیمیم  
تربد صبر یک یکیمیم و یک یکیمیم سیاه بلبله یک یکیمیم و دم  
کوفته بخت بروغن نقشه حسب حال اند و در سایه خشک کنند و شب یکیمیم خلق یکیمیم و با گرم بخورند حسب میل سودا  
و طعم منقول از طب انشکومی است ایات گرگی ریون منقل کشتیال و اندکی زعفران کثیرا هم و پس بوی و  
حل کنی محصل و مسهل بلغم است و سودا هم سده بکشاید و بوزانده حین بد تن کند خرب و کوفته و دفع درد که  
کند تمام و ببرد و دوست و با هم و حسب میل حسب اخلاط نمک سندی اینون هر یک یکیمیم و در محوره سده دم  
ایارج نیز از بخودم کوفته بخت حسب حال اند و شربتی سده دم حسب طریقی بقونج نافع است حسب میل که بوسیرا  
سودمند است سیک نخه در ادویه معدله گذشته دیگر که معقد را سود دهد و طبع را نرم کند و محوره خارج را موقت  
باشد کثیرا بخودم منقل ده دم پوست بلبله کالی سبت دم انجیر سنی آرد و انجیر در آب پزند تا جمل شود و بیا  
و منقل کثیرا در آن حل کنند و پوست بلبله کوفته بخت بپوشند و حسب حال اند و شربتی دو دم دیگر که بوسیرا سودمند است  
و طبع را نرم دارد و بلبله کالی خردل سفید هر یک یکیمیم و سبکیخ سبکیخ تربد بپوشند و در منقل از رقیق پانزده دم و در بعضی نسخا  
بلبله پانزده دم است منقل و سبکیخ را در آب گندنا حل کرده و دواء کوفته بخت بدان بپوشند شربتی از دو دم باشد دم  
دیگر جهت شقاق و بخور و ادویه معقد نافع است حرف بهین بریان دو دم سبکیخ سده دم بلبله سیاه پوست بلبله  
کالی هر یک یکیمیم و منقل نیم چرب پانزده دم منقل از آگینه نازل کنند دیگر دواء کوفته بخت جها سازند شربتی دو دم تا  
چهار دم دیگر جهت بوسیرا و غشال طبع که اندازاده بود و خرب است منقل چهار جزء آنکه معقد پوست بلبله زرد و بلبله کالی  
سیاه پوست بلبله تم کند تا هر یک یکیمیم و خردل منقل را بیکوب کرده در آب گندنا آغشته بپوشند و در دیگر در آن بپوشند  
که مثل برهم شود ادویه در آن بپوشند مقدار نخه و جها سازند هر روز در صلاهی معده نه عدد و تا پانزده عدد و در بوزانده

جزای شود او بریزند دیگر چون که شب منوالی بخورند و جمع و اسیر را سنگین در نمک سندی سقتر مصطکی سوزان  
اشق هزار هفت شیطن ناخواه هر یک یکدم بکینج و در دم بلبله سیاه بلبله آله مقل هر یک چهار دم سبیل زعفران اصفی  
وج قافله سلیمه صبر قوی هر یک یک دم مقل و بکینج را در آب گندنا بگذارند و باقی او دوی کوفته بچینه بان بپزند و  
سازند شری و در مشال دیگر خون بوسیر اندک کبریا و مشال بلبله کابلی بروغن گاو بریان کرده سی درم مقل با برهم  
باب گندنا حل کنند و دیگر او را بپزند شری و در دم ناسه درم دیگر که خون کذب کبر با صدف سوخته هر یک  
کرده بچیز در مقل در آب گندنا حل کرده یا نرزه درم شری و در دم ناسه درم سلم و دیگر که خون کذب کبر با صدف سوخته هر یک  
و در دم تخم گندنا درم بلبله سیاه و بلبله آله هر یک یکدم مقل ازرق ده درم او دوی کوفته بچینه و مقل را با آب و آب برگ  
گندنا حل کنند و با هم سرشته خندند شری سکه دم بانی که این ناخته در آن سر کرده پشید بپند و دیگر که خون کذب کبر با صدف  
در باج و در سازد صدف سوخته شاخ گوزن هر یک یکدم ناخواه سده درم بلبله کابلی بلبله زرد بلبله هر یک یک دم مقل و در مقل  
مقل را با آب گندنا حل کنند و چهار بند شری کینشال وقت خواب در شفا و الاستقامت خین نوشته بلبله سیاه بلبله کابلی بلبله آله  
صدف سوخته کبر با بر یک بچیز درم ناخواه شش درم مقل ازرق بیت درم مقل را با آب گندنا بگذارند و او دوی بدان سرشته  
چهار بند شری سده دم هزار با گرم دیگر که در قطع خون بوسیر و بوسیر و موی در موی محسب جوز و او مصطکی سبیل الطیب  
قرنفل هر یک یکدم جفت بلوط طرثیث گندنا مقل جفت الحیدر در بر هر یک درم تخم گندنا سده درم بلبله سیاه آله  
حب الاس هر یک چهار درم بلبله و تخم گندنا را در روغن زیت بچینانند و مقل را در آب برگ سر و حل کنند و او دوی بدان سرشته  
و حب سازند شری و در مشال با گرم و دیگر زاج سفید و درم ناخواه سده درم پس کبر با صدف سوخته شاخ گوزن سوخته هر یک یک  
بلبله بلبله آله هر یک یک درم مقل بیت درم مقل را با آب گندنا یا با آب این گران حل کنند و او دوی بان بپزند سده درم  
و در نسخه ناخواه و در زاج بیت و بچیز درم رو اید زاده است و در نسخه صدف سوخته بلبله سیاه بلبله آله مقل هر یک یک سوخته  
کبر با بر یک نیم جز و در قوس حب الملوک نافع است هر کسی را که از سببنا درم کربست درشته باشد و مسهل آتی کند گاو زان  
طیاشیر فرخ شکاب یا بنجوبیه سیقوناز عفران گل سرخ هر یک یک بوست گندنا در مصطکی بلبله سیاه هر یک یک و نیم فنون  
خندرم عارفون چهار دانگ ترد یک دم و چهار دانگ شگلاب حب کنند کینشال است دیگر قویج یک دانگ و او دوی غلیظ  
گندنا درم آله مصطکی زعفران ساق سندی قسط سلیمه زوید سبیل نقیل نسون تخم کرس قرقر در اچینی مقل خیر و او کبر با  
هر یک یک دم نمک سندی و در دم قنونا و مشال بوست بلبله زرد بلبله کابلی هر یک یک درم صبر قویج بچیز درم ترد درم شگلاب  
سازند شری سده درم حب حبسک که در منع سقلاط اطین برست است اما در عیدم ساق یکدم ماز و درم کوفته بچینه بچیز  
خو و چهار بند شری ده حب بیت حب یا زرده بچینه نیمه شری دیگر که اسهال صفراوی که نه را نافع است انچه این باز و کبر با  
هر یک یک و مشال ساق قنونا و حب الاس بریان تخم بارنگار بران جفت بلوط بوست اما برین بوست بران تخته خرا سوخته کبر با



سوخته سید سوخته به یک سینه متقال مغز خسته جامن قف داده پنج متقال پوست سنگدانه مع مغز خسته این سوخته هر یک  
 متقال دانه انگور سیر که تر کرده و بر این نموده دوازده متقال کوفته بوجیه باریک نرشته چهار ساند مقدار سوخته و شربت  
 ازده حب مت حیات و دیگر که همین عمل دارد پوست امار مار و حزن و شوکر سر سکه برار کوفته و بوجیه چهار گند شری یک گرم یک  
 که در ساعت شکر بند و افیون یک گرم و افیون دوم کل کثیر سماق حب الاس هر یک چهار گرم کوفته بوجیه باریک که صمغ عربی در آن  
 حل کرده باشند حب ازده شری نیم متقال دیگر که اسهال جدید و قدیم و سحر محوف و قرصه امما و مقدار نافع است پوست  
 ترش باز و زهر هر دو برار کوفته بوجیه در سکه و آب بنزد ناچنان شود که حب توان است پس بگذارد تا سخت شود و چسبند  
 مقدار فلفل شری ازده حب پانزده حب دیگر که اسهال خون باز دارد و مار و گرانج افیون حله برابر حب ساند شری  
 دو دانگ دیگر که همین عمل دارد سماق سکه یک سکه دم دانه نویز چدرم حب الاس حبیت درم ملیده عدد و کوفته  
 بوجیه باریک که صمغ عربی در آن حل کرده باشند چهار تبند و در سایه خشک کنند شری دو دم بار یکس و دیگر که اسهال  
 بلغمی باز دارد و مرغ فنیون جذبید شریون برابر چهار ساند مقدار فلفل شری صفت عدد و کوفته و در حب ساند حب دیگر  
 که در اسهال موی و موی زمانی که قوت با ضمه آن بسبب طوی که دهنه شود میان معده و غذا صغیف شده باشد کار دارد  
 مرقه فنیون جذبید ستر مسادی لشد فلفل حب ازده شری تا صفت حب بزرگ و بجز و بقیاس سن آن ساند  
 و بعضی برل قرصه تخم کرفس میکنند و دیگر افیون سدر و س زعفران کند و هر یک بقدر خودی کنند شری دو حب دیگر  
 که در لوق معار و طوی بکار آید اتماع رمان جامض ازوی سیر هر یک چهار دم قشاکند حفت بلوط هر یک گرم و نیم هر یک  
 بار یک ساند و سکه انگوری بچشانند تا منعقد شود چهار ساند مقدار فلفل شری از یک گرم تا یک متقال حبی محراب  
 سکه عدد هندی قاقله سیاه هر یک یک گرم قشاکند باز و پوست امار قرطط انشیت حفت بلوط گرانج حزن و سحر  
 سیر که در دم خفیه لشد و زهر شراب سیاهی خفیا ساند و در سایه خشک کرده و بر این نموده برابر همه دو با یکو بند  
 بار یک و آب سماق مقدار فلفل چهار ساند شری یک متقال حب متق که لعلیخ نافع بود و در مرقه سیوم کنند  
 حب تا غلیظت نافع قورنج در هر وقت فلفله قرقه فلفل ساند فلفل در فلفل ممکنند سی ستر و تخمیل میل در این بوجیه  
 هر یک یک گرم و نیم ملیده سیاه صبر هر یک سده دم کوفته و عصاره غلبه سرشته چهار کوک ساند شری سی عدد بزرگ مرقه قبل از طعام  
 و بعد آن حب لفظ فلفل قورنج ساند و در مرقه سیوم باید حب حبی که بوسیر اسود دهد و مزاج صاحب بالیخو لیا را با صلح  
 ارد و فنیون تانه کوفته بوجیه با نویز دانه در کرده بکوبند که قابل حب تن شود برابر جوی چهار ساند هر روز یکی بخورند باب گرم  
 حبی که بر بوسیر اسود دهد شحم فلفل سده دم تخم نزار سبند جا و شیر متق اشق غاریقون عصاره غاف حب النیل هر یک  
 بنجدیم صبر شندرم یک سینه ده دم باب گند ما حب ساند شری ازده دم تا ده متقال باب گرم دیگر که لکین در رنجی  
 بوسیر کند و اسهال نماید افیون تخم کرفس تخم رازیان زیره کومانی نمکندی ستر فارسی سورنجان صری اشق حبل شیطانی تا خوا

سیله مصطکی را بن هر یک گرم و نیم کینج و دو درم فایند تر بدست است دم بلبله سندی بلبله آله مقل بر یک چهار درم  
 صبر سقوی سبب است که بجهت نهاده آب کند داخل کنند و با هم سرشته بختند سه شب بهم از دو درم  
 ناسد درم بدیند دیگر که بوسیر باطن درج بوسیر رافع دبر از ناسد درم پنج بلبله سیاه بلبله شیطون سندی عافه خاوشاد  
 مقل در طفل تخم کند مقل مسادی کوفته بختنه باب مورد تر سرشته حب سا از تر شری و دو درم ناسد درم باب کند نا دیگر که  
 بوسیر را نسد مقل از ق کدرم قرض که بر یک گرم و نیم بلبله سندی بلبله آله بر یک گرم بلبلات را بر وزن زیت بر یک گرم  
 کوفته بختنه مقل را در آب کند ناسد درم با هم سرشته چهار ساس از دو درم سیاه خشک است سرشته سه درم باب نیگرم دیگر که  
 درج حق بر یک گرم و نیم تخم کند ناسد درم بلبله سیاه بلبله آله بر یک گرم مقل ده درم کوفته بختنه مقل را باب کند ناسد درم  
 درج سرحل نموده با هم سرشته چهار ساس از تر شری سه درم باب آهین تاب دیگر مصطکی جز بوسیر الطیب نقاش بر یک گرم  
 مقل حب لاس جفت بلوط طرشت گلسا بر یک گرم تخم کند ناسد درم بلبله سندی بلبله آله بر یک گرم درم خست المیدار یک گرم  
 و درم ناسد درم یک ساس از تر کرده و بر بیان نموده سبب است دم بلبلات و تخم کند نا را با روغن زیت برشته کرده همه را کوفته بختنه  
 مقل را در آب ق سرحل نموده با هم سرشته چهار ساس از تر شری سه درم باب نیگرم حتی که اسهال و درج سدی که سبب آن  
 سودا باشد نافع است عصاره عافت ابارج فقیرا بر یک گرم افترین یک گرم فستین یک گرم و نیم کوفته بختنه با هم فندرم  
 اطریل که بر سبب نه چهار درم باب نیگرم بخور اند و دیگر که سبب خلط طوی باشد خرق سفید تخم خلط بر یک گرم و نیم  
 نک فطی بخورم خرد یک گرم عاریقون یک گرم و نیم بلبله زرد صبر سقوی بر یک گرم کوفته بختنه مقل بر یک گرم چهار ساس از تر شری  
 فندرم درم جیمهای سندی درین آب جی که آنرا انجبا بهیدی نامند از حرکات ابل سندی است بر حرته که بر دوزخ  
 با فندرم طبیعت از دوشنگ سودا سها که زنجبیل فلفل زرد بر یک گرم جو که حال گویه مدبر بر یک گرم و نیم شیر گاوساییده  
 بقدر که بکشد سندی شری یک است باید که شکر در شیر گاوساییده و سخی کنند و خشک سازند که سودا عارت  
 ازین است و طریق مدرسان فلفل زرد و فلفل و درم ادویه اراضن جگر خوراضنه زنجبیل سودا کبریت سودا سها که مساک  
 و جبالگوته را بر همه را یکجا کرده بشیر گاوساییده زرد و گوی که حب از دوشنگ کنند شری یک است باید که سیاب را در مفر  
 که یکبار از دوشنگ سخی ناسد و از منصف کنند که سودا سها سبب است و کبریت را امید کرده و در کچھ اندک روغن زرد و کبریت  
 کرده را فاش گرم کنند تا کبریت آب شود و سرحل را در شیر گاوساییده که سودا کبریت همین است بعد از آن سیاب با کبریت  
 بختنه و داخل سازند و غذا بعد از فراغ کار برنج و جعفریت باشد حتی دیگر مسخی حب الیوا شکم را از بلبله احوان در راه  
 مقل که بر یک گرم و نیم بلبله سندی کوفته بختنه باب مورد تر سرشته حب سا از تر شری و دو درم ناسد درم باب کند نا دیگر که  
 از ناسد درم همیشه معمول در کار است و عالمی از اثر نیک آن شکر گذار است بگیرند رسوت را و در آب حکرده در مینی بختنه  
 یعنی صافی صفت هر چهار گوشه آنرا با سها به بندند و رسوت محلول را در آن اندازند تا آهسته آهسته بکشد پس آب بکشد را



و او سیر معمول و از مجربات قضاگاه مرحوم منقول صبح علی سته باشد نشاسته روغن بادام هر یک غنیمت که از رنگ و ادویه  
 کمیتر از مقدار بنات حریره کرده بپزند و اگر بچش بسیار باشد بغیر بنات بعل آورند دیگر بزرگ غنیمت و نه در و از برای  
 گرفته بران کرده در شیر بادام حریره سازند و اندک روغن بادام بالا اندازند و بخورند حقیقه نافع از برای توفیق از برای  
 سه درم بنفشه چهار درم صلبه فطر یون و قیق هر یک پنج درم خشکانه موز منقعی انجیر خشک هر یک درم خار خشک ابی و کل  
 تخم شبت تخم که تخم خطمی در کبیده هر یک کفی حقیقه یک درم عنب سبتان هر یک سی عدد و همه را در دو سیر آب بپزند تا بماند یک  
 صاف کرده بپزند از روی پوره ازنی در می آب گامه بنفشه مینق پیچیدم سکرده درم روغن کنجد سبت درم و نیم گرم حقیقه کنند حقیقه که در  
 قویج مستقل و محبت فطر یون بار یک درم بنفشه انیسون بنفشه گاوزبان تخم از نان خ کاسنی تخم کاسنی عنب شبت تخم شبت  
 و سطوخ و دس بنفشه فستقی بنفشه بر سیاهوشان هر یک سه درم سنابلی پیچیدم حله اکلیم الملک نرگس بر خاسف سوس گندم  
 بابونه هر یک کفی در قق حقیقه و قق خطمی هر یک یک سته همه را در سیر و طل آب بپوشانند تا سیکل و نیم آید صاف کرده و نمک  
 طعام و دو دانگ ربون بزمال ساینده بدم مفر خیار شیرین ترنجبین شیر خشک سکر سنج آب گامه رفیق روغن کل  
 بنفشه هر یک درم متعال در ان حل کنند و سه قفه حقیقه کنند حقیقه که قویج کوکان و جوانان را بکشد و بنفشه خطمی هر یک  
 یک درم و نیم تخم کتان تخم شبت تخم از نان خ تخم کرفس ناخواه ترد بنفشه هر یک درم تخم معصفر سه درم بابونه اکلیم الملک  
 قیصوم هر یک یک درم برگ کرب مکده بر سیم بپوشانند و مقدار بچاه درم را ازین مطبوخ باین سردار و تر کینت معق پوره  
 از منی هر یک پیچیدم ترد یک درم فانیه گات را روغن شیرج ده درم نیم گرم متعال کنند نبات نافع است حقیقه که در قویج  
 بلقی کار آید بسفاج فطر یون ریزه شبت سداب خشک حله تخم کرفس هر یک درم و نیم کوفته در آب بپوشانند و صندل و زعفران  
 آب بپاشند و بکینج و متعل هر یک می در ان حل نمایند و ده درم از هر یک روغن سداب غسل اضافه کرده حقیقه کنند  
 دیگر درین باب بادام تخم نیم و قبه برگ خطمی ده درم تخم کتان حله تخم کرفس و نیم درم روغن غار هر یک یک قفه سوس گندم و قبه  
 سداب شبت تر حقیقه در برگ کلم هر یک سه درم انجیره دانه عنب سبت دانه سبتان سی دانه همه را در سیر و سیر من آب  
 بپزند تا بماند یک صاف کنند و هفتاد درم از ان باد و دانگ ملح نفقی و پیچیدم حله سیر و یک یک درم تخم و جابو شیر  
 و یک کینتقال بکینج و متعل و پنج پیچیدم روغن سیر و روغن سیر مرغ و هفت درم آب گامه و دوازده دوازده فانیه و غسل  
 اضافه نموده حقیقه کنند و یک قفه قویج بلقی تخم از نان خ تخم کرفس هر یک یک درم خشکانه نیم کوفته گندم یک قفه بپزند و درم  
 فطر یون و قیق پیچیدم حله جمل هر یک پیچیدم سداب تر حقیقه هر یک متعال خار خشک بابونه اکلیم الملک تخم شبت  
 تخم خطمی در کبیده هر یک کفی انجیر خشک ده عدد و همه را در سیر و طل آب بپوشانند تا سیکل و نیم آید صاف کرده و نمک  
 یک درم پوره ازنی کوفته کینتقال غسل روغن خیری یا روغن زیتون آب گامه رفیق هر یک درم اضافه کرده حقیقه نمایند حقیقه  
 نافع توفیقی که حادث شود از این غلیظ الزج حله سیر و نیم درم جابو شیر و یک یک درم تخم و سیر و یک یک درم تخم و سیر و یک یک درم تخم و سیر



در کسبیه هر یک است درم برنج است در زنجوش بودینه کوی ناخواه هر یک چهار درم زیره خطی تخم کرنش امینون تخم از مایه سد است  
 هر یک یک درم خار شک کینه اکلیل الملک شنب هر یک کفی انجیر حلوانی ده عدد همه را در خیر طل آب بپزند تا بیک طل و نیم آید صاف کرده  
 بنخل بگیرند و عمل در روغن زیتونی در روغن شیره و آب گامه کهنه هر یک یک قوبه ششم خصل بار یک سیده نمیدرم همان که در یک گرم  
 حقه کنند و گاهی خرشون هم نمیدرم اضافه میکنند و همین حقه در تحلیل بلخ هم عجیب الفحل است و در صیف و آب بپزند  
 گرم متعالی نشاید کرد حقه که نافع است مرقوبی را که حادث شده باشد از تلخ و درج غلیظ با بونه تخم شنب هر یک ده عدد  
 سد اب خشکانه سبوس گندم زیره کرمانی بیدار خیر هر یک ده درم مقل مجذوم سبکینج سکه درم ششم خصل یک درم سبوس سبوس  
 رطل آب بپزند تا بیک طل آید صاف کرده باز ده درم روغن زیت و ده درم آب گامه قوی و یک درم بوره ارمنی اضافه کرده  
 نیم گرم حقه کنند حقه که تولنج بلخی و بادوی غلیظ و در دشت را نافع است سبکینج مقل عاشر هر یک ده درم تخم کباب  
 سبت درم حله بزرگ قطور یون با بونه خشک نمیکوفته هر یک کفی سبوس گندم برگ حقه درم برگ شنب سد اب هر یک یک سینه  
 انجیر غسان پستان هر یک ده دانه بپزند و با لایند خیار نیم است و بوره ارمنی ششم خصل هر یک ده عدد بیدار خیر نیم  
 شنبه سی یک درم آب گامه شکر سیخ هر یک سبت درم اضافه کرده حقه کنند حقه که در تولنج ریحی کار آید حاشا و صاف  
 خشک سد اب خشک سبوس تخم سد اب تخم فنجان شنب تخم بیدار خیر نمیکوفته با بونه خشک قطور یون شنب تخم کرنش تخم از مایه ناخواه  
 انجیران فطر اسالون مسادی در عصاره سد اب عصاره نو بدینه جذان بچو شاند که قدری با مایه صاف کنند و نصف آن  
 روغن زیت همان که در بچو شاند تا روغن با قدری که احتیاج باشد بگیرند و مقدار سه به بط که خسته و یک درم جاوشیر و همه  
 سبکینج و اصل نموده حقه کنند و اگر نوبه چند ستر داخل کنند روغن و یک درم درین باب زیت رگابی کمن سد اب هر  
 یک ده درم کینه درین روغن بچو شاند و بنفشاند و صاف نمایند و اگر در یک سد اب عصاره آن کنند و چنانچه بچو شاند  
 که روغن با باده اقل سبت بر مقدار سی درم ازین روغن بگیرند و چند بیدار خیر و سبکینج هر یک ده درم در آن روغن  
 نمایند و بکار برند و اگر در عصاره باشد سی درم ازین روغن بگیرند و چند درم بزرگ الیخ در آن بچو شاند و صاف نمایند و با  
 حقه کنند و اگر در بزرگ الیخ یک دانه افیون دود و دانه چند بیدار خیر داخل کنند شاید حقه نافع تولنج عاشر و بی حقه  
 خشک سبت درم خطی سبوس گندم هر یک یک نیم جو حقه غلیظ و نه سد اب هر یک ده درم غسان پستان سبت دانه در یک سینه  
 آب بچو شاند تا به نصف آید صاف کرده اضافه کنند و در روغن گلرخی و روغن تخم که در هر یک یک درم عاشر بپزند و روغن  
 سبکینج هر یک ده درم حقه کنند حقه که در تولنج سبکی سبکینج در آن ادویه یا سب باشد بکار آید حله تخم کتان خطی  
 با بونه انجیر پستان سبوس گندم چوشا سیده صاف نموده زیره گاو نیم متعالی یک سبتی یک درم سبوس درم روغن شیره  
 باز ده درم اضافه کرده حقه کنند و یک گرم کفلی متع را که مانند جوز بسته شده باشد و میجان در د کنند و در روغن در قوه  
 امعا اکثر افتد اگر عاشر را بچو شاند و روغن در آن آمیخته حقه کنند و نیم درم بنخل امعا نمایند حقه که در تولنج و در عاشر

بعد قصد با سلبق و آتش میدن شیرهای بارده مفیده است تخم فوله گل خطمی در صرشته بهدانه مساوی بنیزند و صاف نمایند  
 و کوبیده فلوس خیار شیر و کوبیده روغن بادام شیرین داخل کرده کار برند دیگر در بنیاب بقیه خشک و درم خطمی سفید  
 معطر و بنیزد سوس گندم ده درم اگر حرارت بسیار باشد بدل آن جو کنند صاف کرده بوره ازین دو درم روغن شیرین  
 بقیه هر یک نیم ذوقیه اضافه کرده بنیگرم حقه کنند و اگر بکندیم سرگن گرگ داخل کرده حقه کنند قویتر باشد دیگر بر ساد و شاد  
 چهار درم پنج سوس بنیزد آب برگ خطمی کوبیده برگ بنیو فرابونه برگ کبک کوبیده و نیم ورق لبلاب جو مقشر هر یک  
 و قیو غاب بیت دانه سبب ان سی دانه درسته من آب بنیزد تا بکین آید صاف کنند و چهارم حصه از آن بگیرند و روغن  
 سفید و روغن بادام و روغن بنیو فرابونه مالکین هر یک بنیزد و اضافه کرده حقه کنند حقه که محمد ذکر یا بجهت تسکین  
 قویج ساخته زعفران ربع و قیو بزرالنخ سفید با بونه هر یک کوبیده جو شایده صاف نمایند و روغن بان چهار درم  
 اضافه کنند و مرند و دیگر بچوشانند و مقدار که آب برود پس حقه کنند حقه که در دو ساکن کنند و ماده بلغم و صفرا  
 دفع کنند الکلیل الملک قلیه شربت خطمی با بونه پودنه هر یک ده درم در یک نیم من آب بنیزد تا به نیمه آید پس صاف کنند و بنیزد  
 و روغن شربت و ده درم به بیطویه کوزن و عصا هخ فلاح اضافه کرده حقه کنند حقه حاکم که جز وقت ضرورت  
 استعمال نشود و تخم حنظل دو درم بنیزد نیم و قیو عرطنیا کوبیده و روغن آب بنیزد تا با ربع مابذ صاف کنند و سوس  
 و قیو از آن باده درم روغن با بونه و نوشادر حقه کنند حقه که زنجیر و رمی را نافع است جو مقشر برنج گلشن بنیزد  
 و صاف کنند و روغن گل آمیخته بنیگرم حقه کنند دیگر که زنجیر شدیدا نافع است و شربت وی نیز صاف آب برنج مطبخ  
 بگیرند و تا بنیاز به نعلی شود کسب عربی قدری در آن آمیزند و بنوشند و حقه کنند حقه از محمد ذکر یا نافع عین  
 شکم و سوج و اسهال صفراوی کنگر برنج بر دو یا سه گره زیزند و بیالند و شایف ابین حشیم بنیزد سوده یا زده تخم بنیو  
 داخل کرده بر دو گل حقه کنند دیگر نافع سوج و اسهال صفراوی اگر حقه آب برگ آتکات عصا الاوی هر یک کوبیده و نیم و یک حقه  
 تخم بنیو بنیو و بنیو حقه قلیه یا بنیو و افانیا گل حشیم هر یک بنیزد و روغن الاغون و دو تا قرطاس حقه که باب بنیو است  
 کرده حقه کنند حقه که در سوج رود و زیزین کار آید برنج مقشر سه مثقال جو مقشر گلشن هر یک است مثقال سه گره بنیو  
 مکنیزه بیت درم در یک نیم آب بنیزد تا بیک طل سده پس صاف کنند و بکار برند و اگر سوزش بسیار باشد چهار مثقال غلغل  
 اضافه کنند دیگر اتوی حقت بلوط سه درم گل بنیو گلنا حشیم هر یک بنیزد جو مقشر بران برنج مقشر شسته هر یک  
 بیت مثقال برگ مور و تربیت درم همه در یک نیم آب بنیزد تا سده و قیو مابذ پس صاف کنند و بیت مثقال آب برگ بنیو  
 و بهیج آب برگ حقه و بنیو مقدار روغن گل و یک ده تخم بنیو بنیو درم آمیزند و طین قیو لیا و اگر نباشد بدل آن  
 گل ارشی کنند بعد سوخته افانیا هر یک بنیزد اضافه نموده حقه کنند حقه مسکه استعمال کرده میشود و قیو کسب بنیو  
 کند و دروزه را و او به بجات نه بنیو و تخم در فصل سده بافته شود و با روغن مقشر گلنا و عدس مقشر برنج حقت بلوط

بطور انهر واحد کفی غرض است. عدد در سه رطل آب بچو شاند هر گاه یک رطل یا بدها کرده گل ارمی نیدم سفیداج رصا  
 را دانه طلیس را در روی انهر یکدیمی زردی بینه بر این که خوب بر این کرده باشند نیم دقیقه و روغن گل تمام بقدر  
 اضافه کرده و یا حقه کنند حقه که بقصره معا و زهره اسهال و تحلیل ریا محب قد است و این را حقه از رخ یا  
 اند را رخ یکروز صبح علی دم الاخون افاقا بلوط هر یک چهار جزو نان یکسما سوخته از رخ صبح نو رخ زرد شنبلی  
 باز رنگ تپک آب بیده هر یک جزو افیون باز ده جزو کوفته بخته تاب مور و برشته اقراص میا زرد و کشتالی  
 او را آب برنج مطبوخ که سی متقال بود و روغن گل که پنج متقال باشد آمیزند و حقه نمایند دیگر کاغذ سوخته شب از رخ  
 سرخ عصاره حصه نوبال من عفران ایک سر ذنا کرده بطنج حب الاس آمیزند و قرص بندند یک متقال یا کم یا زیاده از  
 بگیرند و عصاره بازنگ آمیخته حقه کنند دیگر عجیب الفحل است و کی میکند و روغن می آرد و افیون دم الاخون کند هر یک  
 جزوی از رخ زرد آب یک هر یک جزو کوفته بخته بر روغن گل سرشته قدری از ان طلیخ خشک شش گل سرخ متخته حقه کنند  
 حقه که بجهت قرصه معالجاته مفید است و اگر چه زرخ ندارد لیکن رفع قرب حقه از رخ نمیدانند از حاوی که منقول است  
 عدد من مشر گل سرخ از گلنا خشک شش مقشر بنزد و صاف کنند و دم الاخون و گذر و حقه از رخ زرد افاقا کوفته بخته با  
 صبح سرشته اقراص از دم چهار دم از این اقراص رسته دقیق طلیخ مذکور آمیزند و روغن گل نیم دقیقه آمیخته حقه نمایند  
 و دیگر بجهت قرصه معالجاته برنج است جو یا بیه کرده بخته هر یک چهار دقیقه سفیداج رصا کاغذ سوخته افاقا صبح عربی  
 دم الاخون هر یک یکدم بار یک حقه سکه عدد زرده تخم مرغ که بخته باشند بخی خیر یا دینزد و در طلیخ مذکور حله کرده و دیگر  
 روغن گل خالص اضافه کرده نمیکرد حقه کنند حقه که قرصه امعا را سود دارد افیون زعفران هر یک نیم صبح علی یکدم گل سرخ  
 چهار دم همه را کوفته بخته تاب عصی ارای یا آب برگ خرفه یا آمیزند بکافور تخم مرغ بخته و روغن گل بقدر کفایت حله کرده بر این  
 افکنند و حقه کنند حقه که قرصه پاکنند و منحل سازد و آب غسل و آب نمک مانند آن هر چه محلی است بگیرند و حقه کنند  
 و شادند و کمر او سرند و کاغذ سوخته و مثل آن بار یک سخته در آن آمیزند و حقه کنند حقه که قرصه امعا را سود دارد و روغن گل  
 باز دارد و کنگه برنج پیه کرده بر هر یک پنج استار بنزد و حقه کنند و مقدار چهار دم از روی ستانند پس بگیرند و عفران شفاف همین  
 از هر یک یکدم سفید آب از زیر شسته افاقا گلنا هر یک یکدم و نیم زرده تخم مرغ بخته و روغن گل حل کرده یکدم همه را این  
 مطبوخ آمیزند و حقه کنند حقه که بجهت قروح و اسهال نافع و سهل الوجود است طلیخ از رخ صاف که سرخ بود بگیرند و بخت کنند  
 تا بقوام عمل آید پس عمل آرد و دیگر بجهت خروج عایطی اراده مفید است حواء ایمن رض از بلغم و رطوبت بود خواه از سودا یا  
 اخیل المکاشک برگ سداب بر سیاوشان هر یک کفی تخم حنظل هر یک کف اطراف سلق با قه تخم حبه تخم گمان تخم سداب  
 قرطم مرصوف هر یک حقه خطی و تخم را در صره بنزد و مجموع را چنانچه رسم است بنزد و سی درم از آن صاف بنزد  
 روغن بلبلان و سه درم روغن خرچ مسیت درم روغن خیری بنزد و با سه درم بکسب و درم اول بکوبند تا بکسب

و با هم شود تا نای صاف کنند و در مدت یک هفته چهار مرتبه ناستا حقه کنند غذا نخورند آب مزاج بازیت باشد حقه  
 که چنه اهرالی صفراوی و گرانی که با تر سیده باشند نافع و مجرب است تخم خبازی دو درم عسل النخل دو بندرم بنفشه یک درم  
 جو مقشر چهار درم بنفشه یک درم زرد سر یک بندرم تخم کدو و صفت درم سبب ان سبت عدد آنچه کو فتنی است کوبند و صمغ را  
 بچوشانند و صاف نمایند و روغن تخم کدو و صفت درم شیر شربت درم لحاب اسفول ده درم آمیزند و حقه کنند حقه  
 که چنه منصف ریخی مفید است بصلح قنطاریون زیره کربانی سداب شک شنبط حلیه تخم کرفس برابر در آب جو بپوش  
 دهند و قدر مد در هم از آن آب گرفته مقل و سکنجهر یک بندرم یا کم یا زیاد حسب حاجت حل کرده روغن نار دین نار دین  
 سداب درم و عسل ده درم داخل کرده بپزند حقه که کم ریبه و حب القوی را اخراج نماید و بجز و مزاج شاید درست خ رخت  
 توت پوست دخت امار ترش کیش باز در آب بخیناند و مشب تنور تافته بپزند و صمغ صاف کنند و آب برگ شفا را اضافه نموده  
 کنند دیگر درین باب که بر طوب مزاج لاقی است تخم منطل سه درم قنطاریون و بنفشه یک درم سبب ان سبت عدد آنچه کو فتنی است کوبند و صمغ را  
 آب بنفشه ده درم سداب یک بندرم یا کم یا زیاد حسب حاجت حل کرده روغن نار دین نار دین سداب درم و عسل ده درم داخل کرده بپزند حقه که کم ریبه و حب القوی را اخراج نماید و بجز و مزاج شاید درست خ رخت  
 سازند و دیگر عصاره قنطاریون صبر در درم تخم منطل و درم قنطاریون درم سبب ان سبت عدد آنچه کو فتنی است کوبند و صمغ را  
 دقیق تر بپزند و بکوفته قسطی یک درم سبب ان سبت عدد آنچه کو فتنی است کوبند و صمغ را  
 حقه کنند و دیگر بنفشه ده درم بنفشه کوفته ترس با بونه سر یک یا زده درم خوشا بنیده صاف نموده آب گامه آبیون  
 فقط سیاه قطران اضافه نموده حقه نمایند حقه که نافع است جهت با سوسن و کبر که در او دغان با تخم زرد زرد  
 تلخ کوبیده روغن کشند و نقل او را در آب مالند و پانزده درم روغن زردا کو و نذ کو را بپنجد درم آب نقل آمیزند حقه  
 کنند و دیگر نافع بمرطوب کیموس مختص در حقون روغن زیت روغن فروع فقط سر یک نیم قویه شراب بر آب  
 و متخذه سه روز حقه کنند دیگر بهرین باب عصاره گندک نیم امار روغن جوسه و قویه متخذه آب خج سوسن  
 فشرده حقه کنند دیگر که ریح بوسیر نافع است عمل روغن کچند روغن جبهه الحضر هر یک نیم سکر حقه مفید است درم  
 آب گندک ناسی درم آب شبت شصت درم بچوشانند و بپزند حقه کنند حقه که در بوسیر حقه دفع وجع و سوزشی که از این  
 در زردت بپسیده باشد بکار آید عصاره قنطاریون که گسج نیز در دست مالند و صاف کنند و بکوفته تخم منصف و روغن اضافه کنند  
 و حقه کنند و بعد از یک ساعت عصاره سداب درم بکوفته و گل خشوم و کاغذ سوخته و در هم آمیزند حقه کنند حقه  
 که در اهر اجن حاره نهنگامی که طبیعت مختص باشد بکار آید بنفشه چهار درم عسل جرجانی سبب ان خطمی مصر و تخم مصر و  
 هر یک کفی انجیر ده رطل با هم آمیزند و بپزند حقه کنند دیگر بنفشه شک بچیزم جو مقشر یک درم درم خطمی درم لسته سبب ان  
 گندم درم لسته خشک اکلین الملک هر یک کفی انجیر حیدانه عسل سبب ان سبت دانه سبب ان سبت دانه درم خطمی درم لسته سبب ان  
 رطل آب عسل کرده بنفشه یک بندرم روغن شیرج روغن بنفشه آب گامه سر یک نیم درم عسل حقه ساخته حقه کنند



کشد و دیگر آب جفت چهار قه روغن کنجد آب گاه بر یک دوقه با هم مزج کرده غلیم مقنه کنند حمل است  
 است که در قبل یاد در بدو شسته نشود پس برین تقدیر حمل اعم از فرجه خواهد بود حمل که با در آرد و فوخی رخی انافع  
 است سدایا بایند و با ماو لعل یا میزند که مخلوق شود و چهارم حصه وی فطون آمیزند و از وی بلوطی سازند قدرش  
 انگشت دیگر که با در بیرون آرد تخم سدایا چندید ستر با غل و زهره گاو و بوره که هر یک نیم مثقال باشد و میخته بردارند  
 و دیگر بکینج مقل بوره حنظل حنظل بلوط سازند و بردارند و دیگر که فوخی رخی را مقنه است و با در از اسفل بسیار بر آرد  
 و برین امر عجیب است بر یک سدایا تر زیره ناخواه نمک با السویه بگویند و عمل آمیزند و خرقة بدان آلوده بردارند و حنظل در خرقة بسته  
 دارند و وقت حاجت توان کشید و در خرقة چین مزج است بوره یکدم بخوریم و طینتا هر یک دو دم بر یک سدایا تر زیره هر یک  
 لعل آمیخته بصوفه بردارند حملی که جهت زهر محسوب زرده تخم مزج بر روغن گل آمیخته مردانگ مغسول صمغ عربی سفیده از  
 باریک ساخته در آن آمیزند و لته بدان آلوده بردارند و دیگر اقوی هر گاه خون بسیار دفع شود و افاقا گلنا را زهره در آنک  
 سفید است شب بامی نشاسته دم الاخرین صمغ عربی گل ارمنی مسک و زهره کوفته با زرده و سفیده تخم مزج مخلوط ساخته بخرقه نرم  
 دارند حمل که در دود صغار که در محار مستقیم شود و یکبار یک مخصوصا صید از البته زهره گاو یا لفظ سیاه یا قطران آلوده  
 بردارند و آب فصلع و آب برگ شفا در همین عمل آرد و صبر مستحق که در سر که آمیزند و لته بدان آلوده بردارند همین اثر کنند و زهره  
 بهتر برد و از فاق است که مبر که سخی کنند و پنبه بدان آلوده بردارند حمل که تسکین درد بواسیر کند و صلابت دوم هم  
 و در ج آنرا نفع دهد و به خط یا بونه بالسویه دوم سوم و در قهیر دلی ساخته بصوفه حمل کنند و دیگر از اجزای قله گاه  
 عفران بانه حتمه تسکین مزج بواسیری نظیر است مغز دانه آلو کیلی مغز دانه آلو سیاه مغز دانه آلو کیلی که در مشردانه  
 شفا لو هر یک است عدد در کوزه نو بریان کرده با مقل کنتقال سخی کنند و بر پنبه بکته گذاشته بردارند حمل از جهت کسبی  
 در مقعد وی دانه بواسیر ظاهر شود و در دکنه و چیزی از آن مترج نشود آب بیا زه صفوه آلوده بردارند یا زهره گاو بصوفه  
 بردارند حمل جهت کشودن خون بواسیر گاه مسدود شده باعث زحمت گردد اول مقعد را بر روغن زرد آلود و مترواق  
 گاو و روغن کومان شتر با قدری مقل طلا کنند و لته را بدان آلوده کرده بردارند پس عرطینا قه تخم حنظل هر یک نیم مثقال  
 یا زهره گاو سرشته حمل کنند هر گاه بسببندی آلوده خروج مقعد و وجع بواسیر بر روغن گل و صمغ زهره گاو و سرکن کوبتر  
 طلا کنند کلمه ششم در الفاظ غایبه معویه است خبری که جهت سهولت مسج از بعضی مجربین است که کونا رنگ  
 عدد بگیرند و کلاه آنرا دو سر کنند و بشکافند و با مکتبه تخم را زبانه در خرمن بریان کنند و بر در و آب بایند و بعد سایدن  
 در آب حل کنند و ساعتی نگذارند که در آن فرو نشینند و همان آب نیم سیر آرد و تشکار را خیم کنند و خیم را در بارچه سفت بسته  
 در غرنی بر آب آویزند و بخوبی که خیم در میان آب باشد و تبه نشینند و بعد یک پیر بر آورده بر تابه نان تنک بپزند و تنها با نان  
 خوش مناسب بخورند خمیره آبر نیم بعضی نسخ آن که بریاج بواسیر مفید است در او نیم ری خمیره خشیان شش که شش

آن با سه مال و باغی ظاهر است بعضی نسخ آن در ادویه سردا کثری در ادویه صدر گذشت کلمه هفتم در الفاظ اولیه موقوفه  
 است و حرثا موافق نسخه شغالی قولنج ریجی بلعنی بادای هشتا قطع تمام دارد و ریج عطری عاقر قرحا غلغل از قلع  
 اسرارون سلیمه قطره زعفران زنجبیل هر یک درم علیه هزار امقد هر یک درم گرفته بختی بعمل میرشد شترتی در درم  
 دوا را بلیقش اقرطه گوید که او صفرا و بلغم را از اندامها فرو دارد و سقوطی استغالی بخورد خام در درم گندم منقشر مغز بادام تخم  
 معصفر زرد هر یک درم و نیم بختی خشک چهار درم باد و دونه عمل میرشد و وقت حاجت در درم کجا دارند و فوت  
 این دوا دوا سال مجاز دوا را التریه است گوید که بلغم غلیظ فاسد را از اندامها فرو دارد و آفت میوه های تر که  
 باشد زایل کند و حمیات بلغمی را نافع باشد زرد مصطکی شکر زنجبیل هر یک نیم درم گرفته بختی نکه دارد شترتی از باقی  
 نادر درم کجا دارند و فوت این دوا سال مجاز دیگر بختی محمد کرا یا تر بدست درم و نیم زنجبیل در درم شکر طرزد  
 یا ترده درم شترتی از کینقال تاد درم دوا و شبرم اخراج مفضل لربه سودا کند تخم کرفس زرد کرمانی  
 انیسون کرد یا هر یک ربع درم پوست بلبله زرد یک درم انیسون از لطی صبر اسقوطی هر یک درم شبرم حلی  
 چهار درم گرفته بختی نکه دارند و وقت حاجت کینقال با لگرم بخورند و فوت این دوا یا چهار سال مجاز و دوا  
 الفرس منه ضعیف معار که سبب آن رودت در طوط بود نافع است در ادویه معده تحریافته و دای  
 که قولنج را دفع کند من شرح مفردات مشکط اشبع سقویا هر یک انگلی کثیرا یک درم گرفته با خمیره بختی ده درم تخم کرفس  
 با لگرم بخورند و دیگر که با لیا صیده رافع قولنج است برگ جنایم شغالی حرم از آن بخورند و دیگر که در قولنج ریجی که از بلغم بهم  
 رسیده باشد دفع دهد و خواه یک درم و نیم حب بلسان در درم گرفته و بختی با لگرم بخورند و دیگر که بختی ریجی حرم از آن  
 بخورند باب بخورند و درم فایند و لکثار روغن کنجد امانه کرده بنوشانند و دیگر که نسکین جمع قولنج ثقلی و  
 از لاق نقل کند تخم نان تخم حلیه حب الرشاد بخورند و در وقت از لعاب اینها بگیرند و باد و دونه روغن کنجد روغن بادام  
 و سه وقت تر کین بر روز و در شب بدیند و دیگر که بختی ثقلی هر صباح در وقت آب سلق مطبوخ با بنیدم بوره بدیند  
 و شکم روغن مالند و دیگر که سکا جل بدیند و غذا امارا اللحم و دیگر بختی نیم شربت که عدد با چهار عدد پیش از طعام خشی کند و دیگر  
 که بختی یار و بزه سیون ناسخا هر یک درم در آب خوب بنزد و صفا کنند و بخورند فلوس خیار شیر و چیدم فایند که خسته و  
 درم روغن بادام شیرین داخل کرده بنوشند و اگر قویتر خواهند چیدم مخمر تخم معصفر نیز حل کنند و بدلی روغن بادام روغن کنجد  
 و شغالی و بختی یک درم کنند و دیگر که قولنج کیناید و صلیبی را نافع است فلوس خیار شیر در آب یا در عرق بادام یا در گلاب  
 گرم نه حاجت بالند و صفا کنند و روغن سداب بخورند که شده حاجت بر آن افتاده بنوشند و مقدار از فلوس در درم از  
 روغن یک درم است و وانی که بمقدارین قولنج در میان پوست طبع و تقیه مجاری غذا و تخمین بدن و گردن عرق بختی  
 نوزان بریاج موثر است بخیر را با منفر که گان بعد مناسب بدیند و دیگر که کسی که استعداد قولنج داشته باشد و بعضی از این

و ای که خشکی گرفتار باشد مغز فلوس خیارش در کوبیده را در چهار دقه خمره شیرین با لیده و قدری روغن گل باروغن  
 با دوا داخل کرده یک هفته بخورند و اگر مزاج بارد و غلبه بریاح بسیار باشد فلوس خیارش را در دوا داخل حاصل کنند و در  
 خمره اضافه کرده بخورند و دوائی که مغضی و کمی و نفخ نافع است از زبانه زیره ناخواه در آب پیزند و شربت کنند و بنمایند  
 کرده بشرب بسیار بخورند که کافی است و دوائی مقوده مستعمله نافع مغضی بریاح حبش را شاد لویه اینون و ج قردمانا  
 کرفس از زبانه حبس با حصار زراوند قطور و نواخواه است تنها با هر چه دست دهد کوفته بخت بکند با کفایتی با  
 مار اوسل یا با بکرم بدیند و دوائی که خمره و قیقک با حبس با طبیعت بود بهترین دوا است گل بخت رسته خطی سر کوبیدم غناب  
 بیت عدد پیزند در آخر طبع سه شقال خمیر بخت بیدارند و شاد موده تخم شاد پیغم تخم زرد تخم زرد تخم زرد تخم زرد تخم زرد  
 باشد بخت دوائی که در سحر که سیدان طبع شور باشد بکار آید تخم کتان بریان تخم زرد بریان شاد بریان تخم کتان بریان  
 تخم سیدان بریان اینون روغن حبشی هر یک است در صمغ عربی بریان مصطکی بلبلی کالی در روغن گلاب بریان هر یک بکند  
 حبس با سوائی تخم سیدان بکوبند شربتی سه درم با شربت خورد و دوائی بخت همین قسم ناخواه بریان تخم کرفس بریان حب  
 بسا که هر یک بکند درم زبانه مغضی درم کوبید بریان شربت درم صمغ بادام تخم سیدان بریان هر یک درم همه را بخت سیدان  
 بکوبند شربتی سه درم دوائی که قرصه اعداد اسهال حرمین و قلع صفت و نفث الدم و حویان خون و در دانه و سبز و در  
 و سیلان رخسار نافع است شاخ گوزن سوخته کفایت با کفایت کثیرا بدیند و دوائی قاتل دود و موهل و دسایه بر سوسن  
 شقالی زرد سفید مشکط اشبع هر یک یک درم امله طبله سیاه بزرگ کالی قسط طبع درمته ترکی بلبلی کالی شنبین هر یک یک شقال  
 سرخس چهار درم غافق شش درم کوفته بخت بکند شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت  
 تخم حنظل یکدانه نیم ایار حقیق درمته ترکی شنبین هر یک یک درم دودانگ مجموع یک شربت است دیگر که چنانچه حقیق بخت  
 و بیرون آرد خیر و ادرار حبشی در افعال زنجبیل فلفل سعد بزرگ کالی تخم شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت  
 کل شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت  
 قسط طبع بخت شربت زوت هر یک درم کوفته بخت شربت درم از ان با شیر تازه یا آب منه یا بس که کهنه باشد بخورند و دیگر بخت  
 بزرگ کالی بخت شربت خرمادانه بیرون کرده منور گدازان هر یک درم کوفته درم سرشته وقت خواب بخورند و دیگر بخت شربتی بخت  
 قنبیل سرخ حبش بلبلی ترمس هر یک یک درم زرد سفید بزرگ کالی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت  
 آمیخته بیان کنند و دیگر حبش بلبلی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت  
 بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت  
 قسط طبع ترکی هر یک سفید درم درمته درم شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت  
 بزرگ بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت شربتی بخت



را از ترک شربت درم بر وجه شدید بخورند و دیگر قویتر جهت اخراج حیات و حبس القوی مار از لویون نوشادر هر یک و انگلی شخم  
حفظ لوزه از منی هر یک و دانک کوفته بجنه زیره گاو سرشته بخورند مجموع یک شربت است دیگر جهت دفع کرمها بختاب  
جولبت کشیدن مویز هر یک یک شال نمک سندی استنشین هر یک و درم کوفته بجنه منقط سیاه در زیره گاو سرشته و حق کنند  
و استعمال نمایند شربتی یک شال نادر درم فایده هر دو که جهت دیدان باشیر بدیند باید که سه روز پیش از شربت آشیر بخورند  
هر صبح و در چهارم سوراخ منی بند کرده دوا در شیر که با شکر شیرین کرده باشند حل کرده بر وجه شدید بخورند و قبل از خوردن از  
فی الحاله با صفتی بکشند و از عقیق کباب بکنند و ادویه گرم بعضی گرم است مثل فراسیون و فردا تا دوزنه و ترش و سینه و بویونه  
عصاره فودج و قلع و قسط طبع و افیتون و قنبیل و مروک و فیطوس و قطور لویون و مشکطامشع و تخم زازایانه و صندل و شنبلیله و بادام  
طبع و تخم انجدان هر یک که پرورده و تخم کزنب و پوست درخت پده که بر لبی غریبند زیره برابان و بر جاسف و اسنئون و تخم کزنب و شنبلیله  
حرف و تخم این خشک و سیر و تخم سوسن و بلبلاب و سبیلج و حب الیل و بعضی سرد است مثل کشمش خشک و فلفل و فلفل و شفا و عصاره آن  
و پوست درخت توت و طبع پوست درخت انار و تخم و طبع پوست تخم آن و کزنب در سر که پرورده و در لوزب تخم خرما و آب برگ انار  
در برگ خشک آن و آب ساق و طریقت و گل مخموم ادویه حاره را با غسل با ایگامه بخورند و ادویه بارده با سکنجبین یا دوزخ و در اطفال ادویه  
قویه کار بزنند و وانی اگر پیش از طعام ده دانه بخورند خشک بخورند طبع را نرم کند و ذکر با سبک و تخم مرغ نیمه شربت پیش از طعام خوردن  
شکری آرد و استامیدن روغن فلفل خشک میکند و وانی میسول با سه شلایم نیست و وانی میسول با تخم جنین گوید که این دوا  
ملغم لرج و اعلاطافا سدر از تن فرود آرد و در فلفل دانگی و نیم در صینی نمک سندی سقمونیای هر یک و درم فاقله اسنئون هر یک و درم  
نیم شکر هارده درم همه را کوفته بجنه چهار درم باب نیکرم بخورند قوتش تا دو سال بماند و دیگر که با تخم برابند و بید کوفته مشقانی غایق  
نمک سندی هر یک یک شخم حفظ و انگلی همه را کوفته بجنه سحرگاه با حلاب کار دارند و دیگر که اخراج ملغم و رطوبت کند و در فلفل ربع درم  
سقمونیای نصف درم زرا و دوزخ صینی ملغم سندی هر یک چهار دانگ ترید سفید محکو ک فاقله عصاره اسنئون هر یک و درم شکر سلیمانی  
چهار درم دوا کوفته بجنه بهم بیا میرد شربتی چهار درم با گرم و دیگر که هلم کار کنند ملغم فلفل سیرم هر یک یک شخم غاریقون  
چهار دانگ ترید سفید خراشیده با یک بجنه یک شال با بهم بیا میرد و غسل کف گرفته بشیرند جلله یک شربت کامل است  
و دیگر درین باب شخم حفظ و دوا انگب الیل نصف درم غاریقون چهار دانگ ترید سفید خراشیده یک درم کوفته با یک  
بجنه غسل بشیرند و سحرگاه با یک نیکرم بخورند و وانی میسول منفر قوی الاثر که اخراج ملغم خام نماید و سوراخ است استعمال  
آن کسانی را که در بدن آنها ملغم بسیار جمع شود و زمانی که عارض شود با نشیان سیلان و برای کسانی که سایل میشود از نشا  
اینها مخاطراته بگیرند و صطک سفید و ملک سلیم هر یک یک شخم و نیم با بهم آمیخته بلع نمایند و همچنین بخار شجر زیتون یک درم و نیم شکر  
یا آب و همچنین عاقر قرقاد و درم با نیم همچنین سیر سکه درم با غسل و وانی که اسهال اعلاطاف و غلیظ بقوه کند و بجنه ناره و خشک  
با سحر قرقط و یک درم نیم لوزه از منی بدیند و وانی میسول سوراخ و وانی که سوراخ براند سقمونیای قراطلی نمک فلفل شخم کزنب



هر يك از گلی صبر و دانه غار بقون چهار دانگ ابله فیقر در می پوست بلیله زرد و درم کوفته بختی سحرگاه بآب نمکرم بخورند و دیگر  
 صبر بکدریم و نیم را با آب و عسل و اگر تحمل هرات صبر ندارد و حسیته سحر خورند و بالای طام صبر میکنند و اگر ازین وزن کم باشد  
 و دوزده قیراط بدیند غیر از زبل صبری دیگر اخراج میکنند و دواهی میخ دواهی سهل مناسب تر معده از صبر نیست و قدر  
 نیست با شتر غار جمع بدن مگر که استعمال کرده شود بسیار بلکه استفراغ قرار از اعلا و طبع معده میکند و دواهی سهل  
 و بلغم دواهی که اخراج صفر او بلغم کند سیم منقرض بادام منقرض بر یک سکه درم سقونیای چیدم منقرض نمک سلیانی  
 ده درم تربید سید خراشیده است درم کوفته بختی عسل منزع الرغوه سرشته زعفران دو دانگ ساییده آخته گلاب درازند  
 و هر صبح چیدم تا شش درم بآب نمکرم بخورند و دیگر سقونیای چیدم نیم منقرض بکدریم و پوست بلیله زرد تربید سید حکوکی سرخان  
 سید هر یک درم شترنی از دوز درم ماسه درم با حلاب شکر طرز و دیگر که صفر او بلغم لزوج براند سقونیای سکه قیراط صبر شود  
 نیدم غار بقون چهار دانگ تربید سید خراشیده بکدریم و سقونیای چیدم و نیم کوفته بختی بآب نمکرم بخورند و دواهی سهل مفردین  
 با سقونیای سهال صفر ابقوت کند و معده مضروب و حیات استعمال آن نشاید و نهایت شربت او دوزده قیراط است  
 با نیک فلفل یا زنجبیل استعمال آن از بخرای سرج النفوذ و نفوی معده و دیگر شحم خفیل است که اخراج مراد و فضلات  
 مخاطیه کند و چون خرق و سقونیای سهل خون نیست شربت تمام او بکدریم و نیم است با سکه و قبه مار لعسل که سدر است در آن  
 جو شاییده باشند و آن بدرد سرد و سقینه و هر چه و سلیما و فالج و لقوه و زمینه و نیرات چشم و عرق منقش انصاف النفس و سقا  
 زمین و در دماغ و عرق لیس و امراض کلیه و مثانه سفید است باید که شحم خفیل از م ساییده استعمال کنند با ماسه سید  
 و باعث قرحه گردد و دیگر غار بقون است که قوتش قریب بقوت شحم خفیل بود لیکن فعل او بطی است و مضره معده نیست  
 و شربت کامل او دوز درم و نیم با شتراب عسل و دیگر پنج سوسن است که اسهالش قریب با سهال غار بقون است و شربت است چهار  
 قیراط است با شتراب عسل بود و دیگر سهل مراد و شیار مخاطی و نافق را صاحب عرق لیس و قطره وین و دقیق دوز درم را در نه دقیقه  
 آب جو شاییده با نصف آید و شامخوده بکار برند و دیگر عمل او قریب بعسل خرق است حمالا بکدریم و نیم را در یک نیم رطل شتراب عسل  
 تا ربع بود و صفا کرده نوشند و بعضی حمالا بکدریم و نیم با نصف آن شستن حب ساخته میخورند و دیگر قایم مقام خفیل زرد و نیک  
 بکدریم و نیم با شتراب عسل بخورند و دیگر مثل اول بسفایج خشک با یک ساییده بر شتراب عسل ساییده بخورند و دیگر سهل سودا  
 تربید سید افیتون نمک سندی هر یک می کوفته بختی سحرگاه با شتر بخورند و دیگر سقونیای طسوج صبر و دانه غار بقون  
 بکدریم بلیله زرد و درم بار یک کده و بخر بختی با بکرم تناول نمایند و دیگر افیتون بلیله زرد هر یک فی بلیله کاملی فیتون و بی  
 دوز و دواهی سکه خرق سندی بخورند کوفته بختی عسل سرشته درم تا چهار درم وقت سحر با بکرم بخورند و دیگر بلغم خفیل سطر و سودا  
 حمالا و هر یک حلال دانه غار بقون بکدریم افیتون بسفایج هر یک کفایتان کوفته بختی عسل سرشته شترنی چیدم و اگر سقونیای  
 بخورند سه درم بآب بخورند و دیگر که سودا و بلغم براند نمک سندی غار بقون هر یک چهار دانگ تربید سید خراشیده افیتون و بی





[illegible]

اکسیر گویند و اگر زنگار رسیده و گلزار ذراع سیقه زیاده کنند قویتر شود و دیگر آشتین شایب جهت شقاق مقدار و کثیر حراج  
 اخلاص احاره که سبب آردی شود و در معده هم رسیده بسیار مؤثر است و دوائی شندی درین ابواب دوائی  
 که جهت قوی و در شکم محبت تا سبب در نقل الاچی زخمی ضد کزل که خن سلوچن اگر مویته کشیز اگر سیاه زیره سیاه چمن  
 بالاپیل در از که چهار برابر و نیمه جلوسوت و حانقد رشک کوفته بختی به شیب جیهانند قدر جابیل کلان و هر روز یکبناشتا  
 بخورند تا یک هفته ترک کنند و همین قسم چلو در بخورند در درمن شکم و در شود و دیگر جهت قبض و در شکم هر سونته میل اندازند  
 یا بیک سنماکی بوی سیاه بریای بیکتر که تر سینه شش تولد سیاه برابر جیهانست مقدار بیکتولیکم از آن حسب حاجت بخورند  
 و دیگر جهت سول و ماسول و در شکم هر قسم متوکر بخورند بیک تخم ازند بیکلی سونته به مسادی کوفته بختی برابر جیکلی گو لیها  
 بسته وقت حاجت یکجای بربند و دیگر که قبض و در شکم را دفع کنند و بزرگ و اما س به ترانینا دفع است احوال بوی  
 تخم بیکل بیک بخورند تر سینه تر که زیره سیقه سونف اجود بخورند و سینه زیر که سیاه چوب چوک جو کها ر بیکول سیاهی نکیه  
 کوفته بیک پنج خورند این سونف خورند پنج جاکله بیک ده جزو چوب زرقوم خار دارد سوخته است خورند کوفته بختی  
 بندرم یکم از آن باب تازه بخورند و و او که طبله در شکم آرد بکین کور به شیب شسته برنگارند و دیگر که قبض ده  
 که در شکم طفل باشد دفع کند با دیان بشاک شش هر دو برابر بیک ساخته باب بیکم زیر ناف طلا کنند و بالای او برگ  
 تپ یا قبول بربند و دوائی که جهت پیش شکم با خوات بودیالی خون از جمله مجربات است و کمر است که نافع بناید بیک سیاه  
 خور و بر وزن چوب کرده در ظرف آهنی بریان کنند تا شمع شود و بیکن محرق گردد پس کوفته بختی با سیم چند شکر سینه آمیخته  
 نیم تولد آب به بند و قدر پنج دست سازند و او را مسهل کثیر النفع که در پیش کوبهال اثر تمام دارد تخم ترب بریان  
 کوفته بختی نیم تولد با بختی آن عمل آمیخته بربند و دیگر که اسهال دومی صفادی جیسر کنند و طلا شیب هر چوس سلبه حله برابر  
 کوفته بختی هر روز در دم باب سبب بخورند و دیگر که اسهال خون را با ماسک جانه بند کنند نیره برگ سورده خورند که در بیک  
 خزان زرد میشود بقدر در دم بر آورده ناستا بربند و دیگر جهت ایشار تر یاکی و کوناری محبت ممول و الله معون  
 است لوده اندر جو پنج نوجرس بل گری گل داده نیره بالاعا قرق حاصبه لونگ شیس جز افون هم برابر کوفته بختی بقدر  
 قوت و طاقت باب بخورند و دیگر که اسهال خون را بندند و ال که منزلی شیب برابر کوفته بختی بقدر قوه مریض بربند  
 و دیگر که جهت اسهال خون جوبست متوخته این خسته جامن متو کونج برابر کوفته بختی باب شست پنج سبای بقدر قوت  
 مریض بربند دوائی اسهال هر قسم که باشد نند و بیک نری را بقدر صبح کیر تخم سیول بیک ده در دم شکر سبب  
 بجزرم کوفته هر روز چهار بار در دم باب سبب بخورند و بیک که طیار یونان تناول سیول کوفته شمع کرده اند و صاحب  
 قادری گوید که در اکثر دپه شیب که خورده قیل که نظر در در قوه همین در صورت خاص باشد با وجود این احتیاط  
 عدم تناول است در محل احتیاط و دیگر که جهت اسهال و در بکند محبت سنگ بجرمی زرد شیب بریان



بریان کرده و جادوئی بر بار یک کرده از نیم پخته شروع کنند و بتدریج تا چهار پخته توان داد و بعضی جادوئی بر یک  
 بصری کنند و بعضی بارتنگ نیز اینند بخند جلد و بر هر تقدیر آب دهند و متصل جزدن دی چند قطره برغن باید خورد تا اندر ک  
 ضرر ننگ بصری کند و کیفیت در بند پس دوسر روز بر طبع دارند و اگر دیگر حاجت باشد باز دهند بکفایت و طریق بریان کردن  
 می است که در شش سرخ کنند و اندر کلاب سرد نمایند و بخت و یکبار و اگر صدار چش کنند بهتر باشد و بعضی بصری برادر بر گهای  
 و نارنجیه در شش سرخ میکنند و بکلاب سرد نمایند و بعضی در جزوات سرد میکنند و بعضی در آب بپزند و شارب قادی  
 است که ننگ بصری برادر شش سرخ کرده و در کلاب سرد کنند و در جزوات دده بار در آب بپزند و در آب  
 برگ نار و وای که جبهه سهال و سج و زرد و بعضی معده ضعیف نافع است مصطکی بودیان نیم بریان بر یک کتوله  
 ننگ در چهار تکه کوفته بخیه یکبار ناک که سه و نیم پخته است آب سرد که شب باند با بشوید و در احتیاط در نه امه باند  
 و طریق در بزرگ کردن ننگ که بصری قنب گویند آن است که ننگ شمل اول را بکشد و پاک کرده بر دهن بپوشد و دهم بار دهن  
 بادم یا روغن گا و چوب نماید پس بیازند علف شیر که از ایندی دود گویند و شیر دوی بسیارند و قدری آرد  
 ناخواه نیز بان ضم نمایند و این بر دوشیره در ننگ اندازند و بدست مالند و بسفال نو آب نار سیده در شش نرم  
 برشته نمایند و فرود آرند و بعد سرخون بر شیرهای مسطور آمیخته بریان سازند و همین سان بخت کرت بریان کنند  
 پس بکار برند و دیگر نافه ز اول صمغ عربی ربع ناک بخیل نیم پخته میل کنند و خشک بریان بر یک یکبار ناک  
 مصطکی نار دانه کوکنا نیم پخته بر یک یکبار ناک ننگ در چهار تکه کوفته بخیه آب شنبه بر صمغ بخورد و وای که  
 جبهه سهال طفل معمول و از جزوات والد ماجد منقول است و دوده میل گری اندر جویخ حسن سادی کوفته بخیه بخور  
 سن و مزاج طفل غسل آتیه بسیارند و بعضی کبابی دوده آله میکنند و در صورت دفع بقی و تب هم میکنند و دیگر میل  
 گری حسن موته و سینه بر یک مسادی کوفته بخیه آب شنبه بر صمغ سن و مزاج طفل بپزند و دیگر که چون بپزند و بپزند  
 کنند سهال ننگ کبابی پیل نیم پخته منقش بر یک بختوله افیون یکبار ناک آب کلاب ساییده طلا کنند  
 و دیگر که جبهه بر سیر خونی ناک سیر سوت اندازد و بوی بر کوفته بکرم باب سرد و بپزند و قدری آب بپایند و بپزند  
 کنند و دیگر مثل فراید بسیار منقول از بیاض جد نر گوار کشت آن یعنی جبهه دود و دهم را بخت و یکبار گرم کرده  
 در بول کاد سرد کنند و با پاره یعنی سیاه دود دهم کند یک چهار دهم یکی کرده بشیره که بگوید که بپزند و از نانی که شش  
 از آن پیدا شود تا بکفایت انجامت بر و مید و بعد از آن در دنی سی انداخته در شالی دمان نگاه دارند و بعد از نگاه بر آورده  
 بکار دارند و خاک چهار سرخ غسل و دیگر جبهه بر سیر لفظ از مجربات والد ماجد اندر جویخ جگر بر و جد یکبار ناک  
 مصری کنیم ناک کوفته بخیه یکبار ناک با دود و کافور از ننگ اول موک منقش بر خشک باشد جبهه بر سیر خونی دادی  
 بر سهال بر سیر خونی بخت و دهم کشته تا چهار پخته کوفته در جزوات آتیه بخورد و ننگ در جزوات







بخورند و اگر باندگی سقم نباشد آتشی باشد بر مایه غدا می است که شکم بندد و خون از شکم باز دارد و در سیم در او به  
معدده مطهر است و روغن آجری و شقال این شیرین قانی و در دینا است و شقال این بصوفه در قتل دود  
صفا را معافیت در مرقط سیوم او به اسی اند کور شد و روغن بادام شیرین خوردن و بقرنج نافع و در سراج بادویه  
مسبک که مرده است و در مایه شش بسیار زود با معاد در مرقط اول او به اس تر و روغن این چون فیتله بان خوب  
کنند بر در اند سهال مغم خام کند در مرقط سیم که شش و روغن ملا در جهت بر اسیر و جمیع امراض بارده و کلل راج  
خلیط عظیم انفع است و از تالیف قدماست ملا در چند بیت در نقل جوز بو از بنیل خوجان و در حنی بر یک سه شقال شش  
درق غار فوغل بر یک چهار شقال بزرگ کندر سیاسیوس که کند تا غو نیز تخم تره ترک ناخواه شطیخ بر یک تخم شقال میوه  
سایه اشق افزون بسفایح حب طبعان بادام مقشر خرق سفید زرب افلیج شیطون بر یک شش شقال ازرق سعد بر یک  
مور و مرزنجوش حله سینه خج خج خروج بر یک شقال اصل کف گرفته و رنگا در روغن یا سیم لفظ سفید و طراش  
خروج روغن غار بر یک سینه شقال روغن زیتون سیصد و پنجاه شقال آب صا هزار شقال بخوشا نند تا آب سوزد  
روغن بواکیر بنجا همد و جزا طین را در روغن کج بشته کرده از روغن بیرون آورده و درم دینا را در بنجان  
سیاندر روغن ما با موم قروطنی ساخته خرابایانده بیامیزند و بر محل بواکیر مالند و بکته قطع خون باندک باز و شقال کنند  
و دیگر باد بنجان زرد شده را خالی کنند و جوش را بر روغن تخم که در بکنند و قلع و کل باد بنجان نیز نمید ازند و فریب  
یکروز درون یا تو در گرم که اند در روغن را از آن بر اند چه بواکیر معیل است و دیگر تخم زرب سینه یعنی حبل بوست  
نیج کبر بر یک ده درم سبب فیه مجروح را در آب گند مایکطل خوب بنزد تا بقیع یا پس شش کنند و نیز طل روغن کج ضم خسته  
باز بنزد تا روغن بماند و دیگر میوسایله که در بوست نیج کبر قطع حبل بر یک جوی خزره کبریت زرد بر یک نیم خرو بکوبند  
و بنزد و با روغن معتز زرد او در روغن زیتون در روغن زیت بر یک هم چند او به نه کوره که بر سر روغن سبب چند او به باشد  
بیامیزند و حل کرده بر دارند و بکار دارند و دیگر کشانده بواکیر تخم بنزد سینه بوست نیج کبر بر یک ده درم کفتاب گند نا  
یکطل در هم مخلوط ساخته چندان بخوشا نند که نصف بماند پس شش بماند و نیز طل روغن زرد او بود اگر نشاند روغن کج  
و داخل کنند چندان بنزد که آب بخیل رود و در وقت جهت بخورند یا حقه کنند یا طلا کنند و دیگر چند ساقط کردن بکلی  
بر اسیر خوب و بنجایه است که گوز زینج بر دو بر سایند و شقیق دهند بر روغن کج بکوبند و آب کشند و با قرح و آب شوق  
تقطیر نمایند و در حنی تقید باید که بر روی شش نرم باشد و سبب یک سینه او که سهال باز دارد و او به  
معدیه بخوراند و دیگر که قافض مبر و مقوی معده حاسل عرق دیگرده و مثانه سودمند و چون در حلی چکانند  
حقت بول را تسکین دهد بنزد و در بوست پاک کنند و درون او بکند و بکوبند و بقیع را در آب آن بکوبند و طل  
و بایکطل روغن کج یا در عسل بخوشا نند با شش نرم تا آب برود و روغن بماند و اگر خواهند که قوی تر شود برگ مورد تر



ترکیب و دروغن کل باروغن کجیا جزو آب بر دمن باهم بخوشا نند تا دروغن بماند بر سید اخیر مسهل بلغم افحج  
حب القرح و نافع بقونج بنی و ری در موطوسیم ثبت شده روغن جسته زرد آلو و روغن تخم آن بقدر کفکمال  
کننده گرم مسهل قوی آن جهت زجر بار و بوسیر طاری باطنی و نافع و محلل اورام مقعد و با ایون جهت جمع در دما و در ریفال  
قریب بر روغن بادام تخم و قدر نرسش استه متقال و روغن شیرین از صیف تر از روغن بادام شیرین است بر روغن  
خسته شفتا لو تر بر روغن سیراف روغن و از شفتا شکر رقت باز دارد و در ادویه صمد بر روغن  
رامش در او جهت قونج و با مود و ناصو مفید است در موطوسیم گذشت و روغن سیراف و نافع گرم شکم مقعد  
است روغن که در شرب آن شکر صفر از معاد دفع کند در ادویه صمد باید حبت روغن کرکاش  
و نافع است آب کند تا ملین روغن کجیم من باده درم مقل بخوشا نند تا آب بر دد روغن بماند روغن کل حقیق  
به ان دفع حرقه معاد تناول آن حاکس سها ل و سها ل باده زجر و نافع قرح و جوب کردن ادویه حاکس سها ل بدن  
مقوی فعل است روغن کل با و ام سها ل براری باز دارد و در ادویه صمد عینه مسطر است روغن کل کلابا  
جهت قونج و تسکین وجع مقعد مفید است روغن زبادی حقیق آن جهت قونج و جوف و طرد ریح حشا و منصر  
امکان نافع است بر دد در موطوسیم تحریرت روغن قونج جهت درم مقعد و در بوسیر نفايت از موده و هرگاه از جراث  
باشد در زنج را با پیله بکوبیده در آب بخوشا نند تا مهر شود و روغن که بر روی آب بعد سرد شدن آب تپه شود و اگر دنیال و کباب  
را ساینده اضافه کنند جهت بوسیر بار و نافع است روغن نشا یو ز نافع است جهت در بوسیر ساید درم مقل تخیرم  
روغن جسته زرد آلوده درم باهم مخلوط نموده بماند روغن که قبض خشکی موده و معده دفع کند و از نوبات دالده  
ماجد منقول است بیا نند گشت بزلی چلی وی استخوان و در کین آب بخوشا نند تا به سیر برسد بده و کسیر و عکا و دکلده  
باز بخوشا نند که پنج سیر بماند معده سیر شیر گاو و معقت برگ بایان نخته و دو توله نبات اضافه کرده باز بخوشا نند که آب  
جذب شود و روغن بماند وقت حبت کفکمال تا دو متقال گرم میل نماید روغن که شخین امکانه بالیدن روغن بنی را  
میضد افته و متقال از ان مطبوخ بود و در ستر فارسی و ناخواه و قدری عمل با فایده محلل ریح باشد زیره ناخواه و زیتا  
تخم کرفس هر یک بجزم در آب سده با آب کرفس هر یک نیز حل در دلی رشته طبع دهند تا نشت شود و روغن زیتا  
بار و روغن کجیا غیر حل اضافه نموده با شش ملایم بپزند تا روغن بماند روغن که بقونج بنی شراد حقا مفید است  
مانز یون درم حب البیل است درم شمر سمی درم تربدانه بید بکتر یک چلد درم مجوعا نیکوب کرده در دیک  
سنگین با شش حل آب با شش ملایم بپزند تا آب برود و روغن بماند صاف کند و در دد شمرتی از کفکمال تا دو متقال  
بما را اصول یا بجای از زجر و جله و ادیان و تخم کتان و میز و بر سیاوشان کلمه درم در الفاظ سینه ادویه  
معویه و مقعد است بخوبی که بقونج مفید است در ادویه صمدیه ذکر یافته شرف امله سها ل صمدی باز

دارد و در او دیده اند که کور است **سقفوف** این با سوبه جبهه ترخ و در جع امعا و سبج نافع است صمغ عربی کل ارضی هر یک  
دو درم نشانه بریان شده درم نیم خطی مفشتر تخم خبازی مقشتر بر یک بجز درم کوفته بجهه شربتی سه درم صمغ و شام کابی که در با شیره  
و کل ارضی و صمغ عربی در آن مشغوف باشد **سقفوف** اسهال معوی و معوی باز دارد و سوبق جو سوبق اندازد و سوبق  
عبر سوبق نفاح سوبق سفوف صلب سوبق حب لاس سوبق خرنو شامی سوبق سوبق ساق سوبق بلوط سوبق اینها را بر یک  
شامی جلکی کرده سفوف سازد **سقفوف** **اقطاع** جبهه اسهال معوی کهنه نفع کثیر دارد و سوبق سبب اقطاع ارضی  
شبه یانی ساق بلوط خرنوب الشوک آرد که در تخم مورد اندازد و ترش ترخ و ترخ را بفتح سفوف که از ترش طریش طلق نشسته کثیر بریان  
داند و کثیر بریان پوست لاس سره فیون باز و جمله بر آب بخورد بریان پنج چند بجهه کوفته حب جبهه بند در گریا کبیر و در سرما  
با یک درم **سقفوف** در قشر سبب دیگر که اقطاع ارضی در آن قشر است و در بند بفتح کل که کس سرخ را نشسته لیس با سبب  
میشود که اقطاع ارضی بر سببهای سرخ را باشد نه پوستهای مطلق او و مولانا نفیس شرح مخرج گفته که اقطاع ارضی در آن بجهه کل انداز  
سبب است که هنوز در سن کشاده نشسته و درین نسخه جواب بپرسید و اندام **سقفوف** با و بیان سوبق از عید انکه بفتح  
قویخ و در یاس سبب در دفع خلط از جبهه کهنه و شستنی راجحه او را بکار آید و برین خطائی بخورم بیکوفته با یکسیر با و بیان در سبب  
اسب که کهنه در جبهه چهار روز تا شش ملائم بوشا نه تا یک سیر است بماند بخت مایده صاف نمایند و در آن اسب شامی پاک  
کرده با سیر تر کنند که آب جبهه سبب شود خشک کرده یک درم در نقل و خل کرده بکوبند و جامه بزنند و بکار برند و وقت بخورند  
نیم توله با هم چند شکر تری از جبهه آب گرم بکوبند و اگر در روز زیاد و مطلوب شد در آن بزنند بقیانند و دیگر که حب اسهال معوی  
کنند و تقویه معده و طر در یاس نماید و بپخته محول است با و بیان را بر درغن گاو بریان کنند تا کهنه شود پس پاک کرده بکوبند  
و با سبب چند شکر تری از جبهه سبب باشد با سبب و بخورند **سقفوف** با و جبهه سبب و سبب اسهال معوی و کبیر بجز درم نیم  
خشتخا ش بران صمغ عربی هر یک ده درم بنه قطونا بریان سبت درم کل ارضی سبی درم شربت سه درم بار ب  
**سقفوف** بر یکی که گرم خرد و در زشتک بکشد و در او دیده اند که ریاست **سقفوف** بنور جبهه زهر زهر قطونا نیم  
درم تخم ریاح سبب بریان کرده در دست دارند تخم تیز که تخم کتان هر دو بریان نموده و بکوفته کل ارضی صمغ عربی بریان  
نشسته بریان کنار کبریا هم را کوفته بجهه بر گرفته خلط سازند و از یک مثقال تا در درم حسب حاجت بکار برند  
**سقفوف** بلوط در ساعت شکم بند و شاه بلوط سه درم باز پوست نار بر یک چهار درم خشتخا ش ساق هر یک  
شده درم حب لاس صفت درم شربتی در درم با سبب و دیگر که اسهال معوی و معوی از نافع است ساقی درم  
کثیر بریان چهار درم خرنوب شامی خرنوب بلوط در سبب که کیشا نوز تر کرده و در سایه خشک نموده بریان  
ساخته هر یک بجز درم نازداند بریان آرد که آرد سبب یک ده درم شربتی در درم دیگر چنین گوید که این **سقفوف**  
شکم رفتن را باز دارد و بلوط شامی بلوط و نه بر یک خرنوبی سفوف سازد **سقفوف** شربتی که در آن

که این سفوف صغیر و بلغم را از آن نام فرود آورد و هر وقت بتوان خورد زعفران و انکی سفوف خشک ترب سفوف بر یکی دو درم  
 و نیم باریک ساییده ضعیف را دو درم و نیم و قوی را سه درم و نیم تا چهار درم بایب دهند **فایده** سه سفوف سفوف سیاه  
 با شیر خشک و شکر و مثال آن سهل است و عمل است و چند روز در امتداد آن سفوف دو درم تا چهار درم بایب هر دو جهت رفع  
 اسهال صفراوی و نفع مجرب است و خوردن آب برگ سفوف با انگشت آن شکر جهت خروج مقعد اطفال نفع است و اثر است  
 سفوف منبر مایه مجرب ترین دوا است و در حین انواع اسهال از دوا نیکو تا میسر می آید باید داد **سفوف** شکر بید که  
 شکر امعاء و معدیه کند ایضا که سفوف جوهر اسهال منبری باز دارد و منبر جوهر باریک سه درم تا چهار درم بایب که درم  
 بایب گرم نوشته گشته است و نفع اطفال را که در بند و دیگر جهت خون بویاسیر و بویاسیر و غلبه الفضل از معالجات نفوذ منقول  
 جز خرق زرده تخم مرغ سوخته بر یک خردی که بوداده سه خرد کوفته و بخیه در سفوف شیر بویاسیر یا ریاس یا اس یا شتا  
 به سفوف **حب الاک** که اسهال نافع است و در نسخه آن در ادویه معدیه نوشته شده و دیگر جهت اسهال که بایب  
 سه درم باشد سفوف است صمغ عربی یک درم حب الاس شاه بطوطه شش سفوف خوب بر یک دو درم کوفته و بخیه شش درم  
 و دیگر بر سیاه و شان کند بر یک یک درم خرد ششانی منقل کی بر یک سه درم حب الاس صمغ عربی طباشیر کل از منی  
 بر یک چهار درم شش درم شش آب شش سفوف **حب الرمان** که تقویت امعاء و دفع اسهال کند بخیه نسخه در  
 ادویه معدیه تجویز یافته و دیگر که اسهال سودا را باز دارد و بخیه نسخ زرد باریک که با تخم سد بخیه شش درم بر یک  
 درمی انار دانه باریک ده درم کوفته بخیه شش درم **سفوف حب عشب** که شکم بندد و در ادویه معدیه  
 بایب و **سفوف حکم** حلقه صفراوی باز دارد تخم حاض مقشره ساق شقی طباشیر طریقت کلنا از زرشک تخم خرفه  
 برابر بگویند و بارچه بر نمایند و همان قدر شیر حصر در آن داخل کرده در آفتاب که بر کنند تا شیر تبخیر شود  
 پس بکار دارند و هر وقت جهت صبح و شام سه درم بایب که سویت انار دانه ترش و سویت جوهر ساق در آن منقل و بود  
 استغاث نماید **سفوف کلین** جهت اسهال ضعیف معدیه و اشتها طعم و تب برین و دندی سک بر یک سه درم حب  
 الاس بخیه زرد کرمانی کون نبطی هر دو درم که خیساییده و خشک کرده و بوداده بر یک سی درم کوفته در یوزین و سفوف  
 بخیه شش درم بایب و صبح و شام **سفوف خرنوب** تقویت امعاء کند در ادویه معدیه نوشته شده **سفوف**  
**وزر** نسخ آن در ادویه معدیه معلوم شد **حب ارنیت** **سفوف رومال** جهت اسهال خون و بلغم زعفران  
 یک درم رومال سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی کلنا کلستر بر یک بخیه شش درم ششانی و در سفوف **سفوف**  
**رمان** که در حیر اسهال بویاسیر را میفکند است تخم ریحان صمغ عربی بر در برابر باریک کرده بگویند و بارچه بر کرده از دو  
 درم بخت سه درم بایب و بخورند **سفوف زخمیر** محمد ذکر ما گوید که این سفوف زخمیر و بخیه شکم را سودا و صمغ عربی  
 کلنا و تخم مرو و تخم ریحان بر یک سه درم که با کل از منی اسفوف تخم کشیز خشک بر یک دو درم و فیون میزوم که با باریک



کنند و سوزی بر بول بکوبند و وقت حاجت سه درم نهشت آب سرد بپزند **سقوط زرشک** شکم بند و تقویت میدهد  
 کند و در آنجا که نشسته **سقوط ساق** به سهال موی معده نیز سها بگوید **سقوط سنا** لایق نشا  
 مشتمل نفع کثیر و معمول موجب خیر اخراج خلط باشد که دفع در شکم و قوی بخ نماید و گرم گشت سنا یکی ز جمل برت هلیه در  
 یک سیاه مساوی کوفته بخیار زعفران باشد تا بکوبد با گرم و با طفل بواسطه سن ایشان باید داد **سقوط سنا**  
 تخم زجیر و سعال مراری مفید است و همیشه معمول تخم کونج بزر قطره نا تخم بارتنگ صمغ عربی همه برابر کوفته بریان کنند  
 و صمغ را سوده با تخمهای درست بیا میرند و هر روز سه درم بر وزن بادام چوب کرده باب سرد بخورند **سقوط شادنج**  
 چینه سهال مرار و جریان خون باور و طشت مشکور است و همیشه معمول ریوند خطای یک درم که باب سرد و صمغ عربی یک درم  
 دم الا خون شادنج عسل محلول غصارة کچیه لیس صمغ عربی بریان به یک سه درم همه را کوفته و بخیار با تخم بارتنگ پانچ زیرم  
 آب بخیار کوفته و قدر خوراک از یک درم تا دو درم و دیگر در باب سهال قویتر دم الا خون صمغ عربی افاقا طباشیر قطار سب  
 اگر با تخم حاضل به یک بخور کوفته و با یک بخیار شادنج عسل محلول در جزده و با تخم بارتنگ تخم اسپرزه تخم ریان  
 به یک بخور و درست است **سقوط سازند سقوط صمغ عربی** چینه سهال مراری و دمی و مخص بهترین ادویه است  
 صمغ عربی سب سرد و شغال ساییده بخورند تا سه روز یا زیاده و در سهال سده نباشد انشامیدن کوکبا که مثل غبار ساییده  
 باشند از کف شغال تا ده شغال از جویات است و اگر با صمغ فروع گشته بتورق صابون قادی گوید که من تخم ریان برشته و صمغ  
 بر در برابر کوکبا چهارم حصه می فروج کرده و اکثر نفع یافته ام **سقوط طباشیر** در زان الامعا که سب سرد و خور  
 روده باشد بعد از تبریات اگر نافع است تخم حاضل ریان بزر قطره ناریان صمغ عربی برانگل از منی طباشیر سفید اجزا مساوی  
 سوزی بزر قطره تا کوفته بخیار شغال از آن بشیر و جویان در و شکل ادم بخورند و دیگر در سهال اطفال موجب خیر اطفال  
 نیز نافع طباشیر نار دانه بر داده و بسیار نرم صلا کرده صمغ عربی کثیر سنا یکی تخم مور و کلسر ح کل از منی البوریه سقوط  
 کنند و در اطفال نیم شغال صبح نیم شغال شب بشیر است و بیاضیت سب زرشک بپزند **سقوط طین** در آنرا سقوط  
 زرشک که نیند سهال مراری و دمی و نافع است و سفید تخم فروع تخم ریان تشا سته تخم حاضل بی بریان کل از منی صمغ عربی طباشیر  
 جله برابر کوبند و غیر از سه تخم اول دیگر اجزا نرم بکوبند و مجموع یکجا کرده سه درم از آن بر و شکل بادام چوب کرده بخورند  
**سقوط قوی** زجیر و سهال سحج رافع است و ثابت توان داد و تخم ریان بارتنگ تخم فروع خشخاش هر یک ده درم کل از منی  
 صمغ عربی به یک یا زده درم سفید است درم چهار بریان کنند و زجیر و سهال و مرور ریان و بارتنگ دیگر بسیار  
 کوبند و شربتی سه شغال و صمغ طباشیر و حب الانس قدر صابون اضافت کنند و در سهال دمی که بابی انقدر اندک بعضی قدر  
 حاجت مضایق پسازند که در صمغ صمغ قاسم سهال نافع و سحج الاثر است چوب کون ادویه سقوط طین بر و شکل  
 سوزمند و دیگر چینه زجیر و قرحه اعمار مخص سحج در سهال صفاد خروج خون و سرفه دم الا خون سه درم کل از منی



صنعت عربی در وزن گل بریان کرده نشاء سه بریان بر یک پیچ برسم و پنجاه تخم بریان تخم خرفه حرف بر چهار بریان کرده و تخم حنظل  
برای هر یک هفت درم بطریق معلوم سفوف سازند شش بری سردم بر یک اس یارب بیا آب به صبح و شام بدین  
فایده صاحب شفاه الاستقام و هم قندی نوشته که بریان کردن ادویه مجید برای دود عرض میباشد یکی آنکه اگر از جمله  
نبرد سابعه است و غرض تبه در آن پدید آید و دوم آنکه اگر کثیر از طوبت کینوس مخفف در آن پیدا شود و چون تخم حنظل موا  
ازین دود عرض است و بر آن حبت بودادن نیست و منتهی کلاهها و لیکن در اکثر تب معتبره نشاء بریان کردن دوی است  
و در بجز به نیز داده و از غیر بریان قابض نیز شبیه داده در بریانند که کوفتن پسول یعنی است بهر آنکه باطن دی حدت  
دارد و چون قشر صفت بران سازند شده اثر باطن وی نمیتواند شد مگر نزدیک کوفتن و لیکن منع از کوفتن تخم و بریان  
و باز تنگ حرف درین سخنمان ازین رده است که باطن اینها نیز نه پسول دوی حدت واقع شده و خرد دارد بلکه بنا بر نیست  
که مقصود فوت میشود و چه استعمال نبرد و کور محض برای غرض است و این معنی در ظاهر اینها پیشتر ذکرند در کتب معتبره  
که کوفتن آنها بسیار جادوار شده نبرد و اگر بریان نمایند حبس طمانینه تا محرق نشود و اولی آنکه نبرد و را بکتاب برگزیده  
و طین آمیزند تا این برود و باز در خوب پسول حنظل طمانینه در شفاه الاستقام گفته که کل ازین را در ادویه مجید بسیار یک  
نشانند تا نزد و از محل ماؤف در نگرند و خلط صمغ که آنرا بسیار با یک سازند تا شد بهر الاتصاف بود لیکن نمرقندی  
از ابدین خود نوشته که لایتم دق اطمین و در صمغ لکله ایغزل اسیر یعنی موضع این صمغ سفوف علق و این  
سفوف را قشر الزان نیز گویند وقت افراط اسهال در فراط علی سهیل میدهند و از باز میدارد و فیون دانی بزرگ  
ربودم کند و نیز دم پوست اندازد و هر یک یکدم کک و دوم این یک شربت کامل است در ادم قوی مزاج با میباید  
سفوف و جبهه اسهال موی و معدی و خود خام زیره در بر سبزه بریان کرده دانه سوزید بر بریان قافله همه بر کوفته  
پیچند سردم یا کم از این سفوف قابض که اسهال دیرینه باز گیرد و ادویه معده به تخم ریاضه و دیگر که اسهال رطوبی  
باز دارد و پیش و پنخ دور کند تخم سپندان بادیان هر یک دو درم تخم گند نام تخم بارتنگ هر یک سردم تخم و تخم گند تخم مورد  
هر یک پیچ بران کرده سفوف سازند شش سردم با پیچدم کاشک و دیگر اسهال رطوبی نه باز گیرد و بسیار  
سود دارد و پنخ را شکند بادیان تخم گند تخم سپندان هر یک یکدرم تخم و تخم با و در تخم شامسوم تخم مورد هر یک دو درم  
اسپنول بران کرده تخم لسان الحمل تخم خشتی شش هر یک سردم چنانچه رسم است یا میزند شش سردم در کل شکر  
شسته و در عقب آن فلونیا فارسی بخورد سفوف قرط که جهت پیش شکم نافع است در ادویه معده به سطر است  
و دیگر که اسهال کن باز دارد حب لاس سردم قرط و شش جفت لوط کلنا را قحاح الزان هر یک سردم مک ندادی  
پیچدم دانه سوزید که اگر سوزید بیرون کرده باشند و درم حب الزان برابر همه دارد و چنانچه رسم است سفوف سازند  
شش سردم تا چهار درم سفوف کامل اسهال دیرینه در خورد و دیرینه را سودمند یک پیچدم ریون و صنی یکدم

ششام کوزن سوخته کیمقال کل ارمی کل مخوم بریکه درم مقل کی خب الحیدر یکد و متقال اقایا کلنا بر صمغ عربی تخم شمشوم  
 تخم بادریج خرنوب شامی خرنوب بطنی دانه انکور بریک سه درم تخم مورد و قوط طریش بریک بجز درم آنچه بریان کرست بریان کینه  
 و آنچه در سر خلن است در سازند و آنچه مغسول باید غسل دهند پس مجموع کوفته بخته سه درم بارب سیب یا شربت ششام  
 برینه سفوف کسیر حاصل پس اسهال دومی غیر دومی شرب مقل از دخط حاجی طلال الدین که بر شامیه و ایدین خود به خط  
 خوشش نوشته بود دیگرند بارتک بریان فیکر بریان تخم بریان حب الرشاد بریان مرد رشک بریان تخم حاض بریان انیمه  
 تخم بار درست دارند صمغ عربی بریان طباشیر کل ارمی کل قرسی کل مخوم بل شیرین حب الاس پوست بیرون پوست  
 اندرون پوسته سوخته خنار سوخته دانه میزدانه و نیز بارب سیب عفش اخضر پوست انارین حببت بلوط شاه بلوط خرنوب شامی حلو  
 بطنی شامی گاو کرمی سوخته میزدانه سوخته در جان سوخته دوح سوخته جوز السیر سوخته پوست گردکان سوخته نشاسته  
 بریان پوست کنار اردن خود کز نازج خسته کتا سوخته قوط کلنا تخم خرنوب تخم خرنوب تخم خرنوب تخم خرنوب تخم خرنوب تخم خرنوب  
 صندل سیغنه مایه و خشک کرده پوست ششامی نش زیره کرانی کیش باز در در که خسانده و بریان کرده دم الاخون تخم  
 انجبار تخم تورک بریان بریک خرنوب خسته خسته سوخته بریک و خرد کافور اندکی همه را کوفته بخته با تخمها آمیخته  
 سفوف سازند هر روز درم تا دو متقال باب سر در کنند و ملوث سازند و فرودند که بسیار نافع است سفوف کسیر  
 اسهال باز دارد کسیر حب الاس ح ف ریض زرد باد جوز گندم کثیر انغات حفص فندق نوز بسته بریک یکدم بخورم  
 منقشره درم دوق حوری است درم سفوف سازند سفوف کسیر حبه افراط عمل دواست عمل اکثر است اسهال  
 کسیر شامی صد درم کند کل ارمی صمغ عربی بلوط دانه میزدانه بریک ده درم نوز بلنج سیغنه بجز درم کوفته بخته ششامی سه درم  
 سفوف کل حبه اسهال براری فرمن بو بسیری انور صیری حاره بنایت نافع است و خوب مصطکی خود قاری  
 بریک کیمقال طباشیر کل مخوم بادریج شامی بریک دو متقال کل سرخ صمغ عربی بریان سماق سده بریک سه متقال  
 کل ارمی انار دانه بریان دانه انکور که از سه که باورده اشخند و بریان کرده بریک پنج متقال سفوف سازند ششامی دو  
 متقال بارب سیب سفوف کند اسهال نوز کسیر باز دارد و تخم خشنی ششامی برید و بریکه درم بگویند  
 و زرد درم تا سه درم بخورند سفوف لولومی و دستارای کبیری را نافع است و آنجا که تر است سفوف  
 میبارک اسهال خلط مانده کند در موقوف دوم تقریر یافت سفوف مجموع حبه حبه در رب کل سرخ کلنا  
 حب الاس تخم حاض بریان تخم خرنوب بریان تخم بریان تخم و بریان کثیر نشاسته صمغ عربی کل ارمی کل قرسی کل مخوم  
 طین قیو لیا بریان پوست کسیر بوداده پوست بجز بوداده بریک سه درم بجز برینی چهار مغز یا پوست سوخته چهار درم  
 زیره مدبر خرنوب بطنی دانه بیرون کرده بوداده بریک بجز درم دانه میزدانه بریان بلوط شاه بلوط بریک سفوف درم انار دانه بریان  
 ده درم تخم راجش بگویند ده درم طباشیر بوداده است درم نوز قوط یا بریان مضاف ساخته هر روز چهار درم



چهار درم باشد تا با بعضی رلوب یا آب است جو یا دروغن کل و آب سرد بمقتضای حال بر نه سفوف مخزن و چند  
 اقسام سهبال و خون بود و غیر آن غرض است بر این کل از منی تخم کل صمغ عربی بر این فو قل شلخ کوزن سوخته است تخم  
 مرغ سوخته گلزار دم الاغین تخم ریحان بر این بار تنک زیده بر این جفت بوط گاسرخ بسپاس هر یک نیم باشد پوست  
 بیرون بسته خود غرق طابشیر سفید حب الاس کشیده خشک مغز بل انجا بر یک یک باشد که با انار در ان بر این مدارید به  
 شاد و ج بر یک دو باشد کوفته بخته سفوف سازند سفوف مقلیا ثا منض و تجرد سهبال که به صنف معده اعدا بود  
 رافع است تخم تریزک میت درم زیره کرمانی بدو تخمقال تخم کتان تخم گند ناهله سیاه در دروغن زیت بر این کرده  
 بر یک دو منقال مصطکی تخمقال مخمر غیز تخم تیزک کوفته بخته شربتی در درم آب سرد و دیگر جهت چرخش بر این  
 و جو اسیر مصطکی کوفته هلیه کابلی کوفته بخته بر دروغن بسته بر تیه تخم کتان بر این چهار روقه زیره در بر این تخم گند ناهله  
 بر این بر یک ده استار حب الرشاد سفید بر این یک رطل و نیم شربتی شده درم رب با آب سرد و سفوف که برین کل  
 دارد صمغ عربی یک درم کل از منی تخم کرفس بر این بر یک دو درم تخم مرو و دو نیم درم تخم کتان بر این استخوان بر این بر یک نیم درم  
 سفید این اسپید بر این یک رطل سفوفی که با سهبالهای فزنده زرق اعدا کثرت رطوبت نافع و سفید بود و سفوفی و  
 شد و غرض مقصد هلیه کابلی شروع هلیه مندی بر دو بر دو و یک و یا زیت بسته نقل ازرق بر یک شده درم زیره در بر این  
 تخم گند ناهله بر یک یک درم حوف بر این کوفته و نیم عمده را یکوب کنند و از دو درم تا سه درم بخورند و دیگر که بخته زرق اعدا  
 مجرب است هلیه کابلی نقل قاقله خود مندی سبیل لطیف بر یک دو درم سفید شده درم تخم کرفس انیسون در سه که خیسایند و خشک  
 کرده و بوداده بر یک چهار درم هلیه سیاه هلیه لنگه بر سه بر دروغن زیت شربتی بر یک یک درم زیره کرمانی بدو حب الرشاد  
 بر این بر یک یک درم سفوف سازند و صمغ و شام و در درم بخورند بر این شلخ ذخیره خوارزم شاد است در صمغ و شام و شاد است  
 بر خود نوشته و دیگر اگر تنها حب الرشاد و آب گرم در غرض نقل بخورند و حوض غرضی را نافع کند همچنین بر این کرده  
 در کتاب گرم است و خور دن و اگر سه درم از ان بر این کرده شرباب ریحانی بخورند و طبع سهبال کند انقضا  
 مقلیا ثا بلخه بریانی اسم حرف مابلی بوده است لیکن شلخی سفوف مقلیا ثا بر دو قسم نظر اندازی آنکه مقلیا ثا  
 جزو اعظم است چنانچه شلخی اند کوره و دیگر آنکه دواي نذ کور اصلا جزو ان نیست و در تقسیم الحال مسطور میگردد  
 و شلخ اسباب بحب الدین که شلخ سفوف مقلیا ثا بر حرف و تر سهبال وین خود آورده سخن کرده و گفته که هر کس سفت  
 کرده بنامیدن این ترکیب مقلیا ثا چ که مقلیا ثا حرف را گویند و صاحب قلداری مقلیا ثا را به بعضی حرف در درم یک  
 و شاید که قصد جراح اسباب بوده باشد اما وقت تخریر شایر این قول بنظر زیاده است و سفوف مقلیا ثا  
 که هیچ در جراح نافع است تخم خرقه شلخی شربتی بر یک سه درم شاد است چهار درم تخم ریحان شاد بود و حب  
 تخم حاضر طابشیر کل از منی بر یک شش درم صمغ عربی معصفت درم استخوان درم سه درم هم را سوای طابشیر و کل از منی

و خشکانش بریان کنند و سوازی بپول بیکر سازند شربتی از دو درم تا سه درم با شربت حب الاس و دیگر که در هیچ معارفه  
 بکار آید بر قطونا تخم مرد تخم خرفه مقشر تخم بارتنگ تخم کل تخم حاض تخم حطی تخم شامسوم هر یک و مثقال بریان کنند که با طبایع  
 طبعی قوی است بریان صمغ عربی بریان هر یک چهار مثقال کل ازنی ده مثقال از اسوای زرقطونا کوفته بخیه از سه درم  
 تا پنج درم با شربت مورد و سایر شرب مناسب بخورند و دیگر که هیچ سهبال صغرا نافع است تخم خرفه تخم حاض کل سرخ  
 هر یک بپزند تخم مرد تخم بریان تخم بارتنگ شاسته تخم خشک تخم کل ازنی صمغ عربی هر یک ده درم اسپغیل است درم در سه  
 صمغ عربی است درم است و دیگر که هیچ و غیر سهبال صغرا و اسوداد است طبایع هر یک پنج درم  
 صمغ عربی تخم خشک بریان هر یک ده درم اسپغیل بریان است درم کل ازنی سی درم شربتی ده درم بارب به دیگر که  
 هیچ و مفصل حرارت را نافع است اسپغیل تخم مرد تخم حاض تخم خشک شاسته تخم خرفه حب الاس صمغ عربی کل ازنی جلد برابر  
 بگیرند و غیر از تخم حاض همه را بریان نمایند و بجز اسپغیل و تخم مرد و بجز آب به بقدر حاجت به پزند و اگر خرفه باشد بر مرد  
 باید داد و دیگر که سهبال بازرگ و در خربند شاسته تب گرم را سودمند بود طبایع شرب تخم عوطا طریث هر یک یک درم صمغ عربی  
 خرب و هر یک یک درم تخم خشک شاسته تخم شامسوم با درج تخم مرد تخم خرفه تخم مرد هر یک ده درم اسپغیل تخم لسان الحمل هر یک چهار  
 درم کل ازنی پنج درم شربتی دو درم تا سه درم **سحوف** نام آنجا که جبهه رخ زعفران است در ادویه معدیه ذکر شد  
**سحوف** شاسته سهبال مراری مسمول و بولست شاسته صمغ عربی تخم کزبر بریان تخم خرفه هر یک پنج مثقال ازنی  
 بپزند شاسته اسپغیل بریان دوازده پشه تخم بریان تخم حاض بریان بارتنگ هر یک با نروده شاسته بپزند و سحوف  
 و بر وزن بادام چرب ساخته بپزند **سحوف شکب** جبهه سهبال درین نافع است در ادویه معدیه گذشت **سحوف**  
 مایلم جبهه سهبال کبوی معدی که سبب ضعف ماسک باشد و مقوی جگر و معدیه ساینده خرب و نقل کشیز خشک عصاره  
 سفر قل خشک کرده عصاره حب الاس خشک کرده اندازد و طریث جلد مساوی بود بریان کردن بکوبند و سحوف  
 سازند **سحوف** میند با طبع و دفع سده و مطر و ریاح و در بیماری کدکان استعمال میشود مصلک زرد و در هر یک  
 یک مثقال کثرت سه درم روفا شامی اصل السوس مقشر کل نقیصه هر یک پنج درم پوست پنخ کاسنی پوست پنخ باوریا پوست پنخ  
 کرفس سنابل هر یک بپزند تخم زبانه تخم کاسنی هر یک ده درم شکر بر آب نیمه آنجکه کوفته بخیه با درج بر هر یک سه درم صغرا  
 کنند و با طفلان بقدر سن آنها به باغیان پنج درم با عوق کافور بریان و **سحوف یهودی** جبهه زعفران است  
 تخم زه تیزک بریان کرده اسپغیل بریان اسبل بریان هر یک دو درم زبانه تخم کاسنی شاسته تخم خشک شاسته تخم انیسون تخم کرفس  
 نیمه پنخ هر یک دو درم و نیم انیسون سه درم مودانی کوفته بخیه سحوف سازند اگر چه قدر شربت این دو درم و بجهه طفلان دوازده  
 درم شسته اند اما درین زمان توان داد و بخوراند از دوازده پشه داده نمیشود و در بقدر رسم پیشی می آرد و صفوفی  
 سهبال میند نافع است نامخواه کند و گفار هر یک بپزند و دوازده پشه بخورند و کوفته بخیه با میوه مسک استعمال نمایند



نماید و دیگر چند یکتر میزدیم خود سود کند بر یک بکرم و نیم مصطکی سبیل الطیب تخم کرفس ورق کلسرخ بر یک سه درم زیره  
 کرفس بد بر بریان دانه میوز بر یک هفت درم نار دانه حب لاس بر یک ده درم بیدر بکوبند جربیش و از کینش قالی ناده درم رب  
 اس یا شربت سبب یا سبب بدینند و دیگر سبیل الطیب مصطکی قافله بر یک ده درم خربوب بنخلی خربوب شامی هر یک  
 سه درم انیسون تخم کرفس بر یک هفت درم حب لاس دانه میوز بر یک ده درم زیره کرانی بد بر بریان یا نراده درم نار دانه سبب  
 درم بکوبند ساخته صبح و شام با میده مسکیش شربت اس شربت سبب بدینند صفوفی که ورق لامعا که سبب  
 رطوبتی نرج باشد که نقل را بجز اند بعد از تنقیه روده با بارج و غیره بکار آید سبک رنگ سود مصطکی تخم کرفس زیره کرانی بد بر دانه  
 میوز دانه مور و کلنا بر یک پنج درم نار دانه ترش بریان ده درم کوفته بخت شربتی سه درم صفوفی که سبب رطوبته  
 و سودا باز کرد و دفع را بشکند و صبح و سوادار و تخم سپندان یک مثقال صمغ عربی تخم خشخاش تخم سور و هر یک درم تخم گمان  
 تخم تخم بادرنج تخم شامسفرم بر یک سه درم جاپچه رسم شربت بریان کنند و صفوف سازند شربتی سه درم با پنج درم کاشکر  
 و دیگر که در سبب سوادوی بعد وضع محاجم بطلال بکار آید و از غرغرات شربت بریس است بهمن سرخ بریان زرد بر بریان  
 که با تخم سه درم تخم شامسفرم بر یک بکرم نار دانه ده درم کوفته بخت صفوف سازند شربتی سه درم صفوفی که سبب  
 و میوز امینه است بزر قطونا تخم مرو تخم خوف تخم بارتک تخم کل تخم حاض تخم خطمی مقشتر تخم گمان سبب کل طابشیر کل رومی کل  
 قیویا نشاسته صمغ عربی که بر با بر یک و در کل از بنی پنج جزو قهقهه و نشاسته و صمغ را بریان کنند و مجموع را سوادوی بزر قطونا  
 بکوبند و یا میوز شربتی سه درم با پنج درم ارباب اس صفوف و دیگر درین باب که جزو بوقت صفا استعمال نماید کرد  
 دانه میوز نرم ساییده آستخزان سوخته لب بلوط تخم کشمش بریان سماق خربوب تخم کرفس زیره بد بر بریان نان فطر خشک یا نراده  
 کند بر یک جزوی بنزایه خرگوش یا میوز نیم جزو یا کمتر همه را با یک بکوبند و کم کم استفاات نمایند چنانچه در تمام روز شربت  
 درم خورده شود و دیگر که بدین وقت بکار آید انیسون ثلث بکرم مازدی بنزیم مثقال بنزایه خرگوش سه درم  
 بخت اسببال و میوز ریونیکه درم و نیم کل قیویا کل تخم کل قیویا تخم حاض تخم خوف تخم بارتک تخم کل تخم حاض تخم خطمی مقشتر تخم گمان سبب کل طابشیر کل رومی کل  
 کرانج دانه میوز زرد و کبر با بر یک و درم سود ترخسته زرد و کوبوده ده درم بر یک سه درم و کاهی نان خشک سوخته پنج درم  
 نیز اضافه میکند آنچه بریان کردنی است بریان کنند و صفوف سازند و بحسب مقتضای حال بدین صفوفی که سبب اسببال  
 و میوز در حیرانافع است بسبب کبریا و دوح موخته بر یک چهار درم صلا کینشد صمغ عربی صمغ امود و صمغ عیار صمغ کبریا  
 حاض بریان بر یک پنج درم کوفته بخت شربتی ده درم بریان کرده همه را یکجا کرده صفوف سازند شربتی ده درم شربت  
 صفوفی و دیگر که سبب اسببال معدی که سبب صفوف اضمه باشد از باوقی بکرم و صفوف بکار آید بدین زرد و کبر با بر یک  
 نیم جزو حب لاس سماق کرانج سبک بر یک سه درم جزو شربتی ده درم و دیگر که سبب اسببال معدی از نافع است مثقال از جرب  
 و اندر درم کرانج کرد یا حب لاس طابشیر تخم کشمش بریان بر یک سه درم مثقال خربوب ارد و غیره را در و کاشکر





سایه بکشتال باب فایز بنده و دیگر خود خام سبک جزو آب هر یک یکدم و نیم سبیل تخم کرفس سحر هر یک یکدم کوفته  
 بار یک بخت کشتال آب یکدم بریند و دیگر کند رندرم ناخواه یکدم کرد کان سوخته سی درم یک شربت یا دوسر  
 است و دیگر کند ناخواه هر یک یکدم و نیم تخم کرفس شش گانه ناسر یک دودم تخم شمشاد پوست خشک شمشاد هر یک یکدم  
 بار یک سایه از کشتال تاد درم آب گرم نافع است سفوفی که سبک و قروح اسهال نافع است نشاسته بریان  
 چهار درم تخم مرو تخم ریحان شاه بلوط حب لاس نار دانه بهر برانگزه هاب شیر کل ارمنی هر یک شش درم صمغ عربی بریان  
 هفت درم بند قطره بریان ده درم شربتی سکه درم شربت حب لاس و دیگر که سبک و عقده حامض است  
 سرطان محرق و دغ محرق افاقا عصا رخته شش هر یک دودم لبه هر یک کلسا رطاشیر کشنیز بریان کلسنج هر یک  
 سکه درم حب لاس دانه زرشک شاه بلوط شش درم خرد نم برانگزه هر یک چهار درم تخم حاصل تخم بارنگ صمغ عربی  
 کل قریب کل ارمنی قریب یا نشاسته هر یک یکدم سبیل بریان تخم کونو چرب بریان تخم ریحان بریان تخم جازی بریان هر یک  
 هفت درم درامی را سودای سبیل تخم مرو تخم شمشاد هر یک یکدم یا تخم ناخنچه از دودم تا سکه درم بریند یا رب سب  
 بنده سفوفی که مضی می را مضی است زهر حب الفارسه سب ناخواه هر یک یکدم فایز بخری یکدم سفوف سباز نیک  
 شربت است و دیگر جده مضی نفع جده به ستر یکدم زرد باد حب لیسان هر یک یکدم حب الریشاد ناخواه تخم کرفس انیسون  
 هر یک دودم کوفته بخت یکدم شرب ریحانی و اما سبیل بنده سفوفی که خون کوبیر باز دارد یکدم کند ناخواه هر یک دودم  
 شش ششک چهار درم ریم اسن در یکدم کوفته بخت شربتی یکدم آب سبکند یا آب گرم سفوفی که قطع کوبیر بکند  
 که با دود آب حوض یکدم یا میران حبنی در دشت یکدم در دشت یکدم عصا رخته شش شش یکدم در نیم یکدم سیاه  
 بروغ کاوریان که دیکس درم نرم سبک یکدم در وقت صبح ناشتا و یکدم در شب در وقت شب نهد ای بخورند سفوفی  
 که نفع باد کوبیر کند پوست یکدم هر یک جزو تخم مرو تخم ریحان یکدم در دودم یا سبکرم یا شورابی چرب سفوفی  
 جده ریاح کوبیر برافق کامل در تخمین لیسان مصطک جزو آب هر یک یکدم تخم کد نا بوداده حب الریشاد بوداده ناخواه  
 حبل جلیبیل مغر دانه زرد او هر یک یکدم حب لاس سیاه بیلله آله بر دغ زیت برشته هر یک ده درم شربت شاد و شقال  
 یا سبکرم سفوفی که خروج ریح بی اراده فایز بنده زهر ناخواه کاشمش کوبیر یکدم خردی انیسون دودم فایز بخری  
 سفوف کفنه شربتی یکدم و جده انیسون کوفی و فلافلی و جده مرئی نیز نافع است سفوفی که خروج غایطه فی اراده مضی  
 است عده بقیه بخت یکدم ریحان شش درم اسن سبک هر یک یکدم ناخواه زهر کرانی کلسنج تودری نار ششک  
 بوزیدان هر یک دودم مصطک تالیس ستر فارسی زرد فای خشک هر یک یکدم کوبیر زهر زهر بر سبک یا سبک یا سبک  
 یا سبک و مثل جمیع شکر طرز منضم یا تخم یکدم صمغ وقت خواب یکدم بریند و از آن تخم در فلین آب گرم بریند و از  
 برینر کنند و اگر سبب انیسون فلافلی بود اسن دوی بود اسن دوی یکدم یا تخم کد نا بوداده یکدم و نیم ناشتا فلافلی





را زیاده خورند آید در آن داخل کنند و دند چنی و منوخم خشکانه مقداری که موافق قوت مریض باشد کوفته در صحنه بسته  
ببند از نذر بر عت باشد سبب چینی سبب که اسهال شود کهنه غسل هر که بر یک یک قطره چینی سازند و کوفته افیمون  
سحق کرده بایزند بعد پانزده روز عمل کنند و دیگر که همین خاصیت دارد و خرق سیاه کوفته بخت چهار درم سبب کوفته سی  
درم افیمون کوفته سی درم بر یکی را علیحده در خرقه بندند و صد درم سکه که انگریز و یک گن منکر و آب در دیک کتند و خرقه  
سبب کوفته و خرق در وی افکنند و آبش نرم بگویند کف بردارند تا نزدیک قوام رسد پس خرقه افیمون در وی افکنند  
و ببالند و بردارند شربت بیست درم سبب چینی سبب که نقص صفرا بکند غسل کف گرفته سرکه شند و در حد یک قطره  
بزنند تا قوام آید پس شکر نیایم و قه اینز و پیش از غذا چهار ساعت یک قطره ببلند و شربت ثالث سبب چینی سبب چینی را  
در بعضی کتب سبب صفرا نوشته اند کلمه یازدهم در الفاظ نشیند ادویه معدیه و مقهیه است شربت بیست  
آلو که خراج صفرا کند و بعضی نسخ آن که خراج صفرا بکنم که در ادویه صندل عینه تخیر یافته شربت بیست ابهر ششم در آن  
که خون بر اسیر سیلان با فراط کند و مودی خوش گردد با این صفت سازند از ششم خام جید را خالص در دیک ظرف کنند  
و اگر از نقره باشد بهتر است سرد یک را محکم بگیرند تا بخار برسانند و گاهی در اول شمع یا در شمای آن یاد را در آخر  
از چیزهای مقوی قلب چون کاذبان و فرمشک در مثال آن با دو جمع میکنند و بعد از شمع از ششم صاف کرده شربت  
سیب یا سیب شکر سفید غایق یا شربت بهو مثال آن اضافه کنند باز بر شش ملایم بزنند و چند جوش بکشد  
و از شش فرو گیرند پس فرو آورند و در و درید بپایند و بعد بپایند و گلاب بید مشک و سایر مقویات و قوام پس شربت  
حال اضافه کرده شربت سازند شربت ششین قوت بخار بکشاید و با دما بشکند سینه بیست درم و تخم کرفس سی درم  
افشین روی نجاه درم یک در دوسم آب بزنند تا دو حصه برود و یک حصه بماند و بیالانید و گن شکر بزنند و قوام آورند  
شربت از ده درم بپانزده درم و در بعضی نسخ سینه بچیزم بنظر رسیده و دیگر که معاد صده را از صفرا پاک کنند و سواد  
از آنج گرم نازایل کند شاهره افشین هر یک چند درم کلسرخ بکند و قه شندی بیست درم ابوی سیاه بیست عدد و سوز  
منفی سی عدد در دوسم آب بزنند تا نصف رسد و کف بکند قه سپید نیم من اینجه بقوام آورند شربت از ده درم با یک درم  
صبر قوطی و صاب قلاسی شاهره ده درم سوز بیست درم رشته و قه از مطروح کرده و کف حله را در بخار طلی آب  
بزنند تا که یکرطل بماند صاف کنند و هر صبح و شام چهار دقیقه با یک درم صبر بپوشند و باید دانست که طایفه بعضی بطور خضار هم  
در شربت ضبط نموده اند و دیگر که طبع نرم کند و بادای روده دفع نماید و جگر و سپرز را نافع است ششین نجاه درم یک  
کل سرخ سینه اسارون هر یک ده درم صفت سبب هر یک بکند در دوسم آب بزنند و غار مصطک بکشد و با گن  
و نیم قه بقوام آورند بعد از آن مصطک حلایه کرده آن مزوج سازند و دیگر که معاد صده را از صفرا پاک کنند  
افشین روی بچیزم تر به صوفه ده درم کل سرج بیست درم در دوسم آب بزنند بیالانید و قه سفید بکشد و صاف کنند





بر کاه چته قویج مستعمل شود و غیر خود باید ساخت شربت بازشنگ اسهال دومی و نفث دوم را نافع است و شربت شغال  
قند سیفیه بنورم آورده بخانه شغال آب بازشنگ که بعد از چوشاندن نیمه بماند اضافه کرده بخوشانند تا غلیظ شود و شربت  
بسفاج اسهال سوداکنه بسفاج کبکوفه کوفته نیمه درخود کتان بسته در پنج قطره شراب تا صفت از تر نماند شربت  
بسفاج ساج شکم نرم نماید و آنچه از خلط در معده باشد منهد سازد بسفاج فستقی تازه چهار وقته بنکوب  
کنند و در آب بسیار گرم بایشان زودتر نمایند و بالش نرم بخوشانند تا آنقدر آب بماند که قند سپید بکریخل در آن حل شود  
پس بقوام آورند و بکوفه حل نیز اضافه کنند شربت بسفاج مدبر اسهال صفادی و نفثی کند و دیگر منافع بسیار دارد  
اصل اسهال سحر دم تخم کاسنی ششدرم تخم کاذربان سنابل برکیده درم کل مغشبه شربت درم قرنهدی و دو وقته بنور  
منفی سه وقت اولی کلان فرا صیار یک چهار وقته رازانه سیزده قلوب بسفاج سبز کسیر نیم رطل قند سپید چهار رطل  
بطریق مهور شربت سازند و دیگر در قویج و امراض بارده نبات میفند است و مقوی اجزاء جو شربت کاه قلی  
بنکوب در درم ابریشم خام مقوض صفت درم ترب بنکوب قند درم بسفاج سبز کسیر خرد شده هار یک کوفته بخانه درم سحر  
تنگ بخوشانند و کلاب و عرق بادرنجبویه هر یک یک سکر به رند سیفیه سیفیه درم اضافه کنند و بقوام آورند و مشک قلی  
در عرقان هر یک رند درم بقوام ششتری سی درم شصت درم آب گرم درین شربت را شربت مبارک هم بینند  
شربت مغشبه که شکم را ملایم کند و دیگر آن اسهال نماید در دویه صمدیه و صمدیه گشت شربت به درم  
به که حبس اسهال کند در دویه صمدیه تخم ریخته شربت شربت شربت اسهال ملایم کند و نهایت لطیف باشد ترب موصوف درم  
بنکوب کنند و آب صافی یا کلاب یا عرق دیگر از عرقها مناسب بران ریزند چندانکه بند نکشت بالای و شود و در آفتاب  
که دارند و بعد سه روز آب وی بستانند و در ظرفی گذارند و آب جدید بر ترب ریزند و تخمین بعد سه روز آبها بکشد و ادای  
که در ترب هیچ طعم نماند پس قند سپید بکشد انداخته بقوام آورند ششتری دو وقته تا سه وقت و اگر خواهند که اسهال ملایم غلیظ تر  
کنند تخمیل است درم نیلوفه همراه ترب یا رکنند و اگر خواهند قوی فعل باشد و صفرا نیز بماند سقز ناقدی وقت حاجت  
آمیخته به بند و سقز قندی کفیه بکریخل در سه رطل آب در قند بسته ده روز درازند و صیف پس صاف کنند و با دو رطل قند  
سپید بقوام آورند و دیگر که همین عمل کنند با جاع معده نیز نافع ترب بنکوب قند بکریخل در شش رطل کلاب بنزد تا نکشت  
ماند صاف کنند و قند سپید چهار رطل آمیخته بقوام آورند پس زعفران بکشد سقز نیلوفه درم اضافه کنند ششتری دو وقته  
شربت سحر سحرین عین طبع و سرد و قاطع عطش و جود صفت و چون در صیف طرف صبح نوشند جز اثر نباشد  
تر تخمین از خار و غبار پاک کرده هر قدر که خواهند بکشد و در آب گرم که از خلیان ساکن شده باشد حل کنند و بالش نرم بزنند  
تا بقوام آید و اگر سقز قندی قوی قاطی یا دانه سقز نیلوفه شکم صفت آورد و صفرا بماند و صواب حیات را که کفاج  
اسهال باشد سود و قویج کاه حرارت بود بکشد و نقل را نیز ازیت فرود آورد شربت شربت می که





تحریر یافته شربت شکره بر طبع نرم کند و خلط بلغمی و سوداوی مرقه را برادر و جرب حکم و خدام را نفع دهد و کسین  
اغلط و غلبه را کند بکیرنه تخم کشوت سه درم زرد زرشک هر یک بخدرم کل نفیقه بقدیم بسیار شیان اصل السوسنی شرب  
نرسناکی کا زبان بلیله بروی بلیله کابی منسوع هر یک سندهم بلیله زرد منسوع قمر نهی از تخم دلیف پاک کرده هر یک سی درم  
اوی سفوف کل سفوف تازه هر یک سی عدد و عا سببشان هر یک پنجاه دانه آنچه کوفتی است نیکوب سازند و اندر ده رطل آب  
شامبه یک شانه زرد زرد پس بچونانند تا که کثرت برود و صاف کرده نگاهدارد شربت از سفوف رم نامست درم باار جلیبر  
و کابی عمل خیار شنبه و سفوف بیا اضافه میسازند بحقیقت و در نسخ نیستین روی نیز داخل است شربت شفا از تخم  
حکیم محمد باقر حکیم علامه الدین رشتی خطی بچونانند پوست بچ کرفس پنج با دیان هر یک نیم با پوست کاسی با پوست بچونانند  
و مویز منقح و دانه نفیقه سه تکه بلیله و دانه توله تر نهی الونکار هر یک نیم با دانه نفیقه و انقوع کرده آب بکیرنه و تخم کشوت  
بر دو دانه توله نبات سفید با و سیر درم خل کرده شربت بیزند شربت شیر خشت طبع نرم کند و حیاط حارده و حرارت  
ساکن سازد و استعمال او جایز نیست مگر در موارد که کثیر الحار است شربت شیر خشت آب سیب آب به هر یک درم آب کشند درم  
شیر خشت را در آبها حل کنند و با شش نرم بقوام آرند و سفوف بیا بکیرنه و کافور یک دانگ یا بر قدر که حال چسبند در وی بیزند  
در وقتی که از تنش فرو آورده باشند و هنوز نیگرم بود و این جمله شش شربت معتدل است شربت صندل که قفس دارد  
شربت صندلین که نافع اسهال بود در ادویه قلبیه گذشته شربت عمل که چهار رطل بلغمی طبع  
کنند و نسخ آن در ادویه معویه گذشته و دیگر که چهار رطل تخم صندل پاک کرده چهار درم نیکوب ساخته در ظرف گلاب  
در یک قطعه عمل پنج قطعه شراب تر نمایند و بیزند و بچونانند از غده بکیرنه با آب گرم نبشتند شربت عود و سهال از درم  
و در ادویه معویه که کور شد شربت فواکه که قطع اسهال نماید و صفرا بپاشند و قورن سمعه بهر دق و بپاشند از نافع است  
و دل را جگر را تقویت کند بکیرنه حاصل از ترشک بیاس هر یک خطی کل لایه اندنه ساق یک شربت رطل به ترش شیرین  
سیب نارام و هر یک چهار رطل هم را در بچونانند آن آب در و در تخم بپاشند پس بچونانند و بپاشند و بکیرنه و بیزند  
و صاف نمایند و قند اضافه کرده بقوام آرند و نسخ شربت فواکه که قفس بلغمی در ادویه معویه که کور شد شربت قیاض  
جهت اسهال و زلق امواج است خصوصاً با سفوفات قابضه آب به آب سرد و آب سیب هر یک خطی بکیرنه و تخم نورد  
سی منتقال در آن خیسانده بچونانند تا به نصف رسد پس صفا نموده استعمال نمایند و اگر اسهال بلغمی باشد در شای  
طبخ عود مندی سبیل مصطکی سنگ هر یک در منتقال در بار چوبسته بچونانند شربت ما بودانه اسهال بلغمی که سبیل  
روی سکه کزیمه با بودانه منقح بکیرنه و قفسه ساقه در خطیکه کتان بسته و پنج قطعه شراب بکیرنه و بعد از بخور و زهر طبعه را  
افشوده بیرون اندازند و حسب مزاج قدری از آن پیش از طعام بکیرنه با آب گرم بخورند شربت مسهل که کثرت  
در مرقه دوم ادویه رس گذشته و دیگر آب کل دویم سیر ترید بکیرنه و قفسه بیزند تا بکیرنه صاف کرده بکیرنه

در مرقه دوم ادویه رس گذشته و دیگر آب کل دویم سیر ترید بکیرنه و قفسه بیزند تا بکیرنه صاف کرده بکیرنه  
در مرقه دوم ادویه رس گذشته و دیگر آب کل دویم سیر ترید بکیرنه و قفسه بیزند تا بکیرنه صاف کرده بکیرنه  
در مرقه دوم ادویه رس گذشته و دیگر آب کل دویم سیر ترید بکیرنه و قفسه بیزند تا بکیرنه صاف کرده بکیرنه

داخل کرده بقوام آرد و یکدرم رغن عفران رشتند و سقونیاضافه کرده بکار برند شربتی پانزده درم تا هشت درم دیگر  
سفینه نافع فوینج ریج غلیظ مختل در طبقات روده بادیان بالکنونا خواه هر یک درم با ده درم کلشکر خوشاينه صاف  
کرده بنوشند بوج شربت عسل چنانچه کسی که یوست در امعاء داشته باشد و بدان طبیعت او بفرست نیاید چون  
برین دو ادر است کند دست دفع شود و سینه و تن نفه ارد و از مخمرات صاب قادر است بیدانه و درم  
کافور بان بیدرم کل منقبه گل سرخ هر یک هفت درم سبیل نه درم غایب لایقی مبدانه سپستان شصت دانه او  
بطوخ ساخته و بعد تصفیه عاین آمیخته با یکدرم طل قد سپید از تخمین بقوام آرد و هر صبح بار و غن با دوام آمیخته حسب حاجت  
به بند شربت و در نوشیدن ادر بعد طعام مانع استطلاق بطن و دفع اوجاع امعاء شربت و در  
ساده طبع را نرم کند هر دو در او دویه معده تحریک شربت و در قاضی شکم به بند و حکا بسود دارد  
گل سرخ اقلع در یکدرم فیه درده رطل آب بخوشاينه تا برنج رسد فیه نموده با سیم وزن آن فیه سفینه بقوام آرد و اگر  
فوتیر خونی به هر رطل از ان مضطک حب لاس مندل سفید آرد کنار طباشیر کشنه خشک هر یک یکمینقال در پارچه بسته  
اشای طخ اندازند و سایر تصرفات طریقت اگر خواجی حاره قابضه بایضا اضافه کند و اگر مرکب فیه حاره و بارده برود  
مضاف سازند شربت و در سبیل که حکیم علویان جهت نوابخت افروز با نو بکیم بنت شانه زاده بیدار بخت  
ترتیب داده چون نوالها از خوردن و دالاع بسیار اگر دهشت و اکثر محتاج بسبیل صفرا و سودا میشد و طبیعت در مزاج  
ایشان بواقعی علی فیکر داین شربت را بنا ساخته استعمال کرد نفی عظیم یافت این شربت تنقیه صفرا و سودا و نفی  
مخلوط صفرا و رقیق میکند در سبیل آن غایله و ضرر نیست سنالمی سی درم در یکدرم طل و نیم آب بخوشاينه تا به ثلث رسد  
پس بیالایند و یکدرم طل و نیم از شربت و در دیگر نسخه دال حکیم مسطور و یا بنسخه شیخ داود داخل کرده باز بخوشاينه تا وزن  
شربت بماند و آب سوخته گردد در شیشه و یا در ظرف چینی نگیرد آرد و اوقیه یک سدر بنوشند و در آب ششدری محلول است  
کند شربت و در دیگر که سبیل صفرا و سوخته و نفی و سوداوی رقیق بود و در او دویه معده کدشت شربت و در  
که سبیل نفی و سودا کند و معده و محارقات و گل سرخ تازه شرفیخ الاقلع و در رطل ترب برصوف نیکوخته افیتون  
از رطلی هر یک یکدرم چهار رطل آب گرم تر کنند یکش با نوزیس بزنند تا که نصف بماند صاف سازند و فیه یکدرم طل  
و نیم آمیخته بقوام آرد و کف بردارند و اشای طخ خود و قرضل سبک هر یک دو دانگ سقونیاضافه درم در صره بسته باندازند و هر  
ساعتی میافند تا بقوام شربت آید شربتی یکدرم و نیم تا دو اوقیه شربت عسل یکدرم طل و نیم کدشت و تنهای گرم و دالاع محلول  
را نفقه هر یک یکدرم کلان باب ششصد عدد کوفته کنند و در آن قد آب که در کدشت بالا ایستد تر نمایند و شربت و در او  
بر اندازد و از وی بگیرند و نکا بدارند و دیگر اب سبیل یکدرم آرد و در دیگر در آفتاب بنهند و آب اول و دوم با سیم  
انیمیز و صد و پنجاه منقال از تخمین با یک آمیخته بقوام آرد و در سقونیاضافه و در کدشت و در آن حل کنند و اگر



و اگر چست سنگ نیا باشد نیامیزند و بعضی ترک کردن بیل را محصور در دو بار میزنند بلکه تا نگاه که طعم و لون او در آب می آید  
 تجدید آب بهر سه روز یکبار میزنند و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 سبب آن بر این است که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 آب که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 بیرون کنند و بقیه آن را در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 با بونه چنانکه در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 بیامیزند و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 بخوری و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 تازه برابر بهر سه روز یکبار میزنند و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 با سبب آن بر این است که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 طعم صره از سبب آن بر این است که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 و بر دارند و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 و استقاده تنگی نفس و خفگی است و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 جد کرده باشند و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 قند سیاه که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 در حقیقت کبابه ای که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 موته جو کو ب و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 اسب فن که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 پس بجامد با لوده در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 را غم و شستی آب بهر سه روز یکبار میزنند و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 یک سیر افتون نیم سیر خنک که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 اتیس زربا و تخم که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 زنجبیل کل که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 جوشن فرو شید صاف کرده و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود  
 اب صاف آب که در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود و در وقتی که قوی تر شود

سفید زعفران پوست نمرنگی دار چینی قرنفلی بر یک مکتوله مشک نامک غیر گلیانک کا فود کما شمر پوی بسته درجه گذارند  
**شیاف** بر وزن کتاب اسم صلی بلوطی شکل است که برشته میشود در بر دوقبل و کاسی از انبام بلوط و بند و قند  
 میخوند و در قدسی گفته اند بسیار طویل باشد شیاف میگردند و استغراق شیاف بخار از موضع نزدیک نباشد و از کوزه  
 و از دماغ فصد می تواند بر آورد و اگر چه اثر از او به قوی سازند و لیکن بخار است از دماغ باز دارد و مو را متوجه باطل سازد  
 و علاجی مبارک است برای صیان که هر زمان شیاف را سهیل توان داد و گاهی شیاف را باخته و بلوط هم این عمل میکنند  
 و عمل کردن شیاف نفع و قوی و مصلحتیست و در دیگر تحقیقات تمام باید و گاه چینه دفع بوسه و زوا صبر بکار می آید و شب  
 شیاف و قنابل مسهل بجهت نیست خوب است به بلوط و دیگر گاه شیاف بجهت قوی سازند باید که طول شیاف  
 شش انگشت مضموم مریض باشد یا در معده مستقیم استقامت فرارند و اثر وی بقولون که محل قوی است استقامت  
 بخلاف شیافی که جهت دفع و حرکت عروق السار سازند باید که حرج بود استقامت آن در موضع قریب عسل طویل باشد  
**شیاف نفیسه** قوی باشد بکشیاید سقر نیا یک بندنی بر یک دوم بوره ارمنی ترب بر یک سه درم نفیسه بخورم و قرقره  
 فائید بر یک پنج نفال شیاف سازند شیاف تر بخینین طبیعت بکشیاید و خورد در آن نفیسه است و شیاف نیا بند عقب  
 سهیل گاهی که در سهیل بقصری باشد بوره ارمنی خطی صابون یک طعام بر یک دوم تر بخینین بخورم کوفه بخینه بشک  
 سرخ بشکند و شیاف سازند شیاف و حبش شکم بکشیاید و معده از بلغم پاک کند سقر نیا یک نیم چشم حنظل بوره  
 یک سیاه خنده بر یک یک درم و نیم بکنج جاک شیر قنار شش حلیت تربید سورخان بر یک سه درم شیاف  
**حب الیسیل** قوی بکشیاید حب الیسیل صقر جاک شیر قنار شش یک بندنی بوره چشم حنظل سقر نیا با سوه بکنند و  
 صغیر اباب سمد آب حل کنند باقی او به بخینه در آن بشکند و شیاف سازند و بعضی نفیسه به ریزه فائید ضافه کرده  
 اند و اگر خواهند بقیوت و شدید بکشد تا بود از هر گاه بشکند شیاف و حیا شش تر قوی بکشیاید و طبع ملاک کند  
 و در قنار بکار آید و قناریت سیرع الاثر است یک بندنی نفیسه و درم خطی سه درم سناسکی غسل خیارشور بکشد سرخ  
 بر یک ده درم و دیگر یک انی زهره کا در زاید سقر نیا شودی بر یک بندم صابون عراقی بکشد درم سناسکی خطی نفیسه  
 بر یک سه درم قناریت خیارشور بکشد سرخ بر یک بندم شیاف سازند و دیگر بوره ارمنی دو دانگ خطی دو درم عسل خیار  
 سه درم شکریه بخورم شیاف خط جته زعفران سازند درم الاخون افاقیا افون بر صند عصاره  
 بجهت ایتیس بر یک خردی حقی کنند و آب باز تنک سبزه کرده شیاف برشته سازند و خشک کنند شیاف زلی  
 طبع بکشیاید شک نوش شکریه سناسکی نفیسه بوبه جمله برابر زرم کرده باطف بشکند و باطف بکار است از قنار  
 شک که بعد از سر و شدن شکا گردد و دیگر جهت نفیسه دفع سده اطفال مجرب است نفع ترب سفید بنکل  
 نوش بر یک بکشد قنار کوفه بخینه عسل خیارشور بشکند شیاف با ساخته وقت برداشتن بر دهن زیت چرب کرده





[illegible]



مخلطی ببرد هر یک یک جزو در کوفته بخت شکر سرخ و قدری آب بادی بیاورند و با شکر نرم اندکی بچشانند و هرگاه سخت  
 شود شش یا نه کنند و در سایه خشک سازند و در قمار تیز و بسیار بادی گرم چون طبع خشک بود بکار برند و اگر قویتر خواهند  
 اندکی نمک بادی بیاورند و بجای آب بکین کنند ششیا فیه که صلاح اعضای سفلی که در کوبیده هر نان حکم بگیرند  
 هر روز خشک و در دم ششیا فیه چهار درم کوفته بخت شکر سرخ و قدری آب بادی بیاورند و با شکر نرم اندکی بچشانند و هرگاه سخت  
 این کاشل و ششیا فیه که ابو الفتح کمال حبه در کوبیده و از شکر خراش نموده بیه یک درم موم یک درم و نیم  
 بمقل و در دم ششیا فیه زرد آلود و غلغل هر یک یک درم چنانچه بر سم ششیا فیه سازند ششیا فیه که با سور  
 ششیا فیه را بکشاید و باید که بعد فصد صافن با بعضی ماییدن و در غنای ششیا فیه در آب گرم استعمال نمایند و ششیا فیه در دم  
 بنظر بادرم پنج چهار درم کوفته ششیا فیه سازند و بخت شکر سرخ و قدری آب بادی بیاورند و با شکر نرم اندکی بچشانند و هرگاه سخت  
 باره از آن ترکند و ببرد و در دم ششیا فیه که کشته شود ششیا فیه مجرب بقران که استقا و کوبیده بگیرند ششیا فیه  
 و آن نباتیست که بر دخت بجهد خشک کند و در دیکر مین نواب نادیده ببرد و صاف کند و ببرد و در آفتاب نهند  
 و در شب بپوشند و از گردن بگذرانند و در دم ششیا فیه بر بقدار یکم ازین صبر در دم ششیا فیه بپایند آن سپید هر یک یک  
 است و از صاف کند و ششیا فیه سازند و بکشاید بکار برند و بکشاید ششیا فیه که خون بکوبد  
 حبس کند زنگار را یکی از زردت دم الاغ وین گلزار سرمد زنج سپید هر یک یک درم کوفته بخت شکر سرخ و قدری آب بادی بیاورند  
 و بیکر که همین گل کند قطرون دقیق پنج سوس از زردت هر یک یک ششیا فیه با زرد نیم ششیا فیه زنگار را یکی بپوشد  
 ششیا فیه سازند و بیکر که همین اثر دارد صدف سوخته سفیده از زردت هر یک یک درم عصا نه بخت ششیا فیه گلزار را قاقیا  
 کل ازین هر یک یک درم باب لسان گل یا بخره ششیا فیه سازند و بیکر که نفخش سرسبست سفیده از زردت صدف  
 سوخته هر یک یک درم عصا نه بخت ششیا فیه با زرد دم الاغ وین هر یک یک درم باب لسان گل ششیا فیه سازند  
 و بیکر که بخت ششیا فیه کوفته را فیتله ساخته و در زرد سر که بگذارد پس برگ قند را که بکشد و در ششیا فیه  
 گویند نرم ساییده بر آن فیتله بکشاید ششیا فیه سازند و بیکر که اکثر اطباء بخت ششیا فیه انداخته اند با دانه بخت  
 بفارسی کلاه باد آنجان نامند با ششیا فیه با دام تلخ کوبیده ششیا فیه که در قطع خون معقد بخت  
 خورده بود اسپر یا سه مال باشد و خروج معقد را نیز سفید است و صاف قاقیا نه ازین صنف عر بخت ششیا فیه ببرد و با سور  
 باب مورد ششیا فیه سازند ششیا فیه که از چند گرم کوبید که در اسهال سفلی طفلان سود دارد و ششیا فیه قنطاری  
 لون نمک مندی مغز شخوان زرد آلود بادی کوفته بخت ششیا فیه سازند ششیا فیه که بکشاید ببرد و قاقیا کل را صنف  
 عربی که از پنج زیره بریان پنج بریان کوفته بخت ششیا فیه سازند کله در و از دم در اطفال ضاویه و در  
 سفید و مقصد است ضاویه بکوبیده نقل ازرق تم کتان تم کله نامر یک بخت ششیا فیه ببرد و ششیا فیه کله در بخت ششیا فیه

ضماد جاورس در قطع اسپهال مجرب است جاورس در دم آورده و جویده و یک کاس سرکه در آن کف یکدیگر در دم بیاوریم  
و در بیشتر ضما و کینه ضما و حرمل روغن شنبلیله بزاف و نیکه که به نفع نرسد و نفع است ضما و حرمل چون  
بزاف نهند شکم پیاز و خرد جام عسل کشیده بزاف نهند ضما و سطلکاس یعنی ترس چون برنج را نضاد کنند اسپهال  
صغیر کنند و بر معده اسپهال بپزند و بر کین اسپهال سودا و بر سبب اسپهال خون را از سرشسته اند و ترس نرم بنهند  
و غفلت بقدر نصف او در سره کاد بقدر ربع و غفلت مخلوط بقدر خمس یا شیر تازه در یک خیر کرده بخورند تا نماند نماند  
یا به دیگر که چون برشته کشند و بر دم معده نهند اسپهال سودا کنند و بر زیر بغل اسپهال صغیر نماید و بر باین در کین اسپهال بپزند  
و این ضما و در سر را طبابت طفل در یکانی را که طافت به و می اسپهال نباشد و برین بودا که کشند ترس و کشید بکوبند  
و در یک کشند و آنقدر شیر تازه که از او شود بر سر آن بریزند و بخورند تا ترس شیر از چند کشید ساقی آن روغن  
کا و اضافه نمایند و بخورند که بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند که قطع اسپهال کنند در اوردند و جوید و با انگلاب  
بشوند و یک اگر کین باشد بهتر است و تا نرسد و در بدن نازک در دم پوست میشود و در بدن کثیف ضما و سطلکاس  
اگر بزاف نهند شکم براند و بر معده قی آورد و بر عاده او را حوض کنند بزاف کالی عصاره قنار و بکار بر یک است و شغال خربزه  
مردار سنگ بر یک چهار درم صغیر پیاز یک پیچدرم روغن زیت ده درم صوم و پیاز در روغن زیت بکشد ازند  
و دیگر او به کوفته بخیه بیاورند و بر روی کاغذ بپاشند و ضما و نمایند و در سرخه عوض روغن زیت عکاز زیت نوشته  
و در قلنسوی عوض پیاز و زرد بپاشند ضما و سطلکاس اسپهال را که سبک صفت قوت با خود برود جگر باشد  
باز دارد سبیل قصب الذریره فستق قشور کند و مهطکی لادن برگ مورد و کسر رخ صندل بر یک ده درم پوست ناز ترش  
آمله بر یک پانزده درم کوفته بخیه شرباب کینه ضما و نمایند و کرب زرد صغیر و را و در می حار را نافع است  
کلم را بریزد و بر روغن گل و زرده تخم مرغ و عسل و قشر و غلبه بپزند و ضما و نمایند و کحل جبهه اسپهال جاورس  
و تقویت معده را حار و جگر نافع است کافور و زردم اقا قیما و حوض ساق جاورس بوداده و عفران مهطکی بر یک درم  
ککسرخ مشکوفه انکور برگ مورد تخم مورد بر یک چهار درم کک پیچدرم باب مورد بپزند و مشکوفه انکور اگر هم زرد شلخ  
انکور بدل کنند ضما و لادن زرق الاسما و بلغمی را نافع است عود جز و اتر نقل بر یک یک درم و نیم لادن مهطکی  
قصب الذریره از خور و خوش نام بر یک پیچدرم باب مورد و ضما و کنند ضما و حرمل چون بر معده و نیکه نهند  
شکم پیاز و زهره کا و عسل روغن زیت شش حنظل زرنج با سوسیه استعمال نمایند ضما و مورد و اسپهال صغیر و باز  
دارد برگ مورد و کل سرخ کلنا صندل باز و آمله لادن ساق اقا قیما حوض مسادی کوفته بخیه باب مورد و شسته ضما و نماید  
و ضما و برگ آس کوفته و زیت اتفاق با روغن کل خیر کرده اسپهال زرنج را فاده می باشد و همچنین مطبوخ برگ کن مخصوص  
با شش سبب قنار عصاره لسان ارحل و همین سان که شستن خرقة که آب عصاره آس تر کرده باشد عسل میکند اسپهال







است کجی بکوبند و بار غشلی سفید ششم مرغ ضا نمایند و دیگر زرده تخم مرغ آرد جو و غشلی سفید ه از زیر بزراینج ششم مرغ  
 در روغن بنفشه شسته ضماوی که جهت تسکین جرح بواسیر متول است برگ کند ناماشسته در یکساند خسته باش بلایم دم دهند  
 تا مهربان شود پس روغن گاو یا روغن جودر خل کرده بر آن کنند پس در باون بکوبند که مثل سرهم شود و دیگر به بند و دیگر که در  
 بواسیر نشانه مقل کوبان شتر مرغ ساق گاو شتر خسته زرد آلودی ششم مرغ پیچیده با سوسه زرد روغن گاو که سازد و از آن خوشنایه  
 باشد حل کنند و دیگر که در بواسیر نشانه و جربست جالبه ششم گمان بر یک سر دم کل حلی کل با بونه اکیل المکاب بر یک چهار دم  
 شش مفرده دم محو و از زده ششم مرغ در روغن بنفشه شسته به بند و دیگر که مخصوص است به بواسیر زفت کشتال و نیم مقل  
 و در دم پیچیده سوسه دم پیچیده شتر مرغ متراستخوان زرد آلودی مقل شتر مرغ سازد و دیگر سازد و از روغن گاو  
 بر میان کرده بر یک چند مقل یکدم زعفران نیمدم افیون و اکی و نیم ضما سازد و دیگر مقل کشتال مردار سنگ مقل  
 سوم سپید برگ مقل خشک بر یک ششم دم روغن مفر زرد آلوده دم گمان شتر مرغ مقل ضما نمایند و دیگر مقل کمان  
 شتر مرغ نشوی مفر ساق گاو و شتر خسته زرد آلودی تخم زرد گاو و سوسه ساید زرده پیچیده با سوسه بکوبند و بر بند و دیگر مقل  
 از روغن و روغن تخم گمان حل کنند گند ناد روغن گاو و پنجه جله در باون بالند تا استوی گردد و در مقل ضما نمایند و دیگر که در  
 کم کنند و مقدار آن کم کنند چند یک شتر مرغ بر یک نیمدم سوسه ساید یکدم سیکس مقل از روغن بر یک دو دم روغن مفر زرد آلود  
 یکوقیه و نیم صندل و در روغن کل حل کنند و با سوسه پنجه مفر سازند ضما و که در بواسیر دارم و تسکین و اکیل المکاب  
 با بونه در آب نیزند تا که مهربان شود و قضا از آن در بعضی نسخ پنجه دم بکوبند و در باون بکوبند تا چون سرهم شود پس زعفران  
 یکدم افیون دو دم مقل ششم دم در مقل حله که ششم گمان حله تخم حطی سفید کوفته بقیه بر یک یک شتر مرغ زرده پیچیده  
 یکدم و بر آن بیاورند و قدر حاجت ازین دوا بالای برکی بنهند و سطح دوا بر روغن که در وی پیچیده با یکسان گند خسته  
 مسون ساخته بگیرم بر بند و اگر در ششم حطی بود اول قصد بلیق کنند ضما و که در بواسیر و در دوا را م نشانده و در  
 بواسیر کشاید چای زرد و غلک و بریان کرده بر بند و اگر ساز گرم کرده ورق ورق کرده بر بند و است در تفتخ افزای رکای  
 بواسیر اسوج و اگر بیاورند سفید را یک بخوشانند پس بر دوا کوبند تا نرم شود و فاخر گردد و بر بند زرد و ج و در ششم  
 و اگر زرده پیچیده هم مروج سازند بهتر باشد و باید که پیاز را بعد سق مفر کنند پس بکوبند ضما و که بواسیر و شتر مرغ  
 و قضا آن بواسیر می ترف حیض را سوده و در جربست سفید ه از زیر حنظل موم بر یک خردی کل حطی مقل یک  
 و در جودر و غشلی پنج خرد و یا زرده تخم مرغ استعمال نمایند ضما و که جهت بواسیر بار دوا حاصل و ریاح جربست نیز در جودر  
 کوفته در روغن بنفشه مقل کجی که بخواهند تا به نصف رسد پس شش مفرده روغن را طلا و سیرا ضما نمایند  
 و دیگر جهت در دوا کمانه بواسیر برسد و اگر از بار و از موفات مخریات حساب تحفه است بخیل کشتال فضل  
 و در مقل قاقله و شاد و بر یک شش مقل حله پنج مقل سوزنجان یا زده مقل با بونه مقل و در روغن گاو



بهشت شغال میزند و نمائند ضما و کرم کرم مقدر اناغ است کبریک درم و نیم اقلیم افضه و درم اسفند اج  
رصاص میزدیم بمهر کوفته خفته ایمم دروغن کل و آب کاسنی و آب خیار و آب سبخی العالم در اودن لبانید و مالند و دیگر  
که چینه خورج مقدر از درم نفعده سس مقشر و است اناغخت بلوط جز السو و یک بخور و بمهر آب اسس بنزد که هر شود  
در دروغن کل انیزند و در اودن مالند که مثل برسم شود ضما و می که در دروغ مقدر انباشند برک جقد کوفته خفته بارون  
کا و بنزد و در دروغه تان شسته ضما و کنته ضما و می که شقاق مقدر انند مل سازد و منور ساق کا و منور ساق شتر و تخم ان  
بریک ده درم موم سفید میزدیم موم میای سدر درم موم را با قدری روغن بنفشه که خند و با پیامیزند و مثل موم سازند و دیگر  
منور ساق کا و درم اسفند اج موم با سلقون بمهر مخلوط کرده ضما و نمائند ضما و می که در علت غده لوط بکار آید کبر با اقا قیبا  
سوسن خشک ضما و لبانید و دروغن به دروغن خا بنشد و بر مقدر بنزد ضما و می که کرم باشد تریاق فاروق و پیچ و دمنه  
و قسط تلخ و شکر اسفند حل نموده بر شکم مالند و از کلفه ضما و کنته قوتیر باشد و هرگاه تریاق حاضر نباشد بل آن کلفه  
است و دیگر شونیز کوفته با طبع شحم حنظل پیامیزند و بجهت حیات بر بالای ناف و بجهت حب القوی بر ناف و بجهت صفا بر زیر ناف  
ضما و نمائند و دیگر صبر سفید شحم حنظل حلان زهره کا و پیسم میخته ضما و کنته به سوسن سابق و دیگر زهره کا و صبر زهره کا  
ترمس صفر با عسل یا منقعه کا و یا پیسم کا و سرشته ضما و کنته ضما و می که قویخ بکشاید و بزنج کبر درم و نیم شحم حنظل ترمس  
خشک تخم زهره حب الفارمز و نجوش عاقره جابر یک دو درم تربیسم درم مقوریا چهار درم عسلک البطم شسته درم کوفته  
بر روغن حب انار چوب کنته و زهره کا و ترنماید و بر ناف و تنگگاه مالند و دیگر موم زهره کا و هر یک نیم درم و سوسن  
تخم زهره کنتین هر یک یک درم و نیم بطش خرد علی الرسم در نیم آنجهت بر ناف و تنگگاه مالند و اگر بودانه و توانال مس  
زیاده کنته قوتیر شود و دیگر مغز تخم بید ایخیزد و شحم حنظل کچر زهره کا و بقدر ضرورت ضما و نمائند و دیگر که در قویخ  
در می حار بکار آید برک مقبضه تر برک خطی برک غلب برک کا کچر نرم کوفته خشک خطی خشک کوفته خفته آرد و قدری  
بابونه و گلایل اسلک بادی پیامیزند و ضما و دیگر که در تقسیم بکار آید موم روغن بابونه روغن بنفشه هر یک پنج درم و زده  
تخم مرغ بریان کرده آرد با قلی هر یک دو درم و عاقل شحم کتان بقدر حجت زده تخم مرغ را با بناب تخم کتان آرد و با قلی بنشد  
و موم بار و غنها بکند ازند و درم شسته ضما و نمائند کل سیر و سس در الفاظ طایفه او و میوه مقدر است  
طلا را اسس جبهه حیات حب القوی اسس حنظل شونیز کنته ش عاقلی ترمس شحم کتان بز السو به کبرند و با  
کانتسرخ دروغن کل بنزد و بر سره و حوالی وی طلا کنته طلای سفیدین حب القوی و حیات طفل را دفع کنته سفیدین  
سدر درم برک شقاق لوده درم زهره کا و کید و بر جوانی ناف طلا کنته طلای اشفاقیا که سهال باز دارد اقا قیبا  
سعد مکنند که کج جز السو و مانده کل سسج انکه کل انی کا و سس برنج عدد بلوط کفار زهره کنته صندل با سوسن با بامور  
یا آب بر شکم طلا کنته طلای با سور نبات بن قره گوید که این طلا را با سور بنشد و درون آید از وی باز دارد



باز دارد خون همیشه بکار برند با سوزش خشک کند و بیکند خرنه گوگرد از هر یکی دو درم میزدند و در قند و سبب کربست  
 پنج سبب هر یک چهار درم بکار جدا جدا بگویند و باز روغن زیت در روغن بنفشه و روغن بومبک و روغن بادام شیرین و روغن  
 ترنس حیات و حب القح را سودمند بود و در سبب زهره گاه و شسته طلا کنند و دیگر طباشیر سه سال و فی باز دارد و دیگر  
 دو درم آقا قیا کلزار باز و شب میانی جوز السرد و صندلین برگ مورد و سبب هر یک سه درم کلسترخ میزدند و آب شکم و سبب  
 طلا کنند طلای قنار الحار حبه کشادن قویج که سه سال دفع میکند عصاره قنار الحار سقونیا زهره گاه و روغن حنظل  
 بزرگ یک و کوچه بنفشه بروغن که موم در وی که ختم باشد شسته بر بانه طلا کنند و بعضی بدل سقونیا غیر شیرین و عوض موم و سبب  
 انخل میکنند و دیگر مسهل محمد و گریا گوید که از طلای شکم بماند و طبع نرم کند موم روغن است که از روغن بیدار و روغن زرد  
 و در وی روغن زیت و روغن خانه یکس انگلیس سازند و عصاره قنار الحار یا شیرین یا سقونیا یا شحم حنظل باز زهره گاه و سبب  
 با یکی یا دو یا بیشتر از اینها موم روغن بنفشه و طلا کنند استغرافی تمام حال یک دیگر از کما شمس کنند در گاه خاد و  
 تب را طبع خشک باشد یا از روغن شکم اما من سخت باشد و در این سبب طبع باز گرفته شود و روغن تازه با سبب بگویم بزنند و بسیار  
 از آن با آب شسته اند زان و شکم و بگویم بماند طبع نشاء شود طلای که کرم که و دانه از آن یک کند زهره گاه و یک عدد در سبب درم  
 آب بزرگ شفا داده ده درم طلای که بوسیر سود دارد و جوز سوخته پوست خسته زرد و انقشره مشوی کرده خسته شفا و روغن  
 و مشوی هر یک یک درم بکار کوچه بنفشه یا گویا شکر کن دیگر باریک کنند انخل میزدند و روغن بیدار یا ان طلا کنند و سبب از آن بگویم  
 شتر و سوس باز یون و در کنند و سوس با روغن عیار از جزای است که وقت بختن او بر بالای موبه بزنند و دیگر که در روغن  
 که ببقا کند سود و سه سال که با خون آخته باشد باز دارد و روغن کل در دستار شتر و سوس گاه و ده درم موم و درم سینه از زیر  
 هر در سنگ خام هر یک یک درم و نیم مقل یک درم آقا قیا خون سیاوشان کند و هر یک یک درم افیون و انکی بر موبه کنند طلا کنند و دیگر  
 که بگویم سیرا تبا که از زنج برفکت بگیرند زهره بوشه درم زنج دو درم سسم افکار یک درم و نیم زنجار و نیم یک درم کوچه پاره  
 متع ذاکه از قدری از آن آخته طلا کنند و اگر علت صعیف باشد سه روز بزنند هر روز و باز اگر قوی باشد پنج روز بزنند  
 هر روز و باز تا علت تبا به شود پس مری سازند از سبب زنج و روغن کاد و بر علت هر روز بزنند تا بیفتد و در نندت بران جبا  
 نگاه آب نرسا نند که بهتر شود و چون علت افتاده باشد مری نرسد از ترودت دم الا خون و سینه به سینه و تا گوشت  
 براید طلای که سه سال باز دارد و سبب یک درم شب میانی برگ مورد و از هر یک یک شغال صندل سبب  
 هر یک یک شغال و نیم آقا قیا زنج هر یک دو درم سوده آب با طلا کنند طلای که اختلاف را که با حار است و روغن  
 برساند در و صندلین کل از مینی فلفل محض کبک سبب سبب و اس طلا کنند طلای که اختلاف وقت افراط  
 و سقوط قوت بکار آید سبب آقا قیا سود کند کبک جوز السرد و از طلای سبب سبب کل از مینی حار و سبب زنج عدل و طلا کنند  
 نزد البیج صندل کوچه بنفشه شراب بکند و آب محمد و آب بنفشه و دیگر که در سه سال نکاشتی چه نفق مسا است از روغن

قویست بگنیزه مشهور رقیق و قدری شوخ بسیار بار یک سائده بران پشند و بر تمام بدن سوای کردن و حوالی قلب حمام مالند  
 و ساعی صبر کنند تا عرق سایل گردد و در او از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و بوق دو آب با یکدیگر زایل نگردد و بدین آب گرم بشویند  
 و باید که این تدریس بقوی مزاجان بکار برند طلالی سندی درین آب طلالی که سه سال کند و عقیق است اگر بسیار  
 آب برگ ساکوان سخت کنند و در ناف بمالند سه سال کند و دیگر که بوسیر را بسیار نافع است زهره مای بر بوسیر بمالند  
 و دیگر چینه تسکین و جع بوسیر محبت است و بی نظیر در شیر بر گینه زهره که بی آب بشیره گرفته باشند و دوام نیم دوام نرود  
 چوبه خار دار را بسایند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ آب است آب خشک کرده طلا کنند و بهایا بشینند که خشک شود  
 و دیگر چینه بوسیر نو صیر از چوبین منقول است خرطین دست را در خون خوبسایند و بار یک نموده و خشک ساخته نگاه دارند  
 وقت حاجت آب جع که بان بید که بیخ آنرا شب در آب تر کرده صبح خوب چشایند و چنانچه مشتمل حصه آب بمالند صاف  
 کرده گرفته باشند حل کرده طلا کنند و دیگر استخوان سکر که بدشتی را با آب تریده ساید و بر نو صیر بمالند نفع عظیم دهد  
 و دیگر اگر کسی پوست بخی کثیر تازه گرفته آب بارنگ ساید و قدری بالای انهای بوسیر که وقت حاجت بر می آید طلا کنند  
 و انهای آن همان ساخته از رخ بر کنده شود و محبت بکن در بسیار خواهد کرد این دو مناسب هر کس نیست هر که قوی مزاج  
 باشد و آب این تواند بدشت بعل آورد و دیگر مالیدن سال که آنرا کپش گویند بر دانه های بوسیر نجات میدهد است  
 و محبت است و دیگر بکرم بگنیزه که در که آنرا بفارسی خروک سیاه و عربی خفسا گویند و در روغن زیت بنزند و بدان بوسیر  
 بمالند شده را ترنج کنند نفعی بکایان ظاهر گردد و امان باین قطع بوسیر نماید **کلمه چهارم** در فته ای امض اسعا  
 و مضعه است غذا مای که در در بثور ری نافع است برنج مطبوخ با دخن و سوبق شغیر و غن کل که بوق با قدری  
 روغن بادام بریان و نموده سمول بورقی حاض و بعد از شش مطبوخ که تشش ریخته باشند با شینتر و خشک و در صفاوی  
 آن نموده ساقه درانند و اگر حنیج بگوشت افتد و چه و با بچه کوسفند آب سماق و آب حب الزمان مناسب است غذا که  
 بنزد بطولی موافق است بهو که یک راج قطا با سر که بکوری مزاج آب زرشک مخصوص خسته و با ناردانه و سداب و کرفس و کربا  
 و زیره کشینتر شکم اینها پر کرده با این گوشتها با ربیب ناردانه و حب انس کشینتر زیره و در چینی دانه ناردانه و سداب  
 که در سبب مناسب است این است که شب بنزد ناردانه و حب انس کشینتر زیره و در چینی دانه ناردانه و سداب و کربا و زیره  
 با ک نیست و ساقه که با قضا بان بقله حاض متحد بود و نافع است و اگر تشش باشد و زهرای بی گوشت و نموده و آب  
 میخوشش تر کرده و جوی ریشیر کا و در شش و برنج و زهره و بیضه مسلوب که قدری سماق بران پاشیده و با قلا بکسر که با آب  
 سماق بچته و از آن که دانه و در سبب قاض در چند زهره و در خشک و بطوطه و شاه بطوطه موافق است غذا مای که در  
 قوی مزاج بکار آید سبب حاجت جو بگوشت مزاج من و سفاخ و سبب و قلع با روغن بادام و شیر و نموده خشک و در حباب  
 بر روغن بادام است فایده صواب است که موقت اخلال قوی مزاج و شراب صفتاب کنند و بعد اخلال قوی مزاج قدر





قویست باینکه بشهر رفیق و قدری شوی بسیار بار یک سینه بران پشند و بر تمام بدن هوای کردن و حوالی قلب حمام مالند  
 و ساعتی صبر کنند تا عرق سیاه گردد و دوا از بدن جدا شود و اگر عرق کمتر آید و برق دوا با کل زایل نگردد و بر آب گرم نشویند  
 و باید که این تدبیر بقوی مزاجان بکار برزد طلالی پسندری دریناب طلالی که سه مال کند و عجیب است اگر بسیار  
 آب برگ ساکوان بحق کنند و در ناف مالند سه مال کند و دیگر که بوسیر را بسیار نافع است زهره مای بر بوسیر مالند  
 و دیگر چینه تسکین جمع بوسیر خوب است و بی نظیر در شیر برک پینه زنده که بی آب بشیر گرفته باشند و دوام نیم دوام زرد  
 چوبه خار در آب بپزند و در شیشه نگاه دارند بعد از فراغ آب است آب خشک کرده طلا کنند و بسیار نفع کننده که خشک شود  
 و دیگر چینه بوسیر و نو صیر از همین منقول است خرطین دست را در خون خوب بپزند و بار یک نموده و خشک ساخته نگاه دارند  
 دقت حاجت آب سح که بان مبد که بیج آنرا شب در آب تر کرده صبح خوب جوشانند و چنانچه مشتمل است بر آب مالند صاف  
 کرده گرفته باشند حل کرده طلا کنند و دیگر استخوان سکر که بدشتی را آب تر بپزند ساییده بر نو صیر مالند نفع عظیم است  
 و دیگر اگر کسی پوست بیج کینه تازه گرفته آب بارنگ ساییده و قدری بالائی انبای بوسیر که دقت حاجت برمی آید طلا کنند  
 و انبای آن همان ساخته از رخ بر کنده شود خوب است بیک در و بسیار خوب کرد این دوا مناسب هر کس نیست هر که قوی مزاج  
 باشد و آب این تواند بردشت بعل آورد و دیگر مالیدن ساسل که از اشل گویند بر دانه های بوسیر نفعیت میدهد است  
 و خوب است و دیگر بیکر کرم بگزیده که در که آنرا بفارسی خرد که سیاه و بعلی خفصا گویند و در روغن زیت پزند و بران بوسیر  
 بپزند و رانج کنند نفی بکمان ظاهر گردد و دمان باین قطع بوسیر نماید **کلمه چهارم** در دانه های امراض امعا  
 و مقعده است غذا های که در زرب شور نافع است برنج مطبوخ با دخن و سوبق شغیر روغن کل که یک بوق با قدری  
 روغن بادام بریان و فردره همول بورق حاض و کدو شتر مطبوخ که تشش ریخته باشند بشیر تر و خشک و بر جسم هوای  
 آن فردره ساقیه در اند و اگر جیلان گوشت افند و چوبه که کوفته آب ساق و آب حب اریان مناسب است غذا و که  
 بر زرب مطبوخ موافق است تنو کیک راج قضا با سرکه که بوی مزاج آب زرشک صوفی خسته و با ناردانه و سداب و کرفس که با  
 زیره کشنیر شکم اینها پر کرده با این گوشتها با ربیب روانه و حب انس کشنیر زیره و دارچینی و خنجان مار با ساخته غذا  
 که در هیچ مناسب است از این است که تنو کیک در راج ربیب ناردانه و سداب و اگر با پیچ نرغاله راج سازند  
 باک نیست و باید که با قضا و بقله حاض شتر بود و نافع است و اگر تب باشد مزورای بی گوشت و سداب و نان آب  
 میخوش تر کرده و جوسوی از شیر کاه و برنج و زرد و بیضه مسلوک با هر که قدری ساق بران پاشیده و با قضا با سرکه یا با  
 ساق بپزند و از زرد که و امرو در سبب قاض و سنجید زرد که و خشک و بلوط و شاه بلوط موافق است غذا های که در  
 قوی نفعی بکار آید سبب حاجت گوشت مرغ سمن و سفاخ و سدرق و قطف با روغن بادام شیرین و شیره شتر خشک و در حباب  
 بر روغن بادام است قاض مله صواب است که موقت انحلال قوی از طعام و شراب خفتاب کنند و بعد انحلال قوی بزران قدری



قدر که تو اند صبر کنند و کمتر کرد است و ابتدا بشور با آب سبزه با جات چرب بکن بگوشت  
 بخشک و فاخته و گوسفند و خجسته و مار الحیم با توبل و عرقه کرب یا خردل یا بکامه و شوریای مرغ پیر شست و زیره و خضاع  
 و درم بسفایج اصل است و چون نوبت از امراق بگذرد فان خشک را بر زیره و ناهواه و گردیا و شونیز و شور با تر که نه نریزاید  
 است غذا های با بچه بگو سیر و سبج و با صمغ عربی و جبهه پختن سهال مراری منع لایع و لولوحاره دفع میخ و دخی جاز و شرب است  
 کلیم یا تیر و سبم در الفاظ فایده و دویه معویه و مقعیه است فستق میل سهله قویه بود و امنی هم حطل یک یکیم  
 خطی سفید است درم کوفته بخت بقوام قدیش که بشوند و قایل سازند و دیگر که بجایت قوی و کثر النافع است نمک خیره  
 اونی بر یکد درم محموده زرد شده درم کلیم بخت عرقی چهار درم رب السوسن شسته درم غسل قصب یونان بنشکرده درم شکر هارده درم  
 او و بر یکد بندد و سر به بار یک کتله پیش کرد و آب بنشکرانده بقیه غلیظ آرد و از آنش فرو آرد و او و بر در آن بسز نشد و ظاهر  
 که بروغن تخم گمان یا روغن بنفشه چرب کرده باشد قایل بندد فستق که خون از مقعنه کند و اقا قیاب از این صمغ عربی بخور  
 فارسی بریان السوی کوفته بختیاب مور و زرد شده انتقال نماید فلویا یا رسی که سهال نفع است چهار نطفه آن در او و بر  
 گذشته و دیگر جبهه در قونج و گوده نقدار و در نریت حیض و سیلان و طریقت جسم دفع کند و در ایند اسفقه از خرمشک در روغن  
 عرقی زرباد هر یک نیم مثقال چند بیک تر کنتقال زعفران پنج مثقال رفیون عاقره حایفون هر یک مثقال فلفل سبب  
 بز النج هر یک است مثقال کوفته بختیاب غسل کف کوفته بقوام آرد و بسز نشد فلویا یا رومی با سهال قونج نفع است یا قیاب  
 فلویا در او و بر صد و عیسو شود و دیگر که مطرد یا ج و طین ملین و مسکن و ج و جاب نوم است فلفل یا نواه برگ سبب بود  
 زیره جبهه میتر حباله افیون بیرون بز النج هر یک یک و سقمه نیانک خرد کوفته بخت یا بجهان عمل بشوند شربتی کنتقال دیگر  
 که سهال نیست لیکن مسکن و ج و مطرد یا ج غلیظ است فلفل شونیز یا نواه حب النوا جبهه بیک شربزه افیون بز النج بیرون  
 جله بر غسل نقدار که او و بر بشوند فستق کپور یا ج و آب کرب که با جودان کوبیری و در نایب کتله نسخ فستق و عرق  
 که امعار اسود دارد و او ای آن تمام دفع کند و نسخه و او و بر جبهه بخور یا فیه فیروز لوش که بقیه نفعی نافع است  
 در بطوطه و نیم او و بر رسی گذشته کلیم شایر و سبم در الفاظ فایده و دویه معویه و مقعیه است قرص اس سهال  
 نافع است در او و بر صد و یک کتله قرص افایو و به جلفه و قروح معانف است و سهال را در یک ساعت بندد و بر  
 بندهی عصاره بختیاب از و مندی اقا قیاب افیون کثیر فلفل سبب هر یک دو مثقال زعفران سبب بندهی ایند و بر جبهه  
 مثقال شرباب خمر کرده و صها سازند هر صدمه مثقال قرص فستقون قونج در متاصل کند ترید افیون هر یک نه درم  
 سکنج بخورم قرصها سازند و هر روز بار الاصول بندد قرص اقا قیاب که بندد و او و بر جبهه مسطور کتله شرب  
 آبکار سهال خون در افراط حیض و قی اللدم نافع است اقا قیاب که درم کلیم از نشا شسته کل امنی سبب جاب شرب السوسن  
 هر یک درم کلیم صمغ عربی که بر با تخم خرفه هر یک سه درم تخم آبکار چهار درم آب بپور و قرص سازند شربتی کنتقال شرب

ایلا و سس غفلت افیون مر خندید شیر بر یک دودم این مصطکی بر یک چهارم تخم کرفس انیسون غار بقون دار چینی بر یک  
ششدرم باب خاص قرص سازند ششتری بکنقال دیگر که قی مغرطه که دیند ص ششدرم دفع کند مر غفلت خندید شیر افیون  
بر یک دودم دهم فشنش دودم تخم کرفس انیسون بر یک پانزده دودم سیلخه بست دودم کوفته بخند قرص سازند بر قرص دودم  
ثلث قرص بر یک خندید خندید بلغم و صغرا حاد بسیار سوزست بلبله بلبله آله رخ کبابی مغشتر بر یک خندید و زرد موصوف  
برابر خندید سیفیم خندید خندید در پیکه کرده و قدری آب بر و خندید خندید خوش و خندید داد و بران پاشیده خوب فروز نمایند  
و قرصها سازند و صفت شقال ابی که در کشیز خشک را کشید خیسایند و صبح صبا کرده باشند به بند و در بقصر از ده بار  
بخواه و از بست بار کتره اطلاق میکنند اگر احتیاج افتد که اخراج بلغم زجاجی نماید ششم حفظ بلع و جو و بلبله زیاده سازند  
قرص بزور بجهت اسهال و قروح امعاء کسی را که طعم خنم نشود و خشک سخت و خنم و سیلان جیف متواتر باشد افیون دودم  
حب الاس دو مثقال زرد بلبله تخم کرفس انیسون را زیاده و دودم بر یک کوفته بشیر آب خنم کرده نمایند دودم قرص سازند و بعد  
ششدرم استحال نمایند ششتری یکقرص و در بعضی آنها افیون ششدرم کاشته و در شرح یک نسخه این در نهان بطور کرده  
خندید کرفس انیسون زرد بلبله بر یک یکدوم ناخواه در زیاده بر یک دودم باب قرصها سازند قرص فسید که در خلاف خون مینماید  
است بخندید ششدرم در ادویه صغریه کاشته و دیگر جهت اسهال موی و قذف خون دار چینی یکدوم صمغ عربی بر یک یکدوم  
کنند راقا قیافه بر یک چهارم دودم با سیفید و تخم صغریه در دودم قرص سازند ششتری یک قرص و دیگر نبات این قرص گوید  
که خون آمدن از شکم و گلو باز دارد و در چینی خنم بر یک بست دودم در کوفته بخندید سیفید و سیفید بشیرند و قرص کنند بر یک  
در می و در سایه خشک کنند وقت حاجت بکار دارند و خوش تا دوسال ماند قرص سیفید که اسهال صغریه و بلغم نماید  
و دیگر که قرص بخشاید در ادویه صغریه کاشته و دیگر که قرص مستحاصل کند رب السوس خنم و سیفید و زرد موصوف  
بر یک دودم کوفته بخندید و قرص سازند ششتری یکقرص صغریه همراه این بلبله و سیفید و دودم انجیر زرده عدد و در یکطل آب  
بزنند چون بصفه رسید بریالانید و روغن بادام یکدوم لب خنم خنم دران حل کنند و قرص سیفید و سیفید و سیفید و سیفید  
نوشند قرص سیفید جهت امراض عاره که با سیفید طبع بود نافع است مصطکی دودم رب السوس کثیر بر یک دودم  
کلسه تخم کاشی بر یک یکدوم سحر یا مشوی تخم خنم که و گل سیفید بر یک دودم کوفته بخندید باب زنجبیل و صغریه سازند  
و حب خنم به بند قرص تخم خاص جهت اسهال موی طباشیر صمغ عربی نشاسته بر یک دودم تخم خاص کلسه  
بر یک یکدوم لباب اسفول قرص سازند ششتری بکنقال قرص خنم سیفید ششدرم با صواب قوبلغ نافع است خندید شیر  
بر یک دودم زعفران افیون بر یک یکدوم انیسون تخم کرفس بر یک نیم و قی زرد بلبله ششدرم و دیگر که صفت  
دارد و صطک نیم و قی افیون و صطک ششدرم و دران سیفید و بعد از ان قطران بران بزنند و خوب بر خنم  
رخندد بران پاشیده قرصها سازند قرص حب الاس که اسهال و قی باز دارد در ادویه صغریه کاشته





بریکه متقال ایک آب نادره شمش متقال بعد ساینده و باب برگ بارنگ شسته و صها سازند و از خردم تا دو دم  
 بکار دارند و دیگر عصاره بکجه آتش بر در سنگ بریک بکدرم رب غوره سفید اب بریک بکمتقال ایک دو دم زینج زرد  
 ناخواه آن جو خشک شده کافه سوخته بریک بکدرم زینج سرخ شسته دم علی الرسم قرص سازند و این دستور حقنه کنند  
 از دینج شسته خشک کرده با مویز بادا بکوبند و در آب حل کنند و با نمک و صفا کنند و مقوار بکدرم تا یک دم از قرص ساینده  
 در آن حل کنند و بکار ریزند و اگر باب برگ مورد و باب برگ بارنگ استقال نمایند شاید و دیگر ایک شنی راقا قیاس زینج  
 باز و دیگر که چند روز نسیانده و خشک کرده بکار و دیگر زینج سرخ زینج زرد و ایک از دینج بانی مسادی بکار  
 میسایند و با قناب و حریزان و توتوزی نهفته قرص لایعصران مسیح گوید که او شکم نرم کند و صفراوی سوخته را ازین  
 فزده آورد و اندوه و دل را زایل کند و شکی نباشد از عفوان صندل بریک درم صمغ عربی شکم شکری کلینج بریک بکدرم  
 تر سینه تر شسته است درم بمه که کوفته بخت آب بر شد و صها کنند و در سایه خشک کنند و بوقت حاجت متقالی  
 باب بکدرم بخورند و قرص مسک که طبع بنده قرص سیلج که با لادوس نافع است برده و در او بکوبند که شسته  
 و قرص طیار شیر که اسهال باز دارد و نیز در او بکوبند و مسطور شد و قرص طیار شیر افزونی جهت اسهال که با حرارت  
 صفرا بودی و الا شکر کافور دانی افزون صندل کلنا بریک بکدرم طیار شیر کلینج تخم کافور تخم کاسنی ساق  
 بریک بکدرم تخم حاض بکدرم و نیم شربتی تا دو دم باب سوئی و دیگر طیار شیر حاضی شکم بنده و جهت صفرا  
 و حرارت زایل کند زعفران بکدرم طیار شیر حب الاس زرشک با دانه شسته بریان زرد حاض صمغ عربی بریک بکدرم  
 کلینج ده درم کوفته بخت بکلاب و صها سازند و هر قوی دو بکدرم و دیگر طیار شیر قاض جهت اسهال که با تب  
 و حرارت بود و عطش و لذت مقه و و طیار شیر سفید کلینج بریک ده درم تخم حاض ساق تخم خرفه بریک بکدرم کلنا  
 و درم صمغ عربی بکدرم و نیم کوفته بخت و صها سازند شربتی دو درم باب یک قه رب بیا آب سوئی شیر و اگر حبس  
 شدید و ایند بکفر اطرا خون و در کثیر است و می اضافه نمایند و دیگر که حبس اسهال کند و تسکین غلیان خون نماید  
 رتبه و در صغری و راقع ده افاقا کلنا بریک بکدرم زرشک متقی تخم حاض بریان رب الاس شاهی عوط  
 بریان نشسته بریان کثیر بریان صمغ عربی بریان صندل سفید سوده بریک ده درم طیار شیر چهار درم کلینج بخت  
 درم تخم خرفه بریان ده درم ادویه بار یک ساخته بکدرم مغلوط نمایند و باب سبب یا زرشک و صها سازند و در سایه خشک  
 نمایند شربتی بکمتقال و اگر اسهال و غرقه کیدی باشد و خون حرف بسیار آید و بوز جینی که باب بریک بکدرم انجیر  
 سه درم ساق بکدرم اضافه نمایند و دیگر اسهال دوی باز دارد و طیار شیر شسته صمغ عربی بریک ده درم کل  
 سرخ تخم حاض بریک بکدرم طیار شیر بخت اقرص سازند شربتی و دیگر که اسهال دوی و صفراوی و زرد دم  
 از بر صمغ باز دارد و در صغری و طوی و بکسر را بنایت بخت زعفران افزون بریک بکدرم باز و تخم حاض دم



دم الاغون هر يك دو درم آرد كنار خنوب بطنی كل ارمني انجبار تخم نورد و هر يك سه درم طباشیر نشاسته صمغ عربی گلزار كل سرخ  
 كبریا شایخ گاد كوی سوخته هر يك پنج درم باب بارشك و صلب سازنده شری کیشقال با لادیه موافقه هر مرض قرحه صمغ عربی شکر  
 به بند و درم صلب معده و جگر افقعه به زعفران یک درم صمغ عربی نشاسته هر يك سه درم طباشیر چهار درم تخم حاض  
 نشسته درم کل سرخ شست درم کوفته بخیه بلعاب قوصا بنده هر قرحه و در سایه خشک نمایند و در ظرفی بنده و وقت حاجت استعمال  
 نمایند و دیگر که خون شکم بنده و دجه به تها نیز میزند آید تخم حاض طباشیر سفید هر يك سه درم صمغ عربی نشاسته کبریا هر يك چهار درم  
 کل سرخ شسته درم کوفته بخیه بلعاب صمغ عربی قوصا سازنده شری کیشقال و دیگر شکم بنده و خون باز دارد و تشنگی بنشانند  
 و تپهای صفرا ویرا افقعه ارد زرشک منقی ساق طباشیر هر يك هفت درم كل ارمني تخم حاض نشاسته صمغ عربی هر يكه درم  
 کل سرخ شست درم کوفته بخیه بلعاب صمغ عربی قوصا سازنده و دیگر که همین عمل کند سگ دو درم صمغ عربی كل ارمني هر يك  
 سه درم تخم خرفه گلزار تخم حاض هر يك پنج درم طباشیر کل سرخ ساق پاک کرده هر يكه درم شری دو درم شربت به  
 در بعضی سخا شاه بوطه و درم اضافه شده و دیگر اسهال صفرا باز دارد و تشنگی بنشانند و تپهای گرم را سود دارد  
 کافور یک درم زعفران دو درم رب السوس نشاسته هر يك سه درم طباشیر کبریا هر يك چهار درم بلعاب صمغ عربی شسته  
 و قوصا سازنده شری دو درم کچین و دیگر که همین عمل کند زعفران یک درم صندل تقاوی دو درم گلزار تخم خرفه بریان  
 زرشک منقی كل ارمني تخم حاض نشاسته صمغ عربی هر يك سه درم طباشیر یک درم کل سرخ معقد درم تخم نشاسته درم  
 ده درم کوفته بخیه چنانچه رسم است قوصا سازنده شری دو درم شربت به و مانند آن و دیگر جبهه اسهال صفراوی  
 که با تب بود و تسکین حرارت نشاسته بریان كل سرخ هر يك شش درم كل ارمني طباشیر تخم حاض بریان صمغ عربی بریان  
 هر يك ده درم شری دو درم بارب به و دیگر که در اسهال مراری بکار آید نشاسته بریان سه درم حبس چهار  
 درم کل سرخ صمغ عربی بریان كل ارمني حفت بوطه طباشیر هر يك پنج درم تخم حاض معقد درم شری کیشقال و دیگر  
 منقر تخم خاکین سه درم تخم حاض بریان صمغ عربی بریان نشاسته بریان طباشیر هر يك چهار درم کل سرخ شست درم  
 شری کیشقال قرص طباشیر کافوری جبهه اسهال قوی نفث الدم و کرب و عطش سول و دق و خفقان گرم  
 و حیات حاده نفوذ در در وصف او صلب متفاد الاسقام نوشته که نه القوص مبارک بنج من الاسهالات  
 ای لم یطبخ فیها سائر الادویه و عجز عنها الاطبا خضره اذا کان الاسهال بعض و حرارت و غلظت یسفع غیره و هو الاطباء  
 المستعمل فی الاسهال الحار اذا انشفع غیره فیه یقر لعلی فی گوشت اخره و ای زعفران یک درم کافور مقصوری یک درم طباشیر  
 صمغ عربی کبریا سفید نشاسته هر يك سه درم تخم خیارین تخم کبریا شیرین تخم خرفه هر يك چهار درم کل سرخ شسته درم  
 الاقلاع رب السوس هر يك شش درم کوفته بخیه بلعاب صمغ عربی قوصا بنده هر قرحه و در سایه خشک شدن دو درم  
 بنایه شری کیشقال قرص طباشیر کافوری شکر از کمال الصفا اسهال دموی و کبدی نهایت سودمند بود







وافر اصرار دارند و در سینه خشک نمایند و در حجاب با یکی از شیرین که کوره بپزند که اسهال دوی در فراط خون و کسیر  
 مانع است از عفون و در دم که با خشک شدن مصلحتی بر یک دو دم کوفته بخیه بلعاب اسفند قرض سازند و دیگر که اسهال دوی کسیر  
 خون از موضع که باشد باز دارد و کلی ایمنی شاد و تفریح کرده از اینج صفت سوخته بر یک سه درم که با سبب تخم خرفه بریان  
 بر یک چهار درم شیر خشک خشک ششانی سپید بر یک شش درم کوفته بخیه بصاره باز تنگ گلاب شسته قرضها سازند  
 و دیگر که همین عمل دارد و افاقا یک درم و نیم کلزار رب السوس طای شیر کل ایمنی بر یک دو درم که با کلسنج صمغ عربی  
 بر یک سه درم پنج بخار چهار درم رب اس قرضها سازند شربت کیشقال و دیگر که اسهال دوی در فراط خون کسیر  
 و بول الدم و نافع است کلزار افاقا بر یک یک درم و نیم مغز تخم خیار مغز تخم کدو کثیرا نشاسته صمغ عربی که با بر یک سه درم کوفته  
 بخیه بلعاب اسفند قرضها سازند شربت دوی درم بشیر تخم خرفه و دیگر که چته ریش روده و بول الدم و نافع است  
 دم الاغ وین طای شیر تخم کرفس انیسون که بر یک دو درم مغز تخم خیار مغز تخم کدو و شیرین کثیرا از عصاره بختیش کل ایمنی  
 کلزار بر یک سه درم که با صمغ عربی بر یک یک درم کوفته بخیه قرضها سازند شربت دوی درم رب اس و دیگر که اسهال  
 خون و تر و منفع نافع است و نشسته را سودمند بود و لک اسفند افاقا بر یک یک درم تخم مور و یک منقال نیم نشاسته کثیرا  
 کلزار بر یک دو درم تخم خرفه تخم خشک شش صمغ عربی کل ایمنی طای شیر بر یک سه درم تخم بارتنگ اسفند بر یک چهار درم  
 کلسنج که با بر یک یک درم ایچ بریان کردنی است بریان کنند و بسیم بیا بیزند شربت دوی درم رب اس و دیگر که اسهال  
 اسهال خون باز دارد و خاصه خون حیض را دفع از شکند افاقا کلزار بر یک یک درم کسیرا کیشقال سبب که با کل ایمنی صمغ عربی  
 تخم مور و بریان کرده طای شیر بر یک دو درم کلسنج دو درم کوفته بخیه برسم قرضها سازند شربت دوی درم با یک درم  
 رب اس و دیگر که خون رفتن از شکم باز دارد و بچین و تر و جود ایشانند معده را قوی و دفع از شکند مصلحتی یک درم  
 سبب که با بر یک یک منقال تخم خشک شش تخم مور و بر یک یک درم و نیم کلزار دو درم صمغ عربی دو منقال کلسنج چهار درم کوفته  
 بخیه چنانچه برسم قرضها سازند و دو درم با ده درم شربت خشک شش بخور و دیگر خود کسیر باز دارد کثیرا  
 نشاسته کل تخم بر یک یک درم که با صمغ عربی بر یک یک درم بلوط دو درم کوفته بخیه باب برگ بارتنگ قرضها سازند  
 و دیگر بسخن محمد ذکر یا کند و دو درم انیسون سه درم که با شش صمغ گردکان کلزار عصاره بختیش بر یک یک درم  
 بلعاب بیکو شسته قرض سازند حب ذخیره میگویند عقاد من نیست که ایفون دو درم بیاید و کند شربت دوی درم از بخیه و نشسته  
 است از حلق ناسخ است و اگر صمغ گردکان نباشد شش سندر و کس کنند شربت دوی درم با سبب باق قرض  
 ما و کل نافع یکسی که شرف با لاس شده و دافع نفخ و دافع فی جذب بیشتر ایفون مر فلفل بر یک دو درم و نشین  
 مصلحتی بر یک چهار درم ایچ ایفون تخم کرفس بر یک شش درم کوفته بخیه قرضها سازند قرضها و بر یک یک درم که با سبب  
 و اسهال نافع است و در او به حیات نشاء الله تعالی خواهد آمد قرضها که در دفع قوی نفخ و از صف



[illegible]







یک قطره روغن بادام یا روغن کنجد یک قطره در این قند که قدری شست اندکی بمالد و جوشیده بمالد و کفها بدو انداخته پس مفرق  
 قند یک قطره با یک ساقه در آن نمیزند و بوشند صاف بماند این ترکیب فرق خوانده با کله گوشت ندارد پس اطلاق بر  
 شور باقی گوشت خفیفه باشد و بر شود بای دیگر مجاز هر سه است که دفع درم چهارم مقدار شقاق آن و از صبر و اصلاح  
 کند انشاء الله تعالی در او به جلد به بیاید هر سه سفید است که یکین وجع و التهاب بود اسیر او مال قروح صفیه کند  
 یک شعله آن در او به انقباض گذشته و در آن در او به جلد به خواهد آمد هر سه چهارم شعله با سور از مجربات  
 و لکه منقور قفقین بینی را از چهارم مفرم سفید روغن کنجد مساوی مفرم ساقه بل آرد مفرم خل جبهه بود اسیر و حله  
 سفید سفید است هر سه و خلیج که جبهه بخل درم بود اسیر و شستن و جمع آن به تجربه رسیده هر سه رسل سفید بود اسیر  
 زرد اسیر هر سه رنگارنگ که سفید بود اسیر هر سه شاد و بر اسیر و شقاق مقدار نافع است هر سه کافوری از کفین  
 و سور از اسیر است هر سه بخلی نافع بود و مقدار در او به جلد به بیاید هر سه نافع بود اسیر و شقاق مقدار  
 آب کند تا به شدم مقل ازرق ده درم مفرم کاد و روغن زرد آلو هر یک یک قطره مقل را با آب کند تا اهل نموده روغن داخل  
 کرده بوشاند که آب جذب شود پس مفرم کاد و کوفه نرم کرده و قدری موم سفید و خلکده هر سه سازند و دیگر جبهه  
 شقاق مقدار زرد قنقل و مفرم کاد را با اندکی مقل مثل قرد طری سازند و در آن شک مقل و سفید آب مقل و اندکی  
 خاکستر جزدون ضافه کنند در حالتی که بر سرش باشد پس از شستن بگردان و با طری دیگر بریزند و زانی صالح بنهند و روغن  
 زیت که کم تقطیر کنند تا سستی گردد و دیگر زیت نیم وق سفید اب بر در شک هر یک و شلت یک قطره مفرم کاد و کوفه  
 روغن گل چهارم و دیگر مفرم کاد و روغن خسته زرد آلو هر یک یک قطره مقل ازرق ده درم آب کند تا به شدم مقل آب  
 کند تا اهل نموده روغن داخل نموده بوشاند که آب جذب شود پس مفرم کاد و کوفه نرم کرده با قدری موم سفید و خلکده  
 هر سه سازند هر سه که در علت غده لوطه سفید است که با قاقاسوس خشک خنجر را در او روغن به روغن حساب اینده مثل  
 موم شود بر عضله های مقعد طلا کنند و دیگر که جبهه نافع آید و او مال جبهه قلیه نماید در آن شک کله زرد و جبهه خون  
 سیاه شان شب بیانی سفید و اگر سرخ باشد بهر شاخ کوزن سوخته موم سفید هر یک یک قطره روغن زیت چهارم تولد  
 به سور هر سه سازند هر سه سفید قنقل خفید و تخم نصف موم سفید و جبهه سفید و جبهه سفید و جبهه سفید و جبهه سفید  
 کله زرد پس خوب بایده صاف کنند و اگر نرم هم اضافه کنند قندی باشد و اگر سفید و جبهه سفید و جبهه سفید و جبهه سفید  
 بخیسب از زانایان بنده بگردان کابل در درون حنظل تازه رقی که در بوی می باشد سهال شود و چون آرد  
 باز دارند سهال باز بپزند و الله اعلم بالصواب هر سه غذای که خراج صفر کند کل نفقه است درم و صد درم  
 کلاب شب تر کرده صبح چوبه شش خفیف داده و بار به بایزه صاف کنند و درم شکر حل کرده بوشند و جبهه سفید  
 که خراج سودا و بقم کند غاف سطوح درم کله سفید و جبهه سفید و جبهه سفید و جبهه سفید و جبهه سفید و جبهه سفید







عقاب بست عدد سه دار و سقونیا گل سرخ هر یکدانی بلبله زرد و دونه زرد و دونه چار درم مطبوخ سیخه چنه تونج که بسبب  
 بطلان جن امعا هم رسد سیخه دار چینی سنبل خربزه اشسته بسبب همه برابر در آب بپزند و صاف نمایند و هر روز دو وقت تا سه وقت  
 بروغن بیدار بپزند مطبوخ عقاب سه سال صفر کنند و حرارت بنشانند تخم کسنه چهار درم بلبله زرد و دونه چار درم ترشندی پاک  
 کرده بست درم آوای سیاه عقاب هر یک سی عدد سپستان بنفشه هر یک یک کف برگ عنب ثعلب یک بسته بپزند چنانچه رسم است  
 و صاف کنند و پانزده درم فلوس چهار شنبه و بست درم شیر خشک در آن حل کنند و بیاض مانند مطبوخ غار یقون را که سهیل  
 سودا و بلغم و خلط مخرقه باشد بسفایج بکوفته شده درم اسطوخودوس گیاه غافش باد بجزویه کا و زبان بلبله آمله هر یک  
 چهار درم پوست بلبله کابلی بلبله سیاه هر یک هفت درم پوست بلبله زرد و دونه منقحی هر یک ده درم افیتون در گتان بسته  
 پانزده درم آوای سیاه ده عدد در بخیر طحل آب بپزند هر گاه بر طحلی بدارشش فرو آورند تا گرمیش کمتر شود و کیسه افیتون بسته نمایند  
 و بنفشه از پس مطبوخ را بیالانید و یک درم غار یقون کوفته بغزال گذارید به پهنه دیگر کا و زبان باد بجزویه گیاه غافش  
 بسفایج اسطوخودوس افیتون در گتان بسته هر یک چهار درم بلبله زرد و دونه بیرون کرده هفت درم عقاب بست نه چنانچه  
 رسم است بپزند و بیالانید و کیتقال غار یقون را بغزال گذارید و در آن بپزند و بیاض مانند مطبوخ صوفی از خلط مخرقه از پرن  
 بیرون کنند بنفشه سه درم گل سرخ چتر درم پوست بلبله زرد و ترشندی پاک هر یک شش درم صوفی بیدانه بست درم غار یقون هر یک  
 بست عدد جله در یک من نیم آب بپوشانند تا نیم باز آید و بست درم فلوس چهار شنبه و دونه درم ازین مطبوخ حل کنند  
 و بنوشند مطبوخ بلبله سه سال صفر کنند و حرارت بنشانند تخم کسنه چهار درم بلبله زرد و دونه چار درم ترشندی پاک بست درم  
 سپستان بنفشه هر یک یک کف آوای سیاه عقاب هر یک سی عدد برگ عنب ثعلب یک بسته بپزند چنانچه رسم است و صاف  
 کنند و پانزده درم فلوس چهار شنبه و بست درم شیر خشک در آن حل کنند و بیاض مانند دیگر که گرم مزاجان را که کسری  
 بنفشه هر یک چتر درم پوست بلبله زرد کابلی بلبله سیاه هر یک هفت درم ترشندی پاک پانزده درم تخم کسنه یک کف برگ کفسر یک  
 بسته کوچک عقاب آوای سیاه سپستان هر یک سی عدد و دونه بیرون دانه نیم آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و مقدار  
 صده درم ازین مطبوخ بست درم شیر خشک که در آن حل کرده باشند بکار برند و دیگر که صفرا بر اند و قهای گرم را میفد بود  
 بلبله زرد و دونه ترشندی پاک سی درم شاهره یک کف آوای سیاه سی عدد سپستان پنجاه عدد و بپزند چنانچه رسم است  
 و صاف کنند و سی درم شیر خشک در وی حل کنند و باز صاف نمایند و اگر دانه صبر را این مطبوخ بدینند صواب بود و دیگر که صفرا  
 بر اند و خلط رقیقه بر اند از دوشکین التهاب حیات حاره نماید نیلوفر تخم کاسنی هر یک سه درم درق گل سرخ چار درم  
 بنفشه چتر درم سنا علی پوست بلبله زرد و پوست بلبله کابلی هر یک هفت درم ترشندی ده درم عقاب سپستان آوای سیاه آوای سیلی  
 هر یک بست عدد و دونه را در سه طحل آب بپزند تا باز یک طحل آب بعد از آن فرو آورده فلوس چهار شنبه و ترشندی هر یک پانزده  
 درم در آن حل کنند و صاف نموده بیاض مانند دیگر که سه سال صفر کنند و تب مع را سودا و اسطوخودوس را









بخورند غذا حصر میوه و ساقیه و رانیه باشد و از مطبوخات سندی مناسب این باب مطبوخ سندی می باشد  
 که دافع اسهال و اضم و جربست و بنیه مغزیل بنیعتی موته سوخته بر یک بندام در یک کوب بگویند تا یاد سیر بماند  
 بنوشند و دیگر جته دغ ایتسار پوست گرا پوست دخت انار یا پال پسته بر برگرفته در صفت سکوره آب کهاره سازد  
 چون کی مانند صفا کرده یکدیم سحیح تنیس بار یک ساخته در کهاره مذکوره اندخته سرور که ده بخورند و چنین صفت روز تواتر  
 بکن آرد و دیگر درین باب پیش سندی موته چر اینه کلو پوست گرا بر برگرفته کهاره ساخته در جامه بخیه سرور که ده بخورند  
 زینهار گرم بخورند که ضرر دارد همچون اسهال نفخ اشتا و قرا و شکم دفع کند و در ادویه معدیه گشته همچون خلات  
 اسهال معفی باز دارد و زجیرا نافع است اینجند ستر میوه سایه زبر العج زعفران مر اسارون تخم کرفس سلیسندل انون  
 کل از منی کلنا رسادی کوته بنجه با سه چندان عمل بسرشد شترتی بندم بر برب یا آب سرد یا آب ساق همچون سود  
 زجیرا اسهال کهن رانافع است بان بنجه همچون خلات است که مسطور شد همچون اسهال بوخا گوید که شکم رخن را  
 که با باد بود سود دارد و قرا و در کند سعد قصب الذریه زیره کرانی بدربریان سکه طر ایش عمل مصطک بر یکی بندم قرط  
 چهار درم دانه سود پانزده درم انار دانه بران سسی درم همه را کوته بنجه با سه چند شترتی بندم درم همچون خلات بنیم  
 و طرست دفع کند در مطبوخ دوم ادویه راسی نه کورشد همچون ایامرج اسما و حده و فاصل و صغار از طرست  
 و بنیم پاک کند شخم حفظ بکدرم و بنیم غار لقین سفید نیم و قه ایامرج فقیرا لقینون هر یک یک کوته بنجه بعل کف گرفته بسرشد  
 شترتی ده درم با بگرم همچون بر یکی جته از ج حب القع و یاج کوباسیر سفید است در ادویه صدریه تخمین نماید همچون  
 بزور بادای اشتا تحلیل کند در ادویه صدریه خرباشت همچون نوردی مستحل جلال الدین و سهل صفت سقر بادام  
 مقشر قند سفید هر یک سسی درم سقونیامشوی و در شقال و بنیم در آب حل کنند و در ادویه کوته بنجه بدان بشیرند همچنین است  
 در قرا دین جلالی در گرا قند جاشنی گرفته در ادویه کوته بنجه بدان بشیرند صواب بود همچون بنفیش قونج بکشاید و اسهال  
 بنیم و صفر آکنه مصطک رب السوس هر یک بنیم درم مقشر نوردی درم یک درم ترب و صوف است درم تخمین پاک کرده قند غلور  
 خیار شنبه هر یک بنیم درم شترتی چهار شقال تاده درم و دیگر زعفران دو درم و بنیم رازیانه کثیرا هر یک بنیم درم کسرخ  
 ده درم مقشر نیا اصل السوس مقشر هر یک بنیم درم بنفیش جلدیم قند عمل هر یک صدر درم شترتی چهار درم تا بنیم و دیگر  
 زعفران دو بنیم درم رازیانه کثیرا هر یک بنیم درم مقشر نیا صفت درم کسرخ ده درم بنفیش سسی درم ترب خلدیم عمل هر یک صدر  
 شترتی از چهار درم تا بنیم درم همچون ترب قونج بکشاید و بنیم را دفع کند و در و شست زایل کند مصطک فضل و فضل  
 نازک شک قوفه و از صینی زجیرا تحلیل تا لقینون هر یک بنیم درم مقشر نیا ده درم ترب و صوف شکر سرخ هر یک صد شقال عمل صا قدر  
 حاجت شترتی دو درم و دیگر که طبع را نرم کند و احباب قونج را سود و بد زجیرا دو درم ترب و صوف ده درم قند سفید  
 در از ده درم و دیگر که سبب لک کند ترب مقشر شکر سیمانی یعنی شکر سفید با سوسه شترتی بنیم درم و دیگر که معار باک کند





هر يك بگویند و در روغن بادام بسایند و بکنج راد غسل مل کنند و با یکدیگر بیاورند و ادویه کوفته بخیه بان بسپند و شربت متقال  
 معجون سنا از تخم جبه قویج نبات نافع است و در خارج مواد سوداوی کند بعد از نفع و در مل بر دهن طبع است و با یک  
 محموده مشوی نشاسته بکنج کل سنج هر یک پنج مثقال ببلید سیاه پوست ببلید کابی روغن بادام غم کافش هر یک است  
 متقال سنا کبی بقیه هر یک سی مثقال و چند به عمل را بخت با یک در آن سنا و کل سرخ و بقیه و ببلید سیاه هر یک ده  
 متقال ببلید کابی است متقال خوشا بنده باشند بقوام آرد و ادویه کوفته بخیه در آن بسپند و شربت تا پنج مثقال و دیگر از  
 سدیدی قویج کشاید مرصده در اوقات بقیه ببلید بادام بگویند کل سرخ روغن بادام هر یک ده درم شیر شربت سی درم برک  
 سنا بجا درم بکنج پاک کشمش هر یک برطل بکنج شیر شربت راد آب عمل کنند و صاف کنند پس شمش کوفته بران متقال  
 سازند و بقوام آرد بعد از آن ادویه کوفته بخیه بان بسپند و شربت پنج مثقال تا بخت متقال و اگر شکر سفید برطل بیاورند  
 بتر است فایده اگر گویند که حسب الموش نوشته که در بعضی رسا به شمش کوفته که شیر شربت با وجود آنکه سهل  
 است قویج را در پس عدم متقال از قویج صوب باشد گویم که سنج در قان در بخت قویج کرار در متقال شیر شربت  
 کرده پس متقال حسب تخم از سنا و غیر معلوم معتبر باشد و بر قند بر صحت محمول با نفوذ خواهد بود چه در ترکیب با مضار و مفید است  
 کرده و در بقیه سدیدی و ممل و غراف نفع کثیر است کل بقیه تازه ببلید کل سرخ ببلید روغن بادام هر یک ده درم بکنج سی درم  
 شمش کل هر یک نیم برطل بکنج را بکلاب صاف حل کنند و غسل صاف بقوام آرد و ادویه کوفته بر روغن بادام چوب کرم شمشند  
 قند شربت و درم تا چند معجون عود ملین با لک طبع را نرم کنند و در معاد اوقات هر کافور که ایک با جود و در دکن  
 شک بمتقال سده زرب سادج و فلفل هر یک سه مثقال بر دهن و صوف چهار مثقال در بخت شک زرب سادج فلفل سیاه زعفران  
 سیخه در چینی زربیل ببل هر یک پنج مثقال عود و بخت متقال قند غسل با لک صفت شده چند یاد و چند عود و اگر بخت شک  
 هر یک نیم مثقال محموده مشوی و متقال ببلید کابی سه مثقال صاف کنند بهتر باشد معجون قاتی را یکی که دوی سهل  
 نتواند غور و طعم و خلط از جبه و از خشک در جان خلط محرقه سه سال میگذرد و ادویه صدها که شسته و دیگر سه سال صفا  
 باز دارد و صدها را قوت دهد و از دو پاک کرده ده استار پاک کرده هر یک نیم من جله را با پانیک سنگین در آب باق بپزند  
 پس در بان چوبین کنند و بگویند تا چون مریم شود پس قند سفید بکنج آب که از پانیک به طبع فوکه مانده باشد بگویند  
 و کف بر دهن پس فوکه که بیده بان بپزند و زالی بر شش نرم دهند تا قوام گیرد و بستر عصاره زرشک و ادویه طما شیر  
 تخم خاض هر یک بکوفه نرم ساخت در آن شربت شربت از سکه درم تا چند معجون قویج جبه سه سال قویج قویج  
 جله نافع است قویج خشک برگ سه بفل نخل نخله کزیا کاشمش زربیل در چینی در فلفل البویه سهل بپزند معجون  
 قیاد الملک قویج را نافع است در ادویه صدها به سطور شربت معجون قویج جبه حفظ صحت و هر وقت طبع را بد آن  
 نرم شود آن که اینون کیدیم نوز خشکانه بجا درم قند سفید را بر بستر شربت بپزند و دیگر که قویج و در متقال با در

















و اگر کم حقه کنند و محقون را بوقی از سال کسر دهند و بدین اوقات باین کل اطراف بهار است که بواسطه کسر در  
مو اضطرار به حرارت کثر واقع شود و بسیار است که در حمام حقه کنند و این بسیار است که حرارت حمام مانع عمل حقه است  
و تحلیل سبب دارد و ضعف کند گفته اند که پیش از حقه نیز حمام نزنند تا مواد از باطن بظاهر میل نکند و نگذارند که در باطن  
بماند و دفع شود و اما بعد از حقه مفید است که بقیه مواد را تحلیل نمایند پیش از حقه شربت مقوی معده بکار دارند اما چگونگی  
ساختن حقه این است که بطول انبویه را از طرف نکش بسیار تا طرف پیام کشاده از یک یک کنند و در طرف آن  
در غلط مثل نکش خضر شده و در حقه حسن کند و منفذ داشته باشد یکی برای دخول و ما دریم بهر خروج با درها بسته  
و داخل و در بود باید که دست او منصف حقه منقذ نامی باشد و باید که طرف خارج منقذ و در داخل کردن رس بود و وسیع تر از  
داخل منقذ باشد تا نفوذ و انقباض و شکم بود و یک طرف داخل این تحریف و دای بسیار تنگ نسبت به طرف خارج  
نباشد و الا نفوذ و انقباض در شکم بسیار کم خواهد شد پس برین نقد بر تفاوت در هر دو طرف این منقذ در کشادگی و تنگی  
بسیار خواهد بود و تفاوت منقذ در حال در آن برین حد صافی نیستی است نه در طول و تنگی است و در هر دو طرف  
خارج باشد باینکه کشادگی طرف داخل این منقذ قریب بکشادگی طرف خارج منقذ و اما باشد تا مصادقت بر جفت  
حرکت آن در محال سهولت باشد پس لاجرم طرف خارج این منقذ بسیار تنگ از طرف داخل خواهد بود و اگر انبویه  
بدین صفتیه میانی باشد و ضرورت قوی دای بود قطعه از آن نیز کافی است و موید همین است آنچه حکیم علی بن ابراهیم میگوید  
که منشأ انقباض انبویه باین صفتیه فاس قدماست و اما در بسیار جهات چون قرار در انقباض آن زیر که حساب بود که در  
داخل میگرد و در آن اب مادی که در او بر نیاید و این قیاس فاس مع الفارق است چه حساب قابل تمدد و انقباض بوده  
و حال چیزی از اینهاست در آن مقام بسوی خارج چیزی از آن میگرد و چنانچه در اصل شرب مشا بهر است و همچنین است  
و اتفاقا پس تا علی بن ابراهیم باعث شد بر آن که انبویه حقه را به یک سر راغ ساخته و در قی صغیر بر سر آن نهادیم و در آن  
یا قیتم بعضی گفته اند که انبویه در هر طرف همچنان مجالی که در میان برود و منفذ است از حسی که سازند که با هر طرف مانع باشد  
چنانچه در حیات از انقباض در که سهواً حاد از ضدی در قیوم زنی از انبویه اگر جناب افند که انبویه مثل برود و منفذ باشد  
چنانچه در قیوم زنی که انبویه تحلیل حاد بسوی شیار حاره بواسطه نفوذ جرم معاجاجه با شیار با برده و در سینه  
می افتد جرم انبویه را از شل انبویه حجاب از از مثل نقره یا نیکس آن کسب مضمتی که امم شده بازند و بعضی گفته اند  
که طول انبویه آنقدر باید که تا طرف معای قرون رسد تا در اصل از در او به آن محاک که اکثر جهاتش بود و تراخ در آن است  
ممکن باشد در این برود و قول مرجع است در بهر آنکه مشکلی حقه از تحلیل جلود باشد بهیچیکه که هر طرف بود شکل کردن  
که و باشد و بهمان صفت انبویه را محکم باید داشت تا آنکه در او آسبیل باشد و اگر شکم نباشد قنانه کا و نیز کافی است  
و کیفیت حقه کردن بدین صفت است که محقون را بر پشت خراشانند که در آن سایش بیشتر است و سر و سرین



سرن برایش چنانچه بیان شد بر زمین باشد و اگر در وی سینه بجایب در وی میل کنند و چوب در و کرده به پشت باز خواند و صاف  
 قوی و بزرگ برین قیاس در دیگر در و دوا و انویرو در موم و روغن نرم یا بنفشه با دام چوب کنند همچنین حوالی مقدر را چوب کرده و چوب  
 از آن خارج از خشونت و صلابت انویرو متفر نشود و انویرو با سبکی بفرستند و با دخال طرف انویرو آتش کنند که مطبوع بیرون  
 بر نیاید و تمام انویرو را نیز بفرستند شاید که ثقل باشد و درین انویرو بگیرد تا تمام دوا حقنه اندرون زود است و بر نذر اند  
 تا بود و درون شکم زود یاد گیرد و به برو دت ازیت رسانند و اگر حقنه فصد خروج کند مبالغه نمایند بلکه بگذارند که بیرون آید بعد از آن  
 اعاده نمایند و وقت دفع حقنه بالا موی سر را بکشند بلکه بکشند و آب سرد بر و بر زنند و در جذب حقنه با سفل است کنند  
 تا نافع غشی گردد و **کتاب سیم** در ذکر جمیع اقسام اودی و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با مرض کلیه داشته  
 در عضای تناسل و کور دانات دارد و این کتب مثل است بر متهیدی و دو مفلوط متهید بر گاه سبب علتی است که در متهید  
 در گرم بود یا خربه و سقط یا ترحه باشد یا سبب غلبه خون غلیظی دیگر درین در عضو پیدا شود اول سبب فصد کنند و کتب داده  
 به تنقیه و تعدیل کوشند و قی در اکثر این امراض سود دارد و در بول الدم حجامت کعب نفخ تمام دارد و انهای نماید اول غده آب  
 حوزدن مانع حدوث سنگ است و حبس بول باعث حدوث آن و عقب جماع بول کردن مجید سبب بول بول فی بول  
 است و جماع طویل جماع بی انزال سورت است مجاری بول است و شاید آن را کار چشمه این بود یا آنکه در وی آن گرم  
 سرد کرده باشد مقوی نشانه است همچنین تناول طعام که در دیک استی بخته باشند و معتدترین چیز باشد نشانه است و حیات  
 است و امراضی که تعلق به در و در بین تفصیل است بهر فرایح کلیه برای کلیه صنف کلیه ریح کلیه و جمیع کلیه در جمیع کلیه  
 کلیه حرب کلیه رمل حصات کلیه و ذیابیطس امصنهای که بشانه معاطل ملو و سواي برای و با جمیع جمیع اینها است که کلیه  
 تعلق دارد در این امراض سر عارض میشود و قطره بول سلس بول همه بول و بول فی بول و در دم در نشانه بول الدم  
 کثرت بول قلت بول عسر بول حباس بول استرخی نشانه و طبع آن امراض عضای تناسل و کور دوا می آن اینجا در حب  
 بطور است نیست نقصان قوت باه سرعت انزال در ورمنی و نذی وری قلت منی کثرت شهوت کثرت جماع و غیره  
 یعنی کثرت انفاط عا و ناک عبارت از تخلیج ذکر و دجال و فرم در ناست و عرج و در حکم قصب و طبع و در ناست  
 و در ام قصب حشمت و فرم و ذکر و حشمت شقاق قصب سده مجاری قصب تا بیل قصب از نفاط و حشمت و طبع و در ناست  
 صفت شقاقی غلیظ و نقره و سوره ابنه و عطیات ذکر و ملذذ است نیز درین مجمره درین محل انشاء الله تعالی مذکور خواهد شد  
 و در مرض خاصه انشاء الله بن تفصیل در کتب مسطور است صنف جمیع عسر و دلالت رها جات رحم سقطا و نفاط  
 رحم حله رحم اورام رحم قروح رحم شقاق رحم بواسیر رحم ناسور رحم حسان رحم سیلان رحم کثرة طمث حسان طمث  
 انفلان رحم منی ثور رحم و مخرجات جنین می رست و با نیت تبیل سیم در اینجا مرقوم میگردد انشاء الله تعالی مفلوط  
**اول** در ذکر جمیع اقسام اودی و بعضی اصناف اغذیه است که تعلق با مرض مذکوره دارد و درین مفلوط شامل است

است پنج کلمه اول در الفاظ ادویه القیه کلویه و شایند و اعضای ساسل تحریر یافته آبرن که در صفت  
 کلیه بکار آید بجهت امتیاز خوب نبلی جوهر و پوست تار کل سرخ سرخ طوسی در آب بکشد در آن نشیند آبرن جهت درم با روغن  
 بابونه اکلیل الملک سوس گندم کشک جو نیلوفته بزرگ خوشایند آبرن کنند آبرنی که در ام کلیه و شایند را سودمند بود  
 بابونه تخم کنار سوس گندم که در آب بکشد در روغن بنفشه قدری و حل آن کرده اند آبرن نمایند و دیگر درین باب  
 لعلاب در گشتان لعلاب جلده لعلاب تخم فرو دیگر آبرن کنند آبرن برای درم شایند بنفشه خطمی تخم جیر پسیا و شایند  
 اکلیل الملک تخم شنبلیله کشک که در آب بکشد در روغن بنفشه آبرن که در آخر درم حار شایند بکار آید جلده تخم کنان  
 بابونه و تخم سوس جل جمل اما در شایند آبرن کنند آبرن که در علت قرحه وقت جناسیم بکار آید خشک پسیا و شایند  
 سوس گندم بر نخاسف سوس گندم که در آب بکشد در روغن بنفشه آبرن که در علت قرحه وقت جناسیم بکار آید خشک پسیا و شایند  
 را سودمند بود بابونه شمع نام مزه خوشش ورق کلم ورق اسپت سوس گندم که در آب بکشد در روغن بنفشه آبرن که در علت قرحه وقت جناسیم  
 آبرنی که بول بسته بکشد بپزد بپزد بر نخاسف سوس گندم مزه خوشش اسپت خطمی ورق ترب ورق شلغم ورق کلم شمع  
 بابونه شنبلیله که در آب بکشد در روغن بنفشه آبرن که در علت قرحه وقت جناسیم بکار آید خشک پسیا و شایند  
 نیلوفته تخم که در آب بکشد در روغن بنفشه آبرن که در علت قرحه وقت جناسیم بکار آید خشک پسیا و شایند  
 حصات در بل اند کرده و شایند پاک کند بابونه تخم شنبلیله مزه خوشش خار خشک نیلوفته تخم کرفس جلده  
 قرحه همه را بکشد و بنام آبرن نشایند و دیگر که سنگ کرده بیرون آرد و در دانه و شایند را زایل کند بابونه اکلیل الملک  
 پسیا و شایند تخم قلع نیلوفته هر یکی ده درم پوست تخم بادیان تخم خوزه نیلوفته پوست تخم خطمی هر یک بپزد درم خار خشک شمع  
 بنفشه برگ نیلوفه هر یک چهار درم شایند شمع درم همه را در ده من آب باج من بماند صاف نموده و شستی کرده در آن نشیند  
 آبرنی که سنگ نشاند را پاک کند و سوس گندم که در آب بکشد در روغن بنفشه آبرن که در علت قرحه وقت جناسیم بکار آید خشک پسیا و شایند  
 خوزه خشک تخم قلع نیلوفته پسیا و شایند هر یک بپزد درم شایند تخم سوس نیلوفته پوست تخم بادیان هر یک بپزد درم کاج  
 جلده هر یک چهار درم قلع نیلوفته هر یک سوس درم و دو تو برگ نیلوفه هر یک دو شقال همه را در ده من آب بکشد و شایند باج من بماند  
 در شستی بریزند در آن نشایند و چون آبرن بیرون آیند دو سه قطره روغن عقیق در عقیق بکشد آبرن که سنگ  
 کرده و شایند را نافع است ورق کلم بر نخاسف اسپت فرو نه سوس گندم که در آب بکشد در روغن بنفشه آبرن که در علت قرحه وقت جناسیم  
 را ادویه که سنگ بریزند بنشیند آبرن که در حصار کلیه و شایند را بپزد درم خار خشک بابونه اکلیل الملک مزه خوشش کرفس  
 کوبش شنبلیله برگ خطمی پسیا و شایند نساوی خوشایند در آن نشیند آبرن که بول الدم کلوی باز دارد برگ مورد تر  
 ماز و گلنار جوهر السرو پوست تار کل سرخ خوشایند در آن نشیند آبرن که در شستنه آبرن که در شستنه آبرن که در شستنه آبرن که در شستنه  
 سنی باشد بکار آید سرخ برگ مورد گلنار کل سماق بجهت امتیاز قرحه اطراف پوست اما خوشایند آبرن که در شستنه آبرن که در شستنه



نمانند و دیگر برگاه بسبب ضعف ماسکه بود مورد مزخوشش پوست انار سبیل الطیب جفت بلوط سعه کوفی و نقل  
 جوشانیده بکار برند این که بجهت زنان حامله که حیض بینند و عادت ایشان نباشد سودمند است پوست انار کلنا  
 مازو پوست بلوط جفت بلوط در آب بچینه در آن نشینند این تران قاضی حیض که در شبی ده من رفته باشد از نافع  
 است اول قرص گلاب در آب مورد بخورند بعد از آن کبرند غرّة الطرفا جود السود پوست انار بخورند هر یک سه درم شب بمانی  
 مازو و بکوفه کلنا هر یک یک درم گل سرخ برگ مرز و هر یک ده درم در ده من آب جوشانند تا پنج من بماند و در شش  
 ریزند و در آن نشینند و در شب و روز بار بار ریزند و همین آب را چند مرتبه بکار کنند و حجامت بی شکر در رگستان بکار برند  
 که جذب ماده بدن جانب کند این تران که فرزند در شکم مادر بجا دارد تا پیش از ولادت بیرون نیاید منحل  
 سفید بکوفه برگ نیلوفر نیم مورد و تا قیاس هر یک سه درم کلنا چهار درم گل سرخ ده درم در پنج من آب جوشانند تا ده من  
 بماند و ناسی درم سنگور و جلد رستم آب کاسنی و بجا ده درم آب سیم که بچینه بکار در آن نشانند و دیگر اقوی  
 از سابق شب بمانی پوست انار مازو و هر یک سه درم برگ مرز و خشک چهار درم کلنا کرنا و پنج هر یک یک درم گل سرخ  
 بچینه در ده من آب جوشانند تا پنج من بماند و در شش ریزند و در شب و روز بکار در آن نشانند این تران که افرا  
 طکت کند سیلخه مرز و مزخوشش از خرپونه قسطا کلیل الملک شونیز و زنب سداب و بونج کرفس شاربونی سف قودمانا  
 هر یک خردی بپزند و در آن نشینند و دیگر برنجاسف کلیل الملک شونیز و زنب سداب و بونج کرفس شاربونی و روق سداب  
 هر یک خردی بپزند و در آن نشینند این تران که بچه مرده را از شکم بیرون آورد مشکطرا شیخ برنجاسف و ج  
 ترکی قسط سیلخه ناخواه فویج مزخوشش تخم میون جلبنه فراسیون حبه عود لبان سارون هر یک خردی بپزند و در آن  
 نشانند اشانا سیاه نافع بقویج و کلیه دشانه در ادویه کبدیه ارسطولون دفع وجع رگم را در ادویه صدریه  
 اصغر سلیم که هم نافع با وجع رگم است در مفوظ دوم ادویه رسی اظرفیل کبیر دفع استرخای نشانه دفع  
 بهاده در مفوظ دوم کور ادویه معده تخم ریافته اظرفیل کشمش جبهه است انزال و کشادگی جرای بول منی جریست  
 پوست بلبله زرد بلبله سیاه پوست بلبله آمله منقّی هر یک دو درم شکر خشک چهار درم کوفه بچینه بروغن بادام  
 جرب کرده با شمش دو از ده درم نبات بست چهار درم بقوام آرد شکر بی سه درم آشور ه این که بپزند  
 سنگ کرده و نشانه است در ادویه معده کسریا مقوی کبدیه در بول رفعت سنگ کرده و نشانه در ادویه  
 کبدیه تخم ریافته امیری معنیست معروف بهین نام نافع بعسر بول و ضعف کلیه و مفتت حصاة و دفع  
 وجع طمز سقمونیا و در آنک طلی فلفل سفید و نقل سبیل شکوفه حنا و قرقه هر یک یک درم و تخم خشکاش  
 بزرگراش تخم شنبخت تخم کرفس بزرگسخت تخم کاسنی تخم خرفه همین لسان الصافیر تخم خروغ کبیل تخم شمشیر  
 تخم مزخوشش بزرگسکابی فلفل سیاه ترب حبه الرشاد بزرگسخت اشق و قحاح از تخم شلغم کثیر از بزرگسخت



قسط شیرین درون بخوری حب الزم مکه و انتقال عمل سفید مصفی بقدر حاجت بسوزن مقرر چون سازند کلمه دوم در او  
بایه گلوید و متانویه و اعضای تناسل است با و مخرج که برده رحم و جفت است را مفید است در ادویه معدیه چخته  
جوش در کرده و مثانه دفع کند و باه بنفازد و اداری بول نماید در مفوظ دوم ادویه رسی که شسته بخوری که بول  
بسته کوکان بکشد یکجه شرف موسی که بر سر گین که بر درش بسوزند که در آن به بینی رسد بخوری که ریشهای پدید  
خارنده قضیب سودده اند ان عدس حبلی خاکستری موسی آدمی مسادی او دکنند بخوری که در از حصص کند حاو شیر کزتر  
اطفار اطیب عود اطیب سید باسه تخیر کنند تنها با مجموع دیگر که جبهه رفع حبس جفت است مشک زعفران  
بر یک ربع جزو غیر شهاب نیم جزو شحم حظل شونیر کنند ش سید علك البطم هر یک جزوی بر وزن زیتون یا زیتون سرشته  
بقدر فندق بسوزند بخور که در اسقاط جمل تسهیل و لذت عجیب است مقل ازرق مر اهل بالسویه کوفته بخته بناوق  
سازند و تخیر کنند بخور که جبهه اخراج خین می است نافع است سر گین آب زیر رحم بسوزند و بخور پوست انار بدستور  
همین عمل دارد بخور که سید و بچه برده با سرون کرده جبهه خنای رحم و سید و لذت بسیار نافع بود و بارز و جاشور گوگرد  
مسادی کوفته بخته بزهره گاو بشیرند و کواها سازند و تخیر سازند در سوسن حظل نیم قوم است و تخیر ببرد حد از ششم آب  
موسی سر آدمی و مر و جاشور سر گین باز در سر گین کوثر و پوست یا بچه سرون کرده اما دو پوست یا بچه یا بکشد بخوری  
که بعد سقوط حین جفت بسته بکشد و در از ایل کند مقل نیز از سفید خردل سفید سقر علك البطم بقیع دو دکنند بخوری که  
بر آستن یاری در همه سیاه حب انار بارز و بالسویه کوفته بخته لعل بسوزند و بعد از پاک شدن شش روز متواتر در روز یکبار  
از آن تخیر کنند و بعد از آن سبب است نمایند دیگر خوب زینج احمد جز سید و سید سیاه بارز و حب انار بالسویه کوفته بخته  
باشند بخته قرض نمایند و بعد از هر بخور نمایند و دیگر همین عمل دارد سبب خشک کوفته با بوم که خنده باشیم خرگوش بسوزند  
تخیر کنند و دیگر برب جبهه عقده از ششیا ششم از سبب خشک بالسویه کوفته بخته با بوم قرصها سازند و وقت حاجت  
تخیر کنند بهر ششیا که تفت حصاة و اداری بول فحش حد از رمل منع غشاة انزال و اما آن بعد از انزال دفع مضار  
جماع نماید در مفوظ دوم ادویه رسی که شسته بناوق البوم و حرقه بول و قروح و جرب بکشد و مثانه و عسل بول را نافع  
است مغز تخم کدو و بنج سفید تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام قشقر که کثیرا نشاسته بلسوس ششیا شش سپید کل ارغنی تخم کرفس  
هر یک دو درم مغز تخم خیار چیدم مغز تخم خربزه ده درم ادویه نرم کوفته بلعاب بیدانه یا باب بناوق سازند بهر بنده قدر  
یک درم شیرینی ته بنده با شربت ششیا شش شربت بنفشه و اگر بنفشه و ششیا شش نباشد باب بسایند و با نبات شیرین کرده  
بناوق بهر راه می به بندر دست و اگر شیر خشک در آب و گل ب شب تر نمایند و صلیح صاف کرده شربت بنفشه  
یا نبات شیرین نمایند و بناوق بهر راه او به بند در سگین و جع قروح و قروح فائده تمام در و صاحب قرا با دن قادر است  
میگوید که من طباشیر سته درم و کاکج بچیزم در پنجه خردده ام و سیرج اعمل یافته ام و دیگر کرده و مثانه را پاک کنند بول







در دمای اعضای تناسل و مانع صعود و بجزه بدماغ و مقوی اعصاب است قدرش در اول علت یک مثقال تا سه مثقال  
 شیر الان و مفید درم بار حمل و در مزاج بسیار حار با ترش است به در بخواه و در وسط علت دو مثقال مفید درم آب برگ تریاک  
 مطبوخ و پیچید درم بار حمل و در آخر علت که چک پاک شده باشد و خوشاب آید یک مثقال در ربع با ترش است و در بار بخواه و در آخر  
 آن وجهه او را در حوض آب بخورد و منقوع و مانند آن از او به دره جیض و در حق شاخ کادو کوی سوخته امید دارد و در برگ  
 یک مثقال و نیم انیون رب السوس بر یک مثقال ساق منقوعه خشک طین فارسی که کل شیرازی است و یونز را یک طین  
 محلول خشکی سبزه و پیچید درم بار حمل بر یک مثقال عصاره بخته تنفس فطر سالیون زرد فای خشک صغیر نیم کرفس انیسون  
 بر یک چهار مثقال کل غنوم نیم خطی و جازنی نیم خرقه مغز نیم خیارین مغز نیم خیزه مغز نیم کدو شیرین دم لاخون بر یک نیم  
 مثقال صمغ آلفا سه کثیر حب القلت حب الصندل و حب بنجی مغز بادام شیرین مقشره مغز بادام کوی مقشره بر یک مثقال  
 حل در منقوع ده مثقال کل قریسی یا نروده مثقال حب کانج حبیل عدد و غسل کف گرفته شده وزن او دو به با صندل و صندل  
 مثقال کل چهارم ثانیه او دو به کلویه و متانویه و اعضای تناسل شیا و در بطوس است که با و جازنی که در نیم  
 نفع رساند و بول و جیض برانند و سنگ کرده و دمانه برانند بخته نیم در نیمه مغز او دو به استی فای که شسته کل نیم  
 در او دو به نیمه کلویه و متانویه و اعضای تناسل شیا و در بطوس است که با و جازنی که در نیم  
 است در او دو به نیمه کلویه و متانویه و اعضای تناسل شیا و در بطوس است که با و جازنی که در نیم  
 بهر سرخ و پیچید درم بار حمل و در مزاج بسیار حار با ترش است به در بخواه و در وسط علت دو مثقال مفید درم آب برگ تریاک  
 بخته مقشر نیم ترب توری سرخ توری زرد و مغز نیم خیزه حب ارشاد و سفیل مشوی بر یک سر درم سره سفید و سفیل مثقال  
 مصری خوبان مصری در غفل بر یک پیچید درم فانیه بوزن او دو به کوفته و بخته بوسل کف گرفته شده شربتی و در درم شیر  
 تازه یا مثلث یا بار حمل و دیگر کسی را که شبهه باه منقطع شده باشد برانند و مغز نیم خیزه نیم مثقال فیه غفل سفید  
 سفیل مشوی نیم مقشر در غفل زخمیل زعفران بر یک یک مثقال و نیم نیم خیزه قوی شفاقل مصری نیم شمشیر نیم پیاز سفید نیم  
 جرجیر شمشیر نیم کدو که نه خضبه شلب کرده و مقصود عسل قط شیرین بر یک و مثقال و نیم نیم خیزه شیر خواره و مانع  
 بخته خشک خایه شنبوط گوشت قدر بر اسو بر یک نیم مثقال و اگر خایه شنبوط و گوشت را سوخته و در کادو خشک کرده و ذکر  
 آب خشک کرده و در ده بر یک درم بدل آن کنند پس آنها بگویند و بپزند و عسل را با نیم مثقال آب بپزند و در آخر  
 با همه در اون کنند و بپزند و از آن با دو به نیمه کنند که چندان عسل بپوشند و در ظرف گامی یا کینی یا چینی بپوشند  
 و شیرین محکم به بندند و بعد از چند روز استعمال نمایند شربتی از یک مثقال تا شش مثقال باب جرجیر شیر یا بار حمل غلظت  
 سفید باج و گندم و نخود و سیاه که با گوشت در روغن کادو بخته با شند جوارش بخته شربتی که در ناف است در او دو به  
 سفید و ذکر شربتی جوارش بخته شربتی که در ناف است در او دو به

صفت کرده و در کف دینی بفرایند و محاسن را قوت دهد و نیز بهای آن را یافته جوارش خراش می گرفت و بول را بشاید و سنگ شانه  
بشکند و این جوارش را فریاد رس نام کرده اند و نیز بهنج دو درم روغن لبان سه درم فریون آبیون چند بیت سبیل لطیف در چینی  
بخیل در غفلت زعفران هر یک چهار درم و دانه کوفته بخیته روغن لبان چوب کشنده در عطران و آبیون حل کنند و به هم آمیزند  
و سبیل کف گرفته بشکند و در ظرف چینی کشنده و جدا بشکند و استعمال کنند شربت قوی مقدار خودی و دو دوکان را بعد سی  
جوارش خراش می نافع است با روغن بارده و کتیرا و قوی باه است در مفلو سیوم ادویه را سی کشنده جوارش  
در چینی که سستی مثانه را زایل کند در ادویه معدیه کشنده جوارش طبایع شری منی و دندی و دودی را و در بول  
که از گرمی قند سود دارد و در تها را با صلاح آرد و قند اندر بره صندلین زرشک متقی هر یک سه درم صمغ عربی تخم حاض طباشیر  
زعفران هر یک یک درم کلسر خ مست درم کوفته بخیته بکین صافی شکر طرز و بشکند شربت دودرم باب زرشک جوارش  
عطاسی منی را بفرایند و محاسن را قوت دهد و دردها و شکر قوی گرداند و جرب است بهین تو درین تخم است متفرخ  
خوزه تخم جرب تخم پیاز تخم حاض کزین تخم کتیرا تخم بیون تخم کرفس تخم شنگم هر یک سه مثقال شتاقل مصری قاقل صغار  
در غفلت خونچان در چینی زنجبیل قند هر یک پنج مثقال ترنجبین سفید از تخم خاک پاک کرده سه درم ادویه ترنجبین  
یک شش درم کافور و حبسایه صبح بایده صا کشنده در شل نهند تا غلیظ شود و فرود آورند و ادویه کوفته بخیته بران کشند  
و در ظرف کا سی یا چینی کشنده شربت سی مثقال باست درم شکر گدازه جوارش عطر که قوی است در مفلو سیوم  
و شکر دیگر که اوجاع هم را نافع است در ادویه کشنده جوارش کشنده در بول که دوکان را که از سردی بود با گرمی و جان  
خوفه سود در چینی دو درم کشنده خونچان هر یک سه درم قند قاقله هر یک چهار درم و قنفل جزو البیاض سبیل هر یک  
چند درم مصطکی یک ستار سه درم کوفته بخیته بدو وزن غسل کف گرفته بشکند شربت دودرم تا سه درم و دیگر کسید بکثقال  
را رسن خشک کلار هر یک دو درم کشنده خشک که در کافور حبسایه بریان کرده باشد طباشیر کابلی کلسر خ طباشیر هر یک درم  
عس مقشر تخم سورد هر یک چهار درم که تخم بلوط بچندم به جلاب بشکند شربت دودرم و دیگر که در بول درم مطرب  
باز دارد مصطکی یک درم سبیل ناخواه هر یک بکثقال کسید رسن خشک تخم سورد تخم بلوط هر یک دو درم کشنده کلار هر یک درم  
بخیل بشکند شربت سی درم جوارش لولوی نافع است بکالی و به کسی که چمن و صیف متولد و زنده ماند کسی که شفا  
سیار کند و در ریزه سقنه عاقر قرحا هر یک یک درم زرشک و در تخم کرفس شیطیح قاقله جزو البیاض سه درم قند هر یک درم  
بهین غفل در غفلت هر یک سه درم زنجبیل مصطکی هر یک چهار درم در چینی بچندم شکر برابر به شربت یک ملوقه  
جوارش سمن شبهوت جاب بفرایند در ادویه معدیه کشنده جوارش ملای باه را قوت دهد و بهوت  
را زیاده کند در محاسن قوی عظیم پیدا کند و جرب است خشک دانگی و نیم قاقله کشنده هر یک بکثقال قنفل حور طب  
سبب سه لسان به صاف زرخ او خور زنجبیل در چینی مصطکی خود بند می زعفران هر یک سه درم کشنده بکثقال

منقار کند و کلاب بر یک ده منقار کند و او را کلاب جل کنند و غسل بقدر کفایت بر سر آن ریزند و بر سرش نهند تا در آب  
 انقار و آب پس فرو دارند و او را دویه کوفته بختیه بر آن افشانند و بکلیه زنده تا یک شسته شود و در وانه شربت منقار نبات  
 جو سبت جوارش برای کثرت بول که از افراط حرارت بود و بعلیه زرد بعلیه کله حب بلوط کلنار گل سرخ با لویه کوفته بختیه  
 بر و غلج چرب کرده غسل بشوند و آب نارین بدینند و دیگر بختیه بول فی القماش که از برودت بود اقامه کنند و درم  
 شیان اینها بر یک دو درم شب بمانی بر این سه درم پنج خطی صفت درم رسن تخم گمان بعلیه کلابی هر یک درم  
 غسل بشوند شربت دو درم جو و آب به جبهه زاده کردن با دخت میفید است تا جیل تازه که پوست سیاه آنرا  
 کشیده باشند و آن میده هر دو را ریزه کرده در شیر تازه دو کشیده ریزه نموده در شمع جوان بسین و در غالی جوان  
 با قلیلی بوزیدن بختیه در شربت کورد خل کرده بخورند کلمه ششم در او دویه جانیه گلوبه و متانویه و اعضای  
 تناسل است حب افیون جدا مساک منی جو سبت مشک طاهر یک درم حب بلبلان مر قشع عاقره چهار درم  
 زربا جذبید شتر جد و در خطای در و پنج عقری مصطک عود خام بر یک دو درم دویه تخم کرفس در نفل در نفل جفای  
 هر یک سه درم در چینی نفل زنجبیل کثیرا صغری زعفران بسیار سه بر یک بجز درم افیون ده درم نبات پانزده درم  
 کوفته بختیه کلاب شسته مقدار خود صبا سازند و حاقط احمیس طفل را با مرکه بجان از اسقاط بکار و در چینی  
 اطفال که بعد تولد خورشش با هم رسانند و هلاک میشوند استعمال این مخون در ایام حمل حب رفع این است میگرد و در شربت  
 دو دانگ مر و درید ناسفته که با بند محرق مغول صندلین صبا شسته سفید در و پنج عقری صغری پنج انبار کل چینی بر یک  
 منقار نیم متر بند وانه تخم خرقه منقار بر یک پنج منقار غسل سفید است منقار شربت غوره سی منقار نبات شسته بجا  
 منقار درق نقره سبت عود و بدستور مقدار سب سازند در تداوی محل چلدر و هر روز منقار آنرا بکلاب بخورند و دیگر که  
 نواب عماد الدوله بخورد جذبید شتر نیم نفل عود در چینی هر یک یک درم پوست ترنج دو درم زعفران سه درم  
 افیون صندل که ده هم سنگ ادویه کوفته بختیه کلاب خمر کرده صبا سازند و بقدر احوال بکار دارند که عماد الدوله با اتفاق  
 حکیم ابو القاسم ترتیب داده و نفع تمام دارد و حضرت نادر زعفران چهار دانگ و سبت شش کیتوله اسارون  
 کیتوله و یک درم و شش شتر جذبید شتر کثیرا بر یک کیتوله نیم در چینی نفل عود غرق مصطک روی هر یک کیتوله یک درم کیتوله  
 از چهارده داشته باشد صندل سفید جد و در بخشش صندل زبره خخته نفل هر یک دو درم و چهار سبب بسیار سه درم  
 داشته شربت سبب درام و چهار شربت پست بر و سبت ترنج بر یک شتر درم و کیتوله نبات چهار درم افیون صغری سبت  
 و بجز درم حب الزور بقراط کوبیده که او قرحه قضیب مشانه رسو و در و سبکی بول کشاید تخم خطی منقار خیارین بر یک  
 جزوی معترجم که وی شیرین تخم خرقه تخم خرقه تخم خرقه تخم خرقه تخم خرقه تخم خرقه تخم خرقه تخم خرقه تخم خرقه  
 منقاری بوقت سحر بکار دارد حب جالیوس جبهه کسی که از ازله بکارت عاقره بوزاده سستی اخصاب غوره حلق



خواه سبب دیگر و غلبه اول شب قادر سازد و الا در شب دوم و سیم موجب مغز خشک گردد و بجان گیرند شفا قفل  
مصری تازه تخم پاز سفیدش خرا تخم گندنا ثعلب مصری تخم جرجر سبک صیدا جمل بر بر خشک قدری کوفته بخته بعل باب  
بر جرجر صیانه در جرجر بقدر خودی شربتی بکشتن قال تا بگذرد و نیم شش پیله تراب یا آب انگور شیرین یا آب یک در آن خود  
تر کرده باشند حب جدا و اگر که جبهه تقویت با حب حلیت است که هم درین باب مفید است هر دو در ادویه مجرب است  
حب منب که جبهه نورانی نافع است در مفلوط سیم حب سیکنج کشکی حبض را بکشد بچند نسخه در معده بکشد  
حب منب الوجود جبهه مساک منی بنایت موجب است و آن فرمندی شش چهار روز در آب حیسانند و پوست دو کنند  
و مقرفی را با دو خندان قند بگویند و صیانه سازند بقدر خود و در حب بخورند و اگر انزال متعسر شود آب بگویند سیر است حب  
سیاب که مساک تمام ارد حدی که بدن خوردن ترشی خراغ نشود سیاب از بار چه سخت مکر کرده اند و دانیون  
خاص هر یک سه درم گرفته هر دو را بشیره برگ قبول بحق کنند و در سایه خشک سازند و همین سان بخت نوبت حمل آید پس بیارند  
عقد و حایز انج خونچان جوز بواقر نقل نزار هر یک یک درم کوفته بخته جمل هم اینجه صیانه بقدر یک خود و وقت حاجت آخر  
روز زمان گذرم بار و غلغله بخورند تا شکم سیر سبب خورد و چون یک پاس یک گهری از شادول بگذرد و کج از جوب بریزد و بعد از  
سه گهری شرف بجای نمایند و دیگر مسمی بقدر سیاب در وقت آن در دمان وقت صبح موجب مساک منی است سیاب  
بجذرم سیم که تند در آن سببند تا نخل شود پس نیک بندی شش متقال با و امیزند و ظرف آبی را از مرکز بر کرده سیاب بگذردن  
بجوشانند و از رخت مسحوق شش متقال اندک اندک در آن آمیخته بپخته و آن سببند تا نخل شود پس در کرباس سطر نهاده و شش  
اینجه در کرباس نهاده باشد سیم و شش متقال تا چرک دی زایل شود و مجروح را یک غلغله کرده در وسط آن سوراخ کنند و سیاب نهاده  
سوراخ گذرند سیم یک شش باز در آب بگویند که از رخت تا شجر شود پس در وقت آن تا نخل شود تا نخل شود تا نخل شود تا نخل شود  
و در سن بکشد که سیاب بیرون بین شش تا غلغله بخلق فرو رود و در یک ده انزال از دمن بر آید و اگر غلغله مذکور را  
بعد تر بشدن تا یک سال کاهی شیر گا و گاهی در رغن و گاهی در یک و گاهی در آب برگ گیاه مار متون میزند  
و همیشه بپشت بمالند چنانکه چون آینه صاف تجلی گردد و مطلق گردد و درت در جسم آن نماند و در وصف مذکورنی مثل باشد  
و دیگر که با اصطلاح ابل میزند از آنکه بماند و عالمی را بی آن بیاب و معمول بعضی کوزه عاینج است و سوای تقویت باه  
و مساک نواید دیگر بسیار در آن و چنانچه شش از آن بعد تر تر سبب به میان می آید در وقت نقره چهار شش سیاب چهارده  
ما شش هر دو را در کربال انداخته نیک بقدر یک مصری آب بپود و معده و صفا نموده و دانه باس کربال کنند غلیظ خواهد شد  
چنانچه بسته شود در غلغله سوراخ کرده سیاب بیند یا ششین داخل کنند بعد از آن ده شب روزه در شیر بکشد و اگر  
و به طریق شش در آن نیست غلغله را در صند نهند و صدف دیگر بالای شش بر بوش کنند چنانچه بهای برود صدف  
درست بنشیند و بالای برود صدف سیاب به بچند و یک یک که در آن یک آثار بجزی توان بخت بگیرند و شیر بکشد







معه گذشته و دیگر قوی در تقویت باه تخم باز سینه شفاقل متوجه شکش کشن خراکند مسادی کوفه بخند با تو بختک  
 خشک کرده بانب یگرم لبشند و حب سازند چند خودی بوقت حاجت بهشت حب در شراب حل کنند و بخورند و اگر زیاده  
 از بهشت حب خورند بیجاقت شوند و دیگر جهت قوت باه و سرعت از ال قوه پشت و کرده وضیق نفس سودمند است  
 و از برای بوسیر خونی و باونی نیز مفید است و از برای تنهای کینه و سل و ق نجابت نفع مند جد و از بعدرم و زعفران و ملک و می  
 مصطکی هر یک یکدرم مشک یکیکدرم و نیم و نفل سه درم سبک بخورم کوفه بخند با نیک شیرین نبات بکتاب بر درده حب  
 و در وقت حبستن اندکی صمغ عربی را تر کرده بر دست بمالند و هر چه بقدر سه نخود باشد شترتی یک حب حسب از حکم  
 گیلانی که قوت باه زیاده کند و در اساک بعدیل است کیفیت خوب دارد و اشتها طعام آرد کسی که این حب بخورد و کینه بکوفه  
 افتد چه اگر از اینون و نیک خالی است جذبید شتر کافور هر یک نیم مثقال پوست ترنج فرج شکستنی کیه و نفل سبک  
 سعد زرباد جوز نامل و نیم مشک کشنیر مغنیر هر یک یک مثقال کلسر خ صندل عود و قرح هر یک دو مثقال خردل  
 پنج لقا حید و از زعفران هر یک سه مثقال درق طلا و درق نقره هر یک ماست پنج عدد و کوفه بخند حبستن و حبی که از  
 طشت کند حب انار یکدو قفه نصف جزو حب انار را با یک کوفه باقی نهشته چهار بند شترتی از نیم مثقال تا دو درم با اصل  
 حبی که هر جا مفید است قطور یون مای زهره چهاره فستقین هر یک دو دانگ غار یقون اینج بقدر هر یک چهار دانگ  
 خربزه اشپیده یکدرم و نیم شحم حنظل صلاح کرده کثیرا مقویا هر یک سه درم حب سمانه حبی که در دغولای از این  
 بکار آید بعد از آنکه طنج حبله و حباب تخم گمان و حجازی در دغون کجید یگرم بر شست در مار و بنو اباران چکانده باشند و شست  
 و تیکاه بروغن شست و با بونه مالیده باشند در حبی اهل هر یک ده درم سلیقه بهشت درم ققه مرز و او در دغون حنظل و نفل  
 بخورم میوه دو درم اینون یکدرم مشک یکدانگ و نیم حب زنده شربت سه درم باد و قیه شراب کینه که در برفت کاز آید  
 اهل ده درم سه خشک بخورم تخم نمرار هفتده چهار درم حلیت شوق فوه هر یک سه درم شترتی سه درم باطنج اهل مشکطرا و حب  
 و فوه یا در طنج لوبیا سرخ یا در عصاره سبب تر و دیگر اهل دو درم حلیت شوق فوه هر یک یکدرم حله کیشرت بود  
 حبی که بچه مرده نیز بر درن آرد و مقل از رنق مر اهل مسادی حب سمانه شترتی سه درم حبی که باغ استن بود و بخورم  
 که منی قابل انعقاد شود و اینون تخم کرفس از زیاده فو و حب حلی مشکطرا و حب هر یک جزوی سبیل لطیف در حب سبیل سبیل  
 عود و لیسان اهل قطره هر یک نصف جزو حب سمانه بر گاه اراده صحت باشد قبل از آن بخورن زن و بند جزو حب حبی که از  
 دفع عقیم عقیمه فواید عظیم دارد چنانچه عقیمه حلی سبال از استقال این با رنق معالی با رنق مشک که در دغون جزو  
 زعفران هر یک یکا نشه جزو عظیم میزدیم قند سیاه کینه یکدرم و نیم فو و حب کجانی سه عدد و نفل نیز چهار عدد و در دغون کوفه  
 بخند با قند آمیخته غلر با مقدار کنا رسته بد پاک شدن از حیض اول روز شروع کنند و تا سه روز بخورند و دیگر درین  
 باب هر گاه که حب عقر طوبست فرقه باشد از خالینوس صبر سقوط شحم حنظل مقل از رنق غار یقون مقویا مسادی کوفه بخند







پنج گنجی یک بل برنج بکده دو بل سنگیده سه بل نبات مصری چهل بل عسل را علیحدہ سودہ روغن بادہ کا دو دوزده بل کرانی  
 امانی انداختہ جو شایندہ دوا با بایزید و موہ کنند پس مصری مذکور قوام ساختہ با ہم جمع کردہ غلو با سازند با مصر بر آیین  
 خشک ساختہ بموختہ پیچری سازند و ہر روز چار درم با سفیر کا و بخورند و دیگر گرانہ بندی نامند و بہرہ اب و آب زنا نافع است  
 ماں گنجی چاکسور یک یک درم زعفران الیچی کلان ہر یک درم تخم مکن بلیہ آملہ ہر یک ستہ درم سروالی بخورم جو تری  
 نیم بل با جوہل برگ درخت فرخش زیرہ سفید زیرہ سیاه مان جوہر با و تر نفل لودہ ہر یک یک بل سیاری چار بل چرونی  
 بستہ ہر یک بستہ بل سنگیدہ با دام خرماد سنگ شکن شمش متر تخم ہنہ ہر یک دو دوزده بل متر ماریل بستہ و دو بل شیرہ  
 میوز متقی چیل ستہ بل روغنکا و چہار نیم سیر چاکیری شکر سفید با و بالاشش سیر ہر جہ قابل سودن است علیحدہ سازند  
 و جامہ سیر کردہ میوہ ارامل بل دام مقشر کنند و در روغنکا و آرد نشاستہ و دھند بستہ و در بل زریان کنند پس آرد و روغن  
 کہ جامہ پیچر شودہ و آستہ اند نیز اندازند و بایزید و بند بیا بندند و یک پیچری ہر روز بخورند و ہر روز کہ در حوب یکیکہ بکار آید  
 شکر طرز و پاترہ درم بخورید پان دہ درم نشاستہ چار درم آرد کستہ ستہ درم کچھ را بکوبند و علی الکسوم حیرہ سازند  
 و روغن بادام اضافہ کنند حیرہ ہندی اہل ہند زنا را بعد زاییدن و کسانیکہ خون کم میکنند بخورند روغن زردہ باد  
 خوب داغ کنند و پاؤ سیر میدہ و خل کردہ خوب بریان کنند انکاکہ کنیم با و نبات یا قند سفید بلکہ قند سیاه شربت خستہ می اندازند  
 و عاشق میگرددند تا بقدر سبطری ہم رساند کہ بقاشق توان آشامید و پیش از خوردن آرد و می گوشت فلفل دراز  
 و فلفلویہ و زنجبیل و فانیخواہ از ہر یک یک ششای کوفہ اضافہ نمایند و بکار بند حقیقتہ کہ در درم بار و کلیہ بکار آید بخور  
 سی بعد و بر سیاہ نشان جلبہ تخم کتان سیوس گندم خطمی نقشہ ہر یک یکشت حاک جلی درشت با بونہ اکیل الملک است  
 برگ سدہ پشاسم برگ کلم برگ چغندر ہر یک یکستہ جو شایندہ اضافہ مقدار عقاقیر درم ازین بادہ درم روغن  
 شیرہ و بخورم روغن میدہ و بخور چار دانگ بوبہ و بخورم نمک و بادون میانہ ہر روز یکبار حقنہ کنند کہ نصف درم و اگر بخور  
 شدہ باشد پاک کنند حقیقتہ کہ در درم صلب یکیکہ بعد از ادرام حار یا بار و سبت اصولی تدریجیہ سبتہ استعمال  
 شود و بعد از فی و اگر تفاضا کنند بعد از نصف صلی خشک خلی و در سبتہ سیوس در سبتہ بر سیاہ نشان بزرگ تخم چار دانگ  
 تخم خربزہ ہر یک یکشت برگ کلم برگ چغندر ہر یک یکستہ بخور می دادہ و بنکوفتہ و جو شایندہ و متھا کردہ بنرطل بخورای  
 از ان با بایزیدہ درم یا بستہ درم روغن کاسرہ دوزده تخم مرغ ستہ ہد و تخم سیارہ سبتہ و تور حقنہ کنند حقیقتہ کہ در درم  
 کلیہ بعد از نصف با سبت و حجامت کردہ بکار آید خشک بونہ اکیل الملک تخم صغیر بنکوفتہ تخم کتان تخم جلبہ سیوس تخم جلی  
 سبتان غناب ہر یک یکشت جو بنکوفتہ و دشت برگ کلم برگ چغندر ہر یک یکستہ پزند و صاف کنند و مقدار عقاقیر درم  
 با بایزیدہ درم روغن نقشہ بادہ درم شکر سفید و نیم درم کاسرہ اضافہ کردہ ہر روز ناشتا استعمال نمایند حقیقتہ  
 کہ در علاج بول الدم کلوی کہ سبب سودن راج بار و یا سبتہ بکار آید شیر زرد گوشت کبوتر بچہ آنقدر از بختانہ کہ ہر شود







کل و شیر زنان و آب کشیده تازه و آب برگ تازه خفته کنند حقیقت که در هر طایفه از این جنس پاک کردن رحم بکار آید و شیر تازه  
 آب کاسی در آن بر کنند و بسته بر خیزان بماند که مایل بسیاری شود پس بدان حقیقت که هرگاه در صلب شود شیر زنان  
 و در عکس دیگر حقیقت کنند و حقیقت بطبع جلوه ترسک است و حج را حقیقت که درین علت بکار آید و زمانی که خون آید عصاره  
 حقیقت پس کل از می سفید بقلبی با عصاره لسان اهل حقیقت کنند و دیگر جهت عقو که از طریقه فرقه باشد در صلب درم قشور  
 کند رسد مضمون هر یک سی درم همه را در سه طایفه بیزند تا نیمه یک بر روز چهار و قیه ازین گرفته رحم را بدان حقیقت کنند  
 تا سه روز بجل آرد و در بام ظهر استمال نمایند حلقوا جمیع اقسام آن منی و دماغ زیاده کند و آنچه خصوصیت تمام باین باب آرد  
 نگاشته میشود و حلقوای با دوام متغیر درم مقشور نرم کوفته نیم سیر نبات و شیر نبات صاف کرده بتمام آورده و فرود گیرند  
 شیشه گلاب اضافه کرده کفچه زنند تا سرد شود و متغیر درم و در خل کنند و ترش بیزند و در صبی که آرد و حلقوای پسته اول جلاب  
 قند سازند و پسته و متغیران تنگ کوفته در دانه زنده بیزند و در شیشه بیزند حلقوای بسیار عسل عسل مصفی پنج سیر آب  
 بسیار پنج سیر آب کرده تا شش نرم بیزند و بتمام آرد و در روز سی درم بخورند که مقوی باه است حلقوای تخم مرغ شش و دیگر بیزند  
 تخم مرغ بر قدر که خواهند در آب بپوشانند پس سفیدی آنرا در کرده زردی آنرا بر دهنک گاو بریان نموده در وقت بریان نمودن  
 جو زرد بسیار با زردی برست بچند زرد و کشیقالی از هر یک و خلک و قند سفید بکباب خلک و در خل نموده بیزند تا آب برود و فرود  
 آورده بکار بیزند بعضی بر انگ مشک هم در خل میکنند حلقوای تخم مرغ صمد درم و نیم سیر روغن زرد بریان ساخته دیگر گرفته  
 سرد سازند و زرد و تخم مرغ سی درم و سیر درم و پنجاه درم بکباب بخند دیگر بر دیگران بناده در آن بیزند و تا شش بسته  
 کفچه زنند تا روغن باز در نیم شش مشک و در متقال صندل اضافه نمایند تا خوب بیزند و از کفچه بگرد و حلقوای ترشبین که  
 نیکوست گرفته بجز از ترشبین سفید پنج سیر و شیر گاو نیم من زرده تخم مرغ پنجاه عدد و بطریقی متعارف بیزند و سی درم بخورند حلقوای  
 جو زرد قوت جماع دهد و منی بفراید و بدن را فر به کند گذر ترشینه یکین بیزند و در آن جو زرد نیم کشند پس متغیر با دوام  
 منر گردان متغیر جلیل متغیر قند و متغیر پنجه دانه متغیر حب الزلم متغیر حب القفل کعبه مقشور خشک شش سفید هر یک یک چهار کباب بپزین  
 در قفل در صبی ثعلب مجری جو زرد بسیار زرد و سی درم و نیم کوفته با نیم من عسل و نیم من قند و نیم من روغن گاو  
 پنجاه عدد و زرده تخم مرغ با شش طایم بیزند تا بعدی بخند شود و اگر خنده شیرینی زیاده کنند متغیر حلقوای دیگر زردک  
 پاک کرده از استخوان مصفی ساخته نیم من باریک بیزند و در شیر گاو که از سرش گذر و بیزند چند آنکه شیر غانده و در دهنک گاو بریان  
 سازند و کفچه زنند تا سرخ گردد پس نیم من شکر اضافه کنند تا حلق شود و در صبی قند و قفل عود و مندی عاقره و تخم زردک هر یک  
 شش درم زعفران سردم کوفته بخند در دهنک و کفچه زرده کباب سازند بقدر حال خوردن و عقیق شیر گاو و با خردای شکش کن شامزده  
 سرد کرده یک کاس بخورند و دیگر مقوی و منطوب است زردک پاک ساخته یک درم و نیم ترش بر آورده و در قند با سازند پس با دوام  
 و شش و جلفوز و جو زندی کوفته و خل سازند و روغن زرد و قند کفایت مانع کرده در آن اندازند و مانع تنگ کوفته اضافه



اضافه نمایند و تخمه برشته ریزند و در شیشه بپزند حلوائی چهل تخموزه نفع تخم خوزه تخم خیر بر یک یک جزو منقح خوزه و جزو کوفته  
بروغن گاو بریان کنند بخوبی که نسوزد و اندکی دار فضل و دار صینی سائیده برافکنند و غسل در خل کنند و بقوام آرد و بعضی وقتها  
تخم گذر و شقاق را اضافه کنند حلوائی صحرایی خوب منقح از تخمه دو سیر باد سیسره یک بو شانه تامل شود و پس است بماند  
و بسیار لایند و با نیم قشیر و مثل غسل یکدم زعفران بپوشانند و کحل خور کرده کوفته بختی هر قدر که باید بریزند و با یک سیر سرخ  
کچد بریان سازند و جزو بادوم پوسته مقشردخل کنند حلوائی خوان احمدی منقح نماید و باه راقوه دهر و دین فریخته  
برنج پاکیزه شسته یکطل در آب بپوشانند تا بخت کرد پس از مغز بادوم یکطل شکوفه باد وطل قند سبید و یکپا که کلا اضافه کرده  
باشش نرم بپزند و بختی زنند تا زمانی که بخت شود و شیرک مشک یکد انگ و خل کرده برآرد حلوائی برکش و الا سفیده بختی  
بجاء عدد در کاسه کرده است و نشاسته آب حل کرده میاده باشند می شود بزند تا آنکه کف کنند بعد از آن در روغن گاو  
بپزند و در حلا بعل و شکر فرو آورند حلوائی شکسته حضرت بنی فاطمه زهرا علیه الصلاه و السلام گندم پاکیزه یک سیر  
شاه جهانی آب خیسایند و در پارچه بسته بجای گرم نگاه دارند چون ریش برآرد و بالای تخمه پس کنند و هر روز بر آب شیشه در  
آفتاب گذارند تا وقتی که بقدر چهار انگشت ریش او بلند شود و پس آون کنند و بگویند و در تخاری کرده آب و خل نموده به نیست  
برهم زده از غوبال بوسیله گذارند نگاه دارند مقدار که سیر آرد میده گندم در یک که تخمین آب سبزی سازند و در شیشه زرد  
بپزند و هر ساعت از آن آب جمع کرده میاده باشند هرگاه آب بندگور تمام شود و اینجایا برکت بکریک یک سیر می انداخته باشد و مغز  
بادوم شیرین چهار مغز هر یک یک سیر و خل نمایند هرگاه به شکر شسته بپزند بخت شد بردارند و بکار برند تا یک هفته توان خورد حلوائی  
سویان موافق مبرودین کشند از مقوی باه و مولود خون غلیظ دجهت در دگر مفید گندم در آب چند آن بپسایند گندم بردارند  
پس در کیسه کرده در آفتاب گذارند و هر روز قدری آب بر آن بپاشند تا شرمع کنند بپزند پس در آفتاب شسته کرده آر کنند  
و با نصف او مساوی آوار کنند مخلوط نمایند و آنرا بخوش آرد و اندک اندک بختی بنمیزند و بپوشانند تا آرد تمام طبع یافته  
بسیار غلیظ گردد و پس قدری در روغن طعام یا روغن کنجد اضافه نمایند بعد از جذب روغن شیرین شکر یا دوشاب انگوری بقدر شکر می  
که مقصود باشد زیاده کنند و چند آن بپوشانند که روغن جذب کرده شروع بدفع کردن نماید پس آنرا بختی بنمیزند و بپوشانند تا آرد تمام طبع یافته  
نار حیل در صینی بپساید و جزو باقر نقل فلفل هر یک بقدری اضافه نمایند که به ایقده موافق آید بختی بنمیزند که در سکار نورس  
بانو بیکم تیار میشد این آردان و با این مصالح عیسای خسته مشک عین هر یک نیم توله زعفران فلفل سیاه فلفل در فلفل هر یک  
نیم با و فلفل دکنی و نقل قاقا و حصار یک سیر جزو بادایان سبز کل فلفل هر یک یک سیر یا سیر ناخواه نیم سیر در صینی زنجبیل کلا بیک  
یک سیر بختی بنمیزند و با و فلفل سیاه آرد کنند و بپزند هر یک چهار سیر روغن زرد که سیر آرد میده قند سفید یک دانه  
سیر حلوائی سیر کرده راقوت دهر و دفع بادا کنند سیر یکد انگ کرده پنج سیر در ده سیر شکر گاو بپزند چون بخت شود  
روغن گاو بریان نمایند و بختی زنند تا سبوحی نگار پس پنج سیر شکر اضافه کنند و با نیم بپایند حلوائی خود در وقت سبوحی











ضعیف باد که سبب آن حرارت باشد نافع بود ترکیب سینه دانه کلان پاک کرده سی درم در دو قطل شیر تازه بچکانند تا گرم  
 غسل آید و بر شیب و ملحقه بخورند و در دوازده قطعه در پنج چهار مثقال است و سمرقندی گفته که هر صبح صبت درم خورد و بالای  
 مای تازه بر پاک کرده و کباب نموده گرم گرم با پیاز بخورند و بالای آن شراب نوشند و دوار الحسک در تقویت مایه نظر  
 است خشک خشک که بکوبند و بر چه بر نمایند و در آب خشک تر شیرینان روز در آب قصاب بریزند و هر روز تازه می کنند  
 چند انگشت آب خشک تر شده وزن خشک خشک بکار رود پس خشک نمایند و سه درم از آن باد و درم شیر تازه و ده درم  
 نبات بنوشند و در مزاج قدری از تخمیل کوفته بخت اضافه نماید و در عدل وزن از تخمیل چهارم حصه خشک است و بعضی عقده قرحا  
 عرض از تخمیل کنند و بعضی هر دو حد ازین دوشتم حصه خشک نمایند و اگر شیر بنماید با آب بیکرم خورد و اگر از تخمیل قلیل در شیر تر  
 کنند و خشک مری با شیر بنماید و بخورند و فعل عجیب بده کنند و بدینند که خشک در پنج باه قوت تمام دارد و باد جو آن شیر حرارت  
 نیست اگر چیزی گرم با و نباشد و دوار الحسک است که در انفاط سیرج الاثر است صلبت بسبب آن میزند و یک مثقال از آن قبل از  
 جماع بدو ساعت با یک قهقهه شرب بخورند و دوار الحسک حصه باه نظر ندارد و شود سپید بزرگ در سبب جبر تخمیل باشد و آب  
 جبر میان قدر باشد که بخورد و در آن بالیده شود و زیاده نماید پس در سایه خشک کنند و بسیارند و بر و غش حبه بخرچوب است کنند  
 و با قهقهه سینه هم چند قطعه بخواهم آورده بشیرند و پیش از غذا و وقت خواب بر مینه بخورده باشند و بالای آن سینه بقیه  
 بنوشند و دوار الحسک طبعی که حبه تقویت باه و نفوذ منقول از بزرگین است پیازند خراطین پنج انار و در آب انداخته اندک  
 اندک بر آن پاشند تا خاک از خود بیندازد پس خراطین با همان آب در ظرف این انداخته و پنج انار نکند که بکوبند و خسته تا مالک  
 جو شانه و با تخم کش خراطین راته و بالا میکرد و باشند تا نیمه آب جذب شود و نشوز و در خراطین هم تمام نکند شود ازین  
 یک قلیه اندازند و دوار الحسک از چینی نفوذ تمام آورد و با حجاب مزه بارده میفشد و شیره گاو تازه بکوبد و دوار الحسک  
 ده درم چون بر مینه بده بر آن باشد و یک ساعت بدارند پس بر فوات بنوشند تا نیمه شیر خورده شود و همین فستق بکوبند و عمل آورند  
 و از جماع بر نیز گفته و دوار الحسک است که او را قوی آورد و سنگ کرده و مثانه بشکند و بریزند و در ادویه صمدیه که رشته  
 دوار الحسک جمع اقسام آن بنا بر تقویت دل و دیگر اعضا در سینه باه را قوت میدهد تمام بحسب مزاج بسیار باشد  
 که سفت و دوار الحسک یا قوتها زیاده از نفع بوی بکشد و اشال آن در بعضی از حبه بدید آید و سبب آن در ادویه بکشد که  
 است و دواهای معرو و مایه تخم شکر کربن انجیر ترس جبر خرمه و تخم بلبل تخم تربتم اسپست تخم خرنه تخم کرفس و دانه  
 فلافل سیل بوا که تخم کتان حب ارشاد حب لسان حب فلفل حب انزلی حب جوی حب مطبوخ حب سیل خود با قلی بر مینه سرفه  
 در چینی بسیار خشک طایفه حب صنوبر لسان حب صابون حب خنجر استه بند که صلبیت پنج نوع بهین زرباد قسط شیرین  
 خسته انقلب پنج خورشید پیاز خصوص مشوی سقیل مشوی شقال قلی تخمیل خصوص مری غنجان عاقر قرحا بوزیدان مقل  
 سورجان صبت بر مری سده صلب دل سفت و خصوص پنج و نیمه و سره و کلاه و پنج آن مایه کوبی کوبی شیر تر صبت روز

















جلد دوم

سکسی روز متوالی خورد سبک بپزند و این دارو را بچ خاصی است آن است که هر که این دارو بکوبد بپزنی ای و کار و  
 و منع کفش در هر چه از این باشد باید که با او باشد و الا فعل در روی مذکور ناقص شود و دیگر که درین قسم سنگین و نفوذ  
 خربزه کش بند ی البیه سوخته و دو ستادی کوفته تری بکند دم بآب ترب یا آب خشک و دیگر که تفتت حصاة و شانه کند  
 اشق فلفل نطرون بر یک کفتقال حب لبان در مثقال در چهار مثقال اشترک شیرین بپزند و قدر خودی حب کنند  
 سبک خود بخورند در حمام یا بعد از حمام در دت هله و در شانه زراک کند و دیگر که تفتت حصاة عجب الفلفل است و با صفت  
 اثر میکند خاکش کرم جگر الیه و ساینده جگر الفلفل بر یک داکت کثرت است بپزند یا با آب غسل بپزند و دیگر را در حوض  
 رز و داکت تا نصف دم بآب بخورند یا به تفتت حصاة عجب الفلفل است و او را که اخراج سنگ کرده و شانه  
 در دفع عصبه بول کند و کرم کز یک جزو با یک جزو تخم شلغم و در وقت ترب در زیر شش طخ و بند و بپزد و ده بکار برند و دیگر جگر آب  
 ساینده اشامیدن حرقه بول را و با شرب سبب جبهه تفتت حصاة نافع است و او ای که سنگ بپزند یا در حوض شرب آب  
 را زبانه حل کنند و بار فلفل بپزد و او را بجهت تقلیب حصاة زانی که حرارت بسیار نباشد بکارند و در زیر شش سبب  
 جوشاننده صاف نموده روغن لبان روغن ناردین و فقط سپید و حل کرده بکارند و او ای که حصاة کباب بریزند  
 و تفتت بکاری بول کند از حلاط زجبه و در بول و حیض محرک باه است و او ای که کباب سارون از یکدم قهقهه و درم خوردند  
 و اگر اسارون را با شیر تخم ساقه بپزند و درین صند و نمایند و الاطاشه بپزند و دیگر که طراکال بکند و تفتت حصاة  
 حصاة بنیاد و او ای مفروده که تفتت حصاة از قسطین علق نقل پنجا است و تفتت حصاة و تفتت حصاة  
 آب و تخم فلفل که قراضیا صمغ زعفران و در حوض کسینج او بپزند و دست پنجا در حوض فلفل کسینج فلفل کسینج فلفل کسینج  
 اسنتین سبب پنجا خیابری و در لبان و حب لبان تخم خیابری خرفه و او ای که تفتت حصاة و او ای که تفتت حصاة  
 آب ترب کسینج پنجا شل عصا الدی خصوصاً روی زیره بری پنجا فلفل کما فلفل حصاة پنجا بپزند و او ای که تفتت حصاة  
 بری بپزد و او ای که تفتت حصاة آب ترب و او ای که تفتت حصاة آب ترب و او ای که تفتت حصاة آب ترب و او ای که تفتت حصاة  
 اقا قیام فلفل کسینج جزو کل رسی کند و دم الاغون بر یک بخورند و خربزه بوزن کل کوفته تا آب سبک و او ای که تفتت حصاة  
 و در صبح کفتقال آب لبان بپزند و بعد از ده عشت که طعام خورده باشند کفتقال دیگر بپزند و او ای که تفتت حصاة  
 و شانه و مقصد و هر جا که آید باز دارد که با کل ارضی کلسا اقا قیام کند و سادای فلفل بری جزو کسینج فلفل کسینج فلفل کسینج  
 و او را که گوشت فزون و فلفل از قصبه خضیه و در مقصد و در مقصد و در مقصد و در مقصد و در مقصد و در مقصد و در مقصد  
 و اگر بدین زایل نشود باید سبب و در نکار و زنج باید باشد و اگر با اینم زایل نکرد و او ای که تفتت حصاة و او ای که تفتت حصاة  
 خصب که سبب غلبه برودت باشد و او ای که تفتت حصاة و او ای که تفتت حصاة و او ای که تفتت حصاة و او ای که تفتت حصاة  
 و با بوش و سبب کسینج با آب غسل و پنجا و او ای که تفتت حصاة و او ای که تفتت حصاة و او ای که تفتت حصاة و او ای که تفتت حصاة





هر يك دو مثقال شمع خنبره پنج مثقال بیکوب کرده در سه رطل آب شکر با زرد نجیبانه پس بر روز یک رطل در سینه  
 سی مثقال نوشته با کمی مثقال روغن بادام بنوشند و دیگر که در اجزای کبد در درم در دشت را که در حیض می شود  
 آید دفع کند تخم کفایت مثقال بادیان میگویند ایمن جوانی تخم شبت روغن سیرک و مثقال تخم خازی میگویند چاه و مثقال  
 حلیه صفت مثقال بجز شانه در سینه صفت مثقال قنداقوام آرد و صفت روز بنوشانند و دیگر که در درم بنشانند و در سینه  
 و آب می بچوشانند سحر بنوشانند همین عمل در زرد خوردن یا بطبخ دی حقه کردن در که پیش از حیض تولد کند ساکن سازد  
 سیل طبع دی خوردن در درم که از حرات بود از ایل کند شیراده خراگر بر جم حقه کند در دشت بنشانند و در سینه با آب  
 رازیانه تر بچوشانند و سیالانند و بنار بنوشانند در درم که در وقت سباشرت پدید آید ساکن کند موی سر آدمی  
 دو آن بر جم رسانیدن در دشت بنشانند و آب می حقه درم نمایند در روغن نسیم حول کنند و مانند  
 بهان عمل کند و دیگر در درم که در ایام حیض متعاده باشد دفع کند ریون خطای کو فترت بخت و برابری بنای  
 ساینده آمیخته قدر نیم تولد از شتر و حیض در روز شسته شروع بکودن کند و تا سه روز بخورد و دیگر در درم که  
 که بعد از جراح پدید آید دفع کند و مانع استن شود و باز در یک ساینده و پنبه بر آن آلوده و گلوله ساخته بهم درم بنشیند  
 و طی این عمل کند و دیگر همین عمل کند یک ساینده پنبه بر آن آلوده بر دانه و وامی در درم که شدید  
 باشد در بعد نفاس پدید آید و بدو دیگر نفع نیاید فوراً ساکن سازد و گوناگونی در آب تر کنند چون قوت او  
 در آب در آید اندکی از آن بچین سرد یا گرم کرده بنوشانند و اگر خواسته قدری شکر هم داخل کنند و دیگر که  
 و عسر ولادت را نافع است و در سقا طشیمه که منقول از ثابت فرمه جابو شیر با سیرک شربت و درم با آب گرس  
 بار از بانه معصور و وامی که بخاسته تسهیل ولادت کند مثقال طیس در دست چپ گرفتن و خاکستر شم خراطل کردن  
 و بعد بر آن ریه است بخت بر آن و هم اسپسم خرد و کردن و دیگر که جربست پوست خیار شیر  
 چهار مثقال بار یک ساینده در آب بچوشانند و صاف نموده آب آن بشربتی نه بود بنوشانند و در حوضانده از  
 خشک پرسیاوشان پنج حلیه تخم بلون در ایل مشکطه شمع کل یا بعضی یا شکر گل سیرکین کرده و حله کرده بنشیند  
 و دیگر که بخاسته شیمه بیرون آرد زعفران ده درم ساینده بسوزند و مهر اسازند و بر آن بنشیند و دیگر که بچه  
 زنده و مرده بلغزانند طبع حلیه که با آب بچیده باشند ستم و قیه آب تر شسته قیه صبر شسته درم نیم آمیخته بنشیند  
 و دیگر که فائده مسطور دارد دشواری زاییدن آسان کند و اگر حیض بسته باشد بکشد و در آب تر کنند  
 و سوده بر قضیب بماند و جراح کند مورا بنشیند و اگر قطعه از جگر بگیرد و یکبار سوده بر آن باشند و بر آتش  
 بریان کرده زن بخورد و بچه بنشیند از دشمنه را با قندی کافور و زرد زده کاه حله کرده در گوش حله چکانند حل قط  
 شود و دیگر که اسفاط کنه آنکه میزدیم میزدیم سبب خشک سده درم حله کشته است صمغ و شام با طبع ایل



بدیند و دیگر در چینی تسردمانا اهل بر یک دو درم بر چندم ششتری سه درم دیگر زراوند طویل خطیانا حب افکار  
 قهقهه سنجیده فوه عصاره آستین مقل قردانا مشکط مشح مسادی کو قهقهه صبح و در انتقال عسل شسته بدیند  
 دیگر که به خوردی مزاج شاید آستین و شامیره خنده روز فصل بخورند و واهی که منع آستینی کند قضیب را بر دهن بسیار  
 یا قطران یا سیفند اوج آلوده کردن منع حل کند شکوفه کربن دغم آن کوفه بشنند و بعد از پاکی حیض و پیش از جماع  
 بعد از آن بخورد و در خصوص که قطران یا عصاره پرده آلوده کرده باشند و سرگین فیل بخورد بر پشت و دود کردن  
 همین کار کند فلفل بعد جماع زن بر دارد و جماع قبل از جماع فرزند بر دارد چون نفاس که از اول نشوزند شش در تمام  
 بدن مالند در عمر خود آستین نشوز خطیانا یا خطیانا میزند دوست را بدان خفتنا کشند حیض باز دارد و منع حل نماید  
 سگین خوش شامیره نیز مانع حل است و بول شتر آب که آستین تافته در آن سوز کرده باشد اگر زن نبوشت بهرگز آستین  
 نشوز و واهی که زراوند را بر آستین گرداند بول فیل شامیدن و نشاره علاج خوشتر است بهر یک عجیب و غریب است  
 و در زن نشاره علاج مایه و درم فیلین کرده اند و جز بر بی هم معین حل است واهی که جبهه فساد شش بر روی زبان حل  
 میدهد است در آن فاقه و درم آستین مثل آن قضایات ساییده آمیخته بر روز شش درم بخورند و دیگر دواهای  
 این مرض در ادویه معده گشته و واهی رواج که در درم حار و بدیده رسم عصاره فلفل دلی و فلفل صاف و  
 تقطیل فلفل و در ت فیلین طبع بکار آید که شش ششسان محل عصاره آن عسل و عصاره آن آستین بول  
 دیگر که فلفل عصاره آن و کاسنی و عصاره الراجی و طبخ تر است که در تر آرد و در غلغل این همه آنچه حاضر شد  
 بگویند و بر دهن کل چوب نموده بگویم بر زراوند و واهی آن بنهند و عصاره لسان محل و بزرگان بار و دهن کل و بگویم بر دم حقه  
 کنند یا شش پاره بدان تر کرده بخورد و در غلغل و بزرگان بر دهن کل و بگویم معده است واهی که جمیع تمام درم  
 رسم و ناتج است آستین بول نم گان هر دو را بنهند و ششده آمیخته زن بر دارد و واهی که قروح رسم را سود دارد  
 عسل را و شیر گاو و زرد تا شیر بسوزد پس پیچیدگی آلوده بر دهن کل بکر کنند تا مرغ از جگر شامه پاک شود پس  
 زراوند آب ناز و لبه تر کرده بر دارند آنرا منجیل سازند و بر دهن کل بکر کنند و بزرگان بر دهن کل بکر کنند و بزرگان  
 قبل از آنکه از قضاض بکارت یا سوزد و در ت فیلین شش بکاشته سود دارد و بگویم پیه کرده بر مرقه  
 کما در بسوزد کند ازید و صاف کنند و بگویم آمیزند و قدری سنگ چرت و در رنگ سوده در آن مخلوط سازند و نامتی  
 بکند ازید شقاق را بکند و واهی که در شوز و بزرگان سیرج شش است اولی سبب است سودا شل مطبوع است و حب  
 صفتی قوی است و او را است بود از آن استمال اودان مزاجه مثل روغن زکس و روغن مسکون و روغن کراش و درم  
 معمول از هر دو رنگ و انگلیسای طلا در غلغل کنند و دیگر هم محقق که در بزرگان سیرج ششده لایق است  
 و واهی بنده و رین باب دوا که قوه مایه بقراید و بزرگان سیرج ششده لایق است



در آب گرم تر نموده بخارند و مقشر کنند و در شب بکف گرفته مدت بیست روز بکارند و هر روز یکده ام بپزند و دیگر  
 که استخوان را نافع است تا آنکه بهانه خرماسوت لوده برابر کوفته بخت بر صبح نیم تولد تا چهار ششم شکر بخت آب شکر  
 بخورند و دیگر سسکین خرنشک سازند و کوفته بخت در لته بسته بر دارند چون مغز بپزد و دیگر سنگ جرج  
 نبات بر یک دود ام گوشت پاک باین خوردند ام کوفته بخت بر روز یک کف دست بخورند یا شیر کاه خام و دیگر سنگ  
 بز در آوند کل سوزند و خاکستر آنرا در انبویه نهاده اند زخم دهنه خون ببندد و دیگر رال بکنیم تا یک باسه و دیگر  
 بسیاری بکشد و کوفته بخت نیم تولد با سسکین بخورند و در بخت استخوان دهنه خون بکشد و دیگر جرج بدن  
 آدمی که در حمام جمع میشود و زخم سازند چون جسم ببندد و دیگر استخوان را از بر شمش که باشد باز دارد و بخت بخت  
 سسکین بر یک دود ام کوفته بخت آب شکر بخت بخورند و دیگر گوگرد گوند شکر تری بر یک دود ام بخت بخت بخت  
 گاو بپزند و آدمی که سیلان طوبت رحم را سود دهد باین کلان باین خورد و بر یک بکنیم دود ام بخت کل دود ام بر یک بخت  
 بخت گوند ام نیم پا و بسیاری سسکین و شکر سفید نیم شیر شاهی شیر بر شش بخورند و بسیاری کوفته بخت بخت  
 و بخت بخت تا خوب بخت شود پس شکر انبویه و بز که بخت ام آید پس دیگر اجزا بعد دود ام در شش و سوزش و بخت  
 و نیک در هم زنند و قدر جرج ببندد و دیگر آب جرم جذب کند تخم سده نیک لاهوری بر یک نیم تا یک انبویه با بر نیک  
 بپزد و خشک بر یک یکتا یک شمشه نقد که ادویه بدان سسکین شسته بپزد و بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 رحم را سود دارد و آدمی که اگر کسی را از شش بوی بد آید زایل کند یا بر نیک جرج بخت بخت بخت بخت بخت  
 بخت  
 سازند و بسیار دقتی جز بوی آنرا بپزند و در عکاسی بپزند که صبح و شام در فرج مالیده و تا یکماه اگر دود ام  
 نماید بوی بد تمام دفع شود و خوشبو شود و دیگر که حیض نقاس بکشد و بپزد و بخت بخت بخت بخت بخت  
 کوفته بخت  
 آنرا نیک گویند و بار بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 در ایام حیض یکده ام صبح یکده ام شام بخورند و دیگر که حیض نقاس بکشد و بپزد و بخت بخت بخت  
 کوفته بخت  
 بر یک بخت  
 بخت  
 چهار ششم بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت  
 یک کف دست تا چند روز بخورند و زن بر بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت بخت





بان چوب کشند تا توره از دست پاک کنند و بگویند در شیشه کردن در کردن و کشیدن و بگویند که حکم سازند و شیشه را  
 بکل حکمت گیرند در کاسه بزرگ که تیش توان کرد و ترتیب نمایند و چوب کاسه را سوراخ کنند و شیشه از آن سوراخ بیرون آرند  
 و در زیر شیشه بباله بزنند و کاسه را در زیر پاهای نهاده و از بالای شیشه آتش کنند و در اندرون کاسه روغن می که بکشد نگاه دارند  
 و بکار برند و دیگر مواد فننج با دانه و تخم تاوره و یکوب کرده در آب جوشانیده و چهار سیر از آن آب گرفته با یک سیر روغن  
 بادام یا روغن کاسه را نموده با تیش نرم بزنند و بعد آنکه آب سوخته شود و روغن بماند و دیگر بسانه کلهای تاوره اگر سیاه  
 باشد بهتر و الا نه هر قسم که باشد بکشد و در سیاه خشک نماید و یک سیر از آن کلهای خشک در یک سیر روغن بکشد با بادام  
 و خلکده چهل روز در آفتاب بگذارند و دیگر تخم تاوره را بقدر نیم سیر نیم کوب کرده در پنج سیر شیر خوشا شده  
 چون بکشد بقیه جزایر سه صاف نموده جزایر بند و بطریق متعارفه مسکه کشیده روغن سازد و روغن خطیانا  
 بادی را که در کرده و در از در خصیه باشد و در کند و فوق و فیل را میفند است در ادویه معده که کشیده روغن خشک  
 عسل بول را نهایت میفند است از تخمیل چهار مثقال خشک ده مثقال بگویند و بباله بزنند و یک چهار یک  
 روغن روغن کچال اضافه نمایند و باز بچوشانند تا آب برود و روغن بماند و دیگر گز فکی بول بکشد و قوه باه اضافه کند  
 روغن کچال شیر گاوی خشک کوفته هر یک بخار غلغله ای فانیند بکوب و در غلغله و نیم زنجبیل بکوب و در روغن  
 و آب خشک شیر گاوی بزنند با تیش نرم تا آب شیر برود و روغن بماند بخوردن و طلا کردن شاید و دیگر از آب  
 آن و روغن کچال ترتیب داده باشند طلا نمودن و حقه کردن و در ششیدن او جهت تقویت باه و در دگر کرده و در  
 بول و در مفصل و دیگر کردن رنگ خسار و چکاندن و مالیدن او در حلیل عانه و دگر جهت حصاه کرده و نشان موثر  
 روغن کاسه چنه را همان تالیف یافته اعاده باه مایوسین کنند و در جمیع امراض بارده و جربیت و تبرقصب  
 و در دگر و حله و بوی شیر و قطیر بول و سرخ کردن رنگ خسار از موده است و چون در دستان استمال نمایند محتاج  
 به ناز نشوند فلغل سداب هر یک ربع خور و خور فزون عاقره هار یک ثلث جز در شیر شکر بخورد و روغن زیتون به چسند  
 بخوشانند تا ثلث سداب پس فشانده بکار برند و روغن زعفران بصلابت چشم نافع است و روغن  
 زیتون که باو حلاج کلی که از برده بود نافع است هر دو در ملفوظ سیوم گذشته روغن سداب شربا  
 و احتقانا در دیکله و نشان و در ار بول حقیق و تخمیل باد کند در ادویه صداعیه و روغن موسن چنه  
 بر دوت و احتقانی جسم سود دارد و در کرده و نشان را که از سر و شده گرم گرداند در ملفوظ سیم تحریر شد  
 روغن شوینر بنفشه جالینوس که برای ملک روم ساخته بود و در حقیق کند و شهبوت باه باز دیدند و مقوی  
 نوک است طلا و بصارت از فراید و شیر زرا تخمیل کند و در سیاه نماید و موسی سر کل بر دیانه و در شربا سودمند  
 باشد و در شلب و در ایجه رایل سازد و کلفت در جوش بپزد و باید چون طلا کنند و منع تامل فندان نماید





برون آورند و در چوبی پهن کنند و در سایه بکشد و در آنجا تا به تپش پهل ششاد و زبران بگذرد و در طوطی بگذرد  
 خشک شود چنانچه پهن شود و در چوبی پهن کند و در سایه بکشد و در آنجا تا به تپش پهل ششاد و زبران بگذرد و در طوطی بگذرد  
 عجیب است بگزید پیش و در روغن زیتون یا دارق حل کنند و بنده انگ مشک بیا میرند و بر قضیب طلا کنند و دیگر که  
 نیز عجیب است مشک دانگی بوره ارمنی نخل بر یک نیم منتقال میزنند و در مشکال روغن بگذرد و در دم دوا کوفته بخند  
 بر روغن آمیخته بر قضیب و قضیب بماند و دیگر معوی قضیب بترخی طلا تخم انجیر و جندید ستر حلیت لبان ذکر بر یک و در دم  
 لبان را در روغن خیری در روغن پامین و روغن بکس بر یک ده در دم بگذرد و باقی او به کوفته بخند بآن مخلوط سازند  
 و در شیشه نگاه دارند و وقت حاجت بکار برند و در غنای شادی درین مرض روغن کنی که با نارام در و ابل  
 در شان دی نوشته اند هر که فرزند آفتن بماند اگر مردوزن بماند با قدری بوشند و فاس بگیرند و زدن خوب و دراز  
 عمر پیدا آید در موقوف دوم او در رس گشته روغن کنی که سبی حرمت معوی با به در ب بند است و داله با جید علیه  
 و انتفان رس کپور بندال دال کپور کنی افون کوش کچله زهر سنگی جوری جابیل منیل کنی زهر تیلیه آنگه ناگوری با جی کرسا  
 و در صینی عاقور حاسبه که تیلیه تا کله بانه تخم سنگش بچکان سبند تخم نیاز مصططه کلین کلونکی الون سیتی پنه دانه  
 زعفران موصلی سیاه بونک مشک تر شمشیریم اسپ عراقی تخم گشای خور و تخم گشای کلان چوبی و تخم سیاه دیو در  
 اگر غرق صینه پنج اونث گناره بر یک یکدم مالک کنی تخم و ستوره انوزه پنج نیر سفید بر یک و در دم زردی عجیب  
 عد در روغن کنی بقدر حاجت دارو کوفته در نیل بگذرد و ب کرده باز روی صینه آمیخته بدست مالیده شب بگذرد و صبح  
 مثل چوبه روغن کشند و بکار برند و دیگر که بر روغن لاکه مشهور است تقویه با نهاید و در محد مسطور شد و دیگر که شود  
 بر روغن مالک کنی خلی سودمند است و در وقت ماه و جهت صلاح احباب و ارواح بکار آید ز تخم مالک کنی در حیح یاد و قرآن بکوس  
 روغن بستانند و دیگر که مالیدن آن ذکر سخت فوری گرداند و در آنکه و مخلوق و معنی را فایده رساند رس کپور بندام  
 دال کپور کنی افون بر یک یکدم مالک کنی تخم و ستوره بیک پنج نیر سفید بر یک و در دم روغن کنی بقدر حاجت کوفته بخند  
 بر روغن چوب کرده یک شب نگاه دارند صبح در شیشه آشتی انداخته مثل چوبه روغن کشند هر روز اندکی بر قضیب حشفه گذارند  
 طلای نماند و بالای آن برگ بخل بچند و دیگر قرص همیشه معمول و در بست بر تال و در قی نریخ موصلی سیاه میر بپلی یک  
 یکدم شیشه بکپور کنی سفید رنگ در صینی تخم کونج نیمیل بر بست نما خراطین پیشه بر یک و در دم کنی افون و در اندام  
 پوست پنج نیر سفید با و سیر مار ساه که نازه گرفته باشند کزدم سیاه بر یک یکدم کپور بندام حشلی سانه بر یک باقی  
 بر یک و در محد دالای کوفتی را کوفت و جانور از آن بگذرد و در ده بده او شش آب و در شیشه بگذرد و در روز تر کرده  
 نگاه دارند پس مثل چوبه آتش با چاک شش معنی کلمه یاز و تخم در الفاظ زانیه بجهت اوده اعضا مثل  
 است ز روغن که نیست و کرده را تخم کنه و بر یک از نشانند یا که کنند و معنی نا بگذار بر یک سینه و در و بر نیر کشته



و دیگر که منی ببقا آید و باه را قوت دهد و پشت و کرده را محکم سازد و در امر مجامعت عظیم النفع است مشک ترکیب متقال  
غیر شنبه ده متقال سبانه در نقل فلفله و کبابه عاقله در حار کجیل تخم اسپست تخم جرجر تخم پیاز حب الرشاد و انجوره تخم گند  
خونجان جزو اولی در فلفل نریک سرد درم قوذه و خرفان کند و مصطکی بود و نریک چهار درم تخم بون بوزیران بون بون  
در سینه نود درم متقال کل لسان به صاف نریک یک درم تخم کرفس تخم کدو تخم شلغم تخم شنبه زازبانه ناخواه تخم خرزهره منور تخم  
باد مشک یک کرفس نریک در فلفل منور حب ازیم منور از جیل تازه منور حلونه نریک یک تخم متقال اصل الفار بربان خصیبه انقلب  
فصلیب گاه و سوده منور کدو خشک نریک یک تخم خرماسر یک ده متقال قنده بجمده او و به عمل مصفی بوزن مجموع مطبوع  
معهود معجون سازد که درم نریک در متقال ششترانه و شکر نریک ده درم بخورد و سرد و فراج یک تخم متقال نایک گاه و سوده  
و دیگر معتد علیه جهت تقویت باه و کرده و آلات بول که در اعضای سینه نافع است و نزدیک بخوارش متفق و سینه تخم بون  
شفاقل نود درم نایف سقنقر لسان به صاف نریک یک درم تخم انجوره دو درم زنجبیل تخم شلغم تخم کدو تخم شنبه تخم بزرگ تخم جرجر  
تخم پیاز تخم گندما خونجان جزو اولی در فلفل نریک سرد درم قوذه و خرفان کند و مصطکی بود و نریک چهار درم تخم بون بوزیران بون بون  
و اگر نایف سقنقر تخم سبانه بدل می خصیبه شلغم ذرن وی و قدری خردل کنند و فخر صاحب قوذه من است لیکن تخم کدو  
سرم قندی نرشته زنجبیل تخم شلغم تخم کدو تخم شنبه تخم کدو تخم جرجر گندما خونجان جزو اولی در فلفل نریک سرد درم قوذه و خرفان کند  
نریک سرد درم تخم بون شفاقل همین نود درم نایف سقنقر لسان به صاف نریک یک درم تخم انجوره ده درم قنده بربان کوفته  
بنجیه بصل شنبه شربتی که درم و دیگر بنجیه بخور و فلفل در فلفل زنجبیل قوذه در چینی و نقل خونجان نریک یک درم  
نودری سرخ سبانه بون سرخ و سبانه بوزیران لسان به صاف نریک یک درم قوذه بربان کوفته بصل بون  
نایف زرق و قانی که در بول الدم کلوی بکار آید عصاره مورد تر عصاره کل تر عصاره برگ لسان اجل با اندکی گلزار  
و شامخ گوزن سوخته و عصاره بجمده استنسیس بچکانند زرق و قانی که سورش بربان بجمده است لعاب بربان قطره نایف بربان  
صمغ عربی سفیدان سفیده بجمده شیر و خرماسر منور و عصاره بچکانند و دیگر بویست خشخاش نشاسته رب السوس  
زرق سازند و اگر قدری افیون و بزرابنج و اصل نمایند نیز در است زرق و قانی که در حلیل بچکانند قوذه و سورش  
بور انافع است سفیداب کند و زرق و قانی نشاسته صمغ عربی دم الاغ وین مساوی کوفته بنجیه شیا فها سازند و وقت  
حاجت قدری از آن شیر و خرماسر بچکانند و اگر آفت در مشاء بود بمرزق منور قانی سازند و دیگر که بجمده و زرق  
بول قوذه مشاء معمول مجرب است صمغ عربی کثیر اسبید نشاسته انیمار نقره بر یک یک شمشیر سفیداب منور خیارین  
بر یک در ده شمشیر خشت نیم توله خرماسر یک سبانه و شیا فها بجمده بچکانند و وقت حاجت شیر و خرماسر بچکانند  
بچکانند و دیگر که خرماسر تازه مشاء را زرد و باهر الله تعالی بکند بایست مایقنا مویهای لسم اول صبر و زرق



بشش بر یک یک سنج بر ساینده در روغن بنفشه با دویم سسک سا کرده بین قدر شیر و خرد خنک کرده بخورد و هر یک بر یک  
رسد و بپزد و دیگر از شش شش نافع بقدری مثانه و قرحه مجاری بول و زردی و دوا ملک افیون ندرم مکنده و هم طبع شیر  
و در دم صمغ عربی تخم خشخاش شش شش کوزن فوق هر یک سه درم سرب حرق و تخم خرزهره هر یک بجز دم کوفته بخت شش  
سازند وقت حاجه بشیر یا بروغن تخم خرزهره ساینده سرد بند و دیگر جفته قرحه مثانه منقول از شش رجه بشیر  
عذیه افیون نصف بندل خرد شش پنج شب هر یک شش جرد و مکنده بر یک انداخته و کل از منی کل تخم قناری شش کوزن  
سوخه هر یک جردی از زردت یک جز و نیم دریم سفیدانج سحر و عذر را بروغن کل دوم شش زردی سازند و کاهی یک جز و  
نیم زردی نیم اضافه کنند زردی و قی که در تقطیر البول بکار آید مویای در روغن زیتون که خسته بجای بول چکانند و جردی  
در بر دارند و در بکار بپشتن بول صبر نمایند زردی و قی که در سرب بول که از شش خون در مثانه نیم رسد بکار آید بر کین  
که بر صحرای پسر کین بوش یا مویای در طبع شش یا بول کوزن ساکنه چکانند زردی و قی که بخت بقلب جفت  
ز یا بیکه حرارت بسیار نباشد بکار آید مرز بوش سبب جوشانده صفا نموده روغن بلبلان و روغن نار درین نقطه  
سپید و خنک ده چکانند زردی و قی که جرحه که از شش سنگ در مجرای بول نیم رسد بعد از فصد بر دانه سفید آب  
قلعی کل تخم کند و دم الاخرین مساوی افیون شش یک جز و شش صاف سازند وقت خست بایب لسان محل یا بکار ساینده  
بجای بول چکانند زردی و قی که در دم صلب خصیه بعد از استقرار بکار آید مشک در روغن بیدار بجز یا روغن زیتون  
حل نموده به بجای بول چکانند زردی و قی که در قله ری میغه است روغن زیتون کوفته مشک چند بید شش بر یک  
منقال ساینده دریم آنجه بجای قصب چکانند و دیگر روغن یاسمن چند بید شش فریون دریم آنجه چکانند  
کلمه دوازدهم در الفاظ سینه بملده و در اعضای ناسل است سینه مثانه جفته تقطیر و سرب بول  
سلس البول نافع است و مقوی و سخن مجرای دست در بحث معده گذشته سفوف نیز از آن جمع کلیه مثانه را  
شکین و در اینون قراطی نیز البیج دانلی تخم کا بو تخم خرفه هر یک یک درم تخم خیارین سه درم کوفته بشیر خشخاش  
بجز زرد سفوف نیز و ر جفته سرقه بول و سمران و زرد کلیه و مثانه نیز البیج سفید و در دم کثیر از آب السوسن است  
بر یک سه درم تخم خیار مقشر تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید هر یک ده درم تخم خرزهره سی درم شکر را در بشیر  
سه درم صمغ و شام شش بنفشه و جلاب سفوف و بر ششیم لولومی از قرحه عات حکیمه مقدمه الملوک که جفته بشیر شش  
تا بسف کرده بود مقوی باه و اعصاب اعضای ناسل و مقوح در دفع سودا و مقوی معده و میغه و نیم و منصفی خون است  
حد و احتیای از عطران ورق طلا ورق نقره یا شش عربی بر یک دوا ملک کل تخم شود قناری حاتم نقل مشک  
تکی که برای شقی غیر شش بر یک نیم منقال درق کسیر خرد و در این با سفید صندل سفید طابشیر سفید کل کا و در بان شش مشک  
مقشر حب الاس مرجان وری هر یک یک منقال با در بنویس منقال نیم شش مقطر و منقال سفوف سازند و در دم صمغ









جلد دقت تجربه مشاهده میشود با این صفت بر یک کشتقال کلنار صمغ عربی افیون هر یک دو مثقال مخمخه پنج  
 مثقال کنجد سپید شش مثقال زرد شکمقی هفت مثقال طباشر کریت زرد مخمخه چهار هر یک دو مثقال شکر طرز  
 بست مثقال کوفته پنجه سه درم صمغ امشک مخمخه ده درم دو درم شب بآب فاصل بدیند سفوف مخمخه کدو  
 قشعره کلک بکار آید که برابری صمغی کل اینی قشعره صمغی یا حب قلیت چهلوزه شش درم هر یک یک درم کلک صمغی  
 اردو سفید اردو سفید کلک پنج برک سماق قلیت کناست سبب است بوزیدان تودری مخمخه شش سپید مخمخه شش  
 سیاه بزرگ بزرگ پوست نواح هر یک یک درم و نیم مخمخه چهار باد رنگ شش کدو مخمخه خف مخمخه شش هر یک دو درم و نیم  
 سوز خربوش می هر یک سه درم کوفته شش درم صمغ شیری صمغ سه درم با قدری شیر خربنده و شام دو درم آب سرد این سفوف  
 آنوقت باید داد که حواصه خوب شود و دریم باز استند سفوف طرز که در اردو کناست بول کند و مجاری بول را از داده حصا  
 پاک کند و در قورین مخمخه خربزه شش درم کفس هر یک دو درم و شکر سپید نصف مخمخه سفوف سازند شش درم مثقال و شش از  
 معام به ساعه دیگر شش درم از بانه دو درم دو درم حب قلیت ابکیه سوخته هر یک مخمخه درم اسفول قند زرد بون  
 مخمخه خربزه هر یک ده درم کوفته پنجه سفوف سازند شش درم اگر حراره باشد با کنگرین اگر برودده باشد  
 با ال اصول بدیند و دیگر کبول براند و حرقه بول را با فست بزرگ و درم مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه  
 نشسته کثیرا بلسوس هر یک سه درم قند سپید برابری شش درم شش شش و دیگر کبول براند و حرقه  
 مجاری بول را با فست و معمول و حرقه الی ما جدر بون خطای تم مثقال مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه  
 خف مخمخه شش مخمخه شش صمغ عربی کتر سپید نشسته کل اینی هر یک کشتقال کوفته پنجه بر روز درم درم درم  
 چکرده نشسته سفوف مدر مل از مختار این میل مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه  
 مخمخه ام حب البان بطلیق پنج کابنج حب لبان دو قوققاج از خرنا خواه برک سد اب فلفل کل صمغ سد هر یک  
 نیم خربزه کوفته پنجه سفوف سازند شش درم یا کم از آن بچوشانده برسیادشان بدیند سفوف مر و اردو شش  
 او بول جبهه جن حفظ نافع است در غلظت و دم او و برسی گشته سفوفی که در کدو در بید است قسط شل  
 حلافا فرما شش درم کفس خربزه سادی بونید و کابر بدیند شش سفوفی درم کدو صمغ عربی نشسته شش  
 سپید هر یک دو درم مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه  
 کوفته پنجه با کدیکر یا میرند و در باد دو درم سه درم شش شش آب گرم بدیند سفوف که درم کدو را  
 نافع است مخمخه خطی مخمخه خربزه برسیادشان هر یک سه درم مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه  
 مخمخه رابا یک سازند شش درم با جلاب شش سفوف جهت کدو و شانه کل مخمخه دم الا خون  
 نشسته کدو مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه مخمخه خربزه









یاز آرد جو تخم را زیاده تخم جو صبر جمله برابر کوفته بخته صبح و شام سردم شیر بخورند و بعد از آن دو شیر تر کرده بخورند و شیر نوشند  
 سفوفی که سیلان منی را که از ضعف قوت اسکیا باشد نافست اتفاقا برع جرد کل ارینی گنار هر یک نیم خرد خشک  
 عدس مقشر خشم کا بهر یک یک خرد بشریت اسن بدیند سفوفی که جبهه درد منی و دوی میقد است تخم سداب  
 تخم فنجکشت گنار مسادی کوفته بخته سردم با بجنین بدیند سفوفی که سیلان منی و تقطیر بول و خروج منی انافع  
 است خرمیان بکیرم انیسون بر رالنج کسیدار زیره هر یک دو درم تخم کا بهر یک سداب بلوط کند رسد هر یک سردم تخم خرفه  
 چهار درم گنار کلسنج هر یک بخورم کوفته بخته تخم چند جمله قند منجیه بر صباغ بخورم تا بقتدرم خورند و اگر ببله کابی و بله آله  
 بر یک میقدرم منصف سازند صواب باشد و اگر عوض غسل آمیزند روست و دیگر که قطع سیلان منی نماید و بخت  
 از انال فنج شد گنار کلسنج هر یک بکیرم و نیم تخم فنجکشت پنج سون بر یک دو درم تخم سداب سردم کوفته بخته دو درم ان  
 در دوج یا آب غوره حل کرده نوشند و دیگر که به درد منی و دوی مجرب است اصل اسوس دو درم تخم کا بهر یک سردم گنار  
 چهار درم کلسنج تخم سداب فنجکشت هر یک بخورم کوفته بخته شتر تی سردم و دیگر که درد منی و شیر را قطع کند  
 تخم بادروج حب الفقه هر یک ده درم اهل سداب خشک هر یک بخورم کوفته بخته شتر تی سردم سفوف  
 که عشترازال دفع کند طباشیر ششی اش انیسون کند هر یک بکیرم جوز السرد سردم شتر تی دو درم بشریت ششی اثر  
 سفوفی جبهه عشترازال که سبب ان جراته باشد نظیرند اردک شیر خشک بکیرم و نیم بر قوطنا دو درم تخم خرفه سردم  
 کوفته شتر تی کثقال سفوف سازند سفوفی که قطع خدام کند کشتیر خشک قند بالسویه کوفته بخته دو درم بخورند و دیگر  
 که قطع شهوت جماع از رجال و نساکند شهید انج تخم خرفه تخم کا بهر یک فنجکشت هر یک بکیرم کل نیلوفر و جرد و شتر تی سردم  
 بشیره تخم خرفه و دیگر تخم خرفه تخم کا بهر یک فنجکشت بالسویه کوفته بخته شتر تی یک کثقال باب اسوس دیگر تخم کا بهر یک پنج  
 تخم چهار تخم کاسنی بر قوطنا کشتیر خشک نیلوفر خشک همه را سوای بر قوطنا کوفته بخته با سیم انجته سفوف سازند  
 سفوف که اینه زایل زایل سازد کشتیر خشک میند تخم خرفه تخم کاسنی هر یک سردم کلسنج بخورم اسنول  
 ده درم غیر از اسنول همه را بکوبند و جمله با هم آمیزند و شش درم سبه که مخروج یا آب که قدر بکوبند و بخورند و اگر سبب بکوبند  
 دارند آب سرد کافی است سفوف که جبهه نرف خون باز دارد خواه از رحم یا از بول یا از زله بکارت یا از شکم  
 یا از قی یا از ماسور یا از عاف که با سحر حق دوا گنایمیران صیتی دو غشت درم ریوند صیتی بکیرم عصاره بخته لمتیس  
 هر یک بکیرم و نیم بله سیاه بر دغنگا و بر یا نکرده سردم که قند بار یک بخته بکیرم صبح و بکیرم شام بهر بند و ترک عشا کند  
 سفوف منقول از جیره خون کدن از رحم و مقعد باز دارد و کشتیر خشک بریان سماق پاک کرده خیزد شتر تی  
 سوخته کبریا سد هر یک دو درم از دوی فی سوراخ بلوط بریان و نقل گنار هر یک بخورم شتر تی دو درم سبه سردم سفوف  
 که نرف را منقطع گرداند و دم طشت را محبتس سازد کل ارینی صمغ عوبی بر یا نکرده اتفاقا عصاره بخته لمتیس هر یک سردم

مجموع حقوق و مخول نموده با یکدیگر بیامیزند و بر باد و یک انتقال از آن بر سیزده درم از آب سیمان یا آب قهوه که قهوه یا آب  
 عصا را می بریزد که باشد افشانند و بخورند و دیگر که باد را از رحم بر دوزان استن را سود دهد و معده و جگر را قوت دهد  
 پروانه تخم با بیان هر یک یک درم و نیم مردارید عاقره چهار یک ده درم زرباد در پنج تخم کرفس و ج جوز بود و در قهوه و در چینی  
 نیز بود هر یک سه درم و نیم و یک درم شکر هم چند شکر بی و دو درم تا شش درم و دیگر که زنان حامله زانی که در  
 معده در روده ایشان نفخ باشد بخورند زیره کربانی بدست هر یک یک تخم و چند یک شکر کشت بخورند و دوزن آن قند سیاه  
 و حل کنند شکر بی از انتقال تا شش انتقال استوفات نیز درین ابواب استوفی که متعارف است و فواید نامی گشته  
 است و همیشه معلول و در جربان بی سوزاک جدید و قدیم را تاید بسیار خشن است گلوت سلا جیت الایچی خورد که کمان بی  
 مهبی تال که بانه قلعی گشته و سبیل و جن هر یک یک درم مصری را برابر یک کوفه بخیه بر روزه باشد تا یک کوفه و دیگر که جبهه جربان  
 منی خورع و معلول و الد و دم و سبب و مبارک در سوم پنج بند سیاه تخم مبل هر یک سه درم و دهم کوکبه تال که بانه اندر جوب شیرین  
 هر یک شش درم سور و عبت و چهار درم کوفه بخیه به هم چند شکر تری آمیخته بر روز یک کوفه یک درم و در هر یک استوفی که جربان  
 منی را دفع و قوه باه را دفع است تال که بانه موصی سیاه موصی سفید تخم کونج تخم اشکن و جربس و سبب و عبت و دوزن کثاره تل  
 تخم سیخ پنج بند سیاه و بی بی پنج ساهی که کس تخم کا بانه و جربس و سبب و مبارک هر یک یک درم و دهم سیرالده دوم  
 شکر تری برابر یک سبب و سبب سازند قدر خوراک نیم شش نازه یا آب تازه که با دوزن الله سبحانه اگر جربان بی ده ساله باشد  
 دفع کند پنج بند موصی سیاه و سفید تال که بانه سبب و سبب سیرالده چال سبب چال موصی که گویند سبب تخم اشکن سور و عبت  
 و بی بی پنج سبب و سبب هر یک یک درم بی بی بول گوکبه و در هر یک کوفه بخیه با موزن شکر تری آمیخته و صبح یک کف دست  
 بشیر خورند و از ترشی بر نیر کنند استوفات جبهه بند کشاد چال واک چال موصی چال گوکبه سبب و سبب موصی سبب  
 گوکبه بول گوکبه واک گوکبه و بریان برابر کوفه بخیه قدر خوراک کامل آن با دهم و دهم استوفی که جبهه سوزاک تسدیم  
 و جربان ریم مشکور و در جربان و الد و عبت سبب و سبب سلا جیت ست گلوی تازه الایچی کلان کف سیخ سور و عبت و دیگر  
 همه برابر کوفه بخیه یک کف دست آب پنج کف دست و دیگر درین باب منقول از والد خضران آب شور و جوب کبار مهبی که بانه  
 و انه الایچی خور و دست سلا جیت تخم جربان هر یک یک درم و دهم سبب و دهم کوفه بخیه نیم درم تا آب به بخورند  
 و دیگر جبهه سبب و سبب الایچی خور و دهم واک از اکبر سبب و سبب که از قسم سبب متعارف است هر یک شش کف  
 گوکبه و دوزن واک شکر سبب و سبب واک کوفه بخیه و دهم واک سبب و سبب واک و دیگر سبب و سبب که بانه  
 و انه الایچی خور و دهم هر یک سبب و سبب و دهم واک سبب و سبب و دهم واک سبب و سبب و دهم واک سبب و سبب و دهم واک  
 بدیند و دیگر سبب و سبب سبب و سبب الایچی خور و دهم هر یک یک درم مصری سوزن ادویه قدر خوراک و دهم واک سبب و سبب  
 که سوزاک کف را قندار و کباب به نیم درم سبب و سبب و دهم واک سبب و سبب و دهم واک سبب و سبب و دهم واک سبب و سبب و دهم واک







[illegible]





بهینه از نرد و سر حمله به دست بالشت و دست بچشانند تا که بقوام آید و بعضی نصف وزن شیر مطبوخه زردک شراب انگوری  
 شیره می کشند و با شیره طبع می دهند و درین صورت شراب گذر گویند **شراب گذر** مقوی کرده و باه  
 در زردک پاکت کرده بستانند و در برابر آب بنزدک نشین نرم تا بهر شود و صاف سازند بخرقه و هرگاه این دو  
 بهینه و با شیره بنزدک در شراب کهنه صافی بگذرد و در غسل گرفته پس مشک بنزدک زعفران یک درم  
 تخم رازیانه دو قوطی هر یک و درم قاقله نارمشک جوز بولسا بسته و نقل شیره هر یک درم سیخه سارون  
 یک درم چهار درم فرغان سنبل انیسون هر یک بنزدک اضافه کرده در ختم اندازند **شراب گذر** مقوی  
 قضیه در دل و باغ و جگر و نفیج بنزدک آب زردک چهار سیر کباب دو سیر نبات نیم سیر بنزدک و شیره مشک یک شانه  
 باهم مخلوط کرده بقوام آید و در این مورد در شراب انگوری است **شراب کفش** دفع عسل است و درم که شسته  
**شراب کفش** که بجا ببات نشل احباب بیدانه ساخته باشند جهت حرقه بول و در جاع نشانه نافع است  
**شراب کفش** مفت و حیات بکلیه شایه محب و تیار این بیل پوست کبر پوست ترب با آرد و پوست پنج رازیانه پنج شکر  
 خار خشک فطرسه سیاه یون بلون خشک می سارون پنج حاض کلسنج بر سیاه دشتان استخوان کوفته ریون غلبه شعل  
 قیصوم ناتوانه شیره خطمی کوکبا سنبل طبیب در چینی سعه کوفی در دو توله بخیر زردی درانه اخر کوفتی بگویند و در شنبان روز  
 در چیل سیر رب بنجیسانند و بچشانند تا ناکش بماند و با سیر قه صاف شده مشقال سرکه انگوری بقوام آید و چون سرد  
 شود بکوره ارغی تخم ترب پنج بختله حجر البه و در او زردی در دو توله کوفته بنجیه اضافه کنند و هر روز شیره توله ازین با این  
 جلاب که اخر شیش نیست بنوشند تا ناکش بماند و با سیر قه صاف شده مشقال سرکه انگوری بقوام آید و چون سرد  
 قیصوم ایبره سار کرام کوفته ریون غلبه شعل بخیر زردی در دو توله کوفته بنجیه اضافه کنند و هر روز شیره توله ازین با این  
 با نصف بماند صاف ساخته کلفه چهار توله بنجیه شیره بنزدک کور یا شانه غندار خود آب با شیره تخم منصفه  
**شراب کفش** سلطان ملک شاه مقوی بام و منقی معده از خلط بلغمی شیره انگور صند من بوز کوفته در من  
 درسی بن شیره بچشانند و بمانند و صاف کنند و در من زردک ریزه ریزه کرده درده من شیره دیگر بچشانند و با سیر  
 و صاف نموده هم بیا بنزدک پس بگویند و بچشانند و بمانند و در من زردک ریزه ریزه کرده بچشانند و با سیر  
 خوش بود و خل کنند **شراب کفش** پنج زون و کسیریم و کون یای شتانی و اخر لام سر و شکر خشک با عیدال و جهت  
 سنگ و بزرگ و قروح نشانه منصفه است چیل سیر زردی جل گیرند و آب بنجیه تا کل دور شود پس در مان و یا سیر زحام  
 بگویند و شای کوفتن قدری آب با شیره زردی که چیل آب کم در دو چون خرب کوفته بنجیه بنفشه در آب هر قدر که بایز نصف  
 در من شیره بنزدک و بقوام آید و در هر روز شیره بنزدک و بچشانند و بمانند و در من زردک ریزه ریزه کرده بچشانند و با سیر  
 تا قوام آید و در آب زردی که بچشانند و بمانند و در من زردک ریزه ریزه کرده بچشانند و با سیر



بلیه می و مقوی و جمع علی سودا و صفرا و برانافع و محلل جمیع خلطها و افراینده قوه یا صره مله نیم سیر کو در قوی  
 شیرگاه و آنقدر بچوشانند که تمام شیر در خوردن رسد سیر آب و قند انداخته بقوام آورند و در ظرفی کرده و در وقت حاجت  
 گرم گذارند پس برآورده بیا لایند شربت ملیون سنگ از گرده و منانه پاک کنه و عسل بول را بکشاید ملیون اگر تازه بهر  
 شیر و وی بگیرند و اگر بر نیاید قدری آب بپاشند پس اگر مستعصر کطل بود قند سفید و در طبل آمیزند و بقوام آورند و اگر نوزاد  
 جو شده بسازند ملیون تازه یا خشک و بجز طبل آب بچوشانند که بچته شود ببالند صفا کنند و قند و در طبل آمیزند بقوام  
 آرد پس عسل صفا یک کطل اضافه کرده فرو و آرد و بکا دارند و اگر از حبشی شربت سازند حب اگر در وقت بود قند یک کطل  
 باشد و بعضی در یک کطل قند سه و قبه حب میکنند طریق همان است که گذشت و در بعضی کتب بر قوم شده بلفظ مطلق که  
 ملیون کف مشقال در دمن آب بچوشانند بیا لایند و قند سپید بکوبن آمیزند بقوام آرد شربت هندی اجته در  
 کرده و منانه و رحم نافع منقول در تخف در دویه صدریه گذشته شربتی که در دم کلیه بکار آید عدس شربتی که  
 سیرون کرده تخم ششایی سید کشتر خشک یک صد درم در هفت تن آب بپزند یا چهار صد درم باند پس در حرقه انداخته  
 بیا لایند و چهار صد درم شکر سپید اضافه کنند و بقوام آورند هر روز بهست درم باده درم سکنجبین بپزند و اگر با کشکاب  
 و شیر و تخم خیارین یا شیر و تخم خرزهره و کدو و تخم خرفه دهند و آب باشد ششایی که در حلیل حکانند حرقه بول را نافع و در  
 کوکارت است رب السوسن البویه شفاف آرد و اگر حرقه شدید بود و بکشد حاجت افتد قدری انیون یا بزرالنج میزند  
 ششایی که باه را قوت دهد و قوت و ضعف منانه و سلس البول اسود بخفند تا جیل حب صلبو بر حب علیقه شربتی که در دم  
 کرم دانه حب الزم هر یک درم فرغون چندید ستر سداب هر یک درم مقل ده درم آب کندن شفاف سازند  
 و دیگر مقوی باه مشک بیدرم فرغون حلیت هر یک درم و در نسخه فرغون و مشک هر یک درم و حلیت یک درم  
 مرقوم است و دیگر درین امر به سوسمار زهره اگر حب قطن عاقره یا بسویه کوفته بچته بر درغن سبیل شفاف کنند  
 و دیگر که نوزاد در مقل شک درانی سبکینج مرصا هر یک نیم ستار اهل استوخم حصر تخم کند تا تخم کرفس تخم ترب قند  
 تخم بید انزروت هر یک یک ستار تخم مقل ده درم قند پنج اشار آب کندن و سفیدی بیضه بشیند و دیگر  
 منوط مغزین دانه با قند کوبند و شفاف سازند که سرعت نوزاد و به سفتتو بگیرند و با قند بگذارد اول شب  
 بر دارند و اگر از قند تنها شفاف کنند نیز مفید باشد کلمه چهار و هم در الفاظ صا و یا دویه عصا تی تاسل صفا و  
 ابو ساهر حبه درم سودا و کلیه بعد ازانی و سایر دایره درم باردوس از استفراغ بمطبوخ افیتمون در مار الجوزین و قند صا  
 غذا از زبان و اگر احتیاج باشد و قند در بول ظاهر شود بعد صفا با سلیق بکار آید تراشه گد و تراشه حیار شکوفه سیدر که در  
 آب کشند در دمن آب سرب کنند و بسیار بپزند تا شود و صری از اسرب شکوگان بیا بپزند و قدری روغن بنفشه با دهن  
 اضافه کرده بآرد بپزند و برگردانده طلا کنند و حرقه کتانی شیرین آن ترک کرده بر موضع زده بپوشند و هرگاه خشک شود با آب بکشد



صلب درم

کنند صمادی که در درم صلبه که در شد با تمام درین علت نفع دهد صماد که در درم صلبه که بکار آید اشق مقل عکاس البصر  
 هر یک درم تخم منقش تخم خبازی شنبه با بونه هر یک چهار درم تخم کتان صلبه هر یک بجز درم صمنا را در آب حل کنند دیگر  
 دو امانگفته بجنه سرشته صماد نمایند صماد که در درم صلبه و مثانه را نفع رسا در خرفه را بکوبند و روغن بوسن بآردن  
 بجنه سرشته بر کلیه و عانه دهند صمادی که در درم کلیه و مثانه را سود دارد با بونه تخم کتان بخاله روغن بجنه بکلیه و  
 عانه نیکو صماد کنند صماد که در درم حار کلیه و مثانه را نفع دهد در درم کلیه بر موضع قطن و در مثانه بر عانه صماد کنند  
 پنج شوشن بی درم قند عکاس البصر صماد آرد که در هر یک بجا درم موم روغن خوشبو هر یک شش و نیم آرد کنند  
 چهار جره پیچ بپزند و صماد نمایند صمادی که بخل درم کلیه کند با بونه خطی بر جاسف در روغن زیت بپزند و موی بپزند  
 تر کرده بر موضع دهند دیگر محلول آرد کنند نیم بجنه بر کلیه بکوبند خطی با بونه با عسل و روغن شیره  
 بپزند و صماد کنند و اگر سیربط و سیه مرغ خاکی اضافه کنند بهتر باشد صمادی که در درم حار مثانه بعد از زایلیدن روغن  
 با بونه بکار آید مغز نان سمید بکوبند و قشر کوفته بشیر زمان و روغن بنفشه با دام و روغن با بونه صماد کنند صمادی که درین  
 علت بعد از یک هفته پس از سکون و بکار آید آرد با قلا تخم کتان با بونه تخم تو که کوفته است بجنه صماد کنند بجنه شش  
 بجنه سبتن نفع می بخشد صماد و هت محله که در درم کلیه مذکور شد درین علت نیز بکار می آید احتیاج به ذکر نیست صمادی که  
 در قرصه کلیه ریم باز گرفته باشد بکشد تخم کرفس پوشتی کرفس تخم رازیانه پوشتی کرفس رازیانه فطر اسالیون صمغ البطم  
 مقصب الذریره برگ علق رسن خشک مساوی با روغن خربزه و موم صماد سازند و بعد از حمام رفتن بپاشند بکار آید  
 صمادی که هرگاه جراحت کلیه خوب شود و ریم باز آید بکار آید را باک و دانگ افاقیا حصفن گل سرخ  
 گلنا شفاف مایشا هر یک یک درم آرد که در سینه آرد و جو کنگ بریان هر یک سه درم و اگر مزاج احوال کند یک درم کند و صماد  
 نمایند و آب برگ مورد بکار آید و دیگر رویاننده آرد و جو کنگ بخیادی بریان گل سرخ گلنا حصفن  
 ششیا و مایشا برگ ساق  
 دیگر برگ و برگ عوینج خربزه  
 ران نهند صمادی که در لول ادم موی سمید است عدس ششالی کوبی سیب کوبی حب الاکس تخم ششالی  
 پوست ششالی با عصاره برگ مورد تر سرشته صماد نمایند و اگر افاقیا و گلنا و سماق اضافه شود نفع بود صماد  
 که حبس لول ادم کند گل مخموم صمغ عربی تخم خرفه کثیرا گل سرخ گلنا شاخ گوزن سوخته عصاره بجنه لنتیس هر یک  
 دو درم مازولیک درم کوفته بجنه باب مورد صماد سازند دیگر که حبس لول ادم کند افاقیا حصفن برابر سیر که  
 سرشته صماد کنند صماد که در قرصه مثانه بعد از احتمال سایر تدابیر بکار آید میوه سایله یک درم به لطیفه درم موم سمید  
 چهار درم روغن بنفشه با دام و داروه درم موم روغن ساخته نمایند دیگر که در قرصه مثانه منع پس شدن قرصه کند و قرا



موز را در آفتاب شب بمانی طریقت کوفته زردارند اگر مسیحه سالیله در فوا زیاد کند اقوی باشد ضما و که بول کباب  
 قرطم رطبه زرد و برغانه نهند ضما و که چون برغانه نهند در بول نماید سداب بودینه بر خاسف سنبل مرزنجوش مرز  
 نعام کلمی قشقم برگ کتب شمع مالونه شبت گریب هم را در آب بنزد و در طبع وی مرخص را بنشانند و نقل را برغانه  
 نهند دیگر که بول بسته کشاید گل کافشه که معصفر باشد نه شبر بنزد و همچو او سوره بگیرند و برغانه نهند ضما و که  
 عسر البول که از بهته بختن خون در شان باشد بکار آید دو قوطم کرفس لبنانی و کوی و تخم رب هر یک سفیدیم  
 حب الفار شنب بمانی اکلیل الملک حلا آرد و جو سحر و سیاه بالونه سرگید دوم کوفته لطیف کرب سرشته روغن بلبان  
 باروغن سوسن داخل نموده ضما و کنند دیگر که دین شمع بکار آید شکبخت نقل جاد و شیر مرغ مساوی و طبع شبت با  
 طبع کرب حل کنند و باید بطور موم آرد و روغن سوسن بپزند و ضما و کنند ضما و می که در عسر البول که بسبب تب بد  
 مثانه باشد بکار آید برگ کلم برگ عقیقند حلا اکلیل الملک مالونه آرد با قلا آرد و جو آرد و سحر و سیاه بختن قدری سرکین گوثر  
 داخل کرده باروغن ریش ضما و سازند ضما و می که در مزاج گرم و خشک منی را خشک کند طبع برگ خرفه بزرگ و کشته پاره  
 بر خربزه مقعد ضما و سازند و اگر برگ شوکران و برگ بنگ اصنافه کنند خوبتر شود ضما و می که در مزاج طبع کباب آید  
 کوفته اسیر که برشته ضما و کنند ضما و می که در بهته اتال که بسبب قه و خافی منی باشد حد از مقدار هذا بلوم را با  
 و قلیه مطبخته بادویه عاره استعمال شود قسط نقاح از قصبه الزیره آفتاب لادن روغن یا سمن بادویه کوفته لادن  
 در روغن حل نموده در سم بپزند ضما و می که سجدن قضیب اسود دارد و زعفران نگیدرم مرد و درم قسط از او اند  
 افیون هر یک سه درم علك الانا طرقت میوه سالیله هر یک نیم علك طرقت و میوه را در روغن گل حل کنند و مرز عفران  
 در شراب حل سازند و همه را بپزند و ضما و کنند ضما و می که نافع مراد و ام عاره را که واقع شود در ذکر آرد و جو سحر  
 سفید هر یک نیم کوفته بختن آب ککج و روغن گل و سرکه انگوری در زده بختن مرغ در باون بالند تا خوب  
 مخلوط شود ضما و نافع با ورام قضیب میزیدانه بیه گرده بز با قلی مقشر روغن گل هر یک خرفی بیه اگر خسته و  
 روغن را با می امیخته بادویه در باون بپزند تا هموار شود و ضما و کنند ضما و می که درم بار و قضیب را نافع است آرد  
 خسته خرا در خرفه خطی یک جزو بپزند ضما و نمایند ضما و می که در درم حار قضیه خواه در پوست خواه در اصل قضیه بود بعد ضد  
 صاف و جامت کرده طرف درم و بلبلن طبع و احتراز لحوم و حلوبات بکار آید آب کشتن نازه آب عنب الثعلب عصا  
 که وی نازه سرکه گلاب خرقه گمان در آن تر کرده بکار برند دیگر کاکج آرد و جو آرد عدس زده تخم مرغ روغن گل ضما  
 کنند و اگر در جقران بسیار باشد خدی برگ شش خاش و برگ کاهو اصنافه کرده ضما و نمایند ضما و می که بعد از احتیاج  
 و سکون وجع بکار آید آرد با قلی خطمی سفید بالونه ملاب تخم گمان و میخته برشته ضما و کنند دیگر برگ کلم خسته آرد  
 و در زده تخم مرغ روغن گل ضما و کنند ضما و می که در آخر بکار آید مرز سیدانه ریزه کرمانی کوفته بشراب بنیان





هر یک جزوی برشند و ضا د کنند و دیگر بجهت کوهان مقل بشیرت قبضه حل کنند و بر موضع نهند و روغن با سمن روغن  
یا مدید بشیرت مالند ضما و بجهت کوهان ساروغ خشک کوفته بجهت با سمن یا بی گدشته برشند و بر موضع نهند و دیگر کوهان  
موصوفه زعفران هر یک در دم مقل موزه کهنه سوخته چهار درم کوفته برزده تخم مرغ سرشته بر موضع نهند ضما و که قیل ریوی  
سود و در آرد و بر سعد گل ارمی زیره مورد بشکست سفند مساوی کوفته با آب خورد و سر که سرشته ضما و نمایند  
دیگر آرد و آرد حله سرگین کبوتر هر یک یک پود سرگین گاو دو جز و عسلک البطم سه جز و سیه کهنه شش جز و عسلک آب  
بگذرانند و قدری روغن زیت بر آن اضافه کنند و او دیده بدان سرشته ضما و کنند ضما و ای که قیل امار اسود و در  
سعد و زهره ارمی زیره کرمی ترنس سوخته شش مقل صبر ستو طری قنار الحار هر یک یک درم آرد و خوشک گو سفند کهنه گل ارمی  
سرگین گاو خشک هر یک در دم کوفته بجهت بر شما کنند دیگر آرد و سرگین گاو با سمن میخته ضما و کنند و اگر نیت را  
تنها نیت که غلیظ شود بعد از خاکستر هر طبع و در آن آمیزند و ضما د کنند نفع تمام دارد و خاکستر رخ کربن نیز کثیرا اثر است  
ضما و که خفیه کوهان و لیسان دختران را منع کنند از آنکه برست بطن گراید کرم لمس بعضی آن بر بعضی سخن بر کرد  
بر لیسان و خفیه ظاهر نمایند اگر سببیانی روغن بسایند و لیسان برهنه در لیسان را کوهک بگذارد ضما و  
که نیکین مرغ رجم و بر سیر کند زعفران اخون زرا بلیغ سیه مرغ هر یک در دم خلی شکر کتان هر یک بجز درم رزده سیه  
تخم مرغ نیم بجهت یک در روغن سرشته زردا کوهما د کنند قهما و مسکن و عسل خلی تازه بجز خرقه در راه محل میرند و  
بر روغن گل حرب کرده ضما و کنند دیگر نان نمک که ده ساینده در راه محل برشند و برگ کوب کوفته مرهم با سلیقون ضما  
کرده ضما و نمایند دیگر راج که در روغن حار و دبیر مرهم بعد از ضد با سلیق و ضد صافن طی و تغلیظ غذا و آب تلخین طبع  
بکار آید عدس شش لیسان الحول عصاره آن عسل العسل و برگ عصاره آن برگ خرقه و عصاره آن سلیق کاسنی و عصاره  
الراعی و عسل ترش شده که در آرد و روغن گل ازین همه بجهت حاضر باشد که بند و روغن گل حرب نموده نیکم بر زردا و  
او بند و عصاره لیسان الحول غیر آن بار و روغن گل نیکم زخم ابدان حقه کنند با سمن یا بر بختان تر کرده بخورد و در آرد  
و تغلیظ و زدن با گرم و روغن گل مفید است و دیگر که در روغن بکار آید خشنا من بجهت هر کرده کوفته بار و عسل کل بجهت  
بکار برند و دیگر که بعد ازین بکار آید اکلیم المله بجهت کوبند و بارزده تخم مرغ و روغن نار دین و روغن زعفران  
سرشته ضما و نمایند ضما و که بعد ازین بکار آید شفت حله اکلیم المله شش کتان با لونه روغن شفت اعلی با لونه روغن  
شیرین علی المرم ترتیب سازند ضما و که در آخر عله که حراره و درم زایل شده باشد بکار آید شش سیه سالیه مقل بارز و در  
عسلک البطم مغر ساق گاو و سیه بیهیغ خانگی و روغن سوسن و روغن سید علی از سمن بکار دند ضما و ای که در زمان مقل کشتن و ارمی  
بکار آید حله کوفته بجهت بارز که درم در شیر تازه بجهت قدری سرگین کبوتر اضافه کرده ضما و نمایند ضما و که نفع و در  
و با بجهت تخم کتان اکلیم و دیگر که در روغن صلب مرهم بعد از ضد با سلیق و ضد صافن شش و در روغن و سلیقون

علا بر شستن با  
عزل سرگین کبوتر و دیگر



و با سلیقین بایه لبط و شرف ساق بر کوی و مسکه گو سفند بگذازند و نقل از زنی ملک کرده آن آئین در روغن زکریا خاف کنند و نهادند  
و با شیم باره بخود بر گیرند و اگر روغن زکریا نباشد روغن بوسن روغن شربت روغن انجوان روغن بابونه روغن عسل و روغن بیدستر بپزند  
و خوشی در روغن گمان بکار دارند و دیگر خوشتر و گرم تر عذبه پشتر صبر یا به خرگوش زعفران انجوان عسلک العظم صمغ بادام و رقیق را با و  
اضافه نمایند ضمما و که جهت شقاق قبل از با گرمی مزاج بود مفیده است بیه و بط از قهای طوب مشرق ساقی گوشت با هم که در روغن کج  
یا زکریا گداخته باشند مخلوط کنند و در قبل بنهند ضمما و هرگاه با تیشید بود نافع است نشاسته افیون کافور بر یک یک شمع و  
روانگار با هر یک در روغن گل سفیده از زیر بر یک درم سفیده بقیه یکید درم آئین زد و بر بنهند ضمما و جهت شقاق قبل  
و در بر و شور و حرق نار روغن گل سفید از مردار سنگ بر یک درم موم بچیزیم ضمما و جهت سیلان طشت که بسبب کشیدن  
سر گها باشد و سور مزاج بار و یا بس در اکثر موصیان میگردد و غذای سنگ است خوش بوست انداز بطوطه برگ زرشک برگ چیت  
مصطکی گلنا حفت بطوطا قضا عصاره حبه لقیان حبه لاس کوفته باب برگ مورد بر شکم و زنا و ریشیت بنهند دیگر  
صمغ عربی گل از منی گل ختم کبریا بگذارد و در سنگ است یا لی آقا قیام الانوین بساید و با آب ان لعل شیریند ضمما و  
کنند و هم از ان حقیقه و هم سازند ضمما و می که استخاضه زن است و غیر آنست باز دارد عدس و قشر پوست اندازد  
برگ مورد خشک با هر یک خردی کوفته بچینه بخل خمر سرشته بر پشت و زنا ضمما و کنند و دیگر همدین باب صبر شنبلیلی بر یک  
بچیزیم سعد کلنج فسنین گلنا لادن عدس ششتر پوست اما ترش با زهر بر یک درم خرمای ترست درم خردا در شرباب  
کوشا نند تا نرم شود و لادن را در دی بگذارد و خوب با میزند و داروی دیگر را کوفته بچینه بدان سرشته و پشت و زنا بر بنهند  
و دیگر بچینه زنان حامله که حیض مشد و عادت ایشان نباشد که مزاج پوست اندازا بچیز گلنا میسر که بنزد و زنا ضمما و کنند و اگر  
نباشد قرص و سرجه و باب افراط طشت معلوم شده بکار دارند ضمما و که شقاق رحم را نافع است عسلک الانا صمغ  
سبل بر یک درم خلص سلخه شونیز بود نه کوی بر یک بچیزیم شملخه صمغ صابون سفید درم روغن بوسن و روغن شربت  
اکلیل المکات یک است درم عسلک مصطکی بار و روغن بگذازند و ادویه دیگر کوفته بچینه با هم بپزند و شکم و ناف و زنا و  
و تنبگاه و کمرگاه و استخوان سیرین بران طلا کنند ضمما و که عانه بر جل کند زنا نیک سبب عدم حل میل کردن رحم باشد  
کرنیا بونه اکلیل المکات مزج خوش کوفته بچینه ضمما و کنند ضمما و می که بچیز بچیز شمع حنظل برگ سداب و شط بر یک یک خرد و بنهند  
گا و سرشته بر ناف و زنا طلا کنند ضمما و می که درد شواری زاییدن بکار آید تخم گمان را بکوبند و در آب لعل و روغن کج  
بچیز شاند و بر زنا و تنبگاه بنهند کل یا نرود هم در الفاظ طایفه اعضای تناسل است طمشیل که از تمام اغذیه است  
خلع خون جن سلان لعل میکند در الفاظ طایفه بعدیه گذشته طمائی که در سور مزاج چهار سابع بکشد بکار آید و با سبب خل  
جو آکشیتر سبز با قدری سرکه در روغن گل طلا کنند و اگر حراره زیاده باشد سفیده بقیه و شندل و نیلوفر و آب برگ خرفه  
عذبه استخاضه کنند و دیگر که در کرده و کمر و قوت نافع است شلخ بار و روغن گل اضافه نموده طلا کنند طمائی که در بول الدم که

بسیار شایسته از غنی بهر سیده با کار آید گل از منی حنظل صبر آقا قیاس شایسته با آب سیرکه و گلاب سرشته طلا نمایند طلای که در  
دوم حارثانه برای نیکوین جمع او مفید است اینون کید از گنیم زعفران یکدا گنیم و غن بنفشه با دام حنظل طلا نمایند  
دیگر نافع بصیرت و قوی الاثر است عاقر قرحا و زهره از منی خردل کوفته بخیته بصل حمام طلا نمایند و بگذارد تا که خرقة دو  
شود و این طلا بر روی کلاه و سینه و بر عجز و این کین استعمال نمایند طلا که خرقة بول اسود و مسکیت اکلیل الملک گلاب  
تخم کاهو و تخم کبک درم بنفشه برگ نیلوفر گل خری هر یک یک درم کوفته بخیته بصل بصل سرشته و بر زار و قطن  
نمایند بول بیار و در یک سنگ بریزند و اگر این دارو را با بچه شاشند و در طشتی بریزند و مقداری از روغن بنفشه و نیلوفر  
بر روی بکشند و در آن بشینند هم نفع دارد طلای که سنگ در یک از شانه بیار و در آن بکشند بنفشه برگ نیلوفر گل  
بنفشه برگ یک درم خاک آرد جو بالونه اکلیل الملک هر یک یک درم کوفته بصل بصل سرشته و بر زار و قطن  
طلای که در و سوز منقش آتاس حنظل و حنظل اسود و در برگ نیلوفر یک درم و نیم خاک قیوم هر یک یک درم با بونه اکلیل الملک  
هر یک یک درم چهار درم بنفشه گل خطی هر یک یک درم همه را کوفته بخیته آب کاهو طلا نمایند طلای که ابتدای جمع دوم  
خصیه نافع است کاکج کوکار آرد عدس آمد جو حمله مساوی بار زده تخم مرغ و روغن گل طلا نمایند و دیگر که درم حنظل  
نافع است با بونه اکلیل الملک خطی شایسته با آب سیرکه درم صندل سرخ صندل سفید هر یک یک درم  
دوم بنفشه دو درم کوفته بخیته بصل و آب کاسنی طلا نمایند طلای که دیگر عددین امر آرد و عدس خطی کوفته بخیته  
آب غلب الثعلب بصل سرشته و طلا کنند و دیگر آرد جو آرد با قلا آرد کرسنه آرد عدس خطی کوفته بخیته آب  
غلب الثعلب و آب کشینر سر و آب کاسنی و شایسته با آب و گلاب طلا کنند طلا کنند طلای که درم حنظل  
نافع است بنفشه سنگ است در آب کشینر تر بایند و طلا نمایند طلای که سخی و آتاس حنظل را که از رطوبت و سودا باشد  
سودمند است گل سرخ دو مثقال و نیم بنفشه خطی هر یک چهار درم با بونه اکلیل الملک قیوم هر یک یک درم کوفته بخیته  
بصل تخم کتان یا لعل تخم فرو طلا کنند و دیگر که آتاس حنظل که بزرگ اندام بود سودا و آرد متیاج را موافق بود گل سرخ  
خبر و آب هر یک یک درم صندل آرد با قلا هر یک یک درم با بونه اکلیل الملک قیوم هر یک یک درم کوفته بخیته بصل بصل سرشته و طلا کنند  
و دیگر که حنظل بزرگ شده را کوک کند زمانی که بسبیل فریبی باشد نه بسبیل درم صوب را با آب کشینر سر بکشد و طلا  
دیگر بودی بایند تا از زهر و چیزی سوده شود پس بدان طلا کنند و دیگر سنگ کار و چیز کین و سنگ سیاه آب کشینر  
تازه بهم بایند و طلا کنند طلا که با دقت را سود دارد و نفع نکند و را بکند که زیاده شود سیاه دارد و آن کیفیت  
صندل سفید خیر بوا هر یک یک درم صندل سفید هر یک یک مثقال سوده بخیته آب صوب بر زار و قطن حنظل  
طلا سازند طلای که با دقت را نکند و را نکند که زیاده شود و مردان گرم مزاج را در هوای گرم نیز نیکو است  
سنگ سیسبز و زنجیرش هر یک مثقالی صندل سفید تخم کرسنه ناخواه جو زهر و پوست ترنج هر یک دو درم با بونه و مثقال

جلد دوم

در متقال گنار شب یانی سیاه و اوران هر یکی شده در سیاه و اوران راحل کرده اخلاط را گرفته بخیته بان برشند  
و طلا کنند و دیگر که باد قنق را بشکند و درو بمشاند و پوست جوز سر و کزنازج گل سرخ شب یانی گنار رگ سر و اوران  
کند راحل الرمان مرصفت طوط حنث الحدید صبر سقو طری ابرو باقی اسرارش صمغ عربی صمغ اکو سریشیم باهی مساری  
صمغها راحل کنند و در او با گرفته بخیته سرشته طلا نمایند طلا که در قلیله الحار سکار آید فاکستر و صفت طوطا کستر  
سرخ کلم بار و عن زیت طلا نمایند طلای که قوای خصیه امیرد موزنج بکدرم کبریت و درم انجینداج سهنت درم گرفته بخیته کبر  
نبرشته طلا کنند طلای که خارش خصیه و قضیب را بعد از صفه و استفرغ و حجامت بکود رانها سود دهد از عفوان نیندازد  
صبر و سادر هر یک یکد انگ اقا قیاس هر یک یکدیم شنان لوزن کل گرفته و بخیته برود عن زین سرشته بکار دارند و دیگر که سرکه و گلاب  
اندکی بوره در حمام طلا کنند و اگر خارش بسیار باشد اندکی موزنج اضافه کنند و چون از حمام بیرون آیند سفیده تخم مرغ بمالند  
سرشته طلا کنند و دلوچه بران دیگر بپزند طلای که خارش خصیه را مفید بود و نشتاد در یکدیم مر و در سنگ درم گنار  
نشتاد هر یک یکدیم شیان با بنی اقا قیاس هر یک یکدیم گرفته بخیته نگار طلا کنند طلای که خارش زنا و خصیه را مفید  
باشد صبر سقو طری نونشادر هر یک یکدیم و انگ شیشه بکدرم شیان با بنی اقا قیاس هر یک یکدیم و موده و بخیته و گلاب  
سرشته طلا نمایند و اگر خواهند که خارش قضیب و خصیه و مقدر را مانع باشد گل سرخ و صندلین از هر یک یکدیم زنا  
کنند و طلای زنا نفع بخارش زنا را اندام دیگر و کرد اما اس اندام که شب پیدا شود و روز دفع گردد و نشتاد و در انگ شیشه با بنی  
چهار دانگ صبر سقو طری بکدرم شیان با بنی اقا قیاس هر یک یکدیم گرفته بخیته آب و اندکی سرکه طلا نمایند طلای که اختلاج کورا  
مفید است مردار سنگ گل از منی با سرکه مخروج باب یا شراب بلو یا میخویج ساییده طلا کنند و دیگر عجیب که قضیب  
اوصاف اینترجم و لغو را مستحکم کند و دای است معمول از مجربات حداجد منقول از بنون مصری بکدرم جوز و انیسون  
در اجینی نمقال مرع عاقر قرقا یک نمقال نیم بیاز نرگس و نیم مشقال پوست خخ خزه سر سفید پنج نمقال گرفته بخیته چهار دانگ  
سجونی شراب مقطر سخن کنند و قرحها ساخته غشاک کنند پوست حاجت بشراب ساییده طلا نمایند طلای بخت با بنی  
ذکر مخلوق جوز و انیسون با سرکه هر یک یکدیم چک گوشت آدمی بکدام چربی خصیه بکدریم با و بعد از شراب و انیسون با بنی  
بکسر شراب جذب شود طلای که قظیم ذکر کند بکدرم خرا طیلین و بنید و خشک کنند و بار بکسر سازند و برون بکود رانها و بر قضیب  
ذات بخت خشک طلا کنند و یک شیش بکدرم شیش و مالند در همین قسم بکدرم لعل از طلا که قظیم و قلیله ذکر کند بکدرم و در انیسون  
که آب در وی موجود باشد اندازند در جای محفوظ بگذارند تا تمام آب خشک شود و زونیز پس بیرون آید و با یک ساییده طلا  
نمایند و بسط کردن قضیب میج چیز با و نمیرسد و اگر در نازجیل آب نباشد قدری شیر اندازند و اگر قضیب را بکشد تا سرش  
شود و پس شیریش که کنده و بدو پوشیده باشد طلا سازند و بگذارند که خشک شود و بعد ساعتی بمالند تا در شود همین  
قسم صمغ و شام بمل آید عظم تمام آرد و بد آنند که د لک و نیم و از عقیق و لک روغن مالیدن تا آنچه منهدم شده به قلیل



بر روی آب گرم تغیل بخودن و زفت طلا کردن مضمون است اگر چنانچه حق شفا است بکار برند و نیز هر روز قضیب را  
 چند بار بایدن ببرد که سرخ شود و آب گرم بر آن ریختن پس بعد از آن بایدن عظمی آرد و دیگر که قوی الاثر است  
 قطعه از زق که برین زفت بود بانه زفت و گرم کرده گرم بر قضیب بپاشند بعد از آنکه دلتک کرده باشند چون سرد شود  
 جدا سازند و در شبها بر روی زکریل آرد عظم تمام آرد و دیگر خراطین سرخ ده عدد در سایه خشک کرده سحق نمایند و در زوالی  
 بار و عن زینق و روغن زیت و غیره آرد و زفت روی هر یک درم در اربع یکدم نوبت در ربع درم مخلوط ساخته بپزند  
 بادن بسیار بایلد تا چون مرهم شود هر روز چند بار بر قضیب طلا کنند و دیگر روغن زیت و روغن خیری آرد و هر یک درم  
 زفت روی سکه درم نوبه از منی بیدرم کوفته بخت با روغنها مخلوط ساخته هر روز سه نوبت بر قضیب مالند و دیگر عاقر قرحه  
 و درم باده درم آب عسل بایند و بزک طلا نمایند و دیگر مغز خر و روغن کبچ و بنامیده بر قضیب مالند و باده بپزند  
 و دیگر بپزد خراطین در سایه خشک ساخته گلهایش در کرده بقدر بیدرم و تخم ترب بیدرم و زواده و بیدرم همه اسامی در روغن  
 بریان سازد و وقت حاجت بخرم و از مسخه بر تمام قضیب طلا سازند و دیگر که در سستی قضیب که از خلج باشد بقدر آرد  
 سفید سعد خردل و از چینی خولجان سداب کوفته بشیرانه جدا کنند و بگذارند تا دو اشیر را بکوزد و خشک شود پس بپزند  
 گاو تر کنند و بگذارند تا آتزانیز بکوزد پس بپزند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند و دیگر بگزیند بیه گاو و بگذارند و بپازر گاو  
 و عاقر قرحه و مویز و بپزند جدا که خواهند درین سیه گذاخته کنند و بر قضیب و حوالی آن طلا کنند و طلا کردن بیه شیرین  
 قضیب سخت کند و دیگر مغز بنه دانه کوفته بار و عن زینق یا روغن قسط یا روغن خیری یا روغن بان بپزند و بر قضیب  
 قضیب بقدر و کمر گاو کف با مالند و دیگر فروغ خردل چند بیدتر لوره عاقر قرحه حلیفت فلفل مغز بنه دانه هر یک بخود  
 بپایند و در روغن خیری یا روغن یا سمن یا غیر آن امیخته طلا کنند و هر گاه سبب تر خای قضیب و دت باشد او به گذر  
 روغن انجمن بیدتر و فروغ و عاقر قرحه خردل آید و اگر سبب طوبت بود از جنس روح اهل و سعد شایر و دیگر که در  
 تقویت عدیل ندارد و دفع عینته کند بپازر کس یا بر عسل فته هر یک نیم فروغ زیت و زیت شغال و روغن زیتون و قدری  
 آب بپوشانند تا مهر شود و آب سوخته روغن نماید بر صاف نموده بپزند و شغال زهره کجشک تخم بخره عاقر قرحه خردل  
 سرخ هر یک شغال اصناف نموده مکرر بر قضیب و عانه و انشین طلا نمایند و اگر موسمی از امثال آن در زهره سرخ و مانند آن  
 اضافه کنند تا قوت آن بشود و طلائی که قوت قوی و دفع عینته کند در روغن زیتون بیت و زیت شغال  
 و قدری آب بپازر عسل و بپازر کس هر یک نیم و قینه را بپوشانند که خوب مهر شود آب سوخته روغن نماید و نموده زهره  
 کجشک تخم بخره عاقر قرحه خردل سرخ از هر یک شغال و غیر شغال اضافه نموده مکرر بر قضیب و عانه مالند و طلائی که  
 قضیب سخت کند و نموده تمام آرد از بیاض فله گاه عفران پناه مسقول تخم بخره چند بیدتر موم هر یک بیدرم بسیار بیدرم  
 و از فلفل بیدرم و فروغ قینه هر یک درم عاقر قرحه و بیدرم روغن زکریل و درم و نیم و انجمن کوفته موم و روغن

در روغن گذاشته با هم مخموج نموده خوب باید بر قصبه عانه و کلیتین طلا نمایند طلای که قصبه است کندن فریون  
 مشک عاقر قرحا سر یک یک باشد بر روغن زیتون یا سمین آمیخته طلا نمایند طلای جهت قصبه تقویت اثر تمام دارد  
 سرخ زر گس چهار عدد یک شارب زرد در شیر تر کرده عاقر قرحا موین زج دار چینی تیز سر یک سه درم مشک یک درم با هم آمیخته بر زهره  
 گاو یا شارب طلا کنند و بایب نیز هست دیگر که در قصبه ذکر عجیب اثر است تخم انجبه بار یک بار زرد و بایب شیر که قصبه  
 آمیزند و در اندام قصبه و نواحی آن مالند و به شیر تنها نیز کافی است و بداند که به کینه بکار نمی آید و حد کینه است  
 که یک سال بر آن گذشته باشد دیگر خردل بسیارند در روغن مناسب میزنند بر قصبه و نواحی او مالند دیگر بوجبه کلیت  
 مالند سر به بسیارند و به لالی میزنند و سرخ ذکر و مراق و باطن قدم بدان مالند دیگر زهره گاو و سیار زر گس عاقر قرحا موین زج همه با  
 کوفته بخت در زهره مذکور میزنند و وقت محاسن بر قصبه مالند ذکر است کندن دیگر بکینه بویژه امنی بنیزم و بسیارند و لالی  
 روغن بوقت محاسن بر قصبه طلا کنند و قصبه عانه را نیز مالند اگر زن در صبح مالند صبح را نرم و گرم گرداند دیگر زهره گاو  
 زرد و انگه بار روغن زر گس یک درم خردل بسیارند چون مرهم پس بر ذکر و عانه مالند چند بار که مقوی ذکر است دیگر تخم سنبل  
 سرخ سه درم خردل یک درم روغن یا سمین بچوشانند بر قصبه مالند و دیگر مشک انگلی و نیم افیون بنیزم عاقر قرحا یک درم  
 باروغن خیری زرد بچوشانند بر قصبه مالند دیگر مغزانه به دود انگه فضل چند پید شرا نگه زده بر یک میزنیم باروغن زیتون  
 در روغن یا سمین بر قصبه مالند و دیگر بسیارند و مثقال بلبله سه درم گل سرخ فضل سیاه هر یک سه مثقال همه را کوفته بخت  
 محصل کف گرفته میزنند و وقت محاسن ذکر را بدان طلا کنند دیگر که اخلاط قوی آورد روغن بوسن کوفته فریون  
 فضل نظرون خردل بر یک یک درم مشک یک قیراط با هم مخلوط کرده بار یک ساخته بر قصبه نشاند و باین مقعد و قصبه بر سر  
 روحانی خصیه مالند طلا را منعطف و ملد غسل زهره خردل سه درم برود مساوی حل نموده طلا نمایند طلا را که محاسن  
 لذت تمام دهد در چینی دو درم بچایند و وقت محاسن با نراق بر قصبه مالند مشغول شوند دیگر در چینی کبابه  
 عاقر قرحا موین زج سر یک یک نیم مشک قدری هم را خورده بکوبند و با غسل زنجبیل بر زهره معجون کنند وقت حاجه قدری از آن  
 مالند و سمین بر قصبه مالند و محاسن کنند طلای زهره سیاه زرخ باروغن یا سمین وقت جماع بر قصبه طلا کنند  
 لذتی عظیم پیدا کنند و دیگر خانه گریه سیاه و به زرخ در روغن بریان کنند چند انگه سوزان روغن بر قصبه طلا  
 کرده تره یکی از زن که نمایند آن زن حاکم و شقیفه او شود طلای بیار و باد آنجان بزرگ و آنرا در گل گرفته در زیر  
 نیزه بعد از تخمین گل دور کند و پوست از وی برگرد و در جامه کرده شیره او سبنازد و چند فلند از زر گس سه شارب زرد  
 در آن شیره تر کنند پس بر آورده خشک کرده کوفته بخت با شند خالص آمیخته بر قصبه طلا کنند دیگر منقول از محمد زکریا  
 عاقر قرحا زنجبیل در چینی ساروی کوفته بخت در آبی که صمغ اندکی در روغن حل نموده باشد بخوان و چهار بسته نگار دارند و  
 وقت حاجت دره نان دارند چون حل شود بر قصبه طلا کنند طلای که چون زن در صبح طلا نموده بر روغن عنب کندن

اندر وقت آن زن گردد و تخمه ماهی رو به فلفل از یکجا کرده بارو عن کا و طلا کنند و همچنین است اگر گوشت موله را خشک  
 کرده بپزند و در فرج طلا سازند طلا و مسک بر پیشانی صفی و دو قرصی می باشد مانند سر بیان که کوزه های بایر  
 که صفی کلان گرفته انموضع را فشرده مستی که از خود را و او را با یکدیگر مستی قبل در باد عشته بر او العباس طلا کنند بعد  
 از خشکی بر غوب نزدیکی نمایند که امساک محسوس و دیگر روغن مینه و آنه بایر که سفید بر قصبه طلا کنند و دیگر بکسر خشک  
 خاکی نزد و در کنند و همچنان زنده بر بیان بسته پیش خانه از بوزان نگهدارند تا او را بگریزند پس او را بسجیل کنند و در روغن گاو  
 بر بیان کنند تا مهر شود و در شیشه نگا دارند و وقت کار قصبه را با آن مجموعه جرب کنند هر قدر که در جاع شود قصبه است  
 نشود و مادامی که بابت سر دشت شود اگر کف با بدن جرب کنند تا بر زمین نهند تا بم باشد طلا را که در بدست از آنی که  
 سبب آن صنف قوه ماسک باشد بعد استعمال آن زن بکار آید صنف فرجون سعد بسجیل افاقیا را که کوفته در روغن بورد  
 و در روغن زکس آمخته طلا کنند و در آن در آن ها گذشته و دیگر روغن بلسان میخرم افاقیا را که کسب قسط  
 میوه ساید عصاره طبعه لیمو مر فزون هر یک در روغن زکس کوفته عصاره مورد و تر عصاره مرزنجوش بر یک  
 سته و قیه هم آمخته طلا کنند و دیگر قسط سعد بسجیل افاقیا اس مرزنجوش هر یک کسب قیه هم آمخته طلا کنند طلائی  
 قسط سعد بسجیل افاقیا اس مرزنجوش کوفته روغن فلفل در روغن با سمن و امثال آن سرشته بر عانه و پشت طلا نمایند  
 طلائی که دفع کثره احوال نماید مشغول از جالینوس آب عصی الراعی آب حی العالم آب بزر قلو تا مال آن در عاون اسرب  
 بار صاف با هر دو بدسته آنها با بنده عسل شود پس قدری روغن بقیه آمخته طلا کنند طلائی که افزای حقیق  
 بکوب طلا بشیر بر یک درم افاقیا کلنا صندلین هر یک درم گل ارمنی چهار درم گل سرخ عدس مقش بر یک عین درم کوفته سخته  
 بابت بر تر سخته بر عانه و پشت طلا کنند دیگر که بر آستین اعانت کند خلسان مقل حاد بشیر با و او را با نسو کوفته و سخته  
 زهره گاو تازه بر قصبه طلا نمایند و بگزارند که خشک شود پس عا سته نمایند که زن استن شود و دیگر در عین باب برگ سنجید  
 خشک بکوبند و زهره گاو بر قصبه طلا نموده مباشرت شوند طلائی که منق آستین کند و اگر آستین باشد بکوبید و از او  
 سداب خشک نظرون مسادی کوفته سخته با سبب سداب بر شند و بر قصبه طلا نمایند و مباشرت کنند طلائی که در عله  
 سرطان زمانی که حرارت باشد بکار آید شش کشتیر تر غلبه کوفته بر روغن گل و سینه نه مرغ مرغ مرغ مرغ در روغن  
 سرب باد سخته سرب با سینه و عمل آنند طلا را که اعتساق هم را سود دهد غلغل سلیخه شونیز لودنه کوی بر یک عین هم عا تر خوا  
 شعلی بر یک عین درم طلا ایضا طلا سبب سبز بر یک درم روغن بوسن روغن شبت اکلیل الکلی بر یک عین درم  
 ادویه خشک را بکوبند و طلا ایضا طلا را بر روغن اهل ساخته همه ابدان بر شند و شکم در زیر ناف و ته نگاه و استخوان  
 سرین را طلا کنند طلائی که در عر ولاده بکار آید طبع نه غلغل عصاره سداب تر با قدری مر ساید و یا نیز در زناخت و  
 زنا طلا کنند طلائی که عا تر فرج را سود دهد و سرب با سینه بکوبند و سبب سبز کوه کوفته سخته در آن



در آن برشند و گلاب انداخته اند و فرج طلا کنند طلای که خفته شد فرج و خوش بوی را نافع است در ایام حمل نیز بکار  
آوان است کافور ریاحی گلاب یا باب حل نموده بمالند و صاحب فرج بادین تادری گوید که زنی معاد بود که در ایام حمل فرج  
در فرج او پیدا میشد و دهن ریح بعد چهار ماه آهسته آهسته کشاده میگشت و در راه مهتم یا مستقیم استقفا میشد و هیچ دوا  
بجایده نمیکرد و آخر الامرین اجازت یافت و داد ادم و دزدان بر دیگر نیز فرجی داشتیم اثر تمام شده گردید و دیگر که زود  
انزالی کند از آن منی زن شکار کافور هر یک حمزوی غسل شش خرد بام مسامده بعد رعد سه جفت میزند و بخور نفع  
بزرگ طلا کنند که در دو هفته ادغال منی زن بریزد و دیگر محراب صاحب الف با داور میوه ساله زان استخاف مسام  
زان است و شسته بخور بخیته میوه را دزدی بر آتش گرم ساخته با هم مزج نموده نگاه دارند و بپوش و فلفل و بکینیم زعفران  
طلایا به طلای دیگر که منی زنان را که بی اختیار روان شود باز دارد و صندل سرخ و صندل سیاه و سرخ و سرخ و سرخ و سرخ  
گل خمری آرد و جو تخم فستق است که خفته بگل طلا نماید طلای که فرج زنان را تنگ کند برگ انار یا انار گل یا انار  
حمله را آب بوده در روغن تلخ بپزند که روغن بماند و در فرج بماند و دیگر مازدا کافور و سهند سنی کرده در فرج طلا کنند  
و دیگر گفت دریا نمز تخم ندیده مسامی سالیله همچنان شک بماند و دیگر آمله کوفته در روغن گاو سوزن کهرل کرده و اندکی بپزد  
و مشک و کافور خورده پیش از جماع بکشد و ساعه طلا نمایند طلای که در آن است بای زنان حامل بکار آید سرکه  
در روغن گل طلا کنند و همچنین صندل و فلفل و آب صندل و طلا کردن بر برگ کلم خفته نیز سود دهد و طلا کردن در  
محلول باب کریم شراب یا سرکه میخچه نیز مفید است طلایا مایه هندی درین بابها طلای که هتة منی به سرکه  
رسیده هتة منی که عقب سر ساندۀ عیاشند بوزن یک گشت فلفل سه عدد و باب برگ بایان صلایه نموده طلا کنند دیگر  
درین باب منقول از تجربات والد هتة باب فلفل زنجبیل و انیسون هر یک سه درم عاقر قرحا قسط تلخ تخم کناری تخم بویون  
لوگت زهره بایان سیاه میته تلخ بویون تخم بویون یک نیم درم جذب ستر مشک فروزون کجیل بر بویون بایان  
دار چینی منفر حسب البان هر یک یک گرم آب بیا زنگرس بکینیم زعفران هر یک دو توله و دوا که فلفل کوفته بار و غنها  
زهره بایان خوب صلایه کرده استعمال نمایند طلایا مقوی و منقطع فلفل دار چینی حوزو السباسب زعفران  
میته تلخ عاقر قرحا زنجبیل قسط تلخ تاوڑه سیاه و صندل سیاه بویون شکر شسته بایان کناری مالکینی بویون تخم  
کرض تخم انجوره دار ششیمان زنجبیل بایه شتر اخالی میوه سالیله خرد و در فلفل هر یک یک توله خراطین جذب ستر  
بویون فروزون هر یک دو توله آب بیا زنگرس بچاشته جری شیر روغن زیتون روغن زیتون روغن زیتون زنگرس روغن  
لبان روغن بایوڑه روغن قسط هر یک یک توله چهار روز کهرل کنند طلایا جری کرده خوک شتی و عمل سالیله  
عکده طلا نمایند و دیگر هتة قوت باه و اما که نیست درخت ناک است درخت تاوڑه پوست خرزهره سفید بایان  
دار چینی خرنسک تخم فلفل تخم تاوڑه گل خرنزهره سفید زلو پوست انار سم پست تخم پند بکینیم بایان خراطین زهره سیاه







[illegible]

یک خنک نریند با یکدیگر خوش کنند و خوردن را چینی کوفته داخل کنند و دیگر مغز بادام شیرین متعشتر مغز لسته متعشتر  
 مغز فندق مغز گردگان مغز بارهیل تازه ترانیده تخم خشخاش متعشتر شش تقاضا بخیر سید خشک سادی همه را بگویند و با کک خشک  
 سائیده بوزن کل هر صبح سه دقیقه در شیر تازه بچوشانند و بچزند تن فریه شود و قوه جماع زیاده کند غذاهای کاسه شده که  
 از حده منی باشد عدس و بقله عمقا و اگر قوی مزاج باشد قرص شکبه است غذاهای در دمنی که بسبب قوه ماسکه باشد  
 گوشت گاو و بقیس حلی و بره ای ماده و سطر و درایج مطبوخ بستر که و سماق و زرشک حب الرمان و سداب و کرنس  
 و کشمش است غذای که بزن حسا حله و خاگردم مزاج باید داد و زیرین غیر مغز و مغز و زهره است اگر تجارت بود آب  
 سخنو بادار چینی و اباریر حاره و مطبوعات که از لوم فراخ ساخته باشند مناسب است کلمه هر دو هم در الفاظ نایله  
 تناسل است قمر زجه بکسر فاسکون را دفع از ادای است که زن در فرج خود بردارد و هیچ آن فرج قمر زجه که رحم را قوه  
 و فرج را تنگ و خوشبو گرداند بسیار سبیل مرز و خوش قشاکند و ستر از خرفی گل سرخ پوست کبر تر من سادی کوفته بچینه  
 بر دهن بان برشند و به بشیم پاره بردارند و دیگر که همین عمل دارد آمدن بیدار شک انگلی خود و بیدم فجاج از خرسعد و فلفل  
 هر یک یکیم کوفته بچینه بشیم پاره بردارند قمر زجه دیگر که فرج تنگ کند و زن را خواست حلال بیدار کند شب بانی در آب  
 کنند و بارهیل بدان آلایند و آن بارهیل را در حق سعد و سلیمه و باز که چون سرمه ساخته باشند ملوث سازند و دو ساعت  
 قبل از جماع برداشتن فرمایند قمر زجه که بشیم پاره بردارند و با که سازد تخم خافض بگویند و مانند سرمه بار یک که فرج بسیار تنگ و دیگر  
 که همین عمل کند مازوی شیرینی سوراخ پوست انار و فلفل با سوبه یا شراب بشیم پاره بردارند آن آلوده فرج بسیار کسند  
 و دیگر که اعاده بکار کند استخوان خردس سیاه با مثل آن چوب تاک سوزانیده با و سنج مذکور محل سرشته فرج نمایند  
 و دیگر مصیوق قبل سکه درم و فلفل یکدم مشک قیر اطلی شراب کوفته شراب را گرم کنند و ادویه کوفته در آن بچینند  
 و خرقة کتان بدان آلوده بردارند و دیگر که بشیم پاره بردارند و با که کند سرگین کبوتر شیشه بغدادی نرم بسیارند و دو  
 درم در کتان لسته بشیم پاره بردارند و زهره خرگوش محمول کردن تنگی تمام آرد و دیگر که همین عمل دارد ششبر سعد  
 فجاج از خر برگ سوسن کوفته بچینه بر لته بردارند و با این ادویه بچوشانند زن را در آن تاجد روز نشاند و دیگر که  
 همین فایده دارد سکه قدری زعفران و شراب فلفل ریحانی بچوشانند و چند خوش دهنند بخرقه کنار آرد و بچینند  
 و شک ساخته بداند وقت حاجت بکف طه زن گرفته یکبار روز قبل از جماع بردارند و دیگر قوی صمغ سوسن بردارند  
 و دیگر مشک غنچه و بندی هر یک از آنک حله را بایند و در شراب صاف بچوشانند و صفا کنند و به بشیم آلوده  
 بخود باز گیرند که مجرب است و دیگر اقا قیا عصاره لیمو با زو بنر بیورانج پوست انار ترش خود دهنی پوست  
 ترنج بر یک خدرم جلد را خوب بایند و شراب بشیم پاره بخود بر گیرند و اگر با غلبه آغشته کنند بهتر باشد  
 و دیگر بچوب شیر بادیان آب که اول بار که آورده باشد که آنرا بدهند می بوی گویند در آن جامه سفید نیم کهنه بر کرده

چاه خشک کرده نگاه دارند و هر بار از آن چاه پاره گیرند و شاف ساخته بردارند بجایت فرج تنگ کند و دیگر میگردد  
 تخم بلوط هر یک یک گرم و نیم شب یانی سعد قلع از خربک سوسن آزاد هر یک درم شاف ساخته بردارند و دیگر  
 آزاد دخت که آنرا بهندی بکاین گویند خشک کرده بایند و پیر و شاف ساخته بردارند بجایت فرج تنگ کند  
 مشک نیک صمغ دالکی نیم قرقل سیل پوست انار هر یک درم و انگ بایند و شاف ساخته بردارند بجایت فرج تنگ کند  
 سوسن آزاد مسک یک نیم گرم خاچک نیم است شاف ساخته بردارند و از شاف ساخته بردارند و از شاف ساخته بردارند و دیگر  
 مردار سنگ آگینه نرم کوفته بخیه با شراب بلخ آمیزند و زن بکود دارد و فرجه را که افتاده است سبیل را بکایند و ضد  
 در شراب بلخ ترکیده و این معالوت کرده بردارند و فرجه که رطوبت فرج را شاف کنند مردار سنگ آگینه بردارند و از  
 بایند و بردارند و دیگر جهت رطوبت فرج نیک در الی شب یانی بار یک سطله بردارند یا پوست صندل و شاف ساخته  
 شراب پیر و خرقه بدان ترک کرده بردارند و باز و حفت بلوط گلنار در آب بچشانند و بدان استنجای نمایند و سر به  
 بالویه بایند و بردارند و فرجه که رطوبت فرج را شاف کنند و از سیلان رطوبت وقت جماع مانع آید و نیز سردی  
 جنس الحید هر یک یک گرم باز و تخم خاچک هر یک یک گرم کوبند و ولته در بلخ و حفت بلوط گلنار ترک کرده بدین الوده رود  
 فرجه که حفت و سخن فرج است کرم دانه فاعل سعد در شراب پیر و خرقه بردارند و دیگر که استنجین فرج کند کرم دانه  
 بکوبند و بجزیر بخت بردارند و فرجه که اعانت بر حمل کند و دماق زعفران هر یک یک گرم شب یانی دو درم کوفته بخیه  
 بر ششم پاره افشاده بردارند و مجامعه فرمایند و فرجه که بر حمل اعانت نماید مشک غبر هر یک یک گرم و حیدر بنیستر  
 میوه سالیله و شیر قسط پیر و هر یک یک گرم و شراب آمیزند و فرجه سازند و دیگر که استنجی باری دهد سرگین بوی  
 پیرایه خرگوش در چینی عنبر زاج نبات بالویه کوفته بخیه بگلنار برشته بردارند و دیگر مایه ان صینی سوختن  
 صبر از پانه ابد البحر هر یک انگلی با شکر سرخ فرجه کنند و دیگر میوه سالیله حیدر بنیستر و شیر قسط باز و نقل مشک  
 کوفته بخیه بردارند بعد طهر چند نوبت و بعد مره چهارعت مباشرة کنند و دیگر پیرایه خرگوش سرگین خرگوش اصل  
 برشته به ششم پاره بعد از حیض سه شب بردارند پس از آن مجامعه نمایند و در حفته غرض بایه زهره خرگوش است  
 و دیگر زعفران سبیل مردمانه ماکیان لبان ملک مصطک روغن نار دین هر یک یک کتیفال با هم آمیخته قدر  
 کتیفال از آن در صوف نهاده شب پنجم و ششم و هفتم از شهاب حیض بردارند و شاف ساخته با شومر جمع کنند و فرجه  
 که محسب خرمیان کتیفال شب یانی زعفران لسان العصار هر یک یک گرم و حیدر بنیستر مشک رنج درم کوفته بخیه اصل  
 برشته سه شب در ایام حیض بردارند شب چهارم مجامعه کنند و دیگر جهت حمل منقول از این سرافزون زانکه عمر  
 حمل برده رخم باشد بکار آید زعفران حمان سبیل اکلیل الملک یک گرم و نیم سادج هندی مردمانه هر یک یک گرم  
 کوفته بخیه بایه بطریقه مرغ خاکی و پیر و موم صاف هر یک یک گرم و روغن نار دین سه و قیه یا شش نهند تا بکوبند



تا بگذارد پس در آن کند و یک نعلی که تخم مرغ جو شامیده در وی بکشد و او را در پان بیست و دو بار بکشد تا بگذرد  
سود بعد از فراغ حیض سه روز مصلح بشم باره آنهاگون بدان تر ساخته بخورد و در آن فرجه از غفران مشک  
سبیل صلیب میوه ساید هر یک در دو روز ساج بپزند و در آن هر یک بکوبند به بطریقه مرغ خاکلی نیکو بر یکدیگر  
روغن نارون کشته و قه زرده تخم مرغ یک عدد بدستور سابق هم سازند و دیگر که صاحب رحم بود و در آن استخوان نماید  
ساقی مرغی از غفران خود هر یک در دو روز شب پانی و در دو روز کوفته بپزند و بعد از آن باکی از حیض سه روز  
بکار برند و فرجه شیر زهره خرگوش یا زهره خریار زهره گریب کدام که باشد و در آن باکی از غفران نارون  
بپاکنند و بعد از حیض بردارند و بهیوسته باکی که تخم حنظل در آن بپخته باشد بشویند و دیگر که معین بر حنظل و سنج است  
چندین مرتبه ساید خرگوش بر او و حنظل حنظلان قسط سبیل مقل کوفته بشویند و بعد از آن چند شب بردارند پس  
سبیل شسته نمایند و قبل از جماع چهار ساعت تیر بردارند و فرجه که زمان بکار دارند لطفه ایشان ملغزو و قرار  
گیرد و فلفل سیاه هر یک در دو روز افیون چهار روز شیخ ارمنی بظافلهن هر یک سیست و دو روز با تراب سبیل  
بیش از جماع بکشد و از آن در بار چیده بردارند و دیگر روغن نارون سیست و دم مخ ایل از و فای طب  
صمغ بادام میوه ساید اکلیل الملک هر یک در دو روز عصف صلیب سبیل هر یک در دو روز که کوفته است بکوبند و دیگر  
که احتیاجی است در روغن بگذارند و با هم مخلوط ساخته فرجه سازند و سه روز متواتر بکار آورند و دیگر که منع حمل کند  
فجاج کرب و فلفل سیاه و در آن قطران آمیزند و در آب و نه دشتی تر کرده بعد از آن کشتن از حیض بردارند و اگر بعد  
مجامعت قطران را بردارند با عصاره سدای با فلفل باغ حمل شود و بهتر از این که این خیر را در هر دو قطعیست مطلقا کند  
و جماع نماید و دیگر تخم خندقی سرگن قیل خردل حب قنقل استخوان زرد و مساوی کوفته بپزند و بعد از آن سبیل  
و به شیم باره بردارند و دیگر که هرگز آبستن نشود و اگر آبستن باشد بپزند و کفته اند هر زنی که بکند آن تخم بنید و خیر خود  
کیسالی آبستن نشود و اگر دانه فرود و دو سال علی هذا العیاس و دیگر مار و حب الاس مساوی کوفته بپزند و با گرم سرشته فرجه  
سازند پس از مجامعت و دیگر تخم حنظل بزر و چنان حب الحیدر گوگرد ستموینا تخم کرب مساوی کوفته بپزند و بعد از آن سبیل  
از جماع بخورد و بردارند و دیگر سبیل انار با شنبلیلی قبل از جماع یا بعد از جماع بخورد و در آن دیگر که منع حمل کند و او را در حنظل  
در دو روز حب کرب کوفته و سرشته بردارند و فرجه که استفاط کند و فلفل سیاه در سوخته و در روغن در آن گرم ملغزه شده در دو  
با هم سرشته بردارند و بعد از فرجه گذشتن حسن آنکه تمام شب با پای زن برایش بپزند و سرشته بود  
و دیگر خون سیاه سوزن از او در حنظل بخورد و در حنظل با زردی تخم حنظل شش و اگر کوفته شود و از او برود و او را بکشد  
و در هم سرشته و شبات سازند و فرجه بر مرغی یا شامه جوب ایشان تراشیده یا عطیته تراشیده یا شاخ سدای بپزند  
از کاغذ ناخته بر روغن قطران یا باب طبع حنظل آلوده کنند و بخوبی شستن بر گیرند و بپزند و بعد از آن از او روغن ایشان

و اگر که دوازده و بخوریم درین باب قویست و همچنین طلا کردن بوضاره بخوریم یا بنیم باره بدان تر کرده بردارند بچه بکشد  
 و بیرون آرد و همچنین حقنه بوضاره برگ حنظل یا بر دشتن لیم باره که بدان تر کرده باشد و اگر سکه درم است نشان  
 فارسی بخورند بچه بیرون آرد و دیگر که بچه مرده دزنده بپند از دشتن فارسی عاقره خا شونیز سداب  
 فرا سبون بالسویه کوفته بخیته بروغن زیت سرشته بردارند و دیگر که بچه مرده فرو در آرد مر جاوشیر خروش سفید بالسویه  
 کوفته بخیته بزیره گاو لیسرشد و فرزند سازند و دیگر که اخراج جنین میت و شیمه کند اهل رزاد مدحی ترس حرف هر یک  
 یک جزو کوفته بخیته بزیره گاو سرشته بردارند و دیگر که پهن عمل کند تخم جازی خردل سفید مقل ازق هر یک جزوی کوفته  
 بخیته با قطران لیسرشد و دیگر که اخراج جنین و شیمه کند و قاتل جنین و در بعضی است نشان عطینا قطران تخم حنظل قنار  
 خونی سیاه مویخ و نشاد در زرد مار لویون جاوشیر سکنج مرصا روغن سداب بخورند و فرزند سازند و فرزند استمال نمایند  
 قمر زخم که عین را بدانشان عاقره خا جاوشیر سداب هر یک یک گرم فرمون سیدرم کوفته بخیته با قطران سرشته بردارند  
 و دیگر مر فونج هر یک چهار درم اهل شبت درم سداب درم مویز منقعی شبت درم کوفته بخیته بزیره گاو لیسرشد و بردارند و دیگر  
 که عین براند و در درم را که از سدی بود قطع دهد بیزد مقل جاوشیر مصطکی اشق هر یک درم سداب و نشاد زرد درم که غسل  
 گذاشته صلیبه کنند تا بخون مسک شود پس روغن بیه با گیان و روغن هم لبط و صندل ستر کوفته بخیته هر یک سکه درم زعفران  
 یک درم فونج صلیبه کنند تا نیکو شود پس هر روز سه نوبت هر بار بقدر راز و در شیمه بچیده بردارند و دیگر در بعضی مشک و صندل ستر  
 تخم مشکال روغن بنفشه حل کنند و صوف بدان آلوده بردارند و دیگر جاوشیر خروش میوه یا سبب اطفا لطیف و لطیف کوفته بخیته  
 فرزند سازند و دیگر آب سداب آب بودنه هنری صوف بدان آلوده و در اهل و مشکط اشق و حرم که بسیار بار یک سبب  
 بردارند و بردارند قمر زخم در بعضی از حبات خرقی سیاه بخ حنظل کنندش برابر کوفته بخیته بزیره گاو لیسرشد و فرزند  
 حنظل و سنین سارون شونیز کند روح عطینا فونج حبلی ایر سداب حنظل سیاه مقل مر حلیت شتراب مراره گاو لیسر  
 بکار برند و دیگر مر صلیبه خا درسی سداب مرصا اهل رزاد تخم زرد بالسویه بزیره گاو فرزند سازند و دیگر تخم انجیر  
 بالسویه کوفته بخیته فرزند سازند و دیگر که در بعضی کزنده ستر مشک روغن بنان سرشته لیم باره بدان آلوده بردارند و دیگر  
 انجیر مشک شتراب بنانین صفت درم لوزه ارمنی مویز منقعی از دانه نشان هر یک چهار درم در دوز درم شونیز یک گرم کوفته درم  
 سرشته نشان سازند قمر زخم که قطع خون حیض نماید و در مجرب است صمغ عربی کاغذ بر یک گرم گلنار سکه درم کشنیز تازه سفید درم باله بردارند  
 و دیگر در قطع خون جنین عدیل بزار و شبانی نیدرم زالبیخ دالکی امون بیدانک و دیگر که نبات مویز است مردار سنگال سبب  
 گلنار گل مخوم گل ارمنی سرمد بالسویه فرزند سازند و دیگر جهت قطع خون در آرا که قروح و عفونت رطوبت سبب رجم گلنار شبانی  
 کاغذ سوخته بزیره کرالی مدبر بالسویه باب برگید یا کشنیز یا باب از و مطبوخ لیسرشد و بردارند قمر زخم که در قطع خون حیض مجرب  
 است ماروی سرشته درم الا خونین برگ مس و گل ارمنی گل سبز بالسویه از حریر گذرانیده پوست اما ترش را نیکو کوب طنج نمایند



خلید دوم

نمایند تا مهر اسود و قدری بسپارد بآب و ترک کرده با دوید مسجوقه بخشد بر داند و دیگر برگ سرود با زوی سوخته بر سر نشاند  
 برگ یکم نیم گل پی سی سده درم زاج سوخته صمغ عربی هر یک نیم درم دستور سابق استعمال نمایند و در همین استعمال اگر در اند  
 نقل کنند که زرگران زمره در گویند که میقال کوفته با زرده تخم مرغ بچنه تناول نمایند مختلف نمیکند و مکرر به بخور  
 رسیده و محمول زیره بوداده و بوداده با سوید بآب برنج مطبوخ بهر آنجاست فرزند که حدیث من نماید و در وقت  
 رحم میدهد است مویای صمغ عربی گل ارغوانی هر یک یکدرم دم الاخوین درودرم دیگر گلنا کند باز در مرمه و افاقا  
 شب نمایی با سوید کوفته بچنه آب لسان الحمل برشند و بردارند و برشت و خانه طلائع نمایند دیگر کاغذ سوخته افاقا  
 گلنا گلشن عصا ده بچنه آتشین با زولته کتان سوخته با سوید کوفته بچنه سرکه سرشته بردارند فرزند بهر گاه بسپارد و اگر  
 رحم باشد کار آید افاقا عصا ده بچنه آتشین سبیل خود ملک شاخ بازوی سبیل کوفته بآب برگ سرود سرشته بر داند و دیگر  
 افاقا کاغذ زرد رنگ مسادی بآب برگ زرد رنگ بآب برگ کبلی برشند و بردارند دیگر سرکه صفت بود گلنا ترنگا زرگران  
 مسادی بآب سرود تر کنند و بچنی بدان آلوده بردارند و دیگر بازو بر نشاسته افیون شب گانی روید بچنی گلشن شب گانی  
 عوزه نارسیده بنای بچنه آتشین از عوزه قرطاس سوخته عدل بسپارد کند گل غنوم اقلع اما ترش شاد و بچنی سفالی بچنه  
 خشک نیم سازند و بشماره بآب برگ سرود تر کنند و چهار درم از آن دو بدان بشم بگرد و بشسته دارند و تمام شب بکار دارند  
 و دیگر گلنا سرگین بر ششگل کاغذ سوخته شب گانی زاج زرد مد رنگ ارغوانی افاقا بآب برگ سید و آب کشین تازه سرشته بر داند  
 و دیگر بازو ششگل گوزن سوخته مشک را یک کاغذ سوخته ششگل سبیل شب گانی خدش جدید حصص قلعه نس  
 قلعه طر حرق سباق سرکه سرخ سوخته در سرکه سرود کرده صدف حرق مسادی کوفته بچنه بار یک شسته از صدف ساخته بآب  
 آس تر کرده با این دوا آغشته بردارند فرزند که درودم رحم حار بعد استعمال بود و بکار آید خطی ششگلان خشک بر آغشته  
 در آب بنزد و طبع آن بوسه ده لسان الحمل آتشین بشم باره بدان تر کرده بردارند و نقل آن به برگ خرفه با لسان الحمل  
 کوفته ضاوه نمایند و دیگر ششگلان سرخ بچنه با دوغن گل و اندکی از عطران و درم فرزند نمایند و دستور مرم  
 و اندون اردوغن گل سرود یا با سبیل ترنگا سرشته و عطران خمر فرج نموده بردارند و دیگر که فصل فرج درم حار نماید ششگلان  
 نشاسته هر یک یکدرم در عطران درودم گل سرخ خشاک چهار درم کوفته بچنه به بچنه سرشته و دروغ غنم گل سرخ در آن آغشته در  
 دادن بالند و بشم باره بدان آلوده بردارند فرزند که در آخو درم حار صلب شده اگر کار برند و درم ساه و درم سبیل  
 کند و خواست و خشک شاش تازه بزرگ سرخ عدد و نیکو کوفته کنند و یکبار روز در بچنه نهند پس سرشته تا مهر اسود باز صفت  
 کنند و مری که کند و افیون هر یک یکدرم سبیل نیم درم کوفته و بچنه سبیل سرکه گاو کوبی بهر مرغ آبی گداخته هر یک یکدرم  
 روغن گل کوفته بهم بچنه در دادن بالند و بشم باره بدان آلوده بردارند و دیگر بچنه خلیل از راه سبیل درم مرم سبیل اردو  
 بهر مرغ مقل از زق هر یک نیم درم خطی ششگلان بر یک سروده درم با عمل با بچنه سرشته برشند بردارند فرزند که درم باره



صلیب رحم را نافع است زعفران جاوشیرین هر یک یک درم منقل الهیو دکنر پیر زهر یک درم صلیب صلیب سیاه چند پیر  
روغن سوسن به بطور روغن با بونه هر یک یک درم صلیب را بشیرین حل کنند و شمع را بکند از زنده و حله بهم بخت فرج جات سازند  
در دانه دیگر که او را نام صلیب و صلیب ارحام را نافع است به بطور منقرض گاو و امل منقل زعفران زنده بهینه شوی  
در روغن سوسن بر آید به بکند و بشیرین باطله بشیرین بردارند و دیگر که درم صلیب و صلیب رحم بشیرین و زنده و در روغن و دیگر  
ساکن سازد با بونه به بطور امیون موم با نسو به بشیرین باده بردارند و دیگر که او را نام رحم را نافع است از زوت کندر  
دم الاخوین حب لافس از منی افاقا کونته بخت یا بسان الحل سرشته به بشیرین باده استعمال نمایند فرج که  
نافع است بر جا و عسل و لاده و از منی حین زنده و عسل نماید هر یکی جاوشیرین با نسو به کونته بخت بونه گاو و شسته  
فرج که بخت او جاع حاره و بارده رحم محبت کجرا کونته با روغن گل سرخ محول نمایند و قدری از آن گرم کرده  
فشار نمایند و دیگر جهت قروح و سرطان زنده و زوت دم قطعه از اسرب بر صلیب اسرب با روغن گل مالند تا علیل شود  
پس بردارند و دیگر مده و صدید را که از قبل اسرب بود بشیرین که از موضع قریب آن روغن شود و مسدود مسدود صدم الاخوین  
از زوت کندر را یک سخته بردارند و آنکه از آنکه اسرب آورده اند کندر در قبل بختنای که در باب قروح است اسرب  
شد و دیگر که نفع کند درم و صدید را که از موضع بعید رحم آید کندر از زوت دم الاخوین بر شنب پوست امار حرا  
کونته بخت یا بسان الحل سرشته و بشیرین نمایند فرج که جهت قروح رحم اولی شیان از  
عسل اعلی کار برند تا رحم و کثافتی که هست دور گردد بعد از آن شیان از آب بازو استعمال کنند تا آنکه خشک شود  
و مطلق تری و قرح نماید و اگر زنده و صلیب بخوفه با روغن گاو و منق کرده شیان ازین ساخته بر و مالیده منقل  
شوند نفع عظیم بخشند و آنرا هم با الحله زایل شود و نهایت محبت فرج که در فرج افتد استعمال دارو  
گرم و تیز و در سوزان صلیب را بشیرین حل کنند و اسرب در سنگ خام شسته بهینه بر راسی افاقا کلنار هر یک  
بهار درم به بطور روغن هر یک یک استار به بر اگد از زنده و روغن بگیرند و با خلط بسایند و بشیرین بشیرین و شیان سازند  
و بکار برد از زنده اگر بلعاب سوسن با روغن بشیرین حل کنند و ضرر بزدیم سود دارد فرج که جهت قروح رحم که آنرا انبه است  
گویند نافع سد است نافع پوست امار حرا در کلات قدری بر که بزند و به بشیرین باده بردارند و در حادی که گفته  
بطلح بنیت بزند و بردارند و دیگر که نفع کند در کلات قدری بر که بزند و به بشیرین باده بردارند و در حادی که گفته  
بخت بیدار تخم منق و روغن گل بشیرین بردارند فرج که حکم و اختلاج رحم و قرح از محاج است نادرین  
مشک گل نرین مشک گل نرین بزرگ سرور بزرگ سرور با نسو به روغن زعفران سرشته نفع استعمال فرج که  
و کشتنای را آب با بونه مطبوخ بر ناف فشار دهند و از آب شراب خنیا لایم است تا دو ایکت نماید و حسن آنکه در آن  
هیچ این دو استعمال آید فرج که باعث حکم و اختلاج گردد و برتبه که زنده و باید که تا هفته استعمال نمایند

نماید در ایام اشغال اثری از کله نخواهد یافت در روزی که نوزج ترک خواهد کرد ظاهر خواهد گشت ناشی از اثری باقی بسیار  
است اهل کتب اندیش درخت فندق ایشان نیز چون مرماوز محروث از حرر گذرانند بکنشغال با شیر حیوانات ستر  
بالمه حمل نمایند هرگاه مجموع این ادویه بهم نرسد بعضی ازین کافی است فرزجه نیز که کنشامیه سالیله سراج مساوی  
بقدر سیخ یا دو سیخ حمل سازند فطاع مخصوص فطاع شعبری که در بول است در مفوظ دوم قلاقلی که در اربول  
در ادویه معدیه فلوئیای یارسی که در حمرا قوه دهد و باد نایش بر باد و جنین را محافظت نماید و زف خون باز دارد فلوئیای  
روی که در صنف کلیه بوقت انحطاط جهت تقویت کلیه با شیر شتر داده میشود و هم سیلان طبع را میندست هر دو در ادویه صدها  
فخنوش که معوی باه است در ادویه معدیه فیروز قوش زنان حامله را که عارضه برودت منافی باشد سود دارد و باد  
علیظراف کند و مفوظ دوم فیروز قوش مسکه که باه را زیاد کند و سرعت انزال را دفع کند و معده گذشته کلمه فوژ و نیم  
در الفاظ فانیه بعضی تناسل است قرص سفیناوس جهت فروغ مثانه و اعلیل قسط نیدرم دو قواشون شب یانی سبل  
زعفران هر یک یک درم کثیر اشخاص هر یک یک درم منقر حلیفه زه بر این است و دو عدد با میخچه قرص کنند و یک درم بیاشامند  
با میخچه عریض قرص پاره ادرار بول که با فراط رود و سلس البول کشد سودمند بود و روید چینی چهار دانگ مسدل سر  
تخم لوط مسدل سفید هر یک کنشغال تخم کاهو پوست سماق تخم خرفه تخم حشاش صمغ عربی نشانه ربنا السوس هر یک  
دو درم گل سرخ گل سرخ هر یک و مثقال افاقیا گلنار عدس مقشر طباشیر بر یک است درم کوفته بجنه بلعاب سهول ستر  
قرصها سازند شربنی سه درم با یک استار برب سیب یا بر چه مناسب حال باشد قرص پاره که حصین بکشد چون مزاج گرم بود  
تخم خاوشی تخم خیار باذنک تخم خربزه هر یک یک درم روانس مشکطرا شمع دو قوا سلینج هر یک یک درم دستور معلوم قرص  
سازند شربنی سه درم با حلاب قرص بر یکی حصین بکشد و حرارت کم کند و جرب را سود دهد در ادویه مسا که گشته  
قرص پاره جرب مثانه را نافع باشد بزرا البنج یک درم منقر تخم کدو تخم حطلی منقر یا دام شیرین کثیرا نشانه ربنا السوس حشاش  
سفید گل اهنی تخم کرفس هر یک یک درم منقر تخم خیار پندرم منقر تخم خربزه ده درم شربنی سه درم با شربت بجنه قرص  
بول ادم تخم کرفس بزرا البنج هر یک یک درم افاقیا گلنار صمغ عربی بنو فسطیداس هر یک سه درم که با گل ارمی هر یک یک درم  
کوفته بجنه ده قرص سازند شربنی یک قرص پاره حلاب قرص شب یانی پندرم گلنار و درم نشانه کثیرا منقر تخم خیار  
هر یک یک درم و در شنج کثیرا نشانه منقر تخم خیار هر یک یک درم گلنار و درم شب یانی سوخته یک درم و نیم فوخته بصاره حلاب  
قرص کنند دیگر شلخ گاو کوهی سوخته کثیرا هر یک خردی کو بید و قرص کنند و آب سرد بیاشامند دیگر شب یانی  
کثیرا هر یک یک درم گل مخوم تخم خرفه گلنار هر یک سه درم دیگر کثیرا شب یانی کو بید و قرص سازند و آب سرد بیاشامند  
قرص حشاش جهت رویانیدن مروج کلیه بعد از سکون مروج و پیدان بر یک یکار آید و رواند و دانگ کند و نیدرم بزرا البنج  
چهار دانگ صمغ عربی نشانه گل ارمی گل قبری گل مخوم گل سرخ گلنار فانی سماق هر یک یک درم طباشیر یک درم و نیم







بکسر دوم

برایان کرده گل سرخ گل ارمنی هر یک نیم طلا شیرده درم تخم کاهو مغز تخم خرفه هر یک نیم درم شربتی در درم باب انار  
 در بورد قرص طین حبه بول الدم و قروح مثانه نافع گل مخوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فانی تخم خرفه مغز تخم  
 حیارین با سوبه کوفته بخیته یا میخچه سرشته قرصها سازند و اگر وارسته نال باشد بلعاب سبزی سرشته و انگشتان بند  
 و در نسخه مغز تخم خرفه هم نوشته دیگر قرصه کلیه را سود دهد و پاک کند و بر واید گل ارمنی گل مخوم طباشیر سرخ صمغ فانی  
 شربت شیرین حل کنند و او را در یک سرشته قرصها سازند شربتی که شغال و دیگر گل مخوم دم الاغ خون کند و از آن سرشته تخم خرفه  
 تخم حیارین تخم کرفس که بویند صمغ حلیوزه تخم خشتان نر الیخ سفید از مساری یا میخچه سرشته قرصها سازند و دیگر گل  
 صمغ عربی گلکارد دم الاغ خون کند که با سوبه قرص سازند قرص عود و قوت باه و قوت ذکره از او پخته او صمغ طعام  
 و رفع صنف دل کند جوز بول البیاضه زعفران برنجیل هر یک نیم درم قرقه کدرم قرقه شقال مصری صنفه لثه صمغ فانی در او  
 گرد هر یک نیم درم و نیم خیر و آقا قل سسل الطیب هر یک نیم درم عود غرقی دو درم و نیم پوست ترنج چهار درم قند سبزه  
 همه کوفته بخیته قرص سازند قرص کاج حبه قروح کلیه مثانه و بول الدم نافع است ایون یک درم تخم کرفس شعله  
 گل ارمنی دم الاغ خون صمغ عربی بزر الیخ هر یک دو درم کاج نیم درم مغز تخم خیارده درم شربتی سرشته درم دیگر که همین  
 عمل کنند ایون یک درم تخم کرفس دو درم حبه کاج مغز بادام مقشرب السوس ششاسته صمغ عربی دم الاغ خون کثیرا کند  
 هر یک نیم درم با صاف قرصها سازند شربتی یک درم یا یک شقال دیگر که بول الدم و قروح کرده و مثانه و سوزش مثانه  
 سود دارد ایون یک درم تخم خشتان سبزه مغز بادام تلخ مغز بادام شیرین رات السوس ششاسته تخم کرفس کثیرا هر یک نیم درم گل  
 صمغ عربی کند دم الاغ خون هر یک دو درم و نیم کاج خشک شش درم مغز تخم خیارین مادرنگ دو درم بلعاب سبزی قرصها  
 بندند شربتی سه درم با تربت سفیده و در نسخه فلانی کاج شش درم تخم کرفس دو درم ایون یک درم است و دیگر همه از این  
 ده درم است و مغز بادام تلخ بطرح و دیگر که همین فایده دارد هر یک نیم درم تخم بادایان زعفران هر یک نیم درم مغز بادام تلخ  
 صمغ عربی کثیرا مغز حلیوزه برایان تخم خاض هر یک نیم درم تخم کاهو بزر الیخ هر یک نیم درم شربتی در درم چهار درم مغز  
 تخم کاهو سرشته و با میخچه یا حلاب بندد و در بعضی نسخه ها تخم کرفس و قورق کبسته درم افزوده اند و دیگر خفه قروح کلیه  
 و مثانه و قطعه بول و بول الدم نجابت محبت است ایون تخم کرفس بزر الیخ سفید شش درم هر یک یک شقال تخم را زیاده  
 و شقال زعفران تخم خاض بری مغز حلیوزه مغز بادام تلخ مقشرب السوس ششاسته شقال مغز تخم خیار و از ده شقال کاج  
 جلی نیست و پنج عدد کوفته یا میخچه سرشته قرصها سازند و دیگر خفه قروح و اوجاع کلیه و مثانه و بول الدم و بول الدم  
 و حیرت مثانه نافع است ایون هفت شقال تخم را زیاده مغز بادام تلخ مغز حلیوزه برایان زعفران بزر الیخ سفید تخم کرفس  
 تخم خاض هر یک شقال کشیز خشک اندیون هر یک شقال مغز تخم خرفه سی و شش شقال حبه کاج حلیوزه  
 پنج عدد بگویند و بصیر انگور سرشته شربتی از یک شقال تا سه شقال و دیگر که همین عمل دارد و بزر الیخ مغز تخم حلیوزه

ایون نشسته مغز و ام تلخ مغز مغز و هر یک در تخم گرفتن تخم را زبانه هر یک بپزند در آب کاه پنجاه عدد  
همه را در هم بپزند و با مینج بپزند و قرصها کنند و دیگر ایون تخم کرفس هر یک یکدرم گل قریبی شاد رخ مغز  
رب السوس صمغ عربی مغز بادام دم الاغون کند هر یک در تخم مغز مغز و هر یک در تخم مغز مغز و هر یک در تخم مغز مغز  
کاه پنجاه عدد و اگر شاد رخ نباشد مقناطیس محرق مغز مغز و هر یک در تخم مغز مغز و هر یک در تخم مغز مغز  
سودمند است تخم خشخاش سپید در صمغ عربی کثیرا هر یک چهار درم تخم خرفه مغز مغز و هر یک در تخم مغز مغز  
مغز دانه آبی رب السوس نشسته هر یک در تخم مغز مغز و هر یک در تخم مغز مغز و هر یک در تخم مغز مغز  
بعضی نسخ ایون یکدرم نیز اضافه نموده اند با مینج قرص سازند و با عصا ده لسان اطل بپزند و دیگر حبه قروح  
مسانه و حرقت بول کاه پنجاه عدد و تخم خیار مقشر ده درم خشخاش سپید یکدرم گل اونی صمغ عربی دم الاغون  
دو درم و نیم رب السوس کثیرا هر یک در تخم کند یکدرم ایون یکدرم شترتی دو درم بشت مقشره و دیگر که در  
قرص کلیه بعد از نصف با سلیم بکار آید و یونیکدرم که با یکدرم و نیم سب در و آید کل سرخ طباشر تخم خرفه مقشر نشسته  
عربی کثیرا گل اونی گل قریبی هر یک دو درم مغز تخم خیار باد زک هر یک در تخم کاه پنجاه عدد و طباب بنکوسته قرص سازند  
شترتی یکدرم با چهل درم شتر خرد بپزند و ساعه صبر کنند پس سوس آب بپزند و دیگر ابو جرح گوید که او در در و گره و پاشا  
و خون اندن از قصبه و دارو کثیرا کند هر یک کفقال بادان دو درم زعفران ایون تخم حاض و شتی بادام  
تلخ مقشر حلیوزه مقشر هر یک در تخم تخم کرفس و مننه شندلج هر یک یکدرم کوکبا رسیده ده درم کاه پنجاه عدد و کوفته  
با مینج شسته قرص کنند و بایه ششک بپزند و بعد از ششاه بکار آورند قرص فلفله پس شب بانی طین مغز هر یک چهار  
درم در در سنگ کاه پنجاه عدد و چهار درم سبیلج بر صاهی سستی درم کوفته باب قرص سازند قرص گلنا حبه زعفران  
که از گرمی گود باشد کثیرا در صمغ عربی یکدرم اقا قباد و درم گل سرخ سه درم گلنا چهار درم شترتی دو درم با مینج  
یا آب که در و کرده قرص کوکب که با شتر شتر با طبع حبه یا طبع را زبانه در اخطاط ضعف کلیه بجهت تقویت کلیه  
سید منند در ادویه صدا عینه مسطوره شد قرص که با که حبه بول لدم کلوی نافع است تخم کرفس یکدرم ایون کند هر یک  
دو درم گلنا عصاره حبه لنبیس هر یک دو درم و نیم که با صمغ گردگان هر یک یکدرم بوزن کفقال قرص سازند شترتی یکدرم  
با مینج سماق و دیگر رویانده و پاک کنند قرصه کلیه گلنا دو درم و نیم کثیرا که با نشسته صمغ عربی مغز تخم خیار باد زک هر یک  
نشسته درم و در بعضی نسخ که با یکدرم داخل است کوفته بجهت باب لسان الحل قرص سازند شترتی دو درم باب سماق  
و دیگر که با حبه کاره مذکور و جهت جریان حقیق در ادویه صمغ مسطوره است قرص کوب و کلیه و مسانه را از درم پاک کند  
بزار البنج سپید ایون هر یک در تخم تخم محلی پاک کرده نشسته تخم خطمی تخم خبازی تخم خرفه تخم بادان تخم کرفس و قوه هر یک  
درم و نیم مغز صدق مغز بادام شیرین مغز دانه آبی شیرین و تلخ هر یک چهار درم بنق تخم خیار تخم خرفه تخم کدو شیرین همه

همه مقشر رب السوس تخم خامض مقشر خوزه هر یک یک درم گل ارمنی ده درم کوفته بجنه بلباب تخم کتان سرشته قرص سازند  
 شترتی دو درم با میخنج یا عیالیه بنده قرص مال سنگ احمول او را روی راک از گری بود باز دارد و نشنگ است از گرانج  
 لبان ذکر اقا قیاس هر یک یک درم پوست بلیله گالی بریان کرده در روغن گاو جرب کرده یک شقال کشنده خشک بریان  
 کرده یک درم و نیم گلزار گل ارمنی گل سنبل عدس سنبل هر یک یک درم تخم بلوط تخم حور و هر یک یک درم  
 کوفته بجنه قرص سازند شترتی دو درم بارب به قرص هر ادرا طست بقوت کند و تپیل لادت نماید اگر  
 در اوست آن کند اسقاطا جنه کند علقیت سکنج با و شیر برگ سداب خشک برگ بونه خشک اسقاطا جنه فرو با ناعوه هر یک  
 دو درم مرسته درم ترس یک درم کوفته بجنه قرص سازند هر قوی دو درم و شترتی یک قرص با طنج اهل اگر ترس نباشد و چون  
 آن دار عینی کند و اگر آب سداب قرص سازند بهتر باشد قرصی که بعد از انبار درم حار کلیه و شانه با ک کردن کار آید  
 زعفران یک درم رازمانه دو درم تخم کرفس حلی دو درم و نیم تخم خطی تخم خبازی تخم خرفه مقشر مغز جلیوه مقشر بیدانه محلیب منی  
 تخم خامض مغز بادام تلخ صمغ بادام صمغ عربی کثیرا هر یک یک درم نشاسته مغز بادام شیرین بیدانه هر یک یک درم مغز تخم خرنوبه مغز تخم  
 خیار مغز تخم کدو هر یک یک درم رب السوس شسته درم کوفته باب برگ قرص سازند شترتی دو درم با میخنج قرصی که در قوی نشا  
 معیند و دو مجربست در زعفران هر یک یک درم تخم خیار مقشر تخم خبازی مقشر مغز بیدانه تخم خرفه تخم کتان تخم رازمانه هر یک یک درم تخم خبازی  
 سته درم مغز جلیوه زده یک درم کثیرا صمغ عربی نشاسته بادام تلخ هر یک یک درم با میخنج قرص کند قرصی که با ک کند و بر داند  
 صمغ آلو صمغ عربی کثیرا نشاسته تخم خرفه مقشر طباشیر گل مخوم مغز تخم خیار بادام صمغ عربی بادام گندم قرص سازند شترتی دو درم با  
 سته درم بامی بجنه یا شرا شیرین اگر مزاج گرم باشد با سیان اهل ایاب بکرم کتاب دیگر که کصف ف یا کصف صفا  
 لبر که داب کمر شسته یک درم صمغ عربی کثیرا نشاسته صمغ البطم هر یک یک درم قرطاس سوخته دم الاغون حب الاس هر یک یک درم و نیم بیدانه  
 از زیور کمر شسته دو درم کوفته بجنه شیرین بیدانه شترتی یک درم با شربت حور و یا شربت با سیب دیگر در روغن و مغز تخم  
 و محلی او را در صمغ شانه اسارون فطر اسالیون تخم کرفس انیسون حب لبان کثیرا هر یک یک درم تخم خیار مقشر تخم خبازی هر یک یک درم و نیم  
 عود الحج هر یک یک درم دو قوه بیدانه تخم خرفه مقشر ده درم کوفته بجنه بجنه سرشته قرص سازند باب ترب و آب که در قرص آب  
 خود سیاه بجنه بیا نشاند قرصی که بهته لول الهه عجیب الاثر است ایون سته درم تخم کرفس گل ارمنی صمغ عربی کند و درم الاغون  
 هر یک یک درم مغز تخم خرنوبه مغز تخم خیار مغز تخم کدو هر یک یک درم درم قرصها سازند شترتی دو درم با کوفته شربت خشک قرصی  
 که منع حیض منوط کند اقلع الرمان دو درم گلزار سماق هر یک یک درم اقا قیاس دو درم و قیه عصاره بادام گندم سرشته درم بیدانه  
 دیگر که قطع خون حیض و خون بویبر کند بر سه سبیل قرفل مصطکی هر یک یک درم صندل کند درم الاغون صمغ عربی لکستخوان اسرار  
 گل ارمنی نشاسته ایون هر یک یک درم بلیله سیاه بلیله آله حبث الیدید بازو کرناج هر یک یک درم بزرابلیخ سته درم کوفته بجنه قرصها  
 شربت میانه از او یک درم و نیم بلبلج کشنده و سماق مقدار دو درم قفطار عان بزرگ مغز کفتار کان مغز کفتار است



که آنها را بی ضعیف گویند چون درین مرکب غسل بطریق مرقه صانع داخل میشود مسمی باین اسم گفته و چون این نسخه  
که مذکور میشود کثیر الاثر است موصوف با کبر گفته و این را نسبت باین میهند کرده اند و حکیم علی شایخ قانون نوشته که  
میت در این هند کسی که ذکر کرده باشد این را و هم او نوشته که ترکیب غایت تشویش است بهر حال کجه سقوط حلق  
و جع لسان و جمیع امراض بارده نافع است مزاره زیب مزاره دب مزاره غراب هر یک یک گرم زرد فراماره گاو هر یک دو درم زرد  
فاسرستین که ششید است و آنکه سیب ارون خولجان تخم سداب تخم شکوفه کرم دار چینی هر یک چهار درم مرادند  
بجز در فرغون عاقر قراگل سرخ مشک بنج کاکج نقره محرق هر یک شش درم اکملت بوزیدان هر یک دو اوزه درم ابریشم  
مقرض تخم کرفس مقل ازرق حب لبان آس قطط نخ نصیب الیزه سیلخه زرباد در پنج سیلخه هندی هر یک دو ستار بهمن  
بهمن سیلخه هر یک دو ستار چهار دانگ نقره دو ستار چهار درم بنج کرفس قرقر ناده هر یک سه ستار بید و ستار و یک درم امرو و یک  
درم هر یک دو ستار و دو درم نارنگ دو ستار و دو درم چهار دانگ حاما سامج هندی عطلی هر یک سه ستار و چهار دانگ  
روغن لبان صمغ عربی صیغه سایلک بنج سوسن شامگون هر یک سه ستار و دو درم افیون چهار ستار و چهار دانگ  
قرقر زکریفل صیغه زنجبیل کبریت زرد هر یک بنج ستار آقا قیا کند و کربن منقی هر یک بنج ستار و چهار دانگ قرقر  
شش ستار حب الحرف منقشر شش آثار زرد و نخلیل نه ستار بزرابنج صیغه نه ستار و دو درم قند حبید ستر نه ستار  
و دو درم و چهار دانگ تخم خرفه ده ستار قاقه کبار یا لهندانه صمغ راد شراب حبید صیغه تا هفت روز بعد از آن  
اذویه را کوفته بجهت بر زرد و با غسل روغن لبان بپزند تا بچو لوق شود و در یک سنجین پاکیزه کرده بعد از پنج شش  
جوش از آتش برداشته سرد کنند پس بگیرند یک کفایت لک ماده پیر زنده و به میزند و دست دیای او را بعضی بعضی و با نازند  
در یک مس بریزند بر بالای او ترس امین و شفت از هر یک یک کف و آب شیرین بقدر حاجت و سردی که بپوشد و با شش  
زخم کویشتا قند تا مهر شود بعد از آن از آتش بگیرند و سرد کنند و شور بای او را از پوست و مو و استخوان پاک نمایند و باز  
سور باز را در یک پاکیزه کرده بریزند بر روغن لبان و روغن نار دین از هر یک یک کف و با شش زخم بپزند تا ششش بمبند  
بعد از آن غسل بقدر شور با بر و بجهت بپزند تا آنکه قوام غسل غلیظ گردد پس بریزند بر او و به همچون راد از آتش برداشته  
در ظرف شیشه گذاشته وقت حاجه بعد از ششماه استعمال نمایند و اگر قبل از ششماه استعمال کنند مملک خواهد بود  
قسطار خان حور و طلا نقره سائیده مشک یک دو دانگ حب لبان کندش حاما پوست بنج نافع آشنه سیلخه شش لبان  
ذکر اصل السوسن محکو عبیدان لبان تخم حنظل زنجبیل مشک بنج با و شیر دار چینی حبید ستر هزار حیان سبذان سیلخه هندی  
تخم استرج کرو یا زرد و درم قاتل اسبه سکه الحار دم الاخون هر یک دو درم زرباد درم پنج کافور ابریشم خام ملخ هندی کربن سحر  
سوخته خیار شیر پاکیزه از دانه و جوب قولی حبی با قلا طالیسفریخ شهمانه بزرگ کالی ناخواه ستور فارسی بنج لود فرحت کبر هر یک سه  
درم زرباد بل قرقر نخل سامج هندی که گدن خربق صیغه مزاره قیل مشط تلخ هر یک چهار درم فرغون هندی سبذان سیلخه هندی درم زعفران

نصف ان فلفل زرا لیسج بر یک ده دم افزون یا نروده دم ادویه را کوفته و صمغ را در شراب کجانی که نه ضایع نموده باشد  
 ادویه غسل کف گرفته بپوشند و بعد از ششماه استعمال نمایند و سحر و او مثل عدسی بابت مرز جویش نافع است قلبیه و نفوسیه  
 از آنکه مناسب مقام است نگارش نموده می آید قلبیه و روک بطریق لزویه است که عنقریب مبطور میشود و بعد از چنین گوشت زرد  
 ریزه کرده بپزند از زرد کوفته و زیره سفیخ انداخته جاشنی شده دهند قلبیه و روک دم بخت زرد کاکا یا کاساخته در دیک گل بپزند  
 و بالایش گوشت بز بپزند و سرخ قطعه قطعه کرده بر آن زرد بچینند و چند خود کاکالی اندازند چنانچه گیتوی زرد و کیکوی گوشت  
 بانگ پیاز و جویج و خود بر آن بچینند تا آنکه ظرف پر شود قدری روغن داغ کرده چنانچه برای بکسر گوشت نیم سیر روغن ابر  
 بالایش بریزند و اندکی آب نیز داخل سازند و سراد بخیزد و مستحکم ساخته در میان تنور بپزند که دم بخت شود و اعلی قلبیه و نفوسیه  
 بطریق قلبیه و نفوسیه اما بعد بخت سفیخ بیشتر انداخته تخم مرغ بیشتر بر سر سفیخ بشکنند و ادویه کوفته و زیره بانگ سیر تخم  
 سازند قلبیه و نفوسیه که بهترین قلبیه است و حکیمان و او را دو باره میگویند عوت کمر حید و می است باید که گوشت را بعد از  
 صاف کاری یا از حلقه کرده بسیار و خود مقشر در دوزخ چون گوشت نیم بخت شود فلفل در صحنی و افر و فلفل درست در بخت  
 فلفل کوفته داخل نمایند و نمک درست نموده بکشند و در فلفل مصطلح در کار کنند کلمه بیستم در الفاظ کافیه اعضای تناسل کیاب  
 اگر مضیم شود خون صالح بپزد و مسخن بدن و گرده و می بود و کتاب حسینی که در امر ماه و تقویت فایده است معارف و مشهور  
 کالکالنج برل بکشد در بخت عکس گذشت که ما دانی که همه اوجاع کلمه و متانه و تحلیل ریح رحم نافع است و مرده مذکور شد  
 کمونی که طلا کردن بر خانه سلسله لیسج را نافع است و ادویه کافیه معده و گوشت کلمه بیست و یکم که در الفاظ لایه اعضای  
 تناسل است لیسان که چون مضغ کنند الفاظ قوی آرد نباتی که تا از دکان بریارند فرو نشود و از اسهال است و بطورین مناسب  
 گیرند و بعد از مقشر کنند لیسج را و ستانند و آنچه داخل است بپزند از لیسج را مقشر را مقراض خورد کنند و یکوفیه از وی در دیک سنگی  
 اندازند و بالار و روغن بطم اندازند و آفتد که او را بپوشد لیسج لیسان ذکر نیست دم بار یک ساییده اضافه آن نمایند و زرد بک  
 آتش نرم کنند تا که مضغ شود پس محمود زرد بپزد و لیسج را و قیه از وی اندک کور و نیزند و چون الفاظ تمام بپزد از آتش بردارند  
 و در ظرف آلیکینه یا زرد و وقت حاجت قطعه از آن بوزن یکدوم گیرند و در دهن گذارند و بخایند تا که خواهند وقت اراده زوال فلفل  
 از دهن بر آرد و کقطعه را سه مرتبه استعمال توان کرد بعد از آن آن قطعه بکار نیاید بعد عمل آرد و لب سازند که فلفل آفتد آرد  
 که بعد از خوردن از دهن نیز فرو نشود و در وقت حاجت لیسان مسکن آفتد لیسان مسکن که فلفل شدید فرو نشاندند سید  
 پشته و مثقال روغن کینه تازه سی مثقال لیسان سپید مسحق ده مثقال کافور سر و قیه از آن یکدالک حله با آتش نرم مضغ  
 سازند و بکار آرد و وقت حاجت مضغ کنند این هر دو نسخه از قرابادین قادر فلفل شد لیسج مسحق مخم بعضی متاخرین  
 تقویت کرده و باه کند و تولید می آفر نماید مغز اوام مغز حبه الحضر مغز حب الزلم مغز فلفل مسحق سبزه شش فلفل  
 در صحنی زنجبیل در فلفل کباب قره ورق نقره تخم بلبلون خولجان هر یک نیم توله زعفران یک توله مغز فلفل مغز جلیون







منقرضه مغز بادام حبه الحضره مغز گردگان مغز قنقل منقرضه شش پستان سپید هر یک در دم حصیه القلیب نروده  
 شغال اصل ربع من شکمین دیگر که گرم است در یکدرجه و نیم خشک در اوایل ربع آخر درجه اول منقوی کرده و دماغ  
 و قلب لنتا و منی بریزاید و شست و قضیب مستحکم سازد و نفست حصاه و کلیه منانه نماید زعفران زنجبیل  
 نارنگ فرنگک سنبل الطیب ان العصاره لیسابار مصطکی هر یک در دم کتابه قرقه خولجان مصری قنقل  
 شغال هر یک در دم کش خرماد تخم انجبه قضیب گاو سوزان نروده خشک مری هر یک چهار شغال بهمن نودری از در  
 و سیر و سفید و تخم بلون بودیدان منات تخم کدر تخم شلغم تخم سپست تخم نیاز تخم کندا تا تخم بلون تخم شلغم تخم کلم  
 که در وقت بهمان گرفته باشد مغز بادام مغز بیه مغز قنقل منقرضه الحضره مغز گردگان مغز جلیوزه مغز نارجل مغز دانه  
 انجکک مغز تخم خرزهره مغز انزل منقرضه شش پستان سپید هر یک در دم حصیه القلیب نروده و شغال اصل نروده  
 ادویه شیرینی و شغال و غذا بخور داب با قلیه یا زرده تخم مرغ یا کتاب یا بایز خام یا آب گوشت و از راست  
 ترسی و شیرینی اخرا نمایند و دیگر از مویات حکیم کمال الدین شیرازی که ترافی است در از دایه جند سیکتر  
 کیشغال انیسون فلفل سپید سلیخه الحار فافرقه مایه کشر اربالی حلیو علی دایه نودری کلگون نودری زرد لسان العصاره  
 شغال مصری بهمن سک صید منقرضه کیشکایا ربان تخم انجبه تخم جیر تخم کدر تخم نیاز تخم کندا تا تخم بلون تخم شلغم تخم کلم  
 تخم قضیب در ریاستی قرقه حد و این منقرضه ساج هندی هر یک چهار شغال حصیه القلیب شغال منقوی کوفته بیه  
 مغز بادام مغز بیه مغز قنقل مغز انجکک مغز قنقل غواجه مغز نارجل مغز دانه کد و شنداج تخم شش پستان سپید و سفید  
 مغز دانه لباد در مغز جلیوزه مغز منقودانه مغز تخم خرزهره مغز تخم گردگان مغز بادام تلخ مغز دانه شغال کوفته بلون این بلون در شش  
 بکشند و اخرا کوفته به آن چرب سازند و بارسته جندان ادویه زردغن و عمل است گرفته لقوام آرند و بهر صیاح و معانی  
 از ان با شیر آب بیا شیر شسته او را بکار بند کبوی که منی زیاده زنجبیل دار فلفل نارنگک هر یک شست و در بعضی  
 سنبل الطیب کبوز نروده مغز بادام شیرین مغز بیه مغز قنقل نارجل منقرضه شش پستان سپید هر یک در دم حصیه القلیب نروده  
 هر یک یکوز قند سپید و چند همه بخون سازند و هر صبح و شام قدر صیغه بخورند و دیگر مغز تخم حکیم مصطکی و منقول از عرب  
 والد رحمه الله عن ابن سبت مائه زعفران ورق نقره ورق طلا هر یک در شغال قنقل تخم بلون بهمن سپید ستاد که در  
 هندیت هر یک شغال شغال مغز تخم کد و تخم خرزهره مغز تخم غبار مغز بادام مغز قنقل مغز نارجل مغز جلیوزه کتابه کبوز منقرضه  
 در اجنبی مصطکی حلوائی به حلوائی صیب هر یک شغال شغال مصری بخور قند سپید یکسیر سپید و سیر قند و خوراک  
 و نیم شغال صبح و شام نیز بهمن قند بخورند و دیگر از مویات حکیم مصطکی مذکور در مویات والد المغفور مستطوری  
 مرغی یا قوت دمانی هر یک در دم و نیم طلای محلول نقره محلول دار فلفل غبار شش پستان سپید در دم کتابه زنجبیل  
 سعد زرب تخم باد زنجبیل زربا و مصطکی تخم کدر سپست کبر یا سپید هر یک در دم بهمن مرغ و سپید هر یک در دم قنقل

حاصل نمیشود چنانچه مغز را دام مغزیته مغز قدق قضیب گاو حبه الحضر انار حیل لسان العصار فیر خولجان قاقله تخم شلغم نارنگ  
در خشک است لاین گاو زبان تخم ششخاش و تر گل سرخ باد رنجوبه تخم بلهون قرقه سارون در وچ جوز بر استنه کل قرقه  
عود هر یک نیم سقنقر صفته انقباض عفران هر یک نیم درم عمل سینه چیده همه و دیگر که در سینه های و الدامه کتب است  
و در ابراه افوی و ابراهیم سینه امروست مصطلک لسان العصار سنبل الطیب زعفران زنجبیل نارنگ  
قرنفل و فلفل هر یک نیم درم کرسنه خشک مری کشن جزا قضیب گاو و سوهان کرده یا عوض آن سقنقر هر یک چهار درم  
کبابه قرقه خولجان قرنفل شقائق هر یک نیم درم سبید بهمن سرخ تخم بلهون نواری سرخ نواری زرد نواری سفید  
لوزیان مغشای تخم شلغم تخم سبید تخم نیاز تخم کند نا هر یک شش درم مغز دام مغز قدق مغزیته مغز قلقل نارنگ  
مغز حبه الحضر مغز گردگان مغز جگه مغز تخم قرقه مغز حبه الحضر مغز ششخاش سبید دماغ کنجک زخمیه انقلب هر یک  
درم عمل سبید سه حبه اودیون سازند و دیگر که کرده اگر کند و باه میفراید معتدل است لوزیان بهمن لسان العصار  
خولجان دار چینی هر یک دو درم مغز تخم خیارین هر یک سه مثقال مغز قدق مغزیته مغز حبه الحضر مغز دام مغز قلقل  
مغز تخم خربزه ششخاش سبید هر یک شش درم قد سبیده استار عمل نصف من شربی بخورم و دیگر که از ابراه  
اطباء است و نبات مغزی باه و دل دماغ و نیکو کننده رنگ خیار و مداومت او قبل از جماع و بعد از آن ایمنی است  
از عرق لیمو و نعفس و ففصان منی و امراض عصبانی مشک دانگی فریم دار چینی قرنفل سنبل الطیب سارون لسان  
کبابه سقنقره دار فلفل عود جوز بوانا نارنگ غیر انهمب عفران هر یک یک مثقال زنجبیل لوزیان قسط شیرین مغز حبه الحضر  
در وچ حیل لسان حبه الحضر سبید مغز تخم خربزه مغز تخم خیار تخم کند نا تخم نیاز تخم شلغم تخم بلهون یعنی رطب ششخاش سبید  
خشک است و دو تخم تره نیز که تخم سبید تخم کند نا تخم بلهون مشک مری هر یک دو درم شقائق خولجان قضیه انقلب بهمن بلهون  
لسان العصار سقنقر هر یک سه درم نارنگ حبه الحضر مغز دام مغز لسیته مغز حبه الحضر مغز نیمه دانه کنجد تخم سارون  
سقنقرم با عمل سبید مجرب و از نموده است شربی از دو مثقال نارنگ مثقال و صاحب تحفه نوشته که من همه مقدار این  
افیون زعفران سه مثقال بنمایه شتر اعرابی پنج مثقال افیون بزر الیغ هر یک سه مثقال و بدل سقنقر ای ربیان  
کرده ام قدر شربت از افیون از او از نیم مثقال تا یک مثقال است بجهت افیونی و دیگر بهی دار چینی دار فلفل سنبل الطیب  
خولجان لوزیان تخم شلغم گاو زبان بالنگو سبید پوست ترنج صندل سرخ قضیه انقلب مصطلک عود خماری مروارید سقنقره  
ابریشم مغز هر یک چهار مثقال بنمایه شتر اعرابی پنج مثقال صندل سبید شش مثقال کباب حبه الحضر زنجبیل بهمن تخم  
بلهون مغزیته مغز حبه الحضر مغز قدق مغز قلقل مغز دام مغز حبه الحضر مغز سبزی مغز خیار نواری سرخ و سبید  
شقائق هر یک شش مثقال فلفل زعفران مشک و ترنق قرقه و رقی طلا غیر انهمب گل سرخ هر یک سه مثقال عمل بقدر  
حاجه لبوی که بسیار یبول باز دارد مغز دانه زرد آلو تخم سبید کرده ده استار مغز دام شیرین سبید کرده کنجد سبید



جلد دوم

سید کرده هر یک نیم من جبهه الحضره کین کوفته همیشه با کین شنید میسر شد و بهشت بخش کنند و بهشت روز بخواند لعوق  
خشک مقوی باه است بگزیند خشک تر و در آب جوشانند تا بجسته شود پس صاف کرده خشک تر دوباره در آن آب  
نیزند و بیا لایند و همچنین مرتبه سوم بعمل آرند و با عمل فایند معقود سازند و قدری برنجیل و در فلفل آینه لعوق بخار  
چفته و دم بارد کلیه نقد از قی بسیار و خوردن کلنگین عملی بکار آید عمل جبار شنیده جزو انجیر کج و با هم آمیخته میس کنند تا بقوام آید  
شتری یک کفچه دیگر طبع نرم کند و نفیج و در تخمیل مردم کند انجیر در آب نیزند و صفا کنند و با قدری انگبین جوشانند و عمل بخار  
اضافه کنند و بکار برند لعوق لوب که حرقه نشانه را نافع است در آید و صدید گشته است و دوم در الفاظ  
میسیه است با سبب با الاصول که سنگ گرده و مثانه را بریزند و در که در حوض است برود و در مخطوط سوم گذشت دیگر که در عروق  
که سبب باه غلط مجتمع شده باشد و نشانه بکار آید بخ هک سبیل گلچ خوه روغن سرسبک دم مونز منقی است دم نازمانه  
اینون تخم کرفس پوست کرفس پوست بخ رازمانه گردانما خوا زیره هر یک یک شست با تخم عدد درسته من آب نقد بخوشانند که  
نصف باند بصفت کنند هر صبح هلد دم با چهار دم روغن پدید بخورند و اگر با سخویا دهند اهل باشد دیگر که سنگ گرده  
و مثانه بریزند بر بادشان سه دم پوست کرفس کرفس سرسبک حقیقت نیگوفته هفتدم موزطه نفی دانه بیرون کرد  
و دم انجیر سفید خشک کرده دانه همه او رسته طل آب با قش نرم میرند تا بر طل آید صاف کنند و هر روز چهار رقیه از آن با نذر دم جگر آید و  
سازند و به سبب با راجین که در است بصفت کله مثانه و قروح برود و معین در مخطوط دوم با و الحیوه باه میفراید و در بود و در آید و  
با و انجیر که تقویه باه کند هم در آید و قلیه را حاصل که در بول است در مخطوط سوم با و الحی که مقوی ا باه است در آید و قلیه  
مشر و مخطوط هم منفعت به تریاق کیر بلکه در امراقوی و اگر است مخلص اگر لطل اکردن که مقصد مخطوط و بلذ و بخوردان کرد  
و نشانه منفعت است برود و در آید و به صده تخم زیت عربای بهمن منی میفراید و قوت پشت کرده که در به باه زیاد کند و به  
موده و داغ بود و شطاط آرد بهمن سید پیشتر سه شبانروز در آب جیسا نند و هر روز آب میفرسند و در چهارم در بهمن قدری سرخ  
کنند و یک شبانروز دیگر در آب بگذارد پس از آن از آب سوزانند و پیشتر تا آب تمام از وی بر آید پس هر یک نیم من عسل  
و دوم آب اغل کنند و با قش نرم جوشانند تا بقوام آید و از آن قش فرو گیرند و بعد شسته او را دیگر بار بر آتش بند و از یک  
زمانی بخوشانند و در ظرف صینی نگاهدارند و بعد چهار روز بکار برند عربای خصیصه انقلب منی میفراید و باه را انگیز و قوت  
شوه زیاد کند و گرده و پشت را قوت دهد و داغ را بر سازد و نشاط آرد و قلب مصری تر در آب شسته شبانروز خیسانند  
و اگر خشک بود دوازده شبانروز بعد هر و ادراده سوزن برزند و لعابی که از او بیرون آید پاک کنند و دیگر بار جیسا نند  
قسم میکنند تا صبح لعابی در وی نماند پس هر یک من عسل صفا بر سر آن کنند و سه شبانروز گذارند بعد از آن با لای  
آتش معتدل بنهند چنانکه اصلا جوش نزنند و دو ساعت بگذارند و از آن قش بر آید و پس از سه روز دیگر بر آتش بند و نشاط  
میرند و عمل بقوام آید و بعد از چهار روز استحال نمایند عربای از من نافع با صفا کلیه بار و در بول عربای از و در کینه صفت



کله و باه در لفظ سیوم هر بای ز تجلیل کرده و مثانه باد را مانع است و بول براند و باه زیاد کند در دویه معده گذشت  
 مر بای شقاق باه را قوت دهد و لفظ تمام آرد و مثانه را سود دهد شقاق تازه در آب بخسیند کیشا زرد آن آب  
 بریزد و کیشا زرد دیگر در آب خسیند تا سه نوبت بخسان کند بعد از آن مقشر سازند و بخسیند تا نیم بخت شود آنگاه عمل  
 صاف بر سر آن کنند و با تش نرم بخسیند تا بقوام آید و در ظرفی کنند و بعد از چهار روز استعمال نمایند هر بای کردگان باه  
 بنفراید در دویه معده بای نازجیل تقویت باد کند و لفظ سیوم صفت از نام یافت هر هم آتشک که به قروح ذکر مقید  
 و خصاوری درین مقام نوشته اند الله تعالی در دویه معده خواهد آمد هر هم آتشک که به قروح ذکر مقید  
 و از مخمرات خصاوریست علیه تخم گمان آرد و گل خطی بر یکست دم کوفته بخت در آب شلغم یا آب کلم بریزد چون قریب به چمن آید  
 فلوس خیار بشیر بخیزد در آب گرم حل کرده صاف نموده اضافه نمایند و نیز تا که غلیظ شود پس روغن گل یا کبود یا زیت یا سبزه  
 قدر حاجت آید بریزد و برهند هر هم لوتیا حرا حه قضیب سود دارد و قوت بامیت درم صلیبه کرده در بخت درم موم و بنه درم روغن  
 گل گداخته بر هم سازند هر هم رال تالیف سید علونجان هر هم موم زرد بر روغن گاو دست مثقال گداخته سفید اب غلیظی شسته  
 مردار سنگ بر که سوره دم الاخرین بر کس با جویه قوتیای کرمانی مشمول و سنجج چوب صینی رال شکر گد گد کتفای قوتیای سندی  
 مسمی بزاج خضر فلفل گد کتفای کوفته بخت بموم روغن مخلوط کرده سفیده تخم مرغ راحل کرده در داون بدست نیکو مالند تا لیکن  
 شود بر باره گمان نازکی مالیده بر یا فوخ بگذارد تا فوخ برای آتشک فزاد جمع قروح سوداویه و قروح زنده هر هم شکر گد  
 چنه هم آتشک دیگر جراحات قروح فرمده و حرب مطب را نافع است شکر گد اسرچ مردار سنگ سپیده در زیر قوتیا سندی سوخته  
 پوست بخت مرغ سوخته با مسویه کوفته بخت بر روغن گل برشند و دیگر که اما من قضیب سوداویه است در دویه معده خواهد آمد  
 انشا الله تعالی هر هم که در دمثانه و گرده و سوختگی قضیب سوداویه سنگ از گرده فرو داند و با ک کند سفیده این  
 کان کران سپیده مردار سنگ بر یکدم دیم مقشره خطی صمغ کیترا بر یکدم درم مسد سالیله سنگ درم موصاف به بظ  
 هر یکی ده درم منفر استخوان گاو سه استار روغن بنفشه سیخ استار چنانچه رسم است هر هم سازند و بر زمار و قضیب گرده بهند  
 و اگر مدلی روغن بنفشه روغن عرق کسند صوابتر بود هر هم که قرحه مثانه را به تریخ کردن بآن فایده بسیار بخشد مسالیه  
 یکدم صمغ بادام سنگ درم با چهار درم موم سپیده و استار هر هم که چنه جرح قضیب نقابست مقید است قوتیای یعنی سنگ  
 لهری یکدم سنگ جرح کات سندی گلنا رنجور هر یکدم درم مردار سنگ چهار درم روغن گل یا کبود یا گادی هر یکدم  
 که باشد انقدر که دویه در آن برشته شود هر هم سازند هر هم در زمانی که جراحات قضیب فرسوده باشد و رطوبت بسیار  
 دهد بکار آید قوتیا صبر انزروت کند رنج گلنا را قاقیا پوست درخت پده سوخته شب بایانی زنج سوخته مار و افحاح  
 الزمان حامض مسادی زنگار یکدم و نیم بار روغن گل هم سازند و دیگر حبث الحدید مردار سنگ دم الاخرین قرطاس محرق و بوق  
 بار روغن گل هم سازند و اگر پیش گفته نباشد که در صبر صاف کنند هر هم که در افراط طست که سبب رطوبت و عفونت هم باشد

باشند بعد با گردن بچقنه مار لعل چنه یا بیدن گوشت و خنک کردن جراحت بکار آید مردار سنگ سفید آب قلعی از زروت  
 مساوی بگویند و با موم و زین گل بپوشند و بکار دارند و اگر جراحت بسیار و کرم باشد اندکی رنگاراه صاف کنند هر هم  
 که در اول گوشت آوردن بکار آید تعلیمی لفته سفید آب قلعی از زروت هر یک چوبی و نوبتای مغسول و جوهر با موم  
 در روغن گل بپوشند مسوچی عجیب که قنقیر قیل کمانیغی نماید مردار بد سفته عشر حرق پوست بلیله زرد پوست بلیله مار شیشا  
 هر یک چوبی جز اوله جنت الحیدر هر یک یکت جز و روغن با زوی سبز هر یک یکت و اگر قدری زرد و زبانه کنند نیز جانیر است  
 اما خوف اخراق است که فتر بخوبه مانند غبار ساخته بعد تطهیر قیل و غسل آن استعمال نمایند مطبوخ فستقین چنه از ار بول  
 کشادن حصن میند است در ادویه معدیه خرباز فته مطبوخ پر سیاوشان سنگ گره و فشانه عود کند و بشکند و براند  
 پر سیاوشان اسفوط قدر بون هر یک است درم پوستین کیر پوستین کیر هر یک یکت درم کفایت نمیکند تخم خربزه نیکو فته  
 هر یک یکت درم موز طایفی دانه بیرون کرده انجیر سفید خشک هر یک یکت درم همه را در سکه رطل آب با قش نرم بپزند تا بیکرطل آید  
 صاف نمایند و هر روز چهار وقت با سیرم مجرایه و ساینده بنوشند مطبوخ زراوند حصن فرود آورد و مرقه چ که ماده  
 صرغش از دم بد باغ رسد و موز بوج بادبان پوستین کیر هر یک یکت درم تخم کرفس تخم رازیانة السون زراوند طولی  
 زراوند مرج قنطور لون بار یک اصل فادایا تخم هزار سفید هر یک یکت درم موز بیدانه درم همه را در یک سکه من آب بپزند  
 تا به نیم من آید صاف کرده هر روز چهار وقت با سیرم و یک مثقال خرباز و مثقال روغن بادام شیرین یا شامند مطبوخ تخم  
 چنه آوردن حصن محرب و با اعتدال میل دارد و جب قمر طم گاو زبان تخم خربزه بادبان بالسویه نیکو بهم آمیزند و قدر  
 سهفت درم از مجموع در یک سکه رطل آب شنب تر نمایند و صلیح بپوشانند هر گاه نیم رطل یا بند صاف کنند و بشکر شیرین  
 کرده بنوشند مطبوخ مشکطرا مشحوع که در بول و حصن است عاقر قرحا و جیح از خر و دلسان السون قسط کاذب  
 اسارون ناخواه هر یک یکت درم حبه سداب خرد تخم کرفس تخم رازیانة هر یک یکت چهار درم مشکطرا شنب تر  
 فراسیون هر یک یکت درم فوه هفت درم لوبیای سرخ ده درم همه را در سکه من آب بپزند تا بربع آید صاف کنند و ده  
 مثقال نبات در آن حل کنند شربتی از آن چهار وقت با سیرم درم روغن میدا انجیر مطبوخ بلیله درم حار صغیر و حار  
 که مخلوط با دم باشد بعد از هفت با سلق و در صغیر از تنها بدون ضد سید بپزند بلیله زرد و منقشر تخم خربزه هر یک یکت درم تخم  
 هندی منقی از دانه سبت درم بنفشه یکت تخم گوشت و دشت برک غلب الکلب رگ کاسنی هر یک یکت شنبه عذاب الخوی  
 هر یک سی عدد و پستان پنجاه عدد و جوشانیده صاف نمایند و با زده درم فلو من خیار شنبه در آن حل کنند و سه  
 سقونیا اسفاده کنند و نیکرم بپزند و اگر حاجت باشد بدت ده روز بنوشند نوبت بپزند مطبوخ چنه درم و عسل کاف  
 تخم جازی هر یک یکت درم زیره فستقین اصل السون تخم خربزه هر یک یکت درم باد و قسط آب بپزند تا نصف رسد و دو وقت از آن  
 بنوشند دیگر حله ناخواه تخم خربزه تخم کرفس سداب مساوی بپزند و بنوشند که حرس مطبوخ چنه درم درم درم درم درم



ایمنون ناخواه فوه شرک یک یکدم موفود و تو هر یکس درم نیزند رطل آب بصفت رسد صاف نموده باروغن  
 بیدایخیز بنوشند مطبوخ چته درج کرده و نشانه و نقشت حصاة موفود و تو فطر اسالیون تخم ترب سیل سیخ او غریب یکس درم  
 تخم کرفس رازبانده ایمنون اسارون بر یکس درم و تخم حنبلت مقشر چهار درم حنبلت بجز درم بخور سیاه نیکوب دانه درم  
 چهار رطل آب نیزند تا یک رطل آب بماند صاف کنند و ثلث رطل باده درم روغن خرغی یک مثقال روغن جسنور بنوشند و از ثلث  
 آن ترب و بخور آب کرفس روغن بادام شیرین بنوشند مطبوخ چته نقشت حصاة دو تو فطر اسالیون بر یکس درم  
 بر سیاهوشان صفت درم اسقو لو قند و یون بشند درم شک درم تخم فلت بانه درم رنجر سید صفت عدد در چهار  
 آب نیزند تا رطلی آید نیم رطل بعد خرغی حمام یا شامند مطبوخ چته نقشت حصاة تخم کرفس تخم رازبانده بر سیاهوشان  
 در آب نیزند تا آب سرخ شود پس صاف نموده کشتال کنند و غده آب سیاه در روغن بادام تخم دیگر چته نوزانیدن سنگ  
 گزده بعد آیزن مفید است تخم کرفس تخم رازبانده بر یکس درم تخم حنبلت تخم نوک بر یکس درم تخم نهک بر سیاهوشان بر یک  
 بجز درم بیدایخیز عدد در سیان سی عدد جوشانیده صاف نموده چهار دونه باکیو قیه دیم سیکینجین بپزند و دیگر رگ گزده  
 نیزند با عسل و روغن گاو یا میزند و مقداری بسیار بدیند حصاة در مجری بطغز انده یا بول بیرون آرد مطبوخ کرد  
 خرغی کلک زانیکه تنناشد چته پاک کردن از درم بکار آید سیخ کرفس سیخ رازبانده او خرغی شامیده صاف نموده با ما بپزد  
 امیخته بریند مطبوخ که ادرار بول و عین نماید عین الراعی سداب قسطور یون کما ذریوس بر یکس درم نیزند و بنوشند  
 در بعضی نسخ چندید شرم داخل کرده اند و دیگر که حصی است رافقوت بر اند مطبوخ یک مثقال فراسون یکدم و نیم و تو فطر  
 مشکطرا مشع بود که کوی بر یکی دو مثقال تخم رازبانده تخم کرفس ناخواه فوه بر یکس درم پوست سیخ بادام سیخ کرفس بر یکس درم  
 تخم خرنه نیکوفته هفت درم لوبیای سرخ ده درم همه را در یکیم آب بپوشانند تا صدم بماند صاف کنند و هر روزی درم از آن باده درم  
 کلکین یک مثقال روغن بیدایخیز باروغن بادام تلخ یا شامند و دیگر گشته زردالو تخم زرد خرنه نیم کوفته بر یکس درم بپوشانند  
 شسته ستاریم را با دوش آب بپوشانند تا بعد درم باز آید یا لایند هر روزی درم از آن باده درم حلاب ترخنین یا شامند  
 دیگر که ادرار طنت کند سداب خشک درم ایمنون بجز درم لوبیای سرخ علیه بر یکس حفته در سه رطل آب نیزند تا رطل آید  
 کنند و بنوشند **چون اهل ادرار** حصی بقوه کند و اسقاط چنین رنده و مرده نماید اهل بجا به درم بودنه جوئی شرک یک  
 سداب بر یکس درم فوه فردا ناشکطرا مشع بر یکس درم کوفته حینه بشیره بیدایخیز بشند شربی صبح و شام از ده درم تا  
 دوازده درم بوزند و یک هفته مداومت کنند **چون ادرار** حینه سلس البول بمریت در لفظ سیم صفت ارقام یافت  
**چون ادرار** سطلو احش حینه عکها گشاده و متناقص هم مفید است در ادویه صدریه گذشته **چون اسری** نافع است که فنگی بول  
 سنگ کرده و نشانه و صفت هر دو در پشت راست و قویا دود و رنگ مصطلک فلفل سفید قرض فلفل شکوفه یا عاقر قرحا بر یک  
 یکدم و نیم خشناش تخم کرفس تخم ثلث تخم سوسن تخم گامنی تخم خربهمین لسان البصایر تخم بیدایخیز کیمیا تخم اسفون تخم مرزنجوش



جلد دوم

نم مزج خوش رنگ کالی فلفل سیاه تربید حب الرشاد نم و انق استند فعال اذ فر تم خچندر کثیر از لایح سفید زین  
فلفل حب الیل قسط گردیا بز و قند نا اهل اسن لبان نم پیری سیلخه تم کتان نمک هندی تم سداب تم مخطی سسره  
تم مخطی سید زره کرمانی قرفه نم فرج شکات سناکی سورجان ایسول فنیون تم سمنه سرخ حوفل سرک سسره دم  
شفاقل زنجبیل سرک چهار دم تم نواری سرخ و سفید ناخواه زینباد حبه الحفره نم راز یانه دار چینی بلبله زرد بلبله کالی  
تم حبل حب الاس خردل سیدناج کنجی مقشر علیه تم گندم سرک یک دم تم خربزه دراز تم خربزه گرد هر یک ده دم روغن کنجد  
چهل دم عمل در طل کوفته بخته با عمل روغن کنجد همچون سازند شری ۱۰۰ دم باب نیگرم همچون لک و در سسول سولانا  
حلال الدین می سیراید و پشت و گرده راقه ده تم گندم تلخ تم نیاز تم ترب تم بلبلون تم رطبه تم جوهر صندل و فلفل  
نودری سرخ حلال تم نواری زرد لسان العصاره شفاقل همین کوزیدان قسط شیرین زنجبیل و فلفل حبه حبه  
مسادی بعل همچون کنند شری سکه دم با کوبیده شیر تازه یا شیر اسب شیرین همچون سید که در اراط طشت که سید کشته شود  
بدن باشد بعد از ضد و هر گاه خون صفراوی باشد بعد از استفراغ بطبیع بلبله و اگر بلغم غالب باشد بعد از استفراغ بعب  
سکینج و حب منق و اگر سودا غالب باشد بعد از استفراغ بطبیع فنیون و حب صطیقون استعمال شود و که با شب بانی  
شادنج عدی منقول دم الاوین گل را می گل محوتم گلزار مسادی کوفته بر آب برشته شری ۱۰۰ دم تا بچندم باب سباق  
یا آب برگ خرفه یا آب بازنگ زرد همچون قیرا ط در تقویت با عجب و معوی معده و حکم و جهت قطع خام و پنهان طعام  
و تسکین جمع معده و در دردندان و تحلیل بلخ نمافه نافع و قیرا ط گفته عجب میکنم از کسی که این همچون با صلاح غذا بخورد  
محکم طیب نشود و در تقویت باه مبالغه کرده و گفته که استعمال کننده وی اقتدار بر ارضای ده عورت بیاید مسطکی  
قرنفل با خرما و هر یک یک دم زرد و در دم ایسول تم کرفس تخم گندم شربت هر یک ده دم کوفته بخته سسره حبه  
عمل با قند سسره شری دو مثقال دیگر جهت تقویت باه از عجایبات در کسها معموله قند گاه فلفل زاده از حبه  
شک کشتقال غیر شربت غفران لسان العصاره سرک و مثقال نارچیل تم نیاز تم رطبه حبه حبه تم بلبلون شک حبه بلبله  
مترقیه دانه انجیر هر یک سسره مثقال مترقیه نواری سرخ نواری سفید سرک چهار مثقال قرفه مترقیه گاو قصبه گاو  
همین زنجبیل تم مضافش حبه الحفره سرک عینقال سیرایه شسته مثقال حبه سسره مثقال و باغ تر کشتک  
چهل عدد قند سید سه برابر همچون بلوط حبه نسل الیون فلفل ان حبه سسره حبه سداب هر یک یک دم گندم حبه  
خو زوایا سسره قرنفل بلبله سیاه هر یک دم سعد شویز بلبله هر یک دم انجیر خشک حبه بلوط مقشر مقلوب با زرد ۱۰۰ دم  
کوفته بخته بعل سسره شری از سسره مثقال با عینقال همچون شری حبه عسل الیون و قویج نافع است و بی شفت  
میکنند در هر وقت از زشتان و البتان بوره امی کینقال زنجبیل سسره مثقال سسره یا سداب شک سسره سسره  
نم سسره و بی یا تر حبه فان دانه سرون کرده سیاه دم با شری مقشر از هر دو پوست می عدد فلفل سیاه عدد و خرما

باکساروز در خل خمر غلبه اند پس بریزد و از پروین فراخی بردن کنند بعد در دانه کوفته بخت با نمز و نمز نموده با سکه درین  
عمل کف گرفته بپوشند قدر شربت چهار مثقال با یکم معجون قویم حبه انگبین باه معینه است در لفظ سیمند کوشند  
معجون جالینوس کرده و مثانه سرد را گرم کنند و با کتاید فلز کسید و سیاه حاما قسطی سطح سنبیل الطیب لایق  
ساقی هندی زعفران تخم گزنه انیسون عاقر قرحا تخم انجیر تخم سداب کوبی با السویه کوفته بخت معجون سبیل معجون سازند شربتی  
کثیرال در بار الاصول یاد آید بیان یا آب کرفس معجون جلای حبه سبزه انزال غایت معینه است و با مساک مینی  
بی نظیر و طیب محکم کند و لفظ تمام آورد و لذت جماع دهد و بنایت مجرب است مشک و دانه گستره شرب کثیرال زعفران  
کبابه زربالنج سفید سنبیل الطیب قوام قرحه دار چینی مصطکی و دانه هر یک دو مثقال لسان له صاف و جویبار کاسه مثقال  
ایستری حقیقه انقلب سر یک چهار مثقال پوست تخم شانس دانه گشنیز که در وقت میحان گرفته باشند معجون نبات حبه  
مثقال حب الین سفید چهار صد عدد دارد و را کوفته بخت با سبیل معجون کف گرفته بپوشند و بار و عن سبقت قدری داخل نمایند  
و در وقت کثیرال تا دو مثقال بخورند و غذا قلیه گوشت و پیاز و کباب معجون حلقه عسل الون مانع است نفع خشک خورم  
دو تو روید از خمر حلیان انیسون سبیل زعفران دار چینی فطر اسالیون اسارون کما فیطوس هر یک سه درم معجون حلقه  
سی درم کوفته بخت بپوشند دیگر کثیرا درم در قو انیسون تخم کرفس حلیان سبیل هر یک سه درم معجون فطر اسالیون  
حلقه هر یک چهار درم کوفته بخت بپوشند و دیگر دو تو روید چینی فطر از خمر حلیان سبیل قو انیسون زعفران تخم کرفس  
سبیل مصطکی فطر اسالیون کما فیطوس فوینج نهی جنطیاناروی سیح سوسن اسما نکلون اصل السوسن کما فیطوس  
اسفوردون زر اوید و صبح تا نوازه سبیل معجون حلقه کوی گرد با سیالوس پوست تخم کرفس زیره کرانی تخم زرد  
سبیل معجون خردل هر یک درم معجون حلقه سبیل درم کوفته بخت بپوشند معجون سبیل معجون سازند معجون جنطیانار کما فیطوس  
و عسار و سنگ گره و مثانه و احتیاس حین را مانع است در لفظ دوم و سبزه دیگر که در دانه و مثانه معینه است در  
ادویه صده نوشته معجون حلیان ترکیب عاقلین محمود شیرازی حبه قنوت باه و گره و مثانه و صده دول و دانه و  
سکه و سرخی رنگ و رنگ با خن لایق دانه جربست و دیگر منافع بسیار دارد مصطکی باه شربت اعلی عود خام زعفران  
عنبر و زبدان سورجان سود کونی هر یک درم مراداید با سفینه صلابه کرده شط که قستی از لاجورد است و اگر بافته نشود  
لاجورد کنند و جزو الباسمه و از چینی قرقفل فلز زنجبیل هر یک دو مثقال روید چینی اقلیتون روی سبیل سبیل هر یک  
سه درم سکه صیدای روی رو بیان در پنج عقری زربا دانه کدر تخم شلغم تخم زرب تخم لویه بهمن خشک عربی تو درین هر یک  
سه مثقال حقیقه انقلب کثیرال مثقال ده درم عوب چینی اعلی سبزه مثقال درق منشط سدس همه مجموع ادویه را  
کوفته بخت بپوشند و دانه کل سرخ گاو زبان باد بختی هر یک مثقال در دوطل آب بپوشانند چون چهارم حصه  
ساده قند سازند بعد از آن بپاشند تخم حنظل تخم کاسنی تخم خیار بن تخم خرفه هر یک مثقال و از بهانه شیره بکشد و آب شیرین



و آب شیرین و آب انار شیرین و گلاب هر یک صد مثقال حله آنها یکجا سازند و قند و عسل منصفه شده در آن ادویه بزنند  
و بقوام آردند پس مغز بادام مغز فندق مغز حلجوزه مغز گردگان هر یک ده مثقال نرم بگویند و عسل و قند مقوم بسپارند  
بعد از آن ادویه مسحوقه آمیزند از عطران را بگللاب حل کنند چون دوا سرد شود مخروب نمایند و عسل و شکر را در حله  
کنند یک صبه را اول داخل سازند و حصه دیگر از عقیق هم آمیزند و بعضی اطباء اسارون صندلین گل مقوم هر یک ده مثقال  
آرد مغز شیر بر درده خشیاش سپید هر یک ده مثقال اضافه کرده اند و اگر ورق منشط را درون کشیده بملی که معرفت داخل کنند  
لطیفه باشد و بعضی آنرا جوینده طبع در قوام می اندازند و این نیز الطیف است و درین نسخه افراط و تفریط بسیار شده  
مختلف الاوقات یافته میشود و آنچه معجز و صواب قریب تر بود و عمل با فتر بود اینجا مقوم شد دیگر نیز از مغز غایت کیم  
که در مزاج غیر عار قوت قوی در حرارت غریزی نماید و در امراه نجاست مفید است و در اعضا و رطوبت و صفت معده را  
بیشتر نافع است و ملاحظه بر این بیماری اندازد و در حطائی خوب لیمون ساج در بنیاد درج مغربی از تجلیل با قند و عسل و شکر  
و در مثقال همین بود در صبه نیم تربت ارضینی مصطکی قرفل سیل جوز بوالسبا سه عود قاری نخل مصری زعفران یک  
ده مثقال مغز بادام مغز مغز خرمخیزه مغز فندق لسان الصائیر هر یک ده مثقال مغز بنه بار چیل هر یک ده مثقال مغز بنه  
سی مثقال شربتی در این نسخه قویه سه مثقال و صیفه کثیفاتی و دیگر از تألیفات حکیم محمد ششم طهرانی که در ده ساله عین الحیوة  
آورده و گفته که خوب این عقیق است در تقویت باه و سایر قوی و دفع در اعضا و سر و دین را کمال انفعالی و در ساق  
که با قرفل و لیمون و زبدان و زنجبیل سنبل الطیب و اسارون شامی ساج هندی و افلفل کبابی صیفی مشک شیرین  
حدود در حطائی هر یک ده مثقال دار صینی سوربخان مصری نخل مصری شتافیل لسان الصائیر عود قاری مصطکی زعفران  
هر یک ده مثقال مغز حلجوزه مغز خرمخیزه مغز بنه کربک نخل مثقال مغز حلجوزه مغز بار چیل هر یک ده مثقال صیفی صیفی خوب  
بکار آورده حد در بنه مثقال یکیشا نوری خضیا نیده انگاه با چهار من شاه آب در دیک بزرگ کرده سرش را  
محکم ساخته بشیرج بالشرط لایم جو شایسته تا برنج که کین شاه باشد رسد صاف نموده با عسل صاف حد در بنه مثقال  
و زنجبیل شیا نوری خوب که از غار و غاشا کاک باشد حد در بنه مثقال بدستور معجون سازند و طریق ساختن این  
معجون آنست که هر یک از اینها را شکر اسوانی مشک عین زعفران و مغز علیجده کوفته بخیته بوزن در آورده داخل هم  
سازند و مغز را نیز حد در بنه نرم نمایند و زنجبیل را بقدری آب صیفی حل می کنند تا نموده با عسل و آب صیفی بقوام آردند  
عین اصل نموده اول داخل سازند پس زعفران را نرم کوفته و بخیته بگللاب نجاست نرم نموده داخل نمایند بعد از آن مغز بادام  
و خرمخیزه را در حد در بنه شکر را با قدری نبات ساییده اضافه کرد خوب برهم زنند تا تمامی با یکدیگر مخلوط و همزدن  
شود و در دود حقه صیفی نمایند اما باید که حقه برسانند در اصلاح های نفس کشیدن معجون نماید قدر شربت این معجون شیر  
بدستور آنست که در معجون ساقی است دیگر که نصف نظر مکرم سیری بود شایسته آباد و گرم مزاجی اصل این صیفی قوی





عشر شیب سدس درم همین سینه مراد از کثیرا انیون هر یک نیم درم سینه مراد از کثیرا انیون هر یک نیم درم با عمل معجون سازند  
یک مثقال دقت خواب بخورند معجون سنجری تا بیفتد بر علی است بقصر صنجری مشهور در تقویت باه و دل و جگر و معده  
مصلح طعام و تمام دارد و در سینه و جگر و معده و کبد و دگر گوید بسیار دارد مثقال سنجری نیم درم معصوم نیم درم  
نیم مثقال سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
سفران همین مصلح معجون سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
مثقال سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
سفران با دام بخورند سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
عمل سینه مثقال معجون سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
حلیت سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
سینه معجون عطای سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
بدنی نوشته که او در سرعت انزال قطره دارد و غذا باید که کباب باشد مصلح کبد جفت بلوط بر لیس با سنجری نیم درم  
عمل سینه سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
و ثبات بریزد و گردگی معجون سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
سینه درم و نیم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
و فلفل و در فلفل سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
و فلفل سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
ملفوظ و معجون سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
اصحاب انسان سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
سفران با قوت سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
گل کافوران گل سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
ایر شیم معجون سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
موسیرانی کانی سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
عود ساینده جوز بوا سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
درمان گل سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم  
سفران کانی سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم سنجری نیم درم







صلیحه دوم

محرکات و الدخلة مات در جبین یکدم صمغ عربی از جهان رازبانه کرد باز بخیل تخم ریحان گلابان هر یک دو دم کند و ذکر  
 صندل سفید گل ارغنی دم آلودین بادرنجویه و دین هر یک و منقالت تخم ششک شمس سبید بجز دم غسل شروع از غصه سکه پاپ  
 ادویه مخور کند بختون کو تو الی سلس البول و سیلان منی باز دارد کند یکدم صندلین عدس فلفل کدو پره تخم حاصی  
 و من عربی طباشیر هر یک دو دم حب الاس و منقالت اتفاقا گلنار هر یک است دو دم کوفته بجمه بجلالیه بر شند شری بجز دم بعضی  
 این مخور را بنام مخور ماسک البول نوشته اند مخور لولوی ترکیب کلسوس است هفت منفعت دارد و قضیب است کند  
 و او بجمه منی بکشد و سهوه زیاده کند و اعصاب را قوه دهد و در خون تغیری عظیم پیدا و نفوذ بسیار آرد و در دوشی مرد و در اول این  
 بپزاید صمغ عربی کینه از هر یک نیم فلفل اذخر سعد کرانج سلیمه دار جبین اسارون مصطکی هر یک نیم منقالت کاکج پنج لبلاب هر یک  
 یکدم مرد و ایدنا سفته سبب هر یک کثیفال امینون بهن سفید هر یک است دو دم کوفته بجمه با بختان غسل بر شند وقت خواب و بکار  
 محارمه کثیفال ماب یکدم مخورند و در تخفه المومنین منحه مسطورین نوشته صمغ کجوا هر یک کثیفال سلیمه اسارون ارغنی  
 مصطکی هر یک کثیفال نیم فلفل اذخر سعد کرانج هر یک و منقالت امینون بهن سفید هر یک و منقالت مرد و ایدنا سفته سبب  
 هر یک شش منقالت کاکج پنج لبلاب هر یک شش منقالت با بختان غسل بر شند دیگر ماده الحویه منفعت ترک کرده و نشانه و نافع سلس البول  
 و تقطیر آن و دیگر امراض مشابه در موقوفه دوم ادویه امراض اس گشت مخور ماسک البول ادرار البول باز دارد و بجز سبب  
 هر یک یکدم که با سعد هر یک دو دم نیم طبلیه کابی طبلیه سیاه سکه هر یک بجز دم کند و منقالت بخل بر شند و دیگر  
 قشایر کند بجز دم طبلیه کابی طبلیه آله بریان هر یک یکدم حب الاس دو دم بجمه را باب استگران چند مرتبه بپاشند و شکر  
 کنند و با شربت مورد مخور سازند دیگر لادن ربع جز حب الاس یکدم و شریندی در جزو در هم کوفته شری شش منقالت بختون  
 میوهی که اصحاب اعرضه بارده نافع است حلیت ربع جز تخم انجبه عاقر قرحا فلفل هر یک نصف جزو بخیل شش منقالت در جبین تخم بجز  
 حرفه هر یک یکدم با غسل بخیل عربی بر شند دیگر که در امرباء و بختون موقوفه حرارت غریزی و شین بدن و زایل خون  
 صلاح و اصلاح منی و وضع اوتیت جلی و ضعف آن عجیب الفلفل است شش شش قیر ادا فادر بر شست قیر ادا فادر این یکدم قسط شری  
 قرفلی امینون فلفل سفید هر یک است منقالت عاقر قرحا بخیل هر یک نیم و قیه دار جبین خولجان هر یک شش منقالت تخم قریه  
 تخم کدو بری تخم انجبه منکر گردگان مغر جلیوزه مغر ناریل تخم شلغم مغرین بهمنین تخم اسپست تخم گلاب هر یک کوفته تخم  
 ده منقالت خود سبید بستر که در آب زه تیزک تازه سکه با جینا سده خشک کرده باشند خشک خشک است که در آب شل  
 آب خشک تازه عربی ساخته باشند هر یک است قیه آب بیا بر طای عمل صاف یکطل زده تخم مرغ مغر کجوا هر یک یکدم بجز  
 خود غسل را در آب بپاز قوام آرد بعد از آن دیگر اجزا بر شند شری ده درم و اگر سفت شود ساشد و من او بایه شش عربی کند  
 یا ماهی رو بیان بهمان وزن و ششک جمیع معاینه پس آنکه بگلایه ملکه ده آمیزند و دیگر که ماه را قوت دهد و گروه را نفوذ  
 نماید و نفس خوش سازد و باد معده تحلیل نماید و بدن گرم کند و قوت عاقله بپزاید عاقر قرحا فلفل تخم شلغم تخم زب





شیرازی بهمن بقدر شفا قل زعفران هر یک یک درم طلا شیر بهمن شد درم مغز بادام مغز نارچل مغز خاویزه مغز  
 تخم چهارین هر یک یک درم روغن تخم کتان یک درم شترتی یک درم ناکدرم و نیم درم کاسین افروتن  
 روغن تخم کتان چهار درم اند و دیگر کثیر الا جزا فخرج عسل بهمن یک درم ناکدرم یک درم عاقر زعفران ناکدرم  
 بخ فیکلوش اسارون جاد شیر بهمن صد درم ال کبابه دار فلفل یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 بونیدان ساج مشک لی عاقل لایطام در تخم کتان یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 تخم خرفه تخم خربزه تخم کتان یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 سیلخه قطر اسالیون کرم داده کرده سوسمار بر سر لخته بر روی اسجیر خشک یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 سوسمار کانی غیر اسجیر خشک یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 ایسین رازدانه قرقر خشک لیان انجکاف خشک لیان ساج با بونه حب لیان بینه لکب بینه کدو تر بینه مرغ  
 حایه گور خر به شیر به گور خر به یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 قرقر افنی قرقره زباد سوسمار کوفی تخم کدو صندل بهمن متونادام مغز بهمن مغز گردگان تخم کتان یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 کجشک حلیم زخم و سیاه مغز خاویزه هر یک یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 زعفران حب الی لم مغز کثیر خشک یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 جمل متقال فانید سحری بنیاه متقال حب طینی صد متقال عسل کف گرفته بقوام رسیده مثل بهن ادویه میخون مرغیض کتیا به  
 وزادون سهل گرداند و بچه مرده بیرون از دروازه حبی بر یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 حلیت یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 میخون مرغیض الی ارواح مرغی است عزیز الوجود عظیم القدر بهی و تقوی آلات می دلی و معده و جگر و حرارت مغزی و  
 شفا و بسط و سوز و جمع و ادرار و حافظه و طریقت و صلی و فرا سیده فلفل هر یک یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 شترتی صباب کند هر شب پنج عورت را خوش کند یا فوت رانی یا فوت کبود لعل ریشی فیروزه زعفران زعفران کدو  
 شب عقیق مینی هر یک یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 قسط شیرین قسط دار فلفل پوست طلیله زرد طلیله سیاه زرد اند در حرم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 بیل بر یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 درم سیاه حوزوا شنه گاوزبان الی گویا سینه اسارون شفا قل بهمن سینه بهمن سینه بهمن سینه بهمن  
 چهار متقال مغز تخم کتان یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم یک درم ناکدرم  
 دشت سوسمار مغز حب الفلفل مغز حب الیان مغز انجکاف کباب بادام شیرین بادام تلخ بینه متقال چهار مغز فلفل کانی بر ساج



اسطوخودوس را بوی جینی سبناکی غاریقون را بوی درمنول هر یک بخورم صبح و شب و در شب خواب  
 هر یک شش مثقال مصطکی و سرخ کورنچل جد و در باد زهر حیوانی گل تخموم از عین لیان هر یک نصف مثقال غث الحیدر  
 در زعفران اول شش مقرر چند ستر کند مرد و درید ناسفته هر یک شش مثقال ریحان زریکشی سقنور سکه صید  
 ستر کنگرک حصیه مرغ سرطان هری سنگش عاچ سوهان کرده کعب لغز سوخته مشک از خر غیر شهاب غریب و صیغه باله هر یک  
 ده مثقال قرص اسقل بایزده مثقال بومبای جوز مائل هر یک دوازده مثقال قصبه گاه کوی سوهان کرده سیزده مثقال بایزده  
 شتر اعرابی حصیه لعل حبیب جینی هر یک بایزده مثقال تودری گلگون تودری زرد تخم کرفس تخم سبب اسفند تخم جرجهر  
 تخم بلبلون تخم انجیر تخم کند نا تخم نیار تخم خفندر تخم شمشاد تخم شبنم سبب اسفند اسفند حله سیاه درانه تخم شمشاد  
 رازیان هر یک سی مثقال قرص افنی چهل مثقال مشک کبریا مثقال عسل مصفی نبات هر یک یکون ادویه عسل که از ستر کند  
 ساخته باشند و وزن ادویه آب افرو دلمنی گلاب عرق بهار عرق بید مشک هر یک نیم من بتریز آب انار شیرین آب سیب  
 هر یک یک من بتریز شراب انگوری پنج من بتریز بچون سازند و بعضی ده انار را کوفته بچینه شراب انگوری شش انار را بتریز  
 میچون میچون که منی افراید و باه را انگیزد و سرعت از آن را نفع دهد و نسخه در ادویه معده که گذشته میچون میچون میچون  
 از میچون ساقین قوی تر است و نشاط تمام آورد و ورق نقره و ورق طلا شکری یک بندم لعل که با بسد و از غفلت بخیل هر یک نیم  
 مرد و درید ناسفته ساج سعد غیر شهاب هر یک دو درم خولجان کباب قرفل سبیل الطیب فاقه جوز جزو جوز بوا از مشک کوفت  
 مصطکی سان لعل صابون هر یک نیم درم شهاب درم قرقه گاوزبان گل سرخ هر یک نیم درم و در عین قصبه سی مثقال عسل دو خند میچون  
 ملوکی همه قوت مجامعه و تقویت معده و اشتها بیاورد و سبب قافله کند هر یک شش مثقال شش دوم مثقال جوز بوا قرفل  
 سبب سنان العصاره فیروغ از خور بخیل از عین مصطکی زعفران عود هر یک سه مثقال قند و گلاب هر یک ده مثقال  
 قند و گلاب حل نموده عسل بقدر کفایت اضافه نموده بقوام آرد و ادویه مسحوقه بدان بپوشند میچون مسک که کانی  
 بخورند از آن نشود از عین مصری جوز بوا قرفل مشک زعفران غلغل زنجبیل قرقه حمله برابر عسل میچون ستر ستر از عود  
 یک درم هر شب که اراده جماع باشد وقت عصر این را بخورند و بعد از مشغول انکار شوند و درین اثنا باید که طعام نخورند و بعد از طعام  
 که قبل از عود بیکس خورده باشند کافی است و بعد فراغ اگر وقت طعام خوردن باشد البته باید جوز بوا و لافندری شیر بپوشند  
 در صبا ناری گوید که من بعضی اعراض را که مبتلا به سرعت از آن بودند قدر دو بخورند از این دو اگر مودم که هر روز بخورند و بعد از وقت  
 صید روز علت مستور از ایشان زایل شد دیگر بجهت سرعت از آن بی نظیر است و میخورد لایزال طبع مشک و انگلی نیم  
 سبیل الطیب و الود خام مصطکی هر یک ده مثقال قرقه و از عین هر یک سه مثقال جوز بوا فوسه شش شش هر یک ده مثقال  
 اسرار الحکما سبب مثقال حبیب اللیل سفید صندل عسل سه چند ادویه که سبب شد و قدری از عین بادام داخل نمایند شترتی  
 از کیمشال باد و مثقال میچون نا میخوره که کرده و باه را قوه دهد و غوط تمام آرد سه نسخه آن در ادویه معده که گذشته دیگر قویتر

توتیر در تقویت باه عجیب تر از مولفات حکما متاخرین است تخم که ز مغز مینو دانه مغز تخم کوب خ هر یک یک درم گل سرخ سرخ  
 سرخ لعل هر یک ششاه صغری عود غرق هر یک دو درم غلغل از تخم رتب مغز تخم اشکن هر یک سه و نیم درم حبل السبیل  
 قرنفل خولجان عاقر قضا مصطکی جوز بواوزیدان رزینا در تخمیل بی رسته آسند سبیل الطیب کندر تخم سبیل کبابه تخم شلغم  
 تخم انجیر تخم نرگ تخم کدنا شیطون رز او دیند همین بودیدین فلعل قسط شیرین تخم فنجکشت شهد ایچ مایه رسته اوراق  
 موچرس کپال بید ستا و تخم جوجه بل سرخ بون کوله هر یک یک توله عفران سبدرم موصلی توتیر و ارجینی رز الفج هر یک  
 یک توله نیم تخم مقشر خشان شک متخلفه زده پوست بلبله پوست بلبله هر یک دو توله ناخواه تخم کرفس هر یک دو درم  
 مغز اجیل حصیه لشعلی هر یک سه توله باسی در میان ده متقال غسل سفید کوزن ادویه قدس سید و دوزن ادویه  
 معجون نظام ساهی که کولانا حسین ساخته مشک و متقال ورق طلا و ورق نقره هر یک سه متقال غیر اشک  
 عود خام سورخا ن سبیل تخم شلغم تخم نیاز تخم رتب جوب صینی مر و اید لعل هر یک یک متقال قرنفل سفید کوفی اسارون  
 قاقله کبابه قرنفل سبیل الطیب رتب تخم و اولودی نار مشک سبک صید اخولجان سطل خود و کباب صینی بوزیدان  
 صندل سفید مغز سر کشتک با جیل گردگان گاو زبان بادرنجبویه ورق شاسفرم هر یک ده متقال عفران تخم نرگ  
 هر یک یک توله متقال ورق گل سرخ مصطکی ابریشم مقرض و ارجینی نو دین هر یک یک متقال شیرانه همین خسته اشک  
 هر یک یک متقال جوز بواوسی عدد و ورق الخبال مثل مجموع غسل کف کفته تقویم رسیده سه دوزن ادویه دیگر که یک درم  
 نظام ساه ساخته با قوت ربانی مر و اید ناسفته بادرنجبویه وانی ورق طلا ابریشم مقرض عود و متقال مصطکی و ارجینی سبیل الطیب  
 هر یک یک متقال غیر عفران سطل خود و بادرنجبویه رزینا در تخم اشک سبک صید امانیه شرا عرابی جذبه شیر هر یک یک متقال  
 سبیل رتب متقال ورق الخبال بوزن سه ادویه با سبک جیدان غسل هر شش معجون هر مین که با راضی کرده سفید است  
 یک شش آن در ادویه معا گذرشته و دیگر شش آن شش الله تعالی در ادویه مفصل باید معجونی که جهت دفع شلغم است  
 حکم نظام الدین علی است دم الاخوین سد تخم خرفه تخم نشیب هر یک سه متقال سعد کوفی گل سرخ صندل سفید و ورق نقره  
 طر آشیش سرخ انجبار فوفل عود غرق مصطکی مقفل ازرق عفران هر یک چهار متقال گلنا گل مخوم تخم بلیون حب کا کج  
 تخم نداب تخم نور و طباشیر تخم حاض کندر سادج هندی کرد یا فاع هر یک یک متقال پوست بلبله زرد بلبله یاه  
 رزیه مد بر جوش کبر با مر و اید تخم شش هره هر یک شش متقال تخم کشمش تخم فنگار رتب شش متقال کافور  
 اسطوخودوس هر یک ده متقال شیریه انکه افیتون هر یک یک توله متقال شاه بود سبب متقال تخم خشان سبب سرخ  
 متقال شهد ایچ جیل سرخ متقال ترنجبین سبب سرخ شش متقال کباب سبب دنیا معجون سازند و دیگر که شش هره  
 بشکند و مینی کم کند تخم سدا اینیون هر یک یک درم جذبه شیر زرد الفج سفید تخم کاسه تخم کاسنی هر یک دو درم با شش جید  
 غسل هر شش و شتری دو درم و اگر دو درم سرخ نه یک یک دو درم تخم سداب سبدرم گلنا را حاضه کنند و با دفع شش

نگا دارند تا مقصود حاصل شود همچون که سنگ نراند من کناسترس سابر در جلی نه بنجیل فلفل این فلفل در فلفل است  
در قوتش کفش قسط مرطوب اسالیون فلفل سیخه کما فیطوس بود نه نری بود نه فلفل انجا در یوس فلفل کما فیطوس  
از قوتش ریون نراند در جرج نراند در طول مطلق مورسین پنج سوسن اسماگون فوزیره کرانی نراند در باران  
این فلفل مشوی خردل حب صنوبر منشور اسالیون حب لبان تخم جرج صغری بری قرمان تخم سداب بری تخم فلفل سیخ  
سیاه اجوه قرنفل حب هست فلفل اذخر هر یک یک گرم و نیم جرج عاقر قرحا فرفیون جذبید ستر فلفل سیخ کما فیطوس  
خونچان خشک هر یک دو درم حب قنط حب ارجاص هر یک یک درم عقارب محرق چهار درم کوفته بخته بر عین  
لبان بکرطل حب کرده لعل منزوع الرغوه لیسر شند عید شمشاه استعمال نمایند شری رجمه هم تا نصف درم  
دیگر قوتش منقول از مختار ابن سبیل جرج سیخ پوست تخم کبر تخم ترب خاکستر مغرب جرج الیه و منقول قوتش ریون فلفل  
الکینه سوخته خون بزکوی خشک کرده فطر اسالیون اسارون قسط سیخه جرج حب لبان صمغ زعفران فلفل کما فیطوس  
نراند در جرج زیره کما فیطوس هر یک یک کج ذائقه فلفل سیخ فلفل نراند در جرج تخم خیاره تخم لبلبون تخم زازایانه تخم طلحه  
مغربا دانه تلخ خشک مغز جله زرباک در جرج صمغ رادارب سداب استعمال کنند بخته یا عمل همچون کنند شری  
سیدرم تا یک شقال با طبع خشک و دیگر درین باب منقول از سیح که جرج فلفل نراند در جرج جرج صمغ عاقر قرحا  
کرب بطلی رادارب سنگ سیخ خون بزکوی خشک کرده خاکستر پوست بخته که جرج صاران بر آنده باشند جرج جرج صمغ عاقر  
جور هر یک یک کج فطر اسالیون در قوتش سیخ صمغ آکو تخم فلفل نراند در جرج جرج صمغ عاقر قرحا فلفل سیخ فلفل سیخ فلفل سیخ  
با طبع خشک و سیاه و دیگر حب طیارا در درم جذبید ستر فلفل کما فیطوس درم هر یک یک درم فلفل در فلفل هر یک یک درم  
تخم کما فیطوس در درم لعل منزوع الرغوه همچون کنند شری دو دانه تا نصف درم عید شمشاه استعمال نمایند دیگر اسالیون  
تخم کما فیطوس مطبی تخم زازایانه ناخواه فلفل سید فلفل سیاه جذبید ستر هر یک درم عقارب محرق لو شاور دو قوطر اسالیون  
هر یک یک درم تخم شفت تخم ترب هر یک یک درم سداب خشک کما فیطوس کوفته بخته لعل منزوع الرغوه همچون سازند  
شری از بیدیم تا یک شقال باقی که در آن تخم کفر در زازایانه جوشانیده باشند بخته فلفل کما فیطوس که عسل الیون را این  
است فطر اسالیون موفهر هر یک چهار درم دو قوطر اسالیون تخم کفش حب لبان هر یک یک درم کثیرا در درم کوفته بخته  
سیخ لیسر شند سیخ لعل منقول از جرج جرج که فلفل در درم رادارب و دردی شانه رادارب است مطلق بلبله را  
انکه هر یک یک درم گلکار زیره سیاه ناخواه کرده یا هر یک یک درم کدر شونیر هر یک درم حصه فلفل در درم قند سید جرج  
عید شری از در درم تا یک درم فلفل کما فیطوس که بول فی انراش باز در درم کدر راقا قیاس شفاف تا یک درم در درم  
شب باقی بران نراند در تخم فلفل منقذ درم حسن تخم کمان بلبله کانی بران هر یک درم کوفته بخته یا بخته آید شری  
نراند در درم تا یک درم جرج رادارب و فلفل مرده از کما فیطوس کمال الدین حسین شیرازی مرکی در جرج هر یک درم فلفل



در قیاس سداب نه جلی قردمانا مشکطرا مشبع و دو حلیت سکنج باوشه بر یک شقال اخرا کوفته بخیه و حیدر علی  
بیشند شترتی شقال مار و گنگل دیگر که اعتبار طبع است و در ار از ان بدین صفا دارد و تخم کرفس را  
اینون هر یک در دم مشکطرا مشبع رو به چینی قسطا اسارون حاما حبل حیده هر یک در دم مجموع کوفته بخیه با سداب  
کف گرفته بشند و هر بار با دقت در یک شقال بخورند معجون که حیض بکشد و در چینی بکند مشکطرا مشبع کشتقال سداب  
تخم فلفله هر یک در دم فوه سه درم تخم خربزه بچیز در دم کوفته بخیه لعل کف گرفته بشند شترتی بچیز در دم دیگر که حیض را  
در دم فاصل را که از طوبی بود و دارد و با بیز بر ج بوزیدان قسطا مشبع فوه و در هر یک در دم تخم خربزه بچیز  
گلنج هر یک در دم ترب چهار درم بلبله کالی آله هر یک در دم کوفته بخیه لعل مصفی بشند شترتی چهار درم با معجون که زنان  
حامله را که عاده با سقاط داشت باشد زمانی که در ماه سیوم شروع شده باشد هر روز بقدر یک شقال بخورند منع سقاط کند قشاره  
عاج فلفل شاخ گوزن سوخته گلنا را بر شتم مقرض هر یک یک شمشه در داید جان بسید شکلی گلنج کل از منی کشیده خشک و شده  
مصطکی زرباد کباب چینی هر یک دو شمشه کوفته بخیه بکرا انگلیس باشد و بشره آله شترتی معجون سازند و کافور و صندل و قند  
آمیند معجون که معین حمل است فلفل طیب زعفران هر یک بچیز در دم مرورید با سفت لعل فلفل زنجبیل قرفل خربزه بچیز شکلی  
ساج شکر برگ قرفل هر یک در دم همین قافله مغر حلقه زده اینی هر یک در دم کوفته بخیه با سداب حیدر علی بشند  
و باید که عمل کف گرفته باشد و در ظرف آبلینه در اند مرد و زن هر یک نیم شقال بخورند دیگر که حمل است و زایل  
زهره بز کوهی نر باشد بهتر و الا الی که در بحال جوانی دستی رسیده باشد کثیرا به مغسول بهین خولجان خردل هر یک  
نیم شمشه در روغ خفیه انگلیس مرورید با سفت هر یک ده شمشه با عمل کف گرفته بشند و سه روز هر روز از یک شمشه تا بقدر  
شکل مزاج و قوه خورند دیگر هر گاه که مرد خورده معین بر حمل باشد مرورید با سوده نیم شمشه کثیرا استغسول بهین خولجان  
هر یک یک شمشه بهین سرخ مراره الفور زرباد در روغ فلفل سفید خردل سفید هر یک ده شمشه کوفته بخیه لعل معجون سازند  
شترتی سه روز متوالی از یک درم تا یک شقال بخورند معجون که بچه سهول و وضع حمل بغایت مفید است بچیز در دم میوه سیاه  
اهل بر یک شقال در چینی نیم شقال اخرا کوفته با کبکین بشند شترتی دو شقال با با از لعل شتراب کینه دیگر فوه  
قردمانا مشکطرا مشبع هر یک در دم سداب بیت درم کوفته بخیه با شربت انجیر نر باشد انجیر خشک بخورند و صفا  
کند و بقیام آرد و ادویه در ان بشند شترتی با گردگان صبح و شام معجون نافع علل اعضا و تاسل فلفل سه درم  
شقال چهار درم لسان قضا فیر تخم کدر تخم شلغم خربزه توری سرخ و سفید هر یک بچیز در دم مجموع کوفته بخیه با سداب حیدر علی  
کف گرفته بشند شترتی یک شقال دیگر تخم بیز تخم بلبله هر یک در دم فلفل در فلفل زنجبیل مغر حبل لعل فلفل  
تخم شلغم هر یک در دم شمشه در دم نخوده درم کوفته بخیه با سداب حیدر علی بشند شترتی یک شقال بخورند  
بهندی درین با معجون معوض بهین سبیل در تقویه باه و تو کب منی و سیاه و شستن نمود بحال و بهتر جوابی مانا

محراب است و درخت سبیل جوانان را بجاوند و بیخ او که از میان سفید برمی آید مانند کدو یا یک میوه در میان خشک  
 شده سفوف کرده از جامه گذرانیده بهم وزن آن شکرتری یا نبات میخون سازند و مقدار یک پیمانه در سر صبح ناشتا  
 استعمال نمایند و با ده درم برسانند و از ترشی بر پخته کنند میخون موسوم میخون صمغ عربی حبه قنوت باه دفع  
 سیلان مینی و برای تعظیم آن از حراب قندگاه و محولات این حقیر غفره الله است صمغ عربی آرد خرماء آرد شکلهاره بر یک یک بر یک  
 نازیل مغز به منو با دام مغز به منو به هر یک یک درم الاهی خورد و از صنی بر یک یک نیم قرقر فلک زکیرم نبات بر او خرماء  
 میخون سازند شری از یک کوزه تاد و توله مفرج ابراهیمی مقوی باه و دافع رباح شانه و طین طبع و دافع سموم و نافع مبرورین مشک  
 و درم عنبر درق طلا هر یک یک درم و رقی غفره خرمال غنی مرافق این الدوله نوعی از بهمن سفید است به هر یک یک درم با قوت  
 شب فاد اینا قسط جده و اتخم کوفش از او نطویل زراوند صمغ کند شخم کثیر فلفل سفید جوز لطیفه بلبله کاملی سناکی بلبله زرد  
 ناخواه است به هر یک یک درم لباسه سطر و دو درم سفلج سادج خطمانا و می لسان لوصافیر لسان حاوی به هر یک یک درم مرورید  
 بهمنین باد بخوبه سفاقل روح غفری صفاقل زراوند طویل زراوند گل مخوم لسان الثور گل سرخ فلفل پوست ترنج قرقر قاقله  
 کبار زنجبیل مصطکی حشاش بهر یک یک درم حریر با نرزه درم خود زعفران حبسیان حصیه لعل قاقله صفاقل بهر یک یک  
 درم کوفته و بخت با سه چندان غسل بر شند شری از یک درم نایک درم و بعد چهل روز استعمال نمایند مفرج ابریشیم کثیفه  
 باه کند مفرج عظم که درین با سفید است مفرج حواهر رشیدی مقوی کرده و بهی است هر سه در مفرج سیم مفرج سوسنی  
 که باه را بگذرد در او به تلبیه مسطو گشت مفرج طرب الحیا لیس از مخمرات متاخرین است در پنج باه مجرب در تفرج قلب  
 تقه بعد بی نظیر مشک خالص کشتیال درق طلا درق غفره یا قوت رانی لعل حبشی مرورید ناسفته لب که باه یک  
 در مفعال عنبر شمش گل از مینی بهر یک یک مثقال بهمنین روح غفری باد بخوبه گاد زبان گل سرخ هندلین طباشر کباب  
 قرقر زربا و صنی درق شاسه فرم نو درین مرز خوش سیسبه سادج لسان افزوز و دحام سعد کوفی سبیل الطیب  
 زعفران مصطکی حب لاس بهر یک یک مثقال حصیه لعل حشاش سفید بهر یک یک مثقال شربت خوا که خرد عظم بهر یک  
 نصف ادویه غسل بقوام رسیده سه چندان و به بطریق متعارف میخون سازد مفرج عالم کبر صغیر مشک خالص درق غفره  
 عنبر شمش بهر یک یک کوزه خود لسان نو دری زرد و سرخ تخم کدو تخم شلغم بهر یک یک کوزه باد بخوبه گاد زبان سادج شمش  
 قرقر زربا و صنی شفاقل پوست ترنج زربا و گل سرخ سبیل الطیب انیسون کثیر شکر زبان کرده نازیل زعفران بهر یک  
 سه توله حصیه لعل بهر یک یک در مین شط بر ابراد و غسل سه چندان و به مفرج طرب الحیا لیس منجمه و بکه که در قرابادین سفید  
 علونجان است شفاقل مصری نولنجان حصیه لعل بهمنین نو دری زرد و سرخ و ج ترکی لسان لوصافیر حب لسان مفرج  
 تخم خیارین تخم لیمون خربزه دره و از صنی اسارون کبابه صنی لباسه جوز و با قسط شری در پنج مفرج شمش زبان باد بخوبه  
 تخم قرقر شمش لبلین بوزیدان کدو مثقال تخم خرفه مقشر تخم کدو تخم بزر و عود سندی نامر شک و افلفل یکد مثقال زراوند سیم



شیرین کنجد مغزاجیل مغزیست مکه چهار مثقال دو قوس الزلم که با بسجده و ارجطای مکه دو مثقال اصل بدخشی یا قوت رمانی  
 مرادید با سفته مرغان قمری فروزه نیشاپوری مکه کنشقال مشک نیم مثقال درق طلا پنجاه عدد ورق نفقه یکصد عدد  
 خود عظم سی مثقال روغن جزو عظم مقدار یک ادویه را بان جربا اند عمل سه وزن ادویه بخون نمایند و بعد از جیل روز  
 از بندرم تا یکدم ستمال نمایند این بخون از سنا خرن است در سنا فوج چون مفرج مسجی است و در تقویه باه و پشت ذکر و اوی  
 منی و کرده از ان اتوی است مفرج افیون دار که حایم عماد الدین محمود شیرازی که در رفع مثل طریبا لجا است و در قوه  
 نذارد و عود قماری سه درم قرنفل سیل الطیب سیل بواز عفران مکه بجز درم از بنا دوه درم در سنج مغزی حقیقه لعل مکه در  
 تخم شلغم تخم ترب مکه بجز درم نو ذری سرخ و سفید خولجان مکه بجز درم مایه شتر اعزالی سنا کی مکه سه درم مفرج جلیوزه مغز  
 بسته مغز بادام شیرین مفرج مفرج قدق مفرج تخم خیارین مفرج تخم خربزه مکه بجز درم علف سبز البیج مکه دوه درم افیون با تروم  
 مصطکی سه درم جد و ارجطای جربا درم جوز بوالیبا سه مکه بجز درم مشک خالص سه قیرا طیا قوت رمانی بجز درم  
 خنبر شهب درم سه مکه صیدا سه درم کنگر که مشهور است برنگ سی کبابه چینی دار چینی مکه بجز درم درق طلا ورق نفقه  
 مکه دوه درم عمل مصطفی سه وزن ادویه بدستور مرتب نمایند این ترکیب است و پشت جزو است و وزن اجرا یکصد و  
 هشتاد و چهار درم و سه قیرا ط است مزاج گرم است در ربع درجه اول خشک است و در درجه از قرا بادین سید علویان  
 منقول است مفرج عالم گیر از تالیف حکیم سیح الزمان حکیم رکن مشک خالص کنشقال مصطکی پوست پیرون بسته  
 سیل الطیب سیل اوان باد بخوبی با فوج سندی درق گل سرخ هر یک بمقتوی که مرادید با سفته مرغان که با عطر است و درق  
 طلا ورق نفقه قرنفل دار چینی در سنج مغزی لیلیه کالی ابریشم مفرص زرباد شفاقل عود لبان طبا شیر گل بنو فرکان  
 پوست تخم ریگ های نو ذری زرد نو ذری سرخ کشنیر خشک ششم کدو مفرج کدو هر یک کتبه حقیقه لعل مایه شتر اعزالی  
 نارخیل مفرج جلیوزه مغز بادام مغز بسته زعفران هر یک دوه درم روغن بنفشه برابر همه عمل سه چند گلاب عرق سید مشک لعل مکه  
 مفرج عماد الدین محمود که بجهت ولی خلیفه شایسته ترتیب داده مقوی باه و کرده و پشت و دل است دفع میکند سلس الیوان  
 و منع سرعته انزال بنیاید عطر شهب کنشقال سیل قرنفل سیل سورجان لباسه کبابه مصطکی حلیت در سنج مغزی زرد نو ذری  
 دار چینی درق طلا ورق نفقه هر یک دو مثقال ابریشم مفرص خشتخاش جد و ارجطای تخم زرباد مشک یک سه مثقال و زرباد  
 خولجان سه مکه های ربیان قضیب گاه سوهان کرده جوز بوا تخم گندنا بزر البیج مایه شتر اعزالی حبالبیل سعد کوفی تخم شلغم  
 تخم ترب هر یک کنشقال زرباد نه مثقال نو ذری زرد نو ذری سرخ زعفران نارخیل مغز بسته لعل قدق مغز بادام مغز جلیوزه مغز  
 بن مغز گامان بنشین تخم خربزه هر یک مثقال نبات سفید کز انگبین هر یک نیم من عمل مصطفی یکین شیرینی کنشقال  
 مفرج القلوب باه برا کیز و منی بقراید کرده و شانه راقوه بخشد و قرصه کلید و ذکر و سنگ شانه را بر و فایح و پتق  
 ترسیا رافع کند و بزرگد کام را سودمند بود و قی باز دارد و ذات الحین و در دوسر من و در کند و با های مخالف تحلیل نماید





در نفل صید و احتیاطی از اراقی طالعیه فرزند کرانی کینه متشکر بر کینه متعال جنسیت متعال هر یک چهار متعال  
 غیر از شهاب متعال زعفران سی متعال هر دو عظم هم وزن ادویه نبات سفید کوزن ادویه عمل منزه ادویه دو وزن ادویه  
 ورق نقره صد عدد همچون سازند و اگر خوشتر نماند شیمی رخ نفل هر یک سی متعال داخل نمایند مفرح معتدل و سوزن  
 مفرح اربعین تالیف میر محمد تقی که شاگرد میر ابوالحسن را بدست علی بنان است این مفرح در منافع مثل حکیم عمار الدین است  
 و مضار فزون نذر با قوت رانی که برای سنجی مراد نماند حشر شب لا جورد معتدل ابرو نیم مفرح طباشیر سفید  
 معتدل سفید عنبه گلشن با درخت بویه گاود زبان پوست برون بسته سفید الطیب ساج هندی بهمن نور دری از دود  
 گلگون جنسیت متعال مصری شفاقل مصری لسان العصاره کوزن ادویه قماری دار چینی قرنفل کبابه صنی بسیار  
 حد در احتیاطی مکه کینه متعال جوز بواج نفل بزرگ پنج شیمی بر کینه از می مکه دو متعال تخم بلبلون مفرح تخم خیارین مفرح  
 تخم خربزه مکه سی متعال زعفران عشر شهاب ارق طلا ورق نقره مکه سی متعال رب سیب شیرین رب به شیرین مکه سازنده  
 متعال شربت انار شیرین بسته متعال عسل مصفی مکه سی متعال بدست شیرین نماید شربت از مکه درم تا کینه متعال مفرح  
 معتدل از حکیم علی که در نقره رجم و حفظ چنین لغایت نافع است و میگوید که این مفرح نام النفل است از جمیع مفرح  
 در امراض مختلفه اکثر کار فرمودم و گاهی اندکی جهت اسهال میدادم مشک فالحصن هم متعال قاقه کباب کل مخموم کا نور  
 تخم کینه لا جورد معتدل کل از منی قره سفید الطیب از مشک تخم با درخت بویه غیر شهاب ورق طلا هر یک یک درم عمل بدست با قوت  
 رانی هر یک سی متعال مراد نماند کبر با زعفران گاود زبان مصفی دار چینی از رشم خام پوست ترنج بهمن سفید  
 از بناد مفرح تخم کدو شیرین اطفا الطیب از مشک تخم خرفه متشکر تخم خرفه شهاب شربت تخم کبابه مکه دو متعال معتدل  
 سفید عود سبک گلشن در پنج عرقی هر یک سی متعال شربت حاحن صید درم عمل مصفی دو وزن ادویه همچون سازند شربت  
 در درم تا مکه درم مفرح مقوی باه تالیف لاکد رحمت خان بیوات مشک ورق طلا قطر اسالیون هر یک سی متعال افاد  
 حیوانی مکه سی متعال مراد کبر با قوت شهاب لا جورد معتدل دار چینی کل گاود زبان گیلانی زرب با درخت بویه ساج هندی  
 در پنج عرقی پوست ترنج معتدل سفید پوست بویه کالی بهمن شفاقل مصری پوست برون بسته تخم تخم تخم تخم تخم تخم  
 از بناد قسط شیرین لسان العصاره مفرح الزم مفرح الحظ مفرح لسان مفرح القطن مفرح لیمونه مفرح قلع مفرح قرطبه  
 شهاب هر یک سی متعال ورق نقره قاقه کبابه و مشک قرنفل و تنب کادوسوان کرده تخم بلبلون عود خام تخم گذر بایه سازنده  
 مفرح جلفوزه مفرح بر کینه متعال جوز بواج جنسیت متعال هر یک چهار متعال مصفی بسیار هر یک شهاب هدر از حشر  
 شهاب متعال عرق بید شهاب کباب به شیرین آب مرده از یک سی متعال قنده نبات بالمناصفه خداد  
 دیگر از نبات حضرت و الد مفرح معتدل مفرح تخم خربزه مفرح دادم تخم بلبلون تخم شهاب مفرح الزم روز حطانی  
 تخم از حشر سفید سفید تر باق فاروق شب قلع عود عرق قسط شیرین حله مفرح شهاب نور دری



زنجبیل تخم جرجی البان سفید بر یک مثقال مغز بلعوز در روغن زیتون الحضاقر اسارون بر یک مثقال  
 نیم زعفران مشک بر یک مثقال بایه شتر عرابی دو نیم مثقال بایه ربیان یک عدد در روغن جزوا عظم سیوم  
 حصه ادویه نبات و عسل با ملایم شده چند دیگر بایست صفت جاه زعفران نیم مثقال مصطکی روی نارنگ  
 بادیان پوست بلبله آله دار فلفل قرص فلفل قاقله صفا اصل السوس فلفل مضیق گادسوان کرده سخو و ترمذی زیره کرانی  
 سنبل الطیب ساج سندی سوسن سبزی از بناد بهمن سرخ زنجبیل دارچینی کشمش خشک اسارون عاقر قرقاش  
 یک مثقال عقیق و درم ابریشم مفرغ تخم عشتاخش در روغن طلا بر یک مثقال غنیمت مشک بهمن سفید بر یک مثقال  
 در روغن نفقه با قوت سرخ لعل شفاف مردارید که با بسید بر یک مثقال نارنج نیم مثقال مغز بادام مغز سیب بر یک مثقال  
 عسل سبزه مفرغ یا قوتی مستعمل و منتخب حکمت پناه حکیم علی که اکثر عمل در برین ترکیب بوده بهمن سنبل الطیب قاقله  
 که با قاقله صفا اصل سوسن گل زعفران حد و در روغن طلا در روغن نفقه بر یک مثقال مشک و مثقال با قوت ربانی با قوت  
 زردیش که با تخم کبابه نارنگ در روغن عرقی از بناد صندل کشمش شتر عرابی فاد زهر حیوانی بر یک مثقال زنجبیل  
 خراشیده ساج سندی سفید کوفی شقاقل مصری زرشک سیدانه گل خیلو خمر بر یک مثقال گاوزبان پوست ترنج طباشیر  
 ابریشم مفرغ بر یک مثقال بادرنجبویه صفت مثقال آب به شیرین گلاب آب اندر شیرین بر یک مثقال  
 عرق گاوزبان صند مثقال نبات سفید و لیت مثقال عسل مسعودی و دوزن ادویه دیگر از حکیم عماد الدین  
 شیرازی مشک خالص کنتقال با قوت ربانی با قوت زرد با قوت کبود بر یک مثقال دم لبد مرغان خرد زده لیت بنبل وجود  
 مسنول که با جود و عطای در روغن طلا غنیمت صندل سفید بایه شتر عربی سنبل الطیب و ال در روغن عقیق ساج سندی  
 در فلفل جوز لو الباسه سفید کوفی زرشک اسارون خولجان نارنگ کبابه زرشک بر یک مثقال در روغن نفقه طباشیر  
 سفید زرد زنده جرج پوست بیرون نبات بر یک مثقال شقاقل حصه لعل زعفران مصطکی آله مفرغ بر یک  
 ج مثقال ابریشم مفرغ بهمن بر یک مثقال مردارید ناسفته شست درم با عسل مخون سازند ملح سفید  
 در نفوت باه از خوشترین اشیا است بهترین است که از موازی ناف برگزند که قوت ناف و کرده و به باوی بود  
 و آنچه سیاه مایل به قرمز و برهم چسبیده باشد و سفید و زرد آن ضعیف تر است ملح که در نفوت باه بکار آید زنجبیل دار فلفل  
 بود در روغن و سفید فلفل شقاقل ساوی بکوبند و با دو وزن کل نمک سفید و سیاه میزند و اگر زنجبیل تنها با نمک ساده  
 بکار میزند در طعناها بکار بر نفوت آن قوی گردد و پیچیده متقوی باه است در ادویه صندل گندشت کلمه است و سیوم  
 در الفاظ نونیه عصاره ناسل است لطلول که در ادوام کرده سودمند است اکلیل الملک یا بونه شش بزرگ حلیه بنفشه بوشانه  
 در لطلول سازند لطلولی که سنگ کرده و نهانه باره باره کند و بیرون آرد و بول بر اندا اکلیل الملک یا بونه گل سرخ خشک بر یک  
 ده درم پوست خربزه خشک سیاه شان تخم قلیت نمکوفه بر یک مثقال صندل السوس پوست سرخ را از این بر یک مثقال



چیدم کانی خلیه هر یک چهار درم بر سجا سف تقیسه هر یک سه درم دو تو برک سیکو فر سر یک و متقال در دهن آب بچوستانند  
 به نیم من آید بطول کنند و در آن نشیند و چون برون آید دو سه قطره در دهن مقرب در اهلش حکا کنند و دیگر که همین عمل کنند  
 با بونه در دهن تمام مرز بونش برگ کرب سر گین کوز بچوستانند و بطول کنند و نقل وی بر عانه و حوالی آن نهاد کنند و بطول  
 که سوزاک را نافع است منقول از قادی برگ ساسین سفید کوفته بچوستانند و بعد نیگم شدن قصبه در وی گذارند و بعد از آن  
 و پس از آن با بونا بول کنند و سه مرتبه این عمل تکرار کنند بفتح تمام دهد و جهت حرقة بول در تر بچوستانند که در آورده بول کردن  
 نافع است همچنین در خیار و کدو و بطول که جهت وجع رحم و صلبه او نافع است مرز بونش شیخ قصبه تمام تخم کرب سلبه تخم کتان  
 با بونه اکلیل الملک بزنند و بطول کنند و در آن نشیند و دیگر که همین کار کند صلبه تخم کتان با بونه اکلیل الملک اطراف کرب بفتح  
 بار و قفح در اربول و حیض کند برگ ضابط درم شکر شکوفه شش درم تخم خیار و باد رنگ نیکو کوفته که چهار درم تخم کاسنی و متقال  
 بعد از این سوزاننده و صبح صفا نموده و دوازده درم نبات سفید با گل کنند در آن حکا کرده بچوستانند بفتح الیزور همین برود و درم برار  
 اهل سر یک یک درم و نیم و تو مشکطرا شیخ هر یک درم و نیم تخم رازیانه هر یک سه درم سنبلی الطیب استنید اهل چهار درم  
 تخم خرزله نیکو کوفته هفت درم در شیشه کنند و یک نیم من آب بر آن بریزند و سه روز در آن خاشایند و شب در خانه گرم پس بر باد  
 چهار و قبه با یک درم روغن بادام بنوشند و اگر بچوستانند تا به نیم من باز آید صفا باشد کلیم است و چهار درم در الفاظ یا نه اعضا  
 تناسلیه هر نسبه از اغذیه مشهوره است و بهترین جوی کرمی که از آن ترتیب باید گندم و گوشت مرغ است که تر و کثیر غذا  
 مسمن بدن و گوشت و قوی باه و عصب و مو افق سرفه و خشونت و یا اس المزاج است و در هر یک و سدد و مصلحت در خوردن  
 سبکچین و در سردی و انگو و با نجا صیده انگندن قدری از انگو و در کینه سیه مرقق قوام است گندم با کده با کرم  
 بشویند و با سیه خشک کنند و دو سه مرتبه تکرار این عمل نمایند تا بچوستانند و کف بر داند و نکات اندزه در وی کنند  
 و یک طل و نه و چهار طل گوشت و ده رطل آب بروی بریزند و تا بش نرم بچوستانند و کف بر داند و نکات اندزه در وی کنند  
 و وقت بوشیدن چیدم خوب و در حینی در میان دیگر بکشد و شش ساعت بکشد تا نیک بپزد پس آنرا بچوی با کف  
 بزرگ بزنند تا غلیظ شود و انگاه روغن گا و بروی بریزند و بکار برند و آنچه از سرخ سازند با این ترتیب است گوشت یا سره  
 یا مرغ بکار دانه پاره کنند و در دیگر بکشد و چیدم در اچینی و الکی نمک با وی پانزده درم چندان آب بریزند که با انگار  
 بر آید و با آن نرم چندان بپزد که بر همان شود و انگاه بریزند و گوشت بر آید و قدری سداب کوفته بروی بریزند  
 پس برنج را بشیر خوب بپزد چون سخته شود گوشت در وی کنند و یک طل بزنند تا غلیظ شود و ستر روغن بادام و شکر  
 بکار داند کلیم است و شیخ در الفاظ یا نه اعضا تناسلیه یا قوی نیما یا جها از جهت نفوت اعضا سلبه است  
 باین الواب و در دوازده درم و در دهن و فرحات این باب سحر بانی طوطی و هم مکتوب نیم ادویه اعضا تناسلی  
 در بیان طریق افکندن و خشک کردن چون تیش طریق سوزن آگینه و سوزن مقرب صدفه بر گردن شتر بر عاده در دهن فتن

و صفت شوق کردن نشانه همة اخراج حصاة و تدریج خروج و تدریج اخراج چنین است و بیان استعمال قاناطیر  
که آلتی مبوله است و نازقه رحم طریق اخراج شکر کردن خون تریس است که بزکوبی از چهار ساله را در آن وقت که انکسور شکم میزند  
بکشند و اول بگذارند تا قدری خون آن برود و خون میان لگنها درازند و در وقت سنگین با کیزه کنند تا سر شود و بپزد  
پس از آیهاره کنند و بر غریبان با سفال با کیزه بپزند و سر آنرا بپزی بپوشند و در آنجا بپزند تا خشک شود و از آن لگها درازند و وقت  
حاجت استعمال نمایند و این را باید اندامند طریق سوختن انگینه نیست که انگینه کار ناکرده با انگینه شامی سپید با کیزه بپزند و بپزد  
آلتی کنند و بر آتش بپزند تا سر شود پس در آب آتشکار افکند و در این دستور کنند تا سر قد و جان شود که بتوان بود طریق  
سوختن عقرب است بپزند شیشه قایم و گرم در آن کنند و در کل حکمت بگیرند و در سر گرم شش شیشه بپزند پس بر آتش بپزند  
و سر شیشه باز کنند اگر بریان شده باشد چنان که توان بود لگها درازند و الا سر شیشه را دیگر باره بند کنند و دو ساعت دیگر در آن  
بپزند تا نیک بریان شود چنانکه سوخته شود که قوه آن رفته باشد و خام نیز نباشد که بتوان بود صفت ارد کردن شرب  
معا و صفت هرگاه شرب محار فود آید آب گرم بر آنجا بریزند تا نرم شود یا بیمار را در آئین نشاند و روغن بابونه گرم کرده مالند  
و شربت بخت بران جابهند تا بخار و پس بر فاده و ادویه قاناطیر بپزند صفت شوق کردن نشانه همة اخراج حصاة  
است که اول بیمار را بفرمایند از سنگان بلند بستی بکشد تا سنگها شربت عرق نشانه متوجه گردد پس بر کرسی منقصب نشاند  
و دستها را از زیر پاهای آن بر آید پس خارج نفیشتن سنگها شود محسوس شود فوراً شوق کنند و بر آند اگر محسوس نشود  
انگشت سبابه دست چپ همة طفل را انگشت چپ بیمار جوان بر وقتی چپ کند و در بر داخل کنند و نفیشتن حصاة نمایند  
هرگاه سنگ بزرگ انگشت معلوم شود و آهسته آهسته از آنجا خارج عرق نشانه منتقل گردانند و کیس کنند و فادمی را بفرمایند  
تا نشانه بهره دست خود بپشتارد و فادمی دیگر را با سوزانند که از دست راست خود انگشتین را بجانب بالا و دست چپ  
جلد یا من انگشتین از موضع شوق بکشند پس آلتی مخصوص مابین مقعد و انگشتین کنند و باید که شکاف در وسط جلد واقع  
شود بلکه مایل بجانب الیه باشد و شکاف از سنگ مورب گردانند تا از خارج وسیع شود و از داخل باید بمالند تا باشد  
که سنگ بگریزد و اگر دقت شوق کردن سنگ از جای خود بلغزد و آلتی که از آن سنگ را جدا میکند بر آند و بعد برون آید  
سنگ زوف خون را بمش در و در صفرد قاق کند و دوم الا خون بند کنند و بعد بقطع خون پستی یا صوفی را بر و من انگشت  
مطبوع بخورده بدان جابهند و بر فاده بپزند و اگر خوف زوف خون نباشد فاده را لیه که در باب در و من کل سلول  
سازند و بر پشت بخوابانند و در هر زمان غلیظ فاده را با آب و عن گل تر کنند و در زیر سم فاده را انگشت بند و آب و ریت  
تخلیه کنند و بمرهم با سلیقون معالجه نمایند و اگر حرقه بول پیدا بدید معالجه آن بر آند و اگر از ادرام حاره چیزی ظاهر گردد  
افهمده و فطوالت مناسبه بکار دارند و اگر در جراحة فسادی از تا کل و غیر آن بر با شود معالجه آن مشغول گردن و چون  
درم از موضع جراحة تخلیه شود مرهم داخلون بر پشت و داخل این بر بپزند و اگر سنگ بزرگ خورد و در مجرای فضیلت نباشد



خند شود و بول خارج گردد و جلد قضیب را بجا نهد و بکشد و لطافت کمره مربوط سازد و در باطن دیگر حلقه حصاة در جلد  
 قضیب محکم بندند پس مقابل سنگ زیر قضیب شون کنند و سنگ آرند و بر باطنها را بکشایند و شون را از خون  
 پاک کنند و بمعالجه جراحت متوجه شوند. احتیاط باید داشت که شکافتن نشانه امری عظیم الخط است و بندرة بسیار از این  
 سلامت و متقدمین گفته اند که سنگ گره را نیز از طرف پشت شکافند و بیرون کنند و صاحبش نیزه گوید که این  
 سخت با خطر است و مادرین روزگار نشنیده ایم و نه دیده ایم و در هیچ کتاب یاد نکرده اند که طبعی این علاج فرمود  
 یا بیماری ازین علاج مستلایفت اما سنگ از نشانه بیرون کردن نسبت به این آسان تر و کم خطر است بیمار را که  
 شکاف گفته باید که در حدوده سالگی یا کهنیت بود چه کودک چه زن و سال طاققت جراحت ندارد و در حدوده سالگی یا کهنیت  
 جراحت جراحت زود بسته شود و در سن کهنیت اما سن فلفلیونی کمتر بهر سید و جوان را جراحت کردن و سوختن از جهت  
 بدید اند اما سن فلفلیونی در جوان و عدم اندامی جراحت در سید و پیرگاه سنگ گویند که باید که در شکافند که بست  
 آوردن و وضع کردنش شوار است همچنین اگر سخت بزرگ باشد نیز بانکار مستوی نشوند که جراحت بزرگ است که در دم باشد که بسته  
 نشود بلکه در کوچکی و بزرگی میانه بود و گرد باشد تدبیر وضع حمل نیست که هرگاه وقت ولادت نزدیک باشد نشد  
 اسفل بطن بر وزن بقیه در وزن خیری با هم مخرج نیلگرم مخرج نماید و برین مواضع اگر کم معتدل الطرارة در حمام بریزند  
 یا زن را در آن زن معتدل نشاند و بشوایا با جرب و گویند و بپزند و تخم میخکوب و حوض و سمید بر وزن با دام یا در وزن  
 غذا کنند و هرگاه در در شروع کند اسفل بطن و حاضرین و پشت را بر وزن خیری نیلگرم ببالند و گاهی شبی و گاهی روز  
 بر کرسی امر نمایند و چون طلق شده کند و ترخ نماید و قابل از پس پشت زن بپسند و در ستهار خود بر شکم و نواحی خاصه  
 بسوی اسفل زن بمالد و چون اندام بود و محقق گردد و قابل دست چپ خود را کشاده کند و راحه و اهلای دست خرد  
 راه و لگد دارد و اگر مخرج و لگد زنگ کند حرقه سفید با ج گوشت گویند و فریه یا بپزند و راحه سازند و اگر ولادة  
 متعسر گردد و بکدر مشکطرا مشع باب حلیه مطبوخ بدینند و اگر ولادة بسیار متعسر گردد آب حلیه مطبوخ با عسل و روغن بادام  
 کیند کم کم بدیند یا آب بپار امری مطبوخ باهل و عسل تخم فرایند و چون بپزد و سیمه نماید صفت از قرطاس  
 در بینی زن داخل کنند و عطسه آنرا اگر ساکت نشد بهتر و الا مطبوخ اهل یا حلیه قدر در وقتیه با نم درم سبکینج  
 و نمیدانند سید و سیدرم قنده استعمال نمایند و هر وقتیه بخیر کنند تند سپر عمر ولادة حیوان است که هرگاه ولادة  
 متعسر گردد و اندکی بول خوشبو بود و اگر قوه ضعیف باشد مارا لقمه و اندیز حیدر فیل القدر چون بنه نیست  
 و امثال آن بدیند و قدحی حیدر از شراب ریجانی خوشبو بنوشانند و در سوار رستان نزدیک عامل آتشی روشن  
 کنند و اگر سوار گرم باشد تروخ حامل کنند و تا شربسیت در آب نیلگرم حوض در آبی که گرطل بودند درده و جل آب  
 اینقدر جو شاییده باشد که نکت بماند بنشانند و شایه و مانند آن بردارند و بپزند و سیر اخراج چنین است چنین کنند



اول ادویه محرجه جلین میت بکار برند و اگر فایده نبخشند بسیار با او سخته قطع کنند و بر آرد و در بر آوردن استعمال نمایند  
 که مکلف نگردد و اگر سر جلین بزرگ باشد و شکستن یا قطع کردن او ممکن بود حیوان کنند و تفصیل این احوال آنکه قابل  
 زن را بر سر بر پشت بخوابانند بخوبی که سر زن بایل یا سفلی و ساقها پیش مرتفع باشد و بفرماید که بعضی از نهائش محکم نگردد  
 و بعضی دیگر سینه اش را بگازد و از تن او اضطراب نکند و بعضی دیگر دهن و گردن رحم بکشاید پس قابل دست چپ و  
 بروغن بنفشه چرب کنند و چهار انگشت خود بیکدیگر نزدیک کرده در فرم رحم داخل کنند و بر آن بروغن بریزند و با انگشتها  
 خود جلین را تفحص نمایند اگر مواوم کنند که سر جلین داخل خواهد بر آمد ضار را را در حتم و قفا و شکم و زیر لجه و بر قوه و موطن  
 که از اضلاع نزدیک زیر سینه است باشد بخلاصند و اگر چنین بیای خود خروج کند ضار را را در استخوانها که بلند تر از خانه  
 در شکم است و در اصل استخوان حاضر از جانبین بخلاصند تا چنین وقت اخراج بایل نگردد پس ضار را را برابر با اندکی  
 میل سوی خوان بکشند و انگشت سبابه و وسطی بروغن بنفشه چرب کرده بایلین نم رحم جسم جلین در آرد و اگر چنین  
 نگردد اندک از رحم جدا گردد و اگر تمام جلین بخروج اجابت کند ضار را را موطنی که بلند تر است نقل کنند و بکشند و کشیدنی  
 معتدل تا تمام برآید و اگر دست جلین پیش از جمیع جسم آن برآید ممکن نباشد حفظ روان پس بجد دست را با خرقة  
 منزلقه بگردانند و بکشند دست را تا تمام برآید پس قطع کنند از کف دست بچپین اگر دو دست پیش از تلشش برآید و تن بکشد  
 در خروج نکند سر و دست را قطع کنند و اگر با برآید و دیگر حبس نیاید نیز سر او را است که قطع کرده شود از اربابیه بشر  
 گردا سیده شود تمام حید و اگر باشد سر جلین کبر و عارض شود او را حفظ در خروج پس داخل کند که در میان صلیب و منصف  
 با سکین را که صالح قطع باشد و شق کنند آن تحت را و داخل کنند کلین را و بکشند آن و خارج کنند و اگر سر آید و صد برسد  
 شود تا به مذکور موضع بر قوه شق کنند آنقدر که بواسطه فارغ رسد و در طوطی که در میان پینه است بریزد و از خای سینه با  
 که بگرانضم بیزد و اگر در سر منضم نشود سینه را قطع کنند و ترفوا بر آرد و اگر اسفل بطن آسیده باشد شق کنند  
 تا طوطی که در روی است منقطع گردد اما تا سیر قانا طیر که عبارت از راقه است بجهت کشادن بول هرگاه از ادویه بایده  
 حاصل نشود از جلیها و جرب است و باید که در حال درم نهانه یا وجود ضاعطی غریب از مجری استعمال کنند که موجب آنها  
 که عشا و مورث آفة عظيمة است و بهترین قانا طیر است که از جباد لینه که قابل انجاست بسیارند و گاهی از بود بعضی  
 حیوانات مدبوخته و گاهی از بعضی حیوانات بکری نیز بسیارند و احاد لینه چون سرب در صاحب است و هرگاه در جلی  
 که از آن آله بسیارند بسیار نرم باشد با اندکی مسخو نیاید و مارشیشا تقویه کنند و سر او را آنکه سر قانا طیر سخت گردد  
 و سوراخ باشد که اگر سوراخی از خون با یک یا خلعی غلیظ بند شود سوراخهای دیگر بجهت ادرار بول مشکوف باشد و  
 قانا طیر را گاهی بجهت خفنه و گاهی از برای استخراج بول یا امثال این آماده کنند و آنچه از برای احتقان مهبها کنند  
 بر جابین مفتوح آن نشانه یا مشکیم حکم کنند و او بان سرد دهند و آنچه از برای کشادن بول بکار دارند و جوف آنرا

انرا بخیزی برکنند بخوبی که بود در نیاید پس بخیزی را بکنند تا بجهت ضرورت خلا بول از مثانه فرود آید و آنچه در میان  
 جوش برکنند با صفت منظورم محفوظ است که در سطر از برشته بسته باشند تا هرگاه آشفته را بکنند صوفیه آنچه مادی  
 اوست منجذب گردد و یا عمودی است که در منفذ او داخل کنند و بقصدش بکنند اما از رافعه هم باید که هموار باشد و زاری  
 کردن بقدر طول کردن هم جایز باشد مکتوب هم در تفصیل جمیع قسام ادویه و بعضی صنفان غذیه است که تعلق بر فرض  
 در علاج افرسه و دوالی و در اهلین روج الظهر و روج الخافیه و اوجاع مفاصل و نفقه مفاصل و نفوس عرق اینها و روج  
 که در روج سابقین و روج عقب و قروح زخمه عفت و روج کف پا و ضعف دستی باید دارد و این مکتوب مستعمل است بر  
 تمهیدی و در موقوف تمهید باید دانست که در رو بندگاه را علی الاطلاق روج المفاصل گویند هر جا که باشد اما در مفاصل  
 خاص بقول ایاتی بر رو بندگاه برین و کین اطلاق میکنند و نیز پوشیده نمایند که علاج حدیه و ریح افرسه و طبیب  
 در روج سترخان و ترک آن مانند علاج فاج و نشیج و طبیب است و نهاد است و لطو لالت این علقها از ادویه قانعند  
 سخت کنند و رباطات ترک کنند و اگر بخواهند روج الفرج و روج الفرج اگر چه مفوی رباط است اما چون محلل ماده نیست جایز  
 است که بعضوی دیگر چون یا انتقال کنند و محدث فاج و مانند آن بحسب زحمه ماده و معلق آن گردد و لب که قبضه سختین  
 تحلیل در دو اوج جمع شود خون خورالهر و روج آن در روج خار و قصبه الزهره و آشفته در این رگهای دوالی از  
 قلعن بارده چون در دگلنا را مسطحه محلل چون حب النار و چند بیدتر کسب کنند و در حدیه بارده تنقیه بدن و رشت  
 بحسب سحر بخان کنند و روجن بهیج یا با الاصول حیدر و فیه بوشند و در علقها که حبه عرق الفجا آید یا لاند از اگر تحلیل  
 باطنی و روجن و فوج کرده باشند و اگر بسبب حدیه روج باشد روج و تطیل و بر نیز کافی است و در حدیه حاره منفسد با سلیق کنند  
 و استعمال مغز خیار شنبه لازم گیرند و احمد موافقه بکار دارند و علاج دوالی بفضله با سلیق کنند و مسهل سودا بکرات بنهند و اگر  
 متملی با کیشاید بخت و وقت بر آمدن خون رگها را بماند تا ماده غلیظه بر آید و رطوبات از اعزیه و ادویه پخته اندام را با ر  
 بهیج دارند که ماده برزد و از قف محفوظ دارند علاج دوالی بفضله با سلیق است و تحقیق فی لازم دانند و اسهال نیز بحسب سحر بخان  
 و گاهی اسهال و گاهی قی میکرده باشند تا هم قوه بماند و هم ماده بیدر دفع شود و تنقیه بطن عطلای صبر و مروافقه و عصا  
 و شکلی و سر که بکار آید و چون خشک شود و عصا به برسد و در حر که خاصه منشی کمتر کنند و اگر کنند باید که با عصا به باشد و طایف  
 در میان تازه نمایند قی اکثر بول آرد و جهت تحلیل ماده در رهای شده و زخمها و تخم گریزیده هم آمیخته با آب بخل آرد و بداند که در  
 مفاصل بیشتر از ادمان تملای حده از اعزیه و نثره و دوالی شکریه و تواتر نماید و استعمال حله دایم خصوصاً بعد اتملای حده  
 با ترک مضامینه و در زدن سکون و راحه هم میرسد بنا برین اعتبار از سکرو استماع از حجاج است که راحه و نثره  
 خاصه آنچه غلیظه و در بعضی بود لازم بود و است و همچنین بر نیز اند جمع فواکه خصوصاً رطب ضروری و اگر صلبه از جمیع  
 فواکه شود که در قدری از سبب خراسانی قلعن و یا بجز نمید نشغل فرایند و ریاضه پیش از غذا استعمال

کردن و استقامت بعد از آنکه با دل و کسب و حسن مقدار حاجت و تناول غذا بعد استقامت بسیار و تحریر تناول غذا با وجود  
بودن غذای سابق در معده و تقاضای تقیه بدن یعنی زود در اول وقت و تقاضای مضطرب از وقت که میجان میکنند این عمل  
در وقت از جمله خیرات است که منع میکنند از اجتماع فضول در بدن و مومن میدارد و مستعدین را از این مرض ترک  
جای یکبارگی هم لازم است اینها را ملاحظه اول روز که جمیع تمام ادویه و بعضی تمام اندیشه است که خلق با مراض مطهر  
دارد و این ملاحظه نشا زده کلید دارد کلید اول در الفاظ الفیه ادویه آلات مفصل است این جهت تقیه در دماغ که از  
نفس مانده باشد و تقویه عضوی و دونه خشک سینه مرز بخون از خروستین با دیان بر سیاه شدن تخم قلیت نیم کوفته  
خطی منفرجه معصوم بر یک نیم اکلین الملک با بونه مقصوم بر یک دم همه را با ده من آب بخوشا نند تا به من باز آید و اگر  
در آن نشیند این جهت سستی بای که از رطوبت بود و در دگر که سبب بگیا نند سودمند است با بونه مقصوم خشک  
اکلیل الملک بر یک دم گل سرخ پوستین با دیان بر یک سینه درم گل خطی چهار دم بود و مرز بخون سینه خشک بر یک  
سکه درم همه را با شش من آب بپزند تا به سته من باز آید در حمام در آن نشیند این جهت صاحب مفصل را بعد از شش  
در میان آن نشیند بگیا نند کفایر شده را و بگیا نند در هر جل آب کنند و بسیار بخوشا نند پس کفایر در آن نشیند  
پوست ناکه و شکم ناشگافه و شست و نمک در آن کنند و آن مقدار بخوشا نند که هر اشود پس صاف کنند و آن کنند  
و بسیار در آن نشیند سه روز متصل در اول ماه هر روز در مرتبه هر بار دو ساعت در آن نشیند چون از آن سر در آن نشیند  
بدن را با گرم نشیند و بپوشد و از هوای سرد ملاحظه کنند و همچنین سه روز در میان ماه و شش روز در آخر ماه و باید هر روز  
تا نه سازند و اگر کفایر نباشد و باه و خروش و گوشت خروشتی بدل است و دیگر مطابق کامل الصانع جهت  
نفس و وجع مفصل مرزین هرگاه بدن لاغر شده باشد و علاج فایده نکند بکار آید بگیا نند کفایر زنده و محکم بپزند و در  
دیگ کنند و آب شیرین آلود که بپوشاند بر آن ریزند و گوشت خروشتی مقداری صالح و نخود سیاه و سفید بر یک سستی  
بزرگ و جیره و گند و شکم و سداب و سداب را از بانه و برگ گرس و کرات بنظری بر یک سستی درم کرب بنظری سفید درم  
زیت ارکانی کرطل بپا زده درم بغیر ایند و بپزند تا ببلند رسد پس صاف کنند و درین مکر نشیند تا یک ساعت و شش روز  
مستمر استعمال کنند و هر روز گرم کنند و بعد هر سه روز تا نه سازند و شش من در روغن زیت که افنی در آن مطبوخ بود  
نشر منفع طایری بخشیم همچنین فلفل زنده را در روغن زیت اتفاق خوشا نند نشاندن منفعست می بخشد مفصل و تقیه  
مفصل اسود و سلیم که نافع است مفصل و نفس را در ادویه صداعیه امیری که دافع وجع ظهر است در ادویه کلویه  
انفرد و پاک نافع است بر نفس در ملاحظه دوم و دیگر که مفید است بزمانه در ملاحظه سوم ایارج ارکانا نیش لطیف کوشن  
نفع میکند وجع ظهر و آب قلیه درون عرق الیسا در ادویه صداعیه ایارج بقراط که نافع است بوجع مفصل در ملاحظه  
سوم ایارج حیا نیش که مفصل و نفس و عرق الیسا را مفید است در ادویه صداعیه ایارج فیکر نافع است بوجع مفصل



مفصل اول در بیان معنی ایاچ لو تا و یا معنی موج مفصل و نقرس و عرق لبها در موقوفه سیم بحر یافت کلمه دوم  
در الفاظ یائیه آلات مفصل پنجه جوش و موج مفصل و ظاهر را نافع است بخوری که موج مفصل و رگه ایاچ است  
عزل کوفته سدس جزو در سر که میخیزد و کشته و سنگی گرم کرده در سر که سرد کنند و بخار آن بگیرند دیگر از برای نفع  
و موج مفصل من المفردات تخم شنبلیله کوفته در آب بنزد و بخار آن بمصنوع سالم رسانند که درین باب کثیر النفع است بر شفا  
قد حیه یا ریاده هر روز بلع کنند نقرس و در مفصل را تسکین دهد دیگر بنفشه ابو البرکات که همه در دهنگاه بانی که گرم شده باشند  
در آفتاب تابستان روز درستان بجلاب نیکم مفید است در موقوفه دوم ادویه را س که شده کلمه سوم در الفاظ یائیه آلات  
تریاق غریب و سیمند باوجاع ظهر در موقوفه دوم تریاق و او و الفلکی باب پنج کبر از ریانه نافع است باوجاع مفصل  
نقرس و دوه الی نیز در موقوفه دوم تریاق فاروقی بعد نفعیه برین بدرد مفصل یابد مفید است در ادویه سیمند مسطور شد  
کلمه چهارم در الفاظ یائیه آلات مفصل جوارش اسقف که مفید است بوجع خاصه و ظهر در موقوفه سیم جوارش جلیقین و غلظ  
خام را که در مفصل بود در کوزه نقرس مفید است جوارش سفیر علی مهمل بنفشه ششم مفید نقرس جوارش قیصران نقرس  
همه در موقوفه جوارش مستحق نقرس و موج ظهر و جمیع امراض یابده را مفید است نوشادرخ هندی هر یک در موقوفه  
دوم و نیم مسطور شد در موقوفه قرقن تخم کرفس ناخواه هر یک چهارم فلفل سیاه و فلفل هر یک ششدهم مسطور شد و صنی شکر  
بجلیل هر یک ششدهم تریزه در موقوفه شکر هر یک است در موقوفه باعلی چون سبانه شری از دودرم تا چهار درم  
باب نیکم جوارش ملوک موافق قول شیخ یقین میکند بضران مفصل در موقوفه سیم جوارش هندی در دهنده نقرس  
در دهنده راست دارد در دهنده کوزه کلمه پنجم در الفاظ یائیه آلات مفصل حبس ابن عربت همه موج مفصل و یاچ  
و صیات و از آلله بنی فاش درسته روز میکند هر روزی را که از موقوفه سودا بود دفع کند حرف بعضی سقر فارسی شود نیز  
در موقوفه کرمانی طح درانی ملک دومی هر یک خردی بلبله رز و بلبله سیاه صبر سقوطی از دودرم تا مقلی و صغیرانی  
ششم مقلی هر یک سیخ جزو کوفته و بنفشه صمغ راداب گندم در ظرف صنی تر کنند و در آفتاب بنفشه تا مقلی شود و دانه ای  
مسوقه آمیخته یا میزنند و بعد از جدا سازند و در سبانه خشک کنند شری یکمقال باب نیکم و دودرم تا مقلی از استعمال  
حبس غیر از آن و زیر بلع همه را بگذارد و موج نازد حبس ابو سعید من گشایش بوجع اصلاح نقرس مفصل کند عکس  
مقلی هر یک چهارم سور سجان بوزیدان نای زهره فوه شیطی برگ کبر و نمز او حله ستاکی هر یک هجدهم بلبله کالی  
هفدهم ایامی فیهرا ششدهم بلبله رز و غار بقون هر یک ده درم تریزه در مقلی را باب راز ریانه غنث الشهاب  
کینند و ادویه با و بیدند و وقت حب کردن دست را بروغن کوسن چرب کنند شری دودرم و نیم تا ششدهم در مقلی  
همه نقرس طح هندی سقر فارسی هر یک دودرم بلبله رز و بلبله آلله زنجبیل هر یک چهارم مقلی هفدهم صبر ده درم شیطی سیزده درم  
فانید بانه درم تریزه در مقلی سور سجان است در مقلی را باب غنث الشهاب آب کربن حل کنند و ادویه بدان سبانه

حکمت شری که درم حبس فرعون چه در دولت و در کثرت نفوس و شرفای محبت اخراج مار اهل کندی هندی است  
 یکدم و نیم دار فلفل دو درم شحم خنظل سه درم انیسون او فرعون مصطکی هر یک چهار درم سقونیای غا و بقون عصاره انیسون  
 هر یک چهار درم سنبل صبر انیسون هر یک درم کوفته و بخته بابت کرب سرشته مقدار فلفل چهار بسته از ده حب تا یکدم  
 میهند پیش از طعام و بعد از طعام میتوان داد حب بر رویا که وجع مفاصل را در بکروز بلکه در یک ساعت شرط توافق صلب  
 با صلاح از او انیسون سقونیای هر یک یکم مقل یکدم و نیم پوست بلبله نوزیدان سورجیان هر یک دو درم صبر شطری هر یک  
 هشت درم بابت کندنا حب از اند شری که درم با یکدم و دیگر که هفت نفوس مخصوص ترست سورجیان سپید نوزیدان هر یک یکدم  
 ایارج فقیر از درم یک بسته است و دیگر که هفت مفاصل نفوس محووه منقش نوزیدان سورجیان پوست بلبله از درم هر یک یکدم  
 منقش فقیر از درم هر یک یکدم بابت کندنا حب سبزه حب با اینهم یک بسته حب جاوشیر و وجع ظهور که صالح است در  
 موقوفه سدوم ادویه راس گذشته حب در جهت وجع مفاصل و اگر فرنگ و حب ابراهیم و در زرباد قسط اسارون  
 فلاح از درم فلفل اسارون باده نهی هر یک یکدم و در درم منقش شحم خنظل انیسون زعفران مصطکی هر یک یکدم  
 سکنج مقل از درم هر یک یکدم و نیم بلبله سیاه آله بلبله هر یک دو درم کوفته و بخته بابت کندنا سرشته چهار خورد مقدار  
 شحم و ساخته بر روی یکی بچونند حب شحم حبه نفوس سقونیای سیخ کبر مقل خا هر یک دو درم بلبله آله شیطون  
 زنجبیل و در فلفل هندی هر یک یکدم و نیم بلبله سیاه ده درم صبری درم سورجیان مقل همه ادویه کوفته و بخته مقل  
 در شراب حل کرده با هم شسته چهار خورد سازند شری دو درم حب و کندنا فاع در دولت و در انو حب نیم تا لطف  
 رئیس الفضل حسین ابن سینا نافع در دولت و بای هر دو در موقوفه سدوم ادویه راس گذشته حب سجد که در قطع بلغم از فلفل  
 و در کسری العمل است نفوس و انگلی شحم خنظل ربع درم با اینهم سه درم و در دولت درم سعد سورجیان نوزیدان هر یک  
 یکدم حب سکنج هفت درم مفاصل مقل و باده در موقوفه سدوم گذشته و دیگر که در وجع ظهوری که سبب سبب باشد بعد از دفع  
 بهار الاصول در وزن بیدار بکار آید حب الرشاد شحم خنظل کرفس ناخواه زنجبیل برابر سکنج وزن کل کوفته و بخته حب سازند  
 شری دو درم حب سورجیان که اوجاع مفاصل نفوس و حق انهار العجایه نفخ دارد و در ابتدا بعد از آن داد  
 سورجیان سفید بلبله از درم هر یک یکدم صبر جلد درم عصاره غلبه شری از اند شری دو درم و نیم دیگر رانی که سبب  
 نفوس و مفاصل مقل بلغم صفر باشد بکار آید سقونیای گل سنج مصطکی هر یک یکدم سورجیان چهار دانگ صبر یکدم  
 یک بسته و اگر بدل صبر ایارج فقیر کند صلب و دیگر منقول از قلاشی وجع مفاصل که از بلغم و صفرا بود نفخ و در صبر و  
 بلبله هر یک یکدم و نیم ترید سورجیان مصری هر یک یکدم شحم خنظل و دولت یکدم سقونیای یکدانگ نیم زعفران یکدانگ شری  
 دو درم تا سه درم و دیگر نیز از کتاب طوز نافع بوجع مفاصل لغنی سورجیان ایارج فقیر پوست بلبله از درم هر یک یکدم  
 مقل یکدم ترید سفید نوزیدان با اینهم سه درم و نیم بلبله سیاه ده درم صبری درم سورجیان مقل همه ادویه کوفته و بخته حب سازند



جلد دوم

سازند شری دو بند درم تا سه درم دیگر هزار اسبند عاقر قراغی سبکینج جاوشیر بر یک یک درم شیطین ماهی و نه غلغل  
مقل بر یک یک درم شحم حنظل دو درم و نیم ابارج فیقر است درم سور بخان چهار درم عاقر قراغی بجز درم باب درم حب سنا از شری  
سکه درم دیگر جهت جمع مفصل در غرض است و تقریب عاقر قراغی کنگال شحم حنظل فوده عاقر قراغی بر یک یک درم و نیم قسطورین و قش  
سبکینج بر یک یک درم مفصل صبر سکه درم تریب چهار درم سور بخان بجز درم کوفته بجهت بعد از غلغل صبا سازند شری از دو درم تا سه درم  
حب جهت در مفصل و تقریب که ماده آن با سودا و مرکب بود و مندرج کلی بود و در فنی سیاه و درم شحم حنظل ماهی و نه غلغل  
بوزیدان بر یک یک درم ابارج فیقر است درم بلبله از دهفت درم مقل تریب بر یک یک درم کوفته بجهت باب که با سه درم حب  
سازند شری سکه درم حب سور بخان صغیر تقریب بار در اناج است شحم کوفس و انکی سقونیای ربع درم سور بخان صبر بر یک یک درم  
مجموع بکثیر است دیگر جهت که اینک از مطبوخ که است کنگال و انکی سقونیای ربع درم سور بخان صبر درم و در بعضی کتب  
از این ربع درم نیز افزوده و دیگر شحم کوفس که است ای هر یک یک درم سور بخان سقونیای بر یک یک درم و نیم بلبله از دو درم و بر یک  
بند درم صبر شیطینی یک درم بکثیر است و دیگر شحم حنظل دو درم تا سه درم سور بخان صغیر تریب صبر و صوف بر یک یک درم بکثیر است  
حب سور بخان بکثیر است مفصل حاصل خامه تقریب راناف است و این جهت با مقیم الزم نیز گویند بجهت شیطین حنظل خردل و نیم  
بر یک یک درم قریون دو درم شحم حنظل قسطورین سور بخان ماهی و نه غلغل بوزیدان بر یک یک درم ابارج فیقر تریب بر یک یک درم  
شرقی یک درم تا دو درم و گاهی درین نسخه سقونیای حلیت فوده جاوشیر بر یک یک درم که ماده میکنند تا قویتر باشد  
تقریب بار و در وجه الکر که در ماده ابارج فیقر تریب بر یک یک درم سور بخان بوزیدان ماهی و نه غلغل قسطورین و قش بر یک یک درم مقل  
شحم حنظل بر یک یک درم قریون جذبید تر جاوشیر حلیت فوده بر یک یک درم سقونیای از تخمیل خردل شیطین حنظل بر یک یک درم  
صلب بکثیر است قوی است و شربت متوسط نصف نالک بود و حب ابارج فیقر یک درم تریب یک درم شحم حنظل قسطورین و قش  
سبکینج جاوشیر مقل بر یک یک درم سور بخان ماهی و نه غلغل سور بخان بر یک یک درم و نیم زنجبیل شیطین شحم حنظل  
جذبید تر بر یک یک درم نالک مجموع را باب کوفس خلکده و دارو را کوفته بجهت بان سسره صبا سازند این بکثیر است و دیگر  
سبکینج جاوشیر شری عاقر قراغی هزار اسبند بر یک یک درم شیطین دو درم شحم حنظل دو درم و نیم ماهی و نه غلغل بلبله حنظل  
ابارج فیقر بر یک یک درم سور بخان سکه درم عاقر قراغی بجز درم باب درم حب سنا از شری از سه درم تا چهار درم حب  
شیطین که جهت جمع مفصل و اعصاب مضیه است و در قسطورین سودا و نیم راس گذشته و دیگر منقول از کامل الصفاء چند درم  
مفصل و تقریب که از بودت بود صبر شیطینی بجز درم فایند سخی چهار درم بلبله از دو درم بلبله حنظل بلبله حنظل و شیطین  
بر یک یک درم زنجبیل حنظل خردل و در غلغل بر یک یک درم کوفته بجهت باب کنگال و غلغل و غلغل شربت صبا سازند شری سکه درم دیگر  
ایضا از کامل جهت امراض مسطوره شحم کوفس انکی و ناخواه بر یک یک درم خردل زنجبیل و شحم حنظل سبکینج بر یک یک درم و نیم سبکینج مقل  
بر یک یک درم و نیم سور بخان بوزیدان ماهی و نه غلغل بر یک یک درم شحم حنظل فوده عاقر قراغی بوزیدان ماهی و نه غلغل



سندی هر یک یکم نوبت در صبح را در آب کمر نمایند و در دم فایده افزوده در مادن کوبند و در کوفته بچینه  
بدان کشند و چهارشنبه شری از این درم تا سه درم دیگر شیطون صغیر نافع بوج حقین در کوفته فاصل و نوبت  
حب شیطون اگر نافع باد جاع مسکین و حقین و عرق لیس و دیگر صبر نافع باد جاع فاصل و نقرس همه در لفظ سیوم مرقوم  
گشت حب الحافیه که بوج فاصل مفید است در ادویه صداعیه گذشته حب عاقر قرحا نافع بوج فاصل کثیر فاعل  
سید هر یک درم عاقر قرحا مستقیم هر یک چهار درم مصطکی البلیل هر یک یکم بکینج شحم حنظل اخمقون صمغ عربی هر یک  
شش درم بلبله زرد شش درم صبر یا زرد درم نوبت درم حب کشته شری درم کمر درم کمر درم حب کشته شری درم  
مفاصل محرم است بخوان آری سوخته بار یک ساخته بکمال برشند و بهما کنند و قدری بربند و صاحب سوخته گوید که آسان  
استخوان سوخته انسان سکه زرد بر زرد کشتالی با مثل آن شکر خسته عرق لیس و مفاصل و صمغ نجابت از نوبت حب  
فاشتر نافع است حب نقرس و صمغ و کینج و بوج مفاصل فاشتر از بیره کرمانی و ارجینی ستر فارسی از او نوبت حرم زنجبیل و شکر  
کبر خاک شیطون هر یک یکم سور بخان بست درم کوفته بچینه بقراب صبر خور و بندد و در سایه خشک شری بخور  
با یک در نوبت جو شاییده باشد اگر خواهند سفوف کنند و بندد از وی با مار لیس کرم که در آن شربت جو شاییده باشند  
قدر و لطف در و عن نوبت یک حقه بخورند و است حب کندی همه بوج مفاصل اخمقون نمک سندی تخم از زبان هر یک  
یکد آن یکم بلبله زرد بلبله سیاه اخمقون هر یک یکم ایارج فیقر ایکدرم تربید درم شری درم حب صبر حویه نافع باد جاع  
مفاصل در دشت در آن و عرق لیس و نقرس و عرق کیموس غلیظ کزنج و فاضل نفع هر کسب و حده و بهر و حقین  
و مفت همه آینه در بول و فاضل بول بر کینج شیطون سبیل و ج قاقله دار جینی زنجبیل هر یک یکم شحم مصطکی  
نمک سندی سور بخان تخم عربی شیطون سندی گل مرغ سفرناخواه که در بار از زبان اخمقون تخم کرفس هر یک یکم شحم حنظل و درم  
سکینج درم بلبله سیاه بلبله آله مثل هر یک چهار درم فایده سفید تربید هر یک شش درم صبر سفوفی در دانه درم کوبند و با  
کرب عرق منقول برشند و حب کنند و صفت حب کردن دست را بر دهن با همین حب کشته شری درم با بنگم بخورند و حب  
ماسویه بوج مفاصل و نقرس که از خلط بارد غلیظ باشند تخم سداب کما فیطوس سفوف و دوس تخم حب قونی حبلیا با هر یک  
درم با بزره کثیر از دوز او نوبت بلبله سیاه سور بخان بوزدان شحم حنظل هر یک یکم نمک سندی شش درم سفوف  
سفوف درم بلبله لالی شش درم بلبله زرد غار بقون هر یک درم ایارج فیقر مثل هر یک یا زرد درم مثل را در آب کشته با صمغ  
یک شمس از دوز او کندی دیگر کوفته بچینه با مثل برشته حب ماسند و خشک کنند و در ظرفی آگاده دارند و از دوز او درم تا  
در دوز او بخورند حب صمغ که در نقرس و سایر ادویه مفاصل که سبب آن بلغم غلیظ باشد بعد از نفیج ماد بخورند و کینج  
با آب از زبان تازه یا آبی که در آن زیره کرمانی در از زبان بچینه باشند با بخورن مارا الاصول با روغن پداسجیر و بخور کیده  
با ایارج فیقر و تربید لیس شسته استخوان نمایند سور بخان زیره کرمانی زنجبیل هر یک یکم صبر درم و نیم حب سیاه با طبع

با طبع شبت برینند و دیگر که با مراد اخراج اخلاط ثلثه کنند و جمیع قسام و جمیع مفاصل و وجع ظهر و نفوس را فایده کند  
نیز بسفید مجوف خراشیده پوست بلبله زرد زرد سفید یکسایه زرد و جوهر مسادی کوفته با رب یک تخمه در ظرف استی انداخته  
بالای آن شیر خنظل که خنظل درست را در خاکستر کرم بریان کرده بشیره گرفته باشد سفید از انداخته که یک انگشت  
بالای دو اما باشد باز با شلایم بچوشانند تا قابل حبس تن شود فرو آورده چهارم است از هفت مائیه چهارم است  
با بگرم بدیند و یکدو مرتبه دیگر بدو با بگرم بکنند و غذا برنج و موزنگ درست با روغن بدیند حبس مصری چته و جمیع مفاصل  
و صلت در کشتن شیر سقزی ملح درانی بر یک کشتال فنجانش و و شقال مصطلک از زردت شیطان هندی مقل  
بلبله زرد بلبله سیاه بکینج سورخان بر یک شقال شحم خنظل هفت شقال بکینج را باب کرنب بکینج وادویه را بدین  
که شد شربتی که شقال حبیب و خنظل و دیگر مصالح و جمیع نفوس و مفاصل بر گاه در ابتدا و جوهر مسادی و و شقال فانی  
زنجبیل آبله بلبله سیاه شیطان هندی بر یک شقال شقرا سی شت شقال مقل یا زده شقال سورخان سفید است  
شقال باب کرنب که شد و حبس کنند شربتی که دوم با بگرم حبس مفاصل کثیرا طسوجی گلکینج انون مصطلک بر یک  
دانی شحم خنظل حبس النیل نمک سی زنجبیل محموده بر یک انگلی و نیم مقل و و دانک سورخان بگرم ایارج فیتر ایدم ترید  
کینقال با خالص حبس سازند و دیگر نمک سی سقرا زنجبیل بر یک کشتال بوزیدان سورخان یا بنیر مقل شحم کرنب  
بکینج بر یک دوم شیطان و دوم و نیم بلبله زرد و دوم ایارج فیتر از زرد بر یک چهارم حبس شت چته و جمیع مفاصل با و  
و و قی لسان شحم کرنب انیسون بر یک حبس دانک غار قیون ملح هندی قصبه زرد کثیرا بر یک یکدم فنیون یکدم و دلت سورخان  
دو دوم بلبله کالی چهارم بلبله زرد بر یک یکدم سنکی ترید بر یک ده دوم دندجی هفت عدد و اگر دندجی هم زرد شحم یا و و  
عوض اوست کنند و در سایه خشک سازند شربتی دو دوم و نیم با بگرم و شربت بنفشه و دیگر هفت نفوس ملخی فریون زعفران  
بر یک یکدم دایرینی یکدم و نیم شحم کرنب بر یک ده دوم شحم خنظل صبر بر یک یکدم بکینج جاو شیر بر یک  
شدم و دیگر که در دفع نفوس و دشت و قوه قویست و حیض فرو آورد و اما بشکند فریون بر یک نیم شقال سنل زعفران  
دایرینی بر یک یکدم و نیم حبس النیل بلبله زرد و شحم یا بر یک ده دوم فنیون سورخان شرم بر یک چهارم صبر شقوی شحم خنظل زرد  
بکینج جاو شیر شحم کرنب از زرد بر یک شدم و صمغ راحله وادویه کوفته بخینه بخانه شحم حبس سازند شربتی دو دوم و نیم  
با بگرم و دیگر از کامل الصنایه و قیون زعفران بر یک ده و اگر فنیون چند بدید شحم یا شوی بر یک یکدم سنکی شحم خنظل  
مقل از زرد بر یک ده دوم صبر شقوی حبل جاو شیر شحم کرنب بکینج بلبله کالی بر یک چهارم دایرینی معلوم حبس سازند شربتی که  
دوم حبس شت صبر شقی اخلاط غلیظ از چهار شت و زانو بکینج احتشانی انش جاو شیر مقل بر یک ده دوم شحم خنظل  
دوازده دوم ترید است و در صمغ راحله کنند و و اما کوفته بخینه بدان بشردم مهابسا از شربتی دو دوم با بگرم حبس  
مشتن اکبر هفت نفوس و جمیع ظهر و کبه و قوی و نافع است و اخلاط غلیظ از زرد بگرم و فریون یکدم دایرینی سنل



زعفران چند بدستر هر یک در دم مقویا نشن دم مقل سبکینج اشوق جاوشر تخم خرم ختم حنظل افیتون هر یک در دم مقوی  
در آب کندن حاصل کنند و در آب بادان سبکینه چهار بند نشن دم مقوی حنظل سبکینج اشوق بوج معاضل و قاصه افضل  
و خدام و برص و بوق و مفتاح سد و سهیل افلاطون غلظت زعفران سبکینج حنظل سفید مصطکی دار عینی خولجان هر یک یک در دم  
چند بدستر غاریقون هر یک در دم مقویا نشن دم شبرم افیتون فرغون شیطون سورجان هر یک چهار در دم اشوق سبکینج حنظل  
مقل خرم ختم حنظل هر یک شش در دم تریده در دم و بعضی شش حنظل کبر و غیر آن در لفظ سیوم هم منطوق است حب سبکینج  
که بوج معاضل یعنی را معین است حب فقط جهت بوج معاضل بار و نفوس عرق الساق و هر دو در لفظ سیوم صورت  
از خام یافت حب نفوس حب نفوس دومی را بعد از صفه و صفه او را بعد از نفی در بند زعفران یکدراگ مقویا نشن  
و نیم شش حنظل چهار در آب سورجان تریده هر یک یک در دم صبر بلید زرد هر یک یک در دم و نیم شش در دم دیگر جهت نفوس که  
از نیم و صفه باشد بلید زرد تریده هر یک یک در دم خرم حنظل مقویا نشن حنظل جز و کثیرا عشر جز و شش در دم  
و دیگر یک در دم صبر چهار در آب با سبکینه بوزیدان هر یک دو در آب مقویا نشن در آب یک شش در دم و دیگر مقویا  
با سبکینه قاصه شیطون بندای هر یک یک در دم بلید سیاه بلید آله هر یک در دم باب غنث الثعلب سبکینه و جها کنند  
شرقی یک در دم و دیگر جهت نفوس قلیل الحار کسور بخان مقل ملح بوزیدان شش حنظل هر یک در دم غاریقون صبر هر یک  
بچند در دم تریده در دم مقل در آب یا آب کندن حاصل کرده دوا کوفته بختیجه آینه بختیجه چهار بند نشن دم شش در دم تقیر حنظل طبعه  
و دیگر جهت نفوس بار و صبر مقویا نشن یک در دم بوزیدان قاصه اینا هر یک در دم با سبکینه بلید سیاه مقل هر یک شش در دم  
کوفته بختیجه باب کرب بختیجه شش در دم مقل حنظل چهار بند نشن دم در سبکینه و در ظرفی نگاه دارند شش در دم و نیم باب  
گرم و دیگر مجرب که در نفوس در سبکینه شش در دم ایسون زبیره کرمانی حنظل سفید در لفظ شش در دم مقوی  
هر یک در دم زنجبیل فرغون هر یک در دم مصطکی شش در دم سورجان سفید سبکینج در دم کوفته بحر بختیجه با سبکینه  
با جهموری یا بنید زبیره عمل شش در دم چهار بند نشن دم در سبکینه خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و وقت حاجه که یک در دم باب  
مشقال بابی که در زبیره جوشانیده باشند و دیگر مجرب از کمال الصنعه در لفظ زنجبیل در ق کبر و زرق خاریره هر یک  
یک در دم مقل نوشتا در زبیره البهره یا به هر یک در دم سورجان بوزیدان مجمع کوفته بار یک بختیجه باب چهار بند نشن دم در سبکینه  
خشک کنند و در ظرفی نگاه دارند و شش در دم وقت خواب با گیم بخورند و تا شش متواتر مقل آرد حتی جهت نفوس  
که از ماده یعنی سودا باشد خرق سیاه و در سورجان بوزیدان با سبکینه تریده مقل شش حنظل هر یک در دم اما مقوی  
شش در دم بختیجه بلید زرد هفت در دم کوفته بختیجه باب کندن با سبکینه شش در دم با گم از آن بدیند حتی که نفوس و ج معاضل  
سودا در خموده متن مشقال فقیر تریده هر یک یک در دم بوزیدان سورجان بلید زرد هر یک شش مشقال باب کندنای مطبوخ حب  
سازند یک شش در دم و دیگر نافع نفوس معاضل بار و طب سورجان بوزیدان شش حنظل هر یک انگلی غاریقون صبر هر یک یک در



خردم ترد مقل هر یک در می مقل را در آب گرم حل کرده دیگر دو ما کوفته بخته حساب از دانه یک شربت تمام است با گرم کنند  
 دیگر در فلفل شیطون سقونیا نمک سندی هر یک ربع مثقال صبر سقوطی نیم خردل زنجبیل هر یک نیم مثقال بلبله زرد  
 بجز در باب غلبه القلب شربت حساب از دانه شری از دانه خردم تا شده درم دیگر سورخان بوزیدان نیم خنظل هر یک انگلی غار یقون  
 هر یک خردم ترد سفید مقل از دانه هر یک گرم حساب از دانه یک شربت است دیگر بخته مرجع مفاصل و نفوس و مخرج طهر که از  
 بلغم بود و قویخ را مفید است چند میدست و دانه گاه انشون تخم کرفس تخم رازا یا سقونیا شیره حسن تخم خربل سورخان سفید تخم  
 تخم سندی هر یک گرم و در حینی زنجبیل قاقلی و زعفران سفید سیخ هر یک گرم و ثلث سقونیا شده درم بلبله زرد بلبله سیاه آنکه در  
 هر یک خردم ترد فایند سخی هر یک درم صبر سقوطی دو از دانه درم کوفته بخته آب کند تا که در مقل و انیسون بکشد و حل کرده  
 چهار سازند شری از دانه خردم تا شده درم باب گرم من کامل الصناعم و دیگر بخته نفوس و مرجع مفاصل بار دانه انیسون مصطکی هر یک  
 یک گرم نمک فلفل نیم مثقال سورخان بوزیدان با بنیر پره فوه برگ کبریا شیطون در فلفل هر یک درم غار یقون چهار درم  
 ترد شربت درم صبر درم فایند سخی هر یک گرم حساب چهار سازند شری شده درم دیگر زنجبیل برگ بوزیدان کوفی زرد  
 هر یک انگلی فلفل دودانگ سورخان چهار درم کوفته بخته حبس شسته چهار سازند شری که فلفل با گرم و دیگر محب نمک سندی  
 و درم بلبله سیاه بلبله آنکه زنجبیل شیطون فایند هر یک چهار درم سقونیا شری شش درم مقل با زرد درم سورخان شربت درم باب  
 کربن چهار سازند شری از دانه خردم تا شده درم و دیگر مرجع نمک سندی فلفل هر یک یک انگلی تخم شحم حنظل و فلفل خردل سفید حنظل  
 سورخان هر یک چهار دانه فنیون شیطون سندی هر یک نیم مثقال فایند سقونیا هر یک یک گرم ترد سفید یک مثقال  
 بلبله زرد صبر سقوطی هر یک درم و نیم باب کربن چهار سازند و در سایه خشک سازند شری شده درم باب جوی که در  
 مفاصل گرم نگار آید زعفران سقونیا هر یک یک انگلی تخم حنظل چهار دانه سورخان ترد هر یک یک گرم صبر بلبله زرد هر یک مثقال  
 بار یک سایه حساب از دانه شری دو درم و نیم تا شده درم و دیگر درین باب بلبله زرد سورخان سفید هر یک شربت خرد صبر  
 چهل جزو کوفته و بخته باب غلبه القلب شربت حساب از دانه شری دو درم و نیم جوی که مرجع مفاصل بلغمی اسود و شربت  
 سقونیا نیم درم تخم کرفس و ثلث درم تخم سندی غار یقون کینرا فصلی پره هر یک یک گرم انیسون نیم مثقال سورخان سفید و  
 درم بلبله کالی چهار درم بلبله سفید درم سنابلی ده درم کوفته بخته باب حساب سازند و در سایه خشک کنند شری دو درم و نیم  
 با گرم یا شربت بخته دیگر سورخان بوزیدان با بنیر پره هر یک یک گرم یا باریج فیرا پوست بلبله زرد هر یک شربت درم مقل  
 سفید درم ترد شربت درم باب گندنا چهار سازند شری دو درم تا شده درم و دیگر مصطکی نمک فلفل هر یک دو دانه سورخان  
 هر یک خردم ترد یک گرم کثیر شربت جوی که مرجع مفاصل که از بلغم و صفرا باشد بکار آید کثیرا عشر جزو تخم حنظل سقونیا هر یک  
 ثلث جزو بنفشه گلشن ترد هر یک نیم جزو بلبله زرد و کچر شری شده درم جوی که مرجع مفاصل سوداوی اسود و سازند بوزیدان  
 سورخان نمک سندی بکشد هر یک یک گرم ترد مصلوب ثلث مثقال یا باریج فیرا خردم غار یقون سفید هر یک نیم مثقال کثیرا

حی که چته وجع مفاصل عروق الساد و ج ظهروا و اسیر برای معویه ساخته اند و درم هندی و درم ملیله آله زنجبیل سقر فارسی هر یک  
 چهار درم سورسجان سفید و فانیذ صغری هر یک درم شیلون هندی سیره درم مقل با نزه درم مقل را در آب غلبه التولیب  
 و آب کرب حل کنند و در دوا کوفته بخته بدان سرشته باشد فلفل جهابند شربتی و در شغال حی که چته عروق الساد و ج است  
 و رازی گوید که در ساعه زرع میکند و چند کس از پیران که یکسال یا بیشتر مبتلا بودند و تحت جیش نماده بودند باین حبس کلام کردیم  
 دفعه دایم شش محلی طلاق میکند صبر سقوی طلیه زرد سورسجان هر یک درم جهابند از مجموع یک شربت و دیگر از برای  
 عروق الساد و جی بعد از استمال قی داد و در مشرب و یکار آید شحم حظل و دوا انگ غار لقون زرد هر یک حبس دوا انگ صبر سورسجان شیطون  
 هر یک حبس مجموع یک شربت و دیگر که در عروق الساد که از خون غلیظ بهر سدا خراج سودا بقوه کند و هندی ربع درم غار لقون  
 غلت درم بشفاج آفتون هر یک درم مجموع شربت و است حی که اخراج بلغم خام از درک شحم حظل و دوا انگ مقل ربع درم  
 ترید سفید کدرم و نیم یک شربت حی که تسکین جع طهر خاصیت کند چند شربت مقل هر یک نیم جرد شحم حظل یک حبس صبر هر یک  
 جرد شربتی و درم تا دو نیم درم جهابای هندی درین ابواب حی که معروف بحب اسکند است چته در مفاصل و زانو و شست  
 محب و معمول است موصلی دار فلفل اجوان سیلا مول هر یک یکدم ستاد در دانه زنجبیل سنگند ناگوری هر یک دوام کوفته بخته  
 با قند سیاه قدر کفایت بخته جهابند کسار باغی به بندند حی چته در دشت و باز و در کوه و آینه زانو و پای بندگاه  
 استخوان و علقه لنگی و زخم دل و اکثر امراض بادی و بلغمی زانفع است پوست درخت میلمان بوسیر کلو ستاد و کوه در آن  
 به دارا کجرا اجوان سندی حمله برابر کوه کل قسم اول بچند همه ادویه روغن گاد نصف وزن کوهل و ادویه بار بار یک ساند کوه کل  
 نیم کوفته حمله هم بخته غلو لها بندند و هر روز درم بخورند و بالای او شراب یا آگرم یا شیر یا آب گوشت یا بوشانیده نوزادان  
 بنوشند و باند که کوه کل نهانم در امراض مسطور سودا در و طریق شاد و او آنکه کوه کل قسم اول یکدم کم و زیاده بگرند و در شیر کاه  
 یا در آب گرم یا در جوشانده ترید و در اوله و بویل و کاه و سینه که با سوره باشد نمکوب حل کرده بنوشند یا حبس بخته بخورند و بالای شامیات  
 مسطور بنوشند و دیگر چته نفقه مفاصل که از آتشک سیم میرسد مفید است سم الفار شگرف عاقر قرقا هر یک یک حبس یک شربت  
 و تا که کوفته بخته باب چهار بار بنوشند و هر روز یکی بخورند و غذای نمک و دیگر چته وجع مفاصل که از آتشک باشد بلدی وجود  
 برگ نیم عاقر قرقا اجوان شگرف برگ سبها کوه اندر این نوزادان کند یا برای سرخ بکاین بهلاوه سرخ آک را بر کوفته بخته با فنیذ  
 که برابر باشد بخته جهابیک یک نامک سفید و یکی سرخ و یکی شام بخورند و از ترش و سفیدی بر نیز دهند حقیقه چته عروق الساد  
 و کاه و از بدیهی دیگر ساکن شود بکار آید عاقر قرقا ستده درم حله چهار درم قار الحمار نیم کوفته بوشن کوه کل نیم کوفته بخته  
 قرقا نیم کوفته هر یک نیم قنطاریون دقیق ده درم خشک بالونه شست لعل اندک کوه سدا اب هر یک کفی حظل نمکوفته و دود و همه را  
 در محضه حظل آب نیز تا یک نیم حظل بکند و کاه کرده و دولت یک طبل بکشد پس بکار و غسل و روغن کوسن و زنبق هر یک نیم کوفته مقل و درم  
 یک کف کدرم چندید ستر ستر درم را در داون با قدری مطبوخ مذکور گویند یا کسان شود و درین مطبوخ ظاهر و در کوه قنطاریون حقه کنند





دال که گذشتن نیست و چهار در است از راه تموز تا سلخ ماه آب و در ایام استعمال این دوا از گوشه‌ها مخصوص گشت خرمرد  
و دمای شور بر سر کنند و بگذارند ای کامه و سلق و خربار و حیار را با حله هر خبر یک بیدار کنند کمیوس روی را ترک  
کنند و گذشتن شراب هم مخصوص اسود ضرر است و اعتناب از عصب بر خرم واجب دانسته هم در ایام استعمال این دوا  
هر روز حمام کنند و یا حله خواسته بشی با عوا به سیر بر دایه و محافه فرمایند و خود را برهنه نذارند و کسی که باشد طبعیت اوایل  
بسیار پس اگر دیر کنند دیر رطب ضرر ندارد دیگر جهت نفوس ساج سندی خبری امر هر یک نیم دقیقه و از صحنی  
یک دقیقه و نوبه صحنی فاو اینا سنبلیله کوفیه نیم گرم کوبیده و در یک دوقیه زراوند طویل زراوند مدح هر یک دوقیه و  
نیم قریفل با تیره عدد و بعضی کوفیه غار بقون هم اضافه میکنند دیگر ساج سندی کوفیه سبب تیره درم سبیل  
راوند صحنی فاو اینا هر یک دوقیه زراوند طویل زراوند مدح هر یک چهار دوقیه قریفل چهارده عدد دوا را الحق نافع است و جمع مفال  
و نفوس را حق نوری سکه درم قریفل زیره هر یک چهار درم سورجیان دوازده درم شرفی یک درم با مار العسل دوا را قالیع و جمع  
درک که منهل است انزروت سورجیان سفید هر یک دوقیه شالی روغن جوز طنج خشت هر یک کوفیه آمیزند و بنوشند و دوا  
الطبخ که وقت شده و جمع این امراض مستعمل میشود شیطون افیون هر یک درم تخم کاسو کاسو بزرگ سفید هر یک درم  
هم آمیخته مثل حلزونه خوب کنند و یک بدیند و اگر بر سبیل سفوف دهند نیز درست دوا را در هر که در او جاع مفال  
خصوصا در عرق الشاد و جمع درک مفید است کما فیماوس حفظا یا زراوند مدح هر یک دوقیه تخم سداب یکریط کوفیه و بخینه  
شرقی سکه درم با سکه درم شکریه درم و دوا مرکب و جمع سورجیان سفید نبات بر درم سکه درم با سکه درم شکریه دیگر شیطون  
در دال سورجیان یک درم شکریه درم و دیکتیت کنند دیگر کشیر درم با بخند شکریه درم دیگر خشتان شکریه دیگر عسل  
مقشر کشیر خشک طوط درم که تر کرده سورجیان سفید با سوبه کوفیه و بقیه شرقی سکه درم دوا که در یکاعت نفع کند خلیل  
سورجیان هر یک یک درم صبر درم شرقی درم دوا می بخی بن خالده نباته اثر نیک دوا در حرج است اسارون زنجبیل زیره  
گرمانی دار فلفل هر یک دوقیه زم سنابل یک درم سورجیان ده درم عسل بر شند شرقی دوا مفال باب نیکرم و اگر بر سبیل سفوف  
یا حب جوزند یک مفال کافی است دوا می که نفوس و مفاصل درد داشت اسودند است نگاه داشتن سنگ آهن با در دست  
یا بستن او بر یا بچای شراب آن نافع است به نفوس و این قبیل است تعلیق سبب بر باد اگر دست پایای سلخاه قطع کرده و در دست  
پایای دست برای است و چپکای حب بندند در نفوس ایشان و همین حال دست دمای ضعیف است و میکند گفته  
اگر گیرند عقب ساقی سر و بندند بر عقب مغز است بر است و چپکای برای میکنند و جمع را دال این عرس اتمام در دایه شود  
و خاکستر از اسیر که نفوس طلا کنند در دال اساکر کند و طلا خون اوخته و جمع مفاصل و خصوصاً در دست را نافع است طنج  
رخ از نرمد است بر شراب آن با دوا مفاصل بارد و خوردن مسحوق او درین احواف نفع است و شستن بر پوست خرگوش  
و همچنین و بنشیند یا شحاصبه جهت جمع مفاصل اسودند است و مالیدن بیه شمر و جمع مفاصل شمر نفع دارد و طنج و اسطوخودوس









نافع بود که در حدیقه و تعقد عصب در ادویه آلات ناسل روغن بخیان جهت در دوزخ و روغن زقوم جهت عرق لسان  
 نفوس مفاصل در نفوذ سیم گذشته روغن تخمیل جهت صلابات مفاصل و وجع آن و در دیاج نیلونه و قمع آن  
 روغن کجند با و سیراب ز تخمیل تازه که در بنجا ادرک میگویند و سیربوشانند که آب جذب شده روغن بناید و روغن شیت  
 گرم است در درجه دوم نافع است نفوس و اوجاع مفاصل عرق لسان و اوجاع عصبانی را و چون با گرم بخورند و قی کنند  
 دفع سموم بکند که خورده باشند بگزیند از زیتون و طحکن کنند و با نصف عصار آن درخای کنند و آنرا بنفشه و غیره بنفشه اند تا  
 آب و روغن از آن سرون آید و در ظرفی که در شب آن نهاده باشند جمع کنند و با کشتن با صافی گردد و در روغن  
 بالا است و آب در شب نشود پس بردارند روغن سداب جهت وجع مفاصل مفید است در ادویه صلابه و کرسند  
 روغن سورخمال جهت وجع مفاصل مخصوص است قصه الزیره تخمقال سورخمال صبری ده متقال سر در انگوشت  
 یکشتا سوزد و آب بخیانند و بوشانند تا مهر اسود و بیالایند و آب کرفس تازه ده متقال روغن زیت سی متقال  
 اضافه کرده بوشانند تا روغن بناید و دیگر روغن که مفاصل عرق لسان را سودمند بود سورخمال صبری ده متقال  
 نیکو بکوبند و در نیم روغن گلکسج یا روغن کجند یا آب بوشانند تا آب سوزد و روغن بناید بیالایند و در اندازد  
 شیت نافع است بوجع مفاصل و آلات عصبانی در نفوذ دوم روغن علقم که در مفاصل و نفوس عرق لسان مفید است  
 در ادویه معدیه روغن غار موافق است بر جمیع اوجاع مفاصل و اولین است اعصاب روغن فرنیون برل در  
 اعصاب عرق لسان روغن فلفل بنفشه اول جهت اوجاع مفاصل و بنفشه ثانی جهت عرق لسان و وجع ظهر روغن فلفل  
 بر روشت عرق لسان و اوجاع عصب استرغای آن مفید است روغن قسط بنفشه چهارم جهت مفاصل و روغن مبارک  
 جهت دالی و عرق لسان و نفوس این همه در نفوذ سیم تریشد روغن مفاصل تخمیل اکثر درهای جثت کند تخمیل  
 از مفاصل من خلاصه التجارب بگزیند و سیاه یا فنی سرودم او را بکند و با ک کنند و یاره یاره کرده اند و روغن شیت  
 اندازند و در افتات تالبان چهل روز به بر و اند و بکار برند اگر شیت و مار در آب بوشانند و بیالایند و روغن کجند  
 را بکند و نرم بوشانند تا آب برود و روغن بناید نیم نیکو بود روغن میوه مواد از تخمیل مسوی مفاصل منع کنند و غیر  
 عضلهها نماید و ادویه معدیه گذشته روغن با تخمیل کهنه جهت وجع پشت و کتین و کتین مفید است و با جلی کهنه عیاره  
 از با جلی است که آن خشک شده باشد روغن ناروین مفید مفاصل در نفوذ سیم روغن مرکب نفوذ سیم  
 و تلین مفاصل و از آنکه تعقد آن نماید و حرکات نکند در ادویه هم گذشته روغن با تخمیل جهت عرق لسان و امراض  
 عصب ادویه معدیه تریشد روغن که منع تخمیل مواد مسوی مفاصل کند من مفردات حکیم علی روغن گل ادر صلاب  
 و در شته که از اسرب مصفوع باشند با لند و آن روغن از مفاصل طلاء کنند که نافع است و سحاقه و حرا و اسرب جهت قروح مفاصل  
 نیز مفید است و بشتن قطع سرب بر التواء مفاصل از آنکه آن میکنند روغن که عرق لسان را سودمند است بگزیند روغن





ششدرم شرقی سه درم با سکه درم شکر و دیگر نجایه محراب است اوجاع مفاصل و امثال آنرا فلفل یکدرم زیره کرمانی بران کرده  
بودن هر یک درم سوربخان سفید درم سفید و دوازده درم کوفته بجنه شرقی سه درم و دیگر سوربخان ده درم شکر عذیم و سوربخان  
یکدازنگ شرقی از کشتقال تا دو شقال و دیگر که اوجاع مفاصل خارا نافع است شکر سفید سی درم سوربخان سفید ده  
درم کبابه درم سقمونیامشوی یکدرم و دوازده درم شرقی و دوازده درم با سکه درم مسکوف فقرس از محراب این ذکر با جبهه رخی  
فقرس بار و دوازده درم مفاصل بار و دوازده درم سفید و محراب است ناخواه اهل برگ سداب تخم کرفس رازایانه دو تو هر یک دو جز و فو با دام تخم شنبلیله  
قسط شیرین راز و دوازده درم هر یک نیم جز و کوفته و بجنه هر روز یکدرم استقال نمایند و ابتدا از زمستان کنند تا واسطه بهار بکار برند  
و بعد تناول این سفوف تا چهار ساعت خبری از اناکولی و مشروب بخورند و بعد از تنقیه عمل آرند و دیگر حرل یک کف داری  
یک کف کوفته بجنه سفوف سازند و دیگر سقمونیکس قسط هر یک یکدرم فاشتر فاشتر شین بر یکدرم سوربخان سفید درم شرقی  
دو درم باب نکر و دیگر داری سقمونیکس راز و دوازده درم فلفل تخمیل برگ کبر خا کستر خطا طیف تازه فاشتر هر یک یکدرم زیره کرمانی  
یکدرم و چند انگ سوربخان سبت و دو درم کوبند و یکدرم یا سیدرم یا شامند بصل و روغن و بعد از آن آب شربت و دوزخه بنوشند  
و دیگر که در بیماری فقرس عظیم سودمند است زعفران یکدرم تخم رازایانه منقرا و ام مسکوف بر یکدرم سوربخان سفید  
سیدرم سناکی ده درم نبات اعلی مثل دار و کوفته بجنه هر صبح کشتقال بر سر آب سرد آتش کنند و بخورند سفوف کاک که اوجاع  
مفاصل نافع است در ادویه معدیه گذشته سفوف بلبله مسهل است خاص فقرس مفاصل و عرق النسا زعفران یکدرم  
سقمونیام کشتقال سناکی در شقال و زعفران درق حنا منقرا و ام مسکوف بر یکدرم سبت پنج کبر سنا کشتقال گلشن بخورند و سیدرم  
ششدرم سوربخان سفید درم سبت بلبله زرد سفوف شقال سفوف سازند شرقی و در شقال باب سرد و بعضی سقمونیام را مخلوط  
میکنند سفوفی که در اوجاع مفاصل و فقرس و عرق النسا نافع است و در حق کباب که از استقال سوربخان متضرر شوند قائم تقا  
سفوف سوربخان است پوست بلبله کابی پوست بلبله زرد بلبله سیاه هر یک یکجز رازایانه فاشتر طبرزد هر یک یکجز  
فلفل از خر به جز و کوفته بجنه سفوف سازند شرقی سه درم سفوفی که جبهه است یکدرم مفاصل و فقرس و عرق النسا از  
محرات حکیم کمال الدین حسین است زیره زنجبیل بر یکدرم سوربخان سفید و کوفته بجنه سفوف سازند شرقی  
یکدرم باب نکر فاشتر سناکی که بوجع مفاصل و عرق النسا مفید است در عرق النسا سیدرم ادویه گذشته بجنه سیاه  
که معمول است نیم خیار مرصوف تخم کاسنی و تخم کثوث باشد نافع است بوجع مفاصل و عرق النسا بجنه سیاه که از خل غرض مثل  
فقیه و عمل با فند حسن ساختن باشد مفید است بمفاصل و عرق النسا و کلمه نیم در الفاظ شینیه مفید است شرقی و زردی  
مفاصل اسود دارد و با دوزخ کند در ادویه کبد به شراب ملا و که بمفاصل مفید است بجنه سندی در اما شربت قرص  
با دوزخ مفاصل نافع است نیم در اما شربت جاوشیر که بوجع مفاصل و فقرس مفید است در ادویه معدیه گذشته شکر  
نفسیه منقول از رساله بله سیه مولانا سیدنا امام علی موسی رضا علیه النجیه و الله و این شربت علانی نافع فقرس و













صلی و دو

شکایت کرده متخفی پیش من در بعضی سفرها از تخری که از مفاصل میشت و در این سفر دواها عاقل بود و تقصیر کردم بسیار می دانم  
 که این حیرت و وحشی از پخته گشته پس هر کردم بطبع کراغ قوی پس گرفتیم آب آنرا و رسانیدیم منیر را در آن آب تا مثل میوه شد پس  
 بصفا و آن امر کردم در اندک مدت شفا یافت و جهت آنست که فای مفاصل حب آتش شرباب سخته ضما و کنند و بجا  
 که در ریاح افزوده بکار آید پس این صبح نیکو فته در آب پیروز ضما و کنند و دیگر راسن اهل صبح نیکو فته در شرباب امقدا  
 پیروز که هر استود متقل در آن حل کنند و همه را چون رسم سازند و ضما و کنند و دیگر که در ریاح افزوده بطولی بکار آید و صبح  
 راسن نیکو فته باب سرد بخته ضما و کنند و دیگر بخته کوزنی پشت که از باد باشد مسیحی گوید که این را بسیار میزدیم نیکست  
 فرغون در می مرصافی قسط مقصدی از بیره هر یک درم موم سفید یکوفیه روغن نارودین چند اکا باید همه را بهم رسانید تا چون  
 مرهم شود و ضما و می که در پشت را زایل کند متقل از رزق اشون جابو شیر سکنج چند بید تر فرغون روغن موسن بسیار افکار  
 با روغن سداب حل نموده با لونه کوفته درم سرشته ضما و نماید و ضما و بجز بیره در پشت کنند زایل کنند ضما و جهت  
 در وسینه نان همیده خشک کوفته و بخته مفاصل متقل از رزده بیهضه زعفران خطمی روغن گل ضما و کنند و دیگر جهت در  
 حلقه شکم گان خطمی با لونه اکلیل الملک آرد و پیروز روغن با لونه یا روغن نرگس یا روغن خیری و آب نیکو ضما و کنند ضما و  
 بخته فرج درک محرابست حرقه روی سر که لویه اهر مویرج عاقر قرحا کوفته بخته زلفت امیخته بر درک ضما و کنند ضما و  
 که صبح در کت عرق انبار نافع است عصاره قنار الحار حب الحار هر یک یک درم بویستنج کبر بود که می عاقر قرحا هر یک  
 دو درم کوفته بخته شرباب حل ضما و کنند و دیگر که ملین فاحیه دارد قسط تخم تره شیرک هر یک یک درم نظرون عاقر قرحا  
 هر یک درم زلفت بیدیم زلفت را در روغن زیت بگذازند و باقی ادویه کوفته بخته اصنافه نمایند و ضما و کنند ضما و  
 که در اول عرق کساده صبح در کساده کربن منطی کوفته بخته با رزده تخم مرغ و اندک زعفران سرشته بکار دارند و دیگر  
 که بعد از آن بکار آید بیه کرده بزیه مرغ مغر ساق گاو شل روغن گاو هر یک درم مویرج بیدیم با لونه اکلیل الملک خطمی  
 هر یک سفید درم متقل اشون مرعابو شیر هر یک درم سرکه سی درم روغن شیره بقدر عاقله ادویه خشک بکوبند و همه را در سرکه حل  
 کنند و موم بآن بگذازند و علی الرسم مرتب سازند و استحال نمایند و بعد از آن آب طبعی که در آن با لونه و شربت و سقر و صبح  
 جو شانه باشد بشویند ضما و می که در عرق انبار بلغمی بعد از شفته بدن بکار آید مویرج با قدری رایتلج و عاقر قرحا کوفته  
 بخته با بکجهنن یا شرباب حل سرشته بر درک ضما و کنند و دیگر عصاره قنار الحار حب الحار هر یک یک درم بویستنج کبر بود که می عاقر قرحا  
 هر یک یک درم کوفته بخته شرباب حل سرشته بر درک ضما و کنند و دیگر قسط حب الحار هر یک یک درم عاقر قرحا نظرون هر یک درم زلفت  
 روی بیدیم زلفت را در روغن زیت بگذازند و باقی ادویه کوفته بخته بآن سرشته ضما و کنند و دیگر نظرون کشیقال حرقه درم  
 عاقر قرحا درم قسط چهار درم در روغن انبار و درم کوفته بخته در زلفت ریح ملل بعد از غلن با و دوقیه روغن بسیار میزدیم و بخته  
 در کف ضما و کنند و دیگر حرقه خردل بویستنج کبر سادی که کوفته بخته آب سرشته بر درک ضما و کنند ضما و می که بکار

عرق لپها بظاهر خد کند و تحلیل نماید تخم سد اب شنی صافا را بکندان بطول شش از منی فردمانا تخم حفظ با خواه کو کرد  
با و شیر بر یک چهارم شغال مازد شش شغال سد اب تر رفت روی اشق بر یک پنج شغال علی اسم هم می سازند و طلا  
کنند صمغادی که ماده را در عرق لپها بظاهر خد کند کو کرد و سائیده با وزن آن شش شش بر موضع وضع و صمغ طلا کنند و کافور  
بر آن بچسباند و بگذارد که خود بپزند صمغادی که در عرق لپها پیش کند خردل بر کین کبوتر مسادی نرم که چند و بطبخ  
انجیر یا شیر انجیر بپزند و صمغ را بپزند و صمغ را با لایه و چند روز بگذارد تا ماده پاک شود و دیگر که صمغ صمغ  
ماذیب قمری نماید خردل تا با کوفته طلا کنند صمغادی که در عرق لپها وقت خطاط مرصن کار آید تخم خردل خردل گلاب  
مرزخوش اکلیل الملک عرق غار بر یک دوم کوفته بختی بآبی که در و مقل گرفته باشند برشته صمغ و طلا کنند و صمغ صمغ  
عصود تا گرم شود و تنظیم با سبک در دما بون و اکلیل الملک قسط بون و پوست سنج که فرس و عاشر و صمغ قوی و سائیده  
باشند نمایند و اگر همین او را در همین سر که بخت صمغ کنند یعنی بن مشاده شود صمغادی که نفس گرم و رانای صمغ است  
سفید گل سرخ شیان با لپها بوس در بند می خورند افزون بر یک جزوی کوفته بختی باب غلبه شسته صمغ و طلا کنند و دیگر  
کوید آما سهای گرم و نفس گرم را سود دارد و عدد شش صندل سرخ و فلفل شیان با لپها گل از منی با سود بپزمه را کوفته بختی باب  
می العالم شسته و قدری سفیده بختی و گلاب بیا میرند در دما و نیک است اینداجون مرهم شود صمغ و طلا کنند و دیگر زعفران  
خندم امین بکرم سنج لعل تخم خشخاش سیاه بر یک دوم بر قطه ناسته درم همه را نرم کوفته باب مرگ و دمان افزون  
صمغ و طلا کنند و دیگر بوزن باب انجیر شسته بپزد و پوست خشخاش پوست خربزه پوست خشخاش پوست خیار با نیک است کوفته صمغ  
نمایند و دیگر بر قطه ناسته درم سر که بخت صمغ کنند و دیگر گلاب سر که انگوری قدری کافور خرقه کتان بدان تر کرده بپزند و  
آب گلاب استان افزون مغز نان آرد و قدری گل سرخ با هم مخلوط ساخته خرقه کتان بدان تر کرده صمغ و طلا کنند و دیگر آرد  
لباس بکوبیده صمغ نمایند و دیگر آب لبلب صمغ استان افزون آب کاسنی آب کاه و روغن گل سرخ و صمغ و قدری سر که  
با هم مخلوط ساخته صمغ نمایند و دیگر طلحه آرد و سر که صمغ کنند و دیگر عصا الراعی نرم کوفته با روغن شسته با برف سرد کرده  
صمغ کنند و دیگر من کداس بوجاه غلبه شسته که و فرنی یعنی سفید خطی آرد و روغن گل کاه بریزد و دیگر که نفس  
همه صمغادی غیر از آن صمغ است استخوان خشک سوخته سور سجان عدس تخم خشخاش تخم کاهو مسادی بپزند و صمغ نمایند و  
آرد و آرد و قلی خطی شسته خشک شست اکلیل الملک صندل سفید بر یک دوم کوفته بختی بپزند و روغن شسته و زرده سفید  
مرغ و اندکی سر که صمغ کنند و دیگر که نفس و اورام حاره را سود دارد صندل سرخ عدس مقشر فلفل شیان با لپها گل از منی کوفته  
بختی بکاه آب کاسنی صمغ کنند و دیگر که نفس و مناصل گرم را فایده نافع است زعفران بکرم امین و لعل بر یک  
اکلیل الملک در دما و در دما شیان با لپها شغال صندل اکلیل الملک بر یک دوم و دیگر که نایب است بر پوست مرزخوش  
گل سرخ آرد و روغن گل سرخ صمغ نمایند و اگر قدری زعفران و امین و صمغ کنند

کنند قویتر شود دیگر که در ابتدا نفوس و رفع مفاصل چار کار اند کگل از منی هر یک که در هم حشمتی صبر منحل شایسته  
 زعفران هر یک درم گریب سوخته چهار درم باب غلب الثقل آب کاسنی سرشته استعمال نمایند و دیگر که مفاصل  
 چار و نفوس را در آخر موجب النفع است و رفع بقایا را مواد می نماید صبر زرد زعفران مرصاف بالسویه باب کلم نشند  
 و برهند و اگر حراره را داده بود باب کاسنی کار برند ضمما و که از برای نفوس بار دافع است و فقط گریب سوخته هر  
 جزوی کوفته بچینه باطل سرشته ضمما کنند دیگر زرین باب سیع چند بیدستر فرغون و صبر اقا قبا هر یک جزوی  
 با شراب کهنه ضمما کنند و دیگر برای نفوس و مفاصل بار دافع و زراوند طول حبس الحار خطیانا هر یک درم اشق صبر  
 هر یک نیم درم را بگویند و ضمما کنند و دیگر مرزوقان زنجبیل هر یک نیم درم مغرب قرطی سیع فوات هر یک یک درم بزرگ  
 تخم برون شا سقم هر یک سبب درم را کوفته و روغن قسط و سوسن نادین سرشته ضمما کنند و دیگر بشکل زرقا کتر کتر  
 کوفته بعل سرشته ضمما کنند و دیگر در دیند با محمد ذکریا گوید که این و حج مفاصل را که از گرمی بود و سودا در او تراشید  
 خیار کشنیز تر غلب الثقل از جو بقا الحفانان مید شیر زنان انجیر خشک زده و بچینه مرغ روغن کگل همه را با سبب زراوند  
 در هم شود ضمما و که جهت مفاصل بار و سجدیل است و طعنتا سوخته با عسل در سر که قدر کفایه بالسویه سرشته ضمما کنند  
 و دیگر نافع و حج مفاصل که از بروده و بلغ بود اشق صبر هر یک درم زبده تخم گریب هر یک درم و نیم زراوند طول حبس الحار  
 خطیانا هر یک فقر الیود هر یک درم کوفته بچینه باب گریب سرشته ضمما کنند و دیگر فرغون نیم درم زنجبیل چار درم از آن  
 زبده قسط و تخم معصفر سیع غلب هر یک یک درم و نیم زعفران سه درم لعاب کتان ده درم زرده بچینه روغن سوسن و روغن قسط  
 روغن بار دین سبب مرغ سبب سر هر یک یک درم تخم خرد لعاب سبب سقم هر یک سبب درم با هم ضمما کنند و ضمما بار د  
 مشتمل و از دگر سرشته با شراب سرشته نیز نافع است و همچنین اشق و حشمتی مساوی نشا آب کهنه و روغن زیت آغشته ضمما و که جهت  
 مفاصل و دیگر و درام مجرب تر نافع زعفران انیون هر یک و شقال نولیمان شایسته مایه از جو هر یک یک شقال از دلو با  
 اسفجل و زنجبیل کگل خطی سوسن انکلیل الملک سرکه متقال کوفته بچینه قرصها سازند و وقت حاجت چینه او جاما بار د شایسته  
 حاره و جهت حاره بجز نای بار د استعمال کنند ضمما و که در دغضا را که جهت باد و سیرم سرد و جهت که از مجرب است زنجبیل درم  
 قسط و درم قافله نو شاد هر یک یک درم موم زرد بجزیم سور سجان بازده درم روغن گردگان سبب درم ضمما و جهت و حج  
 بار د رگ دلی بچینه اند و بچینه و بر دغنها اگر کرم آغشته ضمما کنند و دیگر جهت در دغها و روغن حار کوفته بچینه بطردن و  
 دقیه سر که چهار دقیه روغن ضمما سرشته دقیه عاقر قرقار اینکوس سبب آغشته در روغن حار سه شهاب و زرقا کنند پس بچینه اند و دغها  
 و سر که اضاف نمایند و صوفه بدان بجزیده بر صوفه در دغنها و دیگر جهت در دغها و زرقا از جو هر یک یک شقال از دلو با  
 آرد جو یک جزب سر که روغن زیت بچینه ضمما کنند و دیگر شحم خطی لس افکنده که تر باب ضمما کنند و دیگر جهت در دغها و زرقا  
 آن که از حراره باشد رگ حار تازه را کوفته ضمما کنند من کمال الصانع ضمما و که جهت انواع مفاصل ملکه حامی او جامع عصبی



مقدمه آفرین را مستاصل نماید و بسبب آن برشته بول و گدازش آن بریده نفع یکبار مشک کتوله موسیالی کانی موسیالی  
الذاتی زشت روی مسطح روی خندید ستر قیر اشق فرقیون میوه سیاه بجز بواسفیده کاشقیری جاد شیر سبکینج بار از  
نامیزان اینون قسط تلخ زرد چوبه کند رطلک البطل هر یک توله روغن لبان روغن نخل روغن مبارک روغن برنوب هر یک  
بختوله موم سی توله موم را در روغن ها گدازند دو امان دیگر کو فته بخته داخل کرده فرها سارانه بنگا درازند و نت هایت گرم کرده بختوله  
فها و حبیب حکیم کمال الدین چنین جفته در مفاصل و عروق آنها در کت و جمع استخوان و هر روی که باشد از باد و نفخ و سبب طبع تلخ  
سیکل بر سرخ بکیر که چدره را در او آله حلیه خوراییده باشد و بار روغن سداب و روغن بنون حل کنند و اگر روغن ها زرد بود  
نیز بختوله سی این روغن پیدا بخیر کنند و قدری آب سرکه اخاذ نموده بخورشانند که چون خرم شود بعد از آن بر موضع وضع خار  
گند و زهرهای پیدا بخیر را در روغن مذکور آلایند و بر بندند و صبح حمام زفته بشویند و اما دانه های در بناب است اما و که جفته  
در مفاصل و عروق است و غیره اندام های سیاه میوه چوب بکیر و کت و شخ دیو در مشربیه دانه کلتری کتله سیاه موسیالی  
است و به شش شش من مساوی کو فته بخته آب سبکینج فها کند و دیگر که عرق آنها در مفاصل و عروق مفاصل اسودد و پدید می آید  
آب تلخ زده فها و کنند کلمه نایز و نیم در الفا طایفه منضویه است طلای که در شلیک جمع و تقویه عضو سبب الفل است  
استخوان سوخته سفید شده که بعد سخی کنند و خشک کنند با شند اسفند بختوله هر یک بختوله سور بخان و در جزو کافه اندکی  
در کلمه سیاه حل کنند و ادویه کو فته بخته آن سرشته طلا کنند طلای که اخاذ را فته دهد در روغن داده کند و تیرید بختوله صندل  
صندل با شلیک منی صندل را کلمه بختوله آب اس با شلیک طلا کنند طلای که تیرید بختوله است تا خور السوید طلا کنند  
طلا کنند دیگر که روغن و تیرید کنند سفیده از زیر طلا کنند که از خور پیدا کند و طلا سازند طلای که در کت و شخ  
کند و فیون جذبید ستر هر یک بختوله زعفران نیم جزو طلای که در کت و شخ نیم جزو مفاصل و عروق است و عصاره بختوله  
مسک و چوب است طلای که در کت و شخ جمع نقرس کند فیون باز زده بختوله بران سرشته طلا کنند طلای که در شلیک و روغن  
دوم می آید از آن که صندل و زعفران با السوید بختوله ستر طلا کنند و دیگر منی است با شلیک صندل و عصاره بختوله  
با شلیک طلا کنند و دیگر که مانند است با شلیک بختوله آب اس بختوله طلا کنند و دیگر سبب منی با شلیک  
در دیگر عرق آن کو فته بخته آب سرشته طلا کنند و دیگر حلیه ثبت تخم کتان آب کت و شخ سرشته طلا کنند طلای که در کت و شخ  
جمع مفاصل تلخی بختوله آب سرشته فها و منضویه بختوله باز زده اس طلا کنند و دیگر که منی عمل کند بختوله صندل و اهل حوض طبع تلخ  
طلا کنند طلای که تبدیل خراج کند و در روغن میوه بر روغن زیت طلا کنند و همچنین خط و جذبید ستر را روغن زیت  
طلای که بختوله موم در روغن بکیر از زده و خشت اگر گرم بر عضو نهند تا که عضو منضویه شود و بر روغن طلا کنند  
و اگر منی استخوان و پیوسته فیون و طری سازند بهتر عمل کند و اگر شلیک روغن گرم که در روی شلیک بختوله بختوله باشد کند  
با شلیک منی بعد از آن فیون و طری با شلیک فیون با شلیک طلا کنند طلای که بختوله فیون با شلیک فیون با شلیک طلا کنند و اگر



باید بکین و بکدرم باد و درم روغن بقیه یا که و یا نادره سیرین و عدس و زنجبیل و بایسی لبر که و اگر طبیعت قبیض باشد فروز  
 انکو در سرندی غذا یا مقعد گوشت مرغ و بوجه دیگر در راج و حلوان و کدو و عدس و خیار و ماش یا آب انار و حرم  
 و اگر سوختن جابرد داده بطنی باشد گوشت حیوانات بری و حبلی و میوه انشی با قوایل چهاره مانند خردل و فلفل و زیره و سوسن و کدو  
 اضیاء کنند کلمه چهاردهم در الفاظ نافیه مفصلیه قرص که در ج مفاصل را که سبب صفرا و بلغم باشد ما سهال دفع کنند  
 بجز درم سقونیای که درم گشنیز سه درم تربیده درم کوفته بختیه معصاره سید یا به سرشته ده قرص سازند شربتی بکفر قرص دو  
 قرص کلمه نایزدهم در الفاظ مینیه مفصلیه بار الاصول لار و با وجاع مفاصل هاره سود و سورخان شسته درم نیم کافور  
 تخم رازیان هر یک نیم درم پوست بنج کاسنی پوست بنج رازیان هر یک درم غنابستان هر یک سه عدد درم رطل آب  
 سوزانند تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم داده درم گلکند بیانسانند ما الاصول حار فقرس و او جاع مفاصل  
 بطنی سوداوی را نافع است تخم کاسنی تخم رازیان تخم کرفس سورخان یا نخواه زیره کرمانی هر یک نیم درم پوست بنج رازیان پوست  
 بنج کرفس پوست بنج کاسنی اصل کسوس نیم کفلی هر یک درم انجیر زرد میوه منقعی هر یک سه درم درشته رطل آب سوزانند  
 تا به نیمه آید صاف کنند هر روز سی درم داده درم گلکند بنوشند و دیگر حبه او جاع مفاصل و وجع و رگ که از درد و بلغم بود  
 یا نخواه سورخان بوزیدان یا بنیره تخم کرفس تخم رازیان پوست حنظل شیطرح قنطاریون و قنقیر هر یک نیم درم پوست بنج کبر  
 پوست بنج کرفس پوست بنج رازیان هر یک درم درشته رطل آب بنزد تا نصف برود صفا سازند شربتی ده درم بایک شنبلیله  
 روغن بنده بنجیر و دیگر که همین عمل کند پوست بنج کبر پوست بنج رازیان هر یک درم درشته رطل آب بنزد  
 تا نصف برود صاف سازند شربتی ده درم بایک شنبلیله روغن بنده بنجیر و دیگر که همین عمل کند پوست بنج کبر پوست  
 بنج کرفس پوست بنج رازیان زرد کوشنب اصل کسوس ششتر هر یک درم فوه سورخان بوزیدان هر یک سه درم غناب  
 ستان یا بنجیر سید میوه منقعی هر یک سه کفلی بطریق معمولی حبه لعل آرد شربتی ده درم و دیگر حبه فوفی و جاع مفاصل که  
 از برود و بلغم باشد شیطرح بکدرم و نیم مصطکی سبیل فوه هر یک درم انیسون بنج او فز تخم کرفس نقاح او فز سورخان  
 پوست بنج کبر کما فز بوس بوزیدان حبسبان خود بلسان سیلخه هر یک سه درم حبه بنجیر پوست بنج کرفس بنج رازیان  
 قنطاریون هر یک سه درم زنبب فراسانی منزوع انجم است درم در چهار رطل آب بنزد تا بطلی آید صاف کنند چهار و نیم  
 از این بایک شنبلیله روغن بنده بنجیر چند روز بعل از آن تا انار نصف ظاهر شود و ماده لطیف گردد این در روز راحه دهند  
 در ایام راحه جلیبیین بخوراند و ما الاصول دیگر در بنج بابت بنجیر چهارم در لفظ سیم اودنه اسیم گذشت ما الاصول  
 بوالی در لفظ فزیم و کلمه هجدهم در جاع و راج مفاصل در اودنه صلیحیه محر است مطبوخ اساروان خداوند  
 او جاع مفاصل در روغن بنجیر اسودمند بود شاهنره تخم کرفس تخم رازیان انیسون مصطکی اساروان یا بنیره  
 یا کاسنی درم بایک کاسنی هر یک سه درم بایک درم درم بنجیر فو تا لایند و با بکدرم ایام راحه بنجیر و در



در دوزخ را بقول ترک کنند و یا شامند مطبوخ سوط خود و پس نافع مفاصل و عروق است در دم مسطورند مطبوخ  
خداوند در دوزخ و در دشت و همه بوزها سود دارد و در تخمین این سه هر یک است مثقال بوزیدان روزانه شیطون سوزان  
سج اخضر هر یک نیم بوست بخورن بوی بادبان هر یک بقدرم موز مسقی حله هر یک نیم درم همه را با نخل نیم است  
سبز شری که از نخل باد و مثقال روغن بیدار بخر هر یک کبی که از نخل سار و نخل را که از بوسه باشد سود دهد و مثقال  
نافع باشد و اعصاب ضعیف شده قوی گرداند و روغن بنفشه نسبت درم مغز ساق گاو یک است و مغز ساق راد و روغن بیدار  
و نقل آنرا در کوزه چهار درم موم صندل در وی بکشد تا حل شود پس بکشد بکشد و گل خرد و در دم کثیرا صبح عربی با بوی این  
مکدر در دم کوفته بخت در آن موم روغن بیدار و در وقت حاجت بر بنده اندوده استعمال کنند بر هر عضوی که مطلوب باشد مطبوخ  
تر تخمین خداوند نفوس در دشت مفاصل اسود دارد و سوزن تخم کسب تخم خرفه تخم بادبان هر یک درم تریب سبزه درم  
بلبله زرده درم همه است درم آب بوشانند تا به نیمه آید سی درم تر تخمین در وی حل کنند و بنوشند مطبوخ خیار شش  
نافع است جهت وجع مفاصل و عروق است و علم لرح بر اند و خطها رسخته را دفع کند و اخلاط لطیفی از اعماق بدن بیرون کند و راه نخل  
تخم از زانیه تریب سبزه نیم کوفته بنفشه تخم کاسنی هر یک نیم درم تخم کاسنی سوزن نیم کوفته هر یک نیم درم سناکی معتدله  
گلکند اعلی بخر سفید هر یک درم غنای سبزه سناکی هر یک است عدد همه را در بخر طل آب بوشانند تا یکدم رطل بماند از آن وقت  
فرو گیرد و بماند در آن خلوس خیار شش و تر تخمین هر یک مثقال و سحرگاه بنوشند مطبوخ سوزن سناکی او جاع مفاصل  
نافع باشد سوزن سناکی از زانیه بوست تخم کاسنی غنای سبزه نیم کوفته بوی سناکی سوزن سناکی هر یک درم بر سناکی سناکی گاو زبان  
باد و بوی سناکی درم گل سبزه بلبله زرده هر یک درم سناکی معتدله بوشانند صاف نموده گلکند و مثقال تر تخمین  
بست مثقال در آن حل کرده صبح بنوشند و دیگر که همین عمل دارد سوزن سناکی سبزه نیم کوفته تخم کاسنی تخم کاسنی هر یک  
و درم تریب سبزه درم از زانیه بخر نیم بوست بلبله زرده درم در و رطل آب بوشانند تا به نعلت یابرد رسد صاف کرده بنوشند  
و اگر سی درم تر تخمین بفرایند بهتر باشد و دیگر نافع در دوزخ مفاصل و عروق بنفشه و اخلاط خفیه تخم از زانیه تریب سبزه  
مرغوض تخم کاسنی بنفشه خشک هر یک درم اصل السوس محکوک سوزن سناکی مرغوض غنای سبزه سناکی معتدله درم  
جلین علی درم از نخل عدد غنای سبزه سناکی هر یک است و آن در بخر طل آب بوشانند تا یک نیم رطل آب بوشانند و بنوشند  
تر تخمین هر یک درم حل کرده صفا کرده بنوشند و دیگر که در علاج نفوس مفاصل عروق کار آید سوزن سناکی نیم کوفته درم تخم کاسنی  
سبزه درم بنفشه خشک سبزه هر یک بخر نیم بلبله زرده و مثقال درم بود و تر شامی چند اگر بخواهد بماند بکدر مصطفا کنند و در  
آب بپزند تا نعلت بماند پس نخلان از آن باد و دوشه شکویده بخورند مطبوخ غنای سبزه نافع بوجع مفاصل مغز و مرکب بوی  
سوزن سناکی نیم کوفته کسب اعلی نیم گل نخل در بای گل سبزه بر سناکی سناکی نیم کوفته سناکی نیم کوفته سناکی نیم کوفته  
سی عدد همه را در یک کاسه آب بوشانند تا به نیمه رسد صاف نموده سناکی سناکی مثقال شش در آن حل کرده صفا کرده



جلد دوم

که اهرمال صغیر و بزرگ کند با عسل ال برادر است و درم تا سحر درم بلبله زرده درم تا با نراره درم کبک رطل آب بپزند تا نعلین رطل  
 ماده درم شکر بپزند مطبوخ حبه نفوس بارد تخم خدقونی کاشتم سرکه درم سیلخه تخم سداس کوی قد و مانا آنرا طوطو درم کاشتم  
 سرکه درم دو قوطی بلبلان بر یک است و درم و نیم حاشا چهار درم فوه سورخا نانو خواه ساکی تخم کرفس بر یک است و سرخ کرفس  
 سرخ از زبانه بر یک سفید درم نو ز منقح ده درم در سحر رطل آب بپزند تا نعلین رطل آب بپزند تا نعلین رطل آب بپزند تا نعلین رطل  
 بخورند مطبوخ حبه عرق بلبله بلبله زنجبیل ترد مساوی کوفته بخند بر روزه درم آب حوضا بپزند بخورند و از سر و باز  
 و ترشی و مانند آن بر سر لازم دانند و دیگر حبه عرق لیسای گرم تخم کرفس از زبانه البیون بر یک است قالی غار بقون بر منقح  
 و درم سورخا بر یک است درم سفید کما فدیوس بر یک است بلبله زرد بلبله کالی منقح النوی شاسته بلبله آله بر یک است درم  
 ساکی ده درم خرمندی با نراره درم ز میخ ساکی است آلو بخارا است دانه در چهار رطل آب بپزند تا نعلین رطل آب بپزند تا نعلین رطل  
 با نراره درم حله صغیر بنوشند مطبوخ حبه درم کبک سرخا نانو فطر اسالینون بر یک است درم اصل السوس سورخا  
 بر یک است درم انجیر سیاه است دانه بپزند تا نعلین رطل آب بپزند تا نعلین رطل آب بپزند تا نعلین رطل آب بپزند تا نعلین رطل  
 حقون در کبک مصطکی البیون بر یک است درم و نیم تخم آفریز زنجبیل بر یک است درم فوه سورخا بر یک است درم سرخ کرفس  
 سرخ از زبانه بر یک است درم نو ز منقح حله ده درم در چهار رطل آب بپزند تا نعلین رطل آب بپزند تا نعلین رطل آب بپزند تا نعلین رطل  
 خرق بنوشند همچون اوارا فی حبه درم مفاصل فو عرق لیسای سفید است درم فوط سینوم همچون کلا و نافع نفوس در مطبوخ درم  
 ادویه اس گشته همچون حبه در دشت در بلبله را سفید بود و قوت لیسای مصطکی در نفل نفل کرد و نفل زنجبیل  
 مقوی باره سدا رخ لیسای فوه مساوی کوفته بلبله شیرین شکر تی کتقال همچون سقراط که حبه اوجاع مفاصل سفید  
 است در ادویه صغیر گشته همچون سورخا اوجاع مفاصل فو عرق لیسای سفید و عرق لیسای سفید و عرق لیسای سفید و عرق لیسای سفید  
 نفل سفید سقراط کندی بر حاشا زرد کبک درم و نیم فو زردان با نراره سرخ کبک درم و نیم کبک درم و نیم کبک درم و نیم کبک درم  
 سقراط بر یک است درم سورخا بر یک است درم بلبله زرد و سفید درم و نیم فو زردان با نراره سرخ کبک درم و نیم کبک درم و نیم کبک درم  
 کلا شتار روز که تنقیه معلوم باشد و حبه و ام کبک درم در باج الاسمانی و مهند فو شسته که بلبلان کشته خشک کبک است  
 مراد درین تخم کشته است حاشا و بعضی آنها تصحیح بدان نموده و محل بر کبک درم مقام صغیر نیست کبک با مفاصل خصوصیتی ندارد  
 و کلا کشته همچون کتانی که مسکن جمیع اوجاع است و وقت غلبه در مفاصل ترش می کشند در ادویه صغیر همچون فو کلا  
 عرق لیسای مفاصل یعنی مفاصل است در فوط دوم همچون قبا و ملک نافع بوجع مفاصل و نفوس تسکین درد آنها منع  
 حادث شدن آنها در ادویه صغیر کشته و شربت او به نفوس و بوجع مفاصل قدر بخورد است هر روز قبل از طعام با آب گرم  
 و اگر گاه گاه خورند قدر کبک درم نیز جایز است و اما تدریج باید افزود همچون کاسه لیسای سفید با اوجاع مفاصل در ادویه صغیر  
 همچون کندی و نشان او کندی گفته که حبه نفوس بوجع مفاصل است اول امر تسکین و در آخر تحلیل معده آن میکنند



ملح لفظی نوشتار از بدیجریه یا سه بر یک کدنگ و نیم فلفل در فلفل زنجبیل خنایره کرمانی و زرق کرم بر یک کدرم سورخان مری  
نارده دوازده درم عمل سه چند آدویه شربتی بخورم با کرم معجون ماده الحیوة او جاع مفاصل و نفوس و خاصه و قابضین و ظاهر را نافع  
در نفوذ و دم معجون من نضاج الریان مفید با جاع مفاصل و وجع ظهر و راد و صد آیه گذشته معجون بر سر نه وجع مفاصل  
و معده و جگر و سیر زده است شفا و طوبه نافع است خاصه نفوس در موسم بهار غار یقون سارون و جگر دمانا تخم سارون  
خار شک بر یک صفت متقال زر او ند طول عرطنشا ناخواه تر فلفل بر یک صفت متقال فرا سیون جده بر یک صفتی درم کما در نفوس و نفوذ  
هر یک صفت تا در دم کوفته بخیه با سده جذا ان عمل کف گرفته بشند شربتی نیکشال با کرم جده شربت و دیگر مخصوص مفاصل و نفوس  
جهت وجع معده و ریا آن و شفا و برقان و خروج مایه نیر مضیت منقول از قرابادین قانون غار یقون سارون و جگر دمانا  
تخم سداب فرغون قوز و فای خشک بر یک کوفته زر او ند طول عرطنشا ناخواه تر فلفل جاشا تخم کرفس سمن الطیب و نه سمن  
فطر اسالیون هر یک صفت و قیه قسط طبع سلیقه مری جده فرا سیون هر یک صفت و قیه حطیا نارومی شربتی قنطاریون بار یک صفت  
کما در نفوس است و یون هر یک صفت و قیه لعل معجون سازند و در ربیع بعل آرد شربتی و متقال یا در دم معجون عرطنشا ناخواه  
جهت اوجاع مفاصل و نایه مریجس الاثر است زنجبیل زیره کرمانی در فلفل بر یک صفت درم سنا کی بیج در دم سورخان  
ده درم لعل بر شند معجونی نافع با جاع مفاصل و نفوس و کمال نوشتار در ملح لفظی زید البجر مریه یا سه  
هر یک دو انگشت است کبر حنا در فلفل زیره کرمانی هر یک چهار انگشت حنظل زنجبیل هر یک یک درم و ربع ترید بخورم  
سورخان شند درم لعل شروع الرغوة معجون سازند شربتی در آب بنده درم و در هنگام خورده عرض بخورم معجونی  
که سهیل رطوبات از مفاصل و بلغم از معده یا کسب از اعضا را از اخلاط شحم خفیل بگیرم و نیم فلفل و ابارج فلفل  
هر یک یک کوفته بخیه لعل شروع الرغوة معجون سازند شربتی دو درم باب نیم گرم که نیم است در آخر درجه دوم خشک در اول  
درجه سوم معجونی که داخل سهولات مفاصل است بلبل زده درم سورخان بوزیدان هر یک صفت درم تخم کرفس دو درم سداب  
بر شند شربتی ده درم معجونی نافع بمفاصل و نفوس زنجبیل حنظل خنایره کبر بر یک دو درم سورخان ده درم  
کوفته بخیه لعل شروع الرغوة معجون سازند شربتی ده درم معجونی نافع بمفاصل و نفوس بار دسندان و ارجین هر یک  
یک انگشت و نیم و زرق حنا پوست کبر بر یک دو انگشت از حنظل دو انگشت و نیم و زرق حنظل چهار انگشت سمنونا کدرم  
نیم در فلفل زنجبیل غار یقون زیره کرمانی هر یک دو درم سورخان سیدیت درم کوفته بخیه بروغن گاو یا روغن  
بادام شیرین چرب تخم لعل شروع الرغوة بشند و دیگر نافع و جاع مفاصل و نفوس پوست کبر فلفل در فلفل بر یک  
دو درم بلبل زره و سداب کالی هر یک صفت درم مویز منقح ده درم کوفته بخیه با سده جذا ان عمل کف گرفته معجون سازند  
بر باد کیشال بخورند معجونی که خداوند نفوس بلغمی را سو دارد و افیون نیم متقال فلفل سیدیت بگیرم و نیم زنجبیل دو درم  
خشک زیره هر یک صفت درم بلبل زره عاقر قرحا هر یک صفت درم کوفته بخیه با کسب بشند شربتی دو متقال بوقت خواب با کرم

با گرمی چون نافع بوج الطهر کلوی من کس اس و حنا از نقره سهند باغ منقر فلفل تخم کرفس هر یک و درم فایند شکر  
 بکوبند و درم بکوبند و فایند و شکر همچون کنند شربتی چهار درم مسحوقی که ثابت بجهت تبدیل مزاج صفت  
 و ریاح افروخته و صفت موده زینباد در وین تخم کرفس هر یک سه درم و درم وین سارون مصطکی و ارغنی هر یک  
 با نقره درم با سه جزای غسل بسیر شد شربتی بکوبد با بنگیم مسحوق حکیم عماد الدین محمد و مقوی پشت و کمر و مفاصل در  
 اودی بکوبد و صفت نافع بوج مفاصل و عرق لسان و نقرس و در کمر و در لیس و در اسهال گدازه صفت یا قوت  
 ترکیب شربتی و غالی و جاع مفاصل و دوسوان و خفقان و ضعف دل و علت های مزین چون علت های ریاغ و معده و دیگر و سیر  
 و قوت و اینها آهن را سود دارد و نقره کید انگار طلا و دوا گداز سنگ شربتی عقیق هر یک یک درم یا قوت سرخ رمانی بکینال این چاه  
 بکوبند و با نقره و طلا و نقره بدیده با جوهر بر صلبایه بایند و شراب بر و میچکانند تا همایا شود و پس بکوبند و نقره زودا  
 حاشا سقر دار صفتی سابع سندی و ج حما سبیل افراطی هر یک ربع وزن جوهر و طلا و نقره لسان التور بهرین  
 در وین از نقره و نقره لفظی علاج حجر لاجورد و حجر ازنی هر یک نیم وزن جوهر و طلا و نقره مرزنجوش قرفل زنجبیل غفل  
 خفیفون غار فیتون هر یک نیم وزن جوهر و طلا و نقره فلفل سفید زعفران کندر مریم تخم کرفس حجر الهود و فطر اسالیون  
 مشکطرا شنبلیله هر یک نیم وزن جوهر و طلا و نقره جمیع اودی بکوبند و با نقره و با میزند و با غسل بلیله مرئی و شربت سبب  
 و غسل آبله مرئی هر یک یک وزن اودی همچون سازند شربتی بکینال بلخ مسهل نافع مفاصل و نقرس در اسهال کل شربتی و درم  
 در الفاظ نونیه مفضلیه فصوص که اوج مفاصل دموی و صفراوی و گرم تر از اجاز که محتاج مسهل معتدل باشند مضه است آب  
 از ترش که با شنبلیله افشوده باشند و جلاب شکری هر یک نیم وزن بکینال و پوست بلیله زرد کلان بچیزم سقز کرده آمیزند و  
 یک شنبلیله زرد بدارد پس صاف سازند و بنوشند و دیگر که همین عمل دارد و مطلق و میر و پوست پوست بلیله زرد با یک ساخته  
 و درم یا با نقره درم حسب حاجت بکوبند و در یک طر جلاب شکری تر سازند و یک شنبلیله زرد بدارد پس صاف کنند و جلاب سقز  
 بکوبند و صاف کرده بنوشند فصوص که عرق لسان کاین از خون غلیظ را سود دارد و خرج خلط سرد است و فیتون بچیزم بلیله  
 سیاه بیت درم بلیله را بکوبند و هر دو را در یک طر آب بچینانند در گداور و در سر ما که روزین بالند و صفت کنند  
 و شکر سفید و درم نیمه بنوشند طوطا و وکم کسوت و هم مفضل در بیان کی عرق لسان و قطع غرقا و دوا لی اما در باغ  
 عرق لسان بایند که هر گاه عرق لسان از من گردد و او اثر نکند باید به لنگی و بارکی ساق و بر آردن در کسبگر و لیس  
 لازم اگر پیش از حد و ث این حالات بر موضع مفضل و نقره کنند و آلت داغ را بر موضع آفتاب بنهند که داغ عرق لسان  
 تا رطوبت مفضل را خشک نماید و بعضی درین مرض در نقره موضع داغ میکنند یکی از جانب خلط بر عرق قنار و داغی دیگر  
 بر بالای زانو از پشت آن و داغ سیوم بالای کعبه از خارج بر موضع لیم میدهند و بعضی آلتی بنوشانند قدحی که قنار بکوبند  
 شیر و غلظت شفته آن قدر خسته حرار و در داخل آن قدحی دیگر مثل اول و در زمانی دیگر مثل آن و مقدار فصل هر یک از دیگری





و گاهی با تضاج و استخراج مواد را که در اوقات این سرد و غرض تناقض واقع میگردد چه ذات تب مستعدی سرد است و  
 خلط متفصل تضاج و استفراغ و تحلیس که بی استعمال دوائی عارضه نه بدو پس بجا نماند است اتم است و آنجا که  
 شده حراره تب سرد بمثل آب سهدانه و سایر بقول اقتضا کند و ماده مستعدی بتفصیل باشد منع از آب و آنکه در قول  
 اعلی است تا بحد احوط اختیار آب فواکه بعد از این است و جمیع فواکه با صواب تب عظمی مضر نباشد علیان و فساد آن  
 و ما که در یک چیز تضاج و لطیف و استفراغ و سردی جمیع میشود چون سکنجین و گاهی عده تب بر وجه سرد که در تب  
 سبب خصیت نذر و تیرید میشود و چون بلوغ اقتضا کند خاصه که قوت طاقت مقاومت و حد شده نتواند کرد  
 و اگر قوه قوی بود در قطع سبب تب بر خلط و منع غذا گویند و از تیرید قوی دست بردارند و درین تمیسات نهایی  
 قایلین و مکلف چون اقراض سرد تیرید کنند که بعد از تضاج و استفراغ و غذا دادن درین تمیسات نهایی قوه قوی  
 است و از جهت تولید ماده عدو نیست لهذا طبیعت را درام غذا بقا قوی احتیاج است آن نیست که در وقت عدم خلط قوی  
 مرض غذای لطیف اختیار کنند و در آن گویند که نسبت در وقت غذای ساده گذرد و قاعده استفراغ نیست که در وقت  
 نسبت سهل تر باشد که موجب تخفیف بر که مواد و با تشوش طبیعت میگردد و اگر استفراغ ضایعی موافق استفراغ طبیعتی  
 اخته از خوف افراط این نخواهد بود و بعد از آن قوانین که در اول تب و احتیاج با تضاج و استفراغ خلط بر صیل قطع سبب  
 مشغول شوند و ماده را به چهار وجه بار و تا تضاج نیاید بی ضرورت استفراغ کنند چه استفراغ خلط خام سبب بجان علم  
 استفراغ تام نماید کثرت آن خلط میگردد و موجب استیحا سایر افراط بسوی آن خلط میشود و بعضی اهلایا دانگمان نیست که  
 خلط قوی را حاجه بسوی تضاج نیست که مقصود از تضاج ترقیق است آن حاصل از این قول صحیح نیست و شایع آنرا بچند  
 وجه مایل کرده آنرا از قانون دریا بند و اگر ماده کثیر متحرک از عضو بعضی باشد و هلاکت تضاج نذر و خوف از غرض او درم  
 بر ساهی و غیر آن در پیش آید میباید با استفراغ آن کنند هلاکت و اندازند زیرا که خلط در استفراغ مواد پیش از تضاج کثیر خواهد  
 مسطور است و سهولتی که در حیات ماده مستقر شود شریک از ترشید و ترشید میباید و گاهی در آن آب لبلاب نیز  
 داخل کنند و اینها مغزیها و شیره گاهی سقمیانی اندازند و بعضی اوقات سقمیانیها در لبلاب سید میبند و آنجا که ماده  
 غلیظ باشد احتیاج به صبری افتد و آنکه معقول و مرئی آب کاسنی بسته بکار برند و بلبه در حیات قوی استعمال میکنند  
 لیکن ترکان اولی است از جهت تخشیش است و قبض سام بعد سهال میکنند و اگر از استعمال آن چاره نباشد بعد از  
 تضاج تام بنفشه و نیلوفر و شیرش و ترنجبین و سبب و آب اینها را بشم و منفعی عظیم است در اوقاتی که پوست بر فراغ غیا  
 غالب باشد و حاجه تسوی فرج صغیرا سهال و پیش آید و القای رطوبه در بدن مد نظر بود و سهولتی که از بنفشه و  
 سقمیانی تر کسب نماید که از بنفشه متقالی و از سقمیانی قیراطی و حل کنند و گاهی اندکی انجور و بنفشه اند و اگر قوه قوی  
 و خون آنها یا خلط دیگر غالب باشد فصد و آب و بنفشه و بولی سرخ و غلیظ باشد و تضاج و فصد لازم نیست چنانچه

در سهیل در آنها غلبه فصد کنند که مهلک است اگر قوه صغیف باشد هنگامی که بول زرد و نارنجی برآید فصد کردن  
موجب غلبه صفرا و حده آن بشود پس در اینجا که اکثر از اولی است و چون در طبیعت فصد آثار صفرا موجود است بعد از  
فصد سهیل لطیف چون آتش بود و شش قلیل و آتش بود و سبب این است که صفرا از میان صفرا مانع آید و این سبب را گویند که فصد  
نزد من در اینجا که واجب است و فصد خفیف مشترک انفع روغن سفید و عصاره ورق سلق و زرده بیهضه و شکریخ و بوره  
است و بعد از بلبلان با در آن کشند بکنجینی که هیچ گرمی مانند آن در آن مطبوخ باشد و باید که در آخر روز بکار برند و  
و بلبلان فزونی در اول بهار و بعد از آن در ادرار و تفرق و فصد مسام سعی کنند بکیمی که بسیار گرم نباشد مانند تریخ و روغن  
بالونه و دو کاس شراب بیهضه و تنطیل با آب غلبه بکرم این سبب و قوی جایز است که تر باشد و بنا شده و الا تریخ و تنطیل نباید کرد  
و در ابتدای شب میلان خلط بسوی معده اگر احساس شود قوی کنند بکیمی که مخالف غلبه نباشد و چون بکنجینی با بکرم  
و آنجا که خلط میل بسوی معده دارد و قرار آن در رقل مانند آن ظاهر بود فصدی حرکت دهند در ابتدای بولنت ترش آب منع است  
در روز فاصه که تسخیر و فاصه بر محسوس احتیاط موزم باشد زیرا که خواب مانع حرکت مواد بسوی خارج و مانع دفع اخلاط است  
اما نزدیک اخلاط ناقص است چه قوت ریونق طلایه و اجتماع جهت تدارک ضعف و مانع از جهاد میکند و خواب اخلاط و قوی محسوس است که با  
خواب باشد و آنجا که با قلی و حیوانی شب و چند نخود نیست و آب سرد درین تنها ممنوع نیست که خلط فیلط و خام باشد و غلبه صفرا  
نفع او غلط است و آب سرد اینکار کند و جای که معده و کبد صغیف یا سرد و یا در حشا ورم و یا در اعضا ورم و یا مزاج قلیل الدم  
با حراره غریزی صغیف یا مرین غیر معتاد شرب آب سرد باشد احتراز از آب سرد ضرور است و آنجا که ماده حار یا  
غلطه فصد یافته بدن فربه و حراره غریزی و افر و قوه قوی و حشا و سلیم و مرین معتاد با آب سرد بود آب سرد بهترین  
است با است چه آب سرد با است که اعانت بر نقص ماده با طلاق طبیعت یا غشی یا سیول یا به تفریق یا جمیع آنها میکند  
و فی الفور موجب فتنه میگردد و گاهی اطباء از آب سرد مقداری و از سردی میگویند که اعضای عللی بلرزد و حضرت پیدا کند  
و تا بکنیم من صغیر جان میزد و هرگاه در بعضی مواضع ورم باشد و از حضرت و حرارت و عطش و حدوث ذبول این  
نباشد آب سرد منع نکند چه از دیاد ورم و فحاجت بهتر از ذبول است و بکنجین با وجود شکین عطش و قطع و اطلاق حضرت  
و ورم چون حضرت آب سرد و کمیت آن نیست همچنین خلط کثیر المزاج پس چنانکه از آب سرد مخالفت باشد بکنجین  
و خلط مذکور اقدام نمایند و آب سرد در محل استعمال تا بعضی مسام و محدث سده و موجب تب و دیگر سخت تر از اولی  
است و با است که تنگی نفس و رسته و تشنج و ضعف مثانه و کلیه و قولون پیدا کند و تشنج در قانون نوشته که استنقاع  
در آب سرد حیوانا حضرت داده اند بشرط بودن سخته قوی و عضلهها غلیظ و مزاج حار یا پس تقدم استنقاع حکیم علی  
میگوید مراد از استنقاع اکثر از آب سرد است بعد که بدن چون مستنقاع در آب کرد و نیز گفته که صرف آن بر مری  
طایر هم سرد است و نزدیک اخلاط تب عقی و ظهور علامات فصد و استنقاع اخلاط از حمام و تریخ بادمان

[illegible]



خای مصنوم و دود و دای هله و تخمائی با الف که کنایه از شی است که باطن سرد و ظاهر گرم باشد خشنید و بانیه هدریه و خصیه  
اقسام هر که به آنچه دی است هم شرط الفصیت اما غیر ذی استی باعتبار ترکیبات عقلی و قوئی بیرون از دایره  
احصاست اقسام جمیع ق نظر بر عرض آن از اسباب سابقه چون حیات محرقه و غیر آن و از اسباب باده چون  
فهم دوم و غضب و تب و سهر و عدم طعام و غیر آن نیز اقسام متعدد میشود ملاحظه اول مکتوب یازدهم حای و تفصیل  
جمع کلام و دود و دای و بعضی اصناف غذای حیات است و مشتمل بر زده کلمه است کلمه اول در الفاظ ادویه الفیه حمایه  
است از آن که در تب و قی و فتنه تمام و در که و خیار خیار باده نکند و آنه خرفه کا هو گل نیلوفر گل بنفشه جو مقشتر حله بایر چه سیر  
آید در آب بسیار جو شاند و در بعضی در آن نشانند نهی که سر او بیرون از آب باشد و احتیاط کنند که حرج بر بعضی نرسد  
هر قدر آب قاتر تر بود بهتر است و بعد بر آمدن تدبیر بر و غنها بر طلب آن روغن بنفشه و نیلوفر و مقشتر تخم کدو و غیره  
و احبب همچنین بتعطیل آن و تقطیر در گوش از آن و کسی که تن او طبعی گوشت داشته باشد او را اغسال با آب سرد و سخت نافع  
است و در حق مهر و دین حسن اگر در آب نمک نشانند پس بر آورده در قاتر تر از آن نشانند و بتدریج آب سرد باز آید و در  
آب پیش از آن نباید که آب استیانی را باشد نشانند از آن آب سرد چنین باید که بسیار آب فرو کنند و فی الحال بیرون  
آرد ملا توقف و پس از نشانند در آب سرد و تدبیر چربی نرم بخوراند چون حوی که از کشک حوی سازند یا دود مخ تازه باز دود  
بسیفیه نمیشد و اگر بعد تناول غذا چون چهار ساعت بگذرد و یکبار دیگر حکام و آنرا نرسد دفع تمام دود دیگر موافق کلام  
از نشانند در آب نمک شیرین در آن نشانند بنفشه نیلوفر تراشته کدو و پوست خشخاش شنبقرش بنفشه گل بنفشه تخم خطمی تخم خیار  
حی العالم مجموع با هر چه پخته شود پخته شود که بهای خشنید و کربا نافع است افشرد زرشک نافع نعلمان خون غشیان  
مصفیه تبهای صفراوی خاصه و بانی در او دود معده گذشته ایارج فیهتر دفع تبهای که بن نماید و ایارج فیهتر که صبره و مسهل  
باشد در غلظه تب محرقه زانیکه داده در فم معده و طبههای آن باشد و بقی دفع شود و بکار آید در ملاحظه اول ایارج کوفه ایارج  
حیات تناید و در کند و در ملاحظه سیم کجور بنفشه کلمه دوم در الفاظ بانیه ادویه حمایه یا شویه حیات را در او  
نوبتها و اسطوخودوس ساسم کوسمیل عرق و جذب حرارت از باطن لطیف بر و در ملاحظه می سازد و اشتغال او در عین شسته او  
حی که ملاحظه حرارت بود نشانید با جمیع احکام دیگر در او دود معده گذشته بخوری که تجزیر از آن مصفف حدیست اگر گاه  
باشد معذل سرخ بر گورد و بسوزند و اگر سرد بود بر گوط فاسوزند و تجزیر بحففات مصلح هوا غلبن عفن است بر شش حیات  
علیه راقال است در ملاحظه دوم گذشته کلمه سیم در الفاظ تانیه حمایه ترناق فاروق نافع است ناقص  
حیات طبعی و سود او در او دود معده نگار تر نافع کلمه چهارم در الفاظ حمیه حمایه قلاب آنچه از شر سفید و لطیف کلاب  
کثیر که در رفته یا حاض و تجزیر آن که غشی بود سازند بخوری که کسر حلاوت و نماید تبها گرم را سود و در و تبرید معده و دیگر کند  
تمام بود و بر برف سرد کرده بنوشند چه در بنفشه است سبب حلاوت تصفیه بنشاید طبع مندی بود و در تطبیق آن و کسر حلاوت تب دفع حرقه

مترقی باشد و تیرید و تقویت معده و جگر و عروق و غیره که در اینجا که شکلی غلبه دارد در طوطی جلاب زیاد از نارالشعیر باشد و در نبات  
 باید که عروق سبکین بر همین مقدار و در نباتهای حاده و اگر قوی باشد و نشان آنکه آنها روز پنجم نماند و بیدار باشد  
 غیر از جلاب چیزی نشاید داد و هرگاه صفرا غلبه نماید و عروق استحال و در معده صفرا موجود بود و جلدان آب بادی انبساط  
 که غلبه آب را باشد تا صفرا نفوذ و شکلی متباین و جلاب بهتر از آب فقط باشد زیرا که زود در گذرد و یکسختی آن  
 که اطفال و حراره و تسکین عطش و ملین طبع کند و در مخطوط اول گذشت و دیگر جهت تهاتر شکلی و حراره معده و جگر و صفرا  
 در شب و در چهار حاره که با سرفه باشد و جهت تقویت آلات تنفس نافع و ملین و مسهل و مقوی اعصاب و در بول و عرق و جهت  
 او را ماستامین است شکر سفید بجز عرق سید مشک گلاب سیرک در جزو آب باران و در جزو لقوام آورند و اگر سرد تر  
 خواهند عرق سید عرق نیلوفر از سیرک و جزو اضافه کنند و دیگر منقول از کامل و قانون شکر بجزو آب باران و در جزو  
 گلاب و جزو لقوام آورند و در جلابین محلی جهت حمایت بعضی سود دارد و در سگری او در شب و اگر در بایان شکم تبادل شیر  
 شده باشد نافع است و در سبب کثیری بهر حال مفید در جهت معده منسک باشد و جلابین سهل و بخوبی نماند و اگر بخواهد  
 سیدم سرد چهار دانگ کلنگین و درم جلاب کثیر است و جوارش کافور تب عطرش اسهال را نافع است و جوارش طبع  
 در سورت و در او نیم معده منظم گشت و در لفظ حایه حایه حب این جهت حمایت مفید است و در او نیم مفید  
 و اگر شد حایه و نیم که در می بوی تخی که تخی طبع زمانی که نقل از طعامهای غلیظ بهم رسیده باشد بکار آید و باد نافع  
 و تویج کشاید نقل در فلفل و در عینی قرقر نقل و جلاب منسلک از شکم سادی که خسته بجهت از جمیع درم گیرند و درم سقونیا  
 رده درم شکر یکدرم کثیر از آب بپزند و حل کرده بپزند بقدر بخورند و اگر آب بپزند حاضر باشد گلاب یا آب باران  
 شیرین و هر چند هرگاه که در زندگی مجلس اجابت کند و طعام بگوارد و حب افیتون چنین گوید این حب تب ربع را سود دارد  
 و سودا از خنده پاک کند و نقل در می قرقر نقل شقایق شمع حنظل و درم افیتون ده درم آب چهار بندند و وقت حاجت درم  
 و نیم بکار بند حب افیتون و حبیات مزمنه مفید است و در او نیم کبیر که گشته حب منقشه که در نباتهای خلطی جهت ملین طبع  
 بکار آید و منقشه یک شقایق سقونیا نماند اگر آنکه انگ و دیگر جهت نباتهای گرم و در شتی سینه منقشه شیر خشک بر یک شقایق  
 هر دو را حب سیرک حب حلیق است تب ربع را سود دارد و در حرف یکدرم و نیم بلبله زرد منقش و النوی عصاره  
 غافق هر یک درم که فته حبیه آب چهار ساند و خشک است شری یکدرم حب شقایق نباتهای نایه مزمنه را نافع است  
 پیش از فته باید داد و در جهت سرد گشت و دیگر از برای تسکین حرارت بهار گرم و قوی صفراوی و جربست هر مهره و در جزو  
 مراد بجزو هر دو را خوب صلابه کرده آب چهار بندند و بقدر دوا باشد با گلاب حل کرده بنوشند حب صبر که در بهار که  
 در باطن گرم و ظاهر سرد باشد که آنرا افیتون گویند یا انعکس که آنرا البصوا نامند بعد از دفع بکار آید و کلنگین و انیسون  
 زعفران کثیر هر یک درم و نیم صلابه زرد چهار درم صبر سقونیا و در او نیم درم شری از یکدرم تا دو درم بپزند







با عالم این فن شناخته باشد حرارت در تناول وی نکنند اکثر مفرها که بظهور میرسد از عدم احتیاط چنین امور است و در و  
 اگر بر زمین بچینا که بر سر صحنه است و الا چنانکه بیکبار بر نهد آنهم عید میرد اگر آنها دست نهد موقوف دارند یعنی مسیحی که  
 بضمیمه عربی و سکون را در فتنه بزند تا گویند و آنکس که بیل را در میان شمع مثل آتش بر دست سیما مصفی کند یک مفسول چنان  
 در بر شمع دهنده بهیره اول که سوزنده خشک بدلی بر تالی و زرقی به را بگیرند و سخت سیما بکشد یک کجلی سازند یعنی هر دو را  
 یکجا کرده صلابه کنند تا دیر که چون سرد شود پس دیگر او به کوفته بخت آینه در آب بنگرد تا دور از صلابه نمایند و مقدار غفلت چنان  
 بزند و یک حب یا زاده موافق مزاج به بخت بخت باشد که سینه نرم کرده باید داد و دهنه بخش شکم و اسهالی حاصل دیگر که از  
 مجربات و اکثر موم فاعل گرفته بیکه تو بهنج تا آنکه بر تالی و زرقی ده تا آنکه یک صند پا نرود تا آنکه این بر سر را کوفته و بخت  
 کو از با چهار پر که هر یک کنند بعد بیکه بخورده در سکره اندازند و یک سکره بالا داده در گل حکت کرده در جگر یک گزیر فانی  
 اطمینان نهاده چهار پر که در سکره باز بچینا بکشد از نرسد و پس بر آورده بکار بر نهد خوراک یکسره در سیاه به بزند و  
 غذا شیر بر ج باشد و دیگر جهته است لوزه هر قسم که باشد شکر کف پاره اجیدال بد بر همه زانبات آتون که هر یک کنند  
 و یکسره بایات به بزند دیگر که بی معروفه بوام بان جهته است لوزه که از ماده سرد باشد بختابه نرسد است و اینها این  
 موسوم شد سم الفار خواه سفید خواه زرد و یکد که بایره یعنی تو یا هر غری هر دو را مفسول سازند کوفته بخت دور از آب  
 برگ که صلابه بلیغ کنند و مقدار باش چنانکه طریق شستن سم الفار است که برگ و داس در ظرف گلی کنند و آب بر  
 نمایند و جوی بر سر دیکه اند و سم الفار که کسیده ده بد آن آویزند و کوی که کسیده در آب باشد و به دیگر نرسد به بخت  
 یک که بی بختا شد و پس در آن و طریق شستن که بایره است که در آب که طریق مسطور بچینا شد و در بیجا برگ و این احتیاج  
 نباشد و طریق استغالی این جهته که بران و مرطوبی مزاج از یک یا دو حبیب یا دو حبیب باشد که آب اگر در اولی بر صحن آید  
 فها را لا دور و دیگر به بزند که زرد سم الفار است که از آن که مرض نماید باذن الله تعالی و خورد از آنها اکین نیاید و اگر دهنده یا  
 از یک رو باشد و ما وجود این اگر گرمی کند قدری سره تخم خرفه با گلکات نبات توان داد و شیر گاو و یا نیز از این کشته گرمی است  
 و غذا تا یک هفته بخورند از دلی مزاج خشکی بی روغن چربی دیگر نرسد و مطلقا از چربی و روغن و ترشی و گوشت احتیاج نمایند الا  
 سیم ضرر باشد اگر مرض شیر خوا را باشد این حبیب باید داد و اگر کفایت کند قدری بطفل نرسد و بالا گفته شد که اگر طبع  
 خفیف نباشد سخت سهل باید داد پس از آن بچینا چهار یا ایضا بسیار باشد که بهین تلین حاصل شود باقی فتنه داده شاصل  
 کرده بی تقدم تنقیه و سهل دیگر خنی مسیحی بکهر بری دو است مبارک و بعضی اطباء این حبیب مسکین و از نام نهاده اند  
 و بعضی که بر خیری است سوار است یعنی عمل او بختابه محصلی است سوار است این سفل جوگیان است اگر ایشان این امر را  
 میدارند و سفل و حضرت و اکثر علل را با آن میانه بیند طبعی که سها که غفلت کرد و غفلت در از ما که سها که سفل بود و بعضی  
 عاقره قاز بچینا که بر سیدها ازین هر یک کیتو که سیما مصفی کند یک مفسول بر یکست و لوزه مفر شمع اجیدال بد برگ

جلد دوم

بر که عبارت از حال گشته است نه که سیاه کند که کجی کنند و با سایر افرافه گفته میجا کنند و روز بایست که صلیا  
نمایند و مقدار فلفل و انش چهارم باشد و جهت هر مرض با ان زبان که عبارت از مصلح است در سینه مثلاً برای تب با سفوف نقره  
و امثال آن دهند و برای حبس نقره گرده و مثانه و سیلان بینی با شیره تخم خیارین و تخم خربزه و بر سیاه و شان و طیار  
و خار شک استغالی نمایند یا با سفوف بلبله آبله بکمان بنید سلا جیت کاسنی میل نمایند و برای شیره فوج میسر نیلی  
بر ص همراه جو شانه رسته استغالی کنند و هرگاه خواهند شکم را زد و معده را از فضول پاک کنند یا شکر و اگر کم خورند و هرگاه  
از استخار آبند قدری اگر کم هرگاه خواهند شکم بند و آب سرد بنوشند و هیچ بخت همراه با است بکیده بخورند و بعضی چنه  
اگر اراض باشند و اگر کم میند و مقید با فواید میشوند شخصی شکم بینی داشت و هیچ وجه دفع نمیشد طبعی او را شیره  
حبس گین فواید را در همراه قدری روغن گاو هر روز زباده از مقدار شکم را اندیس تخفیف یافت و دفع مرض شدت شود  
خوبی نگاراید و رطوبت افزاید منرا بادام شیرین بیشتر بخورم و انش بیشتر تخم خیارین سفید سر کینفت درم با قلم مقشر  
ده درم کشک چای که ده بکوفته است درم حله را در یک نیم من آب که و نیک بپزند و صاف کنند و ببت درم از شیرین  
چهار درم روغن بادام بر جلد درم درین کشکاب بکنند و مقدار ده درم سوزان دروی مالیده بخورند و دو ساعه صبر کنند  
بسیار منور و در آن نشینند و خسوهای دیگر مناسب این باب در اوده و در صبر در تحت سل گشت حقیرا که در تنه ادا  
در تحت بر مشر و در تحت امکا گشت و دیگر که دروق شیخه نگار آید سر بر و با لجه های ادا را که کنند و بکوند و بکشد  
گندم و بکشد نخود و دانه انجیر سیاه و شبت و بابونه و حبس کبریک ده درم در پنج من آب بپزند تا نماند آن روغن صاف کنند  
و مقدار ده استار از آن ماده درم روغن گاو و ده درم روغن سرخ تازه و پنجم درم روغن بای با طری موم که خسته با هم بنامینند و  
کنند سه روز متصل و پنج روز بگذارند و باز همین حقه سه روز متصل دیگر کنند و همچنین چند بار باین و تو حقه کنند و هر بار در حقه  
بدرز او و غلظت چون روغن زرد گوس و روغن کوس و روغن قیری چرب کنند و هر صبح ترنج برورده در بخیل برورده و قابل  
برورده بخورند و بعد از یک ساعت زده بپزند و مرغ نمیشد با زاده بخورند و برابر آن مقدار چهل تا پنجاه درم شرابا گوری  
بنوشند و بعد از دو ساعه بحام او زد و چون از حمام بیرون آیند یک ساعت با سایر بنید طعم بخورند از سفید اجات گوشت  
بره و شبت و در این در بخیل و خولجان بخورند و هرگاه بقوه باز آیند بخورند و هرگاه بخورند چون دوا را بسک و منور و بطین  
تریاق بزرگ و از حلال احتراز نمایند کلمه ششم در الفاظ و الیه حایه و دوا را لشریه بحیات بلغمی مفید است و در حاکم نشسته  
دوا را لشم حقه ربع بلغمی محسوب نوم نیم مثقال قسط منتر خور هر یک مثقال بلغم از فواید بخورند و دوا را لشم حیت که در  
تب ربع با سکنجبین نیم درم از چهل و ز می دهند در اوده حلیقه تحریر یافت دوا را لشم حیت مفید بحیات دانه بارده و بلغمی  
در اوده صبره مسطو گشت دوا را لشم حاک که تب ربع را نفق دارد در لفظ سقیم اوده رس صحت از حاکم یافت  
دوای که در بتهام منقرع کند بزرگ مور و کلان که با سائیده بر بدن بپاشند و دیگر که در افراط عرق نگار آید احباب بنکوه



لعاب بیدانه صمغ عربی در آن حل نموده بالند و دوائی که اگر بیرون چشم طلا کنند منع مفرجه جدری کند زعفران نیز بکند  
 محض صبر شفاف باشد اتفاقا بر یک یکدیرم نرم کوفته شفاف سازند و آب کشیده ساینده طلا کنند و دیگر سماق و  
 گلاب بچینانند و صاف کنند و اندکی کافور بر آن حل نموده بچکانند و دیگر آب کشیده تراب تخم انار ترش بچکانند و دیگر باز  
 گلاب ساینده بچکانند و دیگر در معنی که آینه از چشم بیرون آید باشد بکار آید کافور در گلاب حل نموده بچکانند و دیگر کبود  
 بکار آید انگار که منقلی که بسیار ترش باشد بچکانند و دیگر در زبانیک بر چشم آید بزرگ بر آید سرکه اصفهانی و کافور آب کشیده تر  
 حل نموده بر ساعت بچکانند و اگر سرکه گلاب حل نموده بچکانند سود دارد در زنده چشم بنند و شفته اند سرکه باندازه چشم  
 بر بالای چشم بسته دارند و دوائی که حفظ معنی کند از آینه صندل سرخ شفاف با نمک نموده علی الرغم شفاف سازد در وقت  
 حاجت با سرکه گلاب ساینده در معنی بچکانند و اگر بر ساعت سرکه و گلاب سودا کنند نافع است و اگر روغن گل سرخ یا روغن  
 بقدری کافور بچکانند و طلا کنند سود دارد و دوائی که خلق را از آفت جدری نگاه دارد سماق گل سرخ عدس و سرخ در  
 گلاب خوشامیخته غرغره کنند و آب سرد نیز سفید بود و دوائی که به را از آفت جدری محافظه کند مغز بادام  
 کثیرا بر یک یک تخم کدو و جزو شکر که جزو ابواب بیدانه یا شکو سرشته لعوق کنند و دیگر که در غیقت زمانی که  
 طبع نرم باشد بکار آید صمغ عربی بر این مخترا دام نقشه بر این مخترا تخم نیارن بر این نشاسته بر این بلعاب بکوبند  
 سرشته لعوق کنند و دوائی که محافظه نماید از آفت آله در آن انخطاطا شربت سود و قرص طلا بچکانند  
 و مانند آنها بیدند و دوائی که محافظه نماید حاصل کند از آله صندل سرخ شفاف با نمک گل سرخ گل سرخ خشک کافور  
 و گلاب سرکه ساینده بر مفاصل طلا کنند و دوائی که در بر آید جدری زبانیکه در آب گیرد و علامت در آفت  
 بکار آید مالونه اکلیل الملک سفید عظمی بوس گندم مجموع یا هر واحد در آب خوشامیخته علی الرغم بخور کنند  
 و دوائی که بجهت خشک کردن آله زبانیکه در بر خشک شود بکار آید بعد از آنکه آنچه بزرگ باشد سران بسوزن برینند  
 و با هستکی بخورق برهیند بر گن یا بر گریه و یا بر سر سوسن یا صندل یا جوب کر یا جوب انار ترش از بر دمن  
 آن دو کنند و اکثرا در زمستان از جوب کر و از جوب از باند و در تابستان جوب بید و دوائی بعد از آن  
 که تمام آب کشیده باشد و پوست خراشیده باشد و آله خشک باشد بکار آید عدس گل سرخ برک گل سرخ  
 جوب کر ترشیده در آب بنزد و قدری نمک داخل کند و معنی پاکیزه بدان ترک کنند و بر آله بنهند و اگر حراره قوی  
 باشد قدری کافور و صندل سودا کنند و دیگر قوی تر گل خوردنی سبید صد و نیم بچینند و ده درم نمک  
 اندرانی سودا و ده درم شکرانی سودا و ده درم صندل و ده درم گلاب و ده درم طلا کنند و ده درم  
 نگارند از خشک شود بکار آید و دوائی که بر حراره آله باشد گل سرخ کثیرا صبر از روغن دم الاغین ساینده بچکانند  
 باشد و دیگر که در غیقت بکار آید بوس سبید و روغن گل سبید آب شامی قلیما نفقه قدری کافور علی الرغم نرم سازند

سازد و واهی که در زمانی که خشک نشسته بپایند اگر در زیر خشک نشسته رطوبتی باشد و عظمی درشته باشد بپاید و بپاید و در زیر  
 سردار سنگ اقلیمیای نفقه سفید آب قلع و سنج سائیده در آن عقیق کنند تا بر شود و واهی که در حصبه و جداری هرگاه  
 طبع خشک باشد بپاید و بپاید و در زیر خشک نشسته بپایند و در زیر خشک نشسته بپایند و در زیر خشک نشسته بپایند  
 باب زمانی که طبع نازده نرم باشد بپاید و بپاید و در زیر خشک نشسته بپایند و در زیر خشک نشسته بپایند  
 صبح خوری کلنا بر یک نیم خور و کوفته بختی شری سده دم بارب به و واهی که نشان آید از روی بردن خونی شکست  
 درم و استخوان سوخته با بوسیده بپاید و بپاید و در زیر خشک نشسته بپایند و در زیر خشک نشسته بپایند  
 زرد و طلوع بر یک نیم کوفته بختی شری سده دم بارب به و واهی که نشان آید از روی بردن خونی شکست  
 روی را بشویند و دیگر سردار سنگ سفید کرده و درم آرد با قلع و سنج خونی خشک بر یک نیم خور و کوفته بختی شری سده دم بارب به و واهی که نشان آید از روی بردن خونی شکست  
 بکشتکاب بعد از بردن آدن از طعام بشویند و باز طلا کنند و دیگر قسط حلو سفال بر یک نیم خور و کوفته بختی شری سده دم بارب به و واهی که نشان آید از روی بردن خونی شکست  
 سفید کرده بر یک نیم خور و کوفته بختی شری سده دم بارب به و واهی که نشان آید از روی بردن خونی شکست  
 و درم آرد ترس بپاید و بپاید و در زیر خشک نشسته بپایند و در زیر خشک نشسته بپایند  
 سده دم خونی خشک آرد و استخوان بوسیده آرد و سنج خونی خشک بپاید و بپاید و در زیر خشک نشسته بپایند و در زیر خشک نشسته بپایند  
 بلباب تخم گمان سرشته شب طلا کنند و صبح بایک بپایند و در زیر خشک نشسته بپایند و در زیر خشک نشسته بپایند  
 اقسام حیات او در آخرت های لغوی با سبکچین نافع است با بونه اگر شیر و آن بگیرند و با نبات بدهند همه تها را فایده  
 که از غفونه سودا و بلغم بود سودا و در بزر الخیار بهای صفراوی را نافع بود و بزر البغ بهای عصاره که ماده آن صفرا  
 سوخته بود نافع است لطف رقی نهایی محو در نافع بود و بقا لطف بهای عصاره را نافع بود و تر کچین تب گرم را نافع  
 بود و جد و از تب مع را و زری دو دانگ بجلاب گرم بعد از شفته تا بهفت روز نافع بود و حب القرع سده دم صبر آرد  
 افع بود در جینی بکدم همه تها را نافع بود و راوند نهایی دایره در ربع صفرا و بر نافع بود و حلیت تب مع را بجا نافع  
 بود و در جینی بکدم همه تها را نافع بود و بستان تب که ماده آن خون با صفرا یا بلغم شود باشد شایسته نهایی که در شون  
 سخی کرده با سبکچین تب مع را طبا شیرت عصاره را قرع آب آن که در خیم گرفته در آن کاش بپزند که بریان شود و بر آورده و عصاره آن  
 گرفته با قند نهایی و سوزان گرم را قسط چون بازیت بریدن بماند ناقص را پیش از نوبه لبن البقر لبن الغر نهایی که در  
 مسمر فقیع وی تها عصاره را ناخواه تها که بر او رسد درم از نوبه حراره را پسند با نهایی دور و در از او  
 جوان او بپوشاند و کف با بکچین بپاشند نهایی صفراوی و دوی نافع بود و واهی که بکچین خیم بپوشیده  
 نماند اگر چه در کتب اهل سده معالیه نهایی گرم خاصه بدین وقت نیک نشسته و با سبکچین خیم که اهل یونان مشهور است  
 نموده اند و سطر نشسته اگر چه بعضی ترسهای ایشان خصوصاً در تها یزمنه یعنی سوداوی کثیر کفغ و بپوشاند

بیشتر در ایشان در آب ادویه بر خاصه است با محله اگر طبیب دانا ادویه مسطوره ایشان را حقیقت و مراعات ضد کینه  
 در او مرض استعمال نماید ناک نیست و با وجود این آنچه سمیت داشته باشد و اگر چه سمیت و صلاح یافته باشد در تجارب  
 هم مضرة مشهور شده ترک استعمال او طرد اند و دوائی جهت جدوری اطفال کلونی ملتهبی انار دانه در آن جوشانده  
 صاف نموده بنوشانند و دیگر بنول کلوی موته اروسه در سینه و بواسطه جراثیم است یابره کنگی جوشانده بنوشانند  
 یا عسل طبیبانند و دیگر که هم نفی نافع است پوست نیم بابت پیره یا رسی بنول سیر کنگی گرا آنکه بواسطه خش شدن کت  
 کوفته و بخته با نبات بخوراند یا در آب جوشانده بنوشانند و کبیر در آب جوشانده غسل بکنانند و دیگر جهت جویا  
 عدی و خارش و بویش بدن طفل کلوی با لیس سول موته پوست ساد او ان پوست کبیر مرگ نیم بابت عسل طبیبانند  
 دوائی که تنهای دمی و صفراوی و بلغمی بسطیه و مرگه از نافع است کلوی با لیس سفید دانه الاهی عود و سیر کنگی نیم تول  
 نبات بکنیم توله شربی از چهارم باشد تا نیم توله و دیگر معمول در جرم که مدقوق میدادند و الد با حید هم محل می آورد  
 تنگ کا و زبان لوده کوفته بخته یا قند سائیده مساوی الوزن آلیخته سه وقت بقدر احتیاج بدهند و بخت  
 طبیبان دست کلوی هم بعضی اوقات افزوده و فایده دیده فایده دارند که کلوی خاصه که تر بود در درخت نیم بخت  
 جهت تنهای از هر قسم که باشد حتی بدق نیز سودمند است و مجرب و معمول و با اسهالی و بی اسهالی توان داد و سرفه را نیز  
 سفید است دست او لطیفتر و سریع الاثر و آنچه شمشیر بود و مطبوخ نباشد سرد تر است و کلوی هر چند تلخ است لیکن نزد  
 بعضی میل بر دوت دارد چون انقون و صفصغ و نفع او در امراض مختلفه مشهور شده و جهت تبشیر نیز کثیر النفع است  
 عذره بنادهند خواه بخیرنای دیگر و در تنها اگر کم نفع کرده و در تنها و مرگه از صفرا و بلغم جوشانده و در کتب  
 گاه با ملتهبی میکنند و گاه با موثر و گاه با جراثیم و امثال آن و اصل در جلد کلوی را دانند و طریقی استخراج او است  
 که کلوی تر بگیرند و بنوشند و بگویند آن خاصه که از ماران باشد قدری به باشند و بیشترند تا آب غلیظ افشوده شود  
 آن آب در ظرف سفال یا چینی این نموده و بر دهن طرف بارجم است تا از گرد و غبار محفوظ باشد در آفتاب بگذرانند که  
 شود و اگر شیره نشسته را بچوشانند تا غلیظ گردد و شیر روست و نیست مطبوخ در حیات بارده اولی است و ثانی در گاه  
 و اگر خواهند دست در غایت لطافت حاصل شود کلوی را بچوشانند و دوباره بکنند و در کالها سازند و قدر دو صه انگشت  
 پس بکشند آب باران بچشانند و صلاح است با لیس و چون اجزاء دقیقه در آب جدا شود قطره های کلوی بیرون  
 اندازند و آب را بگذرانند تا که اجزای کلوی که مت عبارت از پوست ته نشین گردد و پس آب صافی بیرون اندازند  
 دست راست شده را خشک نموده بکار برند و دوائی که جمیع قشایم تب گرم را نافع است موته بچور جراثیم و بواسطه یابره  
 ترکیه اروسه بر آب کوفته بخته بنیام آب سرد میل نمایند و اگر تب سرد باشد اگر کم میل کنند و دیگر بنول کلوی  
 جرم جرم و اکبر است یابره موته نفس بر جوشانده بخوراند و دوائی که تنها اگر کم را نافع است صفیل سنج است



جلد دوم

پوست درخت نیم منقوش کشته کلوی کشیده از هر یک دو دام گیرند و مخلوط سازند و حلا میخندند و صندل کهنه که در آب گریخته اند  
چون نیم حصه بماند صاف کرده بنوشند و فلفل او را سیم هر باز در نیم سیر آب بپوشند و چون چهارم حصه بماند صاف کرده بنوشند  
و مراد از دوام سیر شاهی است و مراد از سیر شاهی جهانی در چهل سیر شاهی را یک سیر شاهی جهانی بپوشند و سیر شاهی است  
مانده میشود و مانده شست سرخ است و دوائی که تب لرزه را که سببش صفرا باشد شافع است اسفند اول علی شکر سرخ  
و دوا هم گیرند و علی را در آگرم مالند و شکر حل کرده صفا نموده بداند و شست اسفند اول در قدری آب انداخته فقط بنوشند  
و چون یک گری بگذرد شربت بدو بنوشند و غذا خیز است و خشک سازند و شست در همین قسم نعل آرد و جربست  
و طبع طبع است و بداند که خضرات نزد اهل هند چته تها و لرزه مفید است لیکن چون اهل نونان اسفند اول  
منع کرده اند چون خضرات شربت میهندی نمودن اولی است و دهنی مونک و شندان نیز جانی است و دوائی  
که تب صفراوی که بکود در میان آید دفع کند و فلفل منقوش که بخواهد هر یک یک خود زیره سفید برگ سفید آن هر یک نیم تری  
ادویه را از هم بگویند با آب جها بپزند بقدرها که یک صبح و یک وقت شام بدهند همین قسم سه روز بکشد که درازا  
تب غیب جربست دوائی که تب لرزه را شافع است برگ خیالی یعنی بنگ کو کنا سرد و برابر بگیرند کوفته بخینه هر قدر که  
که در دمانگشت در آید گرفته بگویند و دیگر که تب لرزه را جربست دار صینی بیدام صندل زعفران هر یک دو دام فلفل  
و نیم دام انیسون مصری چهار دام کوفته بخینه بداند و دم کلان که کبف خور بنوشد و یک صبح بدهند و کبف را در نیم سیر و فلفل را نیم سیر  
کافی است با آب بگویم باید داد و دیگر جبهه تر از معمول حد اجدید بیل کلوی جراته گیرد و هر یک نیم خود بنک بخور و کوفته بخینه  
یک یا سه بطرفی سفوف با سیر و بخوراند و دوائی معمول و محبوب ایشان ریوند چینی یک یا سه تخم سبزه یک نیم سبزه سبزه  
کوفته با آب در یک یک بپزند و چهار برابر با ش بپزند یک یا دو صندل و دوائی که تب لرزه را از داده سرد باشد و  
کند و این دو مانده لوگ شستن عدد و کبکی شافنده مانده هر شته را با مرکب سازند و سه حصه کنند پس بگیرند و قطعه شغال  
آباده و در آتش گرم نمایند و در قدری آب تر سازند بعد از آن کچھ دوائی مذکور درین آب اندازند و بنوشند  
و همین قسم سه روز عمل آرد و غذا کجری بی نمک و روغن بخورد و دوائی که شفق را جربست برگ سبزه سیاه  
برگ بان گنکیری فلفل که در هر یک دو نیم عدد و بار یک یا سه تخم قدر فلفل حب سازند یکی صبح و یکی شام با گرم بدهند  
و دیگر کو کنا جربست فلفل دهانه بیکر سیاه خسته سرد و را جوش دهند و صفا کرده تنها با شکر بدهند و دوائی که تب  
مزن دفع کند بر آب که خبار است از خیزی خسا که در بای پیشین است میر و بد قدر که بخور بگیرند و انیسون یک نیم و در  
نیم دو نیم عدد و حلا را با نیم افیخته در قند سیاه شسته بخینه سازند و پیش از آنکه شب سه گری یک حصه بلع کنند و چون  
تب شروع کند یک نیم دیگر و سبزه و انگلیست که کبب سیوم هاتبه سفید و اگر رطوبت قوی باشد از حلا دو حصه و دوائی  
دو سیر انیسون یا زیاد اندازند و نیمه برگ نیم که بگیرند باید که در طولی بپزند و در عرض دوائی چشم کشیدن که با خاصیت



جلد ۱

طبع نرم کند و معده را قوت دهد و چون یک سفته گشته باشد اگر چه از نفع ظاهر نباشد توان داد و مصطکی بر روی بخیل  
 هر یک درم شکر طرز دوزان یک لیس شکر کمال بدهند و صبح پنج شالی گل قند بادویه ناسه بخوراند سفوفی سفوفی  
 از قانون حبه عینیت نصف نموده و انگلی پوشت بلبله زرد چهار درم شکر طرز دوزان بیت درم تاب سر درم سفوفی  
 از ربع بنجی بعد از ظهر نصف هر سفته یکبار دهند سفیاج اقلیون هر یک درم بلبله کالی بلبله سیاه هر یک  
 سفته درم حمله را بگویند و نیزند شربتی سته درم با سته درم شکر بدهند حد از آن آب گرم بنوشند سفوفی  
 محو حکیم کمال الدین حسین حبه شب ربع انبون نیم شالی چند بید شربت خلعت خوشبو قورنفل شونیز مرصع  
 سیاه سالیله دار چینی سداب خشک فلفل هر یک سته شالی مجموع کوفته و بجنه سفوف ساندل شربتی کمال  
 ابیت شالی شرب کهنه سفوف که بطاس حمره و حیاست نافع است و در بلخوط دوم سفوفی که بدقت  
 و نفقت الدم مفید است دیگر که در تب و خلطی و سعال اسهال را سود دهد سرد و زیاد و سردی مسطور شد  
 سفوفی که در تب و با اسهال سود دارد گلکامی نقل هر یک یک نیم درم گل ازنی صیغ عربی کثیر ادویه که کرده  
 و بر بایان نموده هر یک درم عصاره زرشک تخم حماض هر یک سته درم گلکامی طباشیر هر یک تخم کوفته بخت  
 و درم صبح و درم شام بارب بارب انار بارب بیاض سنجی این اکثر احکام این با تحقیق لفظ درم  
 درم است و آنچه مناسب این مقام است اینجا بقید علم می آید ترکیبی است بجای نیکو حبه حیاست هر که  
 سر که با طبع سرد و خشک است و با وجود سردی نیز و نفاد و مضرت چیزهای تیز در اعضا انقباضی چون معده  
 رحم عظیم باشد حبه سردی این اعضا و بیج خردی از اینها نماند که ضرر بدان رسد و نفع سر که اگر نه صفر انقباض  
 آید و قوت او بشکند و مضرت غسل شکر آفت که مزاج را گرم کند و صفر را بگیرد و نفع آنها انکه بطون را که  
 سخت غلیظه مزاج باشد لطیف نماید و هر گاه سر که با شربتی مرکب شود ضرر ندهد و اگر دیگر شکست گردد و خاص  
 که آب نیز با گشته از جمله مزاجی خاص جامع النفع حاصل آید از اینها است که بنا بر مفعیل اجتماع مواد با کثیر بلبل  
 خصوصاً عجیات حاره و بارده سودمند ترین چیز است و در تب و قی نیز بخور است حبه حله و معده و تقویت شنبلیله  
 و صبح استحال شیرینها لطیفه لیکن باید که قلیل الموضعه باشد تا خشکی نکند و بسبب ضرر ندهد و بکچین علی قویتر  
 از شکر است و حلا و زعفران و دفع تبها و مرکب بارده و انار که استقفا و اعانت بر نفقت اما در حبه حاره و اخره  
 حاره شکری مختار است و شکر بر چند سفید تر در حاره کثیر باید که در مزاج سرد و مرض سرد و فصل سراسر که چهارم  
 شربتی کنند بلکه تخم حصه از آن هم کمتر نمایند تا خلط غالی باشد و در موقت شالی محمود بود و اگر شکری سازند  
 از شکر سیخ باید میاشت که کمتر است و در مزاج گرم و مرض گرم و فصل گرم و ماسر که نصف شربتی بلکه برابر کنند و موقت  
 غالب بود و در موقت شکری اولی است و قوام این بکچین قیوم آید تا بنا بر عدم نکت قلیل الموضعه باشد و هر







سرفه و ذات الحیات و ذات الریه سود دارد و شکم ملایم کند و صفرا و دویہ صداعیه و یکسختی آن منقول از تحفه نافع به نهما اعاده  
 در ادویه صدریه شربت به و شربت به رانی و شربت به لیمو سیم به تنها با بعضی عوارض که در خواص این شربت معلوم شده  
 نافع است در ادویه معدیه و شربت ترنجبین که مناسب حال مجنون است خاصه که طبع قبض باشد تا به تلین حاجت  
 افتد در ادویه امعاء شربت کمر بنده که به تنهای گرم و برقان نافع است در ادویه صلیع و شربت حبیب الطاس  
 که در تنهای با اسهال نافع است در ادویه معدیه و مویه و شربت و شمار که تنهای قنوع دارد اگر آن به تنهای گرم  
 خزان مفید است در ادویه کبدیه شربت ریاس که هم به شربت یا بعضی عوارض آن نافع است شربت زرشک  
 ساده و شربت زرشک فوری و شربت زرشک نقیعی این همه نیز به شربت و بعضی عوارض آن مفید است در ادویه معدیه  
 شربت پیستان که جهت حمایت صفراوی نافع است در ادویه صدریه و شربت ستا مناسب حال مجنون در ادویه  
 امعاء و شربت سنبلی حمایت مزمنه نافع است در ادویه معدیه و شربت سبیل هم کبیات سودمند در قله و حده شربت  
 شربت حمایت حاره و حراره ساکن سازد و استغالی جایز نیست مگر خوان کثیر الحار را در امعاء نیز یافت کثیر  
 از محل خود جویند شربت صفت حبه تب یعنی که با بر در ناقص شدید باشد نافع است صفت ناخواه از تبیل گلبرگ بودن  
 کشنیز خشک هر یک که دم مویه سرخ منقی است عدد در و عدد درم آب پیژند چون به ثلث رسد صاف نمایند و قند  
 سفید شصت درم آمیزند و بقوام آرد و جمله چهار شربت و نهایت پنج شربت سازند و بعضی بعد طبع لی آمیزند و قند  
 شنی درم میدهند و یک گرم بر سبیل مطبوخ شربت صندل مفرد و مرکب ترش و شیرین و سیر که همه تنهای محرقه و  
 رقیه بکار آید همه با استفاد در قلب گشته شد شربت عسل که کبیات مزمنه سودمند است در جهت مدده شربت غلیظ  
 که بجهت آب و غلبه خون و اطفاء حراره و تسکین تشنگی مفید است بچند نسخه در دوا درون صدر و شربت غوره که به  
 شربت تشنگی نافع است در ادویه صداعیه و شربت خوا که به تب سودمند است بجمع نسخها در موده مرقوم شده است  
 هر یک از جای خودش طلب نمایند شربت کدر زنه جدی و حصه و شری و انتر او جمیع عسل و مویه و برای دفع حراره  
 حلو و موده و قطع عطش نافع است منقول از ترویج الارواح صندل سفید و صندل سرخ هر یک که قیاس کبای که آنرا  
 کدر گویند بدل مبله و آنرا بهندی کوره خوانند و پنج رطل سرشته را بکوب کرده در یک رطل سرکه انگوری که نه ترکند تا یک هفته  
 پس بیا لایند و سرکه صفائی شده را انگارند و ادویه منقوعه را در شش رطل آب بچوشانند تا چهارم حصه بماند بیا لایند  
 پس بکیزند و کلاب و قیاس آب ترشی ترنج چهار و قیاس آب انار ترش آب ریاس آب غوره آب لیمو آب نعین سماق آب نعین  
 زرشک غصاره و قیاس آب طبع عدس هر واحد نیم رطل قند سفید و سبیل درم جمله با سرکه مذکور و طبع اشیا و شربت مسطوط  
 آمیزند و در و یک سنگین بقوام آرد پس کافور را با کمی قند در از این سبیل الطیب هر یک که درم طبا شیری کوفته کوفته بچینه  
 بدل بپزند و دیگر منقول از کمال که با وجود انصاف بصفات سابقه جهت برقان و حراره حلو و موده و عفونت مزمنه



جلد دوم

فرغ نه بجایه مقید است سبب الطبی که از جوب پاک کرده هر یک جدا به متقال صندلین هر یک متقال گلشن غیر طری که در  
 شمشاد بادبان و تخم او بوسه است رخ او ترسندی غناب دانه بیرون کرده هر یک طری حمله را در چهار جند آب بختا نند و چون  
 تا بر لب رسد و صفا کنند پس آب آن را برین هر یک بکریل سرکه در طری اضافه نمایند و بچو شاند تا بقوام مایل شود و قند  
 بکین یعنی دو طری امیخته بقوام آردند و بردارند پس کا فور در زعفران هر یک است متقال سائیده و مخرج نمایند شربتی از  
 دو متقال تا سهفت و نیم متقال و هفت اطفال بکمتقال دیگر منقول از قرا بادین نجیب الدین که در امر ارض نمایند  
 الا التهاب و نزد یک غلیان خون توان داد آب آن ترش آب حاص ترش آب میو آب عوزه آب بیاس آب قوت شامی  
 انجیر آب که در آب باقی آب در شک آب کاسنی آب غناب الثعلب ترش آب امرو و آب ترسندی آب سبب ترش آب که  
 در امرو و آب آلو طریخ در س طریخ غناب بکریل و نیم سرکه انگوری تند سکه طری حمله هم آید و پس بکین صندلین  
 از هر یک بکریل و جوب که در کریل و نیم بار یک بکریل و در آبهای سرد که صفا یابند و در این ملک شربت صفت سبب آب  
 و قند سفید آند را نیزند که بچو شند و در دو بقوام آردند پس کا فور با جی سه متقال طبا شیرین استار کوفته هفت اضافه نمایند  
 دیگر از شفا الاستقام که در دفع اثر و با نافع است سبب الطبی که در خشک شروع الا قوام هر یک و متقال رخ را زانند  
 غناب جرجانی صندل سرخ و صندل هر یک ده متقال جوب کاوی خرمای هندی از دانه لیس پاک کرده هر یک بکریل  
 نیم کوفته در چهار جند ادویه آب شیرین تر کنند پس بچو شاند تا که چهارم حصه بماند پس بکین آب آن ترش آب استار  
 شیرین و سرکه که آینه صفا هر یک بکریل در طریخ نصفی ادویه مذکور را نیزند و قند سفید بکین امیخته بقوام آردند پس کا فور  
 و زعفران هر یک است درم بار یک ساخته اضافه نمایند و در ظرف آنگیند و مانند آن گذارند شربتی از یک نهال تا یک کوفته  
 و در شفا غناب مطروح است و تخم از زانند و جوب او و برینج او هر یک بکریل و نیم شده و دیگر منقول از قانون جوب  
 که در بکین صندل سفید نیم من هر دو را با سمه آن بمانند و نرم بکین و برینج من سرکه تنبا آب عوزه صفا کنند و سه روز  
 بگذارند بعد از آن باقیش تلایم بچو شاند و بسیار بدست بالند و بپشتانند و صاف کنند و آن سرکه را بنگاه آردند پس  
 در رخ ترش بکینند و بگذارند تا سه غلیظه است بشیند و آب صافی بر سر آید آن آب صافی جدا کنند و با دو فقا صاف  
 و بپشتانند تا ترش شود و سرد کنند و این فقا را صفا کنند و اگر باین آب صافی چند بار فقا بکینند و بپشتانند  
 از آب این فقا پنج من بپشتانند آب پنج ترش آب ترش هر یک است و شربت استار آب در شک ترش شده نیم من امرو  
 یعنی آب سبب ترش آب به ترش آب آن ترش آب میو آب آلو آب خربزه ترش آب از دانه رسیده آن را در و آب بیاس آب  
 سر شاد ز آب گل سرخ فارسی آب بیلوفر فشرده است غناب هر یک سیزده استار آب بکین ترش آب برگ گاه سوانه شکوفه خشن  
 آب کاسنی سبز آب برگ خرفه آب برگ سبب ترش آب برگ امرو و جینی آب برگ زعفران آب صفا الداعی هر یک استار آب برگ  
 بودنه شش استار و نیم برگ گلشن خشک عصاره بکین شش کاسنی تخم گاهو گلزار هر یک است و شربت درم او و در شکرا که در شربت

نگاه دارند و آنها هم می آیند و درین کشاکش سه من سماق و سه من انار دارند و چهار من عسل و سه من سرکه و درین آنها می کنند و مال  
نرم می زنند تا صفت آن از بین می آید و بهشت می باشد و درین حمله آنها می زنند و درین سرکه می زنند و بهشت می باشد و درین سرکه می زنند  
سوده مادی که گفته می آیند و در قراب می کنند و این شربت شسته بر سر آن می کنند و بهشت می باشد و درین سرکه می زنند و بهشت می باشد  
و نگاه دارند شربت از بجزرم ماده درم و چون این شربت بسیار ترش خواهد بود و بخیل که معده و امعاء را از لزج می کشد  
شاید که سبب نرا زود تغییر شود و اگر کمین لعاب نبوده است صمغ عربی سوده یا بهایا می زنند و صمغ من شکو طبرزد اضافه کرده  
لقوام آنرا و هنوز سرد نشده باشد که صندرم طباشیر سفید و ده شتا و صندل سوده یا کافور و دیگر ادویه برین شربت می کنند  
و بخیل می بینند تا صفت شود و نگاه دارند بهتر باشد این نسخه قانون را بر حتمه منهای نقل گرفته شد اگر چه در بعضی مواضع  
خالی از تغییر و اصلاح نیست شربت کشکول که همه آنها مرکب نافع است در ادویه که بهی و شربت لعابین که بهی  
شکل مفید است در ادویه انقیه شربت ماد لیمو که نجی سود و در صندریه مسطوش شربت مار القوا که که قوام تمام  
شربت کدورت و جمیع امراض مویه و صفراویه و خناق حار و طاعون را نفع دارد و عصاره لیمو عصاره طرخون  
یفتع عدس طنج عنب هر یک من آب غوره آب انار ترش آب حامض اترج آب ریاح عصاره قوت نفع تمام عصاره  
از شکریک ریح من فلان می کشیم رطل قند سفید چهار من حمله با هم می زنند و لقوام آنرا پس کافور بجزرم مار یک ساخته و بر  
شربت می بکوبند بگلایب شربت حرر شکر در بهایا بلنی زمانی که کز سخت قوی باشد بکار آید مرز نجوش از خرابا و بوی  
حافز و نانیکو فته هر یک بجزرم بویزه مستقی از دانه سی درم چون شربت صفت بر شربت بلین مناسب حال عمومی که  
طبیعه قوی داشته باشد در ادویه امعا شربت ناسج که به بهایا گرم نافع است شربت نیلوفر که تب صفرا و  
عطش را نفع می کند و بلین است در ادویه صندریه و قوم گشت شربت و رو که تب سودمند بود شربت و رو ساق  
و مکر که بهترین مسهلات صاحبان حیات است که ماده آن صغراحت یا مرکب بلین باشد و غلبه صفرا را بود و نیز حتمه لطیفه  
شکین عطش سود دارد و در ادویه معده و شربت و رو قاض که در بهایا با سهال باشد و صوبه و شربت بلیل  
که طبع نرم کند و بهایا گرم را سود دارد و هم در اینجا و شربت هند با کلسنه آن در سخت جگر نوشته و دیگر که به بهایا  
نفع سده و تقویه جگر و دل سده نافع است شکر سپید رطل در آن حل کرده بچوشانند و کف بردارند پس آب کاسنی  
مروقی بکیر طل سفید و لقوام آنرا و چون قریب لقوام رسد قدری آب لیمو نیز اضافه کنند و طریق ترویج آب مذکور در  
مارالهند با معلوم خواهد شد و دیگر که از پوستیخ کاسنی بسیارند و در بهایا بعد و بهشت توان داد بهت قطع عفونه از  
عروق خاصه اگر همراه قرص زر شکری از ذی خورده شود و نیز بهر نفع سده و تقویه و تحسین چون نافع است تخم کاسنی سه  
و قیده پوستیخ کاسنی نیم رطل هر دو را نیم کوفته در القدر آب که مطلوب باشد تر کنند و بچوشانند و صفا نمایند پس بگلایب رطل  
عرق گاوزبان بکیر طل آب کاسنی مروقی صندرم قند سفید بجزر طل آمیخته لقوام آنرا و دیگر در نفع سده و تقویه و تحسین

غلظت و تحلیل راجع شود و مندرج است پوست سنج کاسنی نیم رطل نیکو فتنه بپوشانند و صاف کنند پس بکشد کبرطل این صاف  
 نمایند و با یکدیگر بپزند سفید بقوام صندل آرد و ترو قریب نیم آب لیمو تازه بقدر ذائقه میفرمایند شربت میسوزی منقذی از  
 محله جبهه پنهان و دایره در دو صد ریزد که شربت شری که طری از ابل مصر نقل گرفته و گفته جبهه فساد و مواد و با طایفه فساد  
 حزن نافع است آفیون یکد انگلیس نیم کافور یک مثقال ریونیکو فتنه و مثقالی همه را یکجا کرده در صره بسته در عصاره حاضر و آغشته  
 و آب ریاس و سر که تذازن یک یک بکبرطل بپوشانند تا گشت آنها بسوزد پس بر هر طلی از آن کبرطل رب سیباده و یک کبرطل شکر و  
 زعفران انداخته بقوام آرد شربت میسوزی است درم ناشناس کرده تا دل نمایند شربت که در بر و زاده غلظت لزوج مددی و آمانی  
 کند کثیر است درم یک مضمول عذرم عدس سرخ مهنت درم در نیم من آب پیرنیز تا نصف بماند پس صاف نموده بخورند و دیگر کبرطل  
 هر یک درم عدس سرخ یک مضمول سر یک درم انجیر خشک سفید عدد در یک من آب پیرنیز تا نصف درم آب آرد صاف کنند و بپزند  
 و دیگر انجیری عدد و موثر منقذی نیست دانه در یک من نیم پیرنیز تا نهم شود و در شارب زرقه آرد و شارب بپزند و اگر این شربت با  
 سینه تخم زرا نه باشد تخم کرفس بدیند خوشتر باشد و دیگر که در هر وقت توان داد کثیر است مضمول هر یک درم گل سرخ چهار درم  
 تخم زرا نه تخم کرفس هر یک درم عدس سرخ هفت درم انجیر نیم درم منقذی هر یک درم دانه در یک من آب پیرنیز تا نهم آید یکد انگلیس زعفران  
 حل کنند مقدارده شارب شربت بدیند شحم که در پنهان جبهه تبرید و دماغ و قرح قلب استقال نمایند در دو صد ریزد و بپزند  
 خیار شیر بریده عاجل المنفع است و بپزند ترنج مصلح عفو نه پوست شیا فیه خیار شیر و خزان که در پنهان جبهه تلخین طبع  
 استقال توان کرد در معالج ریافت کلمه و هم در الفاظ صافی حاشیه ضما و بر اندک در حیات محو و زنده  
 ترابیر لطیفه محل دل و عک است و حسن که بار چک کان بادویه عطره بارده ترکوه بر دل جگر بپزند و چون از حراره بدن گرم شود  
 بردارند و دیگر بپزند و خانه را بخوا که در یا چنین بیارایند و آب بپاشند و هواسر و سازند و اگر مسکن بر آید باشد چه بهتر و الا  
 تغار می بزرگ آب کرده پیش بیمار گذارند و هر چند حراره فرو نشانی باشد از بهر مفاد است او استقال سبغات بیشتر باشد نمود  
 اما هرگاه در پنهانی حاده فاحشه در نمی و بائی سر بهلو که شرا سیف گویند پوست شکم طریخیده شود و دست پا سرد گردد  
 و در دم ترون سینه بر بنقراید و خواب نیاید و منقذی از خوشنخیر جلیشو باید که بدن وی بکانه گرم بپوشند تا حراره نطفه  
 تن کشد اما استنشاق هوای بار و در و راج بارده میفرموده باشند تا حراره باطنی تشکیل می باشد و اگر منقذی از خوشنخیر  
 متفر باشد و خوش نکند گاه گاه سینه از محل دل بکشاید و دیگر بدن پوشیده دارند تا پر و عرق حاصل آید ضما و که  
 در می یوم نمی اگر صادات عار المزاج باشد بعد از تلخین طبع بکار آید صندل سرخ آقا قیاس است یک عصاره لیمو آفیسین است و  
 آب شارب زرا بهم میخند ضما کند ضما و می که در حیات ماده زمانی که فی با فراط باشد بکار آید صندل سفید گلاب آب پیرنیز تا نهم  
 یا آب به آب مورد تر آب برگید باند کلدن و در آنک ضما کنند و دیگر خوشتر است از مار زرقه گلاب و گلاب با شارب یا سر که شربت  
 ضما کند ضما و می که در حیات غیر عاره هرگاه ماده در حده نواحی آن باشد شربت سینه بپزند و غلظت را از زاده و حده را قو شربت



سکندر یک مصطکی هر یک در دم لادن سکه درم گل سرخ بچند درم روغن گل و عین سوسن هر یک سقندر کوفته بجهت با هم مخلوط ساخته  
و بخلو محده صا و کند و اگر در جینی و شسته هر یک در دم لادن سکه صا و کند بهتر عمل کند صا و دی که در تنهای بلخی نفوذ نموده  
زخم آنکه در لادن درم سکه درم گل سرخ بچند درم کوفته باین بوی خوش نام سقندر سقندر اگر در جینی سقندر با سقندر سقندر و دل با  
بای اطعام حاره جلز بدارد و سقندر سقندر بصل بصل درشند گل سرخ با زرد هم در الفاظ طایه حایه طلا و اگر در ای زخم  
اگر در مثال آن از طاهر بدن زایل کند صابون باده ارمنی هر یک درم کوفته بصل کند و طلا نمایند طلا و سقندر سقندر باین درم  
زرد تخم ترب هر یک درم کوفته بصل کند طلا کند طلا و زرد تخم بصل کند سقندر سقندر بصل کند سقندر سقندر و طلا کند  
چون بیه بیه گور خور هر یک درم کوفته طلا کند و دیگر زهره گاو زردان موضع طلا کند و دیگر مردار سقندر و در روغن گل  
سقندر آب رصاص سقندر که سقندر سقندر طلا کند کلمه دوازدهم در الفاظ عینیه حایه عرق سقندر نافع است به نهان  
محرقة و صفراوی و جینی امراض حاره و سرد و درم سقندر سقندر و دفع سقندر و اگر در لطف و دفع خفقان عرق سقندر  
جالیوس سرد و تر و سقندر سقندر دیگر در اول گرم و بصل خشکی بیان نموده اند و در جمیع افعال قویتر از عرق سقندر و طلا کند  
از حمل خواص سقندر او است که اگر در وقت لرز تب کرم کرده مثل قهوه تشریب نمایند فی الفور لرز را تسکین و عرق سقندر  
حرکت القوی و در حاره معتدل و در دم خشک گویند و در دم گرم است و شیخ الرئیس علیه الرحمه در اول سرد است نافع  
است جهت تنهای که کوفته و مفتوح شده و در دم سقندر و در اول سرد و با سقندر جینی صفراوی و غشیان بلخی و با سقندر  
جهت تنقیه معده و امعاء و دفع قوام و درقان و جرب و عرق سقندر سرد و خشک است جهت تنهای تنه و التهاب و طبع صحو  
و بخار و درم سقندر و در دفع خفقان عرق کاسنی نسبت بصل بسیار ضعیف است در اول سرد و در سقندر حاره  
عرق و خشکی صفرا و التهاب معده و با سقندر جهت تنهای که کوفته و دفع رطوبات و با لکند جهت سبب نافع و موافق حکم حاره  
و بار و دفع سده او و مستقی تجاری بول در کرده و با عرق بادیان بهترین ادویه برقان سقندر عرق کافور به تنهای حاره  
و در سقندر است و از غشقات متاخرین کثیرتر خشک گل گاوزبان صندل سقندر سقندر کاسنی تخم خیارین تخم کاهو  
منتر تخم که و منتر تخم خیارین تخم سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر  
بکوت که کافور و صفراوی بیک کوفته سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر  
بیر دیگر که و سقندر سقندر کاسنی نازه راز نازه سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر  
هر یک درم آب مقدار جزو علی الرسم عرق کسندر عرق سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر سقندر  
و در سرد و مضموم و دافع خشکی دافع و خشونت سینه و سقندر حاره و عرق سقندر سقندر که آنرا بپزند کنول چند رنگی گویند بسیار  
سرد است و نافع است جهت تنهای محرقة صفراوی و دموی و تب لرز و شری کلمه سقندر و هم در الفاظ عینیه حایه  
غذا بای که در جی بومی که از شیرب شراب حادث شود بکار آید گوشت چوبه مرغ یا آب عجم و اما رو بار که عبارت از اینها

از اینها بقول است که در سرکه و آب حمص و سماق و سبب ترش و ریاس و است و مانند آن از موصوفات سرکه باشد غذا  
 بجهت حمی و یوم تخم جو به مرغ و طه و بریان و کردارنج بآب غوره و آب انار و مایه فراضی بریان غذا بجهت حمی و یوم  
 یعنی گوشت جو به و اطراف جدی خوب بخته و گاه و کاسنی و خرفه غذا حمی و یوم غنی غذای منقلب است مانند  
 گوشت بزغال و جو به مرغ و سماک و فراضی و خیارین غذا غلبه غیر خالص شوربای جو به که از آب حمص و آب انار  
 ترش ساخته باشند و زیرباج است و اگر درین ترش قطاط یعنی غالب بود در غذای ملطفه و قطع مانند پودنه و ترب  
 بپزایند و اگر سفراغالب باشد آشوب سماک طری و سرکه و کاسنی و سرفق اختیار کنند غذا را که در تب و مواطبه بعد  
 ظهور وضع بکار آید موزره سلق و سرکه و مری و کرداد در حمی و اگر قوه ضعیف باشد بجهت گوشت مرغ و طه و بال و آل  
 حاره چون فانی و زیره و دانه و چینی دهند غذا که در مطبقه بکار آید بعد از اطراخ خون برگاه قوت ضعیف باشد  
 شوربای جو به و طه و در لاج دهند و اگر قوه قوی بود در جلالت ترش بخته و آب انار و موی و رب حمص است که کنند  
 غذا و رب گوشت جو به و طه و مرغ حسی و فربه و تنقیه ترش و گوشت حلوان غذا از سطر الف و دانه موزره  
 باشد و که در قطف و اسفانخ گاهی زیرباج نموده و گاهی آب ترش ساخته و بود و گوشت بپزند و جو به و طه و  
 یا زیرباج این گوشتها با کباب یا مایه انار و آب غوره کلیم چهار و نیم در الفاظ فاضله و مایه فراضی و فاضل و حبه حبه  
 بلیمه و بود و جگر و معده و سده آن و سده طحال سودمند است بدو نسخه در ادویه معده مسهل و سرکه قرص انیسون است  
 یعنی را نافع است در ادویه جگر قرص مار و سرفق را سودمند بود و تب که مقاومت کند مقاومت نماید و در ادویه  
 صدریه قرص نفیسه که تب با سرفق نافع است منجهای متعدد در ادویه صدریه گذشته و دیگر که غلبه خالص  
 نافع است و اخراج صفرا و ملغم کند سقمونیا اندک رب السوس شکر سرخ و رب یکصد گرم ترید موصوف یکدرم نفیسه  
 سبز ریحانی و دو درم قرصها سازند و آب گرم بخورند جمله یکصد است و دیگر که نافع مسهل و در سقمونیا و انگی  
 در نسخه رب درم انیسون یکدرم رب السوس ترید موصوف هر یک یکدرم کل نفیسه  
 درم مجموع یکصد است کامل است و در نسخه شکر نیم چند مرقوم است و دیگر که تب که با سرفق و غیر طبعه باشد  
 کثیر رب السوس هر یک چهار درم منقرنم خیار نیم کاسنی خشخاش سفید هر یک یکدرم کل نفیسه و درم قرص سازند  
 شری بکشتالی و اگر خواهند مسهل باشند سقمونیا مشوی چهار درم ترید موصوف هفتدرم بپزایند و قرصها  
 بن قره که در تبها و فزمن که با صفت جگر و سرفق باشد بکار آید لک معسولی و بود چینی و صهاره غافله هر یک یکدرم و نیم  
 عربی قنار هر یک یکدرم تخم کاسنی نیم گوشت هر یک یکدرم و نیم کلیم و زرشک طباشیر سفید رب السوس هر یک یکدرم  
 درم شری از یکدرم تا دو درم قرص خشخاش تب با سرفق را سود دارد و بکشد نسخه در صدر مسهل و در دیگر که تب  
 دق و اسهال نافع است و بار ما سحره رسیده بدق اسهال دفع کلی بخشیده کافور یکدرم کلیم تخم خاص طباشیر

صمغ عربی طبعی سبزی است درم تخم ششپا نش سببند مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بادرناسه تخم خربزه تخم خرفه مغز تخم  
به دانه هر یک شش درم تخمها و مغزها را بریان کرده کوفته بچینه بآب قرضها ساخته هر روز یک درم بدیند قرص اول  
لشهای مغزیده دارد و اکثره حیات کهن و برای اصلاح فساد سحکه که بعدتهای طبعه عینه و نافع است در حیات صدام  
در حله گذشت قرص زرشک که بجمعی و جمع عوارض آن سودمند است یک نسخه آن در ادویه صدر بلطف انبر یا  
و اکثر آن در عک تجزیافت دیگر بجهت حیات لطیفه و عطش و کرب اطفال و حرارت کافور میزدیم تخم خرفه زعفران نشا  
کیترا سبیل هر یک درم زرشک کرب السوس طباشیر هر یک درم تخم خیار درم و نیم گلشن شش درم و نیم کوفته بچینه  
بآب تر بچین قرضها سببند و دیگر بجهت حیات کدو زعفران یک درم تخم خرفه یک درم و نیم عصاره غافط طباشیر هر یک درم  
کاست خنول کند سبیل عصاره ششپا نش سببند مغز تخم کدو شیرین مغز تخم بادرناسه تخم خربزه تخم خرفه مغز تخم  
بچیدم کوفته بچینه بآب سنی قرضها سازند قرص سرطان بجهت دق سودمند قرص شامخ بجهت متبوق و اسهال  
و دوابی و تهیای دمای در ادویه سینه هر دو تجزیافت قرص صندل مشروب که جهت حیات حاده و عطش  
شدید و گرمی جگر و معده و خشکی زبان که از قوه ابجوه صفراوی باشد نافع است و صفا شفاء الاستقام گفته که او بعد  
لطیف است و تجربه سریع البقع یا فقم مغز تخم خیار بادرناسه کافور کیترا سببند هر یک درم صندل سببند سبیل سببند سبیل سببند  
تخم خرفه هر یک درم گل سببند طباشیر قند سببند هر یک چهار درم کوفته بخوبی بلعیا سببند خنول که در گلاب یا آب انارین براد  
باشد سرشته قرضها سببند هر قرضی در می و در سایه خشک کنند شربنی یک قرص آب انارین یا آب سیب شیرین و ترش  
و اگر تلخین مطلوب باشد با نفق تر سببند که تر بچین یا شیر خشک در آن گذخته باشد بخورند و اگر تلخین زیاد مقصود شود  
انبار شیرین نیز آمیزند و باشد که جهت اسهال صفرا و شش اقران سببند سببند سببند سببند سببند سببند سببند سببند  
با شربت آب بکار برزد بهتر که نصف نسخه ساده بسازند و در نصف نسخه سببند سببند سببند سببند سببند سببند سببند  
نعل آرد قرص صندل مطلق را که تسکین صدام حیات کند در ادویه صدام تخمین نمایند قرص طباشیر افبونی جهت اسهال  
که با حراره منفرد بود قوی الاثر است قرص طباشیر حاضی عده صفرا بسکند و حراره زایل کند و بشکم بندد قرص  
طباشیر قبالین جهت اسهال که با تری عده و عطش و غلیان خون باشد و تهیای دمای و صفا و ایرافق و بد بسخ  
مقدوده در امعاء که شد قرص طباشیر کافوری جهت تب دق و حیات محرقه و کرب و عطش سودمند است در صدمه و مضموم  
گذشته قرص طباشیر کافوری نمک عذ او ذنب گرم و اسهال دمای و کدیر انافع است در ادویه صدمه و کدیر و کدیر  
طباشیر سبیل که هم به تب مناسب دارد در امعاء صدمه سببند قرص طباشیر شیرین که شمای مضموم صفراوی و  
تشنگی را مفید است چهار نسخه در ادویه صدمه گذشته دیگر جهت تهیای صفراوی و دمای و غلیان خون و عطش صندل  
سببند سود مغز تخم خیار مغز به دانه را با السوس زرشک سببند صمغ عربی کیترا سببند هر یک درم طباشیر سببند گلشن



هر یک بجز درم ترنجبین سفید بخار و یک درم بلعاب سیفون قرصها کنند شری از کشتال باد و درم و دیگر که همین عمل کند  
 را لیسوس یک درم طباشیر صمغ عربی کمتر از عفران هر یک درم سفید نشاسته هر یک درم گل سرخ ترنجبین هر یک  
 شش درم ترنجبین را با آب حل کنند و صاف نمایند و ادویه کوفته بچینه بآن بپاشند و قرصها بپزند و هر گاه حرارت قوی  
 باشد زعفران طریح سازند بخلاف قرصی که کافور داشته باشد در اینجا اگر حرارت مفرط داشته باشد قدوی از عفران  
 باید محبت تا سبدرق کافور شود و سبدرق طباشیر و صمغ عربی که کافور داشته اند که تاثیر بیشتر در قرص کافور و عفرانی برده اند بیشتر از آن  
 است که زعفران نداشته باشد قرص طباشیر و صمغ عربی که کافور داشته اند که تاثیر بیشتر در قرص کافور و عفرانی برده اند بیشتر از آن  
 گرمی کند و در لیسوس و درم تخم کاهو تخم خیار تخم باد رنگ منقر تخم که در هر یک درم طباشیر گل سرخ هر یک درم ترنجبین  
 ده درم قرصها سازند قرص طباشیر که صاحب است از آنانی که تشنگی و کسوفه باشند بپزند کافور یک درم زعفران دو درم  
 نشاسته درم طباشیر سفید گل سرخ صمغ عربی کمتر از یک چهار درم تخم خیار باد رنگ تخم خرفه اصل لیسوس هر یک درم  
 کوفته بچینه بلعاب بنفشه قرصها سازند قرص عسره الادویه تب ربع و در دو دگر و در لیسوس و صمغ عربی کمتر از یک چهار درم  
 سبیل تخم کرفس فستقین ساج سندی سارون هر یک درم صبر دو درم انیسون عصاره غافث هر یک درم کوفته و بچینه  
 به طبع فستقین قرصها سازند شری یک درم با گرم قرص غافث که تب ربع و در دو دگر و در لیسوس و صمغ عربی کمتر از یک چهار درم  
 و دیگر جهت حیات معتدله و صغیر جگر نافع است مصلی یک درم سبیل طباشیر هر یک درم گل سرخ بجز درم عصاره غافث درم  
 شری منتقال با سبجین و دیگر جهت سطر الف و تهای کهنه مجرب است سبیل الطیب دو درم گل سرخ بجز درم عصاره غافث  
 شش درم طباشیر درم باب قرصها بپزند شری یک درم و دیگر جهت حمی لیسوقه غافث سی درم طباشیر هبل درم گل سرخ شش  
 درم شری دو درم قرص فنجکشت تب رافع است در ادویه کبدیه و قرص قرط که اسهال صغیر و برادر تهای گرم با دار  
 در ادویه منویه مسطوگشت قرص کافور که به تب دق و تها و گرم مفید است بپزند و در ادویه صدریه و کبدیه گذشته  
 و دیگر جهت تهای محرقه و دق سود دارد و جهت تبرید قلب کبد بانی نافع است قرص کافور یا حی بیدرم تخم کاهو  
 دو درم منقر تخم کدو چهار درم تخم خیار طباشیر هر یک درم تخم خرفه شش درم تخم کاهو بپزند درم گل سرخ ترنجبین و کافور  
 هر یک درم کوفته بچینه بلعاب سبیل سرشته قرصها بپزند شری یک درم و دیگر که همین عمل دارد کافور یا حی بیدرم تخم کاهو  
 یک درم صمغ عربی صندل سفید نشاسته کمتر از هر یک درم گل سرخ را لیسوس طباشیر هر یک درم تخم خرفه منقر تخم کدو سی سرین  
 تخم خیار باد رنگ صغیرانه شیرین سر یک درم بلعاب سیفون قرصها سازند شری باد و درم و دیگر که در دق تب ترعان کند  
 کافور یک درم تخم کاهو تخم خیار تخم کدو صندل سفید طباشیر گل سرخ هر یک درم منتقال کوفته بچینه با سبجین قرصها  
 سازند و بچینه بر روزه عمل دارند و دیگر نافع کساحاده و مفتوح سرد کدو مجرب است کافور تخم منتقال کافور بچینه سر یک درم  
 کمتر از صمغ عربی را لیسوس زعفران طباشیر تخم باد رنگ هر یک درم بچینه خشک یا قرص هر یک درم گل سرخ بجز درم ترنجبین و کافور

در درم قرص سازند و دیگر که چته حمیات حاره و محل جگر النفع است و از رازی منقول کافور صندل سفید تخم خرفه تخم  
 کاسنی تخم کاهوسه تخم کدو هر یک یک درم کل سرخ بجز درم طباشیر درم بلعاب اسفند قرصها کنند و نیز رازی گفته که اگر بزرگ  
 سفید و منقار اضافه نمایند چته تبرید جگر و تطهیر حرارت مجاری باشد و دیگر منقول از مصلح الدکان نافع است  
 چته حمیات و التهاب معده و جگر و عطش و تب و نفوذ خون کافور زعفران هر یک یک درم تخم قاری کثیرا صمغ عربی هر یک یک درم  
 درم اصل السوس صندل سفید تربخین سفید نشاسته شکر طرز و هر یک یک درم طباشیر منقر تخم کدو و منقر تخم خیار تخم خرفه هر یک یک درم  
 گلشن سفید کوفته بچته با گل بلعاب اسفند قرصها کنند و دیگر چته حمیات محرقه و التهابه و مصلح دق نافع است  
 تشنگی زایل کند و حرارت جگر و معده بپاشند و قطع نرف هم نماید کافور خرد درم اقا قبا صمغ عربی ربالسوس گلکار ابل انبی  
 هر یک یک درم تخم کاهوسه درم تخم کشنیز بجز درم طباشیر درم تخم خرفه یا زنده درم بلعاب اسفند اسفند سبزی  
 یکشال و دیگر چته تب و حراره و جیم تهای حاره و برقان نافع است و تشنگی بپاشند و سبزی است بقرص مبارک کافور  
 یکیم و اگر بزرگ السوس سفید طباشیر منقر تخم خیارین هر یک یک درم کاهوسه درم و نیم منقر تخم کدو و سبزی گلشن تربخین هر یک  
 بجز درم فایده بداند که در بقا رفته اکثر اقرص زیاده از ششما نیست اما افار قوت قرص کافور با همان زمان است  
 که راجحه کافور نقصان نگرفته باشد از اینجا است که اقرص کافور را در محل محفوظ نگاه میدارند تا کافور رود و هوا شود و دیگر  
 راجحه او نماند و هنوز مدته ششماه نگذشته باشد باید که وقت استعمال قدری کافور آمیخته بکار برند و اگر در جمیع افراس  
 شرط است که در سایه خشک سازند و تبدیل وضع نمی نمایند تا مستحک شود و لیکن در قرص کافور مراعات این شرط از  
 همه ضرور نیست و استعمال قرص کافور در زمان و طفلان و حضان و غیره نیست که آنجا که حراره موقوف باشد و ضرورت داده  
 بود لهذا شیخ در اراض حاره مفرط اطفال حضرت داده خصوصاً در حق بعضی زنان که حراره مزاج ایشان بر حسب  
 خردتر از حرارت مزاج مردان باشد و همچنین در حیان و حیان ها مزاج دور باشد که در ششهای سطور روزی که  
 برای کافور تحریر شده باعتبار اکثر افزوده زیاده را در زمان سطور نیز حضرت است **قرص کشت** مصلح حمیات مزمنه  
 مطفی حرارت صمغ عربی نشاسته کثیرا هر یک یک درم و نیم زعفران تخم خیار تخم خرفه تخم زکام هر یک یک درم شکامی باد آورده  
 شاتره طباشیر تربخش هر یک یک درم و نیم تربخشین سکر المستبر هر یک یک درم و نیم قرص سازند قرص کبک یا تخم کبک  
 نافع است و حمیات دانه در او نه صد اخیه گذشت **قرص مبرد** که قرص در او بدینگونه قوام مقام قرص کافور  
 است و چته کسانیکه از راجحه کافور متضرر باشند موضع شده و برای حمیات حاره و عطش شدید نفع تمام دارد و مردان  
 ناسفته طباشیر نشاسته کثیرا از رالینج سفید هر یک یک درم و نیم منقار صندلین بنیو فر کشتر خشک گلشن تخم خاص تخم کاسنی تخم خرفه  
 منقر تخم کدو و منقر تخم تربخشین سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید سفید  
 و قرصها بپزند با دانه های اسفند در وقت حاجت در آب یا در شیر حل کنند و بدیندو نشاید که بسایند تا اسفند شود و اگر آب





مکرم ص با الاصول بخوراند دیگر نسخه جالینوس که در نه های فرمونه قویه که با هیچ اطراف باشد بکار آید هم کفر  
 ساج هندی سارون نه نین سبیل مترا و ام تلخ عصاره غافله هر یک است درم انیسون صبر هر واحد چهار درم کوفته حبه  
 یک کفر قمرها سازند و آب یاریان و سکنجین بپزند دیگر نسخه که بت سرسام رانفع است و راز دونه صراجه گذشته  
 دیگر نسخه که تسکین بخش ناید و بهار الهیه رانفع است در معده تحریک یافت دیگر نسخه که تریبول و جگر کزده حبه  
 دق محرقه را نیکو است کافور نیم درم تخم کاسنی در درم رس السون نیم درم منقر تخم کدو شیرین چهار درم گل سرخ منقر تخم خیار بر یک  
 بجز درم تخم خرفه شش درم تخم کاهو سفید درم بکفین ده درم کوفته حبه لجاب نیکو قمرها بپزند شری در درم قمرهی که باها  
 ذوبانی مفید است گل از منی طباشیر شاه بلوط تخم خاص صمغ عربی زبان نرزشک سرطان با السویه کوفته حبه برب به سرشته  
 قمرها بپزند شری سکه درم و دیگر درین باب طباشیر کبریا بر یک است درم شاه بلوط زبان گل سرخ هر یک چهار درم گل از منی  
 بجز درم نرزشک منقری شش درم قمرها بپزند و آب به با شربت بود و بپزند قمرهی که حبه در فوق و سبیل  
 شرد که کسین تلخ نافع است منقر تخم کدو منقر تخم خیار تخم خرفه هر یک است درم گل از منی طباشیر بر یک چهار درم گل سرخ شش درم قمرها  
 بپزند شری کدو نیم باده درم دق معنی و باید که زن دق هر روز زاده کنند تا بسی درم زنده و اگر بپزد باشد قدری  
 صمغ عربی در اخراقی قمری بپزند قمرهی که در نه های کبریا صمغ عربی این کدو سبیل خیر درم سقویا یک درم گل سرخ  
 سکه درم تریبول درم کوفته حبه آب سبیل یا آب به سرشته ده قمرها سازند شری بکفر کس مایه قمری غلیظه آلوده اندازد  
 و غلیظه سر سندی و غلیظه ریاس قمرها نرزشک آلوده غلیظه لیمو حبه غذاء تب گرم است و در معده گذشته حکم یافته و هم  
 در الفاظ کافیه حایه کلک کلاخ بزرگ خورد و غیر دزی که به نه های کبریا سودمند است در ادویه کبریه کسوفی که حیا  
 لغیر و سوداویه رانفع است و در معده گذشته کلک شانو و هم در الفاظ لایه لوقی طباشیر که تسکین منقر است  
 لوقی و رو که حبه نه های حاده نافع بود و از جامع این ادویه که منقول است در ادویه صدریه نرزشک لوقی کسوفی بن  
 با السویه تسکین رانفع است در ادویه غلیظه دیگر لوقیها که در نه های کبریا سودمند است و بکار می آید با سبیل حبه صدریه نرزشک  
 کلک سقویا در الفاظ صمغ با الاصول که انضاج احلاط حاده کند و سبیل کاسنی نیکو حبه تخم کاسنی نیکو حبه هر یک است  
 سیستان شانه زده درم تخم کسوفی شش درم غصا به است دانه همه را در چهار من آب بپزند تا بکین بماند و از کفین و جلد  
 سکه روز بپزند با سکنجین آهسته و به برف سرد کرده و مقداری بکفین بر راز زاده درم با نسبت درم باشد و دیگر هم  
 بلغمی با بعد از ظهور نفخ سودا و در دبول است تخم کسوفی سقویا هر یک درم کسوفی راز زاده و از خور سبیل و شان  
 هر یک کفی در یک من آب بپزند تا نصف رسد بر صلیح بپزند لیمو نیم بپزند باده درم کلکند و دیگر که در نه های بلغمی  
 بکار آید انیسون کسوفی هر یک درم قنطاریون دقین سکه درم غافله شش کاسنی با دانه هر یک درم کسوفی راز زاده  
 راز زاده کبریا درم در درون آب بپزند تا نصف رسد بر صلیح می درم با سقویا کلکند و بخورند و اگر بپزد درم

جلد دوم

سکه درم مصطلکی درین ماده الاصول خوبست و دیگر در زمانی که تب بلغمی فطری صفرا آلوده باشد بکار آید مصطلکی درم  
ایشون سکه درم شکاری چهار درم باد آورده و سکه درم پنج اذخر خافست هشتین بلبله سیاه هر یک سکه درم پنج رازیانہ پنج سکه درم  
هر یک سکه درم سوزنی از دانه بست درم علی الرغم مرتب سازند مارا بلطیخ نندی بهتہ چهار گرم نافع است و سنگ می آرد  
و حرارت جگر مری نشاند لیکن مانند کدو در مزاج صفراوی است حالیکہ صفرا میکند پس لازم است کہ با ترشیهها دهنند که با  
از ابتداء تب نگذارند و استعمال آید و دیگر فواکه در طب کثیر المائیه جائز نیست کہ خام کنند ماده است و با سکنجبین  
تفتیح سده و ادرار برآورد و میرقان و مواد مختصره و اعانه بر هضم و با ترشیهی جهت مواد صفراوی و جرب و حکه و با ترشیت  
و استعمال آن جهت چهار حاد و مزاج خلط رودی اگر کثیفه کم باشد سفید و موند غلظت رقیق و بلغم شیرین و مرطوب بدن  
سفر سیر و معده بار و معده او گلکند و عمل و قند و امثال آن است و ترشیه شیرین تر تر و طریق گرفتن آب آبی  
آنست کہ صفرا و را بنوک کار و بنده تا آب از آن جدا شود پس آن آب را صاف کرده بنوشند تا را البقول  
تبعه گرمی جگر و برقان صفرا نافع است در جهت جگر مشکاف شد ماء الشربین از برای حمایت سوداویه بنجایه نفع  
دارد و نهاده و نهاده یا بخوری و دیگر آنجه در بلغم و دوم معده را گردیده ماء الشربین برای مواد بلغمی صفراوی آرد و  
قدما سفید که بنده از درجه است مختلفه و مواد مرکبه بهتر از آب گسینی و آب شادتره است در حد رگزشه ماء الشربین  
در نافع و ترشیه شل آب کدو است که تسخیل صفرا منی شود و خاصه که بنار ترش باشد و آب خیار رسیده زرد  
ترش بنفشه و مثقالی اگر تنها یا با شکریا یا با شربیه دیگر بنوشند جهت اطفا حرارت خون و صفرا نفع تمام دارد  
جهت اسهالی بخورن بادویه بلبله بهترین دوا است ماء الرمانی جهت اطفا حرارت و تقویه جگر اثر تمام دارد  
و اگر با ششم بیشتر نفع حاصل آید شیرین اسهالی صفرا کند و شرب آب انار عقب غذا سوداویه است و در مزاج گرم  
که صفرا غالب باشد انار شیرین تنها فایده ندارد که تسخیل صفرا میکند و ماء السویق با شرف مراری که با تب و  
تشنگی بود سوداویه و در ادویه مسویه سفوف شد ماء الشربین جهت حمایت دموی با ترشیت غلبه امثال آن و جهت حمایت  
سوداوی و جرب با سکنجبین افغنیونی جهت تفتیح سده و تصفیه غلظت با سکنجبین نوری در سده و جهت بلین مواد مختصره  
با ترشیه شیرین و فلوکس خیار شیرین و گلکند و غیره بنوشند جهت تصفای فاضله باید داد و شادتره تازه بگوید آب شاد  
کرده بگیرند با قدری پوسته که زرد جهت نفع ضرر سیر زکشت گذارند و دیگر صاف امده با مقدار سی مثقالی با شصت و  
پنج مثقال بادویه که کور بنوشند و جهت امراض سوداوی اگر با عصب سبب بلبله بر بنده بهتر باشد باید که بنوشند پس از آب خیار رسیده  
ساعت بخورند و اگر خواهند از خواص سبب بلبله مثل بلبله است و بنوشند و ترشیه و فلوکس و امثال آن شربیه و آب مسطوب  
نشانند و صباغ صاف نموده بنوشند ماء الشربین اتفاقا طبایست که از ترشیههای گرم بلغم غذا ای که دو شربت بیشتر  
در بنده باشد و نافع کثیر بود و چون ماء الشربین نیست و جمیع حکام با سقیفه تمام و بادویه حد رگزشه

ما در شقیق محض در تهها که بالین طبیعت باشد بکار آید و فالص شکر است جوهر منقش ساخته بریان نمایند پس مطبوخ  
سازند و اگر خشنی ناشن نیز آمیزند اعانه بر قیض نمیکند و در ناسند که انفتح شقیق نسبت بمطبوخ او سریع الاخذ است  
از معده و جهت محرومین نافق و در تسکین عطش موثر تر لیکن مطبوخ در تخریم افزون تر است و در نفخ کمتر  
میرد و تب گیم را که با سرخ و تشنگی بود سودمند است بگزید گل سرخ تازه و درین و درین من آب کنند و درجه آبکین  
بکشد با نوز بهند پس بدست مالند و بپیشاند و ببالا بیاورند و پنج من آبکین برافکنند و جوش داده بکار برند  
ما در غلبه الخلیج جهت حمایت حاره که از دم جگر و معده باشد و با یرقان بود بهترین چیز است و طریقی بخان  
او در تشنگی دادن او در شیاء دیگر همان و تیره است که در او آید با مسطور میشود و خوب است که غلبه الخلیج  
بناشد که آن محدثه خون و مملکت است ما را المرقع جهت تنقیق و تههای دموی و صفراوی و اخلاط محرقه  
و ترتیب مزاج و زرع عطش نافع است در ادویه صدریه گذشته ما را اللحم در زمانی که مدقوق صغیف میشود و در بعضی  
افتد بدان قیلاج شود و در عطش مرقوم گشت ما را الیهند با جهت تههای دگویی و صفراوی و نفخ سده جگر و عروق  
و تنقیه مسالک از ماده عفنه ناخفترین شیاست بگزید برگ کاسنی سبز و به بارچه تر منخ کنند تا از گرد و طیار  
باک شود بی غسل و پس در دلی بگویند و آب بپیشارند و همچنان با مروق غوره از چهل و پنج مثقال تا بمطل همراه شیاء  
مناسبه حال نوشند چنانچه اگر نفخ سده جگر مطلوب باشد یا سبکخین ساده یا بزرگی و بسند جهت تبلیس یا تیره گشت  
تر تخفین و جهت سهال صفرا یا بلبله یا جهت تطیفه یا شربت بلبله و سیرا و جهت درم جگر و یرقان سدی یا خلوس بخار شبنم  
و در آند تروق یعنی تصفیه آب کاسنی بر چهار وجه است یکی آنکه آب شسته او را شب بگذارند تا اجزا رقیقه از اجزا غلیظه تمیز  
گردد پس شین آنرا خفا ساخته بکار برند دوم آنکه آب و یارد ظرف نهاده بر آتش خفیف گذارند و کف بردارند و چون آید کور  
مانند شیر بریده گردد فرد آورند در کرباس سفت بالا بیاورند و استحال کنند سیوم آنکه بهما نوقت که بگویند بپیشارند و در بارچه سفت  
با لایند چهارم آنکه در بارچه همین یا از غریالی تنگ سوراخ بگذرانند و هرگاه حراره قوی باشد غیر مطبوخ بهتر است و الا مطبوخ  
او و لیست مطبوخ او با لکند جهت تب ربع و صفراوی و جگر یا سبکخین جهت تههای کهنه و تنقیه معده و از آن تخفین بطور نافع و در  
باقدری از زمانه و تخم کثوت بخوشا نند و در نفخ سهال قویتر باشد و بدانند که کاسنی تر و کزله و جوهر است یکی از صی بااد  
دوم جوهر لطیف قلیل حراره که بر آگنده و متفرش بر سطح ظاهری او است و نسبت آن نفخ سده نمیکند از اینجا است که شربطاد  
شستن کاسنی بمنوع شده زیرا که غسل مزیل آنرا مذکور است لهذا منسولی او تولید ریح کثیر میکند و بدانند که کاسنی سرفه را که  
نه از سبب معده بلکه باشد ضرر دارد و شکر مضاعف است و شربط و استحال آن بهتر از دو کاسنی استانی بهتر از صواغیست  
برگ کاسنی تازه بهم نرسد و مستحق تازه او بریزه بریزه کرده قدری است مثال یا کثیر در عرق کاسنی و مانند آن غلیظانده ما شیاء  
ذکره بدینکه قایم مقام آب کاسنی است و مخلص اکثر تههای کاسنی از آن که در ادویه مدعیه مسطور شد برای التوب گیم را زایل کند







جلد دوم

چندان بپزند که نمی ماند پس صاف کنند و بر مقدار ده استار از آن سی درم ترنجبین حل نموده نوشند و دیگر بجهت بوی  
ریخ از زبان در درم تخم کثوت تخم کاسنی هر یک یک درهم شاهره هفت درم پوست بلبله کالی ده درم عصاره کوبیده  
عدد بچوشانند چنانچه نیم است پس صاف نموده باز در درم قلو پس خیارشور داخل کرده نوشند مطبوع که الفضل خون  
غلیظ و متحرک کند و مطبوع که الفضل صفا کند در او دوه مسویه گذارند مطبوع که منفع بایم است بدوشه نیز بایم  
سوزناخت و دیگر منفع بایم بخیر زد و بیدانه غناست دانه ترید بیکه نه تخم خلیج هر یک نیم مثقال اصل خود و در منفع  
سوزناخت بادیان ایون بوست ریخ بادیان بوست ریخ کبر تخم کرفس کرفس کبر بادیان ایون بوست ریخ کرفس بوست  
منفع و سهیل بایم بخیر زد و بیدانه غناست بستان هر یک است دانه تخم کرفس کبر بادیان ایون بوست ریخ کرفس بوست  
ریخ بادیان بوست ریخ کبر اصل السوسن محکوک گل خطمی سفیاج هر یک یک مثقال تخم خطمی دو مثقال و منفع کلفند بر یک  
روز نیم یا چهارم اگر ملین خواهند ترید بیکه سنابلی تخم خلیج خیارشور در روغن ادام سفت مثقال اضافه نمایند  
روز سهیل غار بقون کینقال افیتون دو توله نیز بفرمایند سنابلی سفت مثقال کنند مطبوع که الفضل سودا کند بدوشه  
در اما مرقوم گشت و دیگر منفع و سهیل سودا غناست بستان بستان بیدانه منفعه گل خطمی بادیان اصل السوسن  
تخم خطمی هر یک یک مثقال بادیان بجهت بایم سفیاج هر یک درم بوست ریخ کاسنی بر سبب و نشان هر یک دو مثقال گاو زبان سلطه در  
هر یک یک درم بوست بلبله زرد بلبله سیاه هر یک یک مثقال افیتون هفتم منفع کلفند بر یک توله روز ملین سنابلی تخم خلیج  
منفع قلو پس خیارشور دو توله اضافه نمایند روز سهیل غار بقون کینقال سنابلی دافیتون هر یک است مثقال منفع قلو پس خیارشور  
سه توله داخل نمایند اگر مرض داغی باشد فواید این کینقال اضافه نمایند مطبوع که الفضل تب گرم کند کثیر خشک درم  
در سه طالع نیز بزد تا بیکه طالع از یک صاف کند و سیاه شامد از نصف و طالع السوسن اگر طبعیت باس بود ترنجبین و اگر باس  
بنود کلفند بیکه قویه داخل کنند تا بیکه قویه سنجین مطبوع صندل بید کوفته شاهره هر یک یک توله بوشانند و صاف نموده  
محلی بایکد یا غیر محلی بوشند مطبوع بلبله شاهره هر یک یک درم بوشانند و صاف نموده با دو توله نبات خورد مطبوع که ریخ  
بجهت طالع عین غیر خالص بعد از طهور بوضع تمام کاری برود ترید سعید بیکه قویه کدرم تخم خیزه تخم خیارشور خیارشور باده گشت  
کرفس هر یک درم غافث باین رومی بلبله کالی هر یک نیم درم خیارشور یک استار کلفند محلی با پزده درم آب کوفه بوی سوزنی  
عیت عدد بستان سی عدد حله اعلی الرسم نیز بزد و بیدانه کسموینا بر عدد درم ازین مطبوع داخل کنند و نوشند  
مطبوع که لقیه غیب غیر خالص دفع کند بوست ریخ کرفس از زبان هر دو درم ترید سعید سه درم بلبله سیاه بلبله زرد و طالع  
انکه بوی سوزنی هر یک یک درم شاهره سفت درم با دانه غافث هر یک یک درم ترید سعید عیت درم اگر کسی عدد و نیز بزد  
رسم است و نیز طالع بایم نه های مناسب بید مطبوع بجهت تقایای نظر الف صندل و صندلی هر یک نیم اصل السوسن  
ریخ از زبان بایم کرفس هر یک درم شکامی غافث هر یک یک درم کثیر خشک گل سرخ هر یک چهار درم ترنجبین بستان



در سه رطل آب بپزند تا به نیمه آید صاف کنند و در نیم رطل بپزند و دیگر مثل او گیاه غافق شایسته موز منقی مساوی  
بپزند و بپاشانند مطبوخ که در تب هر یک گاه صفرا غالب باشد بکار آید شایسته شکامی باد آورده ششین هر یک یک  
موز منقی از دانه بلیله زرد هر یک درم بپزند چنانچه رسم است بکار بزنند مطبوخ که اصلاح تر هلقه الاوقات کند  
مصلی بکدرم سبیل اینون هر یک درم گل سرخ کشیز خشک اینون هر یک یک درم تخم کشتوت باد آورده بخ افر  
هر یک یک درم بخ کرفس بخ رازیانہ هر یک درم بلیله زرد یا ترده درم موز منقی سی درم در شش آب بپزند تا بیک رطل  
آید صاف کنند و مقدار دوش از رطل با بکشد علی بابا سبکین حبس قوه بپاشانند مطبوخ جهت تب هر یک  
از طعم صفرا غافق باد آورده موز منقی شایسته بخ کرفس رازیانہ پنج از اینون مصلی هر یک یک درم بلیله زرد  
یا ترده درم در چهار رطل آب بپزند بیک رطل آید سوم حصه از آن نوشند مطبوخ تب کنند بخ کرفس بخ رازیانہ هر یک  
درم باد آورده بخ شیز هر یک یک درم موز منقی بلیله سیاه هر یک یک درم در در رطل آب بپزند و بپاشانند مطبوخ  
که تنهای کهنه دنا فتن صعب را اصلاح کند کشیز خشک گل سرخ هر یک درم تخم کرفس صغیر هر یک یک درم بکدرم یک  
در آب گرم بپاشانند و زرد دیگر خوشانیده وقت نوبت بعدی کردن بخهای مناسب بپاشانند و دیگر که در بخ  
صفراوی جهت تی کردن بکار آید سنا اینون هر یک یک درم سر شیشه تخم خرده نیم کوفته تخم خریره نیکی کوفته تخم  
شیت تخم ترب هر یک یک درم بلیله کالی بلیله زرد هر یک یک درم خوشانیده صاف کنند و مقدار صد درم یا کمتر  
یا بخاه درم سبکین اینون نیم گرم بپاشانند مطبوخ که در ربع بلغمی استقرار تی کند سفاج ضعیف شکوفه برگ  
باد بخوبی لسان الثور منقین هر یک یک درم آله بلیله زرد سنا هر یک یک درم اینون بکدرم بلیله کالی بلیله سیاه  
هر یک یک درم الی سیاه موز خراسانی هر یک یک درم عدس و حله باد آورده در آب بپزند تا نیم من بماند صاف کنند و صد درم  
از آن با یکدانه گچ خرق سیاه و نیم درم بخ فطی و صبر و گشتال غار قون بخوزند و دیگر جهت رفع فلقویه سه درم  
زیره کالی بکدرم بلیله کالی سعد هر یک یک درم در نیم رطل آب بپزند تا بیک رطل آید صاف کنند و دشت رطل بپاشانند  
مخول انکرو در تب بخ بلغمی مزین بکار آید زنجبیل فلفل ناخواه سیله هر یک یک درم حلیت چهار درم بودنه کوی  
اینون هر یک یک درم سبیل ده درم سل شنه وزن همه شری بکدرم آب رازیانه و کرفس مخول بار د که در حیات خلطی  
طبع نرم کند شیر خشک یا زنجبیل هر کدام که حاضر باشد آب سبب آب به هر یک درم آب کشیز ترده درم شیر خشک  
در آب داخل کنند و بر آتش نرم بپزایند و یک درم سقونیای و یکدانه کافور بعد از خوردن آتش داخل کنند حله  
شش شربت باشد و دیگر که اسهال کند و حرارت بت ساکن سازد سقونیای بکدرم رب السوس بکدرم درم منقر تخم خیار  
منقر تخم کدو هر یک یک درم زنجبیل یا شیر خشک شیت درم زنجبیل یا شیر خشک را در آب به بکدرم و بپزایند و بپزایند  
و در ابای مذکور بپزند حله شش شربت باشد مخول بقیه در بنهای مجرب است و اسهال بلغم و صفرا کند و

در معالجه گدشته معجون حبیطیا نایب ربع و تنه های بلغمی را نافع است در نفوذ دوم معجون خیار شنبلیله و تنه های  
 آید در ادویه معجون ربع از مخرات حکم عماد الدین محمود چون روز نوبت قبل از شب بدو ساخته و مقدار  
 دو نخود تا نیم مثقال تناول نمایند البته در شب نوبت قطع کنند افسون سدا فیصل هر یک یکدرم چند شربت  
 در صحنی قرقرش شونیز مرصا میوه سیاه یکدرم درم غسل برای جمع و دیگر منقول از محمد زکراوی گفته که زیاده  
 از سه چهار نوبت احتیاج نمی افتد و قدر شربت بدستور معجون سابق است سیخه تلخیت بر یکدرم و درم قطره دوم  
 زعفران مرقه هر یک چهار درم سبیل میوه چند سبیل بر یکدرم تر باقی گفته هفت مثقال غسل بوزن نیمه دیگر که در  
 عمل دارد و وقت استعمال در قدر شربت بدستور معجون سابق است اسارون کند مرکی چند سبیل میوه سیاه یکدرم و درم  
 با السو غسل کف گرفته برای نیمه معجون منقرط که به تنه بلغمی مفید است در ادویه معجون قبا و ملک  
 جنبه تنه های گفته نافع است در ادویه معجون لوزی مغزی غلبه غیر خالص شطر الحسب و سبیل صفر  
 بلغم در معالجه گدشته معجون سبیل منقول از زکراوی گفته هفت مثقال شطر الحسب و سبیل صفر  
 عطش است نیز در معالجه یافت معجون بار و بالغ نفع هفت مثقال لیسیت می در نفوذ دوم و منقرط دیگر که در حیات  
 جهت تقویت عضای شقیع دارد و بحسب این همان در تحت سر و قلب گرفته مخصوص مفرجی که از مالیت شیخ است جهت  
 تنقیق و تافتین نفع تمام دارد و در فک گدشته مقیبات هر خلط که در حیات نکار آید در معده پستیفای تمام مرقوم شده  
 کلیمه شروم در الفاظ نونه حایه نقوع آلو که مسهل صفا است در معالجه گدشته در دیگر جنبه تنه های مطلقه  
 غلب از روی اسهال نفع کند گل سفید نیم حبه کثوت هر یک چهار درم گلشن بر گسینا هر یک یکدرم تخم زرا یا نه شکر  
 افسون هر یک درم پوست بلبله زرد یا نروده درم موز منقی تر سندی هر یک است درم آلو سیاه غلبه هر یک  
 میست عدد پستان بی عدد هم در سه من آب جو منی سبک و سندی در شیشه فراخ سر کنند در روز در آفتاب  
 شب در جای گرم بپزند و پس از سه روز هر باید و چهل درم بیا نروده درم سبیل چند ده درم شربت بنفشه بنوشند نقوع  
 نقشتم تنها گرم صفاوی در درم سر گرم را سود دارد بنفشه پنج درم جلوس خیار شنبلیله شربت درم تخم کاهوشم کشیزه  
 بلبله زرد کوفته شکر بر آید درم تر سندی یا نروده درم تر بخین است درم آلو سیاه است عدد غلب پستان  
 هر یک سی عدد همه در آب گرم تر کنند و باید دقت کنند و شکر در بخین دردی حل کنند شربتی چهار اوقیه نقوع  
 تر سندی که غلیان صفا از نشاند و البته میوه و کبد را نافع بود در معالجه مسطور شد نقوع جانفص در حیات  
 دمای و صفاوی سودمند است نقوع حلو که در حیات که ماسر فیه باشد بکار آید در صفا مرقوم شد نقوع از و لو  
 صفا بنفشه و طبع نرم کند در معالجه شربت نقوع زرشک که نجیات دمای و صفاوی نافع است بلغمی نفع از و لو  
 در ادویه صفا عینه نگار شربت یافت دیگر که از برای شکلی است همیشه صفاوی بعد از استعمال تنقیه معمول است در زمانی که





به تنهای صفراوی و در دسر که از جرات باشد سودمند بود سیلوفر بنفشه خشک ششیم کاسنی ترهندی هر یک یک درم فلورین  
 هفت درم پوست بلبله زرد کوفته نبات سر یک درم ترنجبین مسیت درم عناب یا نرزه عدد آلوی سیاه مسیت عدد الوجه  
 اصفهانی سیستان هر یک سی عدد بهر رادر قلع چینی کنند و بریزند بروی آب جوشان الکدر که دارو را بسوزند  
 الاشکر و ترنجبین و منتر خیار شنبک اینهارا بخیسانند و بپزند بر زرد آفتاب و شب در محلی که سرد باشد اگر ایتان باشد  
 یک درم کافی است و در زمستان سه روز پس صاف نموده شکر و ترنجبین و منتر خیار چیز دردی حل کنند و صافی کرده بپاشانند  
 شربتی سه وقتیه فقهومی که کجاست محرقه و حراره جگر را نافع است و اسهال کند تخم شاهتره فستقین روی سارگی هر یک  
 یک درم بلبله سیاه بلبله کالی هر یک هفت درم گل سرخ ده درم بلبله زرد یا نرزه درم کشمش یا میو ترمنقی شاهتره هر یک مسیت  
 درم ترهندی سی درم عناب کوسنجا را هر یک پنج عدد بهر رادر آب تر کنند و در آفتاب تاشه روز بپزند پس صاف نموده  
 هر روز چهار وقتیه با سبکبخت شکر بنوشند و اگر سرد باشد سیستان پنجاه عدد بنفشه خشک یک درم اصفافه کنند و عوصن  
 سبکبخت شربت ششانی اختیار نمایند فقهومی که نافع است از برای بقایای امراض حاده و خجیات و تنفیه عروق بدن  
 از قنطور می کنند آکوسیه سی دانه ترهندی منقی از حب لیف سه درم تخم کاسنی تخم کشوت کشته خشک یک درم بهر رادر  
 چینی کنند و اگر گرم بروی آن کنند آنقدر که از روی آن بگردد و در زرد آفتاب بپزند و شب موضع گرم بپزند و روی آنرا  
 بنوشند و سه روز متوالی چنین کنند پس در چهارم صاف کنند و ده درم اوغن بادام شیرین در آن کنند و هر روز مسیت درم بیاض  
 پیستو یا تنها صفر او را سود دارد در معده گذشت کلمه فوژ و هم در الفاظ یا سه یا قوتیها در حمیات نفع تمام دارد  
 خاصه در مزلات و اصناف آن در بحث سرد دل گذشت موقوفه دوم از مکتوب یا زدهم حمائی در ذکر تدبیرات  
 محارصی که لاحق حمیات میشود اتفاقا یافته تدبیر سرد و قشر سرد و نافض موقوفه آنچه از آنها مانع گردد عرق باشد حمیات  
 تدبیر نیست و بهر عرق آن حفت حاصل میشود و آنچه بواسطه بحران باشد مخارصه دفع آن نکنند که طبیعت بشل  
 این امور دفع ماده مرض میکند و آنچه از غیر این اسباب باشد بر اطراف و دلک نرم و سختین و تار و تریزین بر وزن  
 شبت شکین میاید و چون نافض قوی است او کشد خواه در حمیات خواه در غیر آن باید که اطراف را در موضع  
 کثیر بپزند و بروغن با فون و روغن سوسن تریخ کنند و بعضی این روغنهارا بمثل فاکله چند سیدتر و سداب و درمنه  
 پودنه و فوره و فلفل و حار قرصا تقویت میکنند و ازین تخا و زموذه با استعمال الطوخ خردل و طلیت میشتابند  
 و آب جریبه تنها یا بار حن طبع نموده در میناب قویتر است و در آمدن در زیت گرم نیز مؤثر است و در اگر ادخا  
 انشامیدن آب بسیار گرم و کتاب بر بخار آن بنا بر اصلاح کیفیت لازم و سخا صیت نیز مسکین معید و در آنجا که  
 ماده غلیظ بود و آب گرم تنها کفایت نکند اینون بودنه تخم کرفس مصطکی جریبه و شبت در آب بپاشانند و بپزند  
 و جمع ادویه قوی الا در مسکن نافض است و غار یقون را درین امر نافع بسیار است و چون با و اندکی ایون بار

کنند خواب را در عرق سایل کنند و منع شده نافض نماید و از مرکبات تر باق اربعه در باق فاروق و تر باق غده  
 رکونی و خود بخوبی و قلا فی مفید است و جی که درین باب مجرب است نیست پیش از نافض یک ساعت در حالتی که علیل  
 بر بشیر آسیده باشد و هوای خانه با آتش باید تا گرم بود و بر بند که منع نافض کند یا تعدیل آن نماید مرا فیون جاوشیر  
 حلقه بر یک پیروی بروغن سرشته و بعد با قلی بدین صفت روغن خجی جدید بکشد شربت یا سر سرداب بود و نه و فلفل و  
 عاقر قرقا در شراب خوب بپزد پس صاف نموده نصف وزن شراب روغن خجی بپزاید و بپوشانند تا روغن بماند پس  
 عرق مغوط در حیات عرق در حیات گاهی بجهت سقوط قوت و غشی حادث میشود و میادرت بحسب این و حسب گاهی عقب  
 نوبتها بواسطه انفعال ماده بسوزد عارض میشود و این را تا بحد افراط و خوف سقوط قوت نرسد بحسب نکند و گاهی سیریل  
 بحران واقع شود بحسب آن البته جان نیست اگر چه بحد افراط رسد زیرا که بحسب معارض فعل طبیعه در و کفنده ماده  
 مرض بسوزد و عرق خواهد شد اگر قوت احتیاج نکند پس درین هنگام خنک کردن هوای خانه تدبیر کنند و اگر خانه خشک  
 بر آید و بر مکان بار و بپاشانند و حرکت دهند تا هوای جدید ساخته فضا ته تواند کند و مشغول به نشستن بطوبت از بدن  
 نشوند که موجب در عرق میگردد و بدن را بر روغن گل و روغن اس و روغن جلف و روغن گلنار ترنج کنند و الا  
 گلنار و کبریا نرم ساخته بپاشند و سر که مخروج آب جالس عرق است و عصاره حصرم و طنج گلنار و طنج عصاره  
 عصاره خلاف هم موثر و نزدیک شده ملا با بهار بار و یا صمغ صندل خاصه که صندل و کافور مضاف بود و شمع گوگرد  
 شمع است و غسل آب سرد کنند و روغن را بر اطراف دهند یا اطراف را در برت در آوند تدبیر عرق مغوط و تخمین رمان  
 بحرانی را تا ممکن بود بند نکند و هر گاه منع واجب گردد اطراف و تخمین و تدبیر به بندند و تخمین و فضا ته میادی  
 سوراخ بینی که از آن خون میرود دهند یعنی اگر عاقل از جانب منخرامین باشد بر یک بندند و اگر از جانب پایا بود  
 بر طحال گذارند و تا حد عرق تبرید ممکن بود تخمین بپاشانند تا محدث و دم بحدب ماده نشود و در بینی بعضی قطره  
 که در آب عاقل مذکور شد بپاشانند و اگر با بینی نباشد سر را بمردات خنک کنند و هر گاه صاحب سنج را عاقل طاری  
 شود دعا است بر عفات معلوم کنند که در سر سنج معین است تدبیر فی مغوطی بحرانی را نیز بپذیرد و قطع نکند و اگر  
 اوقات هوا جوی و غشایان هم است یعنی کنند و بکنجین آب گرم بدینند و اگر احتیاج زیاد باشد بدل بکنجین  
 سباده بکنجین بزوری کنند و هر گاه خلط بعضی اجزایش رقیق مشرب و بعضی غلیظ بود و بیکی سهولت بر نیاید اسهال  
 بیش صبر و ایامی کنند و اینجا که رقیق است بود بکنجین آب گرم کافی است بپزاید و باقی باقی و اگر از آب اناری  
 کنند مرتبه دیگر دهند و تیرید صحنه سکون فی است و نهادن پنجه معنوس لیس که قذف صفر اساکن کند و پس اسهال  
 حاشی اسهال بر در ابتدا حیات قطع نکند و هر گاه با فراط انجامد و زیاد بر قدر مناسب بود بحسب آن لازم دانند و در  
 اگر خلط خارج عرق بود استحال غذای صید الیموس چون حصار خند و سن و مار اشیر استحال کنند و بهتر در حوضه استحال





که نزدیک بیمار را بر او وزند و سخن باو از نای بلند کنند و اطراف بیمار را محکم ببندند مگر دهانه که زود و استود  
 و هرگاه خواب آید گدازد بر او اند و سخن بکنند و گره دهان کنند و بعد خفت و سکون نهد یا شدت تمام  
 بر او بانی که خشخاش سیاه یا اندکی سیرج در آن بچینه باشند بسویید و اگر خلط بوزنی باشد تمام و اکلیل الماک  
 و انجوان بفرایند تدبیر و جوش خفت گاهی از جوش صفرا بسوی معده دردی بهر سه پس اگر در ابتدای  
 عارض شود اندکی شربت سیب یا سکنجین بدهند و اگر بواسطه ریح باشد که بعد حرارت از رطوبات منفصل شود  
 همین و با اعتبار مقابله سیب مفید بود و روغن گل گرم کرده بر شکم مالیدن بر فو منفعت عظیم بخشد تدبیر  
 خشونت و لرزه زبان اما لرزه پس تدبیرش است که دندان را اول بسوالات پاک کنند و زبانه را با جوش  
 سید روغن گل چرب کرده یا بطریقه یا با سفوف یا اندکی نمک و روغن گل بخرشند اما زود خشونت که از پوست  
 بودن از لرزه جوش دانه سپستان یا دانه آلو یا شکر ابوج و نبات در دهن گیرند و بدهند نیز مرطوب است  
 و مضمضه بلعاب سپرزه و گردانیدن صره سفوف مبلول با آب گللاب بر زبان و کام هم موثر تمام است  
 و همچنین مضمضه بطبخ بزرگتان و اجودا که سپستان با تخم کتان بچوشانند و انگشت بدان آلوده بر زبان  
 مالند نیز مضمضه کنند و مسح دهن با سفوف و روغن زرد و غسل عجیب است و بدستور آب بقله حمقادر دهن  
 و شستن و باید که مصاحبان خشونت لسان دهن نکشایند و بر پشت بخوانند قدیر عطسه شدید ضرر عطسه ای  
 سخت و رجیات بسی عظیم است زیرا که باعث ازاد استوار دماغ و ضعف قوت و رطوبت خواهد شد پس واجب که چهره و چشم  
 و بینی محمودین مالند و دهن نکشایند و کام را شدت پاک کنند و همچنین اطراف و سایر بدن خصوص گروین بر چونه  
 تر مالند و روغن بنفشه و اندکی ازین روغنها در گوش چکانند و فطره قنار بخر قهای گرم نکند کنند و از غبار و دهن  
 و از هر آنچه که بوی او تند بود چون فلفل و جند و خردل بر پهن کنند و دفعه از خوابید از کنند قدیر صلع است  
 که اطراف خصوص اینها به بندند و قدنها مالند و شیاف بر داند و دماغ را بمقوبات متناسبه تقویت دهند و اگر زلزله  
 بر دماغ بود و طول بنفشه و گل سرخ و شعیر و برگ بکار برند همچنین روغن گل و روغن پند و چون غشایه بخشد و دهن  
 مسطور بنفشه و محد زیت بنفشه و خشخاش خلط کنند و شیر بر سرند و شند مگر بعد گذشتن تب و اگر قوت قوی بود  
 شیر نر و اگر در حین شیر دمی اختیار کنند و اگر در حین صفرا احساس کنند سکنجین با آب گرم خورده قوی کنند  
 و عقبت ان شربت غوره و شربت عمره و شربت آب انار و انزال آن بنوشانند و بهترین اوویه در وقت چته سکنجین  
 خصوص در گاهی که کثرت بود و بوش در بندگی گللاب سیاه بر چهره مالند قدیر سعال و رجیات گاهی  
 از حرارت و گاهی بسبب یوست هم میرسد پس تدبیرش برید و ترطیب است و شربت انار که با دویه کتید که فو  
 و بر فو سعال میرسد باشد خواه استعمال آن از دخیل بود چون لغوات و جبر که در دهن کنند یا از فو باشد



تا معده را تقویت دهد و حفظ قوت حیوانی نماید تدبیر صنفی نفس صنفی نفس ایشان یا تشنج و بواسطه عضلات  
 نفس است با ماده خالقه که بجای فروریزد یا استیلا صنفی عصبی که از دماغ با عضای نفس آمده اول علاج بر آنها  
 دمانی را بکنند که مانع خناق شود و ثالث استبدال مزاج دماغ و تریخ کردن بجزای برطب باید کرد و بیشتر در قسم اخیر  
 بر معده تراشیده گردد و درگ خرفه و صندل و روغن گل و مانند آن می دهند و غرض از این تدبیر معده را برینجا است که صنف  
 عصب مطبوع در اکثر از دماغ نخوت است دماغ حاصل میشود و این نخوت بیشتر در جمادات جاریه از کثرت تشنج شجاری معده بیشتر  
 تدبیر عسر از در ادا اگر در تب طبقة عارض شود فصد کنند و خون اندک اندک بگیرند و غذا مرکه و گاه بودهند اگر تشنجها  
 در الا انقصار بر استخوان کنند و طبقة نرم دارند و حقه و حول اندرین باب بیشتر از مسهل شناسند تدبیر سدد  
 قریب بجا که سببش خلطی لایع در فم معده بود و تبرید معده کنند با تغذیه که معلوم است و بیمار را در مکانی دارند که نزدیک  
 آب روان باشد و بیشتر آب گل نیلوفر و گل سرخ فرش کنند و حقه آب کدو و خیار و برگ خرفه و فی العالم با روغن گل بسیار  
 نافع است مگر در دهم در تقطیل صمغ شام دو انا و بعضی غذا و شمه تدبیر کلی است که تعلق با مراض صلبه دارد  
 خواه از قبیل بخور و دماییل و آرام باشد خواه از جنس سیج و فتح و تنک و جرج و فتح بود خواه با عصاره نعناع و لون بود  
 برص و هق و همد و تعلق با مراض زمین فربه و سقطه و شرب سموم و لیسع هوام و طرد حشرات دارد و این مکتوب مشتمل  
 است بر تمهیدی و دو موقوف بهمیدد در شمار اسامی امراضی که تعلق باین مکتوب دارد و در بعضی تدابیر کلی این  
 امراض اسامی امراض فلعونی حمه نکه جاورسیه حمه کیم قارسی نفاطات شری طاعون اکلا و آرام سفان  
 و بیل خراج دما میل و رم و خود رم ریج سله عدد و فقه خنایز و رم صلب سرطان عرق مدنی جذام سعه حرب حله  
 حصه قویا و شور و شور لینه نبات الیل الیل الخیه بطم قوته و خسران و زهرها برص هق بعضی هق بود و کلف پیش  
 بر سر حیلان الخضره و الوشم فساد لون و از تشنج دار الحیه انتشار تشنج صلب شیب غیر طبیعی حفظ تشنج من الانتشار  
 قبل کثرة العرق شقوق اطراف الوجه و الشفة تشنج الجلد و تشنج السج الجلد نزال مفطر سمن مفطر تشنج صلبه راس برص  
 الاطفا و جذام الاطفا و قلع الاطفا و صفرة الاطفا و الاثفاج و الحکم فی الاصلح تفرج العطاء و صنان فساد الاطفا  
 برن الرود و حرق النار و الماء و الهم الحارین تمام جراحت تشنج تشنج البصل سقطة و طریه الکسر الخلع الوئی و الوبان  
 تدبیر منع تاخیر سموم و احرار از این از مجربات است که چون طفل را در روز ولادت قبل از آنکه شیر دهند قد و حید از  
 اشک چشم گاو کوی که در تقطیر چشم کوخند میگرد و رسمی بزراک گاو کوی است بر کام طفل بمالند در ایام حیات از  
 سموم مشرب و به ولاد و غه مستقر نگردد و بدستور در آن وقت از خاد زهر معدنی بیکام مشرب نمایند و سینه روز سهواً از زهر  
 بقدر برنجی یا شیر دهند همین اثر دارد و از جمله شربت بار جیل بچسب است که در هر ماهی دو بار بقدر برنجی یا گلاب  
 ساییده بنوشند که از ضرر صمغ سموم محفوظ خواهند بود و بدستور شرب فاد زهر معدنی در هر ماهی دو بار بار بقدر



بقدر رقیق تا یک انگشت است و در او از این جهت سبب تخم خلطه که در اوایل تحویل نفس منحل شده روزی یک شالی دراز  
 شود و کثرت حرمت را اعتقاد نیست که تا یک سال از مطلق سموم متضرر نگردد و بعضی مخصوص سموم دانه انده معالجت  
 سموم و متفق علیه است که چون خسران یک شنبه خیساییده نباشند در دة العربی سستی در او اثر نکند اما اقترار سموم  
 متوسط را نکند که از اطعمه و شراب که بی سرپوش در مواضع منطونه وجود هوا هم گذاردند اجتناب نمایند و بدستور از چیدن چیزی  
 که مجهول الخاصیة و غیر معروف باشد و بدستور گرفتن حیوانی که معلوم نباشد چندانکه او حقیر نماید و خوابیدن در مواضع قریب باشان  
 هوا هم در خانه و بدون بخور منشا گاو کوهی و امثال آن و خوردن ترشیها که مدتی در ظرف مس سقلی مانده باشد و گوشتی که گرم بوده باشد  
 پوشانیده باشند که متفقدی بجهت خروج بخار مانده باشد اعتقاد را باینکه سرد گردد و خوردن اکثر میوه های سرد و شستن آن  
 خصوصاً گوجه پخته در سردی بنوی صلی الله علیه و آله و سلم نیز مذکور است و پوشیده نمائید که تاثیر سم در جمیع اعضاء یکسان نباشد  
 یا پس المزاج و مقدار حیوان را اگرید عقوبت رساخته ملاک شد که آن شخص متضرر نشود و ادراک لم نیز خیران نموده و بدستور مقدار  
 شرب تریاق را نیز همین خاصیت است و در خانه نگار آشنی مزاج و طماوس و گربه و مرغابی و مرغ غالی و امثال آن که خفیات را  
 طوطی که بنایه مستقیم است و با خود آشنی شاخ گاو کوهی و ناز و بر مدنی و حیوانی و مهره مار و خاک صوفی حمید و خاک آغشته  
 که اکثر از طین مجنون است و تا جیل بحری از ضروریات است در منع گردیدن هوا هم دارند و ششای مذکوره را از مجربات و حضور  
 در حقه نژادی سموم بیشتر و تا به مقام تریاقی که به سموم مسافرین را آشنی یکی از اینها از واجبات است و بیشتر  
 مارگزیده که شاید بعضی اعز گردیده است که هرگاه کسی مار بگزید و دیگر مرغ را گرفته برای آنرا که نزدیک مقعد او باشد از هر طرف  
 بر کند و آن موضع را بپند کلاشند که خون متروح شود و کاکها بر عضو مذکور نیز زده مقعد مرغ را بر موضع مذکور باشد  
 که می چسبد و مار اندر بجانه سم آنرا جذب میکند و مرغ می میرد و مذکور باز شقایق باید قلیه سیر من و خلط الجذین  
 الی لطفه نسفی الکبر و الشراب و الادویه المنه مع الادویه الریاقیه الحافظه للروح المنقوه القلب فان لقی و خرجت بالقی  
 فمالمواد الارتم الریاضیه القویه و العدد و السدید الی ان تسقط قویه و یقع فی الکفر فتلحق کسار و وضع فبالله الملتزم  
 انکار من ان یقطع کاره فانهما مثل المیه یخرج دان اعلی المزل و اعلی مائه قلیل فوشاد مع قلیل السیرت احقرن باسیت  
 الحیة الی جانب الفم و مسهل خود به بالقی تقریر بیشتر که سموم باید است که تا اثر سموم مدلی که منبع روح حیوانیت نرسد  
 باعث هلاک نمیکرد پس در جمیع سموم شربه و ملذوم و امثال اولی باید خورد و تا اثر سموم با کسبید حراره مفرطه و حرقة و معطنه  
 است یا بجهت برودت مفرطه که روح حیوانی را از حرکت باز دارد و میبست و ثقل مفرطی که باعث سد تریاق او گردد  
 و صورت نوعیه که اکثر من مضاد روح حیوانی باشد و آنچه بحسب اقتضای صورت نوعیه باشد در نهایت مرتبه سمیت است  
 پس تقریر در شدت آن با ششای قویه ذوا الخاصیة بحسب کثرت و کثیفه زیاده باید کرد و در هاره آن شرب مدلی مضادات  
 بازده و ششای مانند گلاب و صندلی و کافور و روغن گل سرخ و امثال آن و در بازده ششای با ششای عطره هاره و در

افراد بیست و نوبت شکر و سرطان نهری و آنچه در اقسام آن با الحاحیت نافع است فاذن در تریاق فاروق  
و یا جیل تجریت و منع خواب تا که لازم است و نه غیر عفوئی که اولاً سموم باورسد شرط است چه از سرایت بجاوید  
بتدریج بدل نرسد پس اگر سم از جمله مشروب باشد در تریاقی با لخته فرمایند و اگر ملذذ باشد در محکم نسبت آن عضو سخی  
کنند و یکیدن آن در ریختن آب دهان و باید آن شخص ناسته باشد و لا مضغه روغن گلشن و زیتون و با شرب که در  
بعد از آن بکند آب دهان بریزد و با ادویه تریاقیه مثل زراوند و اسالی آن مضغه کنند و بدستور موضع گزیده را محکم  
کنند که باعث جذب سم میگردد و ادویه جذابه همانند مثل سرگین کبوتر و بودنه و زفت و سرگین نر و کور کور و  
آنرا با بول در روغن زیتون و عسل هر یک که حاضر باشد و مهره مار درین باب عجیب الحاحیت است و باید بعد از جیل  
مهره شیر بر ریخت تا شیر بسته شود و کور ریختن آن بخورد و چون شیر منجمد گردد و مهره میفتد علامته سنجاست و بعضی  
قطع آن عضو لازم است اگر عضو ممکن القطع بود مانند دست و پای و اطراف بدن و مزاج کردن موضع گزیده بسیار  
نافع است و تدبیر آنچه معلوم نباشد کلی است که مشروب باشد در حالتی که اندک فخر ظاهر گردد با گرم و بار و روغن  
گل سرخ و بار و روغن گاو و مطبوخ شبت و آب نمک و عسل و بوره مکرری کنند و اگر باعث غشی و خفقان و اضطراب عقل  
گردد حقه کنند و ادویه تریاقیه آنچه مقتدر باشد بر بندد هر گاه با التهاب و حرارت و تشنگی مفرد بوده باشد  
علامت حرارت سم است در سیفورت روغن گلشن و روغن مغشبه و لعاب بز قطونا و شیر تازه و روغن و شیر  
باشکه و صمغ کافور و آب سیر و اسالی آن از صبر و شرباد صنادق نافع است و مکرر باید بر موضع در دنا که روی دل صندل  
کافور و کاهو و جیاد و طحلت را سر کرده صنادق نموده و اگر علامت برودت ظاهر گردد مثل حبشی و انصافی و سرد بدن و  
عرق سرد و تشویش عقل و تیرگی رخسار در سیفورت مشروب و بطوس و تریاقات حاره و بیا و سیر و عطیایا و حلیت و  
جد و اسالی آن باید داد و طحلت حاره مثل عرق خشته و عرق بهار و چند بیدستر و اسالی آن استعمال باید نمود و حقه  
با وجود خشکی طبع بمطبوخ فوینج و شیر و ترنجبین و بوره ارمنی و روغنهای حاره باید کرد و اگر علامت عقل و پیوست ظاهر  
گردد مثل برآمدگی شکم و درد اسهال و احتباس بول و طبع و تنج و خشکی دهن در سیفورت حقه مسهلات قوی مثل  
سنا و کی و لعاب حلیمه و کسبایج و شیر تازه با حلیت و عقل و سبکینج و شکم سرخ و بوره و اسالی آن باید نمود و اگر قدرت  
بر تریاق داشته باشد ادویه مسهل و بعد از آن ادویه تریاقیه بدیند و مانند شیر و شکم و کوشمالی که ادویه مناسبه  
بآن تلخ یافته باشد و اگر قوتش ساقط شده باشد و با غشی و بهوشی و عرق سرد و تشنگی سیاهی چشم باشد نموده  
او را بقوت تمام بالند و باد در دهنش بدیند و ادویه حلیت مکرر بسیند و او بالند و آنچه در علاج غشی مذکور شد بعمل  
آیند و اگر با سهالی مفراط و بیش باشد تدبیر او بدادن روغنهای و لعابها کنند بعد از آن ادویه حلیت و تریاقات  
بآب میوه و قابض و رسیه و سیب و کیمو و روغن و آنچه کرده و اسالی آن بار و ادویه هر گاه سم ملذذ باشد بدستور که

صلی دوم

بدستوریکه گذشت بعد از لیکن موضع و حجامت و دیگرین از ترایقات مذکوره برهند و در مثقال تخم نایخ که مقشر  
 کرده باشند و تخم تریخ و تخم لیمو نجاست سفید است و این دوا جهت مسموم مشروب و ملذومه مشترک النفع است  
 نمک گ سداب خراگه هر یک پنج مثقال و آنه تریخ مقشر ده مثقال منقر گردگان سی مثقال انخیر کوبیده  
 بقدر یک انبر را خیره کنند و ترایق الطین بدستور مشترک النفع است و هرگاه علامت زیادتی خون در مسموم  
 ظاهر باشد قصد نجاست نافع است و سایر ادویه مشترک النفع که سابق مذکور شد بکار دارند تدبیر ضروری  
 سقطه بدانند که ضرب و سقطه چند گونه است یکی آنکه بادی تب و درم گرم و تفرق الصال و نزف خون  
 هیچ نباشد علاج او خیری که عصاره محکم کند چون مغاث و گل ارمنی و اقاقیا بزرگ سرود و صبر و انش مقشر  
 ناست آسن اگر آنجا فی الفور حجامت کنند با شتر طتام نفع دارد دوم آنکه با درم گرم و تب نیز بود علاجش  
 آنکه قصد کنند یا حبه نهند و گل سرخ و عدس مقشر و گل ارمنی و مایتا و صندل و فلفل و نمک و نمک و صندل  
 حرارت تب مبروات دهند و ماست و برنج و تخم و عدس غذا فرمایند و بعد از زوال تب جهت تقویت مصلحت  
 یکجوفه لک منقعه گل مخموم هر یک نیم خرد کوفته بخیته از دو درم تا چهار درم بقیع بخورد بنوشانند و ضامدی که اول  
 گفته شد بجل آرند فایده مویهای خالص خوردن مالیدن در کسر و بزیج خلع نفع تمام دارد و با خاصیت  
 ضربه و سقطه را ساکن بسیار و مسموم آنکه بر سر افتد علاج او هرگاه قوی بود بزودی قیصال یا الحبل فصد کنند و  
 بعد از آن بخیته نرم و نفع فواکه طبع نرم سازند رگلات روغن گل و اندک سرکه در هم زده بر سر مالند و بزرگ  
 و گلزار و پوست انار و آب قدری سرکه بپوشانند و اندک غصه و نرم کرده در آن آمیزند و طلا نمایند و سرکه و صندل  
 با شراب همین عمل دارد و چون سه روز از وقوع ضربه بگذرد و منقر سرخ بجزراند چهارم آنکه ضربه یا سقطه بر سینه افتد  
 و بدان سبب رگی از اندرون تشکاف و نفث و نزف خون آرد علاج کبریا گلزار گل ارمنی خون سیاه و ثیان یک  
 اخرا بر آب کوفته بخیته بشرتی دو درم با خرفه یا بقیع سماق و اگر ضرورت شود مقدار نیم نخود افیون صافه نماید  
 یا تنها دهند در حال خون باز دارد و اگر در بدن تهلا بود فصد یا سلیق برود و مقدم دارند تخم آنکه اگر بعده  
 واقع شود و رگی تشکاف و تنقیه بدن کنند و پس و کبریا با گل کند سرشته بدهند و این ضامد استقال نماید گل سرخ  
 اقاقیا مصطکی سنبل هر یک نیم درم زعفران صبر و سرکه هر یک نیم درم با ثیان الحبل طلا کنند و لیست خوردن و  
 کوفته بر عده نهادن سود دارد ششم آنکه سقطه ضربه بر سر افتد علاج او یونده فوه هر یک نیم درم لک مغسول طلا  
 هر یک نیم درم کوفته بخیته بکشفال بگلایه یا عرق کاسنی یا بکینین بدهند و این دوا ضامد کنند فصدل سفید گل سرخ و  
 هر یک نیم درم آرد جو بپزند زعفران درمی کافور بیدم بگلایه زعفران بگل صندل و اگر جهت بخود مصطکی در این لادن  
 هر یک نیم درم اس سدرم گل سرخ بیدم لادن را بر روغن گل با خیری عمل سازند و جلد را بهم بایزند و ضامد نمایند مغاث





جام دوم

که یک شسته اطراف اطفال و خدام و جمیع علمای سید و ارباب و سبای مومنان دارد در موقوف دوم او براسی گذر شسته  
طرز نقل شامیره جهت حکم و جویب و نقد نافع است و ابله فرنگی را زایل کند کسب رخ شش درم سنابلی ده درم پوست بلبله آله  
منقحی بر یک است و در پوست بلبله کابلی سی درم شامیره پنجاه درم کوفته بخیه با موز و قوق بسپارند و دیگر ریون و چینی و جویب  
کاونی بر یک دو درم بلبله میانه آله سنابلی بر یک ده درم بلبله کابلی شامیره بر یک سی درم بلبله زرد چهل درم کوفته بخیه بر روغن  
بادام چرب کرده با کشمش قوق بسپارند شربت از دو درم تا چهار درم با پنج غاب **طرز نقل شامیره** در پوست بلبله  
انسیون را زایل بر یک یک درم تخم کشمش خشک کسب رخ نقیسه بر یک دو درم دینم تخم کاسنی سه درم بلبله زرد و بلبله کابلی بلبله آله بر روغن  
بر یک ده درم روغن بادام یا روغن کنجد و کشتار شامیره است درم عمل بقدر حاجت شربت و در شقال **طرز نقل ضمیر خجسته**  
نقیه لون نافع است در موقوف دوم **طرز نقل غدری** که جهت خنار و رفیه است در روغن حلیقه مذکور شسته **طرز نقل کبیر** جهت بر  
دیهق و بکوشیب تخمین لون و سیاه بدن در موقوف دوم او بر روغن شسته **طرز نقل بان** منقول از جیه برص و دیت نافع و  
سیاهی موی نکا دارد و امراض مغزی را زایل کند خاصه که بیه نقیسه منقل شود شیطیح ساج نهی مصطکی انسیون و نقل حاشا بر یک درم  
کند سعد قسط زنجبیل زعفران بر یک شش درم فلفل و در فلفل نارمشک بر یک چهار درم غاریقون بجز درم سطر خود و سبفاج بر یک  
بخت درم پوست بلبله آله منقحی انقیون بر یک نقیسه بر یک ده درم ترب سفید بازده درم پوست بلبله کابلی است درم کوفته بخیه  
بفعل شش درم شربت شکر درم اگر بر سیبیل دو آن درم و جیه سیاه بال شرب مزاج زیاده کند و دیگر از حقه سبفاج سطر خود و س  
بر یک کینقال شیطیح سعد زنجبیل قسط بر یک ششقال فلفل و در فلفل نارمشک بر یک چهار شقال زنجبیل ساج بر یک ششقال  
غاریقون کند مصطکی انسیون و نقل سیل جزو او بر یک شش شقال بلبله کابلی بلبله آله بر یک ده شقال و دیگر از شقای منقل  
کند انسیون و نقل خیر و جزو او بر یک دو درم قسط شش درم شیطیح سعد زنجبیل بر یک ششقال فلفل و در فلفل نارمشک بر یک  
چهار درم ساج نهی بجز درم غاریقون شش درم سطر خود و سبفاج بر یک بخت درم پوست بلبله آله نقیسه بر یک ده درم  
بر یک کابلی نقیسه بازده درم پوست بلبله کابلی است درم کوفته بخیه بفعل شش درم شربت شکر درم با چهار درم **طرز نقل**  
**سجیل** منقول از خط حکیم محمد باقر جیه برص و دیهق و خدام و در انقیل و غیره امراض مغزی انسیون یک درم بلبله کابلی  
بلبله آله انقیون غاریقون بر روغن سبفاج فیقر شامیره بر یک دو درم حاشا سه درم سگونیا مشوی و سطر خود و س  
بر یک بجز درم سبفاج سنابلی بر یک بخت درم ترب سفید بازده درم با سیل انقیون کند مقدر شربت از بجز درم تا پنج شقال  
**طرز نقل** که بین این نافع است جرج دو درم منقل سه درم ششین بجز درم بلبله کابلی بلبله آله بر یک سنابلی بر یک  
ده درم و قوق است درم موز منقحی سی درم عمل کف گرفته قدر کفایت **طرز نقل** که صاحب قوق و قانی در نقیسه دارد  
و سهیل و قالی با ده این است است هر که ده روز بنای این خورد از وی سالم ماند داده این مرض پاک شود پوست  
بلبله کابلی پوست بلبله آله منقحی ترب موصوف زنجبیل قلیل جیه برابر کوفته بخیه بر روغن بادام چرب کرده کبیر شسته

شبهه می شود و درم و قلاسی گفته با بجنده فایده می کشند و نقید بحوب کردن بر زمین با دانه کرده افشرد و فرسندی  
 جهت جرب و حکم مفید است در ادویه معدیه کثیر یافته **اسیرین** بجنده باشند و القرو یا منقول از قانون نافع  
 غده ام القرو یا صغیر جهت بیق و برص بر درم و مفلوط دوم القرو یا کبیر جهت برص و الذع عقارب در مفلوط سیوم مرقوم  
 شد و نوشدار و تخمین الوان و طلیب عرق در آن کند و ادمان بطا شیب و بقا جوالی کند در مفلوط دوم کثرت  
 ایارج ابرکات عایش جهت جرب و قوبا باطنخ شاتره میدهند در ادویه معدیه مذکور شد ایارج اندر و مالک جهت  
 صده و ضرب شکسته عصا نافع در ادویه معدیه گذشته جهت خدام و حباس کثرت و قرق پنج فشار الحار سه درم و چهار درم و نیم  
 از سون شوق بر یک شنبدرم سطوخ و کس کافیطوس غارتقون خربق سیاه فلفل سیاه فلفل سفید مازریون سقونیاق سیل شوی  
 بر یک شنبدرم درم عمل نخل شربتی در درم عمل آب نیک ایارج بقراط جهت شقاق بدن و خدام برص و قوبا در  
 مفلوط سیوم ایارج جالینوس جهت دار ایجه و دار انقلب شنبدرم و کهن در ادویه معدیه ایارج و قوس جهت  
 دار انقلب در مفلوط دوم گذشته ایارج فقیه که در برص سفید زمانی که علیل قوت خوردن ایارج لوعا و یا ندرشته باشد  
 بکار بر بندنیل در جینی و فلفل مصطکی سیاه و نعود لبسان زعفران ساج پودنه جوی شحم حنظل بر یک درم و درم کوفته  
 بجنده عسل شسته تهل آرد ایارج لوعا و یا نافع دار انقلب و دار ایجه و قروح عینقه و برص و بیق و قوبا و نقشر  
 و خدام سرطان و خازیر در مفلوط سیوم **کلمه دوم** در الفاظ بانه جلده پخته خوش رنگ صاف  
 کند و دهن را خوشبو سازد و بر شمشاد نهکت بدن و کثرت عرق و تن ککین الام مفلوط و خلیه و خارجیه را نافع  
 است و در برص عقرب عمل و اوان و در ذراع افی کجه دادن مفید است و اگر ملسوع قی کند و بگریدند همین قسم مکرر کنند تا قی ساکن  
 شود و نشان دفع سم مار این است که ملذوع بخواب رود و همچنین در هر سم قتال سحر آن و نسخه کجوس در مفلوط دوم  
 که شسته بنور جلی بمنافع پیشی که خواهد آمد مقرون است بلکه از آن پسزدن ببله زرد بیله آله شیطرن هر یک چهار  
 درم پس سفید چار مثقال جوز بواختر بواقتور کند و موفو فلفل و در فلفل نار مشک کند شش عصاره اعیل ساج هر یک  
 شش مثقال کوفته بجنده تقید بخون سازند شربتی کمینقال به خطه جهت شمیم بدن و تنهیم آن بعبیل است و افاده میکند  
 فشاره اوان را در مفلوط دوم خربانیست پس **کلمه سوم** جهت اخض سوداوی خاصه خدام مفید است تمام و قائم مقام  
 محرم افی عیش سفید در درم و نیم در فلفل بجزم ببله سیاه شیطرن سندی هر یک ده درم کوفته بجنده بزرگ کاکا و چرب کرده  
 بجل سخته شربتی کمینقال تا در درم بعد تقیه بدن و جوطه انکه پیشی و خزان هر چه پیش دارد بخون بپزند آن دوازده یک  
 نیزه نیزه تا خوف مغز نباشد زیر که دوازده اسکافا و زهر پیش است **کلمه سیوم** در الفاظ تانه جلده  
 تریاق ایارج و مقام سم عقارب و حیات و ککب سیوم بواست در مفلوط سیوم خربانیست تریاق افای که  
 دفع سمیت بواست کند و طبا ساقون حجاج نموده اند که در دانه در بعضی اوقات بقدر نیم مثقال با کلاب دیا شمر آب



شراب قایم مقام آن تناول نمایند شک و شبهه رفع اذیت اباد و تسکین بای میزند و بنایت بحرب و شبهه اند و از جالبینوس  
 مشغول است که در سال و با آن عصر هر که استعمال نمود سالم ماند و صبر زد و در هر روز و هر صبح از عرق آن هر یک یک خوراک این عرق از قوه منقول شد  
 و دیگر از عرق در چند بستر قفل زرنج اهر هر یک یک درم نیم شبست و در قوه کوفته بختیج کبشند و دیگر از شهاب بعد از  
 قی کردن بشیر شراب و اگر شیر حاضر نباشد کند و بسیار با سر که کجای آن باشد در دو درم قفل چهار درم پوست زراوند و حرج  
 بر یک یک استار ایون یک گسونا بشیر بشیرین بشیرین شری کجوز بخورند و در عن کاد و خاصه کشته شده نافع است خوردن  
 آن و گاه باشد که از بسیار خوردن خلاصی یابند و در این بشیر نشاند و نگذارند که خواب کند و حرکت فرمایند و بعضی اوقات  
 بحکم برند تا عرق کند و بعد از حمام اندکی بنریا به خصوص بنریا به خروش بر بند و موضع نشین ضا د کند و در پنج ضفیع نیز مجرب است  
 و گوشت را به سیر که بناده نک سوده کرده بخورند و تریاق فریدوس مخصوص از سموم بقی سببال و در مرقه دوم  
 که نشسته تریاق قیون دفع مضرت ایون و در جوش و شوکران کزبره و بیخ کند و حلیست چند بیکه ستر ایل قفل مساک  
 کوفته بختیج بسل بشیر شری مقابل بختیج و شراب کهنه بعد از قی کردن با بسل شبست و ملح و در حالات بختیج حاده حقیق  
 کردن و تدابیر بختیج کایرون و بکشدش چند عطسه آوردن نافع در نشت تریاق و بختیج نافع است از حبه سموم حیوانی در شای  
 و غیر آن بختیج خشک نگاه درم نیم بری است درم یک دو درم کوفته بختیج بختیج بشیر شری از آن سه مثقال و در ساعه  
 استعمال کند تریاق دفع مضرت نبر کند و در مرقه سوم که نشسته تریاق اصل طبری گفته که آن در حقیقه  
 تریاق است و با سایر ذکر در تدریس که جاب قلعی بر عید السلیمان را بدین تریاق معالجه کرد و شفا در اندک مدت حاصل شد  
 تریاق کبیر چون با قردمان درخت ستمو نیامع قمار و الحار هر یک پنج مثقال تریاق ارمو همچون کلکایج ایا ج فیکر ایا ج ارکا قی  
 شرد و بطوس ایا ج روغن ایا ج کونا و یا هر یک است مثقال بیهر شهاب کس حل کنند و در آفتاب خورند و نگذارند و هر روز  
 دو بار یا سه بار حرکت میدهند تا خشک شود و قابل کوفتن گردد پس بکوبند با یک و بگیرند بختیج ایل که بر سر که بریان  
 کرده بروغن بادام سی مثقال و بکوبند با یک و با سیم یا بنزد ستر بسل همچون سازند و اگر با قیاب شستن خشک نشود  
 که قابل کوفتن گردد بهمان حال بسل همچون سازند تریاق بلع الکفح که جماعتی از اطباء از اردن و افغانی مساوی تریاق  
 کبیر گفته اند و از اندر حرج چند بیکه ستر هر دو یک درم نیم قفل سه درم ایون ده درم کوفته بختیج سیف بشیر شری یک خور  
 تریاق شامینه دفع اذیت سموم و لیس جانور آن سموم کند و در مرقه سیم که نشسته تریاق کبیر از هر یک در مرقه  
 خشک بر کسب ترش کبیر خشک مساوی کوفته بختیج کهنه در آن ملد و در اندازند و می جیم بگذارند و چند سیم کنند و بعضی  
 بعضی اوقات داغ کنند و فصد کنند و در بوب نو که ها فصد کشیره خم بکشی و بشیره جو آب که در قرض کافور دهند و اگر طبع  
 قرض شود و حقه کنند اگر زبان درم کند و اگر زبان کشایند و آب کبیر بخورند و تریاق کبیر ضرر سموم بولم دفع  
 کند سدر خشک سیم جاز که شکوشت ملشت خور و خور خشک مفسد از هر دو شتر بخورند و بختیج سفید انقدر که اوید بدان توان



انتقال و دو انتقال تریاق فلفل سفید زرد و ایرسا نار دین عاقره و عاقره سبزه دو قرون چشمتی برگ زیتون  
 نظرون اقحاح الرمان انکه خرگوش و چینی سرطان نهی میوه عصاره خشخاش حبیبان بر یک کوفته کوفته بختی بصیاره کبر  
 شسته قریض زنده شترتی یکدجی و در بعضی نسخ پنج سوسن سفید و حبیبان تخم خد قوی جز السود و تخم کرشمه اضافی میکنند و دیگر  
 سنبلیط حبیبان عاقره حبیبان زرد و عاقره حرج دار چینی جویانا تخم خد قوی تخم کرشمه بر یکدجی دم ابل جز السود و بر یکدجی دم  
 و قریضه بر یکدجی بخورم شود نیز ده دم ابل شسته شترتی یکدجی جز با شرباب کینه و موضع اسع و تکرار بود از یکدجی تا باب گرم کردن  
 ناکامل کرده باشند به نهند و بعد از آن در مل و داخل کمر گرم بکنند و براد و جویا بخور و آب قلی مجون باب گرم ضا و کنند و شوشینه  
 و تخم کرشمه کوفته سفوف نمایند و دو دار کلیت بدین طریقی گفته که موضع اسع و تکرار ابی جسم بشرط بکنند و صبر بر ساعت  
 به انداز این ضا و نهند و قیون به جویا و صبر و طریقی خالص یکدجی و در صفا و جویا و کینه و از کمر زرد و شال آن قی کنند  
 و از ابل عاقره و کینه که در حلقه را کاداک کرد و شیشتر بر یکدجی و دیگر و در قیاب که شسته بنوشند و قی میکنند و همان روز  
 سه شود و تریاق سرطان که دو اسرطان نیز که ازین کباب ناهفت جویانا کند بر یکدجی بخورم سرطان حرق  
 ده دم ابل شسته شترتی انتقال و در بعضی جویانا یکدجی و شسته و سروده که یکدجی صبح و یکدجی شام باب سرد و نهند تا  
 روزی بسیار و جالبیوس گفته که این تریاق هر که دو دم قرع از آب نموده تریاق کلطین جهت عموم نافع و خاصه است  
 که چون عموم خورد تا اسهال پاک نشود قی نایستد و اگر بشود قی نیارد و دلیل آن شکر که سم خورد و کل تخم حبیبان ایرسا بسوی  
 کوفته بختی بر وزن گاو و جویا کنند و ابل شسته شترتی یکدجی و در سر اسهال قی نهند و بعد از آن توان خورد و دیگر جهت  
 عموم فایده بود و دو اسرطان زرد و عاقره حرج تخم سید بزرگ غار بر یکدجی دم کل تخم حبیبان عاقره بر یکدجی و در دم  
 انکه آب و شسته دم کوفته بختی ابل شسته شترتی یکدجی با قلی تریاق هم در جهت عموم شرب و ملذ و فلفل سفید  
 و بر یکدجی جویانا یکدجی زرد و عاقره حرج یکدجی و تخم سوسن حرقی شوشینه بر یکدجی و در کوفته بختی بطریقی معلوم بشود  
 شترتی مثل باطلای روی با شرباب تریاق بخورده بلع بودام ناهفت در مظهر و سیم که شسته تریاق عسکری جهت  
 اندر عاقره حرج و غیر حرجه اثر تمام دارد و پوست چرب و پوست خنک و اسهال زرد و عاقره حرج و حرق خشک حرا  
 که عاقره حرجی دینار و کینه جمل بر کوفته بختی تا دو دم بخورند و در نسخ پنج حنظل و دینار و پوست و فلفل اینها جویانا و قی  
 شده و بدینند که در قی عاقره حرج و دینار یکدجی و در قی شسته شترتی و اسرطان یکدجی و در قی با نفع و فلفل در دم جهت  
 حنظل کافی است تریاق عاقره حرجی یکدجی که من در شهر بر کنار و جویا بودم و اسرطان شش و گفت که یکم است  
 که مرا عاقره حرجی که در هر چه بطریقی است و اسرطان نیمه سوسن دو دم از این تریاق روز دیگر شکر که ناز کند و حکایت میکند  
 ناگاه رعاف نمود و واقع شده زایل شد و سرخ دیدن خبر ایس که شستم که از قی این تریاق شسته کنند و ذکر جویا شسته  
 بر یکدجی که از دینار و کینه جمل بر کوفته بختی تا دو دم بخورند و در نسخ پنج حنظل و دینار و پوست و فلفل اینها جویانا و قی





با دام بریان کرده بست و دم کو قیحه اول سل را بقدر کفایت گرفته در محلول کرده بر آتش ملایم گذاشته کف بر میدارند و  
بقوام آورده و در آن داخل کرده جوارش سازد جوارش حالینوس تو بادیه را نافع است و سیاهی اخلاط نماید زن  
و مرد را فربه کند و رنگ اصف نماید و قرح بدنی و دامیل را نیک باشد جوارش مستمن که بدتر از فربه نماید هر دو در ادویه  
معدیه گذشته و دیگر فربه کننده هم چون سرخ زراوند مدح کبیرا جبهه اخضر آتودری سرخ قودری زرد شهبان شونیز منزه لپسته  
پسته نخود مغز بادام شیرین کنج مقشیر سادی نرم بکوبند و در مثل گل حلیه شسته برانگیزده آرند کنند و بارون گل و بالند و سل  
به شند شیرینی بختی زان بقدر گردگان و برای مردان بقدر تخم مرغ بدین جوارش طوک که تادی میگردند  
بدان ماصور اسود و ابض سیلان را و کشین الوان میکند و در مفوظ سبوم جوارش با سبکی که بهی و برص را مفید است  
و در ادویه امعا و دیگر جوارشها که رنگ را نیکو کند مستوفی در ادویه صیدیه تحریر یافت و ادویه ای بندگی درین باب  
چند رنگه رس نژده نوع تب را نفع رساند و در ادویه صیدیه ذکر یافت چند پر بنها کوکل جمع  
انعام دامیل را نفع رساند و در ادویه صیدیه ذکر شد کلمه ششم در الفاظ حایه این باب حسب  
این حرث از الیه حق فاحش در سوز میگرد و در ادویه صیدیه حسب این جیم انواع قرح و حکا  
را نفع رساند و بختش حسب این صیدیه جته بهی و حسب در ادویه امعا حسب فیهمون جذام باخولیا  
سود دارد و سودا براند و رق کل سرخ نمک بندگی هر یک دانگی مصطک بدم سفیج سوط خود و ساقیون پوست بلبله  
زرد و هر یک یک گرم کوفته بختی با کبیرا شسته چنان بندند و دیگر سخن این حسب در مفوظ دم گذشته حسب جد و ار که  
بفساد خون و طاعون نفع دارد و در ادویه صیدیه دیگر بانبه فرنگ سودا دارد و در ادویه مفصلیه تحریر یافت حسب  
خیران خماز و غده و سوسه زانفت سقمونیا جوارش هر یک یک مثقال شحم حنظل یک گرم و نیم نوشا و در دم  
غار یقون و در دم ایارج فقرا سه درم از روت چهار درم زرد صوف بفتدم کوفته بختی با کبیرا حسب از شریقی  
یک گرم حسب سوط سوط کردن بدان بختی سفته و خشک و از فارسی و خماز و درج بصیان مفید است از روت  
سفید و زعفران که شش هر یک یک گرم کوفته بختی با کبیرا شسته مثل عدس چنان بندند و وقت حاجه اطفال را  
و جته جوانان سه حسب در دروغ بختی حل کرده سوط نمایند حسب شامتره جرب تو باد و سعه را نافع است سقمونیا  
و در دم نیم حسب بلبله سیاه پوست بلبله زرد و هر یک یک مثقال صبر سوط می بفتدم درم آب کاسنی یا با شامتره حسب کنند  
و در سایه خشک کنند و دیگر بار سبانه و آب شامتره بان کنند تا شسته و بپس حسب سازند و در دم تا و شقال جمله یک  
شربت است حسب دیگر گرد خارش اسود دارد و کثیرا نیم دانگ کل سرخ سقمونیا هر یک یک گرم نیم صبر بلبله زرد  
هر یک یک گرم آب کاسنی یا با شامتره حسب که حسب غار یقون منقول از شامی جته برص در مفوظ سیم  
تحریر یافت حسب فیهمون برص نافع است در مفوظ سیم گذشته حسب کبیرا جته جرب تو باد مفید





بریک چهار دانگ تریب یکدم در اگلی و نیم باب چهار سازند حب منتهی کبیر که سی است بحسب امانی نافع بخندم در  
و بیق در او به مفاصل تحریر یافت حب اخصی که در نافع مثل حب جزان است سنبلیله حبیبان مصطفی  
و از چینی زعفران بریک در می نمک سندی دو درم سقونیای چهار درم اسطوخودوس ششم حنظل بریک بخورم تریب موصوف  
بفتقدرم صبر سقوطری شانزده درم ششتری چهار درم حب طلیله حب جگر اسودمند است سقونیای کاسرین بریک اگلی  
پوست طلیله زرد صبر سقوطری بریک یکدم باب حب سازند یک شتر است حبی که دارالشعلب که از بلغم باشد نافع است  
ششم حنظل شش درم و نشت تریب موصوف ایارج فقیه بریک ده درم ششتری از دو درم تا شش درم حبی که دارالشعلب  
که از صفرا باشد نافع است سقونیای بعدرم طلیله زرد کاسرین بریک یکدم حب سازند یک شتر است حبی  
که دارالشعلب که از صفرا و بلغم باشد سود دارد و ششم حنظل سقونیای یک سندی است بریک دو مثقال از روت بسفایح  
فستقی بریک سه مثقال فستقون چهار مثقال صبر سقوطری ده مثقال تریب موصوف دو از ده مثقال باب خالص چهار دانگ  
ششتری دو درم حبی که در شری که لبیک آن دم صفراوی باشد بعد از طلا کردن باب طوره یک کلاب و آب کر فس  
و روغن گل و خوردن آب غوره و فصد و حجامت و شستن با آب گرم سندی شش مثقال شود و کثیر در اگلی ایارج فقیه  
یکدم پوست طلیله زرد دو درم باب کر فس حب سازند یک شتر است حبی که چون پیش از برآدن طاعون برهند  
از آن امین باشند جد و از شش فستقون مصری مصطفی فلفل زعفران از اراقی در بریک دو درم جذبه شیرین یکدم طریق  
به بر اراقی و ساقین این حب نیست که از اراقی سی دو درم گرفته در یک شیرین گاو بوشانند تا مهر شود و برآورده شود  
آنرا بکار و در کنند و باریک تر کشیده و خشک نموده دو درم با دوای دیگر تالیک بر همان شیر کبرل کنند و مقدار شش  
جهانند چهار حب باب ده برگ بخورند و بویست حبی که کینه طاعون و خیارک و جمیع اوزام حارده نافع است کل ارمی  
جد و از شش زرد زرد چوبند لیل کل مخوم مساکو گفته باریک صلیا کرده جهان بسته بکنند از در بوی سی و بقدر رسد باشد  
باب و در بوی گرم بکلاب بند و دیگر موضع بماء صهای شدمی چه خرب و سقطه برگ سیل سندر که خام باشد و زردیم  
نشده باشد است و یک عدد و فنی سیاه کنه سه ساله شست دم به کباب باریک پخته قند آمیخته بگویند که در هم نشود و مفت حب  
ساخته هر روز یکی خوردند صهای سلمی که چته جوی اول و برب جد اجمه است و اگر بی اثر بود در حق او کایا کلب  
شود و با بوی بد و شش پوشتی کتومری که آن عبارت از یک شتر است پوشتی نیم پوشت شایخ نیم بریک با و سهر  
همه را کوفته بخت با آب چوب کبیر ریزه ریخته کرده در شست برابر چوب آب انداخته جو شاینده باشند و هرگاه هموزن  
چوب آب بماند صاف کرده گرفته باشند خمیر کرده جهان سازند هر روز یکسان یا دو دانگ برهند و غذا نان بی نمک  
خورشند و بعد چندی خشک برنج سابشی بار و غنکاو بخورند و طریق تریب یا بچی نیست که با بچی را در بول موده کاسرین  
که بنور ترانیده باشد تر کنند و هرگاه بول خشک شود دیگر اندازند چهار شتر است و یک روز بر آورده پوست او در شند



باب دوازدهم در دوا باغلی بنویسد در روغن گرم کرده آن سیاهی را با گل کنند و حشمتا بنویسد که موی را سیاه کند و گاه دارد  
 و سینه آله پوست بپزدن گردگان و ورق شقایق خاص یک ده درم باز دو عدد دیگر را یکو سیاه نماید و در دوا باغلی آب  
 بپوشانند تا یک طایفه صاف کنند و لادن ده درم روغن بنفشه و روغن بومدست شقایق اضافی نمایند و با شش طایفه بپوشانند تا روغن  
 بماند و دیگر و سینه پوست بپزدن گردگان باز دو سینه لادن بر یک بخورم روغن بنفشه و روغن بومدست سیاه نماید و در دوا باغلی آب بپوشانند  
 سه رطل دوا باغلی بنفشه یک باب و روغن بنفشه و روغن بومدست سیاه نماید و در دوا باغلی آب بپوشانند  
 برگ مور در تریاق که خواسته اند بکشد و خطه نمایند بان روغن بنفشه شقایق و بپوشانند تا شش نیم تا روغن بماند پس در گل کنند  
 در آن در هر رطل روغن رطل از دهنه و لادن و بپوشانند تا زمانی که حل شود و دیگر بسیار دوا باغلی در آن پوست یک عدد و شش  
 نیلوفر و شش این بر یک ده درم روغن بنفشه سیاه یک سینه جگر یک کوزه در روغن مذکور کرده بنشینند و در هر شش آب آغشته  
 و شش محکم کرده نزدیک و یکدان بر زمین فرو برند تا بخت و یکروز بعد از آن یکروز تر در آن کشند و خطه نمایند که سیاه  
 شد و شستن آب سیاهی بنمیزد پس از روغن بنفشه و روغن بومدست سیاه نماید و در دوا باغلی آب بپوشانند  
 بالایش بر یک بخورم بنشیند و خواب کنند شب متواتر کنند چنان سیاه شود که مدت طویل بماند و دیگر که از خضبات سیاهی  
 بر روغن جوز هندی بگریزد جوز هندی و سوراخ کنند و باله این نیز در آن بریزند و در همان بگذارند پس شقایق بنشان  
 در آن بپزند بشدت در دوا باغلی بنفشه و روغن بنفشه و روغن بومدست سیاه نماید و در دوا باغلی آب بپوشانند  
 کل بگریزد و اندر تنه بسیار گرم بنشیند و یک شب بپوشانند و صبح بیرون آرند که روغن سیاه و سیاه کنند و بپزند  
 و دیگر که موی را سیاه کند و شش سیاهی بماند بگریزد جوز هندی و سران بگریزد و در آن بیرون کشند و بنزد دهنه در آن  
 مژگانه درم آله و درم براده این و بنمیزد بپزدن در دوا باغلی بنفشه و روغن بنفشه و روغن بومدست سیاه نماید و در دوا باغلی آب بپوشانند  
 جوز را بگل هکت در گریزد و اندر آنش بنشیند چند آنکه یک ساعت بخوابد پس بیرون آرند و در روغن بپزدن تا بپزد و بماند  
 و دیگر معروف روغن آله که موی سیاه کند بلکه موی سیاه برآرد و بگریزد آله ده درم و در سر که بخورم بنشیند پس شقایق  
 و بپزدن آله در آن سر که اندازند و بخورم دیگر بکشد و صاف نمایند و بپوشانند تا شش نیم تا روغن بماند و در دوا باغلی آب بپوشانند  
 عفو صفت آله در آن سر است که بر سر دهنه درم آن سر که بخت درم روغن بنفشه و روغن بومدست سیاه نماید و در دوا باغلی آب بپوشانند  
 جذب شود پس عمل آنرا در دوا باغلی بنفشه و روغن بنفشه و روغن بومدست سیاه نماید و در دوا باغلی آب بپوشانند  
 شش نیم را با روغن بنفشه در زمین بگریزد تا درخت آن روغن بکشد و در آخر تریاق که درخت آب بنفشه بپزدن روغن  
 بنفشه با آب خضباتی بود و باید از سیاه کنند و حشمتا بنویسد که موی را سیاه کند و بنایت شقایق بنشان  
 کل باغلی مساوی بپوشند و در دوا باغلی بنفشه و روغن بنفشه و روغن بومدست سیاه نماید و در دوا باغلی آب بپوشانند  
 و تر در تریاق ده درم چند نوبت بنشیند و بپزدن در آن بر دهنه و در دوا باغلی بنفشه و روغن بنفشه و روغن بومدست سیاه نماید



با قله تر و آله بر یک پندرم بگویند و بپزند و بسپزند لب که در ناکته در آفتاب بپزد و در روز قدری استمال نمایند و دیگر  
شقایق النخاع در ظرف آگینه کتند با شب میانی بکنورک لاله بکنو شب میانی چنانکه بایک طل بعد از برگ لاله بکویق شب میانی بود  
پس ظرف بر سر بپزند و در سر کین آب بپزند چهل روز تا برگ لاله حل شود خضایی بود و بیکو در شرح مفرد است بجای شنبلیله  
معلوم شده خضاب عجیب تو بیا رسبز زاج سفید شوره برود جدا بگو سیر سیر را خشک در قلع و این است انداخته  
بانش طایم عرق کتند در سفقت شبت پر تمام عرق بر می آید بعد از آن سه توله ورق نقره که باریک شده درین عرق انداخته  
در شیشه کرده نگاه دارند تا در قها حل شود چهار دم ازین عرق در کسیر کلاب داخل کرده رنگ دهنده و طریق رنگ از آن  
این است که مسواک را تر کرده بر رویا سفید مالند هرگاه خشک شود دیگر مالند در دوسر بار بسیار خوب میشود و در بعضی نسخها  
مسک کاهی و ماز و هر یک پاک سیر نیز مرقوم یافته شاید این هم باشد و در بعضی نسخ بجای ورق نقره ورق طلا منظر آمده و در  
علم بالاصواب و دیگر پوست انار پنج نیل و هر یک نیم کسیر شیر خشک کنیم من همه را یکی کرده در دیک استانی کرده در دست بپزد  
و دیگر در بر اند و در زیر زمین دفن کنند پس بر آورده مانند روغن بسوزند و روغن مالند بعد از آن بگل که در سر که مندی تر کرده باشند  
سر رموی بشویند در حال هو سیاه شود چنانچه اگر رنج در دهن گیرند آنهم سیاه شود خضاب کل گردگان بکسیرند  
کل گردگان پیش از آن که بشکند و او بخون خوشه است و تخم میمانند بر روغن زیت و خلط سازند بآن مقل البه و در استمال  
نمایند خضاب بعضی بر آتش خشک کرده پوست ترب خشک شب میانی اجرا بر بر بر بر بگویند و باندک صمغ شمشیر خضاب  
کنند و دیگر بکیرند کل سیرین و پوست خشکانش و بالفاح بکسیرند و بپایینند و اگر کافور و کلاب بپایینند بهتر باشد و اگر رموی را  
تر کنند و اندک گوگرد سوده بر آن بپزند و بشویند و گوگرد و دود کنند در روزی دوسر بار بر رو سفید شود و دیگر زرد و خطی طیف  
ر سبب خشک شدن ششم ترب کل سیرین خشک بکیرند شکوفه کبر خشک بگویند و بپزند و بر هر گاه دوسر که انکوری بسپزند و غلات  
کنند با دوسر بعد از آن که اول بود آب بکیرند ششم شش و بعد از آن بکیرند دود کنند و بر روغن سپین چرب کنند و دیگر بکیرند  
آرد و کف و بر اندرون تناری مالند و غلات انکون نهند و زیر آن گوگرد و دود کنند و بر ساعتی بخار باز گردد و آن آرد را بچسبند  
در روزی که بر سر زخم کت پس از آن روغن بکیرند و مالند و دیگر که سفیدی رموی سفید زیاده کنند و زردی او دور کنند بپار که در  
آب تر نموده مالند بر آن رموی را غلات کتند شب صبح بکیرند و بپزند خضاب صمغ شمشیر یعنی خضاب  
که بر سر آسرخ و شکر کندی او را پوست باز کنند و بر آتش نهند بآن تری که از سر دیگر بپایند و اگر بکارد این باب  
زاج بکسیرند و طلا کتند پس علق کنند و اگر ترس نخورده در دم بپندرم شوره و باغیان در وی شراب خشک سوخته  
هر یک سه درم باب فکاستر خوب زرد شسته بکار بزنند پس قلع کنند و دیگر ماز و شمس و قیه سماق از کون زرد هر یک دو قیه  
بر سیاه و شان و دو قیه فستق یک قیه ترش خشک و کف کوفته در دوطال آب بچسباند چند روز پس رموی بپزد  
ضاد کنند و طبع کد شمس سه درم شکر کتند است خضاب نافع جو را در آب گرم چند آنکه بپوشاند بچسباند آنقدر

انقدر که توان فشرد و پس شاسته از آن چوبستانند و از لادن قمر سی و آتشیر آله برود جد جزی و دروغن بان مثل همه  
 پس با تش نرم بچشاند تا دروغن بماند و مثل سرشیم گردد بعد از آن صفا کنند و دروغن را جدا نکند و از آن نقل از بر موبند  
 و صبح نشویند و خشک ساخته دروغن مذکور مانده موی سفید سیاه گردد و دیگر جنبش الحیدر کوفته براده از بر هر یک  
 جزی و در سحر که انگوری بپزند بعد از آن خضاب کنند موی سیاه گردد و خضاب و سکه که موی سیاه کند و مقدارش  
 است و سکه چهل گرم حنا چهل گرم کوفته بخت بر و غن کل چوب کنند و آب گرم بسپارند و شب بماند و صبح آب گرم بشویند  
 و دیگر این سیاه گوید که این خضاب موی سیاه کند چون بروی مالند خاردی سوخته شب نمک اندازنی باز در برشته  
 دیگر آهین هر یک جزی و سکه و دروغن را اینک بگویند و اینک بسپارند و یکشنبه بخان را بکنند در آن پس بکار دارند  
 و دیگر ماسر جوید این خضاب تا از موی سیاه بپزد و آب گرم بشویند و شب کمال موی سوخته شب کمال موی سوخته شب کمال  
 هر یک نیم جزی و در سحر که در سنگ هر یک نیم جزی و در سحر که در سنگ هر یک نیم جزی و در سحر که در سنگ هر یک نیم جزی  
 خازر آب نموده کات صلا یه نموده بر ریش مالند تا خشک شود و پس از آن با آب سرد بشوید موی سیاه سازد  
 و سکه خازر در سنگ چون سر سیاه نموده آب گرم و سوخته رومی سوخته شب بمانی کثیر از نقل کل سر شوی سیاه  
 بعد از آن خضاب کنند و شش ساعت بگذرانند و برگ چغندر بر روی بپوشند که خشک شود و پس بشویند و اگر در سحر خازر آب  
 کنند و در آفتاب گذارند تا آب رنگ گیرد و خضاب بماند آن بسیار بهتر شد و دیگر یوسفی منظوم قطعه هر کس  
 علاج موی سفید شدن و دیوس با کو خوش بیا که یوسف ریش بر کند تا آب سیاق کامله و سکه و خزان موی  
 سفید را بدو ساعت سیاه کند و خضابی که از موی سیاه یک است و حکیم ابو الحسن رحمه الله علیه کتاب  
 جمع نموده و کزیده موی سیاه تا نهد و در زای سیاه از رنگ نگیرد و در نیز چون خضابهای دیگر هر چشم را زایان  
 دار و دانه و سبزه خام بکشد و دروغن زیت بماند و در یک سفالین نوز بکشد و سبزه بر نهند و در تون گرم  
 نهند چون نور سرد شود بیرون آرند و دانه را بر طبقی بریزند و آنچه از وی از غل شده باشد جدا کنند و در دقه از وی  
 بگیرند و بگویند رومی سوخته و دروغن شب و نمک از آنی دیگر روم شش نقل همه را جدا کنند چون سکه بماند از آن پس  
 همه را با آب برگ موی سیاه بپزند و بوقت خفتن جدا کنند و چست شود بر موی سیاه خاضع بن مواراد و برگ چغندر بر موی  
 نهند و بپزند تا وقت صبح نگاه بجام رود و باقی که در آله موی سیاه بپزند و موی سیاه بپزند و موی سیاه بپزند  
 و دیگر که بخت که بکشد دوده علف قدری از سکه سوخته قدری نمک بماند که آب چغندر کنند و بعد از آن خضاب  
 کنند و بعد از دو ساعت بشویند و قدری دروغن بماند نهایت ملائم شود و سبزه بر کفین دوده علف است که بکشد  
 و یکی سبزه که چک بپزد و در آن اندک علف اندازند و در زیر آتش ملائم کنند و دوده سبزه بر روی  
 و یکی بپزند تا بپزد و در آن علف اندازند و در زیر آتش ملائم کنند و دوده سبزه بر روی





سایه بر سوطا کنند و یکزان برارند تا خشک شود و سیاه گردد و دیگر بپار و سوشش پس قدر حاجت سه مرتبه بر آن  
کنند و چندان بسازند که سیده شود و یارند که نازج بقدر حاجت و شکسته در دیک آب پی یا سی بر دهن تلخ یا کجند و نهند و غلظت  
انجام دهن و آن دو کنند و آن نازج را بیرون آورند و نازج هشت جزو سوشش چهار جزو نوشادر یک جزو کبر و در سیده  
بر سنگ صلیب کرده با شیشه در بر و در شین مالند تا خشک شود و باز بشوید و اگر حاجی را سیاه بر رخساره یا نازج در  
بر دهن تلخ مالند و دفع کنند و دیگر خاکستر کوره آهن گداز در سنگ گنبد بر بر یک جدار بسایند و بپزند و با کبر شیرین یا کجند  
به سوسفید مالند و بالای بزرگ پلاس بر بپزند و خواب کنند و دیگر که چون استمال کنند بپزند و سوسفید بشینند و نه بر موی سفید  
شده را سیاه سازد و محافظت نماید از و حلیه بنیل کشیده خشک آن بوسفت جزو طب خشک کرده در سوشش و سوشش  
شستنی نمبر را بار یک ساید و شیشه در بر و در شین مالند و خشک سازند و یکی از آن بپزند و در طبخش آس که حله کرده  
طبله نمایند در بر باقی و در بار شیشه با حلیه با شیشه در بر و در شین مالند و خشک سازند و یکی از آن بپزند و در طبخش آس که حله کرده  
خضاب با جویسل یا با سوسفید یا کجند و دیگر سیاه تر بپزند و سیاه تر بپزند و سیاه تر بپزند و سیاه تر بپزند و سیاه تر بپزند  
بر یک یک جزو که چون تخم بود در یک دو جزو بزرگ بود و هفت جزو در پنج شیر آب انداخته بخوشا نند تا نصف بماند  
روغن کجند کبر سیر در حله کرده در ظرف آبی چل بر بزرگ بپزند و بعد از آن بر آورده بخوشا نند که آب جذب شود و خشک نموده  
بکار برند و دیگر روغن کجند سیاه هر قدر که ساخته باشند در ظرف آبی اندازند و در میان آن کل که میل که سفید باشد  
تر کنند و قدری بوسفت نازجش نیز بپزند و در ظرف حله در زدن کنند و بر آورده بکار برند خضاب سیاه بار و در ظرف کج  
و بلیله و بلیله و خاد سوشش این و بلیله و سوسفید یا کجند و در ظرف آبی که ده بالایش سیر که کنند که در سیر که غرق شود  
یک هفته یا بیشتر در آفتاب برارند بعد از آن این کنند و بر سوطا سازند و بالایش بزرگ پلاس یا بزرگ بپزند  
و بخوانند بپزند سیاه کند و دیگر از حکماء بپزند منقول است که در دهنی اند که تا هفت سال از باقی نماند کلاه باد و نجان شیشه  
درخت انار تو بال نخاس بلیله سیاه سازد و خود سیاه با پوست همه را کوفته بخت با قدری سیر که و قدر کفایت روغن کجند  
سیاه در ظرف آبی انداخته چهار روز در آب دهن کنند **حل** بعد خوردن طعام شامیدن آن گرم کرده  
چته ادویه قتاله در فوج جو و خون شیر در مده و بانگ چته ضرر فطر و سگ یوانه گزیده و طلا آن چته منع نوشتار  
روح جنبه و کاسخ و حجره و نکه در چرب متفرج و بوسیر و خوش و درم طابری و باطنی و مانع و درم جزا حات تازه خاش  
بن و گزیدن حیوانات سیم حله و سوسفید شش بنایت مجرب است و چون بر عضوی مالند منع قبول مایه از عضو نماید و کند  
و بطول او چته گزیدن حیوانات سیم بر موضع زفت دم طاهر بدن چته قطع سیلان خون و ضا د انجری که در آن تلخ  
یافته باشد چته سوشش عضو و خشونت آن مجرب و با غل چته نازج جسم و خون مرده و بار و جود و در میان  
و ناکوش و با خاکستر گرم چته عود و درم بار و ده نافع چپیر با سیر که در ناک که زیاده باشد منفع و منفع و منفع و منفع

اور هم بارده وضاد و با خا و روغن و نمک چته تخمیل صلابات عظیم با یوسه جرب کلمه ششم در الفاظ دریه و اوار  
 اکیلیست گردین عقرب و رتیل و مانده آنرا بشیر ایتافع است در ادویه فینه نوشته شده و اوار الکلیس در بعض  
 کلب چته اوار یکا آید زعفران سبل و نقل فلفل و ارچینی هر یک سدرین جزو کلس مقشر نیم جزو ذراغ دست و پاوسه  
 و پر پاک کرده یک جزو آب شسته قرصها سازند هر یک دو دانگه صبح یکقرص بدیند و بخام برده در آبن نشاند  
 تا در آبن بول کنند و اگر آبن درین در نشانه چش یا بد طبع بدشش مقشر بار روغن بادام و سکه بدیند و دیگر ذراغ کلینیا  
 در روغن بنفشه پس روغن بریزند و روغن تازه کنند و یکشبا نوز بگذارند و همچنین تا ششبار پس در سایه خشک کنند و باد و وزن  
 این حدس مقشر باینه و قرص کنند و شربت در دو دانگه آب گرم بدیند بعد از آن تدریجی آوردن کنند بنشیند که ذراغ  
 بخار صله چو نیست بقدر ز غور و پس در بد و با نباتات تازه سیاه شد و بهترین او موجود در گندم زار است که با بل سیاهی  
 و سنج و با خطوط زرد باشد و شیر و سنج و زرد و منقذ سیاهی و سایر اقسام غیر متعل است در آخر سوم گرم خشک  
 است و بسیار تند و مفرح جلد و اسهول قهاله است و خوردن محرق و با عرق گوشت کاد و به دستور بار و وزن زیتون چته  
 رفع خفت سنگ یوانه گزیده بهترین او پیست و قطرای خون نمزد با بول شارب و دفع میشود و عوام را اعتقاد آن که  
 سکهای که چاک سبب گردین سنگ دیوانه مشکون شده و این در اخرج آن میکنند و بجای احراق هرگاه بیار چوبیده  
 به بخار سر که جوشان برارند باعث لطافت او میشود و احتمال او جایز است و ضاد ذراغ چته دار التخلی و برص ناخن  
 و پا قروطی چته قلع ماده فاسد و دیانین ناخن و سنج و سکر که چته جرب و مقشر جلد و بهق و برص و قباد و گردین و خوب  
 و تامل و رفع قمل و تقای صدر و دیانین مور ابر و در دار التخلی نافع است و قدر شربت او یکد و سوخته و زیاده  
 کشنده و اوار السطمان یکسختش ملقط تریاق السطمان نوشته شد و دیگر که جالینوس گفته نریده ام که  
 کسی بن دو بخورد و دفع از گردین سنگ دیوانه نه پس سطران نهری محرق و جزو کند و یک جزو هر روز در دو صبح و درم  
 عشا با سدر و بخورند و اوار السطمان چته جذام ملقط جوارش ملوک در ملقط سیم که نوشته ۱۹۹ و شمش  
 چته حکم و حرب و سفته نافع است فستقین یکد رم و نیم سنا و کی شاتره هر یک دو درم پوست بلیله زرد نشیند و کوفه  
 بنجته شمش مدقوق بشنند شربت متقابل یک جزو و اوار الکلیس بقا و است سمع عقارب و جتا و است  
 ادویه قنار کنند و قیام مقام تریاق است در ادویه صدریه که نوشته و اوار الکلیس شربن رنگ رو نیکو کند و در ملقط  
 سیم که نوشته و اوی که خازیر را سود دارد و اطلاق بلغم غلیظ کند شمش گفته که این دیوانه شمش است و سنج تریا و تخمیل  
 سکر بالسویه سفوف سازند شربت در دو درم و اوی که در حراج باطنی را ساکن کنند و نیم و نیم حلی چشم و ده کثیرا  
 مسادی کوفه بر روغن کل یا بنفشه با درم چرب کرده شربت در دو درم و سدر و سنا و سیم و قه شیر جزو و اوار که  
 بعد از کثا و ن خراج باطن میدهند چشم و رو سکه سبل هر یک یکد رم صغی عوی کثیرا نشسته و نوز به شمش هر یک







[illegible]





[illegible]















با این طبیعت و قلی با دام اثری عجیب مشاهده کنند و اگر حلی را درین بگویند و ظاهر کنند باور نام تکلیف آن و غیر  
و بیایست و دامیل کند در موقوفه سیوم را سیوم ترنج و دفع اثر سموم و طلاء کردن آن قویا برود و از وی معصیه  
گردد شسته روغن آجری و البید آن در انحلال جمع اورام صلبه بجا محل النفع است و سیوم نافع است طبیعتا  
بشرب برود و جمیع سموم بارده در موقوفه سیوم که شسته روغن آجری و البید آن قویا برود و از وی معصیه  
برگ مور و پوست خنجر با سیوم کوفته در آب پیزند تا ماهرا شود و سیوم کنند و بچند آن روغن کچال اضافه نمایند و بخوشا نشسته  
تا روغن بماند و روغن آجری تریم آن بر سفلی قدم حبه رفع برود و سیوم بجا محل النفع است و سیوم نافع است طبیعتا  
عوق خوشش کند در موقوفه سیوم که بر ریافت و روغن سیوم ترنج چون کسی بان تریم کنند بختی بر نوزاد یک ساله و سیوم  
از نیه روغن آجری و سیوم اقسام حکم بر دم و بهایم نافع است در موقوفه سیوم که روغن آجری و البید آن قویا برود و از وی معصیه  
سیاه کند و سیوم که اندامها را سود دارد و سیوم لادن حب ابر که یک بخورده را سیوم و در هر دو کتان پیچیده اند  
و یک هفته در روغن مور در کنند پس سیوم نیک بماند تا محل شود و وقت حاجت بکار بریزد و روغن آجری و البید آن قویا برود و از وی معصیه  
و محلی اورام بارده و ریاح در دفع اعیار روغن با دام که تریم آن بود و در نافع است و خوردن آن بهتکیدن  
سک و بماند و سیوم برود و در موقوفه سیوم که روغن آجری و البید آن قویا برود و از وی معصیه  
سیوم روغن آجری و سیوم جرب را تریم بر باد در صناع ذکر یافت و روغن سیوم که یک بخورده را سیوم و در هر دو کتان پیچیده اند  
است نیز در موقوفه سیوم که روغن آجری و البید آن قویا برود و از وی معصیه  
کنند و در اندامها بیرون آرند و زرد و سیوم سیوم که در وی اندامها در هر دو کتان پیچیده اند  
بر یک ده در روغن زیت پنچ سیوم نیز میزند پس سوراخ خرنه را حکم کنند و یک حکمت گیرند و یکشب در تنوشته  
و بیرون آرند و کل در سازند و میان آن خرنه را بار روغن زیت بماند تا چون ترسیم شود بکار آید و دیگر بهشت  
زرد و تخم منجک و بهشت بماند و قاری نو شاد و روغن زیت در روغن سیوم که یک بخورده را سیوم و در هر دو کتان پیچیده اند  
در بعضی خرنه را سیوم نهند و بگیرند و قاری در میان آن سوراخ کنند و سیوم که در آن سوراخ کنند و حکم گیرند  
و آنست در آن ظرف کنند و نش زرد و سیوم سیوم که یک بخورده را سیوم و در هر دو کتان پیچیده اند  
خوشیده با بر آورده بار روغن و آب بر تریا با بالار حکم کنند و با لادن خرنه را سیوم و در هر دو کتان پیچیده اند  
چکبیا اندرون حشمت بگیرند زرد و تخم منجک با لادن و در قباب بگذارند تا روغن از آن جدا شود و دیگر خنجر سیاه  
قوی و بنه کند در موقوفه سیوم که روغن آجری و البید آن قویا برود و از وی معصیه  
در سیوم که یک بخورده را سیوم و در هر دو کتان پیچیده اند  
پس از آنش فرود آورده بگذارند تا سیوم شود و بعد از آن سیوم بود و کند و از قباب آن جدا نمایند تا سیوم شود



شد که افتاد و در جم فردا که تا پایش کوفت رسیده خریطه نقل روغن دیوار قالبی فرمودیم و بر روغن دیوار ماییدن  
اعضای و بعد از آن ماییدن روغن نقل بر طرف شد باند که روزی و گاهی قالبی بزرگ کنند تا بزرگ شوند و چون خوب  
دیوار اصل السوس سبب مملد در آخر دار مملد بر یک کوفته کوفته با کوفته و درده سفت کسی که بخود بریان میکند آنجا که آب کبرل  
کنند تا خوب منحل شود پس در یک سهرطل و ثلث آب صفا که سیصد دود مشتال باشد با شش بلایم بچشانند تا ثلث  
آب مذکور بماند نقل را بکفیکه بردارند و یک همان قسم بر شش باشد آن نقل بر آورده را در بار چه کرده در همان یک  
سفتشاند و نقل را که در آن مسج مایشت نماند دو کنند بعد از آن روغن کچک سبت و قیبه که در صمد مشتال میشود در خل کرده  
با شش بلایم تر از شش اول بچشانند که آب جذب شود در آخر احتیاط کنند که روغن نسوزد بلکه اگر قدری نمی بماند  
بیشتر است پس مملد کرده باز آنکه جوشش مملد تا بقیه تری بسوزد اما احتیاط کنند که روغن نسوزد و اگر تخمین چهار سهر باشد  
روغن صفا از بالا بردارند و بایسته که در ته دیگر مملد و در کسند صواب است و فرستین روغن تا یک سال مایند و حکیم علی  
مربیات خود نوشته که جفته در مفاصل درد دار من اگر بازنده مشتال بوجوب پنج مشتال قنده اضافی از هر خمسة مذکوره  
کنند بهتر باشد و اگر چنانچه آب جدری بسیار آید و بجر جفته و قنده بکشد متعفن شود قدری که فور درین روغن جگوده  
قیلی ازین استمال میکند باشد نافع آید روغن زعفران که در آن کینه در حرارت غیری را فرود روغن زعفران و روغن ادرام  
را تحلیل کند برود و مملد سیوم که نشسته روغن بنفشه بر میرا سیاه کند و مملد گل بریاند و در ششها را سوزد  
بود و در القلب و در الجذع زایل سازد و کلف و برص بپوش بزداید چون طلا کنند در او دیه اعضا شاسل گذشت روغن  
شیرین صندل و جفته جمع اقسام زخم و ناصور و جرب قبلگاه غفران پناه در سح معاد و بوسیر و نو صیر امر استمال نمیکند  
و فرایده کثیره با استمال بپوشی آید جلد و در خطائی بپوشد شکرت کات سیف و جوز و در در سنگ قلیل رال تخم بیل بنفاز و زرخ  
سرخ مویهای کانی بر یک سیر ایل نیم سیر اشق سیر در مملد و بوجوب گرد و از رخ مملد قنده جوب بلبله زرقی  
بلبله که منتقی تر است و بوسیر بر یک سیر است و درخت میفلان برگ خاف و نقل کینه خانه عکله ت جوب چینی خوب بر یک  
دوسیر دوده چهره سوره جوب بر یک سیر زرد چوبش سیر اب بر یک نیم تازة آب بر یک پان بر یک نیم من روغن قنده  
یک من و نیم زرد چوب بزرگ خادار مملد و بود از تر است و بوسیر جوب گز اصل السوس دوده چهره بوسیر درخت میفلان ایل  
فوفل بلبله زرد و بلبله آمل جوب چینی مجموع را صلا کرده با چهار من آب صفا بچنه تا یک من آب بماند صاف نموده بکاف  
و باقی ادویه را کوفته با بزرگ نیم آب پان در روغن کچک آب در روغن نماند از نگاه در کوبه چینی یا شیشنه نگاه دارند و گاهی  
در ال در آخر بپزند از نه که شاید کف کند و در سهر برود و خوب مملد باید نمود که شکلی در کچک نشود که باطل شود  
و دیگر قلیل الاخر که صاب تحفه بوسیر نموده دگفته در انجام زخمها را تازه بهتر است اول است پنج دیکه در نو و جوب  
پوست درخت میفلان زرد چوب به با سوره چهار صد مشتال کوفته با روغن چرخ که از پنبه دانه و شش من مملد و شش



استعمال آب شش نرم بچو شانه که کف کنند تا آب بسوزد پس شش نموده استعمال نمایند و روغن چکار حکم بدن برآید  
و قمل دیدن در هر موضع که باشد بکشد در مرقه سیسم که شسته روغن غالی که که مورد دراز کند و سیاه گرداند و از غلغله  
باز دارد و بگیرد پوست آنکه بخت درم آب برگ مورد در روغن شیر به بر یک نیم من شراب انگوری یک من شش نرم بچو شانه  
تا آب شراب برود و روغن بماند پس سه درم اقا قیاق و چهار درم لادن شیمی در آن حل کنند و بوی برآید آن جربها نمایند و روغن  
فرفرول که در جرحه عصب که از تیره باشد و از غلغله درم خالی باشد بکار آید و در مرقه سیسم روغن  
قسطه مایه ن این بر محلی که مورفته باشد بوی برآید پس در آنجا که شسته روغن گردان بکار آید و قمر حصارده را  
میخند است و در کله و صورت چشم زانفع آید و طریق گرفتن روغن این چون روغن بادام است روغن کل را در آن بفر  
و موافق بود حاده دبارده و مقوی عضله محل حسلاط فاسده و مسکن اوجاع و استعمال آن بر زخمها و ریخته گوشت  
زخمها و عیق و تحفه رطوبات و مصلح خباثت او و تدبیر دی که در آب مورد و دافع عرق و پا در هر قرح و زخمهای  
حاده و خوردن او دافع ضرر تناول آن یک در ریخ و صابون و در ریخ و استعمال است در عیق صراع که شسته روغن  
کل بادام چون در سر که نرند جرب و حکم زانفع است سه درم و صراع که کور است روغن که شسته روغن چکار  
سودمند باشد محل و بین بود و نورش حرارت برسان کند و او را در صلبه و حاره زانفع است صفت آن بر چند نوع  
است یکی آنکه بگیرند گندم یا جو پاک کرده بیکر طبل و در شیشنه کنند و بطین سازند و در دمان شیشنه قدری لیفت خردا  
نهند و ظرفی را در میان سوراخ کنند و شیشنه را بر کون در آن سوراخ کنند چنانچه گردن شیشنه در آن سوراخ محکم  
مانند و در شیشنه اندکی از سوراخ بیرون آید باشد و ظرفی در شیشنه آن نهند و شش نیم در آن ظرفی بکشد در حوالی  
شیشنه دوم نرند که شش فرو گیرد و در روغن مرقه شود و نرند که گندم یا جو پاک کرده بر سندان تافته نهند و مرقه  
یا صغیر آبی بنی بنایه گرم بر روی آن گندم یا جو نهند و از آن بپاشند که روغن از وی بیرون آید بردارند و استعمال نمایند  
و نرند که گندم در دست کوفته در قرح ایتقی انداخته شش شیشنه بکشد تا روغن چکار که بطریقی غسل بلاد بگیرند و روغن  
لادن که مورد سیاه کند و دراز و فادان نگاه دارد و لادن صابون بندای حماما حصفی یکی آنکه تا آب برود و روغن بماند  
و بر روی سر آید آب برگ که بخت در روغن بماند و بکار آید و نرند که گندم یا جو نهند و از آن بپاشند که روغن از وی بیرون آید بردارند و استعمال نمایند  
و در دیگر طبل روغن مورد تازه و ده درم لادن نیک و در وی کسند و شیشنه از وی بپاشند که روغن از وی بیرون آید بردارند و استعمال نمایند  
و آب شش نرم بچو شانه تا لادن که خسته گرد پس شیشنه کنند و بپاشند که بکار آید و در روغن لادن را بر سیاه گوید  
که او مورد سیاه کند و تافته نماید بیکر لاله سیاه شش که کسند و بپاشند که روغن از وی بیرون آید بردارند و استعمال نمایند  
و در شیشنه کشته و اندکی از صغیر با صغیر بیامیزند و دست روز تا قیاس نهند و بپاشند و نگاه دارند و روغن کل را در  
مورد نگاه دارد و در آنچه ریخته باشد برآورد و باز و بطریقی بکار آید بیکر مورد بیکر یک خرد و در شراب بکار آید که شسته

[illegible]





انداخته بزنند چون آب ندفرد آورده بکار برند و دیگر مسمی به تیل شکر نافع کوب و خارشش و خدام و تشنگی و بختی  
 اعضا چون در آفتاب بماند شکر صدف زریخ منسل جو بکار رسین گوگرد یک و نیم درم باریک بسایند و در دوسر  
 روغن کنجد آفتاب در ظرف آهن کرده بوقت روز آفتاب بدارند و دیگر معروف به در آفتاب بر روغن جو خسته و ناصور  
 که باشد بسازد و نسوت به ناره آله بلیله بلیله دار ملکه کر الو بر یک پخته نرم آلود به آب ساینده در شست چندان آب قدری  
 روغن کنجد بزنند چون آب نماند فرو دارند و بکار برند روغن چنه چنان که در دست و پا هم می رسد کمی در دونه  
 سسند و چهار توکه نیک علی شست توکه روغن کنجد نیم سیر تخم روغن را بر خوش آرد چون کف نشسته سسند و از آن  
 و بعد از یک ساعت کمی و بعد از ساعت دیگر نیک انداخته فرو دارند بوقت خفتن که دست با آب نرسد در دست و پا  
 بر جاکه باشد باین روغن سازند و بر روی تشنه دست و پا گرم سازند و دوسر گری خوب کرده و با سیم لیده بر شش  
 گرم میگرد و باشند روغن برای قوام کج و مقام زخمها و خارشش نافع است سیم سمانا زرد چوب دار و بوی  
 مثل کسری سسند و در یکی باریک مرغ مقل سینه بویته گوگرد زرد بزرگ نیم کینا برک کرخه سار و چهار ممتی کوشت غش شکر کف  
 مس شفت رسوت صندل مرغ کته سفید که سال پنج بخته برگ سیرس کرده بد مالک سینه کابی بر تال تخم پوار بر کینا  
 کوفته بخته روغن گاد برابر اجزا در ظرف مسی انداخته با سیم خوب نیم بخته سخی نمایند دیگر که از ای سست در شش  
 تسیم و زنگار تخمین کند و سیم نصارت و چشم بهار شت بقرایه و اوجاع مفاصل و بویست اعضا از آن ناید کسیر مرغ  
 کل کوی بوی بنفوس کا و درین سلسله دیو دار روده متک بر نکسج مال سفید مال سیاه تخم کسری جاول و کاس  
 عاقر تر خا الایچی بنبلو چن چنه سیمه اگر مساوی الوزن بلیک توکه گرفته جو کوب نموده با چهار کسیر کلاب بکوشانند چون  
 چهارم حصه بماند صاف نموده باروغن خوشبو با سیر باز بکوشانند که کلاب جذب شود و روغن صاف بماند قدری شکر  
 و عینر و خل نموده بکار دارند کلمه یازدهم در الفاظ سینه جلدیه سفوفی که در خدام زانی که بویست  
 غالب باشد بخته تمقیه استعمال میشود جزو تشکر شمع بر یک میزدند در غفلت امیران شیطج بر نکسج کابی مقشر بر یک میزدند  
 عصاره بختش روغن تازه بر یک بست بخت قبه عصاره باروغن سیانید و دویه در آن بخت تا آب برود و روغن بماند  
 پس صاف کرده در شیشه کنند و در وقت حاجت آب بسیار به بینی بکشد پس مقداری ازین دارو به بینی در کشند و دیگر  
 که تحلیل خازیر کند و صبح و عیبت زهره فقده بگری کا فدر بیکه انگلی و نیم زعفران میزدند صبر بولی مرخص سیماسه کا و در  
 بر یک در می کشند و در گرم بکوبند و بجز برزند و یکد انگ از دسوط کنند و در متواتر و چند روز بکشد و چند روز باز  
 بعل آید سفوف اسطاطاس نافع بصره وجه و قطع عرق فاسد و بوی بدین در غفوط دوم گذشته سفوف شست  
 بر ص اگر کدرم ششم شقایق کوفته با سیم و بخورند با سیم ازین مفض شفا یابند و دیگر نصیب محرق در شش  
 تخم بند ی بر یک بجز و مقل ثلث جزو کوفته بخت میزدند بختا بخورند و دیگر که بین سیاه و بجز از ایل کینه سیاه

آله شکر یک یک بخورد و روزی یک بار در هر روز سه درم شام با مویز منقی از دانه کوفته بشنود و چهار درم  
 تربید زنجبیل مصطکی شکر مساک کوفته شربتی هر صبح از یک مثقال تا دو درم بدیند سفوف کشته جوز کند و در وقت  
 کنگد سید بادا کشیرین مقشیر هر یک چهار دقه شش نش سید شمش و قیه بکوبند و هر روز نیم تل تناول کنند و سفوفها را دیگر  
 که سعی است و حرف الدال در ضمن دواهای همین تحریر است سفوف سودا اگر نافع است بهین سود و جذام و اورام  
 سوداوی و جرب و حکه و قوباد و دیگر امراض سوداوی در موقوفه دم گذشته دیگر که در جذام بعد از بخت که از تنقیه  
 بگذرد و مار بجین با بن سفوف بدیند تا تک نفطی سنگ لا جوهر یک یک درم اینم غار یقون سه درم بسفایج افیمون سیطو خود  
 کا در میان هر یک چهار درم بلبله سیاه کالی هر یک بخورم سفوف سازند شربتی سه درم سفوف شاتره که  
 اصل شام بجمع قشام بستانال میگردن طبری نقل کرده بعد از تنقیه فصد و اصلاح غذا بکار می آید قبل شام درم  
 ثلث امیران چینی بخورم شاتره خشک ده درم کشیر خشک است درم کوفته بخت با سه چند شکر آینه بر جود شام  
 رخت استمال کنند شربتی سه درم تا بخورم نقد رطاه سفوفی که جته جرب طب مشابیه جبری بود فصد و تنقیه  
 در پهن نفخ تمام می بخشد از معاجات بقراطی مصطکی ریوند خطای عروق هر یک یک درم امیران از ردت هر یک درم  
 کلسنج خشت الحیدر بر مقلوب بر وزن بادام هر یک سه درم صبر مقوطری ده درم شکر مثل کل اگر خوبند شکر بکوبن  
 کنند شربتی سه درم و دیگر جته خوب مقیم بعد از تنقیه بکار آید ایضا مندا میران چینی سه درم بلبله سیاه بلبله کالی  
 تودرین ورق فیلکوش خشک هر یک بخورم شاتره ده درم شکر بر بر سه مقیم مقلوب بر سه شکر بر روز سه درم بخورند  
 که جته جرب بجمع قشام نافع است طبری در معاجات آورده امیران چینی سه درم کبریت خام ده درم مسهم  
 مقلوب فوق شکر سفید هر یک بخورم هر روز بخورم بخورند تا تمام شدن این سفوف حکه جرب زایل میشود و با برشته  
 سبحان و اگر عللیل گرم مزاج باشند این ادویه اضافه کنند طباشیر تخم خرفه تخم کاسنی تخم کثرت تخم کابور و نود عصاره  
 زیر شک و اشال آن سفوفی که بلذع و تقارب نافع است بر وزن چینی زراوند طریل پنج کبر عاقر قرها با بسو سفوف  
 سازند شربتی از یک مثقال تا دو درم سفوفات هندی درین باب سفوف منقول از شیخ عبدالمکرم  
 مرحوم جته جذام منفع عظیم موسوم دتجر به والد ماجد نیز رسیده و بنده هم کفایت و فواید کثیره ازودیده برگ نیم  
 یکس شش پد یعنی کلان کسای با بار و رخ و برگ آله اکبر نادای انبی بلدی سر پیکه با بچی همه را جدا جدا بکوبند و از هر جدا  
 یکبار و اکبری بگیرند و غرغره نموده جله را چهل روز بکشند یک حصه صبح و یک حصه شام بدیند و دال نخودی تلک  
 زمان نخودی تلک بانان دیده و بنا بر ضرورت کباب مرغ بی تلک باید داد و دیگر جته برص محمود پاکو سیر کرد و آب سیر  
 نیم باد سه درم اباریک مثل سمره ساخته هر روز بوزن یک درم با ب بخورند و فصد و ادوی نان بک و دروغن جدا  
 و دیگر جته برص از عجایب سما خطا الله مرحوم هندی پاکو سیر کنند و سیرک و پیا و بر دورا کوفته بخت سفوف





سبز بر وجه شیطرح یکجک کوفته بایند طلا کنند و دیگر شیطرح عاقر قرحا حوض خردل شود نیز کل شقایق  
رسک زرنخ زرد چوبه فوه مساک بخون زرشسته بایند و دیگر شیطرح فوه نیل شب گل سرخ کوفته میشا زرد  
در سرکه باطخ فوه خیسایند و روز دیگر بایند و دیگر نیل دو درم فوه یک درم کوفته بخیه بسرکه انگوری کشیده شود روز  
نکاه از پس استعمال کنند و دیگر جنت العید مرکی در آب پوست انار سر روز تر کنند پس استعمال کنند و پیش از  
استعمال دو آب بماند و موضع را طلا کنند و بعد استعمال دو آب به زاج و شب سیاه بایند صبحی اطراف نشامی  
درخت ابخر سیاه در سرکه انگوری بخیسایند پس بایند و بیره و کبریت زرد و شیطرح بنده می بایند اینجک طلا کنند و بعد از آن  
بسرکه و بورق بنشیند صبحی که بیق بود در کند و رنگ بدن آورد و کفش قسط بر یک دو درم تخم رب و دو درم  
بسرکه کفته بایند صبحی که نشان آبله و جرت را رنگ آبله آورد و در سنگ شسته زرنخ کفته آورد و در سرخ  
سرخوان بوسیده و تخم خرنه حب البان قسط کوفته بخیه بلعاب جلبه و تخم کتان شب بایند صبح بکوبن با گرم بشویند  
و دیگر که اندک آبله و جرات را رنگ کند ایر ساقط در در سنگ سوسول شایخ گوزن سوغه بیره ارمنی اشق کوفته  
بما شعیر بایند صبح که رنگ را سبک کند زعفران فوه کفش مرصطک مسادی کوفته بخیه باب بلوس تر ساقط  
شب بایند و صبح با گرم بشویند صبح دست و پا زدن کند بنشینان است و در حجب زیادتی حسن جمال بنها  
صمغ خلرقی یعنی زعفرانی مصطک نم خرد و ورق نیل زعفران زنجفر یک یک و خون سیاه نشان مقطر در خود حمله خورد  
سیاهند و باب صمغ عسبر خیره کشید و دیگر در بکده اند و انگاه بکف دست و پای بنشیند نهایت خوش رنگ میگردد  
صمغ زریخ زعفران ربع خرد و ورق نیل خون سیاه نشان زاک زرد خاقلق ظاهر یک خردی نوشادر بر آب بچون  
سندره بنشیند و در شرابان زنگا که کشید یا در ده ماه و تخم سم که چون قندیل سپا و نیزند تا اهل شود و اگر در زیر بل قن  
کنند قندیل هر روز تا ده کفته تا اهل شود و تخم نیل است و بعد از آن زرد جوین آب خیره کرده کشید و کوفته بایند  
انگه چون خیار دست نهند چون زرد کرد صمغ سیاه تو بال بن زرباد هر یک نیم مثقال و ماز و صمغ عسبر  
هر یک یک مثقال و نیم زاج هر یک دو مثقال خابست دو مثقال بمبر علیحد علیحد کوفته بسرکه کفته بشویند و دست  
در پای بنشیند نهایت رنگ خوباید و اگر بر کافه نهاده ازین نقشها کنند و دست نهند میان نقش یعنی در دست  
شود صمغ عسبر و سی پوست انار ترش نیم مثقال قندیس و دو مثقال تو بال بن سه مثقال باب جقدر  
خیره کشید و در دست نهند و یک ساعت بکشد و بشویند صمغ فرفری لاجورد و عروق کرکم یعنی روماس و سکه هر یک  
فرفری زعفران مصطک هر یک نیم خرد و کوبند و باب صمغ عسبر خیره کشید و در دست و پای نهند و سیاه کشید  
صمغ فرفری زاج زرنخ را قح صمغ عسبر هر یک یک مثقال زکاج نیم مثقال شب بایند مثقال با خایا میزند  
و بسرکه کشید و در دست و پای نهند و در کون شود کل چهار درم در الفاظ ضاویه جلدیه ضما و

ضماد اسپنول چه درم کج ران در ضماوت مفصل گشته ضماوت اکل الملک فعل مقتوی اورام است  
 و راه و کبیده یخ بر یافته ضماوت الیل که بحر است و نیز بر کند زنج زرد و سودا آب است آب ناپدید و با گوشت میزد بگویند  
 و ضماوت کنند و شمر روز منقل بگذارند و نیز بر دارند اگر بقیه مانده باشد دیگر باره همین ضماوت کنند و نهاده آن آب یک  
 و اشخی همین عمل کنند ضماوت حمره به چشم بعد از فصد بکار آید عذش شمر بر گران محل ناز چشمکار که در آن سبوس  
 بسیار باشد بخت ضماوت کنند و دیگر که در شدا و انتها سود و در انار ترشش بشکافند و در سیم که نهند و بسیار در خرقة  
 مانده و بر موضع نهند و شبانه روزی شمر مرتبه دیگر حکم و جرب انار ترشش با پوست زرد که دره چند آن بگویند  
 که منقل شود پس بگویند تا دانه و پوست یکسان شود و در حمام استعمال کنند و اگر از ماده ضماوت سودا شود و با جدت  
 بود دیگر در منقل که در منقل شمر نهند و دانه و بشیر و خزان ساییده بماند و دیگر منقلی از شرج رفت و طب بخور و شسته  
 کنند نیم جود سیم انجته بجز منقل بماند بلکه جمیع قسام جرب رانافع است و دیگر جبه جرب از منقل است شرج حکیم علی  
 زنگار یک درم خاد و در قیبه هر دو سیم ساییده بر وزن ششم گمان خیر کرده برود دست و برود پا صاحب جرب  
 خضاب کرده بخوابانند و صبح بشویند و یک درم پاک شود و دیگر جبه جرب طب بنور بادام تلخ شستار کلی مرده و سنگ  
 سیک است درم کجده درم سیر که در وزن کل ضماوت کنند و دیگر جبه جرب طب بگو و زرد و کثقال پیر زرد و منقل را وزن  
 کل و منقل پیر را در وزن بکند از زرد و گوگرد و صابون که دره آمیزد و منقل بماند و صابون در حمام بنهند و دیگر جبه جرب  
 طب بماند این جبه الفضة قلیل مرده و سنگ در دو جبه مساوی سیر که در وزن کل با وزن زیت ضماوت کنند و دیگر جبه جرب  
 نمک بجز درم کجده شلی مرده و سنگ هر یک ده درم سیر که در وزن کل انجته در حمام ضماوت کنند و دیگر جبه جرب  
 زرد و قلیما سیم مرده و سنگ زرد و جبه خاکستر طوطک کدش سفال تورا گوگرد و مساک و بر وزن زیت کجده ضماوت کنند  
 ضماوت حمره که با و سنج گویند جبه همه اورام گرم بحر است کج را از باقیه بخت آب کشیند بسیار رقیق شسته آنقدر بر سیم  
 زنده که کشتک از ذرایلی شود مگر نهند ضماوت خزان بر سیر اورام بطی تحلیل رانافع است پنج سوسن اکنون  
 بار یک ساخته با سیم و ضیون شسته ضماوت نمایند و دیگر دیشک بزنند و سیر که بماند تا نیک مخلط شود  
 ضماوت نمایند و دیگر ششم ترب بگویند و با بنور بادام تلخ و ضماوت نمایند و دیگر جبه خزان و شالی آن سیر کین کاوشک  
 کرده و خطی بر دور بار یک ساخته سیم انجته ضماوت کنند و دیگر ششم حله تم گمان ششم کرب بجا کنند و ضماوت نمایند  
 و دیگر جبه خزان حاره در صاف یک جود حوض و جود آب کشیند و ضماوت کنند و دیگر جبه خزان که بی حرارت باشد  
 و جبه سله نهایت موثر سبک سیم درم منقل چهار درم حلیت شق هر یک بجز درم جود شیر فرغیون هر یک بخت درم  
 قنه ده درم حله را در سیر که حله ده ضماوت کنند و دیگر که نین و تحلیل ماده خزان بخت بخرن و نین موضع عتد ال  
 کشت زنگار و درم نیم حله سیم درم ترس تلخ خاکستر جوب انور هر یک بجز درم زرد و انار ترش کین کاوشک سیم یک





جلد دوم

در نیم شیر و یک چهار یک چند ان پزند که شیر و آب نمائند پس بیالایند و آن روغن را در سفد و چرب استعمال  
 نمایند و دیگر جهت سفد که بر روی طفل باشد که غوطه و کلان زرد و چون بر یک یک گرم کلسرخ و دو گرم موم سفید و نیم  
 سفیده از زیر سر درم روغن کل ده درم موم را در روغن بکند از زرد باقی آید که قیحه بخته بان بیالایند و ضاوت کنند ضما و  
 سلمه که سلمه و جگر جراثیم نزد و به تحلیل برد لادن باید و نقل اشق و بزنج خانه مکس عمل ملک الیوم مساوی نیم  
 شسته ضاوت کنند و دیگر خرب نیم جزو بوره یک جزو با موم و روغن کل علی الرسم مرتب سازند و ضاوت نمایند و دیگر  
 بوره قند طار زرنج بر یک یک جزو با موم و روغن کل علی الرسم مرتب ساخته ضاوت کنند و ادلی است که پوست شکافه  
 و ضاوت کنند و دیگر که سلمه را منقح سازد و مستقی از مستقال حدید است بگریزد گندم یکسکف کبر و روغن دقلی یکبارنه  
 هر دو را در شیر میش خوب مبر پزند که مثل حلوا شود و ضاوت کنند و اگر شکافه قدری شوق و قدری تو بال مسحق  
 بپزند که با بر الیوم سبورت شکافه از معالجات بقراطی نقل شد ضما و سلمه جهت جرب که جرب است سبکی  
 بلبله زرد در در سنگ سفیده قلمی با سوب و روغن کل و روغن بنفشه پزند ضما و سلمه منسوب باید و ماضی  
 صالح است استعمال در جای که بکین و بیرون آوردن چیزی مطلوب باشد پس شکافه قند و جذب بکنند و ماضی فاسد  
 و خار و پیکان را نافع است جهت عرق النساء و نفث المده و صلابت احشای و التواء عضو و عضو و خاتم جراثیم پانزده  
 مثقال مره درخت قوما بوره سرخ نوشاد زرد از زرد و فیلی پنج قمار الحار صمغ ابطم بر یک شست مثقال موم مثقال  
 نقل روغن بکوسن مقدار کفایت ده امار خشک بکوبند و پزند و دو یکدختی را بعد که خن بماند خوب پس آید  
 خشک بر آن آمیزند و خوب بپزند و نگاه دارند و هر که بمالد باید که دست خود را به نقل روغن بکوسن چرب کنند  
 و بر گاه جهت اعیان استعمال کنند بگریزد ازین ضما و سلمه و قیحه و پیه بود است و قیحه روغن خاسم و قیحه بکوسن حلاط نموده  
 استعمال کنند ضما و سلمه و بعد از آنکه غدد را به است بایند و در نیم شکافه شسته بکار آید صمغ حنظل و قیحه ششم  
 که اگر آن بر کا قندی بایند و بپزند و با لای آن بپزند و اگر بزرگ باشد و کینه شده باشد او را در روغن  
 سلمه مذکور خواهد شد بکار دارد ضما و سلمه و قیحه و پیه بکوبند و در روغن بکوسن بپزند در مقدار سیوم که شست  
 ضما و قلع طهارا طهارا که ناخن میوه بپزند و صمغ سر و ضما و سلمه و صمغ زرد بپزند دارند تا نرم شود پس درین  
 درین ناخن زنده تا خون بسیار رود پس بکوبند و ضما و سلمه از صمغ تا شست و شست تازه نمایند تا ناخن باین در نیم  
 و دیگر قوی و بن بلوطا فسیا زرنج زرنج بر یک یک شسته ضما و سلمه و زرنج سرخ زرنج زرد و گودر ملک ابطم  
 بر یک شسته ضما و سلمه و چند روز بسته دارند ضما و سلمه و اگر درم روغن کل را متفرق سازد و خوب گرم بپزند  
 و بر خاکستری آب اندازند و شست بکند از پس آب فحش آن بپزند و کس که بر آن پزند و خرقه را به آن نرود و بر درم  
 پزند ضما و سلمه و تحلیل درم گرم کند و عضای مختلف کند از آنکه سبب شود و با سیاه گردد و اگر با سیاه سبب شود



کهن بایند و غسل بلاد بسیار میزند و بر آتش نرم نهند تا چون ترسم شود و اگر کسی کین کجشک یا کین باز با و بسیار  
 بسیار میزند و با آب صفا و طبعین که تلخین او را می کند قند کیدرم و نیم کند و درم جاوشیر نیم دقیقه اشون سه دقیقه سوم  
 بر یک مشت دقیقه رفت دو دقیقه که تندر طوبی دیگر نافع بجا است که درین گوشش هر سه و سایر اجابت عظیم  
 و محمل سکه و حتی که عارض شود با صواب نفس مفصل مرفق و بقی درخت بلوط میزند درم و سنج کوبیده و در دقیقه نیم روغن  
 زیت مردار سنگ قوطی بر یک یکرطل و دیگر سوم زود فاعلک البطم اصل السوس بر یک شش دقیقه نیم صفا کند  
 و دیگر زعفران سه درم اصل السوس مصطک صبر یک یو نیم موم علق البطم زود فاعلک سه دقیقه و دیگر زیت نبات  
 بجم علق و کبی که از حدوث خراجات صدر و حشا خالی بود و قاق کند و زعفران بر یک دو درم مقل شش درم  
 مریم اشق سه درم بر یک سی درم علق البطم یکین و نیم و دیگر سید عود بلبان شردانا دقاق کند و موم اشق بر یک  
 بخور صحن صنوبر در کسب خرد و دیگر که با تلخین درم خلج و عرق لبان شش و ضعف با ضمیر انواع جرات خاثر  
 نافع است انیسون زیره بر یک نصف قسط آرد حله آرد گندم آرد و جوب الفار نظرون حاملادون سیاه بر یک یک قسط  
 همه بنزد و در بادون اندازند و شرباب کنه حل کنند پس بکند از زدن زفت خشک علق البطم بر یک چهاررطل موم یکرطل  
 بهسم آغچه خفا کند و دیگر که کثیر لطفه است ابل شردانا اکلیل البلبک حسانا سنبیل روغن مرزنجوش پنج سوز  
 پنج شجره جاوشیر نظرون سنج سلفه صطک انیسون زیره آرد حله شش از زیاده نیم کفن بر یک سه دقیقه شش روغن  
 حسانا بر یک دو رطل نقل روغن سوسن روغن غار بر یک دو رطل و نیم صفا و که در تلخین او را درم صله و تحلیل صلا مات  
 ناقص است و قوی الاثر است به بطریقه باکیان تو ساق کاد موم زرد همه را بر روغن بکند از زدن و بر عود نهند یک شیار و زعفران  
 وضع دوا باید که بر عود تطلیل بطن خطی یا آب حرف یکرم و تفضیل بکند نماید و بر بار خشت تطلیل لازم و در کاه خاثر  
 رستی در درم پدید آید فحلات بر نهند و دیگر که تلخین درم صلب کند حله نیم گمان پنج خطی ازین بر یک یکرطل  
 و با بیه لپ میزند و بر نهند و دیگر که درم صلب بار در که سرطانی نباشد سود دارد و نقل لبنی بر زدن اشق با سوسن  
 بگیرند و در بادون بار روغن سوسن یا روغن بان بکند که خلج نرم گردد و سوسن صلب حله و با بیه گمان اشق آن اضافه  
 نمایند و باز بکوبند تا مستوی شود پس بخر علق نیک بکوبند و با و بسیار حله نیم کنند و در صلا به نهند هر جا که باشد و دیگر  
 صفا و منضج که دماییل بسیار او را درم را نفع دهد حله نیم گمان خسته نهند کین کوبند که بر آرد گندم با سوسن یا روغن  
 نهند و موم صفا نمایند و اگر از آداب شش نهند قوی الاثر باشد و دیگر بر نهند تا نیک عمل کند و اگر اسهول را با آب بان  
 کرده بر دمل بنهند نافع ترید و سکن درج و منضج زیت و دیگر که در انضاج ناسیل از او دقیقه قوی است حتی که با و  
 و صلا مات را تحلیل کند و حکیم علی میگوید که بر همین صفا و ملاک اکثر عمل است درین باب بگیرند بر یک خطی و بکوبند در کاه  
 بزند تا مثل خیر شود پس بریم اشق و سوسن و خلیون میامیزند و در درم نهند و گایات مشاهده کنند و خنده نرم



اشق درم هم خواهد آمد نشاء الله تعالی ضماد جهت انضاج دامایل حلیه تخم گمان بر یک بخیزم تخم در کوفته استخوان  
درست روغن کاه بر یک کوفته نصف خیزش در دو قفه شیر انجیر سسته و قفه بیه را در شیر پزند و بر نهند و دیگر مویز  
منقح تخم گمان انجیر خردل نرم کوفته خاصه که مار بعل نیز آمیزند منقح تویت و دیگر چمنه منقح دامایل مویز از دانه پاک کرده  
بگویند رنگ گمان آمیزند و هر صبح و شام بر نهند ضماد و که در انضاج کسیرین الاثر است انجیر عسل کثیرا لعل تنها بگویند  
در نهند و اگر قدری خردل دانه است که روغن سوسن اضافه کنند بغایت قوی الاثر است ضماد و منقح دامایل  
از گندم با نان گندم که خشک کرده کوفته باشند باب و روغن زیت پزند تخم متدل بر نهند و اگر صبر در انجیر و زیت  
در موم و بعضی روغنهای گرم اضافه نمایند قویتر باشد و دیگر که بپزند عسل گندم گمان تخم موم و در یک سازند و با خیز  
ترش و قدری کسیرین کوبند و بپزند و دیگر جهت انضاج او را مصلوب کنند و لکله تخم گمان آرد و تخم شنب  
حلیه بر یک در موم بمالند و بپزند و روغن بایز ضماد کنند و دیگر تخم شنب و موم و در یک چهار درم تخم گمان حلیه بر یک  
بخیزم تخم خردل خطمی بر یک ده درم بمالند و کوفته بآب رازیانه بسپارند و ضماد کنند و دیگر ضماد عربی با صمغ اوس جاده  
حل کنند در آب گرم و ضماد نمایند ضماد و منقح دامایل جری در روغن کاه پزند و بسایند تا بچون مسم شود و ضماد  
نمایند و دیگر که دامایل را منقح در حلیه تخم گمان بر یک ده درم کوفته بخیه میوه ساییده چهار درم موم سفید بپزند و روغن  
پاسمین مقدس که کفایت کند که از دانه کوفته در آن آمیزند و ضماد نمایند و دیگر بر نهند و در حلیه تخم گمان  
بر یک بخیزم تخم در کوفته بپزند و قطونا کافور کوفته و روغن کاه و بر یک کوفته و نیم خیزش در دو قفه شیر انجیر سسته و قفه در شیر تازه  
جوشانند و ضماد کنند و دیگر که بعد از فصل استمال نمایند بپزند و قطونا بگلایه بپزند که خیسایند و خطمی بگلایه  
و سکه که خیسایند آرد و جواب غلبه اشک است که شیر ترش شده در اول نهند و گندم خیسایند و تخم گمان تخم موم  
کوفته با خیزش شسته و انجیر خشک کوفته در آن بعل غشینه و تخم موم کوفته بآن شسته و مویز منقح از دانه کوفته  
با بخیه و خردل کوفته در موم شسته بپزند و بپازر کس بپزند خراج است خاصه که در مار بعل در روغن سوسن  
جوشانیده باشند و بنحی که کوفته بعل شسته و منقح و در تخم زیت و روغن کاه و درم جار که در زیت  
بکار آید بخیه هر کرده بگویند و مار در جوشیده ضماد کنند ضماد و درم رخو و غشکل سکه که انوری کلاب آب در  
از هر یک قدری که بخواهند با سیم مخلوط سازند و خرقه بر آن آلوده کرده بر درم نهند و بر فاده بپزند و بپزند و بپزند  
که از وسط درم بپزند و آغاز کنند و در فاقه قدری جهت بندن پس طرفین بسته روند بپزند و دیگر که در عسل  
شدید را سود و در نمک در زیت آمیزند و دیگر عضو متزلزل نهند و تقطیر بر یک طرف یا بر کس یا بر یک و لب  
و طلا بکل از منی پس عمل دارد و دیگر جهت ترسل و ترسل اعضا کبریت سیرکین کاه و حلیه بر یک خردل کوفته بآب  
کربن بسپارند و ضماد نمایند و دیگر درم صلب است بن قره گوید که این را نا از مودیم اما سهار سخت را

سخت درازم کنند علیه نیم جزو تخم کتان بخورند بر یک یک جدا جدا بگویند با شیر بر دروغن و بنه بر نزد چون  
 سرد شود ضا کنند و باقی ضا دست درم صلب و ضمن ضا دست محله و نایند نه کور شد و دیگر که در درم  
 صلب بلغمی بعد از انواع استفرغات بجا آید از پیله با دروغن و مغز باد و دویه محله سازند نافع است اما پیله با پیله  
 پیله مرغابی پیله مرغ خاکی پیله سباع چون شیر و خر و سگ و گرگ و روباه و پلنگ و کفتار باشد و پیله بهایم چون گوسا  
 و گرده و دیگر و دروغن چنان دروغن زیت کهنه دروغن کتان دروغن بان دروغن سوسن و سایر با چون سحاب  
 علیه و سحاب تخم کتان و دویه محله چون سببه سببه و اشق و جابو شیر و یاز و دوز و زو فار و طب و مغز با چون مغز  
 ساق و مغز گوزن و دیگر که جرحت صید پی خشک کند که در گان تر و گان کوفته ضا کنند ضا دی  
 که آثار جرحه و آله و برش و نکه و کلفت را بعد از استفرغ بلغم و فیتون و ماء الجبن سود و دویه ساقه و در  
 مغسول شام گوزن سوخته بوره اشق بعد از درم و بصره شسته ضا کنند و دیگر عسلک بلغم بر بنده و شامش  
 روز بسته دارند پس بلغم اکیلل لملک و طنج علیه بنشیند پس کند و دروغن در آبک و موم و عسل در هم شسته ضا  
 کنند و در شش روز بکشایند و بنشیند اثرهای قوی زایل گردد و اما تا ناسا یا ز غفلت عسل شسته ضا دست  
 قوی و دیگر بخورند سر که خیسایند تخم تر و خردل کوفته در هم شسته ضا کنند و دیگر قسط و در جانی باز در آب  
 معصفه ضا کنند و دیگر مقل تخم جبر کوفته بزر در آب معصفه شسته ضا کنند و پیاز تر کس و پیاز زعفران  
 مالیدن و ضا نیز سود دارد و ضا و جبهه سبزی و کبودی که از ضرب بر بدن پیسم سبک کلم یا تراب یا پودنه و آن  
 قوی تر است از دیگران کوبیده ضا سازند و دیگر بلغم انفع زرنج زرد و جعفری بر یک یک بگویند و نیم جزو سخی کنند  
 با کبشیر و ضا کنند و دیگر جبهه حرمات کل اینی خطمی شام صبر بر یک ده درم بر کس شب بنظر افلن و قاق  
 سبک زعفران بر یک یک درم کوفته بخت با بخت شسته ضا کنند و دیگر از برای بن و رض و غریه میفند شام  
 بست درم لادن ده درم زعفران سه درم کل اینی ده درم باب برگ بود و عرق کل در آب برگ گز و سر و شش  
 ضا کنند و دیگر حفات کل اینی بر یک ده درم صبر بر یک یک درم و نیم کوفته بخت با بخت شسته ضا کنند و دیگر که  
 نافع است و کبر و جرح و ضا و در بن را حفات کل اینی بر یک بست درم خطمی ده درم اقا قیا بجز درم کوفته بخت با بخت  
 بیضه مرغ و آب مور و شسته در کرباس پاره بماند و ضا کنند و دیگر جبهه قوی برگ مور و بخت فی کوفته بخت با بخت  
 شسته ضا کنند و دیگر که تعب در کنند و بخلع و عرق انسا میفند است دروغن خا و در کل روغن سوسن بر کل اینی  
 درم روغن فار هر یک یک درم کل فضل جابو شیر بر یک سه درم و قیه فریون جبهه بیشتر کنند شام قاق تر و سحاب یک ده درم  
 قنه زرنج شام و قاق کند عسلک بلغم بر یک یک کوفته ضا و که حفظ عضو کنند از فساد که سبب سردی و برفت و بخت  
 حادث شود و میوه نوم بر یک یک هفته درم بزرگ شسته درم با سیاب مخلوط ساخته بماند و ضا و که عضو را از سبب شام

منع کند و تحویل درم نماید آرد و چنانچه سوزن آن بسوزد که در کتب پیشین سوزن زنده و ضعیف کند و اگر در دشت دید بود و سکن نشود  
 قیروطنی از دروغن کل و موم ساخته در گریبانیکم استعمال کنند و دیگر که خار و غیر آن را بر آرد و پنجه نری زردند و جرح کو سبیده  
 بسمل شسته ضد کنند و ششما و کقبل از درم کردن مسخ افغانی زیر جاذب کند و بسمل حب الفار با بونه اسفیل مشوی و قیق  
 کرسند بر یک جدا جدا کوفته بشیر آب شسته ضما و کنند و پنجه مرغ خانگی زنده اگر نیک کافه و بی بند و نقیضت و گوشت  
 انبی و صدق نیز سودا و در دروغن خار و طنج برگ آن باییدن سود دارد و دیگر چته توره آرد با قلی باز و نار ترش پوست  
 بیضه مرغ با سوسه و دانه از آن زنده و پوست بیضه ساییده بدان شسته ضما و نماید ضما و است مندی متعلق باین باب  
**ضما و** که رسولی را از پنجه برگ کند ساجی چون سوزن در پنجه کشک نمک را بر کوفته بجا برون قدر کفایت صسلایه کرده  
 بر پنجه رسولی مالند و بالایش چهار دانگ کنند هر گاه ماده رسولی دفع شود موضع را بر دروغن کافه و بر کنند و بالا آن برگ  
 پیل خور که نرم باشد به بند و دیگر ها برون ساجی چون نو شاد و شکر بر بر ساییده با دروغن کف خیر کرده موضع رسولی  
 رازده طلا کنند که خواب طوقه صلاح زخم آن بیسیله سیاه کنند ضما و که همین عمل کند افون کسم الفار نیله توتنه سبی  
 دوده چیر کوفته پنجه آب حل کرده بر رسولی مالند و دیگر چوک نیله توتنه سبی نو شاد و دروغن کف مالند و دیگر چته الفار  
 خارک و درم پستان بخت سیم اشکافه و سیم شکافه را مندل سازد نیله توتنه نیم خردا لون بلدی رال هر یک خرد  
 کوکل در خرقه سیاه و و چند همه اجزا را با کوفته با قند بیایند و خوب مزوج نموده یکم به بند و کلیمه یا نر و تخم  
 در الفاظ طایفه جلدیه طر و و ما که باییدن آنها بر بدن حشرات الارض را دور کند و نوز گوشش بسوزد که دروغن زیت  
 خوشایند و سیخ در دروغن کلده برگ صنوبر نازده کوفته در دروغن زیت خوشایند شاخ سر و تر با حب العریا برگ  
 پنجگشت یا قیصوم و پنجه آن دود و فوج لبان پنجه حوت جلد یا بعضی کوفته در دروغن زیت خوشایند بر بدن مالند  
 طر و و که اگر در جامه بستر نهد و ده و کند موم و حشرات بگریزند چوب انار و پوست آن و پنجه سوسن و سوسن کوزن  
 و اطلاق جانوران و مقل و پنجه و انکه در برگ خار همه حشرات از بود و ده و آن بگریزند و پودنه و در خانه بسترند  
 حشرات از خانه بگریزند و از بوی قطران و جعبه و پنجه شش چون بسوزند بگریزند و اگر در زرب جامه بسترند نیز بگریزند و فوخته  
 افون سیم همین عمل کند و پنجه دود کردن شونیز و گوگرد و شاخ کوزن و بارز و موجب طر و و حشرات میگرد و دیگر  
 میوه شاخ کوزن و شونیز بر یک کوفته پوست خایه شتر سفید اج هر یک در دوقه بیایند و بسوزند و دیگر برگ صنوبر  
 شونیز و پنجه پوست پنجه لعل هر یک یکدم پودنه و شتی که کوی هر یک و درم سوزن و درم تفر چهار درم یک یک دیگر  
 بیایند و بر آنش چوب رز بسوزند و آنچه بر زمین ریزد باید کشته و در طر و و ارضه برده و شش بند از خان آن  
 ارضه بگریزد و طر و و پنجه پوست صنوبر قلع سس شونیز برگ مورد شاخ کوزن گوگرد مقل سس گین کا و بسوزند  
 و اگر پنجه نیز از سفید با طنج انشین یا طنج سب یا طنج تر سس در خانه بپاشند بگریزد و طر و و خرد که آنرا



که آنرا با سسی و تیزی جفتا گویند از دود بزرگ بخاری بگریزد طر و و زباب زریخ و شیر حل کند و بنهند مکان و یا  
 بپزند و از دود کردن زریخ و شیر کنند و بنهند و دود کردن کنند هم بپزند و اندر طر و و سسیاه بپزند طر و و و  
 سوزن بوی سسیاه بگریزد طر و و زریخ و دود کردن گوگرد و سوزن بوی بگریزد و اگر عصاره حلی یا عصاره بخاری  
 و زریخ و شیر حل کنند و بنهند و دود کردن کنند و سسیاه بگریزد و اگر عصاره حلی یا عصاره بخاری  
 و بنهند طر و و و اگر پوست ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 و در و ج آب و بچین و آب و دمان سوزن و اگر کزدم بود کزدم را بکشد و دیگر میوه زریخ و لیشک گوشت کنند  
 پیچید و برابر پیچید و از دود و دیگر و اگر این کشته شود و دیگر کزدم و دود کنند و اگر پیچید و ترب را بر کزدم بنهند و گوگرد  
 بناید و اگر کزدم را بسوزند و دیگران بگریزند طر و و و یک اگر غفل در آب ترب کنند و آب و دمان سوزن بگریزند و اگر کزدم  
 یا بگریزند و طر و و و بچین و آب و دمان سوزن بگریزند و اگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 یکسان بر آن چوب جمع شوند و از بوی گوگرد و دیگر کزدم و اگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 گوشت اندر و الی ستر بنهند یکسان کزدم و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 و مو آرد می و سیکند و زفت و نقل و از دود و سکن را به طر و و و آب و دمان سوزن بگریزند و اگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 خواب بپزند طر و و و موچکان سوزن و از دود و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 بازفت یا انکه اند از دود بگریزد و اگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 بکشد و زریخ و شیر حل کنند و بنهند و دود کردن کنند و سسیاه بگریزد و اگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 و میگویند که موش را حسی کشید و بنیال او بپزند و آب و دمان سوزن بگریزند و اگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 سیاه صاف کرده هر یک یکدم زریخ بچین و از دود و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 بسیار سخت نمایند و هر روز طلا کنند و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 ایر سادرق و فلی سیاه بنام این چینی کشش نوره مردار سنگ هر یک پنج مثقال به درغالی روزی یک هر یک بقدر  
 کفایت پیچید و از دود و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 کافور و زعفران هر یک بزرگ کل لیمو کل خنوم هر یک یکدم و دود و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 بکتاب و سوزن کزدم بنهند و از دود و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 کل و حل و از دود و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 و بپزند و اگر شیر تازه و دوشیده در طل پس بپزند و از دود و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند  
 و از دود و دیگر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند و آب ترب را بر کزدم بنهند

تخم مرغ و طلا نمایند بر سر و بعد دو ساعت بشویند تا آب تمام طلا بر ص سبکتر خرق سیاه با باز و دیگر که بپزند  
 و طلا کنند و دیگر شیطان نکوفه در روغن مورد و پخته در آغ سوخته در آن کنند و طلا نمایند و دیگر قوی باده مازنیون  
 خرق سیاه فلفل سیاه در سر که بپزند پس مقداری نظرون در آغ در آغ و این و کف دریا نمایند و در وی اینها بپزند  
 تا غلیظ شود پس موضع را به نظرون بشویند و این و در و با بر مرغ بر آن موضع در آغ طلا کنند و صیر نمایند تا آبله کند  
 پس آب از آبله بیرون کنند و بکند از آغ تا خشک شود پس دیگر باده طلا کنند و دیگر قوی شیطان چرخ موزج شکم در آغ با طنج  
 نزه و خل خرد آغاب طلا کنند بعد از آنکه موضع را با بصل و پیاز تلک کرده باشند و دیگر که با بلی حخته  
 نفع کند موضع بر ص را بخون با سیاه و لک کنند پس با و طلا نمایند و بکند از آغ تا مقفوع شود از نگاه تدارک کوفه نمایند  
 و دیگر که بر ص را بر شیطان عاقره حاضض خردل شونیز کل شقایق زرنج زرد موفهر یک یک خود نرم بکنند و بخون بپزند  
 و طلا کنند و دیگر قشمت رب کز شمشیر با دم تخم شیطان زرنج زرد سرخ اسفند خرق سیاه پوست جز زهر یک جز دسیه  
 کوفه بخیه نسرا بپخته طلا کنند و دیگر زنگار زرنج مرغ زرنج زرد در آغ مرغ ارجل و بخیج نوره نوشاد هر یک  
 نیم منقال پوست چرخ بر خرق سیاه شیطان هر یک یک منقال کوفه بخیه لیس که انوری شسته طلا کنند و دیگر سدرین با جوب  
 در آغ عمل با و زانسیا سر کین کوز تخم بر شیطان مازنیون همه را کوفه بخیه لیس که کینه شسته طلا نمایند طلا  
 روئاس خشت الحیدر هر یک یک نیم منیل شلخ و خشت بخر سیاه شوره هر یک یک سر دوم در وی خمر چهار درم کبریت زرد  
 چندم کوفه بخیه لیس که کینه شسته طلا کنند و دیگر که در سبت روز بر ص از ایل کینه شیطان نیل روئاس شب یانی کلینج  
 کوفه بخیه لیس که کینه شسته با طنج فوه بر موضع بر ص طلا کنند و دیگر پوست چرخ کز تخم مرغ جمل خرق سیاه روئاس نیم ترب  
 شیطان نهدی خردل بر بخودی کوفه بخیه لیس که کینه شسته طلا کنند و دیگر جوب خمر ذریا حخته بر ص شیطان نهدی  
 سنگ سمره با زرنج شرفوب نایج خمر و غفران خشت الحیدر سبت شبان زرد و سر که صلا ی کرده زرد اچراگر و سیف  
 عاقره خا خردل سیاه فیلزهره براده نکاس حساب لیل یک در آنکه استخوان های سوخته خنک سوخته بویج سوخته  
 هر یک کفی اخرا کوفتی را بکوبند و با سر که بپزند تا جونی سر هم شود بعد از آن با خون سیاه و خون خفاش مرغ  
 کرده بر موضع بر ص یک بر بپزند و طلا کنند و دیگر ایضا جوب کلیم نه بورد چه کلان که از کور مرده بر آید لیس که  
 بپزند و موضع بر ص بپزند بعد از آنکه تقویه بسیار شده باشد و یک از بپزند و در روز طلا نمایند و در روغن  
 با و انجان و آب نظرون بشویند طلا کنند چینه بر ص نایج خردل شونیز نوره ارمنی کوز و نایج کبر یک از آنها که سر که طلا  
 طلا کنند طلا ای پیاز حاضض شیطان عاقره حاضض طلا کنند و دیگر شیطان عاقره حاضض شمشیر شمشیر سنگ  
 با نیک سر که انوری در و فلفل سیاه طلا کنند و بخور باشند و بعد از آن کام برند و با لیس که کینه شسته بپزند  
 با بک سیاه گرم و بعد از آن آب سرد بپزند و شیرین کنند و شکل و بشویند بسیار با بک سرد و دیگر که قلع بر ص کنند

کنند بکیرنداری و شکم او بشکافند و پاک کنند پس شانه تر یا خشک در آن بر کنند و به وزن شکم او را پس با ررا  
بر انگشت کباب سازند تا بخت شود بعد از آن شانه را ببرد و آن گرد و بسایند و بر موضع گذارند که در روز و شب  
باذن الله تعالی قلع برص میکند و دیگر که برص را بر در زرخ سرخ سپند آن سفید با لویه بشیر تازه طلا کنند طلا را  
بر ص اطفال که بعد از تنقیه بدن بکار آید جوهر سر دارد خود با آب ترس سر که برشته طلا کنند و همچنین است بخت کمان و  
و خردل با تخم کوفته با سرکه طلا کردن و دردی شراب پسر که سوخته با زرخ و ریختن زفت سرشته همین عمل را در و  
حاض کوفته با سرکه طلا کردن نیز سود دارد و زرخ سرخ و جوهر سر و سرشیم با بی درین باب عجیب الاثر است و اگر اطفال  
زفت و دردی شراب با تخم کوفته تر شود و دیگر زرخ شب میانی که بر یک جزوی زفت با سرکه و آب بن  
حل کنند و دیگر دار و کوفته بدان بشیند و طلا نمایند طلا را سات ایل بعد از ضد و استغزاع بطریق بنیله و نفوذ صبر  
در سبانه مانند آنها استعمال شود و حنا با آب کرفس و پس گندم با سرکه و آب برگ جفته زرد دارد و با طلا با سرکه  
بر و حد طلا کردن سود دارد و اگر بطول بجا آید و جلد باطل در حمام طلا کنند و با طبع قنار یا طبع شمشیر حنظل بشویند  
و آب کرفس بکشد و در غنک یا آبی که خنجره در آن جوشانیده باشند طلا کنند و آب انار با طبع حنظل نیز طلا کنند  
و دیگر شیا ف مایه بکیرم و نیم ترس و پس در ندی بر یک دو دم آرد و با طلا سر و دم حنظل با بونه اکیل الماک  
بر یک چهار دم کوفته بخت با طلا کنند و اگر این عارضه بزین حاله باشد ترس موقوف دارند طلا را پس سفید  
و سیاه آن سفید است زرخ سرخ یک جزو کفش شیطرح مندی بر یک نیم جزو بکونند و بروغن زیت بچشانند و طلا  
نمایند و دیگر تخم حنظل بوره کند شل خراسا و کوفته با سرکه بشیند و طلا کنند و دیگر جته بهیض و در و کل شقایق  
سقمونیا شیطرح تخم تر ب خردل مساک و کوفته با سرکه بشیند و طلا کنند و در حمام سبده مالیده  
باشند طلا کنند و در و درید صلا یک کرده با سرکه مالید آن همین عمل دارد و دیگر که در بهق سفید و در و تنقیه بلفم و در و مست  
اخر فیصل صیر بکار آید و شیطرح کوفته با سرکه طلا کنند و دیگر تخم تر ب تخم جبر فله کوفته شیطرح ششم  
حنظل با زریون سقمونیا خردل مساک و کوفته با سرکه طلا کنند و در گاه و دم کند چند روز صبر کنند تا درم سکان شود  
پس معادوت کنند و دیگر جته بهیض شیطرح تخم تر ب کفش شیطرح خردل با سرکه تیز بسایند و در آفتاب طلا  
کنند و دیگر جته بهیض سیاه تخم تر ب ده دم و قند کفش بر یک دو دم کوفته با سرکه که انوری شسته طلا نمایند  
طلائی ترسل و ترسل بر کناش بوجا صیر شیا ف مایه بکیرم و نیم حنظل کفشقال خنجره دو دم در و کرب  
سوخته بخ عدد و نیم خنجره با روغن کنجد یا روغن خرب شسته طلا کنند طلائی ترسل صبر سقمونیا شقایق  
حنظل سبده شیا ف مایه از عفوان کل از منی اجزا مساوی بکونند و نیکو بشیند با آب کرب طلا کنند طلا را نهج جهان  
کلسرخ شیا ف مایه از عفوان حنظل زرد و جوهر سر و طلا اجزا مساوی کوفته بخت بسایند با آب شیره و کاسنی



در موضع طلا کنند طلا را نول ایشان فارسی از نگار مس سوخته شمع حنظل بوره نو شاد در ششخار زرنج نورد آب  
نارسیده بر یکس جزی کوفته بخت با صابون شسته طلا کنند که قلع نول کند دیگر که نول را بر دما و شب یانی تخم جزی  
بهر شنبه و زنبهر که کاوش بشنند و چند بار بر و طلا کنند طلا که مسایر را سود دهد از زوت نو شاد و زنگار با صابون شسته  
طلا کنند و دیگر که در تایل بعد از استخوان سودا بار اینجین بکار آید باز و شب یانی با شمع حنظل طلا کنند و خرو و بختی را این  
دیگر که مورد تر و برگ کلم تراییدن و با بشاخار و ششخار شستن و طلا کردن باز و کوفته مس که طلا کردن بکف بول که از زرنج  
خیزد و طلا کردن یانی دهر روز سه که رنگ نایدن سودا و طلا می آید هم که بعد از استحکام عله و تحا و دفعه در دهن جزی  
و خریف و کشتن تخم کاشطه بر نیم صده و مالدون شتر سیف بکار آید لادن و در دم و نیم وقیه حکا کبیل شتر و مالدون و قاض  
سیلخه قسطه تخم عاف و زحانه صطک و تر قنفل حب بلبلان شوق صبر سیف ایلک سیف سیف یوس زر او نه طویل زر او نه صرر  
اکلیل الکت تر قنفل اریسار و عن بلبلان هر یک یک کوفته ملک موم هر یک سی در م سحر را در دهن نار دین حل کنند و دیگر  
او دیه کوفته بخت بر دهن بلبلان است کرده به ان بیامیزند و حرکت دهند تا کیکیان شود دیگر که ستر او است استعمال آن بخت موم  
نظرون شوق فرغون کبریت زر و برگ بجز با سیو کوفته بخت مس که شسته طلا کنند و دیگر نوره ششدر م قسطه ششدر م  
زرنج سسج کبریت هر یک پانزده در م ورق صنوبر حب انوار خشک هر یک بست در م کوفته بخت عصاره ورق بجز با صابون  
که در ان ورق بجز جوشانیده باشند بشنند و حرکت دهند تا مثل مس خام شود پس طلا کنند و در صیف و در آفتاب و در  
در جام پس بشنند تا بی که در و خلی سینه و نقشه و سیل و فرغ حال و جو یک کوفته جوشانیده باشند و دیگر از غیر با کلیل الکت  
حسین کبریت زر و قسطه تخم شیرین باز و خرق بوزج بلبلک سیاه سوخته بیلک سوخته ایشان هر یک شتر نول هر یک  
در خشت صنوبر ده توبه که در و خرد آرد و با قنفل هر یک و کف تا بزرگ گردگان و سر که بخت کنند و ششخار زر و بکند از دهر روز  
قدی از آب بزرگ بجز مس که در و خلی سیاه باشند و دهن نقشه در دهن که و هر یک بکلیا و کوشم رخ بر و از سیم قطره و غلظت  
بسیم که بخت صفا نموده او به مقطره عصاره خور مس که را در میان در و غلظت که که یک در به نیز نروده باشند و شب بکشد  
و صبح و جام نقشه بشنند و دهن از خرق خشک کرده مس که کا در باز و عنان باند و دیگر حنه قنفل ناده آرد و با قنفل بوشن  
مسادی در جام طلا کنند و دیگر صلبه آب حنظل زر نری بوره نان آغشته طلا کنند و دیگر آب سسج حاض کل ارمی سوخته  
بوره طلا کنند و دیگر صابون در طبع حکیه کنند و به نر و بان بشنند و دیگر که در جام طلا کنند عاف و زحانه بوزج خرد  
صبر بود نه حب انوار قنفل در قنفل هر یک مس که در جام طلا کنند و مفاصل را با آنها ضماد کنند طلا می آید که طلا  
چرب و طبیبها مقتول حبش القضا بر گز زنبهر که شش ششخار و در سنگ است را بکوبند و بر دهن کل تر کنند و ششخار  
کنند و در دهن جام زرقه بشنند و دیگر زرنج زر و زرنج سسج مر و سنگ حبش بختند و جو بکشد شش بر گز زنبهر  
نو شاد زر او نه طویل هر یک شتر و قیه سیف کشته یک کوفته بخت مس که شسته طلا کنند و دیگر زر او نه طویل و خا

مغاث کندش عده سحری بر آشن با و ام تلخ زرد چوبه بر یک یک جزو در سنگ حب الفقه بر یکد و جزو بر دغن زیت بر که  
 طلا کنند و یکر کندش بر که نور و خشک زراوند طولی آشخار روی سوخته سما ب مقتول ایشان سحر گین سبک که  
 سفید شده باشد در سنگ گور در سحر زرد و سحر سفید است قلعی حب البان مساوی کوفته بر دغن زیت با غلغل  
 یا روغن حب الفار طلا کنند و یکر جرجی یا کشته قلیبای فقه گور و سفید بر که جزو بر که شش غلی در سنگ البویه  
 کوفته بخفته با قدری سحر که در غلغل طلا کنند و شب بخان بخربند و صبح کجام روند و بسحر که و نشانان احقر بر زاهدان  
 یا اند بسیرا بسحر عمل کنند و عقوبت یا بسیرا و نشسته بسیرا و غلغل بالند و باز به آب بسیرا عمل کنند و بسیرا ریزند  
 و یکر کندش در دوم سیما کشته چتر دم زراوند طولی سفید دم بز و غلغل سحر روز طلا کنند و یکر عاقر قرحا  
 سیما کشته بوزنج خردل خاک گور و موم سفید با بسویه بر دغن و نه مزوج سازند و طلا نمایند و یکر بعد از تنقیه  
 نماید و فقه نیز اب بخاس که از موضع که خنجر یا سحر یکد رم اگر نیم رسد بوشی خاس در دوم بگیرد کلنا کلسر  
 کندش بر یکد و دوم ورق دغلی قلیبای فقه کبریت بر یکد سحر در سیما کشته میوه سایله بر یکد چهار درم کوفته بخفته  
 بسحر که در غلغل خنجر فقی کرده و در شمشیر حکم انداخته و بر شمشیر بسته در آب جوشان بگذارند که این دوا بخوشاند پس  
 از آن بر آورده سه شب بی هم بر شب یکبار بالند و اگر خواهند روز در آب شسته بالند و روز چهارم کجام روند  
 و یکر علف کند زراوند کندش در سنگ بر یک نیم و قه روغن زیت شده و قه علف را کوفته در دغن زیت بوشانند  
 تا تمام در خورد و با دوا را دیگر آخته طلا کنند و یکر سیما کشته زراوند طولی مساوی کندش در چتر دم و کوفته بر غلغل  
 خنجر کرده طلا نمایند و کجام روند و خنجر بسحر که خنجر کرده مالیده عمل کنند و یکر در سنگ عروق قسط نوشا و میوه  
 سایله با بسویه طلا کنند و یکر کندش زراوند دغلی زرنجین کبریت زرد و سحر مزوج و قاق کنند از دست  
 شونیز با بسویه کوفته در جلد دوم گرفته با مثل آن سیما بخته و با دغن زیت خنجر کرده بر هر ده ساعه و هر دو  
 کف نمایند و در یک شش بر آورده هر ساعه سیح کنند بر ست یا به کاپن عمل دعت خواب کنند و معج و برق و قسط  
 عمل کنند و یکر مغول از معالجات بقراطی تراب زیت قلیبای فقه بر یکد کچو کندش در ورق دغلی بر یک نیم جزو  
 نوشا در سحر جزو بر را خوب بکند و با بسویه سایله یک جزو در غلغل خالص و جزو بیامیزند و اگر احتیاج بر طبیبان  
 باشد در دغن کل زیاده کنند مقدی سحر که کینه بران بریزند و اگر خواهند مجموع دوا را در جلد دوم بکشد و یکد سحر که  
 داخل کنند و جلد دیگر سواد کی سحر که داند و چهار روز متواتر طلا کنند یکد زراوند سحر که در و یکد زراوند سحر که  
 هم کجام رود و در پیش از آنکه عرق کنند بسوس کنند و نشانان بالند و از آن دوا هم عرق کنند و بهای عرق  
 آب گرم بسیار بنهند پس از آن نشانان و تخم خرنوبه در قوق و طلا کنند و یکر جرجی که منشا بکشد و غلغل  
 و دوم زراوند و میوه ایوان جینی و قه بری کافور بسیم آخته قدری سحر که داخل کرده کف کنند و شب طلا کنند

و هیچ کدام زفته و بار و با قلا دارد و در جوار و نخاله پیش از آنکه عرق کنند بشویند و دیگر جهت چوب متعجب که علامت آن در  
کتب مسطور است بعد از تنقیح بکار آید منقول از معالجات بقراطی که شش دو درم ورق و فلی خسته بلیله سوخته  
هر یک سه درم با دهم تلخ سوخته میوه سیاه یک پندرم سیاه کشته نخا کشته گرم دروغن ده درم کوفه لیسره که دروغن  
زیت شقی که ده طلا کنند دیگر سیاه کشته یک پندرم سیاه کشته نخا کشته گرم دروغن ده درم کوفه لیسره که دروغن  
و دیگر که ابل شام جهت چوب جمع تمام استعمال میکند و در طبری نقل کرده نوشته در ده درم صمغ عربی یک پندرم کندر  
محرق ده درم سیاه کشته پانزده درم عیدر که کوفه کرده طلا کنند دیگر که منسوب بپارین موسی است و طبری گفته  
که بوی تهری بدیع و قدر بناه و استعماله طریلا دلم نیز استعماله الا شد اما گفته که استعمال کرده نشود مگر در فصد  
در استخراغ و اصلاح غذا و در اخراج چوب که شش عروق نخچه ریان میوه سیاه یک پندرم سوخته چوبال حدید هر یک  
دو درم پنج خلفا پنج حاض بری نیم ریاس زرشاد و عاقره و حاسوخته پنج انجیران سوخته هر یک سه درم پنج کنگر  
خسته بلیله سوخته جوز محرق هر یک پندرم اقلیمیا ر فضه ده درم ورق و فلی سیاه بمقنول بر باد گرم بار باد و غیره و غیره  
هر یک سسی درم هر که کوفه سیاه کشته میخته با قطر آن است کرده در یک سنگین انداخته با لای که بن شوق کلی بر بر دین  
دیگر که شسته حکم کرده یک شب در تنور گرم بر آرد صبح بر آورده سوره کرده بر آرد اگر مثل زغال شده باشد بهتر و الا  
بار دیگر در تنور بدستور گذارشته بر آورده ساییده یا بر وزن آن تلخ میخته نکا بر آرد و وقت حاجت بر دهنی کلی و سوره  
حکمرده رفیق ساخته بر یک عضو طلا کنند در عضو دیگر تا اول عضو نشود طلا کنند و اگر تحمل باشد بر تمام بدن طلا کنند  
دیگر که جهت چوب در رفع انارقا طبعه مکرر به تجربه رسیده سیاه بمقنول با دهم تلخ هر یک سه درم نیم خشم خزه غیر متعجب پانزده  
درم به شنب طلا کنند تا بکفایت دیگر جهت چوب گور و قنیل تسردانا افیون هر یک یک درم مردار سنگ خشت الفضه  
هر یک دو درم کشته خرق سیاه هر یک سه درم کوفه بخیه بکلا بکوره که انگوری کشته در حمام به از عرق طلا کنند  
طیلا و خشم ریاس منور استخوان زرد تلخ کبریت زرد سیاه کشته صبر و طری لیسره که بیایند و بر روز از آن  
قدری با است غرض ساخت در حمام طلا کنند من غیاثه دیگر بلیله زده و صمغ آوکه بیت بار و غن زیت موم  
هر یک سه درم طلا نمایند دیگر ریاس گور و غلغلدر از در سنگ بکوبند و بکین با زرد در شیر نجایانند  
در حمام طلا کنند دیگر که در خارش تحرب بکار آید آب کرفس لیسره که و کلاب دروغن در حمام طلا کنند  
دیگر که آب انار زرش بوره ارضی در آن بنزد و بار و غن کل در حمام طلا کنند دیگر تخم خشخاش نرم بکوبند  
و با سوره که طلا کنند دیگر آرد با قلا گوشت خربزه با تخم خربزه هر یک یک پندرم نیم خرد آب کرفس بقدر حاجت  
در حمام طلا کنند دیگر آرد عدس گلشن کل بشویند که مغزه گویند با سوره که در دهن طلا کنند و دیگر زرد و  
بوره مرکبی غلغلدر شیرین کنند شش هر یک یک درم بار و غلغلدر طلا کنند و در حمام روند و به سیاه و غلغلدر دیگر



و دیگر که جرب خشک غاریدین را نافع است جث الحیم در در سنگ زرد جو به از یک قدری بکوبند و بسوزند و در روغن  
 کل کشند و طلا کنند و دیگر که خفت از اول باشد کل رنی کا فور زعفران بر یک بچیزم بکوبند و بسوزند و طلا نمایند  
 و دیگر اگر جرب خشک خفیف باشد آب پیاز غصیل روغن کل با هم آمیخته طلا نمایند طلای اقایا بسوزند  
 طلا نمایند و دیگر جرب پائین سیاه کشته خاشخ حطل اقلیمیا نقره عدس نقش شراب سوبه کوفته بروغن کل بسوزند  
 طلا کنند و دیگر جرب طب پائین و مو او تشک از جرب است سر سیاه بگوگرد زیت بر یک ده درم سر بر  
 در ظرف محال بگذارد و در روغن و بهار انش براند پس بگرد و به ضم نمایند و حرکت دهند تا منقذ شود پس جرب است  
 بالند برگاه مثل غبار گردد استعمال نمایند و دیگر جرب قس خارش نظیر زرد روغن دینه است منقال بگوگرد جث  
 بر یک منقال سیاه کشته شاتره بر یک منقال غطل دانکی بطریق موهو بیکه مکرر دوح سازند و شب بالند و صبح کام  
 از سوس سر که در آب گرم غسل کنند و دیگر جرب طب و نافع پائین است و بگذارد و خارش نمی آید و در سنگ زرد  
 اصفر با سوبه بسوزند و کفایت در آفتاب نهند پس وقت جث طلا کنند طلای جرب جرب تر و خشک کبریت  
 زرد سفید بر یک بچیزم زرد بکار و درم بکوبند و حل کنند در روغن گاو و طلا کنند بن را در حمام و دیگر جرب حکم کمال  
 حسین قسطیخ زرد از دایر سارک خزره بامیران جینی کشش موهو سنگ سیاه بر یک منقال بیه مرغاب  
 روغن کل بر یک بقدر کفایت بیه مرغابی را در روغن کل بگذارد و در روغن بکوبند و بزنند و در روغن بسوزند و در بن  
 بالند شب و صبح کام روند و دیگر که گرد خارش را بر جرب حطل را در آب پیاز و آب انرا صا کنند و طلا نمایند  
 و دیگر جرب خشیخ منقذ جرب منقذ قفل شاتره بر یک جوی کوفته بچینه بکوبند و بسوزند و در  
 حمام طلا کنند و آب بسوزند و دیگر عدس منقذ ساق ورق کل شخم اندرون ناز کوفته و نرم کرده آب جلاب  
 نمایند و بر اعضا طلا کنند که بر لب و بر قنیه و حید و مواضع رطوبت دارد بشوید بکار آید بوره بچیزم قنطار  
 قنقد پس بر یک منقذرم آب پیاز طلا کنند و دیگر بشک بز با عمل برشته طلا کنند طهار خراز از و نخود ارد  
 با قنقد از و ترس خطمی بر یک جوی در تشکاب لعاب جلاب بشوید و طلا کنند و دیگر زهره کارد بکرم بوره از سینه  
 ده درم آب چغندر جلد درم با عمل بیا نهند و طلا کنند طهار که در سوس غلیظ تقطیر قنقد بر قنیه بیا زهره کارد  
 بر نهند و در ساعت صبر کنند و بشوید و دیگر بوره زهره کارد و شخم حطل و جث آن ده درم شرب و زیت و خردل  
 و مزج و آب کینه سوخته و ناسیا و کبریت هر کدام خواهند با لعاب با و عصاره که نذکور خواهد شد طلا کنند و دیگر بوره  
 چهار درم صابون کوفته در روغن شرب بکطل در سوس سرشته بر نهند و در میان مو کنند یک عت جرب کشند پس ارد  
 نخود و آب چغندر بشوید پس روغن موهو و طلا کنند طلای ناسیا بر جوی زعفران و طب نیم جرب به بکار و در  
 جربی بر یک بخور و لادن دو جز اول سوسوی آب گرم و صابون بشوید و بخورده درشت بالند تا سرج شود



بدن از خرقه گنان یا بکف دریا جانند و دیگر سدر بن موی سرین خوش حب ارشاد سوخته عاقره عاشق سوخته بر یک  
 خردی کوفته بخت بر دهن زین شسته بایک کنند و دیگر که در انقلب سودا ویران نقد بد شویند ریاض شمر جزو پنج سوخته  
 فندق سوخته سرکین خوش بنگ کوفته بسیار و نشان عاقره عاشق سوخته خرق سوخته بر یک بجز کوفته بخت بر دهن دوم  
 شسته طایر کند و دیگر که بجهه انواع دار انقلب غیب العفل پنج سوخته سرکین خوش خاکستر خارشفت زشت ادر  
 بوجه مغرب ادر پنج سوخته خرق سوخته بر یک بجز کوفته بخت بر دهن زین طلا نمایند و دیگر که بجز می خارند طلا را  
 در اسل بعد از فصد و فیلین بخت سرکین جمع بکار آید افیون بزر پنج کوفته با سرکه طلا کنند و دیگر افیون  
 در سرکه بگذرانند و موضع درم را بعد فصد چند دفعه یک پس دیگر بدان طلا کنند و پس از آن بزر قطونا مفرد یک پس که  
 بخرقه که در آب شکر کرده باشند که شسته بپزند و سرکه خشک گردد عاده کنند و ببال و در نقد بر آب بپزند بخت  
 است طلا را در سینه آب با سرکه و آب کاسنی حل کرده طلا نمایند و دیگر که ماده را از جمع آهن پنج  
 کنند و جمع ادرام حاره را در سینه انفع و پشیا ف مایشا اقا قافل ضد کسرخ با سوبه با سوبه غلب  
 طلا کنند و دیگر ضد کسرخ و سینه شیا ف مایشا سر یک درم کل ارنی ده درم با آب کشیند سنبه با آب غلب  
 طلا نمایند و دیگر جبهه سرخی موضع و دردی که از گرمی بپزد اقا قافل ضد کسرخ و سینه درق کسرخ گنان  
 شیا ف مایشا اخر امسادی کوفته بخت بکلا ب در آب کشیند تزد کاسنی تر شسته طلا کنند و دیگر بخت دیدیدگی  
 کسرخ کافور نیک ضد کسرخ و سینه درق کسرخ گنان شیا ف مایشا اخر امسادی کوفته بخت بکلا ب در آب کشیند  
 تزد کاسنی تر شسته طلا نمایند و دیگر بخت دیدیدگی کسرخ کافور نیک ضد کسرخ و سینه گنان بر یک بختقال  
 شیا ف مایشا پوشش و سیدی بر یک دو درم بکلا ب طلا کنند طلا جبهه کاس گرم دو فستق عضا شکر را  
 سودمند بود کل ارنی فلفل اقا قافل بر یک دو درم بکلا ب سینه شیا ف مایشا حاضر مندی خوش شیه  
 خطمی سینه اب قلعی بر یک پنج استار کوفته بخت با ب بید و آب کاسنی کشیند و بکلا ب کاسنی و سرکه طلا کنند  
 و دیگر جبهه سرخ با ده خوش در سیدی شیا ف مایشا در عاب بوس و با خطمی در آب کشیند تزد حل کرده مله گنان که  
 طلا کنند طلا جبهه ادرام مله ضد کسرخ فلفل شیا ف مایشا سینه اب قلعی کل ارنی بر یک بجز پوست پروج  
 افیون بر یک نیم خرد با ب خمر کرده بشکل بناوق ساخته نگاه دارند و وقت حاجت بکلا ب آب کشیند تزد و در سیه  
 سرکه انگوری بپایند طلا کنند و بالایش جامه بپوشانند و چون گرم شود عاده جاریه کنند طلا  
**سرطان** که در اول بکار آید حکا که سنگ است بن تیز کن حکا که سرب بپایند یا آب کشیند تزد  
 یا عصاه کا بوس بپایند طلا کنند و دیگر که تیز در اول بکار آید سرب باکی از آب بپایند و تیز در سینه آب  
 افضاف کنند و در میان فهد صلا بپایند و طلا کنند و دیگر که منع زیاده شدن در شکر کاشن سرطان کند



کل ازنی کل مخوم سفید آب سبز ازیت اتفاق و عصاره کاسویا عصاره حی العالم یا لعل سبک و فیه و صلا یسیر است  
 و طلا کنند و دیگر که در زمان شش شدن سرطان بکار آید پوسته خر قد کتان در آب غلبه شنب تر کنند و بر آن نهند  
 و دیگر که بر شش جوالی سرطان طلا کنند خاکستر همان نهری قیولی یا ساسا کوفته در موم در روغن گل حل کرده طلا نمایند  
 طلا رسوخ که در یاس آن بکار آید تو بال اس سیر سوخته از روغن سحر حق هر یک و دوزخ و گوز در دوزخ و  
 سکه ساینده طلا کنند و دیگر که طحال را نفخ دهد زرد چوبه خاز از او نه طولی هر در سنگ پوست انار سکه در روغن گل  
 طلا کنند طلا در هر در سنگ زرد چوبه بنظر بادام تلخ سکه در روغن ساینده طلا کنند و دیگر هر در سنگ قیولی  
 بادام تلخ سوخته زرد چوبه سکه در روغن گل طلا کنند و دیگر باز در سبک سوراخ بر روغن گاو بریان کنند و سکه سینه  
 طلا کنند و دیگر که محمد زکریا گوید که سعه را به ازین دوائی نیست سفال تنور سوخته یکوز نکسینیم خرد نرم ساینده و سکه  
 ساینده طلا کنند طلا رکن ششک سوخته سفال تنور خناب سکه در روغن ساینده طلا نمایند سکه سینه  
 را میخ است خزریره را در آب سبزیند و سبزه ان بشویند پس از او نه طولی فلفله صبر آب که از شلخ زراید هر یک یکوز  
 تو بال اس قنیل هر یک و خزه کند شش بانی هر یک چهار خزه و سکه در روغن گل طلا کنند و اگر آب زرن باشد خاکستر خوب  
 او بدل اوست و دیگر بجهت سعه سرخ که واقع میشود بر روی بگینه صابون طلا کنند بر روی بگینه زنده تا بکشد پس آب گرم  
 بشویند و عاده کنند بار طلا می بسفزه نمند یا سبز نافع است نکسینیم سوخته که بهیت ترا سبب است زرد چوبه  
 زراوند هر در سنگ سکه انگوری در روغن گل طلا کنند و دیگر جرب حکیم سعه انکه کبستانی هر در سنگ تویتا  
 پوست انار شش باز در ماس روغن گل هر یک سه مثقال سکه کینه یک طلقه طلا می بجهت سعه طب که بر او  
 کو دکان هر سکه کافور طسوجی گلاب زرد چوبه هر یک یکدرم کاسنج و درم سفید اب قبی سدرم کوفته بخیه و درم  
 و نیم موم در ده درم روغن گل بکند از ده و ده کوفته بخیه در آن انداخته بیا میرند و طلا نمایند طلا که سعه را  
 مناصل کند صابون رقی بکلاب زنده تا کف بر دارد پس پنج نفقه موم سفید روغن غنچه بادام هر یک قدری  
 اضافه نمایند و طلا کنند پس با بگیم بشویند و دیگر از تالیفات روغن منقول از میان کات بقراطی سیه مسی  
 بر روغن الابر که عبارتست از طنور درم مسام سیه و قایم شدن موم بنابه سوز نه است نافع است فریون شیطرح  
 بندهی که بر آب آتش هر یک یکدکانه فنه کانه مصری سوخته در دجنی خسته طبله سوخته هر یک یکدرم حب الاترج سوخته  
 یکدرم کوفته بخیه موم در روغن گل آخته طلا نمایند و بعضی موم خرق و زرنج بقدر احتیاج نیز اضافه نموده اند  
 و طریق ساختن روغن خل نیست که یکدرم سکه را در دیگ سنگین انداخته بخت درم روغن گل خالص اضافه  
 کرده بجوشانند تا که سکه جذب شود و روغن نمایند و دیگر آقا قیاشیان ما پنا صندلی هر یک درم پوست  
 انار خنض یکی کل ازنی هر یک سدرم خنابیل هر یک چهار درم شیان سهرم در سنگ هر یک یکدرم بکلاب



باب کرب شسته طلا کنند و دیگر آرد ترس اشق بر یک کدم صمغ چندم بورد ششدم لبر که لبر کنند و طلا کنند  
روز خانی شبانگاه طلا کنند و باید او در حمام بنشیند و دیگر بلبله زرد صمغ آلوده سقوی بر یک جودی کوفه لبر که  
در روغن گل شسته طلا کنند و دیگر عکس لبر حمل کنند با قدری موم سفید و ریت و بنه از ندر بر آن قدری کرب  
زرد صمغ آلوده نمایند قدری که تیز طلا سازد و دیگر سر کین خوش سر کین سوسمار بکوبند و لبر کنند و طلا  
کنند و اگر قو بار قین باشد بر آن روغن گندم و چرک دندان صمغ و دیگر بیه بیه بیه بیه روغن بنفشه  
که خسته و آینه طلا کنند و دیگر ورق مورد مغاث بر یک جودی نیم کوفه لبر که تیز لبر کنند و طلا کنند و دیگر تخم خیار  
پاک کرده بکوبند و لبر که در روغن گل شسته طلا کنند و دیگر برای قو بار من سفید است منقول از قو بار من بر ساکت  
زرد هر یک بچرم خود و نیک بر یک ششدم قو مانا موزنج بر یک ده درم کوفه بخت لبر که شسته طلا کنند  
و دیگر جبهه قو با صمغ آلوده لبر که در ششی تیج باله و دیگر آرد با طلا آرد و با کنگاب غلیظ شسته طلا کنند  
و دیگر جفته رسوس گندم تخم خربزه بکوفه جوشانده باب آن طلا کنند و دیگر که در قو بای رطب بکار آید جفتند  
صمغ کثیر اشیا فاینا مقل تو بال س لبر که طلا کنند و دیگر که بعد از استعمال استقراغ بکار آید اول زنگینه  
بعد از آن تخم سر زنده پس موم روغن باله و نیک بکوبند روز دیگر آرد و خود تخم خربزه رسوس گندم کثیرا  
در آب جوشانده طلا و روز دیگر در حمام بپزند و پنج خطی را جوشانده بنشینند و اگر تمه بماند هر روز بپزند و بپارند  
کنند و دیگر که در قو بار من بکار آید اشق لبر که حل کرده باله و دیگر که شش زرد جو بکوفه بخته تخم رادرب  
حل کنند و بپزند با سر که لبر کنند و طلا کنند و نخط سفید اگر خد کثرت طلا کنند و نخطه و دیگر قوی بکوبند و در آب  
و بار روغن گاو شسته روز دیگر از پس روغن آرد و باله تا پوست نپزد و گوشت پدید آید پس تخم  
علاج کنند و دیگر مانور بی سوراخ بچرم در بول گاو تر بکنند و در سر که جبهه بپزند تا نرم شود و لبر کنند  
و دیگر سر شیم بای چهار جز و کند و در روغن لبر که حل کنند و طلا کنند و دیگر خربزه سیاه چهار منقال آرد و ترس  
سرطان سوخته نظرون بر یک سه منقال کوفه بخت خشک بکار دارند و دیگر موزنج بکوبند و گوگرد و موم سفید  
از زیز ششدم لبر که طلا کنند و دیگر ترس قند سوخته نظرون بر یک سه درم خربزه سپید چهار درم کوفه بخت  
لبر که شسته طلا کنند و دیگر اشق ترس بر یک کدم بورد ارنی دو درم لبر که شسته طلا کنند و طلا کنند  
باب گرم بنشیند و دیگر جبهه قو با و نارنج است حمل رسوس لبر که در موم بچرم قو مانا موزنج آرد و سر کین بر  
بر یک ششده منقال کوفه بخت لبر که در اشالی آن شسته طلا کنند و دیگر جبهه قو مانا بخت نافع است شیا فاینا  
که زرد بکار آید تو بال س بورد ارنی خربزه سفید ترس اشق رسوس لبر که طلا کنند و طلا کنند و در ندر بکار آید  
منقول از معالجات قو با طی گل سرخ آرد و رسوس در دست تخم بچرم بپزند و در یک جز موزنج و خود کوفه بخت لبر که



شبهه اب قابض یا سکر که کند و شکر بپزد قدری آب بود و آنچند طلا کنند طلا کرد و آنجا بکار آید و تحلیل بقایا نماید  
صبر نیم جزو ورق غار حبیبان غار خاکستر قیوم خاکستر استخوان اگر استخوان گفتار باشد بهتر است که در این ورق و سبب  
جلیبی نخ سه ربه جلی زعفران بر یک یک جزو و در کوفته بخندد و در صندل یک حصه را در سوم روزی که از روغن غبار  
ساخته باشند بیا مینزد و یک حصه را در سکر که حل کنند و آنچند سکر که ساخته اند در روز بماند و شبها با شکر بپزد و آنچند از موم  
روغن ساخته اند بکار آید و دیگر درین باب با بونه اکلیل الملک ششسان در کربزرگ کوفته بخندد و آنچند سکر که حل کنند طلا  
کنند و با بیک در و با بونه اکلیل الملک بپزند و شایسته باشند و نیز **قال** الطبری و معاد است و آنجا از شکر  
فی الکلف و الطرا حد من الاطباء استعمله و حرمت اما ذلک فرست حسن التائیر تا حدان آنچند بخندد و مع کثیر در شسته  
سیره مضاعف با کثیر تصدق بر الکلف و فصله فی کل یوم مره بار چهار فیصل بر ذلک الکلف سیرا و قدر استعملت و یک  
لانی گفت و جدا نمایند پس در آنجا از مضموع فوجیده موثر اثر نمود و دیگر ششم تر سبب بخندد و دیگر در دو ب  
موم و صندل بپزند تا که غلیظ شود پس قطعه در چینی با یک ساخته در آن بپزند و طلا کنند و دیگر بپزند خردل را با بیک بپزند  
و تحت الکلف را با بیک گرم نخل با بیکه نمایند پس این دو بپزند چون سوزش در حراق آرد بردارند و با بیک گرم بپزند نمایند  
و باز اعاده نمایند و همین سان میکنند و در حقیقت و زنده که در حقیقت و دیگر حب مخلب متراویم نقل سبک که بسیارند و طلا  
نمایند و دیگر تر سبب ششم تر سبب در چینی قطعه متراویم بپزند و در نقل با سبب بپزند و نقل را با بیک بپزند و حل کنند  
و او در بد آن شکر و طلا نمایند و دیگر از زردت با یک سبب بپزند و در سبب طلا کنند و دیگر پوست شکر مرغ  
ششسان با بیک خربزه بر دره آرد و در چینی پوست عدس آرد و با نقل و نقل بپزند و با بیک تر سبب طلا کنند  
و دیگر سیاه دوم بپزند و در کف دست نهاده و با بیک من بپزند و با بیک تا مقول و مقول ششش شود پس متراویم ششش  
مقشش سی دریم بپزند تا مثل موم شود و با بیک بپزند و قدری از آن آب جگر ده هر شب بکلف طلا کنند  
از این دو مخصوص بزبان است و دیگر که کلف در سبب سیر سیر کافدی بکار و بریده زرد چوبه را بریزد که در آن بپزد  
پرسند باز کلاه بپزد و شسته تا بکشد در سبب محفوظ نگاهدار پس این بر آورده بپزد فی کینه سبب طلا کنند  
و صبح با سبب گرم بپزند و دیگر که کلف و خند و زایل کند حب مخلب متراویم ششش خربزه سبب بپزند و سبب طلا  
کنند و دیگر ششم تر سبب ششم تر سبب در چینی قطعه متراویم بپزند و در نقل با سبب بپزند و نقل را با بیک بپزند و حل کنند  
و او در بد آن کوفته بخندد با بیک ششش طلا کنند و دیگر که کلف و ششش زایل کند و در کف طلا کند و در ششش کینه از زرد  
است بپزند ششش زرد و آنجا کلان جید ششش دریم در نیم طل ششش گاه تا ششش ملایم بپزند تا تمام ششش  
در خور و پس سبب ششش و خشک کنند و بسیارند و نگاه دارند و ششش حاجت قدری در آب جگر ده برده و در خور و نگاه  
باشد بماند و ساقی نگاه دارند پس ششش خشک بماند و در کینه ششش بپزند و اگر بپزند تا آب فاتر

بنشیند و اگر آب سوس گندم جوش داده بآن آب بنشیند بهتر باشد طلاء که کلف نمیش از ابل کند قسم ترب  
تخم خربزه آرد با قلی سیر که تر نموده خشک کرده و مترو باد و هم پنج قسط اکیل المکس بر یک یکجو و کوفته بنشیند و طلاء  
کنند و دیگر که شل بیدرم کتر اسودم کوفته بنشیند و خمر آن یا شیر خربزه بنشیند و بر روی طلاء کنند و بعد دو ساعت  
باسب که در دو سوس گندم جوشانیده باشند بنشیند و دیگر آرد ترش آرد با قلی سیر یک دوم آرد نخود آرد و عدس  
بر یک یکجو با آب بنشیند و طلاء نمایند و دیگر ترش یک دوم خربزه شماله جوی کتر ابریک دوم جو چهار درم یک  
کوفته با آب بنشیند و شبانگاه طلاء نمایند و باد او بنشیند و کتر روز بیانی بنشیند و دیگر کتر انیسون خربزه آرد و جو  
و کتر شش است بر یک خردی آرد با قلی آرد و نخود آرد و کتر سیر یک دوم خربزه شماله جوی و کتر کوفته بنشیند و  
و اندک زعفران بنشیند و شب طلاء کنند و صبح بانی که در آن تخم خربزه و قلی سوس گندم جوشانیده یا تر کرده  
باشند بنشیند و دیگر حب قفل که شش یک یک دوم سیر یک یکجو کون بر یک یک دوم و نیم نراوند و صبح کف دریا  
حب لبان پنج سوس آرد با کون خربزه آرد و هم پنج قسط بر یک دوم و نیم ترش آرد و کتر سیر خربزه بر یک یکجو دوم  
بر کوفته بنشیند با آب بنشیند و طلاء نمایند هر روز یکبار طلاء کنند که بر شش نیم مفید است و خربزه آرد و هم پنج سوس  
تخم سیر یک یکجو و صابون بنشیند و کتر آب گرم یا نیم خربزه آرد و هم پنج قسط بر یک دوم و نیم ترش آرد و کتر سیر  
یکون بنشیند و شیر آب بنشیند و طلاء نمایند و دیگر صابون طلاء کنند و چون بنشیند و روغن بادام بنشیند و بارگاه  
نمایند و دیگر اشق سیر که بایند و باند و دیگر مقل را با آب بنشیند تا مقل شود و طلاء کنند و طلاء ناله جاکوبیه  
رو باه ترکیب حوض عدس افاقا صندل باب گاشی و آب بنشیند و طلاء کنند طلاء درم حار که تسکین دهن  
آن نماید صندل سنج زعفران مسک و باب بنشیند و طلاء کنند و دیگر آرد جو با آب بنشیند تازه طلاء نمایند طلاء سی  
که قلع و شمش کندی قلع و شمش کندی با آب گرم حل کنند و بر ششم باند زمانی طویل پس عدس البطم اندر محل نرم سازند  
و طلاء نمایند و سر روز نکشایند پس بکشایند و بنشیند مایه بی جیه و پس از آن آنچه در از آنه انا که شست طلاء کنند  
در یک روز و مرتبه و با سر روز محل کنند و باز با آب بنشیند و در ششم باند زمانی طویل پس عدس البطم اندر محل نرم سازند  
و دیگر آب اشقی را با وی گین مسک و صابون بنشیند و بر موضع و ششم باند زمانی طویل پس عدس البطم اندر محل نرم سازند  
اما سها و درم را با آنچه گردانند و بنشیند و کتر سیر یک یکجو کون بر یک یکجو دوم خربزه شماله جوی و کتر کوفته بنشیند و  
روغن تربت بنشیند و طلاء نمایند و دیگر که در آب و کتر سیر یک یکجو کون بر یک یکجو دوم خربزه شماله جوی و کتر کوفته بنشیند و  
باید سیاه آرد بر یک خردی جوشانیده و در روغن زیت حل کنند و باند زمانی طویل پس عدس البطم اندر محل نرم سازند  
و کتر سیر یک یکجو کون بر یک یکجو دوم خربزه شماله جوی و کتر کوفته بنشیند و کتر سیر یک یکجو کون بر یک یکجو دوم  
و بر روی در از ریشین نکشاید و در حکم گردانند و کتر سیر یک یکجو کون بر یک یکجو دوم خربزه شماله جوی و کتر کوفته بنشیند





بیشتر کشند و بز داب معصفر حل کنند و طلا کنند و دیگر که اثر خون و کبودی که از خون مرده پدید آید بسبب غریبه  
 یا سقطه از زایل کند نظرون سرخ بگویند سیر که کهنه و طلا کنند و بایندن انورضع بملک الانباط و شستن به نظرون اثر  
 کبودی بکلی میسرود و دیگر بهرین باب نظرون کشند شش مرغ الوبر یک جزوی کوفته بقیه سیر که کهنه و عمل  
 سیر کشند و طلا نمایند و دیگر زردی زرد و سرخ غفل بالمدید کند بقدیمی ششیا ف سازند و وقت حاجت  
 بایست نیز سیر طلا کنند چند مرتبه که بسیار عجیب است و دیگر باب سیر طلا کنند و باید ان ضداد نمایند و همچنین طلا است  
 ترب و ایضا باب پودنه تر و نیز طلا زردی بقیه تنها با شش حمله از منقول از سایر که زنگ شبره سیاه کشند  
 بنور ده در سنگ طلا کنند اگر چه که طلا کرده شود سیاهی آن بر نوری منقطع شود اگر حجاج بقیه آن سیاه  
 افتد سیر که که ششمان در ان جو شایند و ششند بشویند و دلت باصل کشند یا حاض اترج بالشد یا قیق جمص  
 سیر که بالشد برات تا کالت سیر عود کنند و دیگر کسی که از کالت افتاده باشد صبر هر یک سه درم  
 خفمی غشیه سیر صندل سیر مغاش گل سرقندی گلابی لکس هر یک بچیزم کوفته بقیه سیر بهینه شش  
 و طلا نمایند و دیگر بهرین باب استخوان شکسته را جبر ناید پنج نفاح یک درم افون سه درم فوغل و سفیداج  
 رصاص پوشش کشندی خفمی برک نیلوفر یک شدر درم ششیا ف یا شاده درم صندل سیر صندل سیر هر یک  
 دو استار کلسه خ گل ازنی ملک سلیم هر یک سه استار کوفته بقیه باب کا بوسیر کشند و در اول علت بکتاب  
 و سیر که طلا کنند بعد از ان باب کا خشی طلا را که گوشت خردن را بخورد و سینه لکه بسوزاند و پنج سرخ  
 زین سیاه هر یک بچیزم تو بال سس ده درم بهر بر و غفل سیاه و طلا کنند و دیگر که سمن منفعت دارد و اشق  
 رازیا نه سیر یک و درم بر و غن زیت حل کشند و پوره و سیر گین که بر تر هر یک بچیزم بهر ان آخته طلا کنند طلا را که کشند  
 و سختی را زخم کند نوم زردی بهر بهر سیر مرغ خاکی هر یک بکوفته مغز ساق کا و در وقیه روغن سس شش وقیه بهر بهر  
 سیر کشند و طلا کنند و دیگر بهرین معنی سیر سایه چاه شیر اشق هر یک نیم وقیه مقل دردی روغن سوسن دردی  
 روغن تخم کتان هر یک بکوفته بهر سس بهر مرغ و در وقیه صنفار استر باصل کشند و بهر را بار و غنیا بکازنه و درم  
 شش طلا نمایند طلا را که بوسه هزار که بر اطراف ناخن خیزد سود و بهر مصططه شش درم ناک و درم مصططه را  
 در روغن جایگزین ناک حل کرده طلا کنند و دیگر که سوشلی آتش را دفع دهد پوست طلا را کوفته بقیه در کف آینه  
 اندازند و آب سیر آن کنند و بر شش بنهند و بگو شایند تا غلیظ شود و سیر و منوده در مارن افکند و زرد و سینه  
 مرغ یکجه دباوی بیا نیزند و چندان سخن نمایند که بچیزم شود و بهر سس خفمی طلا نمایند و دیگر جهت آبله و دیدن  
 از سس خفمی بهر سس بکیرند عس قشیر و کلسه سرخ چند لکه خراهند و عس را بقیه باکل سرخ و سیر که خراشند و طلا  
 کنند و خرقة کتان را آب سیر کرده و بهر سس و ساقه بران افکند و اگر سفیده مرغ را به روغن گل طلا کنند

کنند نافع باشد و دیگر که در سوختن آتش در آید که درم کرده باشد بکار بر صندل سیخ و فلفل سیخ و سبزه  
 سفید و کلاب و آب عنب الثعلب ساییده و طلا نمایند و قهویا و کل ایسی که مزوج با ساییده نیز مفید است و دیگر  
 در زمانی که درم کرده باشد بکار بر بزرگ خطی بزرگ توله مقدار یک طحال بپزند و بپایند و بپختن از دی که بپزند پس آب  
 گشتر تازه آب عنب الثعلب هر یک یک قوبه در آید سنگ سفید بقلی هر یک دو قوبه و نیم روغن کل چهار قوبه اضاف نمایند  
 و در آدن بپایند و طلا کنند و دیگر بعد از آن که بپزند در سوختن آتش افتاده باشد بکار بر بزرگ قهویا سیخ و سبزه  
 قریب سی که با سبزه ساییده طلا کنند و دیگر سبزه که در سوختن آتش افتاده باشد بکار بر بزرگ قهویا سیخ و سبزه  
 و بزرگ کل آینه طلا کنند طلا می که در سوختن آتش بکار بر در حال که سوخته باشد صندل کلاب  
 کافور طلا باید که در بناید که پشت که خشک شود و در هر ساعت خرقه با سبزه در بپزند و بعضی گفته اند که در حال  
 آب زیتون بر بپزند یا آب خاکستر یا آب که بسیار ترش نباشد یا آب سماق و دیگر چته سوختن روغن کریم  
 سفیدی بپزند مرغ با قدری زیت یا روغن کنجد یا روغن بامیه و سفیده از زیر بار یک ساعه آینه بپزند و حل کنند و طلا نمایند  
 و آنچه در حراق آتش گذشت بکار برند و دیگر چته سوختن آب گرم خاکستر جو بر زده بپزند و بپزند و طلا نمایند  
 نشده باشد خرقه کرده بپزند و دیگر چته حراق عمل بلاد شش طر زنه و حمایت کنند و پس از آن هر قسم  
 حل طلا کنند طلا چته حراق آفتاب هر قسم کافوری هر قسم که استعمال کنند طلا را که در کبریا  
 جانوران عموما نفع و دفع سبب و کبود سیر چته و خام روغن کادو با بپزند بپزند روغن زیت یا بپزند و بپزند  
 آب ناپه و عصاره پودنه نهی گوگرد با بلل ساییده مرغ خاکلی یا خرگوش سفید که زده باشد سینه از آتش بپزند  
 و بر آن موضع نهند و هر ساعت که شود و دیگر بپزند که در سنگ دوزخ کادو و خاکستر چته بپزند و بپزند که در کبریا  
 بنو سیر و سنگ طلا که حضرت زکریا که جانوران از زبان باز دارد و چته سبزه سبزه چته سبزه سبزه  
 سبزه که بپزند و در شکم بپزند از امسادی روغن زیت که بپزند و طلا نمایند و اگر خواسته باشد بپزند  
 و دیگر چته نهی طلا زراوند کوفته با شیر بپزند بپزند طلا کنند طلا می نهی طلا چته سبزه  
 و قروح و شربت مخصوص سر طحال خرب و دیگر که معروف که کبلی گیر و نیله توتنه شور و قلعی هر یک یک قوبه در  
 فلفل هر یک دو قوبه و نهی چته بزرگ خا چهار قوبه کوفته غنچه روغن تلخ و داغ کرده با طلا می و دیگر هر قسم  
 سته توله یا بپزی در آید سنگ کبلی که سفید هر یک یک قوبه که نیم توله نیله توتنه کبلی که سفید بپزند و بپزند و بپزند  
 چته واد یعنی قوبا تخم بوار سنا می که با سبزه بپزند صندل ساییده هر یک یک قوبه که بپزند و بپزند و بپزند  
 و روغن ترش چپاینده در آفتاب بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند  
 تا سبزه بار پس نشوید و دیگر تخم بوار چهار دام آله دو دام کند یک در آید سنگ که سبزه که هر یک یک دام





برگ را پس بر پوست خنجر حرقه کوفته در زیر آن گذارند و در آن محکم کردند و بعد از بیست روز غسل کرده و پنج و شصت  
 بخورند طبعی که کار فله فین و شتر کند و قلع نایل گوشت زایر نماید اگر کسی نارسیده است شاربوت و خشت  
 پس پنج گزاری مسک و آب سیاه و بر موضع طبع کنند و اگر پس دو و چند مرتبه بر دماغ برص طبع سازند و دماغ شیشه  
 سوخته میکردند بعد از آن مکرر دماغ بکنجد بالند که خشت کشیده هم میرساند و با کیکه دماغ برص زایل میسازد و نو طبع مکرر  
 شسته و تراوان پس کزاری بقدر خودی قسم انفار بقدر کجی بر دور آب سیاه مقدار قلیل طبع نمایند  
 که کار فله فین میکند لیکن قدری آس میسر میرساند کل شاربوت و هم در الفاظ عینیه جلد عسری  
 شیر آب برص را بر پوست از موضع علت دور کند و پوست تازه بر نکیند و باید زایع میفید و در  
 جزو زایع نهد عسل چهار جزو و شوره چهل چهار جزو تقطیر کنند و موضع برص را بر کین که و خشک باشد پس تیزاب  
 طبع کنند و دیگر جوب حکیم علی که برص را سوخته جوب است کرده با صلاح می آرد و حقوینا شوره زایع سیاه تقطیر کند  
 که تیزاب حاد بچکد و با بر دماغ بر موضع برص بپاشند عرق شاربوت هر چه در دماغ میفید است بطریق متعارف  
 باشند عرق کبریت هر چه برص بچکد نافع و اگر این عرق را با کلاب یا آب میزدند سوخته بر قوبای قمر  
 و جدید طبع کنند بر آسایه است و پس را بر دماغ سپید برص که هرگاه سوزن در آن موضع زنده خون برادر  
 کرت طبع کنند از نکات ترشیه با بریزند و صلا از سپیدی اثر نماند و بر نک اصلی باز آید و از دهان کینه انفع است یعنی  
 و اگر زنده و هرگاه این عرق را یک شمشیر در دهان کلاب میزدند کرده و قدری نبات کسیر را نوده بپوشند و باید عظیم  
 از دست نماند و در تقویت باه و شتهای و خیم و جوانی خصوص می را که چون در بدن فساد پیدا کرده باشد  
 و اگر این در عرق و نقل یا ناخته یا زنجبیل یا ریزه یا بادیان یا شتر کرده و خشک ساخته بقدر حاجت بخورند  
 منافع عظیم مشاهده کنند و شکام ششده این عظیم است چون تیزاب قویست بر اکثر این جویس باشد  
 باید که حد اعتدال از دست نماند و این از اعمال اهل فرنگ است که گویند که اگر در آس باشد بهتر است و اگر در  
 جو که بپاشد و همی دارند و فیکه با در سیاهان پخته تا فقه و گوگرد و گوگرد آخته فیکه با این فیکه از نه و بقدر چهار انگشت  
 طول هر فیکه کرده موجود دارند پس گوگرد کور در جام آمیزین که لب را با شیشه پر سازند و چنانچه بقدر یک انگشت  
 خالی باشد و از آب رسیده یا به آمیزین بناده در میان صحن چینی است با به نیکو بنهند و دو سه فیکه بپاشند از فقه  
 در میان جام مخلوط و کاسه چینی که آقا برادر دو جام بپاشند از کون کسبه فله یا آمیزین بچکد ساخته و تیار آمیزین و بکینه  
 و از شیشه باید نماند برین بسته محاذی از جام محمول آویزان کنند که مانند کسب پوشش از آن جام شود و مقدار شش  
 از آن جام بالا باشد از آن فرور شش فیکه بخار کرد و شیشه ها جدا شده یک کاسه و از کون صمد نماید و از بهار آن  
 عرق شمع را در چینی زیرین بچکد حاضر وقت بپاشند که هرگاه روشنی آن فیکه با کین تیز و فیکه دیگر بهان



[illegible]



در پیشش را بیرون کرده بآب بشویند و باندک نمک شست در دیکت بگیرد یا سفالین بپاشند تا بچند دهر بشود  
پس استخوان را دور کرده گوشت او را با برنج آن نان میدهند خشک در آون خشک بامرق افی بگویند تا یکسان شود  
و سه ص بقدر یک یک مثقال بسازند و بر روی بر وزن خشک کنند و در کوزه عین بنمایند و در وقت ساعت  
دست را بر وزن اسباب چوب بکنند و اگر نماند بر وزن زیتون بکنند و باید که افی و قوی الحوت باشد و اگر دانش  
باریک چهار دندان داشته باشد که علامت مادی است و در سفر و سیاه ۱۵ این کسرخ بکار آید و قوی اندرون  
تالیف قدماست مثقال از کمال بزرگتر که چته دقایق آن شکاف نارنجی و قوی فرغ غیب الفحل و اصل روم او را در  
میسازند و در سه مثقال از این سه شرط شده که تحقیق بکنند و در شبها و نیک ترک دهند و قوت او تا ده سال باقی است  
و بعد جلد و در سه مثقال باید کرد و در مثقال و در آب سحر روز سه مثقال نماید قلعه سیل کثیف شب بیدانی هر یک  
چهار مثقال کند و شش صبر یک شش مثقال از او نهند و جمع دوازده مثقال با کلاب قرص سازند و اصل فرنگه درین  
و ۱۱ فنون عینر مشک هر یک نیم مثقال ازین سکه مثقال اگر کند هم شش مثقال اضاف میکند قرص اندر و  
خوردن سه قل است و در تریاق کبر از چته منفیه این کسوم و ادویه قتاله در ادویه صده اعینه مذکور شده و قرص  
بسیار چته حرب طب سود دارد و در ادویه امعا که شش قرص شش کسوم شش چته قوی و تا کل و در اشبار  
سیال فرغ غفران صبر کند و هر یک یک کوبیده بار کو چاک شب خدیه ستر و قاق الکند زنگار هر یک و دو قیغه بکر ظل  
کوفیه بنفشه شش کینه قرصها سازند و در ستر دیگر شش شش و کبریت هر یک یک کوبیده تیر و خل است و دیگر کبریت  
زرد کند و صبر شش و شش زعفران هر یک یک کوبیده خدیه ستر زنگار کو چاک شب هر یک و دو قیغه زنگار از ادویه  
قوی باشد و دو قیغه و اگر قصد انبات کم بود یک قیغه کند مغزه بکر ظل کسریا کینه و سکه بقدر کفایت در آفتاب  
روزی بار بسیار بکنند و در صها سازند و خشک کنند و استمال نمایند و بر طواف قوی نیز بطرح نمایند و قرص  
جوالوا اندر و کس جمع قوی عینه را سود و در قلعه ستر مثقال کند چهار مثقال شش بمانی پنج مثقال  
زیره کافور شش مثقال صبر در یک شش مثقال بوست اندازد و مثقال شش را ششین شسته قرصها سازند  
قرص را و در نافع کسوم در ادویه صده اعینه مذکور شده قرص ستر چته سعه و قوی با و در ام بار و در نافع بلخی  
بنایت نافع است زرد چوبه مغز بادام تلخ هر یک جزوی مقل و جزو مقل را کبر کینه ستر و در مثالی خنیا بینه  
ادویه کوفیه بنفشه در خل نمایند و باید که یک صلا بکنند و قرص سازند و وقت چته باب کاسنی بسازند  
و طلا سازند و قرص کافور که در شری صفراوی باب اندر و در نافع میبندند و آن در ادویه قلبیه و جالی بکنند  
قرص کلفت که هم به پیش و غله نافع است و بعد از ستر نافع بلخی و بلبله و در حقیق و بار کسوم و در  
اشق مقل هر یک و در دوم ناز یون چهار درم خول سفید و درم مقل و اشق را در آب حل کنند و ادویه کوفیه









کینه بخند ام سینه ی بینه یکصد دروغن بر اکرم کرده موم بینه ازند و دیگر دوا کوفته بیا میرند و سحر دکنه چون خوب  
 سحر و شود سینه و بینه داخل نمایند **مرسم** اسفند چ دو دقیقه نشسته سحر و قیه موم مشول شش  
 دقیقه رز غنقل رطل و نیم سینه و بینه پنج عدد **مرسم** سو د جهت قیه یا سکن کبیش برودت باشد ناخت  
 موم زیت ملک سحر و زیت بر یک یکوز کجه ازند و **مرسم** سازند و دیگر گشت بر داند و رشیها بصلح آورد  
 مردار سنگ سحر و کوفته روغن زیت ثلث رطل با سیم جو شانه تا سیاه شود پس کند ردم الاخرین از روت  
 بر یک و در موم کوفته بینه بیا میرند **مرسم** مردار سنگ یک قیه زیت دو دقیقه سحر که کینه سحر و قیه با تمام تمام  
 جو شانه که موق نشود و منفذ گردد **مرسم** اشق در تحلیل صلابات و خازیر و سحر و نجات نافع است  
 خول کف در باز را نه طولی ششم انچه کربت از مقل اشق بر یک دو خرد زیت کینه دوازده خرد و دویه را بنیت  
 نازک بیا نند که مثل بخار شود و مقل و اشق را در زیت حل کنند و در خرد شمع صفر که اخته اضافه نمایند و دویه را  
 بران بریزند و ببالند تا **مرسم** شود و چون خواسته که استحال کنند یک خرد ازین **مرسم** و یکوز روغن کل و یکوز زیت  
 با **مرسم** مخلوط کرده خنک کنند و خنک بزم بر آید و طبابت و از ام گرسنگی و تشنگی بیا ر را لازم است و کاهی  
 ادویه این **مرسم** نازک ساییده بیز از زیت و موم در سحر که حله ده می بندند نیز همین عمل کنند بلکه تریسین کاهی  
 جرح قلی می کنند اگر در نسیل عظیم سحر و بینه با فکر که کینه نشود و دویه این **مرسم** با دویه کل قطعی  
 و بر آن که ساییده نجات خوب باشد که مثل خمر شود و در آخر قدری گلاب بنفشه در آن ریخته باشند و نم کنند  
 و در **مرسم** بالیده گرم گرم باید بست و در سحر و بینه کار یکماه در سحر و زیت **مرسم** کجاست که جهت زخم بدوی  
 و مانند آن و جهت ناهور و هر گونه جراحه سحر و بینه و سحر و دویه که هیچ دوا انتفاع نیافته باشد  
 سحر و دویه و صاحب قادری که حق است که این **مرسم** عدیل ندارد و با دویه این **مرسم** دیگر جهت نفخه شب  
 یحانی توتیا ر مندی یعنی نیل توتیه بر یک کیتوله و سحر و کات سحر و پاپیاریال روغن کینه آب جاده شیرین تازه  
 بر یک کیتوله تخت آب و روغن را یکجا کرده در ظرف کاشی که مستعمل نبود است بدست کف مال کنند تا مثل روغن شود  
 پس خوار دیگر که بر یک را جده کوفته با یک بینه موازنه نموده باشند در آن آمیزند و یکپاس دیگر بیکد و پاس  
 بکف دست همی مالند تا جگه بکشد شود و **مرسم** آید پس در ظرف چینی یا نقره نگاه دارند و وقت حاجت استحال  
 نمایند و بهتر است که وقت شب نازک خرقه بچیده و گرم کرده حوالی قرحه و جاقه بکشد بیکد و بکشد که همین عمل  
**مرسم** است **مرسم** که بکشد و در امراض اعضاء تناسل گذشته **مرسم** با سحر و کینه که آن را  
**مرسم** اریجه **مرسم** گویند سحر و از م سازد و به تحلیل بر دوا قی بقر و ج و جمع اورام دارد و رانیخ بیه گاو  
 زیت مسادی و **مرسم** سرشته و بنی اضافه نمایند و استحال کنند و در بعضی نسخ بجای دبن قنه برنج یکوز و بزرگانه







مردار سنگ محرق سه دقیقه روغن زیتون و مصلح با نیم کداخته و مروج کرده در عا یبار مقوم آید و باز بچکشانند  
تا قریب بانقاد گردد پس از آن سهینداج سه درم و نیم اشق پنج کرنب سوخته قلقدیس دم الاخوین کنند بر یک  
چار درم صمغ با دم ملک الانباط با بونه بنفشه پنج خطی معیه یا سه نیم شبت بر یک بخورم اکلیل الملک بنفشه دم بکوفت  
بار یک بخورم در آن بشیند و دیگر که در سماج روی بکار آید نقل بر یک بخورم مردار سنگ یک دقیقه در دو دقیقه روغن زیتون  
جل کنند پس لعاب خردل لعاب جله بر یک یک دقیقه بیایند و بپزند تا بقوام آید هر نیم و اخطیون که طبری در سماج است  
بقوامی و صفت آن نموده و گفته قدح استادی ابابا بر من سلو صلبه طهرت تحت باض کتبه و فرغ من سهیلا بخورم  
خارمه نه المرم بعد مرم الامرج قواست اسلعه باو حده و لم یکن بها عودت لعاب بنفول لعاب بنفسم کتان و در سنگ  
خام بر یک بخورم روغن زیتون خضر یک طل صغیر بر یک بخورم نموده با شش نیم بچکشانند تا غلیظ شود پس این اورد و بپزند  
طین زفت که عبارت از اجزاء ارضیه است که وقت از آن زفت منقل میشود و بخورم باز مدت نصف وزن آن و خاستر  
چوب انکور بخورم که در کس تنخ سه درم زنگار یک درم نیم بر نیم بپزند تا چون ترسم شود بکارند هر نیم و بوق که  
اورام بے اذیت بکشاید و گوشت زاید بخورد بکیرند باق در آب تر کنند و بنفشه نمایند و بکوبند و بخورم ای صابون  
آشیرند و در آن بمالند تا مستوی گردد پس از دو چوب قدر ربع وزن دین کوفت و بکوبند بخورم بیایند هر نیم رال  
منقول از حکمای هند است جهت انبات لحم صاخمه دفع گوشت فاسده و بر اجزای است فرمده عسل البراد قرح آتشک  
و نا صغیر نافع است کافور قیصری رال کات مندی بر یک چهار مثقال کوفت بخورم موم را بار روغن کافور تازه که مساوی  
بمخرج باشد و طرف آبی که خسته اول رال را بپخته و در سه جوشش اندیش کات است و استور پس کافور را بپزند و دیگر  
جوشش بپزند و قروح قدیمه را تا سه روز بخورم و فوغل سوخته استقال کنند بعد از آن تنها بکار بپزند هر نیم رال که  
مسعی است بر نیم سلیخه و مرم عیسی و جزای این نسخی دوازده عدد است که حارین بکته عیسی علی بنیاد علیه السلام تری  
کرده اند و برای تحلیل اورام صلبه و خا زهره و طوایین و سرطانات و تنقیه جراحات از گوشت فاسد و بواسخ و جهت  
رویانیدن گوشت تازه در غن شقاق و زنا حکه و جرب و سوز و زهر و سیر و سود دارد جوشیر زکافه و صا  
مرنگ بر یک است و در مقل ارزق چهار درم مردار سنگ چهار درم و نیم اشق بخورم موم سپید را تنخ بر یک بخورم  
درم آنچه بایستی است بپایند و نقل را در سر که حل نمایند و غیر آنرا در زیت نذایسند و ده و ده و ده را به ان بسپارند  
پس اگر شکام سر را بود زیت یک طل و نیم بگیرند و در زمان که بکیرند طل و به انند که در بعضی شجها مرنگ مروج است  
و مرنگ مردار سنگ سپید کرده را بکوبند و در بعضی شجها عوض آیتنج ملک البطم مسهر است و بدل مرنگ سلیخه بخورم  
دیگر بخورم اجزای عدده و زنا هر نیم رال صا ص تحلیل سلو کند جنت الرصاص ملک البطم زیت شامی کتبه خشت  
را در زیت نیم نذایسند تا بکشد و شود و غلیظ گردد و بعد از آن ملک را در زیت نذایسند و در هر نیم رال و بدل

زالدنزد و لوار و مجرب این بی مقدار جهت پاک کردن چوب و گوشت مردار سنگ و بر کردن زخم و قور دارد و صلاح قسم  
 جروح و التیام و التیام جمیع قروح و جود که دوا می بندی و دوف است سنگ بگری کات سفید قنبل تو تیا ستر یعنی نیله  
 نهوتنه بریان مردار سنگ هر یک پنج شمشیرم زرد و دودام رزغن کچد چهار دودام عالمگیری به ستر و مقری هر یک سه دانه  
 و آب خالص پنج شمشیر بار نشوید هر یک ز مانی جهت جراحات فرزند نبات مجرب و در تانیر کمر از هم رال غلبت و  
 اعتدال و قریب است از دوت کانه کبود سوخته پوست درخت کاج روزاس کات بندی هر یک و دودام مردار سنگ  
 مغسول سه مثقال سفیده از زیر مغسول بخیزم بموم سپید پنج مثقال کافور قهوه ری ده دودام رزغن کل است و درم هر یک  
 سازند هر یک ز جعفر یعنی شکر یک سنی آن بنفط شکر که جهت زخم و تشنگی و جراحات  
 فرزند نافع است در دودیه امراض تناسلی گذشته و دیگر جهت تحلیل ادرام سر البروسه سلطان و خازیر و درم غلظت  
 انشین و دودام صلبه غیر قابل نفیج مردار سنگ بخیزم عسلک البطم ششدرم شکر و منبت درم کند را باز و دوشن بموم  
 سپید هر یک ده دودام رزغن زیت یا رزغن گل پنجاه دودام و دیگر شکر و سرخ هر یک چهار دودام مردار سنگ  
 قند هر یک پنجم کند را شش عسلک البطم به یک ششدرم بموم یا زرد درم زیت منبت درم هر یک ششدرم سلطان که در طایفه  
 متفرج و غیر متفرج را که خوف در آن باشد سود و زرد و کاسر عادتیه است سپیده هر یک تو تیا مغسول هر دودام برابر  
 باب خرقه یا غلب انقلب یا کدو یا خیار یا بلعاب مغسول هر یک که حاضر باشد سحق کنند و قدری رزغن کل سه بنفطه بنفشه  
 و اگر سپیده و هر یک رزغن بخت بر دوشن قند پس با بیدار مسطور سفید و منبذ در است و دیگر که سرطان  
 متفرج را نافع بود بگیرند دودان و دودسته از هر یک و بنفشه از دودان کل از منی و کل فحوم و اسباید سکر که قروح یا ششیر  
 مایلند تا سیاه شود و اگر بادی رزغن کل و آب می العالم هم باشد نافع باشد هر یک چهار دودام سلطان و دوشن که  
 صلابه هم سازد و موجب ته و عرق انوشج و سبب بقاری یا زرد و دودیکه رزغن از موم و رزغن بنفشه ساخته  
 و قدری از سفیداج و قدری از آرد و سرسی انداخته خوب بت نموده مثل خمیر کرده بکند از دودیکه رزغن بنفشه و دیگر متفرج و غیر  
 سرطان بموم رزغن از موم و رزغن بنفشه کرده و از آنش فرود آورده و لایب بیدانه و قدری سپیده و قدری  
 زرد و قار و قدری صبر استواری و خل کرده آب تر باشد که دوداب برگ بیدار و قیج جانی متشرب کرده و غلظت  
 نموده تریخ نمایند بعد از آن که خنک و استقران کرده باشند هر یک سر طانی که یک خرد و سر سلطان است در دوشن  
 و جرحه را صلاح آورد و مندل سپید بکرم پوش و رزغن اقا قیاس هر یک دودام شیا ف یا فیا موم سپید هر یک  
 چهار دودام سر سلطان سوخته کچد و رزغن کل قدر حاجت هر یک سرخ سر سلطان را و خازیر را نافع بود و درم را  
 پنجه گردانده مردار سنگ بخیزم عسلک البطم سرخ یک مثبت درم کند را باز و دوشن بموم هر یک ده دودام رزغن  
 زیت قدر حاجت و دیگر که طبری در علاج سل و باین صفت نوشته بگیرند زیت و آب بر سنگ درشت حاک کنند





و حکم و جرب و زخم اشک و شقاق چهار بابان هم مجرب است و دیگر موم فقیه منقوش چهار منقوش مسادی بار و عن کج بقدر  
 کفایت موم سازند و دیگر نو تیا سبز مصطکی مردار سنگ سرخ فقیه منقوش موم سپید هر یک یک گرم روغن زرد و شانه زده  
 در موم هر یک هر یک مدنی که رشته را سهولت بیرون کند و اگر منقطع نشده باشد موضع را در طول شکافند  
 و استقال نمایند یک یک گرم خاکستری مردار سنگ هر یک سردم با یک خسته بار و عن گل و موم بطریق معلوم بشوند  
 و اگر عصفور طنبی باشد سیفیل و روغن نهفته غلط کرده بر نهند هر یک یک جیب که در انعام جراثیم که اطفال در میان  
 عاجز باشند اثر تمام دارد و در سیکه بطایخ و ان اسم ماده خسته با می است که نیم نشسته باشد جاکوشیر هر یک دو گرم  
 نه بال مس هر یک یک گرم اشک کند و زردانند خاکستر صنوبر هر یک بمقدار یک انگشت الا باطاط و ده گرم اشک جاکوشیر  
 و غل غل نمک بدارند و دیگر از یک یا یک خسته بیاورند هر یک یک گرم غسل که دو مایل و سایر جراثیم منفجره را پاک کند از زرد  
 و غسل هر دور را بر آب هم بیاورند و بکار برند و بعضی شست غسل را تنها میجو نشانند تا که غایب گردد و بعد از آن از روغن  
 سحوق بیاورند و این موم از جهت تنقیه بجز احتیاج و سخن به منحصاف فتح تمامه مجرب است هر یک یک گرم فخر مکی را یک سپید  
 را ان سیاه هر یک یک گرم زفت بروی در درم سپید آب از زیر رسته درم پیه کرده گاو گنده م سوخته هر یک چهار درم  
 روغن کجد و دوازده درم موم سازند و دیگر نو تیا سبز بر آب زرد و عن سیاه و عن سیاه مصطکی هر یک یک گرم را ان موم  
 سپید هر یک چهار درم روغن گاو دوازده درم موم هر یک یک گرم و تخمین که به سه صلاح و قلیل رسم انضاج و تخمین کنند  
 سفیده از زیر چهار درم روغن کجد دوازده درم روغن را در ظرف آینه گرم نمایند چندان که سیاه شود  
 بعد از آن سفیده را سه درم نموده اندک بر روغن بپاشند و به دست چوب نیب حل کنند چون از خوش در نشینند  
 باز سفیده اندک اندک بپاشند تا به سفیداج محج گردد و در دو درم موم هر یک یک گرم قلع قلع فیس نامی را  
 در دل قلع عسره الان مال و ناخ جهنم و کسر در ص و جمع او را م قلع قلع فیس چهار دقیقه به یکس کنند و در حل است  
 بپزند و در سنگ هر یک سه درم قلع قلع فیس مردار سنگ ساینده با پیه که خسته در روغن نهفته بشوند و در موم  
 با جوب نمک است کنند تا مستوی گردد و هر یک یک گرم کتان در انبات خم و انعام جراثیم که اطفال در میان  
 شسته و بگویند تا مثل غبار شود پس بیاورند زیریت فایق اینی زیریت الاتفاق و اگر نباشد روغن اس گرفته در  
 مغر و آینه بر آتش نرم گذارند و قند آنقدر که روغن در منفذ سازد و در ان مذاب سازند پس خرقه صوفه کتان  
 در ان اندازند و حل کنند و بر عضو نهند هر یک یک گرم کلینار غل تا کله را ناخ است باز در سبز مردار سنگ زده  
 جوب هر یک یک گرم خنجر برگ مورد و عصاره لسان گحل هر یک ده خرو با موم و روغن گل موم سازند هر یک یک گرم  
 کنند و تخمیل قناری که در آنرا بپاشند تا به قند قنار خاس صبر هر یک یک گرم قند و قاق کنند و در دقیقه در سنگ  
 کنند شش در او نه هر یک چهار دقیقه اشک شش دقیقه صمغ صندل و زرد شانه زده و دقیقه که محضل چهار درم حل خراسی بپاشند















و اعصاب را فاسد کرده و در دست و پا نماند و کیفیت عمل بطور این است که گشت در خارج از لوله وضع می‌گردد تا حد وضع  
 صحیح نرسد و چاک کنند و آنچه در دست و پا نماند و خون فاسد و غیر آن از حجام مستوفی برداشته و از زخم را بخورده که آن  
 گشته بر کشند بخوبی که هیچ موضع خالی برادر نگردد پس رفا و به بندند و در روز دیگر کشانند پس اگر خارج پاک نشده  
 باشد بپایه گشته تا بر غش مل بر کشند و اگر پاک نشده باشد بپایه گشته بر دهن گمانند و چنانکه آن بر کشند که هیچ موضع  
 تقریر در دست و پا نماند و گشت تا خارج از زخم و صدید پاک گردد پس بر هر قسم علاج کنند و هرگاه که خارج غلط می‌گردد  
 آنچه در دست و پا نماند و گشت تا قوت علیل را ضعیف کنند و غشی نیار و خاصه که علیل ضعیف بود بلکه خارج ده  
 کم کنند و در روز یا شش روز بقدر قوت علیل باید کرد و آنچه که خارج در داخل باید کشن را آن باشد در عرض بپایه کشند  
 تا اندک مثل سیرقه باشد و چنانکه بر عضله یا تاند عضله یا سابق بود سوزان و آنست که از هر دو جانب عضله در شقی  
 نهند بخوبی که یکی دیگری سید و متوقض نفس عضله نشوند تا رفت بر در سید پس بر دو شقی از هر دو جانب بپایه کشند  
 بعد از آن علاج بر هر قسم در دست کشند کیفیت **علاج سلسله** آنست که اول جلدر را شقی کشند شقی  
 که سلسله سید پس در آن اعضا را بیاورند و بر تنه داخلی را که صند را محکم گیر و پس جلدر را از روی سلسله  
 بر می‌جاء کشند و در کشند که سلسله شقی نگردد پس کشند که کیسه پرست بیرون آید پس موضع را بدو لای خراجا  
 و در ج علاج کنند و اگر کیسه شقی گشت و در دست بیرون بر کشند آنست بضررها بیاورند و جلدر را از آن خوب  
 جدا کنند تا بر آید و اگر باره باره کرده بر اندام چنانکه است و نگذارند که از آن چیزی بماند و موجب سلسله گردد پس  
 بعد از سلسله سیرت و ج محاکم کنند و اگر چنانچه چیزی از آن بماند بر موضع دوا حاد و به نهند تا خشک کند بیرون پس از آن غش  
 بپایه کشند تا آنچه دوا در خشک کرده باشد مست شده بپایه کشند تا اعتدای علیل اگر متشاب سلسله بود پس علاج محاکم  
 کنند و اگر از این جنس نباشد قطع آن متفرض نشود و بسیار آید که مجلس مرقوم است بمنزله هم در خیلون غیر  
 آن علاج فرمایند کیفیت **قطع سیرت** آنچه از دور هم باشد علاجش با سیرت ملکی نیست و آنچه حدود آن  
 در پستان یا در عضو دیگر از اعضا چهاره که مجاوران شریک است بزرگ و اعصاب قوی بود قطع کنند بخوبی که هیچ  
 آنچه در آن عضو است از دور در رسید و باید که قطع نماید و در نیز باید که بعد استقرار بدن بپایه کشند و نقیسه سهل دفات  
 بعمل آمده باشد قطع با استقصای نام کنند تا چیزی از پنجهایش نماند و نگذارند که غش سایل گردد و در گها را که جواسیه  
 دوست بر پیشانند تا آنچه در دست از خون غلیظ و دوی می‌رود و پس موضع را بر هر قسم و آید که سایر قروح بدن  
 به آن مواج می‌کنند اصلاح کنند **کتاب در بیان نوزان و میکائیلی** است که در پنده و در علاج ابل طیب  
 مسطور در هر کسند و غرام شحار ف دند کور و آنچه از آن در کتب یونانی معروف است آنرا به ترتیب حروف و در آن آورده  
 آنچه نهدی است در آخر خانه از منافع گری تیر تیری که در آن کتاب مرقوم است تفکر ده **حرف الف** از حروف

ابروین در سن است و زردی بعضی بجز محل **ا ب ل و** ابو ل و دهم بود و گویند شیه قراط است از **ا ب** یکبینه  
 تشدید با یکبالی است که یکبند در آن است و چهار صاع که شصت چهارم است باشد از **ر ه** که چهار سی پنج نامند و او را  
 وزن دو دانه خردل است **استار** در بکر ابو ل و یگوید که آن چهار مثقال است یا ششدرم و دو دانه یک چهار  
 مثقال و نیم و ترد محمد اقسری ششدرم سه ارباع یکدرم است و ترد صاحب تذکره استار طبعی ششدرم و دو دانه یکدرم  
 و ترد یک مولانا نفیس ششدرم و نصف است و صاحب ذخیره گوید که بعضی گویند که یک استار ششدرم و دو دانه یک  
 است و تحقیق نیست که ششدرم و سه ربع یکدرم بود **س ک ر ج ه** س ک ر ج ه است که در حرف سیح مذکور شده است  
**ا ک س و ت ا ق ن** سیرده درم است و گویند است دو درم و نصف درم است و بن میل گوید که از دینیت پخته  
 در حلی و از شراب دو اوقیه و نصف در حلی و از عسل شش اوقیه و ربع دهن اوقیه و صاحب ذخیره گوید هم وزن است  
 و نیم پانزده وزن است قراط است یا ششدرم **ا ت ا ب** از عسل و در طبع نیم است و از دهن یک نیم  
**ا و ت و ل و س** یک دانه است و ترد یک صاحب تذکره ششدرم و پیش بن میل ربودرم **ا و و ی ه** یک اوقیه  
 است اوقیه نیم پخته و تشدید یا که آنرا اوقیه نیم نوشته اند یا بر آنچه در صحاح و فائوس مذکور است یک استار  
 و دو دانه است و در ذخیره و جوامع الادویه گفته که حساب مثقال هفت مثقال و نیم است و حساب درم ده درم  
 و پنج غش از هفت غش یکدرم است و عمده الاطباء المتأخرین مولانا نفیس الدین نیز در بحث قریح از شرح حساب  
 علامات موافق این ذکر نموده و در صحاح نیز مذکور است که اوقیه در حدیث است یعنی جمله درم واقع شده و در زمان  
 گذشته این چنین بود و آنچه در بنوقت در میان مردم متعارف است و در استحال اطباء بر آن است که وزن درم  
 پنج حصه از هفت حصه یکدرم است که آن یک استار باشد و دو حصه از شصت حصه یک استار در حساب موافق است باقیه  
 در صحاح فائوس مذکور است و صاحب کتاب تنزیل الاسرار گفته که اوقیه نزدیک طبعان در دهن گران ده درم است  
 و سخن او موافق نیست با آنچه از کتب معتبره نقل شده شاید که بطریق تخمین گفته باشد و در بکر ابو ل و نوشته که از طلا  
 ده درم و پنج ربع یکدرم است که آن یک استار و دهن استار بود و در تذکره هفت مثقال تخمین کرده و زرد قوی است  
 مثقال است و گویند چهار مثقال و نیم است یا بجهت کثافت یا بخلاف اصطلاح علماء و در زمان شده و او اقی با اعتبار  
 تقدیر جمع اوقیه است لیکن اطباء بر است و چهار اوقیه اطلاق میکنند **ا و ی ه** یک اوقیه و نیم است اول در  
 بکر ابو ل و یگوید ششدرم و در شرح موافق قول شیخ هفت مثقال اعتبار کرده حرف **ا ب ا ر** با قلا و جوامع  
 الادویه و ذخیره و وزن آن نیست و چهار جبه بیان کرده که نصف درم باشد یا قلا است که در جوامع چهل  
 و هشت جو گفته که برابر درم باشد یا قلا مصریه نه قراط است که سسی ششدرم باشد یا قلا یونانی نیم  
 مطابق با قلا مطلق است که اول مذکور شده یا نژده نصف سیه است که او را در صغیان ده ناز گویند





[illegible]







برای سوزن گزیده و از دو گره که آن میشتند هم است یک سکت میزدند و از دو سکت یک پل میشود و پل را بخت هم  
گویند و آن شاخه در هم باشد و از دو پل بیست میشود و آن کسی دو دورم بود و از دو پل بیست یک انجل  
می شود و آن شصت چهار دورم باشد و این را که بیست گویند و از دو کر و یک مانگامی شود و آنرا سراسیمه  
گویند و آن دو مانگامی یک پرستیده می شود و از چهار پل سه یک او یک می شود و این را گزیند و با ترغیب  
گویند و چهار یک یک دور می شود و آنرا درین و گزیند و از دو دور یک سوراخ می شود  
و از دو دور یک دور می شود و این را کون نیز نامند یعنی مشکلی و از چهار دور می شود یک کون می شود  
و از دو دور یک پل یک پل می شود و از صد پل یک تل می شود و اما او را می گویند که درین بلاد متعارف است  
بین عنوان است که از چهار رایی یعنی خمر و له یک جانولی که پنج است می شود و از چهار رنج یک  
و از دو دور یک رسته و از هشت رسته می کشند و از سه و نیم شش یک دورم اعتبار میکنند و از چهار دورم  
یک انتقال معتبر دارند و از دو و ده شش یک توله می گیرند و از چهار ده شش یک دورم عالم می گیرند  
و از بیست و یک شش یک دورم پنجه معتبر دارند و از سی دورم پنجه یک سیر کبر سیر و از چهل دورم  
پنجه یک سیر شاه جهان می شود و از چهل دورم پنجه یک سیر عالم می گیری می شود و از  
چهل و بیست دورم پنجه یک سیر خنجر شاهی که متصل هم مروج است و اندک علم بالاصواب فقط

بعون غیاث نامتناهی جلالتی مجموعہ بقی من الیف حکیم بقا اللہ خان صاحب  
 معقولہ از سنہ ۱۲۶۱ قمریہ معقبہ حکیم محمد حسین بن صاحب ام اقبالہ تحریر متبارخ  
 سبت یفتم ماہ فروردی ۱۲۶۱ مطابقت سبت یفتم ماہ شعبان ۱۲۶۱  
 ہجری روز شنبہ حسب الفریض میان عبد بقدر صاحب  
 و مطبع بند دریں بابہ بندہ بیار علیا  
 اتمام فریور الفریض کو شنبہ  
 ۱۲۶۱ قمریہ ۱۲۶۱ قمریہ





415

23-4-73

2313

[illegible]

9d21

